بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه	:	مهدوی، سیدحسین، ۱۳۵۵-
عنوان و نام پدیدآور	:	انقلاب اسلامی ایران در نظر و عمل عالمان ربانی و عارفان الهی : (مبارزات قبل از انقلاب،دفاع مقدس، نظام اسلامی،ولایت فقیه، امام خمینی،امام خامنه‌ای)/مولف سیدحسین مهدوی.
مشخصات نشر	:	اصفهان: نور الحیات، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	:	۴۰۹ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۵۹۸۵-۷۷-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه:ص.۴۰۳-۴۰۸؛همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	:	مبارزات قبل از انقلاب،دفاع مقدس، نظام اسلامی،ولایت فقیه، امام خمینی،امام خامنه‌ای.
موضوع	:	ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- روحانیت Iran -- History -- Islamic Revolution, ۱۹۷۹ -- Clergy
موضوع	:	روحانیت -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی Clergy -- Iran -- Political activity مجتهدان و علما -- دیدگاه درباره امام‌خمینی Ulama -- Views on Imam Khomeini' مجتهدان و علما -- دیدگاه درباره سید علی خامنه‌ای Ulama -- Views on Sayyed Ali Khamene'i'
رده بندی کنگره	:	DSR۱۵۷۶
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۸۴۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۶۳۲۲۵۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیپا

انقلاب اسلامی ایران در نظر و عمل عالمان ربّانی و عارفان الهی

مؤلّف: حسین مهدوی

انتشارات: نور الحیات

شابک: ۹۷۸_۶۲۲_۵۹۸۵_۷۷_۳

مجوز چاپ: اول - ۱۴۰۳

هر گونه استفاده و حتّی تکثیر این اثر، نه تنها آزاد است، بلکه مورد تأکید می‌باشد.

انقلاب اسلامی ایران در نظر و عمل عالمان ربّانی و عارفان الهی

(مبارزات قبل از انقلاب، دفاع مقدّس، نظام اسلامی، ولایت فقیه، امام خمینی، امام خامنه‌ای)

تقدیم به محضر گل‌های سرسبد خلقت،
حضرت خاتم‌الأنبیاء و سیّدالأوصیاء و
فاطمه زهراء و فرزندان معصوم‌شان
و همچنین حضرت أباالفضل العبّاس
و زینب کبری و فاطمه معصومه
علیهم‌السلام که حیات خویش
را فدای بشر نمودند تا او را از
جهنم رذائل به بهشت
فضائل سوق دهند.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

۱ـ انقلاب اسلامی و نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران، معجزه و هدیّه فاخر خدا، تحقّق آرزوی انبیاء و اولیاء، یادگار بی‌بدیل امام و شهداء و مجاهدان مخلص است و حفظ آن ـ عقلاً و نقلاً ـ از اوجب واجبات می‌باشد.

اساساً یکی از آفات هر نعمت، غبار غفلت است که ـ به علل زیادی از جمله: گذشت زمان، دسیسه‌های دشمنان، عادی شدن نعمت و... ـ بر آن نعمت می‌نشیند و ارزش و جایگاه آن به دست باد نسیان سپرده می‌شود و انسان را دچار خسران و کفران می‌گرداند، لذا باید سعی نمود به نحوی این گرد سیاه غفلت و نسیان را از چهره زیبای نعمت زدود تا فیض و لطف پروردگار، به طور واضح و شفّاف به چشم آید و قدر آن دانسته شود.

هدف این نوشتار، متذکّر شدن و منعکس نمودن نعمت عظیم انقلاب اسلامی ایران در آینه سخن و عمل عالمان ربّانی و عارفان الهی است تا هم قدر آن را بیش‌تر بدانیم و هم حامد و مادح و شاکر درگاه حقّ تعالی باشیم و هم در مراقبت از آن، اهتمام بیش‌تری بورزیم ان شاء الله الرحمن.

در ابتداء، نوشتارمان را با حدیث بشارت‌بخش حضرت امام کاظم علیه‌السلام، وجیه و نورانی می‌کنیم:

«رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ یَدْعُو النَّاسَ إِلَی الْحَقِّ یَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ کَزُبَرِ الْحَدِیدِ لَا تُزِلُّهُمُ الرِّیَاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا یَمَلُّونَ مِنَ الْحَرَبِ وَ لَا یَجْبُنُونَ وَ عَلَی اللّه یَتَوَکَّلُونَ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ.»

مردی از سرزمین قم مردم را به سوی حقّ فرا می‌خواند و گروهی هم‌چون قطعات آهن (استوار و مقاوم) به دورش جمع شوند که نه گردبادهای تند، آنان را بلغزاند، و نه از جنگ با دشمن خسته شوند، و نه ترسی به خود راه دهند، و فقط مستمرّاً بر خداوند توکّل می‌کنند، و حُسن عاقبت، از آنِ خداپروایان است.[1]

۲ـ محور این نوشتار، سخن و عمل «عالمان ربّانی و عارفان الهی» درباره مبارزات قبل از انقلاب، دفاع مقدّس، نظام اسلامی، ولایت فقیه، امام خمینی و امام خامنه‌ای می‌باشد.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۵۷ / ۲۱۶.

منظور از «عالمان ربّانی» علمائی است که علاوه بر برخورداری از فضیلت اجتهاد مصطلح حوزوی[۱] در پرتو شدّت اتّصال به حضرت ربّ جلّ و علا، رنگ و بوی خدا دارند و نور صفا و معنویّت، از آنان ساطع است.[۲]

و منظور از «عارفان الهی»، واصلان و به مقصدرسیدگان سیر و سلوک و کشف و شهود و معرفت و عشق به الله تعالی است.[۳]

۳ـ در این مجموعه، ما فقط به بعضی از علماء ربانی و عارفان الهی اشاره کرده‌ایم، لذا بسیاری از بزرگان دیگر هستند که فرصت و اقتضاءِ ذکر آنان نبود.

۴ـ سعی شده است متون منقول، همان عبارات منبع باشد، امّا در مواردی به دلائلی مثل روان و واضح شدن متن، اجتناب از مطالب غیرلازم و... با حفظ مضمون و معنای مدّ نظر مؤلّف آن کتاب، مقداری دخل و تصرّف صورت گرفته است.

۵ـ عباراتی که در میان {} قرار دارد از مؤلف این اثر است.

۶ـ در پاورقی‌ها مطالبی که مربوط به مصنف، مؤلف، مقرّر، مترجم، مصحّح و... کتابی که مطلب را از آن نقل کرده‌ایم است، داخل [ ] گذاشته‌ایم و مطالبی را که از خود مؤلف این کتاب است بدون [ ] قرار داده‌ایم.

۷ـ و در پایان از دوست عزیز و ارجمندم جناب حجت‌الاسلام شیخ محمد مصطفوی که بنده را در تهیه این اثر یاری کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

---

۱. تبصره:

الف: در این نوشتار، به سخن و عمل مجتهدین در فقه (نه مجتهدین در سایر علوم و فنون حوزوی) اکتفاء نموده‌ایم؛ زیرا مباحثی هم‌چون ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی و جنگ و دفاع مقدّس، جنبه و صبغه پررنگ فقهی دارند.

ب: به جهت اتقان مباحث، با وجود این‌که برخی از علماء، دارای ملکه اجتهاد و استنباط بوده‌اند، فقط از کسانی که از استادان و بزرگان حوزه، اجازه اجتهاد داشته‌اند، نام برده‌ایم.

۲. عابد و زاهد و صوفی همه طفلان ره‌اند   مرد اگر هست، به جز «عالم ربّانی» نیست.

۳. اگرچه برخی از آنان مسیر علوم رائج حوزوی و اجتهاد مصطلح را طیّ نکرده باشند.

أ

آیت‌اللّه سید أبوالحسن جوادی زاویه (خلخالی)[1]

حمایت از رهنمودهای آیات و مراجع عظام تقلید، به ویژه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالي علیه و حمایت از ایشان و تلاش در مخالفت با برخی از عوامل فرهنگی رژیم گذشته و رساندن اعلامیه‌ها و بیانات مراجع عظام تقلید وقت به مردم مؤمن و انقلابی، و روشن‌گری درباره حیله‌های دستگاه، از جمله فعّالیّت‌های ایشان بوده است که بدین جهت با وجود احتیاط کامل، به وسیله شهربانی و ساواک دستگاه پهلوی مورد نظر و تعقیب و احضار و بازجویی و تهدید قرارگرفتند.

ایشان در صحنه‌های سیاسی منجر به وقایع مدرسه فیضیه و پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و جریان دستگیری حضرت امام خمینی رضوان الله تعالي علیه به وسیله رژیم ستم‌شاهی نیز فعّالیّت گسترده‌ای کردند.

آیت‌الله جوادی خلخالی در روزهای بعد از دستگیری و انتقال حضرت امام از قم به تهران، اطلاعیه‌ها و اخبار مکتوب منتشره را به وسیله عموزاده خویش، مرحوم سروان سید محمد جوادی زاویه، به همراه دوستان دیگر در سراسر تهران، به ویژه ادارات و بانک‌ها توزیع کردند و مردم شریف تهران را از این جنایت رژیم مطلع ساختند.

منزل آیت‌اللّه جوادی خلخالی که در نزدیکی منزل حضرت امام خمینی رضوان الله تعالي علیه در محله یخچال قاضی در باغ قلعه قرارداشت، مأمن و پناهگاه برخی روحانیان انقلابی و مؤثر در جریانات مدرسه فیضیه بود و با کمک ایشان و همسر علویه‌شان، اقدامات مؤثری در حفظ و ممانعت از دستگیری طلاب انقلابی انجام شد.

از جمله اقدامات دیگر ایشان اعتراض به دستگیری و تبعید حضرت امام خمینی قدّس سرّه الشریف به ترکیه، نامه به هویدا نخست وزیر وقت در سال ۱۳۴۳ش، تلاش در افشای این توطئه رژیم و مبارزه عملی با آن تا پیروزی انقلاب اسلامی بود.

---

۱. متولد ۱۳۰۶ ش، روستای زاویه سادات (خلخال، اردبیل). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید حسین قاضی، میرزا احمد زنجانی، میرزا محمد مجاهدی تبریزی، سید محمدکاظم شریعتمداری.

آیت‌اللّه جوادی خلخالی با حضور در کلیه صحنه‌ها و میدان‌های مورد نیاز نظام اسلامی، از جمله حضور در جبهه‌های نبرد، راهپیمایی‌ها، انتخابات و حمایت‌های گسترده از رزمندگان اسلام و ... با وجود بیماری‌های شدید (هم‌چون سکته مغزی و ...) حمایت کامل و تام خود را از نظام مقدس جمهوری اسلامی ابراز کردند.
این عالم ربّانی، عشق و علاقه خاصّی به شهداء و جانبازان و رزمندگان داشت، و یاد و خاطره تعدادی از اقوام و نزدیکان‌شان که در جنگ تحمیلی به درجه رفیع شهادت نائل آمده بودند، هیچ‌گاه از خاطر مبارک‌شان نرفته بود، و آرزوی ایشان، اقتدار و موفقیت نیروهای ارتش، سپاه و بسیج بود.
مشاهده صحنه‌های مربوط به شهداء، جانبازان و رزمندگان جبهه‌های نبرد، باعث جاری شدن سیل اشک از گونه‌ها و محاسن نورانی و سپید ایشان می‌شد، و بارها از آن اولیاء خاصّ خدا[۱] و خانواده‌های صبور و فداکارشان تقدیر، و برای آنها دعا می‌کردند.
آیت‌اللّه جوادی خلخالی احترام به مراجع عظام تقلید را بر همگان لازم و ضروری می‌دانستند و اطاعت از حضرت امام خمینی قدّس الله نفسه الزکیّة و مقام معظّم رهبری و پیروی تام و کامل از دستورات و منویات این دو امام انقلاب و حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی را واجب می‌شمردند.
ایشان تنها راه سربلندی و استقلال و حفظ کشور را ـ به عنوان تنها کشور مقتدر شیعی و پیرو اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ـ در عمل به مجموعه نظرات رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای می‌دانستند و معتقد بودند که وجود معظّم‌له از نعمت‌های بزرگ و تفضلات الهی می‌باشد و همیشه در دعاهای خود، سلامتی، اقتدار و عزت روزافزون آن عزیز را از خدای منان خواستار بودند.[۲]

---

۱. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ به راستی جهاد، بابی است که خداوند برای اولیاء خاصّ خود گشوده است.» (تهذیب‌الاحکام، ج ۶ / ۱۲۳.)
۲. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۲۴۶ تا ۲۴۸.

آیت‌اللّه شیخ أبوالحسن شیرازی[۱]

قیام امام مدّ ظله در خرداد ۱۳۴۲ ش پیش آمد. من تا مدتی به گونه مستقیم در این قیام شرکت نکردم، چون موضوع کاملا برایم روشن و منجّز نشده بود، اما نفی هم نمی‌کردم، بلکه گاهی تأیید هم داشتم.

مدتی که گذشت در اثر تماس و مطالعه برایم مسلّم شد که حفظ اسلام و شرف مسلمین ایران به این‌چنین انقلابی نیاز دارد. از آن روزی که این موضوع برایم منجّز شد، از هیچ کوششی در راه به ثمر رسیدن این انقلاب، کوتاهی نکردم.

فعّالیّت‌های آن زمان را به دو بخش جداگانه می‌توانم تقسیم کنم:

۱ـ فعّالیّت‌های فرهنگی: در این جهت، ما جریان‌های فرهنگی سالم را حمایت و تقویت می‌کردیم. از جمله مؤسساتی آموزشی تأسیس شده بود که تعدادی از خواهران مستعد، در آن به تحصیل مشغول بودند. صبیّه من که تحصیلات حوزوی داشت و تا کتاب کفایه، خودم به ایشان درس دادم، در رأس یکی از این مؤسسات بود و من هم از آنها حمایت می‌کردم، در جلساتی هم برای‌شان سخنرانی داشتم.

اولین تظاهرات خانم‌ها علیه رژیم شاه را در مشهد، آنها ترتیب دادند. تظاهرات این خانم‌ها علیه رژیم در ۱۷ دی که در ایران هیچ سابقه نداشت، از قدم‌های مثبت و مؤثری بود که در راه سهیم کردن بانوان در سرنوشت سیاسی ـ اجتماعی خودشان برداشته شد و به آنها یک حیات دوباره‌ای داد و اثرات خوب و مؤثری داشت.

۲ـ فعّالیّتی که در جهت تأیید، تقویت و همکاری با مبارزین مسلمان داشتیم: در این راه با حجت‌الاسلام واعظ طبسی، حجت‌الاسلام خامنه‌ای و مرحوم شهید حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد همکاری نزدیکی داشتیم و در سال‌های اوج مبارزه که مبارزات مردم جنبه عمومی و علنی به خود گرفته بود، قسمتی از فعّالیّت‌های من متمرکز در گرفتن امضاء برای

---

۱. متولد ۱۳۲۶ ق، یکی از روستاهای داراب (فارس). داماد عارف باللّه آقا شیخ علی‌محمد بروجردی و از شاگردان آیات عظام: میرزا مهدی اصفهانی، محمدتقی آقا بزرگ شهیدی، میرزا مهدی شهیدی، شیخ محمدکاظم شیرازی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید أبوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی.

اعلامیه‌های ضدّ رژیم، از علمای مشهد بود، چراکه با آنان آشنا بودم و ایشان به من اعتماد داشتند.

خلاصه، در تمام قضایای انقلاب در مشهد شرکت فعال داشتم. از جمله تحصن و تظاهرات و دیگر قضایا.

نزدیک تشریف‌فرمایی امام نیز به تهران رفتم و در قضایای آنجا هم شرکت داشتم، از جمله تحصن در دانشگاه، تا این‌که انقلاب به لطف خدا و همّت و یکپارچگی مردم و رهبری حضرت امام مد ظله به پیروزی رسید.[۱]

آیت‌اللّه شیخ أبوالحسن شیرازی پس از پیروزی انقلاب، به امامت جمعه مشهد مقدس و نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی و خبرگان رهبری برگزیده شد.[۲]

آیت‌اللّه سید أبوالحسن مولانا تبریزی[۳]

این عالم ربّانی، از زمان شروع انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، همدلی و همراهی خود را با این حرکت اسلامی اعلان نموده، در هر فرصتی به تأیید آن پرداخت.

صدور اطلاعیه و کشاندن مردم به صحنه‌های دفاع از انقلاب، سخنرانی‌های شورآفرین، شرکت در مراسم یادبود شهداء، بدرقه رزمندگان اسلام و پشتیبانی معنوی از آنان، برخی از اقدامات انقلابی این شخصیت روحانی بود ...

آیت‌اللّه مولانا تنها در گفتار، انقلاب اسلامی ایران را تأیید نمی‌کرد، بلکه با جان و دل از آرمان‌های آن پاسداری می‌نمود و در این راه، فرزند رشید خود را تقدیم انقلاب کرد.[٤]

---

۱. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با استاد آیت‌اللّه شیخ أبوالحسن شیرازی.

۲. اختران فضیلت / ۳۵۰.

۳. متولد ۱۳۰۳ ش، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید احمد خوانساری، سید حسین قاضی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید محمد محقّق داماد، سید حسین بروجردی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، امام خمینی.

٤. گلشن ابرار، ج ۶ / ۳۴۰.

آیت‌اللّه شیخ ابوالفضل خوانساری[1]

چند سالی از هجرت آیت‌اللّه شیخ ابوالفضل خوانساری به قم نگذشته بود که حوزه علمیه با ضایعه بزرگ رحلت آیت‌اللّه بروجردی مواجه شد.

پس از رحلت ایشان، رژیم منحوس پهلوی به ضدّیت با اسلام، شدت بخشید! لذا از سال ۱۳۴۱ ش که ندای حق‌طلبانه امام خمینی برخاست، یکی از چهره‌های بزرگ علمی که مخلصانه آن رادمرد الهی را همراهی کرد، شخص آقای خوانساری بود.

ایشان در این دوران، بسیار فعال بود و در اکثر موارد، خود به تنهایی اعلامیه و اطلاعیه می‌داد؛ مانند صدور اطلاعیه‌ای از سوی وی درباره مدارس علمیه که حکومت طاغوت به دنبال تضعیف آنها بود.

وجود شخصیت‌های علمی گران‌قدری مثل ایشان، تأثیر شگرفی بر روند مبارزات برجای می‌گذاشت!

ایشان در طول نهضت اسلامی همواره هم‌دوش و بلکه جلوتر از سایر بزرگان حوزه در مبارزات شرکت می‌نمود.

هم‌چنین آیت‌اللّه خوانساری جزء هسته تشکیل‌دهنده جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم بود و تا پیروزی نهضت در جلسات و تصمیم‌گیری‌های آنان شرکت می‌جست و اعلامیه‌های صادره آنان را امضاء می‌کرد؛ که اوّلین امضای اطلاعیه مشهور جامعه مدرّسین در خلع سلطنت از شاه، از آنِ وی بود.

ایشان در برابر ترفندهای شاه که همواره درصدد تضعیف نهاد روحانیت و تسلط بر آن بود، بسیار هوشیار بود؛ زمانی که شاه می‌خواست حوزه دیگری تأسیس کند که رئیس آن شخصی به نام شیخ محسن اشراقی و بسیار مخالف انقلاب بود و با ترفندهای مختلف، طلاب را جذب می‌کرد و پول هنگفتی به آنان می‌پرداخت، آیت‌اللّه خوانساری با صدور اعلامیه‌ای شدیداللّحن، هشدار

---

۱. متولد ۱۲۹۵ ش، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: سید أبوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، میرزا محمدباقر زنجانی، سید حسین بروجردی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، میرزا علی آقا قاضی، سید أبوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، سید جمال‌الدین گلپایگانی.

داد که: «اکنون نیز می‌خواهند برای حوزه، قضیه مسجد ضرار را تعیین کنند!» که این اعلامیه در بیست ورق تکثیر و منتشر گردید.

اسناد فعّالیّت‌های سیاسی حضرت آیت‌اللّه ابوالفضل خوانساری، در جلد سوم کتاب اسناد انقلاب به طور مشروح آمده است که در اینجا فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ـ متن تلگرام مدرّسان حوزه علمیه قم در پی انتقال امام از ترکیه به نجف.

۲ـ نامه به امیرعباس هویدا، نخست وزیر، درباره تبعید امام.

۳ـ متن اعلامیه استادان حوزه علمیه قم درباره فاجعه خونین ۱۹ دی قم.

۴ـ متن اعلامیه درباره فاجعه خونین ۲۹ بهمن تبریز.

۵ـ متن نامه جمعی از علماء و استادان حوزه علمیه قم درباره حادثه ۱۹ اردیبهشت قم.

۶ـ متن اعلامیه جمعی از علماء و استادان حوزه علمیه قم درباره حمله مزدوران شاه به مردم مشهد و سایر شهرها.

۷ـ متن نامه جمعی از استادان حوزه علمیه قم درباره تشکیل دولت انقلاب و اوضاع ایران.

۸ـ متن اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم درباره توطئه‌های شاه.

۹ـ متن اعلامیه استادان حوزه علمیه قم درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در تهران و سایر شهرها در اول محرم ۱۳۹۹ ق.

۱۰ ـ متن اعلامیه درباره راهپیمایی روز عاشورا و تاسوعا.

۱۱ـ متن اعلامیه راهپیمایی سراسری مردم ایران در تاسوعا و عاشورا.

۱۲ـ متن اعلامیه استادان و فضلای حوزه علمیه قم درباره خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت.

۱۳ـ متن اعلامیه جمعی از روحانیون حوزه علمیه قم درباره جنایات ننگین عمّال شاه در شهرهای مختلف و دعوت به راهپیمایی.[۱]

---

۱. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۳۹۰/۱۰/۳، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (خوانساری، ابوالفضل)

آیت‌اللّه سید أبوالقاسم خویی[۱]

فقید سعید در طول انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ ش، در تمام جریانات موضع‌گیری نمود و اقدامات ضدّ اسلامی رژیم شاه رابه باد انتقاد گرفت، که اگر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های ایشان را در یکجا گرد آوریم، خود کتابی مفصّل خواهد شد.[۲]

از آغاز حرکت خروشان مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» در جهت نابودی رژیم غاصب و جنایت‌پیشه پهلوی، از سال ۱۳٤۱ ش که رژیم با طرح مسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی درصدد اجرای نقشه‌های ضدّ دینی خود برآمد، مراجع عالی‌قدر و علماء، همه یکپارچه نبرد بی‌امان خویش را با دولت جبار و خائن شروع نمودند.

یکی از این بزرگان آیت‌اللّه خویی بود که از اوان نهضت با صدور اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و تلگرام‌ها نقش خود را در پیشبرد حرکت اسلامی مردم ایران ایفاء کرد. اقدامات ایشان که از مهرماه ۱۳٤۱ شروع شد، همه حاکی از ژرف‌نگری و عمق نظر ایشان است.

حجت‌الاسلام آقای ناطق نوری در تشریح فعّالیّت‌های سیاسی ایشان می‌گوید: «مبارزات ایشان در آغاز نهضت شکوه‌مند ایران به رهبری امام راحل‌مان را همه می‌دانند. مشارکت ایشان در نهضت و انقلاب در اوائل نهضت، به گونه‌ای بود که بعضاً در آن روزها و ماه‌های اول، آنچنان حادّ و داغ با حکومت شاه برخورد داشتند که امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» و آیت‌اللّه العظمی میلانی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» پیکی فرستادند و از ایشان خواستند که با آن حدّت و شدّت کار را ادامه ندهند.[۳]

موضوع برخی از اعلامیه‌های آیت‌اللّه خویی عبارت است از:

تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندوم شاه، یورش مزدوران شاه به فیضیه، اهانت رژیم شاه به مقدسات اسلامی، اعمال ضدّ اسلامی رژیم شاه، قیام پانزده خرداد، دستگیری

---

۱. متولد ۱۳۱۷ ق، خوی (آذربایجان غربی). از شاگردان آیات عظام: شیخ مهدی مازندرانی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، سید حسین بادکوبه‌ای، علّامه محمدجواد بلاغی.

۲. اختران فضیلت / ۲۴۶.

۳. یادنامه حضرت آیت‌اللّه حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۲.

جمعی از علمای آذربایجان، لغو قوانین خلاف اسلام، آزاد کردن امام خمینی، تبعید امام خمینی، قانون‌شکنی‌های رژیم شاه... همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی.[۱]

تلگرام آیت‌اللّه خویی به علماء ایران در پی یورش مزدوران شاه به مدرسه فیضیه:

«در اوّل این ماه تلگراماً از شاه خواستیم که از پشتیبانی قوانین شوم ضدّ اسلام خودداری نماید و الاّ علماء اعلام و مسلمانان جهان در دفاع از مقدسات اسلام کوتاهی نخواهند نمود.

به قرار معلوم بر پشتیبانی خود باقی و از اهانت به مقدسات دین دست‌بردار نیست، خصوصاً حادثه مؤلمه (قم) قلوب ما و عموم مسلمین را جریحه‌دار نموده. بار دیگر بدین وسیله اعلام می‌داریم چنانچه از این قوانین رفع ید نشود، آخرین وظیفه خود را انجام خواهیم داد و مسئول هر حادثه‌ای شخص شاه و هیأت دولت خواهد بود.»[۲]

در پی قیام خونین پانزده خرداد، آیت‌اللّه خویی این اطلاعیه را صادر کردند:

«قال اللّه سبحانه و تعالی: «وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ.»[۳]

کمک و همراهی با ظالمین و ستمگران در شریعت مقدسه اسلامیه از اعظم محرّمات است و در حرمت آن بین علماء خلافی نیست. نظر به اینکه دولت فعلی ایران برای پیشرفت مقاصد شوم خود که مخالف مقررات دین اسلام است از هرگونه تعدّی و ظلم از زدن و کشتن و زندان بردن آقایان علماء اعلام و طلاب علوم دینیه و سایر طبقات مؤمنین مضایقه ندارد، بر هر فردی از افراد مسلمان در هر لباس و هر مقامی که باشند واجب است که از همکاری با این دولت خائن خودداری نمایند، و بر تمام مسلمانان لازم است استغاثه حضرت سیدالشهداء حسین بن علی «عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ» را در نظر گرفته و از دین مقدس اسلام دفاع نمایند.»[٤]

ایشان در اردیبهشت ۱۳٤۲ فرمودند: «حقاً در جهان امروز ما دیگر به هیچ‌وجه اینگونه جرائم زشتی که شاه ایران و دستگاه حاکمه آن برای جنگ با دین و رجال دینی و ملت شریف ایران

---

۱. یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۳.

۲. یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۴.

۳. [سوره هود / ۱۱۳.]

٤. یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۴.

مرتکب می‌شود، قابل تحمل نیست... گذشته هیأت حاکمه با ننگ و عار مشخص می‌شود، چنانکه امتیاز این حکومت در وضع حاضر، فضیحت و رسوایی‌هایی است که یک نمونه آن را در کوباندن مراکز دینی و علمی و افتخاری که از این عمل شجاعت‌مآبانه خود به خرج می‌دهند، مشاهده می‌کنیم...

تجاوزات مکرر دستگاه حاکمه بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی، مشت آنان را در دشمنی با ملت در دنیا بازمی‌کند و تدریجاً حکومت سیاه آنها بزرگ‌ترین لکه ننگ را برای ملت ایران ببار می‌آورد.

کشتار وحشیانه‌ای که در قم و تبریز به عمل آمد، قلوب مردم جهان را در تمام اقطار عالم جریحه‌دار کرد و بدین وسیله یک صفحه ننگین دیگری بر پرونده جرائم بی‌حساب خود افزودند... رجال مجاهد ما پیوسته درخت اسلام را با خون‌های پاک خود آبیاری کرده‌اند و نشاط آن را بازیافتند، هم‌اکنون باز از تشنگی و پژمردگی احساس شکایت می‌کند. من افتخار می‌کنم خون ناچیز خود را به عنوان قربانی در راه حفظ دین و قرآن و نابودی ستمکاران تقدیم کنم، زیرا زندگی با فشار ستمگران و دشمنان اسلام برای من چیزی جز مرگ و یا بدتر از مرگ نیست.»[۱]

ایشان در اعلامه‌ای دیگر فرمودند: «عدّه بسیاری در تاریخ ملاحظه می‌شوند که درخت مقدس اسلام را با خون خود آبیاری نموده و ریشه آن را مستحکم ساخته و از سقوط آن جلوگیری نموده‌اند، هم‌اکنون شاخه‌های این درخت به خشکی تمایل نموده و اصل آن نیازمند به آبیاری جدیدی است. من نیز خون خود را در این راه اهداء می‌کنم و بزرگ‌ترین افتخار من آن است که این هدیه برای سلامتی دین مقدس اسلام و برای محفوظ ماندن قرآن مجید از انواع تعدّیات و برای نابود شدن جنایتکاران وسیله‌ای قرارگیرد. نهایت خوشوقتی آنجاست که این هدیه در پیشگاه حضرت بقیةاللّه «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» مورد قبول واقع گردد.

زنده بودن و تماشای عجائب و ملاحظه تسلط دشمنان دیرینه اسلام بر مقدرات مسلمانان در حکم مرگ و تلخ‌تر از مرگ است. بدا به حال ما اگر در مقابل خطر ساکت بنشینیم و ودایع گرانبهای پیمبران را به رایگان به دست دشمنان بسپاریم. وای بر حال ملت ایران اگر خدای

---

۱. یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۵.

نخواسته افرادی از دشمن اختیارات او را بدست گیرد. تاریک، روزی که قدرت حمایت از دین و کشور از افراد ملت به کلی سلب گردد.[۱]

هنگامی که خبر دستگیری و شایعه محاکمه امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» به گوش آیت‌اللّه خویی رسید، شدیداً برآشفته و بدون فوت وقت همراه با عده‌ای از اساتید و علمای حوزه همچون حضرات آیات: شیخ مجتبی لنکرانی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ مرتضی آل یاسین و سید محمدباقر صدر به بیت مرحوم آیت‌الله العظمی شاهرودی شتافته و همراه ایشان به سوی منزل آیت‌اللّه العظمی حکیم در کوفه رفتند و پس از شور و مشورت بسیار که تا نیمه‌های شب به درازا کشید در اولین ساعات بامداد، هریک جداگانه تلگرام شدیداللّحنی به ایران مخابره نموده و از ساحت رفیع مرجعیت امام خمینی حمایت کردند.

و هنگامی که به وسیله مرحوم آیت‌اللّه حاج آقا مصطفی خمینی خبر آمدن حضرت به عراق به گوش مرجع فقید رسید، بدون لحظه‌ای درنگ، بسیاری از علماء و فضلای حوزه نجف از جمله حضرات آقایان: شیخ مجتبی لنکرانی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای و فرزندش سید جمال‌الدین خوئی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِم» و دامادش آقای سید جلال‌الدین فقیه ایمانی را همراه گروهی از طلاب که بالغ بر ده دستگاه اتوبوس می‌شدند به استقبال ایشان فرستادند.

وی روز اول پس از پایان درس به دیدار امام شتافتند و روز دوم نیز به ملاقات ایشان آمدند و در پاسخ افرادی که از انگیزه این کار پرسش می‌نمودند، فرمود: «ایشان با دیگران تفاوت می‌کند و لذا دیدن او هم با دیگران باید فرق داشته باشد» و به هنگام بازدید امام از آیت‌اللّه فقید هم، مجلس باشکوه و مفصلی ترتیب یافته و اطعام گسترده‌ای صورت گرفت.[۲]

حجت‌الاسلام محمود قوچانی (فرزند آیت‌اللّه شیخ عباس قوچانی): در ایامی که امام در پاریس بودند فرح پهلوی سفری به نجف کرد و مسئولان کشور عراق از او پذیرایی‌ها کردند. فرح از آنها خواسته بود ترتیب ملاقاتی با آیت‌اللّه خویی را بدهند. خواه‌ناخواه ارتباط برقرار شد، کسب اجازه گردید و او به ملاقات آیت‌اللّه خویی رفت.

---

۱. یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۶.

۲ یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۷.

درباره جریان ملاقات فرح و آقای خویی مطالبی مطرح گردید. اینکه ایشان به شاه انگشتری فرستاده است، این نکته را بگویم که: من از نظر دین نعوذ باللّه نمی‌توانم کمترین حرفی را نسبت به آقای خویی بزنم. ایشان واقعاً متدین بود و بینش بالایی داشت و من شخصاً نمی‌توانم باور کنم که ایشان انگشتری داده باشند، اگر هم این نکته صحت داشته باشد لابد از سوی کسانی بوده که در اطراف ایشان بودند. به قول معروف آنهایی که بادمجان دورقاب‌چین بودند. آنچه که آنجا به ویژه بین خواص مطرح بود این بود که: انگیزه حضرت آیت‌اللّه خویی از این ملاقات این بود که به وسیله ایشان نصایحی به شاه ابلاغ کند تا از خونریزی خودداری کند و مردم را به خون نکشد. آیت‌اللّه خویی با بینشی که داشتند مثلاً امیدوار بودند که نصایح ایشان تأثیر بگذارد.[۱]

قبل از پیروزی انقلاب، فرح به اتفاق پسر دومش به کربلا و نجف رفت که در آن زمان در تلویزیون نشان داده شد. او در این سفر تقاضای ملاقات با آیت‌اللّه خوئی را کرد که ایشان جوابی نداد، لذا فرح شخصا با حجاب اسلامی به منزل آیت‌اللّه خوئی رفت که گفته می‌شد: «برخورد مناسبی با فرح نداشته و بی‌اعتنائی کرده بود.»[۲]

ایشان در جریان همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی ـ در فروردین ۱۳۵۸ـ مسلمانان را به شرکت گسترده در آن و رأی دادن به جمهور اسلامی فراخواند.[۳]

در جنگ تحمیلی علیه ایران، آن مرجع بزرگ به جواز صرف حقوق شرعیه در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داده و بسیاری از مواد دارویی و بهداشتی که از کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کمک به رزمندگان اسلام به ایران فرستاده می‌شد، از سوی وکلا و مقلدین ایشان بود.

نیز اکثر جوانان عراقی که خود را در جنگ تسلیم رزمندگان اسلام می‌نمودند از مقلدین ایشان بودند و حتی در صورت اجبار بنابر فتوای آن مرجع بزرگ به سوی نیروهای ایرانی شلیک

---

۱. خاطرات سال‌های نجف ج ۱ / ۱۹۳.

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / نظریه حسین فردوست در سرنگونی....

۳. یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۹.

نمی‌کردند. و مهمترین موضع ایشان در خلال جنگ تحمیلی، عدم توافق با رژیم جنایتکار صدام بود.

با اینکه نظام ددمنش و ستم‌پیشه صدام با تمام امکانات درصدد برآمده بود تا از آیت‌اللّه فقید یک سطر تأیید به نفع خویش و برعلیه نظام جمهوری اسلامی بگیرد و در این راستا از بازداشت،[1] تبعید، به شهادت رساندن و اعمال فشار به اطرافیان نزدیکان و شاگردان ایشان استفاده کرد، اما معظّم له کوچک‌ترین کلام، کوتاه‌ترین نوشته‌ای که رژیم بعث بتواند از آن بهره‌برداری کند صادر ننموده و با شجاعت تمام در مقابل اذیت، آزار و فشارهای رژیم صدام ایستادگی کرد.[2]

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی: آقای خوئی گفته بودند: «امام خمینی، سهم امام را برای جنگ قبول نمی‌کند»، اما خود آقای خوئی قبول می‌کرد.[3]

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی: بعضی‌ها که از نزد آقای خوئی آمده بودند می‌گفتند: «آقای خوئی گفته است که: مخالفت با آقای خمینی جایز نیست و یا حرام است.»[4]

---

۱. [تا آنجا که برجسته‌ترین شاگردش: آیت‌اللّه سید محمدباقر صدر و خواهر مظلومه‌اش و ۲۳ تن از خاندان آیت‌اللّه حکیم را که بسیاری از آنان جزء شاگردان ایشان بودند به شهادت رسانید و پیش از شروع جنگ تحمیلی نزدیک به ۵۵ نفر از بزرگان شاگردانش را در نقاط معلومی زندانی نمودند و پس از قیام اخیر شیعیان نیز عده بسیاری از شاگردان ایشان را دستگیر و زندانی نمودند که هنوز هم از سرنوشت آنان خبری در دست نیست.]

۲ یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی / ۱۰۹.

۳. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۲۳۷.

٤. همان.

آیت‌اللّه أبوالقاسم غروی تبریزی[۱]

آیت‌اللّه شیخ أبوالقاسم تبریزی از آغاز نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه از اندیشه‌های امام خمینی دفاع کرد. پس از تبعید امام خمینی، جمعی از فضلاء و محصلان آذربایجان مقیم حوزه علمیه قم با نامه‌ای به امیرعباس هویدا (نخست وزیر)، خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند که نام آیت‌اللّه شیخ أبوالقاسم تبریزی در این اعلامیه به چشم می‌خورد.[۲]

وی ۳۸ بار به جبهه رفت. حجت‌الاسلام دکتر حسینی در اینباره می‌گوید: «ایشان مکرّر با لباس بسیجی به جبهه می‌رفت؛ به طوری که کسی متوجه نشود. یک وقتی یک روحانی به جبهه می‌رود، رزمنده‌ها دورش جمع می‌شوند و می‌گویند: آقا! ما یک روحانی خیلی باصفا داریم که می‌نشیند با ما حرف می‌زند، ظرف‌هایمان را می‌شوید، سنگرها را تمیز می‌کند و احادیث خیلی جالب و خوبی می‌خواند. و او کسی نبود جز حضرت استاد آیت‌اللّه غروی.»[۳]

آیت‌اللّه سید أبوالقاسم کاشانی[٤]

آیت‌اللّه سید محسن خرّازی: یکی از موثّقین فرمود: «به عیادت مرحوم آیت‌اللّه کاشانی رفته بودم. همان موقع محمّدرضا شاه مخلوع هم به عیادت ایشان آمد. آیت‌اللّه کاشانی به محمّدرضا فرمود: بی‌سواد! حالا که من از کار افتادم، به دیدن من می‌آیی؟

محمّدرضا گفت: آیت‌اللّه! کار زیاد داشتم و عذر می‌خواهم و دست برد چکی به مبلغ پنجاه هزار تومان نوشت و آن را زیر تشک آقا گذارد و گفت: آقا چکی زیر تشک گذاشتم.

آقا فرمود: آن برای چیست؟

---

۱. متولد ۱۳۱۸ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: میرزا محمد مجاهدی تبریزی، سید حسین قاضی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، شیخ حسین حلّی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۱۶۱.

۳. همان.

٤. متولد ۱۲۶۴ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: سید مصطفی کاشانی (پدر وی)، میرزا محمدتقی شیرازی، آخوند محمدکاظم خراسانی.

گفت: برای مخارج شما.
فرمود: من مستحق آن نیستم. خودت مستحق آن هستی. مردم همان‌طوری که تاکنون مرا اداره کرده‌اند، بعد هم اداره خواهند کرد.
شاه هم چک را برداشت و رفت.»[۱]
آیت‌اللّه سید أبوالقاسم کاشانی: مرد حوزه و روحانیت، حاج آقا روح‌اللّه خمینی است.[۲]

آیت‌اللّه شیخ ابوتراب آل آقا[۳]

سیره ایشان در سخنرانی معمولاً آرام و دلنشین و عموماً اخلاقی و موعظه بود. در یکی از روزهایی که بحث کشف حجاب و اصلاحات ارضی شاه مخلوع بود، ایشان بالای منبر، طی سخنانی با صدای رسا، محکم و با جدیت تمام گفتند: «من می‌گویم: اصلاحات ارضی حرام است، حجاب‌برداری حرام است و من افتخار می‌کنم که مقلد آقای خمینی هستم!»
ایشان این سخنان را با شهامت تمام در زمان استبداد پهلوی در جهت حمایت از اهداف و آرمان‌های امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» بیان داشتند. ایشان در همان زمانی که این سخن را ایراد کردند مجتهد بودند، ولی درباره امام می‌فرمودند: «من مقلد خمینی هستم!»[٤]

آیت‌اللّه شیخ احمد جنّتی[٥]

بی‌شک آیت‌اللّه جنتی را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین شخصیت‌های انقلابی دوران اخیر یاد نمود. وی هنگامی که در قم مشغول تحصیل بود، با شرکت در کنفرانس‌ها و جلسه‌هایی

---

۱. روزنه‌هایی از عالم غیب / ۲۴۲.
۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / آیت‌اللّه بهبهانی به امام گفت: تنها توئی که می‌توانی شاه را از تخت....
۳. متولد ۱۳۱۹ ق، کرمانشاه. از شاگردان آیات عظام: میرزا أبوالحسن مشکینی، سید أبوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید نصراللّه مستنبط، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ عبدالکریم حائری، شیخ مرتضی طالقانی.
٤. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۹۹.
٥. متولد ۱۳۰۵ ش، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: سید رضا بهاءالدّینی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدرضا گلپایگانی.

که علیه رژیم طاغوت برگزار می‌شد، حرکت انقلاب اسلامی را تسریع می‌بخشید. امضای وی در اکثر نامه‌ها و اعلامیه‌هایی که از طرف انقلابیون و علماء صادر می‌شد، گویای این مسأله است. همین حرکت‌های انقلابی وی باعث شد که رژیم طاغوت واکنش نشان دهد.

آیت‌اللّه جنّتی در این‌باره می‌نویسد: «در جزیره خارک و رفسنجان و قم مورد تهدید، تعقیب و مراقبت بودم و چند نوبت در قم بازداشت شدم. سه نوبت به زندان رفتم؛ دو نوبت در قزل‌قلعه و یک نوبت در زندان کمیته. مجموعا حدود سه ماه زندانی شدم که تاریخ دقیق آن را در خاطر ندارم. یکبار مرا در جزیره خارک دستگیر کردند و برای سه سال به همدان تبعید شدم.

ساواک راجع به یکی از جلسات برگزاری علیه رژیم منحوس پهلوی که آیت‌اللّه جنتی نیز از اعضای آن بوده و در آن حضور داشته است، در گزارشی مبسوط می‌نویسد: «در ساعت ۲۱ روز ۱۳۴۴/۱۲/۲۳ علی حجتی کرمانی، جنّتی اصفهانی، ربّانی شیرازی، احمد آذری و منتظری اصفهانی در منزل میرزا علی مشکینی جلسه‌ای تشکیل داده و تصمیماتی به شرح ذیل اتخاذ نموده‌اند:

۱ـ برای مراجعت خمینی اعلامیه‌هایی در ایّام عید در قم چاپ و در سایر شهرستان‌ها پخش نمایند.

۲ـ مراجعه دسته‌جمعی به منزل روحانیون طراز اوّل و تقاضا از آنان جهت اخذ تصمیمات شدیدتر به منظور اعاده خمینی به قم.

۳ـ چنانچه این اقدامات مؤثر واقع نگردید، تصمیمات شدیدتری از قبیل تهدید و ارعاب و حتّی ترور گرفته شود.

با توجه به اوامر صادره، مراتب، جهت مراقبت‌های لازم و جلوگیری از هرگونه پیش‌آمد احتمالی، خواهشمند است دستور فرمایید موزعین هر نوع اعلامیه و تراکت مضرّه دستگیر و نتیجه سریعا گزارش گردد...

آیت‌اللّه جنّتی همراه با دیگر روحانیون قم برای تبلیغ و افشای جنایات رژیم منحوس پهلوی به نقاط مختلف کشور و به ویژه تهران سفر می‌کرد...

آیت‌اللّه جنتی و دیگر انقلابیون، بی‌اعتناء به هشدارهای عوامل ساواک، برای رسیدن به هدف اسلامی‌شان مبارزه را ادامه دادند تا اینکه رژیم مجبور شد وی و دیگر مبارزین را دستگیر و به نقاط مختلف کشور تبعید کند.

وی ابتدا برای مدّت کوتاهی به تهران تبعید شد... پس از بازگشت به تهران و ادامه فعّالیّت‌های ضدّ طاغوت، این مجاهد خستگی‌ناپذیر به استان همدان تبعید گردید... و به این ترتیب، به مدت سه سال در شهرستان اسدآباد در تبعید بسربرد.

در ادامه مبارزات، آیت‌اللّه جنتی طی نامه‌ای به اقامت اجباری سه‌ساله در شهرستان فردوس محکوم شد.

آیت‌اللّه جنتی در برابر ظلم و ستم رژیم پهلوی لحظه‌ای آرام و قرارنگرفت و در این راه پافشاری نمود. وی در برابر حکم اعدام عدّه‌ای از انقلابیون نیز ساکت ننشست و همراه با طلاب مبارز دیگر به تحریک علماء پرداخت تا آنان در مقابل حرکت رژیم پهلوی موضع‌گیری کنند.[۱]

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدّتی به تصدّی امر قضا در خوزستان، اراک، اصفهان و تهران پرداخت. سپس از سوی امام خمینی به عنوان عضو شورای نگهبان منصوب شد. از دیگر پست‌های ایشان، امامت جمعه در کرمانشاه و اهواز، و امام جمعه موقّت تهران و قم، ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، دبیر شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، نمایندگی در سه دوره مجلس خبرگان، عضویّت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و غیره را می‌توان نام برد.[۲]

آیت‌اللّه شیخ احمد حجتی[۳]

آیت‌اللّه شیخ احمد حجتی از سال ۱۳۴۲ش که قیام مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی در ستیز با استبداد و استکبار آغاز شد، به همراه آیت‌اللّه حاج شیخ هادی نیّری و حجت‌الاسلام

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۴۷۶.

۲. اعلام اصفهان، ج ۱ / ۴۸۹.

۳. متولد ۱۲۹۷ش، میانه (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، امام خمینی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ محمدباقر آشتیانی.

فتّاح اسبقی جهت اعتراض به دستگیری امام خمینی به تهران مهاجرت کرد و تا آزادی معظّم له در تهران حضور داشت.

میرزا احمد در سخنرانی‌های خود به افشاگری علیه ستم می‌پرداخت و نفرت خود از رژیم پهلوی را بروز می‌داد. ادامه مبارزات وی در قالب وعظ و خطابه به ممنوع‌المنبر شدن او انجامید. براساس سندی که تصویر آن موجود است، اداره آگاهی شهرستان میانه گزارشی از اوضاع فعّالیّت‌های سیاسی روحانیون این خطّه برای ساواک آذربایجان تهیه کرد و طی آن، چهار نفر را به عنوان مخالفان رژیم شاه معرفی کرد که آیت‌اللّه شیخ احمد حجتی یکی از آنان بود.

حجت‌الاسلام و المسلمین بنایی پس از اشاره به چگونگی آشنایی با فقیه عارف، مرحوم حجتی در مدرسه دارالشفاء می‌گوید: «با اینکه از این ملاقات علاقه‌ام به آن عارف دل‌سوخته شدت گرفت، ولی موضوعی مرا نگران می‌کرد. با خود گفتم: اگر ایشان با انقلاب اسلامی رابطه‌ای نداشته باشد و از مخالفین امام خمینی محسوب شود، ما ارتباط را با او قطع خواهیم کرد. ناگهان دیدم تشریف آوردند. به احترامش از جای برخاستم. با ناراحتی گفت: بنشین. نشستم. رفت و لحظاتی بعد برگشت و گفت: امام خمینی دین اسلام را زنده ساخت. او خدمت بزرگی کرد، و به دنبال این سخنان، فضایل و مناقب امام را بیان کرد.

برایم یقین حاصل شد که این مرد پرهیزگار، هم مدافع رهبری و انقلاب است و هم به دلیل تهذیب نفس و سیر و سلوک از آنچه در دل و ذهن ما می‌گذرد، خبر دارد.»[۱]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۷ / ۹۷.

آیت‌اللّه سید احمد حسینی خسروشاهی[۱]

این فقیه بزرگوار در آغاز قیام امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» در سال ۱۳۴۲ ش از جمله علمای مبارزی بود که در تبریز به طرفدارای از جنبش اسلامی امام پرداخت و در این راه، بارها توسط عمال پهلوی در تبریز، دستگیر، زندانی و تبعید شد.[۲]

آیت‌اللّه سید احمد خوانساری[۳]

معظّم له از آغاز نهضت اسلامی به رهبری روحانیت، سهم ارزنده و مؤثری داشته‌اند و حق بزرگی نسبت به شکل‌گیری پایه‌های انقلاب اسلامی دارند.

در آن روزهای نخستین که همراه دیگر علماء در بازار تهران به حالت اعتراض نسبت به اعمال دستگاه حرکت می‌نمودند، مورد هجوم پلیس و مأموران امنیتی قرارگرفتند و مقداری از ناحیه پا جراحت برداشتند.[٤]

لایحه اعطایی مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا بار دیگر آتش انقلاب را شعله‌ور کرد و امام در اعتراض به آن، کوبنده‌ترین سخنرانی تاریخ خود را ایراد کرد که منجر به تبعید ایشان در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه شد.

آیت‌اللّه سید احمد خوانساری در این موقعیت، ذخیره و اهرم اصلی حوزه علمیه در تهران به حساب می‌آمد. او با اعلامیه‌ها، گفته‌ها و درخواست‌های خود، حکومت شاه را در فشار قرارداد، به صورتی که در ماجرای تبعید امام خمینی به ترکیه او توانست از موقعیتی که داشت استفاده کند.

---

۱. متولد ۱۲۹۱ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: حاج آقا حسین قمی، میرزا ابوالحسن انگجی، شیخ عبدالکریم حائری.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۱۶۴.

۳. متولد ۱۳۰۹ ق، خوانسار (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: آخوند ملّا محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدّین عراقی، شیخ عبدالکریم حائری، میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی.

٤. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه سید احمد خوانساری.

علمای تهران نیز غالبا اعتراض‌های خود را در قالب نامه به وی اظهار می‌کردند و به این طریق نقش علمای پایتخت را باید در آن برهه، حفظ خود برای حفظ قیام و فشار بر حکّام زمان ارزیابی کرد.

اولین اقدام آیت‌اللّه خوانساری در ارتباط با تبعید امام خمینی تشکیل جلسه‌ای بود که ضمن ارزیابی اوضاع، اقدامات لازم را مشخص کرد.

جلسه در روز پنجشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۴۳ با حضور علمای طراز او ل تهران، حاج میرزا احمد آشتیانی، حاج سید احمد خوانساری و شیخ محمدرضا تنکابنی در منزل مرحوم آشتیانی تشکیل شد و از وزیر دربار نیز دعوت به عمل آورد.

دستاورد این جلسه، اعزام سید فضل‌اللّه خوانساری (داماد آیت‌اللّه خوانساری) به ترکیه برای دیدار با امام خمینی بود. او در ۲۹ آذر ۱۳۴۳ امام را ملاقات کرد و نامه‌هایی را که با خود آورده بود، تسلیم امام کرد.[۱]

امام خمینی در صبح روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد ایران شد و در مدرسه رفاه تهران اقامت گزید. آیت‌اللّه سید احمد خوانساری با کهولت سن در حالی که نود سالگی خود را پشت سر می‌گذاشت، در مدرسه علوی شماره ۱ به حضور امام شتافت.[۲]

آیت‌اللّه احمد صابری همدانی[۳]

آیت‌اللّه صابری پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، از طرف آیت‌اللّه گلپایگانی به استانبول رفت و تا سال ۱۳۵۱ش آنجا بود... وی پس از هشت سال اقامت در ترکیه، به دلیل مخالفت دولت ایران، از فعّالیّت‌های تبلیغی در مسجد شیعیان ممنوع شد و ناچار به ایران بازگشت...

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۱ / ۲۳۱.

۲. ستارگان حرم، شماره ۱ / ۲۳۵.

۳. متولد ۱۳۰۲ ش، روستای بیوک‌آباد (همدان). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد محقق داماد، سید احمد خوانساری، سید حسین قاضی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، حاج آقا حسین قمی، سید رضا بهاءالدینی.

پس از ورود امام خمینی به فرانسه، آقای صابری که در ایام تبعید امام به ترکیه از طریق مکاتبه با ایشان ارتباط داشت، به دستور آیت‌اللّه گلپایگانی به پاریس رفت و در روزهای اقامت امام در نوفل لوشاتو با ایشان دیدار کرد و ضمن ابلاغ سلام آن بزرگوار، سلامتی امام را به آیت‌اللّه گلپایگانی گزارش داد. در بازگشت به انگلستان، از سوی مسلمانان مقیم لندن تلگرامی مبنی بر رعایت حال امام برای رئیس جمهور فرانسه فرستاد و مدتی بعد به ایران بازگشت.[1]

برخی از مسئولیت‌های ایشان پس از انقلاب به قرار زیر است:

۱ـ نمایندگی مجلس خبرگان رهبری، در دوره‌های دوم و سوم از استان همدان.

۲ـ نماینده امام در استانبول.

۳ـ نماینده مقام معظّم رهبری در باکو.[2]

آقای صابری همدانی یکی از ارادتمندان به مقام معظّم رهبری بود و در مورد ایشان چنین می‌گوید: «آیت‌اللّه خامنه‌ای از نظر هوش و استعداد، عالی است!

آیت‌اللّه خامنه‌ای قبل از انقلاب، هم فکرش سازنده و هم مدیریتش قوی بود. از نظر هوش و استعداد و جامعه‌شناسی نیز عالی بود. بعد از امام، کسی را سراغ ندارم که بتواند بهتر از ایشان حرف بزند. صحبت‌های ایشان را خیلی پخته و درست می‌بینم. برخلاف بعضی‌ها که تند می‌روند، آدمی است که فهمیده و دانسته حرف می‌زند، لذا آیت‌اللّه خامنه‌ای در شناخت زمان و اوضاع فعلی خیلی خوب است.»[3]

آیت‌اللّه صابری همدانی، در پیامی در خصوص اعلمیت و اصلح بودن در تقلید از آیت‌اللّه العظمی خامنه‌ای در سال ۱۳۷۳ش، اعلام می‌دارد: «بعد از شهادات و اعتراف جمعی از بزرگان و فضلاء و آیات حوزه علمیه قم به فقاهت و اجتهاد و قدرت کامل رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت‌اللّه العظمی خامنه‌ای «مُدَّظِلُّهُ‌العَالِی» شبهه و تردیدی در جواز رجوع به معظّم له پس از ارتحال شیخ‌الفقهاء و المجتهدین مرحوم آقای اراکی نیست، بلکه با توجه به مصائب و مشکلات جامعه اسلامی و مصائب تشیع در جهان که از نزدیک، بسیاری از آنها را شاهد

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۳ / ۲۲۳.

۲. ستارگان حرم، شماره ۳۳ / ۲۳۲.

۳. ستارگان حرم، شماره ۳۳ / ۲۴۳.

بوده‌ام، ایشان را انسب و اصلح می‌دانم، زیرا رهبر دانا، از بصیرت و بینش خاصی هم برخوردارند.»[۱]

آیت‌اللّه احمدعلی احمدی شاهرودی[۲]

آیت‌اللّه احمدی شاهرودی در کنار فعّالیّت‌های فرهنگی، به دلیل جو خفقان و رعب و وحشت از ساواک، به طور مخفی و محرمانه با افراد سیاسی ـ مذهبی که علیه نظام طاغوت مبارزه می‌کردند، ارتباط داشت و به صورت غیر مستقیم به آگاهی‌دهی سیاسی و هدایت جوانان می‌پرداخت؛ این در زمانی بود که ساواک به وی اجازه نمی‌داد در مسجد برای مردم سخنرانی کند.

یکی از فعّالیّت‌های آیت‌اللّه احمدی این بود که اطلاعیه‌ها و کتاب حکومت اسلامی را تهیه و تکثیر می‌کرد و به وسیله فرزندان خودش و بعضی از جوانان که مورد اعتماد او بودند همچون شهید علی‌اکبر وهّاج در بین مردم توزیع می‌شد.[۳]

یکی دیگر از سرفصل‌های مهم فعّالیّت فرهنگی آن مجاهد نستوه، حضور مستمر او در جمع رزمندگان اسلام در جبهه‌های غرب و جنوب، مخصوصاً در لشکر علی بن ابی طالب «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» قم در جبهه غرب بود.

این فقیه مجاهد با سخنرانی‌های شیوا و بیان جنگ‌های صدر اسلام به تقویت روحیه رزمندگان اسلام می‌پرداخت.[٤]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۳ / ۲۴۴.

۲. متولد ۱۳۰۵ ش، میامی (شاهرود). از شاگردان آیات عظام: شیخ مجتبی قزوینی، میرزا احمد مدرّس یزدی، میرزا کاظم مهدوی دامغانی، میرزا هاشم قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی، سید حسین بروجردی، سید صدرالدین صدر، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی.

۳. ستارگان حرم، ش ۱۱ / ۱۸.

٤. همان.

آیت‌اللّه شهید سید اسداللّه مدنی[۱]

حجت‌الاسلام سید هادی خسروشاهی: شهید آیت‌اللّه سید اسداللّه مدنی، در واقع مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، سیدی همیشه در غربت و همیشه در تبعید بودند؛ یعنی به دنبال مبارزات آشکار و علنی، ایشان در هر شهری که می‌رفتند و یا تبعیدگاهی که فرستاده می‌شدند، مبارزه را آغاز می‌کردند و در نتیجه مجدّداً توسط ساواک و یا شهربانی منطقه دستگیر و به منطقه دیگری تبعید می‌شدند که از آن جمله است تبعید به شهرهای: خرم‌آباد، همدان، گنبد کاووس، نورآباد ممسنی، بندر کنگان و سرانجام سقز و مهاباد... و آخرین مرحله از دستگیری و تبعید ایشان در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که ایشان در تبریز همراه دیگر علماء، به ویژه آیت‌اللّه شهید سید محمدعلی قاضی طباطبائی، دامنه مبارزه را گسترش داد.[۲]
در سال ۱۳۴۲ ش با آغاز حرکت عظیم مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» برای سرنگونی رژیم طاغوت، آیت‌اللّه مدنی نخستین کسی بود که در نجف به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام لبیک گفت و با تعطیل کردن کلاس‌های خود در نجف و تشکیل مجالس سخنرانی، از چهره پلید رژیم مزدور پهلوی پرده برداشت.
وی در این زمان در نجف، سردمدار دفاع و پشتیبانی از قیام امام به شمار می‌آمد و حوادث ایران را برای طلاب بیان می‌کرد. آن شهید بزرگوار در این‌باره گفته است: «من علماء را در مسجد هندی جمع کرده، صحبت نمودم که: به داد اسلام برسید. از آقایان علماء تقاضا کردم. من در آنجا گریه کردم و علماء هم گریه کردند. هم‌چنین گفتم: شنیدیم امام را گرفته‌اند. سپس با یک عده از طلاب برای دیدن مرحوم آیت‌اللّه حکیم «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» رفتم. ایشان در نجف نبودند. رفتم کربلا خدمت ایشان، دستشان را بوسیدم و گفتم: آقا! امروز آقای خمینی، مظهر اسلام است.

گفتند: باشد، هرچه بگویی می‌کنم.

گفتم: اقدام کنید!

---

۱. متولد ۱۲۹۲ ش، آذرشهر (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید محسن حکیم، امام خمینی.

۲. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۴۵۳.

ایشان بلافاصله تلگرام زدند به شاه.»...

در سال ۱۳۵۱ ش آیت‌اللّه مدنی، به امر حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ»، سرپرست حوزه علمیه خرم‌آباد و ساکن این شهرستان شد...

این روحانی عالی‌قدر، در برابر طرح تأسیس حزب فرمایشی رستاخیز، موضعی صریح و بسیار سرسختانه گرفت و در جلسه‌های عمومی و خصوصی، آشکارا اظهار می‌کرد: «هرکس در این حزب ننگین ثبت نام کند، مانند آن است که در لشکر عمر سعد نام‌نویسی کرده باشد و هرکس مردم را به این کار تحریک و تشویق کند یا در این راه بکوشد، مانند یکی از فرماندهان لشکر یزید است.»

در پی این موضع‌گیری قاطعانه، به دستور ساواک، ایشان از خرم‌آباد لرستان به ممسنی شیراز تبعید شد.

شهید مدنی، ۲۲ ماه در ممسنی شیراز، شمع محفل مردم انقلابی استان فارس و بندرهای جنوب بود.[۱]

حجت‌الاسلام محسن قرائتی می‌گوید: حضرت آیت‌اللّه مدنی در نورآباد ممسنی تبعید بود. من به دیدنش رفتم، دیدم این عالم ربّانی در تنهایی بسرمی‌برد. گفتم: از تنهایی ناراحت نیستید؟ فرمود: «من تنها نیستم، در محضر خدا هستم. هر شبی که می‌خوابم، یک قدم به خدا نزدیک می‌شوم و هر قدمی که دشمنم (شاه) برمی‌دارد، یک قدم از خدا دور می‌شود.»[۲]

جوانان انقلابی و عالمان و بزرگان، در پوشش ملاقات با ایشان، جوانان آن شهر را سازمان‌دهی می‌کردند. از اینرو رژیم منفور طاغوت، احساس خطر کرد و ایشان را به گنبد کاووس تبعید کرد.[۳]

آیت‌اللّه بنی فضل می‌فرماید: «آیت‌اللّه مدنی در گنبد کاووس که تبعید بودند، رئیس ساواک گنبد به صورت یک فرد ناشناس به ایشان تلفن زده، در مسأله تقلید از او سؤال می‌کند که: به نظر شما امروز از چه کسی باید تقلید کرد؟

---

۱. شهیدان محراب / ۲۴.

۲. خاطرات (قرائتی) / آرامش در تنهایی.

۳. شهیدان محراب / ۲۵.

وی با صراحت و بی‌پروا می‌گوید: با وجود آیت‌اللّه خمینی، معلوم است که باید از ایشان تقلید کرد.

رئیس ساواک که یکّه خورده بود، بعدا به ایشان پیغام فرستاد که آقای مدنی! کمی ملاحظه کنید.

ایشان در پاسخ می‌گوید: من آنچه عقیده‌ام هست، می‌گویم و از کسی هم باکی ندارم.»[۱]

در گنبد نیز پس از یازده ماه همان ماجرا تکرار شد و رژیم ناچار شد ایشان را به یکی از بندرهای دورافتاده جنوب (بندر کنگان) که هوای گرمی داشت، تبعید کند، ولی این تبعید هجده روز بیشتر طول نکشید، زیرا سیل جوانان بیدار و خون‌گرم بندرهای جنوب به آنجا روانه شدند.

رژیم برای چهارمین بار محل تبعید را عوض و آیت‌اللّه مدنی را به مهاباد کردستان تبعید کرد. در مدت سه سال اقامت اجباری در آنجا، شیعه و سنی با ایشان تماس داشتند. ایشان تا پاسی از نیمه‌شب با جوانانی که به ملاقات می‌آمدند، صحبت می‌کرد و آنها را برای مبارزه با رژیم آماده می‌ساخت. اخلاق نیک این شهید بااخلاق، عامل مهمی در جذب جوانان بود، حتی مأمور ژاندارمری که مأمور انتقال ایشان از کنگان به مهاباد بود، چنان شیفته اخلاق آن بزرگوار شد که ایشان را تنها گذاشت و خود به بروجرد رفت و از او خواست روز بعد خودش بیاید تا از آنجا با هم به مهاباد بروند.

شهید مدنی پیوسته می‌فرمود: «تبعید که سهل است، اگر سر مرا ببرند، حاضر به رأی دادن به این رژیم منفور نخواهم شد.»

این مبارز شجاع که همه دشمنانش از وی واهمه داشتند، فریاد برمی‌آورد: «به خدا قسم! اگر بدانم مرا الان بالای دار می‌برند و اعدامم می‌کنند، هرگز حاضر نمی‌شوم که حتی دیگری هم به جای من اظهار پشیمانی کند.» ...

پس از هجرت امام از نجف به پاریس در سال ۱۳۵۷، تبعید آیت‌اللّه مدنی نیز پایان یافت. ایشان از کردستان راهی همدان شد و با استقبال باشکوه و بی‌مانند مردم مبارز آن خطه روبرو شد. مرد و زن و پیر و جوان آمده بودند تا با مبارز نستوهی که غبار سالیان دراز تبعید و رنج را بر

---

۱. شهیدان محراب / ۱۹.

پیشانی داشت، تجدید پیمان کنند. او مسلم بن عقیل این دوران و حامل پیام‌های بیدارگرانه پیشوای بزرگوارش برای مردم ایران بود و پس از تبعید هم لحظه‌ای آرام و قرارنداشت.

از جمله کارهای مهم آیت‌اللّه مدنی در این دوران، جلوگیری از اعزام یگان تانک تیپ همدان به تهران بود که قصد سرکوب کردن مردم تهران را در آستانه پیروزی انقلاب داشت.[۱]

او پس از تشکیل مجلس خبرگان، با رأی مردم انقلابی همدان به این مجلس راه یافت و در مقام مجتهدی جامع‌الشرائط، به تدوین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای قرآن و عترت، همت گماشت.

پس از شهادت آیت‌اللّه قاضی طباطبایی - نخستین امام جمعه تبریز - به دست گروه تروریستی فرقان، ایشان به دستور امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به عنوان امام جمعه تبریز و نماینده امام در آذربایجان، رهسپار تبریز شد.

آیت‌اللّه مدنی در آن روزهای بحرانی و پرآشوب در تبریز با تحمل زحمت‌ها و رنج‌های فراوان، افزون بر رسیدگی به اوضاع آذربایجان شرقی و غربی، از وضع همدان و زنجان نیز غافل نبود.[۲]

حجت‌الاسلام بهاءالدینی (داماد شهید مدنی): عده‌ای می‌خواستند به جبهه بروند. بچه‌ها که رفتند، دیدیم حاج آقا آمدند خانه و سخت ناراحت هستند. اشک در چشمانش حلقه زده بود.

گفتیم: حاج آقا! چرا ناراحتید؟!

گفتند: «تلفن بزنید به دفتر امام و اجازه بگیرید که من هم با این بچه‌ها به جبهه بروم.»

پرسیدیم: چرا حاج آقا؟!

گفتند: «آخر من نمی‌توانم ببینم این بچه‌ها می‌روند جبهه، آنجا می‌جنگند و من نروم بجنگم. خوب من پیر شده‌ام، اگر گذشتِ این بچه‌ها را نداشته باشم، ایثار این بچه‌ها را نداشته باشم، وای بر حال من!»

---

۱. شهیدان محراب / ۲۶.

۲. شهیدان محراب / ۳۳.

ولی خوب معلوم بود که حضرت امام هیچ وقت اجازه نمی‌دادند ایشان سنگر تبریز را رها کنند و به جبهه بروند، البته این حرکت ایشان هم نشانه عشق ایشان بود به شهادت و انقطاع از دنیا.[۱]

آیت‌اللّه مدنی: من در دو موضوع نسبت به خودم شک کردم: یکی اینکه به من می‌گویید: «سید اسداللّه» آیا واقعا من از اولاد پیامبر هستم؟ و دیگر اینکه آیا من لیاقت آن را دارم که در راه خدا شهید بشوم یا نه؟

روزی به حرم امام حسین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» رفتم و در آنجا با ناله و زاری از امام خواستم که جوابم را بدهد. پس از مدتی یک شب، امام حسین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» را در خواب دیدم که بالای سرم آمد و دستی به سرم کشید و این جمله را فرمود: «یا بُنَیَّ! اَنْتَ مَقتُولٌ.» (ای فرزندم! کشته می‌شوی.) که جواب دو سؤال من در آن بود.[۲]

و سرانجام ایشان در روز جمعه، ۱۳۶۰/۶/۲۰ ش بعد از ایراد خطبه‌های نماز جمعه و در بین نماز جمعه و عصر، هنگامی که به عبادت مشغول بود، منافقی با نارنجک به سوی ایشان هجوم برد و ایشان را به شهادت رساند.[۳]

آیت‌اللّه مدنی: ولایت فقیه، حافظ دین ما و ضامن به اهتزاز درآوردن پرچم اللّه در سراسر کشور است.[٤]

حجت‌الاسلام بروجردی (داماد شهید مدنی): شهید مدنی با این جلالت علمی و کفایت و لیاقت شخصی، در مقابل امام راحل، کاملاً مطیع و دربست در اختیار ایشان بود، بلکه می‌توان گفت فانی در امام عزیز بود و بی‌نهایت به او عشق می‌ورزید.

---

۱. شهیدان محراب / ۳۵.
۲. شهیدان محراب / ۳۹.
۳. شهیدان محراب / ۴۲.
٤. شهیدان محراب / ۴۶.

یکی از اقوام نقل می‌کرد: «یک روز نشسته بودیم، شهید مدنی تلویزیون را روشن کردند. به محض اینکه تصویر حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در صفحه تلویزیون ظاهر شد، خم شدند و تصویر مبارک امام را بوسیدند.[۱]

آیت‌اللّه ملکوتی: شهید مدنی بارها فرمود: «دینم به من می‌گوید: باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیرپای این مرد (امام خمینی) بگذاری تا یک قدم بالا بیاید و به دنبال ایشان حرکت کنی.»

همچنین می‌فرمود: «امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم، حتی اگر به ضرر جان‌مان هم باشد.»

و بارها دیده شد، به محض این‌که پیام امام به دست ایشان می‌رسید، تمام کارها را تعطیل می‌کرد و دنبال آن چیزی که امام فرموده بود، می‌رفت.

ایشان اطاعت از اوامر امام را واجب و لازم می‌دانست و این خود، نشان‌دهنده تواضع عمیق و ایمان راسخ ایشان بود. پس از شهادت آیت‌اللّه قاضی طباطبایی به دست گروهک فرقان، امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» با صدور فرمانی، شهید مدنی را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خود و امام جمعه تبریز منصوب فرمود. نزدیکان شهید مدنی نقل می‌کنند: «زمانی که به ایشان اطلاع دادند حضرت امام فرمانی به این مضمون صادر کرده‌اند که به تبریز بروید، ایشان شبانه عازم شدند و هرچه به ایشان اصرار کردیم که حداقل صبح حرکت کنید، خطاب به ما فرمودند: "اگر تا صبح زنده نماندم، جواب خدا را در فردای قیامت چه بدهم؟"»[۲]

---

۱. شهیدان محراب / ۱۱.

۲. همان.

آیت‌اللّه شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی[۱]

ایشان با شروع نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۲ ش در صف مبارزان و روحانیان وفادار امام خمینی قرارمی‌گیرد و در این راه رنج‌ها و تلخی‌های فراوانی را به جان می‌خرد ...

وی با شرکت فعّال در حرکت‌های سیاسی و مبارزاتی و حضور در بعضی از جلسات مخفی علمای آن زمان، بسیاری از اعلامیه‌هایی را که برضدّ رژیم ظالمانه پهلوی بود، امضاء کرد.

سال ۱۳۵۳ ش همزمان با دستگیری و تبعید عده‌ای از مدرّسان عالی‌قدر، ایشان نیز دستگیر و راهی زندان شد. در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ش در زندان‌های مختلف، از جمله: زندان ساواک و شهربانی قم، قزل قلعه (انفرادی و عمومی)، اوین و قصر زندانی می‌شود.

با شروع مجدّد و اوج‌گیری نهضت امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» در سال ۱۳۵۶ ش ایشان نیز با صدور اطلاعیه‌ای در همان ایّام به مناسبت حمله ددمنشانه رژیم منحوس پهلوی به حوزه علمیه قم، حمایت بی‌دریغ خود را از انقلاب بی‌نظیر امام خمینی و عشق سوزانی که به شخصیت والا و بی‌بدیل امام داشت، آشکار نمود. ...

در سال ۱۳۵۷ ش قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برای آگاهی بخشیدن به مردم در مورد این انقلاب بزرگ، در مناطق مختلف کشور، به ویژه در استان‌های یزد و کرمان، سخنرانی‌های حساسی ایراد نمود و راهپیمایی‌های بزرگی علیه رژیم منحوس پهلوی به راه انداخت.[۲]

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از خدمت به نظام بازنایستاد و دو دوره به نمایندگی مردم استان مازندران در مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد و سالیانی چند در دادگاه عالی انقلاب اسلامی نیز به خدمت پرداخت.[۳]

---

۱. متولد ۱۳۱۲ ش، یکی از روستاهای قائم‌شهر (مازندران). از شاگردان آیات عظام: میرزا هاشم قزوینی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، میرزا هاشم آملی، سید محمدرضا گلپایگانی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، سید محمد محقّق داماد.

۲. ستارگان حرم، شماره ۱۲ / ۱۰۱.

۳. اختران فضیلت / ۳۶۱.

آیت‌اللّه شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی: روح نظام، همین ولایت فقیه است. در قانون اساسی این را به عنوان اصلِ اصیل و رکنِ رکین گذاشتند. خیلی از افراد قبلاً تلاش می‌کردند که این یکی نباشد؛ چون می‌دانستند این یکی برای آنها خطرآفرین است. ... تلاش‌های زیادی بوده و هست برای این‌که این روح از نظام برود. وقتی روح برود، جسد خالی و بی‌روح دیگر تأثیری ندارد.[۱]

اولیاء گمنام

حجت‌الاسلام احمد شیخ‌الاسلام: مرحوم شیخ عبدالکریم جوهری به نقل از پدر و اجدادش می‌گفت: «در سال ۱۴۰۰ قمری اتفاق مهمی در ایران واقع می‌شود و انقلابی برپا می‌گردد.
وی همیشه آرزو داشت که در آن وقت زنده باشد و برپایی حکومت اسلامی را ببیند، ولی متأسفانه قبل از انقلاب بر اثر تصادف ماشین با او در سن هشتاد سالگی به رحمت الهی پیوست.[۲]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۶ ش در دیداری که همراه جمعی از دوستان در تهران با آقای سید حسن نصراللّه رهبر حزب‌اللّه لبنان داشتیم، ایشان فرمود: «دو سه سال پیش از رحلت حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» شخصی به نام الحارس که از نیروهای استشهادی حزب‌اللّه بود، گفت: با اتومبیل شخصی از بیروت خارج می‌شدم. شخصی را با لباس و هیأت عربی دیدم که حدود شصت سال سن داشت. از او خوشم آمد و او را سوار کردم. در راه با روشن شدن ضبط‌صوت اتومبیل، صدای شعار مردی شنیده شد که می‌گفت: حتی ظهورالمهدی اِحفظ لنا الخمینی، و در ادامه آن می‌گفتند: اِحفظ لنا المنتظری خلیفةالخمینی. آن شخص وقتی شعار نخست را شنید، گفت: شما تصور می‌کنید که پرچم جمهوری اسلامی به دست امام خمینی تحویل حضرت مهدی «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» می‌شود، ولی اشتباه می‌کنید. ... در مورد شعار دوم هم گفت: منتظری خلیفه خمینی نخواهد شد، اما انقلاب ایران مشکلی پیدا نمی‌کند، به جای امام خمینی سیدی خواهد آمد. همچنین اضافه کرد: شما فکر می‌کنید

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۱۲ / ۱۰۵.

۲. شرح مجموعه گل / ۳۲۵.

جنگ ادامه پیدا می‌کند و سپاه ایران برای فتح قدس به لبنان خواهد آمد، اما اشتباه می‌کنید. جنگ ایران و عراق پایان می‌یابد و میان سربازان آنها گُل رد و بدل می‌شود.»[۱]

آیت‌اللّه سید محسن خرّازی: یکی از بزرگواران که مکرر زیارت حضرت بقیة‌اللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» برای او رخ داده است، فرمود: «یکبار امام عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» را در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و تعویض اسکناس‌ها نزدیک شیخان قم زیارت کردم، که به من سکه‌ای از پول‌های رایج جمهوری اسلامی را دادند و فرمودند: این پول‌ها به عنایت ما عوض شد.»[۲]

آیت‌اللّه محمدتقی مصباح یزدی: حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدحسین فاضلی ابرقویی نقل کردند: «موقعی که امام خمینی در نجف بودند و هنوز به پاریس نرفته بودند مشرّف به حج شدم. از جدّه به مدینه که می‌رفتم دیدم سید بزرگواری کنار من نشسته و با هم صحبت می‌کردیم.

صحبت از امام خمینی به میان آمد. من عرض کردم: ایشان در نجف هستند.

ایشان فرمودند: نه فعلاً در پاریس هستند و مدّتی بعد (و مدت آن را تعیین کردند) پیروزمندانه به ایران برمی‌گردند.

من متوجّه امر نبودم تا به یکی از قهوه‌خانه‌ها رسیدیم. پیاده شدیم و پس از آن که سوار شدیم، راننده پرسید: همه سوارند؟

من گفتم: یک نفر پایین است.

گفتند: او کیست؟

گفتم: همان آقایی که کنار من نشسته بود.

گفتند: کسی اینجا پیش شما ننشسته بود.

آن وقت فهمیدم که حضرت بودند و من متوجّه نبودم.»[۳]

علّامه سید محمدحسین تهرانی: نامه زیر نسخه استنساخی از متن نامه‌ای است که جناب صدیق ارجمند آقای حجت‌الاسلام آقا میرزا حسن نوری همدانی به حقیر مرقوم داشته‌اند ...

---

۱. خاطره‌های آموزنده / ۱۰۷.

۲. روزنه‌هایی از عالم غیب / ۳۱.

۳. روزنه‌هایی از عالم غیب / ۳۹.

«در ماه مبارکی که [از طرف آیت‌اللّه گلپایگانی برای تبلیغ] در لندن بودم، ظاهراً روز شانزدهم ماه رمضان بود که مستخدم ساختمان آمد و گفت: سه نفر آمده‌اند با شما کار دارند.
من به طبقه پایین که قسمت پذیرایی بود، آمدم و سه جوان را دیدم؛ دو نفر در سنّ حدود بیست و دو یا بیست و سه سالگی و یک نفر هم تقریباً بیست و هشت ساله.
با هم به صحبت نشستیم. آثار صلاح در آنها ظاهر بود. گفتند: آمده‌ایم از شما قرآن بگیریم ببریم بخوانیم، در لندن که در کتابخانه و کتاب‌فروشی‌ها قرآن نیست.
من سه قرآن به آنها دادم و خداحافظی کردند و رفتند.
مقداری که رفتند، آن جوان بزرگ‌تر برگشت و دم در به من گفت: ما فردا شب با حضرت أبی‌عبداللّه «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» ارتباطی داریم، شما کاری ندارید؟ سفارشی؟ سؤالی؟
گفتم: این دیدار چه‌گونه است؟ چه‌طور ممکن است؟
گفت: خودت می‌دانی، به دل ما افتاد که به شما بگوییم.
خواست برود، گفتم: شما اگر می‌خواهید سؤال کنید، راجع به انقلاب ایران سؤال کنید، (سال‌های اول انقلاب بود) که چه خواهد شد و چه‌گونه می‌شود؟
گفت: ما آن را هفته گذشته از حضرت أمیرالمؤمنین «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» پرسیده‌ایم، شما چیز دیگر بپرسید.
گفتم: راجع به ظهور حضرت ولیّ عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» و زمان ظهور سؤال کنید. وانگهی اگر شما از ایشان سؤال می‌پرسید، من یکی دو مطلب را در نظرم می‌گیرم، شما جواب آنها را بگیرید.
آنان رفتند و چند روز بعد که در همان مجمع مشغول سخنرانی بودم، هر سه نفر با هم آمده، در گوشه‌ای نشستند.
من سخنانم را زودتر تمام کردم و به نزد آنان آمدم. صحبت شروع شد. در ضمن صحبت، از سؤال‌ها پرسیدم.
گفتند: در مسأله ظهور فرمودند: همان است که در اخبار و احادیث است. اختیار و علم او در نزد خدای متعال است.
و برای سؤال‌های دیگری که در ضمیر گرفته بودم، تقریباً جواب مساعدی آورده بودند. ...

یک دعاء مختصری به من دادند که بخوانم و موضوع دیگری بود که گفتند: گفته‌اند: به شما بگوییم و آن را به کسی نگویید.

گفتم: خوب شما فرمودید: از حضرت أمیرالمؤمنین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» راجع به انقلاب پرسیده‌اید. حضرت چه فرموده‌اند؟

گفتند: حضرت فرمود: ما پرچم توحید یا پرچم لا إله إلّا اللّه (تردید از من است) را در ایران زده‌ایم، منتهی برای مردم ایران امتحان‌هایی پیش خواهد آمد. تا چه بکنند!

گفتم: ارتباط شما چه‌گونه است و چه‌طور ارتباط پیدا می‌کنید؟

گفتند: ما استادی داریم که رابطه ما را درست نموده و سپس وقت آن را به ما ابلاغ می‌کند.

گفتم: چه‌گونه مثلاً؟ و او کجاست؟

طَفره رفتند، بیش از این نگفتند، یا گفتند: نمی‌توانیم بگوییم.

وقتی خواستند بروند، گفتم: ملاقات بعدی چه وقت باشد؟

گفتند: نمی‌دانیم، چون اختیار ما در دست خودمان نیست. اگر به ما بگویند: بروید آفریقای سیاه، ما فوراً حرکت می‌کنیم، همان‌طور که در اینجا (لندن) به اختیار نیامده‌ایم.

خلاصه خداحافظی کردند و رفتند و دیگر هم تشریف نیاوردند.»[1]

---

۱. مطلع انوار، ج ۱ / ۳۴۵.

ب

آیت‌اللّه شیخ بهاءالدین محلاتی[1]

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱ در مجلس به دستور اسداللّه علم و اعلام آن در مطبوعات ایران، آیت‌اللّه محلاتی همگام با دیگر دانشوران شیراز به یاری امام خمینی شتافت و با صدور اعلامیه‌هایی پشتیبانی خود را از امام راحل و مراجع تقلید ابراز داشت. ...

در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با انتشار خبر دستگیری حضرت امام خمینی، آیت‌اللّه بهاءالدین محلاتی در شهر شیراز و استان فارس تعطیل عمومی اعلام کرد و از آحاد مردم و روحانیون خواست در مسجد نو شیراز اجتماع کنند تا فرزند ایشان حقایقی را به اطلاع آنان برساند.

نحوه دستگیری امام توسط آقای سید مجدالدین مصباحی واعظ، به اطلاع مردم رسید. مردم به هیجان آمده، پس از پایان سخنرانی به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات بی‌سابقه‌ای برپا کردند. نیمه‌های شب ۱۶ خرداد، مأموران ساواک به منظور جلوگیری از گسترش روند انقلاب، با همکاری رنجرهای ارتش (تکاوران) و شهربانی به منزل پیشگامان انقلاب ریختند و آیت‌اللّه شیخ بهاءالدین محلاتی، برادر ایشان آقای جلال‌الدین آیت‌اللّه‌زاده، آقای مجدالدین محلاتی فرزند ایشان، آقای سید هاشم دستغیب فرزند شهید سید عبدالحسین دستغیب و آقای مصباحی واعظ را دستگیر و با هواپیمای ارتشی به تهران برده، در فرودگاه قلعه‌مرغی پیاده کردند، سپس آنان را به شهربانی برده، پس از ده دقیقه به زندان قزل‌قلعه منتقل نمودند و تا ۱۴ روز هرکدام را در سلول‌های انفرادی ـ که فاقد هوای سالم بود ـ زندانی کردند.

روز ۱۶ خرداد که مردم شیراز از دستگیری آیت‌اللّه محلاتی و سایر روحانیون انقلابی باخبر شدند، خشمگین و ناراحت از وقوع فجائع دولت در قم و تهران و بازداشت امام خمینی،

---

۱. متولد ۱۳۱۴ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: آقا ضیاءالدین عراقی، سید أبوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی.

تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند که طی آن جمعی از تظاهرکنندگان دستگیر و پس از محاکمه روانه زندان شدند. ...

روز ۲۹ تیرماه ۱۳۴۲ اکثر روحانیون و افرادی که در قیام ۱۵ خرداد دستگیر و زندانی شده بودند، آزاد گردیدند، ولی امام خمینی و آیت‌اللّه بهاءالدین محلاتی همچنان در بازداشت بسرمی‌بردند.

اجتماع مراجع عظام و علمای اعلام در مرکز (تهران) و فشار افکار عمومی، شاه را ناگزیر ساخت که در ۱۲ مرداد همان سال، این دو بزرگوار را آزاد کند.

امام خمینی و آیت‌اللّه محلاتی پس از آزادی از زندان نخست به منزل آقای عبّاس نجاتی در داودیه انتقال یافتند. ...

همین که خبر آزادی آقایان و محلّ اقامت آنان به اطلاع مردم تهران رسید، سیل جمعیت به طرف قلهک سرازیر شد.

این آزادی موقتی بود، زیرا روز بعد، دولت از این احساسات پرشور و آمد و رفت‌ها جلوگیری به عمل آورد و بار دیگر آقایان تحت نظر قرارگرفته، ممنوع‌الملاقات شدند.

سخت‌گیری دستگاه و ممانعت از ملاقات آقایان باعث شد که نخست آیت‌اللّه محلاتی چهار روز بعد، منزلی در خیابان دولت قلهک اجاره کردند و به آنجا منتقل شدند. ...

متعاقب آزادی آیت‌اللّه محلاتی از حصر، آیت‌اللّه خویی تلگرام ذیل را برای ایشان ارسال کرد:

«حضرت آیت‌اللّه آقای محلاتی دامت برکاته! مژده خلاصی حضرت‌عالی و آقایان، موجب خوش‌وقتی این‌جانب و حوزه نجف گردید و این فداکاری را که در تاریخ ثبت و فراموش‌نشدنی است، تبریک عرض می‌نمایم. انجام مقاصد را که نتیجه کامل فداکاری است، آرزومندیم.»

در بازتاب تبعید امام خمینی به ترکیه اعلامیه‌ای از طرف آیت‌اللّه محلاتی به قم و ترکیه ارسال شد: «حضرت آیت‌اللّه آقای خمینی! من این نامه را با جوشش خون در دل و جریان اشک از چشم به حضور شما می‌نویسم. ... تعجیل در نصرت مسلمین و هلاک ظالمین ... و همچنین مزید قوّت و سلامتی حضرتت را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.» ...

پس از فروکش کردن غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در حقیقت، آغاز نهضت روحانیت و مردم علیه رژیم شاه بود ... طولی نکشید که در دی‌ماه همان سال (۱۳۴۱ ش) تقریبا دو ماه پس از شکست رژیم در توطئه اوّل، رفراندم و بازی انقلاب شاه و مردم به گوش رسید ...

در پی اعلام رفراندم شاه، مبارزه روحانیّت با حمایت اقشار مردم بار دوم با شدّت بیشتری شروع شد. آیات عظام و اندیشوران بزرگ حوزه‌های علمیه، رفراندم شاه را تحریم کردند. ...

در این خصوص علمای استان فارس از جمله آیت‌اللّه شیخ بهاءالدین محلاتی و شهید محراب آیت‌اللّه سید عبدالحسین دستغیب اعلامیه‌ای در پشتیبانی از حضرات مراجع عالی قم، بالاخص حضرت امام خمینی صادر کردند.[1]

[برخی دیگر از اقدامات آیت‌اللّه محلاتی در جریان مبارزات انقلابی‌شان بدین قراراست:]

۱ـ تلگرام آیت‌اللّه محلاتی به قره‌باغی ـ رئیس دادگاه تجدید نظر نظامی ارتش ـ در تیرماه ۱۳۴۳ [و سفارش به قضاوت عادلانه در محاکمه آیت‌اللّه طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی و جمعی دیگر از مبارزان.]

۲ـ نامه ایشان به شریف امامی رئیس مجلس سنا درباره اهانت دو نفر از سناتورهای مجلس سنا به امام خمینی.

۳ـ نامه‌ای درباره تحصّن خانواده زندانیان در منزل آقایان مراجع که در تیرماه ۱۳۵۷ خطاب به آیت‌اللّه سید حسین خادمی نوشته‌اند.

۴ـ اعلام عزای عمومی در پی فاجعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ تهران.

۵ـ صدور اطلاعیه به مناسبت چهلم شهدای ۱۷ شهریور و همچنین اوّلین سالگرد شهادت حاج آقا مصطفی خمینی.[2]

اوّلین گزارش از اسناد باقی‌مانده از ساواک شیراز درباره آیت‌اللّه محلاتی و فرزندش در تاریخ ۱۳۵۰/۴/۲۷ ش است که لحسائی (رئیس ساواک شیراز) به تیمسار نصیری (رئیس کل ساواک ایران) چنین می‌نویسد: «چون وجود آنها در ایّام جشن‌های ۲۵۰۰ ساله مضرّ است و ممکن است باعث تحریکاتی شوند، دستور دهید آنها را دستگیر و تبعید کنند.»

---

۱. گلشن ابرار، ج ۵ / ۴۵۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۵ / ۴۵۹.

گزارش دیگری در تاریخ ۱۳۵۱/۳/۱۱ ش از ساواک شیراز به استاندار فارس است مبنی بر این که: «نامبرده از روحانیون افراطی و مخالف می‌باشد و فعّالیّت‌های خلافی علیه مصالح کشور نموده و می‌نماید، و اخیرا با استفاده از منبر، اظهارات آشکار و تحریک‌آمیزی نموده و امکان دارد با ادامه آن، امنیت منطقه را مواجه با مشکلاتی سازد. مقرر فرمایید در اوّلین فرصت ممکنه کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل، تا نسبت به یادشده بالا تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.»[۱]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۵ / ۴۶۲.

ت

آیت‌اللّه سید تقی نصیری[۱]

آیت‌اللّه نصیری عمیقاً تحت تأثیر امام خمینی بود؛ به ایشان عشق می‌ورزید و فرامین آن بزرگوار را به مثابه ادای واجبات شرعی تلقی می‌کرد. همواره خدمت به انقلاب را واجبی عینی فرض می‌کرد و به همین دلیل به رغم کهولت سن، دعوت شورای عالی قضایی را اجابت کرد و سال‌ها با خدمت در منصب قضا، به طور منظّم و با حوصله‌ای خاص پرونده‌ها را به دقت بررسی نموده و بی‌پیرایه به کار دعاوی رسیدگی می‌کرد.[۲]

---

۱. متولد ۱۲۸۹ ش، روستای متکازین (بهشهر، مازندران). از شاگردان آیات عظام: میرزا حسن یزدی، سید محمود شاهرودی، میرزا هاشم آملی.

۲. اختران فضیلت / ۶۳۰.

ج

آیت‌اللّه میرزا جعفر اشراقی تبریزی[۱]

ایشان در جریان نهضت اسلامی مردم ایران علیه رژیم ستم‌شاهی حضور فعال داشت و امضایش هماره ذیل اعلامیه‌های علمای شهر دیده می‌شد.[۲]

او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی مردم استان آذربایجان شرقی به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شد و جزو تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود.[۳]

جعفر آقا مجتهدی[٤]

جعفر آقا مجتهدی: مقام شهدای جنگ تحمیلی عراق بر ایران، از مقام خون‌خواهان[٥] حضرت امام حسین «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» بالاتر و بزرگ‌تر است، حتی از مقام ابراهیم بن مالک اشتر.[٦]

جعفر آقا مجتهدی: امام خمینی در کمالات و توحید به مرتبه‌ای دست یافته‌اند که احدی به آن نرسیده است.[۷]

---

۱. متولد ۱۳۳۴ ق، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، میرزا رضی تبریزی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء.

۲. اختران فضیلت / ۵۹.

۳. همان.

٤. متولد ۱۳۰۳ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). ---

٥. [توجه داشته باشیم که خون‌خواهان سیدالشهداء «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» غیر از اصحاب ایشان‌اند که همراه خودشان در عاشورا شهید شدند.]

٦. ز مهر افروخته / ۱۱۱.

۷. ز مهر افروخته / ۱۰۶.

آیت‌اللّه شیخ جعفر سبحانی[1]

همزمان با اوج‌گیری قیام امام خمینی علیه حکومت جور، شاه تضییقات فراوانی برای امام پیش آورد و سرانجام ایشان را بازداشت کرد.

آیت‌اللّه سبحانی در این میان از جمله کسانی بود که نامه‌ای با عنوانِ نامه جمعی از فضلاء و مدرّسین حوزه علمیه قم به هیأت دولت درباره بازداشت امام و جمعی از علماء، امضاء کرد. ...

علاوه بر این، وی از امضاءکنندگان نامه‌ای به منصور، نخست‌وزیر وقت در اسفند ۱۳۴۲ ش بود که طی آن به ادامه زندانی شدن امام و جمعی از علماء اعتراض شده بود.

همچنین حضور وی در جریانات مربوط به انتقال امام از ترکیه به نجف اشرف را می‌توان در متن تلگرام فضلاء در حمایت از امام که وی آن را امضاء کرد، یافت.

تسلیت به امام در پی شهادت حاج آقا مصطفی، امضای نامه خطاب به شهید صدوقی درباره فجائع شهر یزد هم از دیگر نشانه‌های حضور وی در صحنه انقلاب است.[2]

آیت‌اللّه سبحانی که قبل از انقلاب به عنوان یکی از شاگردان امام خمینی همگام با مبارزان علیه حکومت طاغوت فعّالیّت می‌کرد، بعد از انقلاب به حکم احساس وظیفه، با ترغیب امام برای شرکت در انتخابات خبرگان قانون اساسی نامزد گردید و از طرف مردم آذربایجان شرقی با آرای میلیونی انتخاب شد و در تنظیم قانون اساسی نقش مهمّی داشت.[3]

---

۱. متولد ۱۳۰۸ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: میرزا محمد مجاهدی تبریزی، میرزا احمد کافی، سید حسین بروجردی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی.

۲. گلشن ابرار، ج ۵ / ۶۰۷.

۳. گلشن ابرار، ج ۵ / ۶۰۸.

آیت‌اللّه میرزا جواد تبریزی[1]

وی در قم همگام با روحانیت مبارز به فعّالیّت در نهضت اسلامی امام خمینی پرداخت. ... پس از فاجعه خونین ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم و سرکوب مردم آن شهر، همراه با روحانیت مبارز قم با انتشار اعلامیه‌ای اقدام رژیم در سرکوب قیام مردم قم را محکوم کرد.

پس از سرکوب قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ همراه با مدرسین حوزه علمیه قم با انتشار اعلامیه‌ای شدیداللّحن، به سیاست سرکوب رژیم به شدت اعتراض کرد. پس از آن نیز به فعّالیّت‌های سیاسی خود در قالب صدور اعلامیه‌هایی علیه رژیم ادامه داد.[2]

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به حمایت از نظام اسلامی پرداخت و با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به رزمندگان اسلام دلگرمی می‌داد.[3]

در طول دفاع مقدس، همراهی ایشان با رزمندگان و شرکت در تشییع پیکرهای پاک شهداء مشهود همگان بود.[4]

آیت‌اللّه میرزا جواد تبریزی توصیه می‌کند که: نباید ترس بر ایمان غلبه کند. برای همین همواره امام خمینی را الگویی بسیار عالی برای شیعیان معرفی می‌کند.

او همیشه از امام خمینی به جهت درک بهتر مسائل اسلام و مسلمانان، شجاعت در عمل و اخلاص در نیت به نیکی یاد می‌کند و به افراد توصیه می‌کند: نگهبان و حافظ میراث ارزشمند امام خمینی که با خون هزاران شهید به دست آمده است، باشند.[5]

---

۱. متولد ۱۳۰۵ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید أبوالقاسم خویی.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۸/۳۰، کد خبر: ۸۱۹۰ (مروری بر زندگی‌نامه آیت‌اللّه حاج میرزا جواد تبریزی)

۳. همان.

٤. اختران فضیلت / ۱۴۳.

۵. گلشن ابرار، ج ۷ / ۴۶۲.

آیت‌اللّه میرزا جواد آقا تهرانی[۱]

پشتیبانی آیت‌اللّه میرزا جواد آقا تهرانی از انقلاب اسلامی ایران، در مراحل مختلف این نهضت دیده می‌شود. حضور این عارف وارسته در صحنه‌های مختلف انقلاب، به ویژه در دفاع مقدس باعث شگفتی برخی شده بود، اما هیچ بعید نیست از کسی که در خلال درس‌های خود، مخصوصا درس تفسیر، به مبارزه با ظلم و ظالم تذکر می‌داد، با تمام وجود و قدرت، انقلاب را حمایت نموده، به مبارزه با ظلم برخیزد. ...

آیت‌اللّه میرزا جواد تهرانی، با همان قد خمیده و جسم نحیف در راهپیمایی‌ها و تظاهرات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت می‌نمود.

آیت‌اللّه تهرانی، قبل از انقلاب عملا و همچنین در گفته‌ها و درس‌هایش، مخالف سرسخت رژیم طاغوت بود و لذا رژیم شاه هم درباره ایشان حساسیت خاصّی داشت و مخصوصا در درس تفسیر ایشان مأمورین مخفی می‌فرستاد که بتواند ایشان را مهار نماید. ...

میرزا جواد آقا در امضای اطلاعیه‌های ضدّ دستگاه ستم‌شاهی و حمایت از نهضت امام خمینی نیز نقش داشته است. وی در شناساندن امام خمینی به مردم نیز مؤثّر بود؛ چنان‌که بسیاری از متدینان اظهار داشتند: «امام را نمی‌شناختیم، بلکه آیت‌اللّه میرزا جواد آقا بود که ما را با امام و اهداف او آشنا کرد.»

آیت‌اللّه میرزا جواد در تحصن علماء در تهران که به حمایت از امام خمینی بود، شرکت داشت. علاوه بر این، امضای ایشان در نامه‌ای که از طرف جامعه روحانیت، در حمایت از تحصن علمای اعلام در مسجد دانشگاه تهران صادر شد، می‌درخشد.[۲]

این عالم فرزانه تا پایان عمر هرگز از حمایت و پشتیبانی از نهضت عظیم امام خمینی غافل نبود.[۳]

---

۱. متولد ۱۲۸۳ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ محمدتقی آملی، میرزا مهدی اصفهانی، میرزا هاشم قزوینی.

۲. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۷۲.

۳. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۷۴.

میرزا جواد آقا در همان سال‌های آخر زندگی و با همان قد خمیده و کمانی، چندین بار در جبهه نبرد حاضر شد و لباس بسیجی به تن کرد. ایشان روزی چهارده گلوله خمپاره به نام چهارده معصوم «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» شلیک می‌کردند. از دیده‌بان سؤال شد که: «به هدف می‌خورد؟»
او که نمی‌دانست چه کسی شلیک می‌کند، با هیجان می‌گوید: «کاملا به هدف اصابت کرد.»
بعدا که می‌پرسد: «چه کسی می‌زند؟»
پاسخ می‌شنود: «میرزا جواد آقا تهرانی.»...
با اینکه ایشان از امامت جماعت پرهیز داشت و بارها به برخی از شاگردان و طلاب اقتدا می‌کرد، اما فقط در جبهه بود که امامت جماعت را پذیرفت. خود، دلیل آن را چنین بیان می‌کند: «من دیدم این جوان‌ها جانشان را در طبق اخلاص گذاشته و آماده جانبازی هستند، چون از من طلبه ناچیز خواستند که برای‌شان نماز جماعت بخوانم، شرم کردم که تقاضای این عزیزان را رد کنم.»
حضور عارف وارسته‌ای چون ایشان، علاوه بر اینکه عمق روشن‌بینی ایشان را نشان می‌دهد، پرده از واقعیات دیگری نیز برمی‌دارد.
خود میرزا نقل می‌کند: «من شبی آقا (امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ») را در خواب دیدم. فرمود: جواد! حرکت کن و به جبهه برو! من هم بلافاصله به سوی جبهه حرکت کردم. حدود یک ماهی آنجا بودم و برگشتم. بعدا تردید کردم که شاید امر آقا را امتثال نکرده باشم، لذا دوباره رفتم. وقتی برگشتم باز هم تردید برایم حاصل شد، که بار سوم رفتم.»[۱]
وی علاقه و ارادت تمام به امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» داشت. این امر از دو چیز نشأت می‌گرفت:
اوّل: به دلیل ملکات و فضائل معنوی امام خمینی.
دوم: روحیه ظلم‌ستیزی و مبارزاتی امام.
بعضی از موثقین از روحانیون نقل کردند که: «آقا میرزا گفته‌اند: من حدود شصت سال حرکات امام خمینی را زیر نظر داشتم و حتّی یک ترک اولی از ایشان ندیدم.» ...
علاقه میرزا جواد آقا به امام به حدی بود که یکبار که در ملاقات عمومی با امام شرکت جسته بودند، باز هم میرزا جواد آقا تقاضای ملاقات با امام را می‌کند و امام به خاطر میرزا می‌پذیرد.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۷۴.

هنگامی که امام وارد اتاق می‌شوند، ابتدا دستور می‌دهند میرزا جواد آقا را به اتاق بیاورند و آنگاه امام، او را مورد تکریم و احترام قرارمی‌دهند و امر می‌کنند که برای میرزا جواد آقا صندلی بیاورند و خود امام، ایستاده به ایراد سخن پرداختند.[۱]

پس از ارتحال امام خمینی که آیت‌اللّه خامنه‌ای از سوی مجلس خبرگان، به عنوان رهبر معرّفی می‌شود، آیت‌اللّه میرزا جواد آقا تهرانی به همراه جمعی از علمای مشهد اطلاعیه‌ای را در پشتیبانی و حمایت کامل از رهبری حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای و لزوم پیروی از دستورهای ایشان، امضاء می‌کند.[۲]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۷۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۷۳.

ح

آیت‌اللّه سید حبیب‌اللّه طاهری گرگانی[۱]

معظّم له در مبارزه با رژیم طاغوتی و پخش اعلامیه‌ها و رساله‌های امام خمینی تلاش بسیار داشت و در پی سخنرانی‌های افشاگرانه‌اش، در خرداد ۱۳۵۷ ش دستگیر و به شهرهای یاسوج، انارک و سقز تبعید شد و پس از بازگشت، رهبری حرکت‌ها و راهپیمائی‌های مردم را برعهده گرفت و در واقعه ۵ آذر ۱۳۵۷ گرگان، از پیشگامان آن حرکت انقلابی بود.[۲]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ ش به نمایندگی مردم مازندران در مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس نمایندگی مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری (دوره‌های دوم، سوم و چهارم) برگزیده شد و سرپرستی سایر نهادهای انقلابی (کمیته انقلاب، سازمان تبلیغات، بنیاد مسکن و جامعه روحانیت) را برعهده گرفت.

در شهریور ۱۳۶۰ ش مورد سوء قصد منافقین قرارگرفت و به سختی مجروح گردید و به افتخار جانبازی نائل شد.

آن مرحوم، در طول جنگ تحمیلی بارها در جبهه‌های نبرد حضور یافت و با سخنرانی‌های خویش به تقویت و دلگرمی رزمندگان اسلام پرداخت و فرزند برومندش حجت‌الاسلام سید محمّدطاهر طاهری (مسؤل عقیدتی سیاسی لشکر ۵ نصر خراسان) را هم تقدیم کاروان شهیدان اسلام نمود.[۳]

---

۱. متولد ۱۳۰۹ ش، گرگان (گلستان). از شاگردان سید عبدالاعلی سبزواری ، شیخ مجتبی لنکرانی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، سید محمود شاهرودی ، میرزا هاشم آملی، میرزا محمدباقر زنجانی.

۲. اختران فضیلت / ۳۸۳.

۳. اختران فضیلت / ۳۸۴.

آیت‌اللّه میرزا حسن بجنوردی[۱]

آیت‌اللّه سید محمد بجنوردی (فرزند آیت‌اللّه میرزا حسن بجنوردی): برادرم آقا سید محمدکاظم موسوی بجنوردی در سال ۱۳۴۳ ش برعلیه شاه قیام مسلحانه کرد و یک حزب اسلامی تشکیل داده بود که رهبریت حضرت امام را قبول داشتند و تقریبا جبهه‌شان مقابل منافقین بود، چون منافقین، شعار مبارزه مسلحانه می‌دادند و حرکت‌شان انحرافی بود، ولی این‌ها افکارشان صددرصد اسلامی بود و ملهم از افکار حضرت امام «رِضْوَانُ‌اللّه‌تَعَالَی‌عَلَیْهِ».
این‌ها را در سال ۱۳۴۳ ش بعد از ترور حسن‌علی منصور که شهید محمد بخارایی این کار را کرد، دستگیر کردند.
در تحقیقات معلوم شد که رهبر اینها اخوی ماست. آقا سید محمدکاظم محکوم به اعدام شد. بعد از محکومیت ایشان علمای خراسان، علمای تهران، علمای قم همه اقدام کردند، تلگرام‌های متعدد فرستادند. و ما چند سال پیش فهمیدیم که حضرت امام هم اقدامی کرده بودند که اقدام خیلی مؤثری بود.
یادم می‌آید داماد آیت‌اللّه‌العظمی حکیم آمدند منزل ما و به مرحوم پدرمان گفتند که: «آقا! صاف به شما بگویم: شاه توقع دارد که شما شخصا تلگرام کنید. اگر تلگرام نکنید، آقازاده شما را اعدام می‌کنند و از کسی هم واهمه‌ای ندارند.»
من این را یادم نمی‌رود، پدرم فرمودند: «ببین من چهار تا پسر دارم، این یکی‌شان است. اگر سه تای دیگر را هم بگیرند و اعدام کنند، بنده یک کلمه نه به شاه می‌نویسم و نه تلگرام می‌کنم. اصلا شما هیچ‌کدام‌تان اقدامی نکنید و دخالت نکنید. بگذارید هر غلطی می‌خواهد بکند.»
هرچه به ایشان اصرار کردند که: «شما یک تلگرام کنید، این مسأله انقاذ و نجات مؤمن است»، مرحوم آقای بجنوردی در جواب می‌فرمودند: «نه؛ من از آدم فاسق فاجر به هیچ‌وجه حاضر نیستم طلب ترحم کنم.»

---

۱. متولد ۱۳۱۶ ق، روستای خراشا (بجنورد، خراسان شمالی). از شاگردان آیات عظام: حاج آقا حسین قمی، محمدتقی آقا بزرگ شهیدی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی.

بعد خداوند رعب، در دل آنها انداخت و اعدام تبدیل به حبس ابد شد و با پیروزی انقلاب اسلامی ایشان آزاد شد.[۱]

آیت‌اللّه بجنوردی به مرحوم امام خمینی محبت و ارادت بسیاری داشت. ضمن دوستی و استفاده علمی از یکدیگر، همواره حرکت امام را تأیید می‌کرد و در مواردی نیز عملا نقش داشت.

آیت‌اللّه سید محمد بجنوردی می‌گوید: «بعد از تبعید امام خمینی به نجف ... عوامل ساواک در نجف در آن زمان تا حدودی قوی بودند و شروع کردند به سم‌پاشی کردن علیه درس حضرت امام، تا کاری کنند که طلبه‌ها درس امام نروند. یکی از نقش‌های مهم آیت‌اللّه بجنوردی این بود که شروع کردند به معرفی حضرت امام و گفتند که: "حضرت امام اقلش صد تا شاگرد مجتهد دارد؛ حضرت امام در فقه بی‌نظیر است؛ در اصول بی‌نظیر است؛ در فلسفه بی‌نظیر است و صاحب‌نظر در فلسفه مشاء و فلسفه اشراق." حرف او را هم کسی نمی‌توانست رد کند. وقتی در نجف شروع کردند به اینکه امام در نجف بی‌نظیر است، طبعا تمام عوامل ساواک خاموش شدند و درس حضرت امام رونق گرفت و درس ایشان یکی از بهترین درس‌های حوزه علمیه نجف اشرف بود.»[۲]

آیت‌اللّه سید محمد بجنوردی: «در سال ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ ش که در خدمت پدرم به مکه مشرف شدیم، تازه رژیم بعث عراق، ایرانی‌ها را از عراق اخراج کرده بود؛ عدّه کثیری، چه از حوزه علمیه نجف و چه کسبه، چه غیر معممین. این اثر عجیبی گذاشته بود!

ساواک عوامل خودش را فرستاده بود نجف و شروع کرده بودند به سم‌پاشی به اینکه: ببینید چرا امام هیچ اقدامی و اعتراضی نکرده؟ و چه‌طور وقتی در ایران مسأله‌ای اتفاق می‌افتد ایشان فوری اعتراض می‌کند، ولی در مسأله‌ای به این مهمی که حوزه نجف اشرف را از هم پاشیدند و ایرانی‌ها را این‌قدر اذیت کردند، چرا ایشان اقدام نکرده و مداخله نکرده است؟!

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۳۰۱.

۲. همان.

مرحوم شهید حاج شیخ فضل‌اللّه محلاتی در مکه به من گفت: «عوامل رژیم مشغول این کارند و کسی که می‌تواند تمام زحمات این‌ها را هدر دهد آقای بجنوردی است. اگر ایشان واقعیت را برای روحانیون کاروان‌ها بگویند تمام زحمات رژیم شاه و ساواک بر باد می‌رود.»

بنا شد که در جلسه‌ای که تمام روحانیون کاروان‌ها و افراد موجه می‌آیند جهت دیدن آقا، مرحوم شیخ فضل‌اللّه محلاتی سؤال بکند و ایشان جواب بدهد. مرحوم آقای محلاتی در جمعیت انبوهی که آمده بودند، سؤال کرد که: «آقا! حضرت آقای خمینی در این جریان و این محنتی که در حوزه نجف اتفاق افتاد و ایرانی‌ها را اخراج کردند، اقدامی کردند؟ کاری کردند؟ یا نه؟»

ایشان فرمودند: «یگانه کسی که اعتراض کرد و اعتراض و استنکار شدید او، حوزه نجف اشرف را نگه‌داری کرد، اقدام آقای خمینی بود.»

چون امام تهدید کرد دولت را و گفت: «اگر حوزه را از هم بپاشید و این اخراج را ادامه دهید من به بیروت خواهم رفت.»

گذرنامه‌شان را هم فرستادند تا خروجی بدهند که ایشان خارج شوند. رژیم عراق فهمید که ایشان اهل تعارف نیست. آدمی است که وقتی حرف می‌زند عمل می‌کند.

ایشان فرمودند که: «این گذرنامه من و باید خروجی بدهید، و الاّ من اعلام می‌کنم که من در خانه در حصر هستم.»

دولت بعث دید یا باید این اخراج را متوقف کند یا اینکه این واقعه مهم را تحمّل کند، که رفتن حضرت امام از نجف باشد.

دید نمی‌تواند و مجبور شد و اخراج را متوقف کرد و ایشان در نجف ماندند، و ایرانی‌ها هم ماندند.

این مسأله که از ایشان گفته شد تمام نقشه‌های ساواک و ایادی‌شان را که فرستاده بودند به مکه و مدینه تا القاء شک و شبهه بکنند به اینکه ببینید که ایشان در این مسأله کاری نکرد، تماما هدر رفت. بعد از این قضیه، کینه عجیبی ساواک نسبت به پدرم گرفت که وقتی برگشت، گذرنامه ایشان را تمدید نکردند.[۱]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۳۰۲.

آیت‌اللّه شیخ حسن تهرانی[۱]

آیت‌اللّه شیخ حسن تهرانی در مسائل سیاسی آن روز گوش به زنگ پیام‌ها و حرکت‌های انقلابی امام خمینی بود. ...

آیت‌اللّه تهرانی وقتی طلبه‌ها را تحت تأثیر مبارزه بی‌امان رژیم طاغوت با دین و روحانیت می‌دید، آنها را دل‌داری می‌داد و می‌گفت: «خدا دین خودش را یاری خواهد کرد و در نهایت پیروزی با اهل ایمان است.» ...

ایشان بارها در زمان مبارزات علیه شاه به خاطر فعّالیّت‌های سیاسی تهدید به بازداشت شده بود، ولی هیچ وقت دست از مبارزه نکشید و به عنوان یک سرباز، همیشه گوش به فرمان امام امت بود.[۲]

آرامش روزهای تعطیل آیت‌اللّه شیخ حسن تهرانی در جبهه‌ها بود. از درس و بحث که فارغ می‌شد، اگر چند روزی از کارهای اجرایی فاصله می‌گرفت، راهی جبهه‌ها می‌شد. به خصوص نزدیک عملیات سعی می‌کرد در آنجا باشد و شب‌های عملیات را از نزدیک ببیند.[۳]

علامه حسن حسن‌زاده آملی[٤]

علامه حسن‌زاده قبل از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در تهران مشغول تحصیل و تدریس بود، وقتی شنید حضرت امام خمینی مبلغینی را که در ایّام محرّم برای تبلیغ به شهرها و روستاها می‌روند، موظف نموده است که مسایل سیاسی ـ اجتماعی جهان اسلام را به گوش مردم برسانند، به

---

۱. متولد ۱۳۱۲ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، شیخ مرتضی حائری، سید محمدرضا گلپایگانی، سید ابوالقاسم خویی، علامه سید محمدحسین طباطبایی.

۲. حیات نیکان (شماره ۱: آیت‌اللّه حسن تهرانی) / ۲۸ ـ ۲۱.

۳. حیات نیکان (شماره ۱: آیت‌اللّه حسن تهرانی) / ۳۰.

٤. متولد ۱۳۰۷ش، روستای ایرا (آمل، مازندران). از شاگردان آیات عظام: سید احمد لواسانی، میرزا ابوالحسن شعرانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، شیخ محمدتقی آملی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، محمدحسین فاضل تونی، میرزا احمد آشتیانی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، سید محمدحسن الهی.

قم رفت و به محضر امام خمینی شرف‌یاب گردید و به ایشان عرض کرد: «بنده هم مانند دیگران در خدمتم و شما إن شاء اللّه در اهداف‌تان موفق خواهید شد و همه با هم دست به دست هم می‌دهیم و إن شاء اللّه تعالی کشور را از دست فاسقان و فاجران نجات داده، دین خدا را پیاده می‌کنیم.»[۱]

علامه حسن‌زاده آملی: در زمان انقلاب عظیم ایران که به مصداق «فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»، بنیاد پلید پهلوی زوال یافت، و به میثاق «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» طلعت شمس حقیقت دولت الهی و سیمای قرآن محمدی صلّی الله علیه و آله و سلّم دل‌آرایی فرموده است، شرائط زمان ایجاب کرد که علمای دین حوزه علمیه قم، قم و درس و بحث آن را ترک گفته، حصون دیار خود باشند. این کم‌ترین نیز به وطن معهودش آمل رحل اقامت موقت افکنده است و لکن در خلال همه مشغله‌های انقلابی به حکم عادت مألوف و مشغول داشتن نفس و ارضای آن از «ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یسْطُرُونَ» استعانت جسته و به دو کار پرداخته است: یکی تتمیم تالیف دروس معارف ... و دیگر ترقیم این وجیزه (شرح قصیده کنوز الاسماء.)[۲]

علامه حسن‌زاده آملی: قرائن و شواهد نشان می‌دهد انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ظهور صغرای حضرت بقیةاللّه الاعظم و بین‌الطلوعین حکومت جهانی امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» می‌باشد؛ مثلاً این مراسمات عبادی و معنوی را ببینید. روزی در همین شهر قم، اگر چند طلبه به صورت انفرادی و با هزینه شخصی چند روزی اعتکاف می‌کردند، می‌گفتیم: الحمدلله معنویت در حوزه پیشرفت کرده، ولی اکنون می‌بینیم چند هفته قبل از ایام اعتکاف شاهد جوانانی هستیم که چندین شبانه‌روز و در سخت‌ترین شرایط و با کمترین امکانات در مساجد و حرم‌ها معتکف می‌شوند و عمده هدف خود را خودسازی برای آمادگی ظهور اعلام می‌کنند. مگر در ایام رژیم گذشته عموم مردم از معارف اهل‌بیت «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» و ادعیه ایشان اینقدر اطلاع داشتند!؟

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۵۳۵.

۲. مروری بر آثار علامه حسن‌زاده آملی / ۱۲۷.

در روز عرفه در غیر صحرای عرفه شاید خواصی پیدا می‌شدند که دعای عرفه سیدالشهداء «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» را با آن مضامین بلند و عرشی قرائت می‌کردند، اما اکنون چه؟ از ظهر تا عصر عرفه، مساجد، حرم‌ها و خیابان‌های اطراف و رسانه‌ها بسیج می‌شوند تا میلیون‌ها انسان اعم از نوجوان و جوان و پیر و زن و مرد و عامی و عالم در کنار هم نشسته و با ناله و تضرع، این دعای به این حجم را قرائت‌کنند؛ این‌ها فرج امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» نیست، پس چیست؟
زمانی بر این ملت گذشت که حتی در میان خواص، کم‌تر کسی پیدا می‌شد که بتواند قرآن را از روی مصحف، به درستی قرائت کند تا چه رسد به درک معانی و معارف قرآن، اما اکنون می‌بینیم که در سراسر کشور ده‌ها هزار حافظ و قاری قرآن تربیت شده‌اند که به دنبال درک حقائق قرآن و عمل به آن‌ها هستند، آیا این‌ها جلوه‌های ظهور نیست؟
نماز جمعه‌ها، راهپیمایی‌ها، جهادها و شهادت‌ها، احیاء مهدیه‌ها و جمکران، اقبال مردم به دعای ندبه و... همه و همه نشان از یک خیزش عظیم و تحولی بی‌سابقه در تاریخ تشیع، و همه جلوه‌هایی از ظهور صغری است.[1]
حضرت آیت‌اللّه حسن‌زاده آملی، در حضور مقام معظّم رهبری دوزانو نشسته، ایشان را مولی خطاب می‌کنند. آقا ناراحت شده، به علامه می‌فرمایند: «این کار را نکنید.»
علامه حسن‌زاده ابراز می‌دارند: «اگر یک مکروه از شما سراغ داشتم، این کار را نمی‌کردم.»[2]
علامه حسن‌زاده آملی: «گوش‌تان به دهان رهبر باشد؛ چون ایشان گوش‌شان به دهان حجت بن الحسن «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» است.»[3]
علامه حسن‌زاده آملی: «رهبر عظیم‌الشأن‌تان را دوست بدارید؛ عالمی، رهبری، موحدی، سیاسی‌ای، دین‌داری، انسانی، ربّانی‌ای، پاک منزهی، کسی که دنیا شکارش نکرده، قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرموده، قدر این رهبر، ولیّ وفیّ الهی را بدانید.

۱. پایگاه خبری جهان‌نیوز، ۲۶ دی ۱۳۹۳، کد خبر: ۴۰۱۹۸۲ (علامه حسن‌زاده آملی: ظهور اتفاق افتاده است!)
۲. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)
۳. همان.

مبادا این جمعیت ما را، مبادا این کشور ما را، مبادا این کشور علوی را، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند.

خدایا! به حق پیامبر و آل پیامبر «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» سایه این بزرگ‌مرد، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت‌اللّه معظّم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار.»[۱]

علامه حسن‌زاده آملی: «سینه خود را شکافتم، به هرجای آسمان رفتم این سید (خامنه‌ای) را دیدم. باید قنبر حضرت خامنه‌ای کبیر بود.»[۲]

[علامه حسن‌زاده در صفحه اول کتاب خود ـ «انسان در عرف عرفان» ـ این کتاب را به رهبر معظّم انقلاب اهداء نموده، می‌نویسند:] «با سلام و دعای خالصانه و ارائه ارادت بی‌پیرایه جاودانه به حضور باهرالنور رهبر عظیم‌الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌اللّه معظّم، جناب خامنه‌ای کبیر ـ متّع اللّه الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف ـ این اثر نمونه دوران را، اعنی رساله «انسان در عرف عرفان» را به پاس تجلیل و تکریم و ابراز شادمانگی از نزول اجلال آن یگانه دوران در دارالسلام و الایمان شهر هزار سنگر آمل مازندران، از جانب خودم و از جانب همه شهروندان بزرگوار این بلد طیب و خطّه شهرستان آمل، بلکه از جانب همه فرزانگان گرامی و گران‌قدر استان مازندران، به پیشگاه مبارک آن ولیّ بحق که مصداق بارز رساله است با کمال ابتهاج و انبساط تقدیم می‌دارم و عزت و شوکت روز افزون آن قائد اسوه زمان را همواره از حقیقة‌الحقائق، خداوند سبحان مسألت دارم. یا ربّ دعای خسته دلان مستجاب کن.»[۳]

---

۱. همان.

۲. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

۳. انسان در عرف عرفان / ۷.

آیت‌اللّه حسن رمضانی[1]

آیت‌اللّه حسن رمضانی: یاد جبهه و جنگ به خیر! آن وقتی که در پادگان‌ها، پایگاه‌ها و قرارگاه ها، ریاضت‌کشان امت محمدی «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» را که به حق از همه چیز خود گذشته بودند، به چشم خود می‌دیدیم و مدعیان راستین ریاضت را از مدعیان دروغین آن باز می‌شناختیم. آن‌ها در همان چند روزی که در جبهه بودند، آن‌قدر اوج گرفته بودند که مرتاض خانقاه‌نشین، پس از سالیانی ریاضت کشیدن، به گرد آن‌ها نمی‌رسید.[2]

آیت‌اللّه حسن رمضانی: خیلی‌ها در این انقلاب اسلامی دخیل بوده‌اند، زندان رفته و شکنجه شده‌اند، شلاق خورده‌اند، ولی چند نفر از آن‌ها مانند حضرت امام و یاران باوفایش در تداوم و ماندگاری این انقلاب اثر داشته‌اند و هنوز هم که هنوز است، پایه‌های انقلاب بر دوش آن هاست و تا وقتی که یاد و خاطره آنها میان مردم باقی است، انقلاب و اهداف انقلاب پابرجاست. همه این آثار و برکات به اخلاص، و پاکی اعمال و به اقتدار و استواری روح صاحبان این اعمال برمی‌گردد. در حقیقت به ریاضت و ورزیدگی کسانی برمی‌گردد که این کارها را آفریدند.[3]

آیت‌اللّه سید حسن شالی[4]

ایشان در جریان انقلاب اسلامی ایران فعالانه شرکت داشت و با سخنرانی‌های خود در شهرهای مختلف و به راه انداختن راهپیمایی‌ها و اجتماعات گوناگون، به مبارزه با رژیم پهلوی برخاست.[5]

---

۱. متولد ۱۳۳۶ ش، روستای قدمگاه (نیشابور، خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: سید عزالدین زنجانی، سید علی محقق داماد، سید محمدعلی علوی گرگانی، محمد فاضل لنکرانی، ناصر مکارم شیرازی، میرزا هاشم آملی، سید رضا بهاءالدینی، حیدر آقا معجزه، علّامه حسن حسن‌زاده آملی.

۲. ریاضت در عرف عرفان / مفهوم‌شناسی ریاضت.

۳. ریاضت در عرف عرفان / اخلاص رمز جاودانگی.

٤. متولد ۱۲۹۵ ش، شال (بوئین زهرا، قزوین). از شاگردان آیات عظام: میرزا محمدباقر زنجانی، سید محمود مرعشی شوشتری، سید أبوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید أبوالقاسم خویی.

۵. اختران فضیلت / ۶۰۲.

وی در سال ۱۳۵۸ ش، از سوی امام خمینی به امامت جمعه تاکستان و از سوی مردم استان قزوین به نمایندگی سومین دوره مجلس خبرگان برگزیده شد.[۱]

آیت‌اللّه شیخ حسن صافی[۲]

وی در جریان مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی، همراه و همگام انقلابیون بود و در صدور اعلامیه و انجام راهپیمایی شرکت داشت.[۳]

آیت‌اللّه سید حسن طاهری خرم‌آبادی[٤]

برخی از اعلامیه‌ها و پیام‌هایی که آیت‌اللّه طاهری خرم‌آبادی در مسائل انقلاب و امام، امضاء نمودند از قرار ذیل است:

۱ـ نامه جمعی از علماء و فضلای حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا ـ نخست وزیر ـ در خصوص تبعید امام.

۲ـ اعلامیه استادان و فضلای حوزه علمیه قم درباره فاجعه خونین ۱۹ دی قم.

۳ـ اعلامیه جمعی از فضلای حوزه علمیه قم در خصوص فاجعه ۲۹ بهمن تبریز.

۴ـ نامه جمعی از علماء و استادان حوزه علمیه قم درباره حمله مزدوران رژیم شاه به منازل برخی از مراجع قم.

۵ـ اعلامیه جمعی از علماء و روحانیان حوزه علمیه قم در مورد حمله مزدوران رژیم شاه به مردم مشهد و سایر شهرها.

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۲۹۸ش، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: سید أبوالقاسم خوئی، سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ محمدعلی کاظمینی، سید جمال‌الدین گلپایگانی.

۳. اعلام اصفهان، ج ۲ / ۵۶۳.

٤. متولد ۱۳۱۷ ش، خرم‌آباد (لرستان). از شاگردان آیات عظام: شیخ حسین شب‌زنده‌دار، سید محمد محقق داماد، امام خمینی، سید حسین بروجردی، شیخ مرتضی حائری، سید محمدرضا گلپایگانی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی.

۶ـ اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره حوادث سیاسی ایران و چهلمین روز شهدای ۱۷ شهریور.

۷ـ اعلامیه جمعی از علماء و روحانیان تهران درباره توطئه رژیم شاه برای ایجاد تفرقه در میان ملت مسلمان ایران.

۸ـ اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم در خصوص تشکیل دولت نظامی غلام‌رضا ازهاری در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ و اوضاع ایران.

۹ـ اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم درباره توطئه‌های رژیم شاه.

۱۰ـ اعلامیه استادان و فضلای حوزه علمیه قم در مورد کشتار وحشیانه رژیم شاه در تهران و سایر شهرها در اول محرم ۱۳۹۹ق.

۱۱ـ اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره فراخوانی مردم برای شرکت در راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا.

۱۲ـ اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره روی کار آمدن دولت بختیار و اعلام عزای عمومی.

۱۳ـ اعلامیه جمعی از روحانیان حوزه علمیه قم در خصوص جنایات ننگین عمّال شاه در شهرهای مختلف و فراخوانی مردم به راهپیمایی.

۱۴ـ اعلامیه استادان و فضلای حوزه علمیه قم درباره خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت.

۱۵ـ اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره حادثه ۱۳ آبان دانشگاه و تشکیل دولت نظامی.[۱]

برخی از مسؤولیت‌های بعد از انقلاب ایشان عبارتند از:

۱ـ نمایندگی مجلس خبرگان رهبری.

۲ـ نماینده امام در امور حج و زیارت.

۳ـ نمایندگی امام در سپاه.

۴ـ عضو شورای بازنگری قانون اساسی.

۵ـ عضو هیأت رئیسه مجلس خبرگان.

۶ـ امام جمعه موقت تهران.

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۱ / ۱۷۶.

۷ـ عضو تشخیص مصلحت نظام.[۱]

آیت‌اللّه میرزا حسن‌علی مروارید[۲]

ایشان روز دوازدهم فروردین سال ۱۳۴۲ ش همراه آیت‌اللّه شیخ مجتبی قزوینی و حسین وحیدی و میرزا جواد آقا تهرانی با ارسال تلگرام به آیت‌اللّه گلپایگانی ضمن بیان مراتب تأثر خود نسبت به حادثه دلخراش فیضیه، مخالفت خود را با سیاست‌های دینی و فرهنگی شاه اعلام نمودند.

شب ۲۷ فروردین سال ۱۳۴۳ در پی آزادی امام خمینی و بازگشت ایشان از تهران به قم، آیت‌اللّه حسن‌علی مروارید همراه آیت‌اللّه حاج شیخ مجتبی قزوینی و آیت‌اللّه میرزا مهدی نوقانی و سید محمد مظلومی، فردوسی‌پور و سید عباس سیدان و متجاوز از ۴۰ نفر از طلاب و بازاری‌های مشهد عازم قم شدند و در سپیده‌دم با امام خمینی دیدار نمودند.

در این دیدار آیت‌اللّه خزعلی سخنرانی نمود و عصر همان روز امام با علمای مشهد در منزل آیت‌اللّه خزعلی دیدار کرد.

با تبعید امام خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه ـ در پی اعتراض ایشان به کاپیتولاسیون ـ آیت‌اللّه مروارید همراه آیات حاج آقا حسن قمی، حاج شیخ مجتبی قزوینی، میرزا احمد مدرّس یزدی، میرزا جواد آقا تهرانی و حاج شیخ کاظم دامغانی و مدرسین برجسته دیگر حوزه، در منزل آیت‌اللّه العظمی سید محمدهادی میلانی حضور یافتند و پس از مذاکره و تبادل نظر، تصمیم جدّی برای مبارزه با رژیم و خنثی کردن سیاست‌هایش گرفتند. ...

آیت‌اللّه مروارید همراه میرزا جواد آقا تهرانی و شهید هاشمی‌نژاد در ۱۹ خرداد ۱۳۵۴ در اعتراض به عملکرد رژیم و پشتیبانی از مبارزه حوزه قم و اعلان انزجار از دستگیری طلاب مدرسه‌های فیضیه و دارالشفاء، درس خود را تعطیل نمود. ...

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۱ / ۱۶۷.

۲. متولد ۱۳۲۹ ق، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: شیخ حسن‌علی نخودکی اصفهانی، میرزا هاشم قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی.

در جریان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، ایشان عضو شورایی بود که در بیت آیت‌اللّه العظمی سید عبداللّه شیرازی در خصوص مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و انقلابی تصمیم‌گیری می‌کردند.

ایشان در شمار کسانی بود که در راستای انقلاب اسلامی و تحقق نظام جمهوری اسلامی گام برداشتند و کم‌تر اعلامیه گروهی‌ای هست که در روزهای سرنوشت‌ساز انقلاب در مشهد از سوی علمای حوزه صادر شده باشد و نام و امضای ایشان در پای آن نباشد.

وی در حرکت‌های اعتراض‌آمیز علماء نیز در همه رویدادهای مهم مشارکت جدّی داشت.[۱]

آیت‌اللّه شیخ حسن‌علی نجابت[۲]

آیت‌اللّه شیخ حسن‌علی نجابت از آغاز نهضت امام خمینی در کنار آیت‌اللّه شهید سید عبدالحسین دستغیب بودند.[۳]

در دوران دفاع مقدس فرزندشان محمدحسین نجابت به درجه رفیع شهادت نائل آمد و از حوزه علمیه ایشان در شیراز ۳۲ شهید و ۲۷ مجروح تقدیم اسلام و انقلاب شد.[٤]

آیت‌اللّه نجابت: «أئمه اطهار «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» معدن کلمات حقّ و رکن توحید و معرفت هستند، لیکن در مرتبه پائین‌تر آقای خمینی نیز چنین است، چراکه ایشان نائب حضرت ولی عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» می‌باشند.»[۵]

آیت‌اللّه نجابت: «الآن درست است که خداوندِ جلیل به خمینی کمک کرده و مردم را نجات داده، لیکن الآن مردم باید سعی [و تلاش در انجام وظائف] کنند. الآن ... یک مقدار نور خدا

---

۱. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۴۱۳.

۲. متولد ۱۲۹۶ش، شیراز (فارس). از شاگردان آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی، میرزا علی آقا قاضی، محمدجواد انصاری همدانی.

۳. نامه کنگره بزرگداشت فقیه متألّه آیت‌اللّه سید علی آقا قاضی، ج ۲ / ۴۱.

٤. همان.

۵. سایت اختصاصی دکتر حجت‌الاسلام قاسم کاکایی، شرح دعای رجبیه / ذیل فقره: وَ أَرْكاناً لِتَوْحِيدِكَ.

بر نفوس و قلوب خورده است و نفوس و قلوب تا حدّی از خدا استفاده کرده، اما اگر سعی آقایان نباشد، آن وقت نعمت، قهراً مستدام نخواهد شد!»[۱]

آیت‌اللّه نجابت: «خدایا! تو زیاد بفرما برای من ایمان خودت را. ایمان به چهارده معصومت «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» را. ایمان به خمینی‌ات را. ایمان به جمهوری اسلامی را و من را ثابت قراربده.»[۲]

آیت‌اللّه نجابت: «ای خدایی که بین خمینی و رجوی در عقل ما فاصله انداختی، تو به عقل ما فهماندی قرآن درست است، خاتم‌الانبیاء «صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» درست است، چهارده معصوم «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» درست است، خمینی درست است، اما رجوی و ریگان و آمریکا باد هوا هستند؛ یعنی ظلمتِ خالی‌اند.

ای خدا! خمینی یک آدم است و آن ریگان کافر و نجس هم یک آدم است؛ ولیکن تو در عقل من و در عقل مؤمنین این‌طور قراردادی که ریگان پالونش کج است، دستش کج است، عقلش کج است، سرش و فکرش نیز کج است، اما خمینی عقلش راست است، دینش راست است، همه چیزش مرتّب ...

تو در عقل ما از همان بچّگی قراردادی که ظالم بد است، خمینی خوب است و ریگان بد است، خمینی خوب است و قرآن از همه بهتر است، أئمه طاهرین «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ»، خدای ربّ الأجلّ از همه بهتر است. این فرق را تو گذاشتی در عقل ما و الاّ اگر تو عقل ما را هدایت نمی‌فرمودی می‌گفتیم: خمینی یک آدم است، او هم یک آدم و حال آن‌که این‌طور نیست؛ در نظر حزب‌اللّه، ریگان و رجوی عقرب‌اند! زهر مارند! افعی هستند! خوک‌اند؛ اما خمینی، منصف است، ناطق است، مؤمن است، تمام درجه ایمان را دارد و حسب عقل ما تمام لوازم مسلمانی را دارد، عالم هم هست این را ما نفهمیدیم، بلکه تو در عقل ما این فرق را گذاشتی.»[۳]

---

۱. سایت اختصاصی دکتر حجت‌الاسلام قاسم کاکایی، شرح دعای رجبیه / ذیل فقره: فَبِهِمْ مَلأْتَ سَمَائَکَ وَ اَرْضَکَ حَتّی ظَهر أن لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ.

۲. سایت اختصاصی دکتر حجت‌الاسلام قاسم کاکایی، شرح دعای رجبیه / ذیل فقره: یا مُفَرّقاً بَینَ النُورِ وَ الدّیجُورِ.

۳. همان.

آیت‌اللّه نجابت: «چه کسی قلوب مردم را از این سگ (پهلوی) سابق یا از رجوی و بنی‌صدر برداشت؟

یعنی ابتداءً رجوی و بنی‌صدر این‌طور منفور نبودند؛ خدای جلیل بود که در قلوب وارد فرمود، مفرّق بین خمینی و رجوی، بین خمینی و بنی‌صدر، بین خمینی و بازرگان، خداست. این است معنای مفرّق بین نور و دیجور.»[۱]

آیت‌اللّه نجابت: «آقای خمینی بینی و بین اللّه هم دانا است، هم عاقل است، هم خداشناس است، هم مفسّر قرآن است، هم فقیه است، هم مصلح است، هم نائب حضرت ولی عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است.»[۲]

آیت‌اللّه حاج آقا حسن قمی[۳]

با شروع نهضت اسلامی مردم ایران و قیام روحانیت و مرجعیت، آن فقیه بزرگ نیز از مشهد به پا خاست و با اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های توفنده و کوبنده‌اش رژیم شاه را به باد انتقاد گرفت و خانه‌اش هماره محل شور و گردهمایی مبارزان و مجاهدان و مخالفان رژیم بود تا آن‌که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش دستگیر و به تهران انتقال داده شد و پس از چند ماه زندانی بودن، به کرج تبعید شد و تا سال ۱۳۵۷ ش (۱۵ سال) در تبعید بود تا با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد شد و به مشهد بازگشت.[٤]

---

۱. همان.

۲. سایت اختصاصی دکتر حجت‌الاسلام قاسم کاکایی، شرح دعای رجبیه / ذیل فقره: وَ مَعْرُوفاً بِغَیرِ شِبْهٍ.

۳. متولد ۱۳۲۹ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: حاج آقا حسین قمی (پدر وی)، میرزا حسین نائینی.

٤. اختران فضیلت / ۳۸۶.

آیت‌اللّه سید حسن موسویان[1]

حاج آقا موسویان از مردان سیاسی و پیرو خطّ امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» بود و در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش یکی از مبارزان سرسخت علیه رژیم طاغوت به شمار می‌رفت و بر اثر سخنرانی‌های تندی که علیه حکومت پهلوی کرد به مدت شش ماه به پادگان نظامی چهل دختر تبعید گردید. وی در آنجا به علّت فضائل اخلاقی و حسن خلقی که داشت چنان با نظامیان مأنوس شد که در پادگان، نماز جماعت و مجلس وعظ و خطابه به راه انداخت و بنابر قول یکی از آن‌ها: «ایشان بر اثر سوابق مبارزاتی‌شان می‌بایست در تک‌سلول می‌بودند، ولی اکنون با اخلاق حسنه‌ای که دارند در میان ما می‌باشند.»

مدرسه علمیه موسی بن جعفر «عَلَیْهِمَاالسَّلَامُ» که به سعی و اهتمام او ساخته شده بود و سرپرستی آن را برعهده داشت، در مشهد نخستین مدرسه‌ای بود که شهریه حضرت امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» را در ایام خفقان ستم‌شاهی می‌پرداخت و تنها مدرسه‌ای بود که از سوی ساواک مورد هجوم واقع گردید و نیز در اندک مدّتی تعطیل شد.[2]

آیت‌اللّه سید حسین بروجردی[3]

حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی: مرحوم آیت‌اللّه بروجردی هنگامی که از دولت‌های وقت گله داشتند و دولت، کسی را برای رضایت خاطر ایشان به قم می‌فرستاد، بسیار صریح و با صدای بلند می‌فرمود: «نمی‌پذیرم.»، به طوری که فرستاده دولت هم می‌شنید و می‌رفت و به رئیس دولت وقت گزارش می‌داد. دولت‌ها هم از طریق چند واسطه از ایشان علت را جویا می‌شدند و ایشان می‌فرمودند: «به خاطر این‌که دولت در فلان موضوع، روش‌های نادرستی در پیش گرفته است.»

---

۱. متولد ۱۳۰۰ ش، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: سید محمدهادی میلانی، شیخ غلام‌حسین تبریزی، میرزا هاشم قزوینی.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۴۵۱.

۳. متولد ۱۲۹۲ق، بروجرد (لرستان). از شاگردان آیات عظام: سید محمدباقر درچه‌ای، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمدتقی مدرس، آخوند محمد کاشی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی.

همین برخورد، موجب می‌شد که دولت در کار خود تجدید نظر کند و موجبات رضایت خاطر ایشان را فراهم آورد.

غرض این‌که آن مرحوم در کمال صراحت حرف می‌زد و کاملا حق اسلام را رعایت می‌کرد. از حریم دین دفاع می‌نمود و هرجا فرصتی پیش می‌آمد، پیش‌روی می‌کرد.[۱]

حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی: یکی از مسائلی که خود از نزدیک دیدم این بود که در روز عید غدیر، تیمسار بختیار خدمت آیت‌اللّه بروجردی رسید.

بیرونی آیت‌اللّه بروجردی پر از جمعیت بود. ایشان هم در ایوان نشسته بودند و تکیه به یک ستون داده بودند. شاه او را فرستاده بود تا در جریان مبارزه با بهائی‌گری ـ که من از منبر مسجد شاه آغاز کرده بودم و از رادیو پخش شده بود ـ بگوید که: «نمی‌شود جلوی بهائی‌ها را گرفت و آن‌ها را غیر قانونی کرد؛ چون حامیان آن‌ها در اروپا و آمریکا به ما فشار می‌آوردند که به آن‌ها کار نداشته باشید»، آیت‌اللّه بروجردی هم از نفاق و دورویی دولت و سرسپردگی آن به استعمار حامی بهائیت بسیار ناراحت و دلگیر بودند!

در کنار معظّم له پله کوچکی بود. بختیار کلاهش را برداشت و نشست و دست ایشان را بوسید. آقا که او را دید ناراحت شد و رویش را برگرداند.

بختیار کمی عقب رفت و روی پله نشست. آیت‌اللّه بروجردی برگشت ببیند او کجا رفت، همین که دید در پشت سر ایشان روی پله نشسته است با عصبانیت فرمود: «بنشین زمین!» بختیار هم فورا نشست روی زمین.

این واقعه، صرف‌نظر از اهمیتی که برای نشان دادن بیزاری آیت‌اللّه بروجردی از دستگاه وقت داشت، به دلیل موقعیت و قدرت خاصی که شخص بختیار به عنوان فرماندار نظامی تهران داشت نیز واجد اهمیت زیاد بود!

---

۱. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل اول: برخورد با رژیم (روش آیت‌اللّه بروجردی در مسائل سیاسی).

بختیار فرماندار نظامی وقت تهران و معاون نخست وزیر در لباس نظامی و مدال‌های آویخته و اسم و رسمی که داشت، با این برخورد تند مرجع عصر، فکرش را بکنید که چه وضعی پیدا کرده بود![1]

آیت‌اللّه سید موسی شبیری زنجانی: جناب آقای خوانساری، معروف به حاج شریفی از قول حاج احمد خادمی نقل می‌کردند: «زمانی که مراسمی برپا شده بود که از آتش تجلیل کنند و به اصطلاح جشنی گرفته بودند تا آتش‌پرستی را احیاء کنند، وقتی آقای بروجردی فهمیدند، بسیار ناراحت شدند و امر کردند تا با صدرالاشراف تماس بگیرم و شاه را ببینم و مطلب حضرت آیت‌اللّه را به شاه برسانم.

چون صدرالاشراف همیشه بین‌الطلوعین بیدار بود، خودم را با ماشین، بین‌الطلوعین به تهران و پیش صدرالاشراف رساندم و گفتم: می‌خواهم شاه را ببینم.

صدرالاشراف گفت: فردا (چون می‌دانست که برای چه کاری آمدم.)

گفتم: خیر، همین امروز باید شاه را ببینم و مطلب مهمی از طرف حضرت آیت‌اللّه باید به ایشان برسانم.

در هر صورت بعد از تماس‌هایی، قرارشد شاه را ببینم و در حدود ساعت نه صبح بود که شاه را ملاقات کردیم و شاه تازه از خواب بیدار شده بود و با لباس‌های خواب آمد. تا ما را دید، احوال آقای بروجردی را پرسید.

گفتم: ناراحت است.

شاه گفت: خوب پیرمرد است و طبیعی است.

گفتم: درست می‌فرمایی، اما غیر از پیری، ناراحتی دیگری دارد.

گفت: حتما بر اثر مشغلات زیاد است و ما هم وقتی کارهای زیادی داریم خسته می‌شویم.

گفتم: قضیه آتش، آقا را ناراحت کرده است.

گفت: آتش که چیزی نیست و ما هم می‌خواهیم شرکت کنیم.

---

۱. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل اول: برخورد با رژیم (تحقیر بختیار).

گفتم: بله، حضرت آیت‌اللّه هم می‌دانند که آتش چیزی نیست، اما می‌فرمایند: این‌ها در خارج از کشور تبلیغ می‌کنند که آتشی را که پیامبر اسلام هزار و چهارصد سال پیش خاموش کرده است، شاه دوباره روشن کرد!

شاه قدری فکر کرد و گفت: بگوئید من نمی‌روم. و بعد از چند لحظه دستور داد که: بگوئید مراسم را ملغی کنند.»[۱]

آیت‌اللّه شیخ علی صافی گلپایگانی: مرحوم آیت‌اللّه بروجردی در برابر شاه از موضع قدرت برخورد می‌کردند. من شاهد برخوردهای ایشان با شاه بودم. آن مرحوم در برخورد با شاه، بین او و دیگران تفاوتی نمی‌گذاشت.

از باب نمونه: شاه از سفر خوزستان برمی‌گشت، به راه آهن قم که رسیده بود، برای ملاقات با آیت‌اللّه بروجردی توقف کرده بود. به آیت‌اللّه بروجردی خبر رسید که شاه، خواهان ملاقات با شماست.

ایشان در کمال بی‌اعتنایی فرمودند: «حتما می‌خواهد همان‌طور که چند تا عکس با زنش در این مسافرت گرفته است، بیاید با من عکس بگیرد.»

این نوع برخورد را آیت‌اللّه بروجردی حتی با رضا خان هم داشت. من در یک ملاقاتی که ایشان با شاه داشت، وقتی دیدم خیلی عادی مثل برخورد با سایر مردم، با او رفتار کرد، به ایشان عرض کردم: این برخورد شما ارادت ما را به شما بیشتر کرد.

فرمودند: «من با پدرش که قدرتمندتر از این بود و آن وقت‌ها من هم این قدرت را نداشتم، همین‌طور برخورد می‌کردم، این که جای خود دارد.»

در توضیح فرمود: «من از سفر حج که برمی‌گشتم برای زیارت به عتبات رفتم. آیات نجف جمع شدند و به من فرمودند: اوضاع در ایران چه‌گونه است؟ آیا می‌شود علیه رضا خان کاری کرد؟ در هر صورت آن جلسه لو رفته بود. وقتی به مرز ایران وارد شدم، دستگیرم کردند و به تهران آوردند و در پادگان بازداشت کردند.

---

۱. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل اول: برخورد با رژیم (مانع از احیای آتش‌پرستی در ایران).

رضا خان آمد با من ملاقات کند. برای هر دوی ما نیمکت گذاشتند نشستیم. من برای اینکه بفهمانم تحت تاثیر قدرت و مقام او قرارنگرفته‌ام، دستم را گذاشتم روی لبه نیمکت و به آن تکیه دادم. او حرف‌هایش را زد و مطالبی رد و بدل شد.»[۱]

آیت‌اللّه شیخ علی صافی گلپایگانی: یک وقتی آیت‌اللّه بروجردی به اقبال ـ نخست وزیر ـ فرموده بودند: «پدر محمدرضا بی‌سواد بود، ولی یک مقدار شعور داشت، اما این (محمدرضا شاه) شعور هم ندارد و چیزی ملتفت نمی‌شود.»[۲]

آیت‌اللّه شیخ محمد کلباسی: آیت‌اللّه بروجردی در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد و بر این باور بود که عموم طلاب باید به درس و بحث بپردازند؛ یعنی حوزه، محیط علمی باشد و تنها بزرگان حوزه در امور سیاسی دخالت کنند.

می‌دانید در آن اوائل، شاه گاهی به دیدن آیت‌اللّه بروجردی می‌آمد و حضرت آیت‌اللّه بروجردی به وی تذکراتی می‌داد و یا با نگاشتن نامه، تذکرات لازم را به دستگاه حکومتی می‌داد.

به یاد دارم در جلسه‌ای در محضر ایشان بودیم که به فرزندشان حاج سید محمدحسن گفتند: نامه‌ای را که به شاه نوشته‌ام و پاسخی که وی داده، بیاور.

آن‌گاه رو به جمع کردند و با ناراحتی گفتند: «مردم خیال می‌کنند من در اوضاع مملکت دخالت نمی‌کنم و متوجه امور نیستم! کاملا متوجه اوضاع هستم و اقدامات لازم را انجام می‌دهم، ولی مردم خبر ندارند.»[۳]

آیت‌اللّه شیخ لطف‌اللّه صافی گلپایگانی: زمانی که بنا شد آیت‌اللّه کاشانی را محاکمه کنند، آیت‌اللّه بروجردی اجازه ندادند و گفتند: «آقای کاشانی اقرار کرده است که به دستور وی رزم‌آرا به قتل رسیده است. فقیه می‌تواند مطابق استنباط و اعتقادش حکم کند و نباید برای این حکمش محاکمه شود.»

از این‌رو آن‌قدر پافشاری کردند، که از محاکمه آیت‌اللّه کاشانی جلوگیری کردند.

---

۱. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل اول: برخورد با رژیم (برخورد با شاه از موضع قدرت).

۲. همان.

۳. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل اول: برخورد با رژیم (نامه‌های آیت‌اللّه بروجردی به شاه).

رژیم گفته بود: «محاکمه کنیم، ولی مجازات نمی‌کنیم.» باز هم آیت‌الله بروجردی راضی نشده بودند.

روی همین اقدام، هنگامی که آیت‌الله کاشانی از حبس آزاد شد، تلگرامی به آیت‌الله بروجردی زد و بسیار تشکر کرد.[۱]

آیت‌الله شیخ مجتبی عراقی: آیت‌الله بروجردی سیاست خوبی داشتند؛ یعنی گاه‌گاهی بعضی از مطالب را در داخل که چند نفر آن‌جا بودند به عنوان تعرض و اوقات تلخی بیان می‌کردند و این به گوش مقامات دولتی می‌رسید و آن‌ها از ترس آقا، ترک می‌کردند؛ از جمله: وقتی که می‌خواستند تقسیم اراضی کنند، یادم هست که یک روز ظاهرا قائم مقام الملک (قائم مقام رفیع) خدمت ایشان برای استجابه تقسیم اراضی آمد و ایشان جواب رد داده بودند، و مؤکّداً در جلسه استفتاء فرمودند: «اگر این‌ها می‌خواهند این کار را انجام بدهند، گذرنامه مرا آماده کنند تا من از این مملکت بیرون بروم.» که در نتیجه هم حرف طرح تقسیم اراضی از بین رفت، ولی به محض رحلت آقای بروجردی تقسیم اراضی شروع شد و حلال و حرام، خوب و بد، زشت و زیبا مخلوط شدند.[۲]

آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی: ابتدای کار مرحوم آیت‌الله بروجردی، محمدرضا پهلوی آمد منزل آقای بروجردی و در اتاق ایشان نشسته، خیلی هم گرم گرفتند و چای خوردند و بسیار می‌گفت: «من مطیع شما هستم.» و خلاصه در باغ سبزی نشان دادند، اما بعدش دیدیم چه‌گونه رفتار کردند!

تا وقتی آقای بروجردی حیات داشتند از ایشان می‌ترسیدند.

محمدرضا همان اول کارش آمد و گفت: «حاج آقا! تقسیم اراضی را این‌طور می‌خواهم بکنم.» و آقا خیلی سخت به او گفتند: «تو نمی‌توانی این کار را بکنی. بدون اجازه حاکم شرع حق دخل

---

۱. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل دوم: فدائیان اسلام و ملی شدن صنعت نفت (نجات آیت‌الله کاشانی).

۲. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل سوم: تقسیم اراضی و لوایح ششگانه (آماده کردن گذرنامه برای خروج از ایران).

و تصرف در املاک را نداری. کار را سخت نکن که مردم به جنبش بیایند و شاهی‌ات را از بین ببرند، شاید به جمهوری مبدل شود. دست بردار.»

اما پس از آقای بروجردی آنچه را در خیال داشت انجام داد و خیلی هم خراب کرد.[۱]

آیت‌اللّه میرزا غلامحسین جعفری همدانی: مرحوم آیت‌اللّه بروجردی مرد باهوش و شجاعی بود، از نظر شجاعت، ایشان حسینی بود. خیلی آدم نترسی بود. در جریان لوایح ششگانه که آیت‌اللّه بروجردی مخالفت کرده بود، شاه قائم مقام رشتی و صدرالاشراف را می‌فرستد قم خدمت ایشان که بگویند: «دخالت در این امور شأن شما نیست.»

آیت‌اللّه بروجردی در پاسخ می‌فرمایند: «به شاه بگویید: کاری نکنید که عصایم را بردارم و عمامه‌ام را سر بگذارم و تاج و تختش را ویران کنم!»

صدرالاشرف گفته بود: «این را که نمی‌شود به شاه گفت و رابطه بین دو شخصیت بزرگ به هم می‌خورد!» از این‌رو به شاه می‌گویند: «حضرت آیت‌اللّه بروجردی گفتند: اعلی‌حضرت شاه مملکت است.»

شاه با عصبانیت گفته بود: «پس سید باید سر جایش بنشیند و در این امر دخالت نکند.»

قائم مقام گفته بود: «آقا! ایشان این‌طور نگفته است. ما نخواستیم بین شما و ایشان را به هم بزنیم، بلکه حرف ایشان این بود که: شاه کاری نکند که عصایم ...»

شاه ترسیده بود و گفته بود: «من مقلد ایشان هستم.»[۲]

حجت‌الاسلام سید عباس مهری: من در محضر مرحوم آیت‌اللّه بروجردی بودم که نماینده‌ای از طرف دولت به حضور ایشان رسید و موافقت ایشان را با موضوعی که دولت در دست اجرا داشت خواستار شد.

آیت‌اللّه بروجردی فرمودند: «پاسخ را بعد از مشاوره و تبادل نظر با بعضی از علماء به دولت ابلاغ خواهم کرد.»

من به فکر افتادم که آقای بروجردی در این‌گونه امور با کدام یک از علمای قم مشورت می‌کند؟

---

۱. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل سوم: تقسیم اراضی و لوایح ششگانه (تبدیل شاهنشاهی به جمهوری).

۲. الگوی زعامت / بخش پنجم: سیاسی، فصل سوم: تقسیم اراضی و لوایح ششگانه (لوایح ششگانه).

دیری نپائید که دیدم امام خمینی بنا به درخواست مرحوم آیت‌اللّه بروجردی به آن‌جا آمدند و به اتفاق آن مرحوم به اتاق دربسته‌ای رفته، به گفت و گو نشستند و ساعتی بعد مرحوم بروجردی نظر خویش را برای دولت فرستادند.[۱]

مرحوم آیت‌اللّه بروجردی علاوه بر آن‌که در امور مهم سیاسی با امام خمینی مشورت و تبادل افکار می‌کردند، گاهی نیز از ایشان دعوت به عمل می‌آوردند که در گفت و گویی که با مقامات دولتی درباره امر مهمی داشتند شرکت نماید و به طور مستقیم از جانب ایشان با نماینده دولت و مقامات دولتی گفت و گو کند.

در مورد یکی از مواد قانون اساسی که رژیم می‌خواست تغییر دهد و به منظور جلب موافقت مرحوم آیت‌اللّه بروجردی، دکتر اقبال را به حضور ایشان فرستاده بود، امام خمینی بنا به درخواست آن مرحوم در آن نشست شرکت کرد و رسما با دکتر اقبال گفت و گو نمود و سرانجام با لحنی تند و قاطعانه اظهار داشت که: «ما به شما اجازه چنین چیزی که سبب تغییر و تبدیلی در قانون موضوعه این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت و هر طور که سیاست و منافع او اقتضاء می‌کند در قانون اساسی دست ببرد و طبق امیال و اغراض خود قانونی را ملغی و قانون دیگری را جعل نماید، نمی‌دهیم.» و بدین صورت توطئه رژیم را خنثی ساخته، از دستبرد به قانون اساسی جلوگیری به عمل می‌آورد.[۲]

آیت‌اللّه محمد فاضل لنکرانی: آیت‌اللّه بروجردی دستور داده بودند یک منشی معمم و خوش‌خط برای‌شان پیدا کنند. پس از گشتن بسیار، فردی را پیدا کرده و خدمت‌شان معرفی کرده بودند.

فرموده بودند: «بیاید تا من از نزدیک او را ببینم.»

وقتی این شخص خدمت آیت‌اللّه بروجردی می‌رسد امام خمینی هم آن‌جا حضور داشتند. این آقا در آن جلسه، بالادست امام می‌نشیند. بعد که آن شخص رفته بود، حضرت آیت‌اللّه بروجردی فرموده بودند: «من این منشی را نمی‌خواهم.»

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۱ / ۱۸۰.

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۱ / ۱۸۱.

وقتی علت آن را پرسیده بودند، فرموده بودند: «کسی که بالادست حاج آقا روح‌اللّه بنشیند به درد من نمی‌خورد.»

این بیان‌گر شدت احترام ایشان به حضرت امام بود.[۱]

آیت‌اللّه حاج آقا حسین خادمی[۲]

آن فقید سعید از ارکان مبارزه مردم اصفهان علیه رژیم پهلوی بود و به ویژه در جریان قیام ۱۵ خرداد از مرجعیت و مبارزه امام، حمایت‌های شجاعانه و بی‌دریغی داشت، و ساواک نسبت به فعّالیّت‌های ایشان علیه رژیم، از حساسیت بالایی برخوردار بود.

در واقعه ۵ ماه رمضان ۱۳۹۷ ق منزل ایشان در چهارباغ پایین، کانون نهضت مردم اصفهان علیه رژیم بود و با حمله مأموران رژیم، تعدادی از انقلابیون در حوالی منزل ایشان به شهادت رسیدند.[۳]

در دوران مبارزه نهایی برای سرنگونی حکومت پهلوی، منزل ایشان سنگر مبارزه، و إمضای ایشان در صدر إمضاها، و موقعیّت ایشان، زبان‌زد عامّ و خاص در تمامی شهرهای ایران، و أحیاناً در خارج از کشور بود.[٤]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم اصفهان ایشان را به عنوان نماینده خود در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی و سپس مجلس خبرگان رهبری برگزیدند.[۵]

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۲ / آیت‌اللّه بروجردی و تجلیل از امام خمینی و بالعکس.

۲. متولد ۱۳۱۹ق، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: آخوند عبدالکریم گزی، میرزا محمدصادق خاتون‌آبادی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدّین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید أبوتراب خوانساری، علّامه محمدجواد بلاغی.

۳. اعلام اصفهان، ج ۲ / ۶۱۱.

٤. ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، ج ۱ / ۴۲۳.

۵. اعلام اصفهان، ج ۲ / ۶۱۱.

در جریان جنگ ایران و عراق نیز ایشان در پشتیبانی از رزمندگان و تشویق مردم در کمک به جبهه‌های نبرد تلاش فراوانی داشت.[۱]

آیت‌اللّه سید حسین رودباری[۲]

وی در جریان مبارزات مردم گیلان از سال ۱۳۴۲ ش همراه سایر مردم و روحانیان نقش ارزشمندی در بیداری و آگاهی مردم ایفاء نمود.[۳]

او به حمایت از انقلاب اسلامی و امام خمینی به تشویق مردم برای حضور در میدان‌های گوناگون و مقابله با عناصر ضدّ انقلاب از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید.[٤]

آیت‌اللّه شیخ حسین شب‌زنده‌دار[٥]

در سال‌های خفقان (۱۳۴۲ به بعد) شاخص‌ترین فردی که امام خمینی و نهضت او را در جهرم به مردم معرفی کرد، آقای شب‌زنده‌دار بود.

ساواک و عوامل رژیم طاغوت در جهرم نیز به سه نفر از آقایان، آیت‌اللّه سید ابراهیم حق‌شناس، آیت‌اللّه سید حسین آیت‌اللّهی و آیت‌اللّه شیخ حسین شب‌زنده‌دار حساسیت ویژه داشت.

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۳۲۲ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید أبوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدّین عراقی، میرزا حسین نائینی، علّامه محمدجواد بلاغی، سید حسین اشکوری.

۳. ستارگان حرم، شماره ۲۴ / ۱۱۳.

٤. همان.

٥. متولد ۱۳۰۸ ش، جهرم (فارس). از شاگردان آیات عظام: شیخ محمدتقی بهجت، شیخ مرتضی حائری، سید رضا بهاءالدینی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، میرزا محمد مجاهدی تبریزی، سید رضا صدر، شیخ عبدالرزاق قائنی، سید احمد خوانساری، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، شیخ عباس‌علی شاهرودی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی.

آیت‌اللّه شب‌زنده‌دار هم‌چون دیگر استادان و فضلای برجسته حوزه، اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی را که علیه رژیم و به حمایت از امام و نهضت صادر و منتشر می‌شد، امضاء می‌کرد و نیز در نامه‌ها و اطلاعیه‌هایی که از سوی طلاب و فضلای شیراز و استان فارس مقیم قم برای امام و یا دفاع از ایشان نگاشته و ارسال و منتشر می‌گردید، نام و امضای ایشان به چشم می‌خورد.[۱]

آیت‌اللّه حاج آقا حسین فاطمی قمی[۲]

در سال ۱۳۴۰ ق در عید نوروز، دژخیمان رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه حمله کردند و طلاب را زدند و از بام مدرسه به زیر انداختند و عده‌ای را شهید و مجروح کردند و عده‌ای را نیز دستگیر نمودند!

در همان ایام بود که جرقه انقلاب زده شد. شروع حرکت حضرت امام و ایجاد جوّ رعب و وحشت در قم باعث شد که مسافرت‌ها به قم بسیار کم شود و عید آن سال، قم بسیار خلوت شد.

یکی از کسانی که مرید حاج آقا حسین فاطمی بود و مسافرخانه داشت و از جوّ حاکم بر قم ضرر مالی دیده بود، به خدمت حاج آقا حسین فاطمی آمد و از امام گلایه کرد که: «کار آقای خمینی خوب نیست» و ابراز ناراحتی کرده بود که: «تخت‌های من با شبی دویست تومان کرایه خالی مانده است.»

حاج آقا حسین فاطمی از گفته‌های وی متأثر شده بود و در سخنرانی شب جمعه در منبر از امام انتقاد تندی کرد و گفت: «معلوم نیست کار شما درست باشد؟ چه کار دارید به این مردم؟ چه کار دارید به این دولت؟»

نزدیک محرّم بود و حاج آقا حسین فاطمی به مشهد مقدس رفتند. پس از بازگشت به قم عده‌ای از دوستان به دیدارشان آمدند.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۲۱.

۲. متولد ۱۲۴۴ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: میرزا محمدحسن شیرازی، علی‌اکبر حکمی یزدی، آخوند محمدکاظم خراسانی، میرزا ابوالحسن جلوه، سید محمدکاظم یزدی، حاج آقا رضا همدانی، میرزا حبیب‌اللّه رشتی، میرزا هاشم رشتی، سید احمد کربلایی، میرزا محمود قمی، شیخ فضل‌اللّه نوری، شیخ علی نوری، آقا علی مدرس.

ایشان فرمودند: «شب اول که وارد مشهد شدیم، در خواب دیدم که حضرت رضا «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» نشسته‌اند و طرف راست ایشان آقای خمینی نشسته و طرف دیگر هم من نشسته بودم. امام رضا «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» در عالم خواب رو کردند به من و به امام اشاره کردند و فرمودند: این مجاهد فی سبیل‌اللّه است، و این جمله را دو سه بار تکرار کردند و ما از خواب بیدار شدیم.»

پس از آن رؤیای صادق، حاج آقا حسین فاطمی در قم فرستادند منزل امام که به دیدارشان بیایند، چون خودشان پیر بودند و نمی‌توانستند به خدمت امام بروند. حضرت امام نیز با حاج آقا مصطفی خمینی به منزل ایشان رفتند و ایشان خیلی به امام ابراز محبت کردند و از آن روز به بعد یکی از پشتیبانان حضرت امام بودند و درباره حرکت امام تشویق و ترغیب می‌کردند.[۱]

آیت‌اللّه شیخ حسین لنکرانی[۲]

آیت‌اللّه لنکرانی با اینکه از نظر سنی حدود دوازده سال از امام بزرگ‌تر بود و چندین سال سابقه مبارزاتی داشت، ولی به شدّت تحت تأثیر شخصیت علمی، اخلاقی و انقلابی امام قرارداشت و شیفته او بود.

در طول دوران ستم‌شاهی و همچنین پس از پیروزی انقلاب، خیلی‌ها تلاش کردند تا از عشق و علاقه او نسبت به حضرت امام بکاهند، اما وی تنها با این جمله کوتاه که «اگر آسمان هم زمین بیاید، من به این سید بزرگ ایمان دارم» آنها را به جای خود می‌نشاند. ...

پس از تبعید امام به ترکیه و نجف نیز این ارتباط همچنان استمرار پیدا کرد. در یکی از گزارش‌های ساواک چنین آمده است:

«شیخ حسین لنکرانی در یک مذاکره خصوصی به شیخ حسین راستی کاشانی اظهار نموده است: هر موقع به مکه مسافرت نمودی و به نجف رفتی، از طرف من این شعر را برای آقای خمینی بخوانید:

من ای صبا ره رفتن به کوی دوست ندانم

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۲۵۶.

۲. متولد ۱۲۶۸ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: شیخ علی لنکرانی (پدر وی)، استادان سطح عالی و خارج ایشان برای ما معلوم نشد.

تو می‌روی به سلامت، سلام ما برسانش

و اضافه نمود: به آقای خمینی بگویید: با اوضاع و احوال فعلی به ایران نیاید و اصرار نمود: جمله را تفسیر نکنید و عین عبارت را بگویید.

نظریه منبع: ... امکان دارد رمزی در بین باشد.»[۱]

از مجموع اسناد و گزارش‌های ساواک به وضوح پیداست که به خاطر مبارزات بی‌امان آیت‌اللّه لنکرانی با رژیم ستم‌شاهی، از همان سال‌های آغازین سلطنت محمدرضا شاه، رفت و آمد و فعّالیّت‌های وی به وسیله مأموران امنیتی ساواک همواره زیر ذره‌بین مراقبت قرارداشته، اغلب مذاکرات و اظهارات وی در منزل و جاهای دیگر ضبط و گزارش شده است.

او از همان روزهای نخستین انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، در همه عرصه‌ها مانند ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندوم و انقلاب سفید شاه و... حضوری حماسی و مستمر پیدا کرد. وی در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش به اتهام تحریک مردم، دستگیر و روانه زندان شد.

آیت‌اللّه لنکرانی در این مرحله، مدتی با اندیشمندانی مانند شهید آیت‌اللّه مطهری هم‌سلول بود و این متفکر توانا را به شدّت تحت تأثیر شخصیت اخلاقی، عرفانی و انقلابی خود قرارداد.

او با روحانیون انقلابی مانند آیت‌اللّه شهید سعیدی ارتباط مستمر و جلسه هفتگی داشت. شهید سعیدی نیز به توصیه و تأکید امام خمینی ملزم شده بود که وجود شیخ را مغتنم شمارد و از محضرش استفاده کند.

وقتی آیت‌اللّه سعیدی در تاریخ ۱۳۴۹/۳/۲۰ ش توسط رژیم به طرز فجیعی به شهادت رسید، آیت‌اللّه لنکرانی بسیار افسرده‌خاطر و متأثر شد. او برای بزرگداشت مراسم آن روحانی شهید در تهران و قم کوشید و در جهت اجلال مقام والای دوست مذکور، اعلامیه‌هایی پخش کرد؛ به طوری که ساواک وقتی از موضوع آگاه شد، اوّل به وی اخطار کرد و بعد از احساس خطر جدّی، در واکنش به آن، اقدام به تنظیم اعلامیه‌ای تحت عنوان دین و عوام‌فریبی علیه ایشان کرد.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۲۷۰.

این اعلامیه که با امضای جعلی جمعی از روحانیون تهران منتشر گردید، این عالم مجاهد را کمونیست و توده‌ای معرفی کرد.[۱]

آیت‌اللّه لنکرانی: «من آقای خمینی را بالاتر از مرجع می‌دانم. او ولیّ أمر است.»[۲]

آیت‌اللّه لنکرانی: «آقای خمینی مقامش بعد از أئمه معصومین «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» قراردارد و تالی‌تلو معصوم «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» است.»[۳]

آیت‌اللّه شیخ حسین محمدی لائینی[٤]

آیت‌اللّه لائینی در زمان طاغوت که کشور در خفقان و رعب و وحشت بود و کسی جرأت به زبان آوردن نام مبارک امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» را نداشت، علناً و در اجتماعات مختلف از حضرت امام پشتیبانی می‌کرد و دائماً خطر انحطاط جامعه را به مردم گوش‌زد می‌کرد.

او در قیام‌های مردمی علیه رژیم منحوس و فاسد پهلوی همواره پیش‌رو بود، تا آن‌جا که طلایه‌دار دسته‌های تبلیغی بود.

ایشان گرچه به خاطر حمایت از امام با مشکلاتی رو به رو می‌شد، اما هیچ‌گاه حاضر نمی‌شد دست از حمایت او بردارد.

آیت‌اللّه محمدی در اولین مجلس ختم حاج آقا مصطفی خمینی در مازندران که توسط خود وی تشکیل شده بود، شرکت کرد و اعتنایی به تهدیدات مقامات امنیتی نکرد.[۵]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۲۷۱.

۲. همان.

۳. همان.

٤. متولد ۱۳۰۱ ش، روستای ملّا محله (هزار جریب، مازندران). از شاگردان آیات عظام: شیخ محمد کوهستانی، سید محمود شاهرودی، میرزا هاشم آملی.

۵. ستارگان حرم، شماره ۱۰ / ۱۵۷.

آیت‌اللّه محمدی در طی ۸ سال دفاع مقدس، با جان و مال خویش از رزمندگان اسلام دفاع کرد. وی با حضور در خط مقدم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و پوشیدن لباس پرافتخار بسیجی، باعث ایجاد روحیه، امید و پشتکار در دل دریادلان بسیجی شد.[۱]

وی پس از پیروزی انقلاب، دو بار از سوی مردم به نمایندگی استان مازندران در مجلس خبرگان انتخاب گردید و تا پایان عمر بر این سمت بود.[۲]

آن بزرگوار بسیار به حضرت امام و رهبر عظیم‌الشان انقلاب علاقه و ارادت داشت و با تمام وجود از حضرت امام و مقام معظّم رهبری حمایت و دفاع می‌کرد.[۳]

آیت‌اللّه شیخ حسین مظاهری[٤]

آیت‌اللّه مظاهری در خصوص فعّالیّت‌های سیاسی ـ اجتماعی خود می‌گوید: «از الطاف الهی نسبت به بنده این بود که از همان آغاز ورود به قم، در محضر حضرت امام بودم. ایشان مرا به شاگردی پذیرفتند. بودن من در خدمت حضرت امام، خواه‌ناخواه، مرا در مسیر حرکت سیاسی ـ انقلابی امام قرارداد.

بنده و جمعی از دوستان از همان سال ۱۳۴۱ ـ ۱۳۴۰ ش در خدمت انقلاب بوده‌ایم و تاکنون هم به لطف الهی توانسته‌ایم به اندازه وسع خود، از این انقلاب و نظام حمایت کنیم.

بنده، قبل از انقلاب و در زمان مبارزه، در تشکیل برخی جلسات مهم و برنامه‌ریزی و همچنین امضاء و انتشار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های علماء در دفاع از حضرت امام و علیه نظام طاغوت، و همچنین بعد از انقلاب، با انجام فعّالیّت‌های حوزوی و حضور مستمر در جامعه مدرسین و تصمیم‌گیری‌های این جامعه محترم در مقاطع و مسائل حساس، سعی کرده‌ام در خدمت نظام اسلامی باشم.» ...

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۱۰ / ۱۵۸.

۲. اختران فضیلت / ۵۲۹.

۳. ستارگان حرم، شماره ۱۰ / ۱۵۸.

٤. متولد ۱۳۱۲ ش، تیران (نجف‌آباد، اصفهان). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ مرتضی حائری، سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، علّامه سید محمدحسین طباطبائی.

آیت‌اللّه مظاهری در کارنامه سیاسی ـ اجتماعی که از سال ۱۳۴۰ ش شروع می‌شود، حضوری مخفی و فعال داشته است. حضور سیاسی ـ اجتماعی ایشان با امضایی آغاز می‌شود که در ذیل نامه اعتراض‌آمیزی ثبت شده است که با جمعی از علماء و محصلان اصفهانی در حوزه علمیه قم خطاب به امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر وقت) در مورد ادامه تبعید امام خمینی در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۲۶ نوشته‌اند.

در سال ۱۳۴۴ ش هم به اتفاق جمعی از استادان حوزه علمیه قم، هجوم مأموران رژیم شاه به حرم مطهر حضرت معصومه «عَلَیْهَاالسَّلَامُ» در آستانه سال نو را محکوم کردند.

در تاریخ ۱۳۴۴/۱/۱۲ ش در خصوص استعلام از وضعیت امام خمینی در بازداشتگاه شاه، طی ارسال نامه‌ای از نخست‌وزیر (هویدا) می‌خواهند که عموم مردم را فورا از وضع حال و محل اقامت ایشان آگاه بگرداند.

در تاریخ ۱۳۴۴/۸/۳۰ ش همراه جمعی از علمای حوزه علمیه قم، نامه‌ای اعتراض‌آمیز درباره تبعید حضرت امام خمینی به ترکیه، به هویدا و دیوان عالی کشور ارسال کردند. ...

در فروردین ۱۳۴۵ ش هم با ارسال نامه‌ای درباره بازداشت جمعی از فضلای حوزه علمیه قم، اعتراض خود را ابراز داشتند. در پی این نامه، تلگرامی به زندان قزل‌قلعه فرستادند و زندانیان انقلابی را مورد تفقد قراردادند. ...

در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۲ ش درباره فاجعه خونین ۱۹ دی در قم، با صدور اعلامیه‌ای مراتب انزجار خود را از این اعمال وحشیانه ابراز داشت...

آیت‌اللّه مظاهری در عکس‌العمل به فاجعه أسف‌انگیز ۲۹ بهمن در تبریز و کشتار بی‌رحمانه مردم مسلمان این شهر توسط مأموران شاه، در اطلاعیه چند صفحه‌ای، انزجار خود را نسبت به قتل‌عام مردم ابراز داشت و در کنار دیگر اعاظم حوزه علمیه قم، ضمن محکوم کردن این اعمال وحشیانه و ضدّ اسلامی، حمایت و پشتیبانی خود و مراجع عالی‌قدر را از مردم انقلابی و باایمان تبریز اعلام داشت. ...

همچنین بعد از فاجعه کشتار مردم شهر یزد، در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۶ ش در نامه‌ای که به اتفاق جمعی از علماء و استادان حوزه علمیه قم به محضر آیت‌اللّه صدوقی ارسال کردند، ضمن

[تبریک و] تسلیت به مناسبت شهادت جمعی از مردم انقلابی یزد، پایمردی و مقاومت مردم یزد در مقابل جنایات رژیم شاه را ستودند و پیروزی آنان را از خدای سبحان خواستار شدند.
در خصوص اوضاع کلی ایران و برای آشنا نمودن مردم با اخبار جاری و حوادثی که بعد از اهانت روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶ به مرجع عظیم‌الشان حضرت امام خمینی رخ داد، آیت‌اللّه مظاهری با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۲ ش مسائل سیاسی اعم از حمله ساواک و نیروهای گارد شاهنشاهی به حوزه‌های علمیه، مغازه‌های مردم، ضرب و شتم زوّار حرم حضرت معصومه «عَلَيْهَاالسَّلَامُ»، حملات زمینی و هوایی در تبریز به مناسبت برگزاری چهلم شهدای قم و همچنین اخبار برگزاری چهلم شهدای تبریز در شهرهای زنجان، اصفهان، شیراز، مشهد، یزد، جهرم، گرگان، ساری، کاشان، قم، آذربایجان، تهران، و مراسم سوگواری مردم و برپایی مجالس ترحیم برای شهیدان را به گوش مردم رسانید.[۱]

آیت‌اللّه حسین مظاهری: ای بسیجیان عزیز که بار سنگین جنگ بر دوش شما است! ای سربازان گمنام! مواظب باشید که نزد پیغمبر و امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» نیز جزء گمنامان باشید. هیچ افتخاری بالاتر از این نیست که روز قیامت گفته شود: «بسیجی، سرباز گمنام ولیّ اللّه الأعظم امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» است.»
بس افتخار بزرگی است که روز قیامت بسیجی را به صف محشر بیاورند و او را سرباز امام خمینی معرفی کنند. آری، روز قیامت ارتشیِ شهید را که به صف محشر می‌آورند، همه جا نورانی و معطر می‌شود! همگان تعجب‌زده، خیره‌خیره نگاه می‌کنند و می‌پرسند: «چه شده است؟!»
خطاب می‌رسد که: «یک سرباز اسلام، یک سرباز گمنام وارد شده است» و مگر افتخاری بالاتر از این هست؟[۲]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۷ / ۵۲۸ ـ ۵۲۶.
۲. جبهه و جهاد اکبر / ۶۳.

از جمله مسؤولیت‌های ایشان پس از پیروزی انقلاب مبارک ایران: عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مدرس حوزه‌های علمیه قم و اصفهان، ریاست حوزه علمیه اصفهان، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دو دوره دوم و سوم از استان اصفهان بوده است.[۱]

آیت‌اللّه حسین مظاهری: امام خمینی احیاگر دین اللّه و برافرازنده پرچم پرافتخار رسول‌اللّه «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» در جهان گشت. اسلام عزیز را حیات و رونقی تازه بخشید و بر امت مسلمان روحی نو دمید. حماسه عاشورا را دوباره زنده ساخت و رایت سرفراز اباعبداللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» را بر فراز این ملک برافراشت. او که معرف و مروّج اسلام ناب محمدی «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» بود و افشاگر و رسواکننده اسلام زشت آمریکایی. برپا کننده نماز الهی بود و زنده‌کننده حج ابراهیمی. جهاد را معنی‌ای تازه بخشید و عدالت علی «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» را روایتی نو فرمود.

معلم و مظهر اخلاق بود و مربی نفوس مشتاق؛ عارف باللّه بود و جانشین به حق بقیةاللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ». یاور مستضعفان بود و کوبنده مستکبران؛ پناه بیچارگان بود و درهم شکننده جباران؛ عزت‌بخش مؤمنان بود و خوارکننده منافقان. اسلام به عزّ او عزیز گشت و کفر به یمن نفس قدسی‌اش به حضیض افتاد. ...

اینک خداوند بزرگ را سپاس می‌گوئیم که پرچم برافراشته شده به دست مبارک او به ید قدرت و نیروی درایت شاگرد مخلص و برومندش رهبر معظّم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای همچنان در اهتزاز می‌باشد. و امید است که به لطف پروردگار متعال و به برکت وجود این گوهر ارزنده آرمان‌ها و اهداف مقدس آن رهبر فقید محقق گردد. إن شاء اللّه.[۲]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۷ / ۵۲۹.

۲. جهاد با نفس، ج ۴ / ۵.

آیت‌اللّه شیخ حسین نجفی اهری[1]

ایشان در جریان نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۳ ش در اعتراض به بازداشت امام خمینی به تهران رفت و در جمع علمای معترض، بازداشت شد و به حمایت قاطع از رهبر کبیر انقلاب پرداخت. ...

معظّم له انس و الفت و علاقه زیادی به حضرت امام «قُدِّسَ سِرُّهُ» داشت. از نزدیک با ایشان در ارتباط بود و از حرکت‌های آن رهبر فرزانه قاطعانه پشتیبانی می‌کرد.

در سال ۱۳۴۳ ش که حضرت امام سخنرانی تاریخی و افشاگرانه خود را نسبت به جنایات رژیم سفّاک پهلوی و قرارداد ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی بیگانگان!) ایراد فرمود و به دستگیری و بازداشت ایشان انجامید، مرحوم آقا نجفی اهری، شبانه اعلامیه‌ای صادر نمود و ضمن محکوم کردن دستگیری حضرت امام، مردم را دعوت به قیام کرد و مهاجرت خود را به تهران به اطلاع عموم رساند.

اعلامیه‌های حاج شیخ شبانه در کوچه و بازار نصب شد و صبح آن روز شور و غوغای عجیبی بین مردم به راه افتاد! آقا نجفی اهری در مقابل صفوف به هم فشرده مردم تا دروازه شهر اهر حرکت کرد و از آنجا با بدرقه مردم به همراهی آیت‌اللّه سید جعفر بنی‌هاشمی اهری جهت اعتراض به بازداشت حضرت امام «قُدِّسَ سِرُّهُ» به تهران عزیمت کرد و به مجمع بزرگ روحانیان طراز اول ایران (حضرات آیات عظام: گلپایگانی، مرعشی نجفی، میلانی، پسندیده، شهیدین صدوقی و دستغیب و ...) که در باغ ملک تشکیل شده بود پیوست. آنان مدت پانزده شبانه‌روز مشغول برنامه‌ریزی جهت آزادی حضرت امام بودند و اعلامیه‌های کوبنده‌ای در همین زمینه صادر می‌کردند. ...

همه روزه نماز جماعت به امامت آقا نجفی اهری برگزار می‌گردید تا اینکه یک شب به طور ناگهانی برق منطقه خاموش شد و در تاریکی، چهار جیپ ارتشی وارد باغ شدند و آقا نجفی اهری را دستگیر و به ساوک انتقال دادند. پس از بازجوئی‌های انجام شده، معظّم له را چشم‌بسته به تبریز فرستادند و بالأخره پافشاری روحانیان و مردم موجب آزادی حضرت امام

---

۱. متولد ۱۲۴۴ ش، اهر (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید محمدکاظم یزدی، آخوند ملّا محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین نائینی، سید أبوالحسن اصفهانی، شیخ عبدالکریم مامقانی.

«قُدِّسَ‌سِرُّهُ» شد و امام بعد از آزادی، طی تلگرام جداگانه‌ای از آقا نجفی اهری تشکر و قدردانی کرد.[۱]

آیت‌اللّه حسین نوری همدانی[۲]

من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پرفیض حضرت آیت‌اللّه العظمی امام خمینی درس بخوانم و علاوه بر مطالب علمی، از سجایای اخلاقی ایشان نیز بهره ببرم.

در طول این سالیان با توجّه به متون و موازین اسلامی دریافته بودم که مسؤولیت روحانیت، خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی‌شود، به این جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحول را آغاز کردند، من سعی کردم که پشت سر ایشان به قدر توانم گام بردارم.

در آن زمان، جلسات مرتبی با رفقای هم‌فکر خود داشتیم که در آن نسبت به مسائل جاری گفت وگو، و برای پیش‌برد امور تصمیم‌هایی گرفته می‌شد. گاهی اعلامیه‌هایی علیه رژیم و شاه امضاء می‌کردیم. البته متن بعضی از آن اعلامیه‌ها را نیز من تنظیم می‌کردم و در نشر و توزیع آن‌ها نیز همکاری نزدیک داشتم. ...

بعد از اینکه حضرت امام را به ترکیه تبعید کردند، اعلامیه‌هایی که علیه رژیم از قم صادر می‌شد، امضای من را نیز داشت، به همین جهت در آن زمان چند نفر مأمور از طرف ساواک به منزل ما ریختند و به طور دقیق همه جا را گشتند، حتی یادم هست که کتاب‌ها را نیز ورق می‌زدند. مقداری از کتاب‌ها را برداشتند بردند و مرا نیز دستگیر کردند و به ساواک قم که در خیابان راه آهن بود، بردند.

شبی را آنجا بسربردم و بعد منتقل شدم به تهران، زندان قزل قلعه. ...

---

۱. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۰/۶/۶، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن چهاردهم (نجفی اهری، حسین)

۲. متولد ۱۳۰۴ ش، همدان. از شاگردان آیات عظام: ملّا علی معصومی همدانی، سید محمد محقّق داماد، سید محمدباقر سلطانی، میرزا محمد مجاهدی تبریزی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی.

حدود سه ماه بدون محاکمه و ممنوع‌الملاقات، با این وضع، در این سلول‌ها بودیم و به جز هنگام تجدید وضو از آن نمی‌توانستیم خارج شویم. بعد از محاکمه، روزی فقط ده دقیقه ما را به عنوان هواخوری داخل حیاط زندان می‌بردند که قدم بزنیم. هنگامی که مرا برای بازجویی بردند، مهمترین حرف آنان این بود که شما طرف‌دار حضرت امام هستید و به پشتیبانی از ایشان اعلامیه می‌نویسید و امضاء می‌کنید.

نزدیک دو ماه که از تاریخ محاکمه گذشت، من آزاد شدم.

چند ماه از آزادی من نگذشته بود که مسافرتی به همدان داشتم. در همدان، علماء و غیر علماء به دیدن بنده آمدند. تابستان بود. من در مدرسه همدان درسی شروع کردم که مورد استقبال واقع شد. ساواک همدان از این موضوع که جوان‌های شهر و مردم با من رابطه داشتند و به درس و بحث می‌آمدند، نگران بود؛ به این جهت، مرا به بهانه‌ای گرفتند و به تهران فرستادند. دوباره روانه زندان قزل‌قلعه شدم و چندین ماه در آنجا زندانی گشتم.

بعد از آزادی از زندان، مدت زیادی به اصطلاح ممنوع‌المنبر بودم و حق نداشتم به وعظ و خطابه بپردازم. در همین ایّام از من دعوت شد که مسافرتی به رفسنجان داشته باشم. دعوت را پذیرفتم و برای ایراد سخنرانی به رفسنجان رفتم. بعد از دو سه منبر، ساواک کرمان مطلع شد و از ادامه جلسه سخنرانی جلوگیری کرد.

از آن تاریخ به قم برگشتم و مشغول درس و بحث شدم و در فرصت‌های مناسب و موقعیت‌های گوناگون هدف خود را تعقیب می‌کردم تا اینکه جریان ۱۹ دی ۱۳۵۶ به وجود آمد.

در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶، مقاله توهین‌آمیز و تندی علیه حضرت امام که آن زمان در نجف بودند، چاپ شد. انتشار این مقاله، خشم آقایان استادان و فضلای حوزه قم را برانگیخت! به همین مناسبت جلسه‌ای در منزل این‌جانب برگزار شد که در آن آقایان: مشکینی، مکارم و وحید خراسانی نیز حضور داشتند. در آن جلسه تصمیم گرفته شد که به عنوان اعتراض به انتشار چنین مقاله‌ای، حوزه قم تعطیل شود.

حوزه قم که تعطیل شد، بازار هم تعطیل شد. فضلای حوزه و آقایان بازاری‌ها به منزل مراجع و استادان بزرگ می‌رفتند که در آنجا جلسه‌های سخنرانی در اعتراض به رژیم برگزار می‌شد.

قرار شد که روز ۱۹ دی، قبل از ظهر آقایان به منزل ما تشریف بیاورند. این قرار را در نماز جماعات هم اعلام کرده بودند.

از حدود ساعت یک بعد از ظهر عده‌ای از آقایان آمدند و چندین بلندگو داخل منزل و کوچه نصب کردند. رفته‌رفته بر کثرت جمعیت، افزوده می‌شد. منزل و کوچه از جمعیت متراکم شده بود، به گونه‌ای که جمعیت به خیابان رسیده بود!

بنده آن روز لازم دانستم صحبتی بکنم. به نظر خودم سخنرانی جامع و تندی علیه جنایت‌های رژیم شاه انجام دادم. ... در آن سخنرانی من لازم دانستم که انگشت روی مرکز و منبع اصلی جنایت‌ها بگذارم، از این‌رو مرکزیت را هدف قرارداده، شاه را به سگ تشبیه کردم و این اشعار را در ضمن صحبت خود خواندم:

مه فشاند نور و سگ عوعو کند

هرکسی بر طینت خود می‌تند

چون تو خفاشان بسی بینند خواب

کاین جهان ماند یتیم از آفتاب

کی شود دریا ز پوز سگ نجس؟!

کی شود خورشید از پف منطمس؟! ...

این اشعار را که از مولوی است، تطبیق کردم بر جریان آن روز.

مردم از این صحبت جامع و منطقی و کوبنده شارژ شدند و با شعارهای تند از منزل حرکت کردند. من خودم نیز لازم دانستم که با مردم بروم. آمدیم بیرون. از کوچه که گذشتیم وارد خیابان شدیم. ابتدای جمعیت به چهارراه مقابل کلانتری رسیده بود. در اینجا مزدوران رژیم، مردم را به گلوله بستند و با سلاح گرم به مردمی که هیچ‌گونه وسیله دفاعی نداشتند، حمله کردند. عده‌ای از مردم شهید شدند، عده‌ای مجروح و زخمی و عده‌ای هم توانستند جان سالم به در برند.

همین جریان، موجب حرکت و قیام مردم در دیگر شهرهای مختلف ایران شد. به بهانه بزرگ داشت شهدای این روز، قیام فراگیر ملت ایران از تبریز آغاز و رفته‌رفته تمام ایران را فرا گرفت.

...

بعد از سخنرانی‌ام در روز ۱۹ دی در انتظار این بودم که ساواک دنبالم بیاید و دستگیرم کند، و از طرفی به جهت انجام کاری، به تهران رفته بودم. ساواک شبانه به منزل ما ریخته و همه جا راگشته بودند. وقتی از تهران برگشتم جریان را به من گفتند. من بعد از خداحافظی و آماده شدن، به ساواک تلفن زدم و گفتم: اگر با من کاری دارید از تهران برگشته‌ام.

حدود نیم ساعت بعد آمدند و مرا بردند. نیم‌روزی در شهربانی قم معطل شدم و بعد مرا به خلخال تبعید کردند.

تبعیدی من در خلخال چندین ماه به طول انجامید. در این مدت نسبت به من سخت‌گیری فراوان می‌شد. هر روز لازم بود به شهربانی رفته، دفتری را امضاء کنم. ...

یک روز صبح که برای امضای دفتر رفته بودم، به من گفته شد که: دیگر به منزل برنگردم، چون می‌خواستند مرا به سقّز ببرند. هرچه اصرار کردم که بروم و حداقل خبر بدهم، پذیرفته نشد. مرا به همراه چند مأمور به سقّز منتقل کردند. ...

دوران تبعید را با مشکلات فراوان آن سپری می‌کردیم. دولت شریف امامی که روی کار آمد برای کسب وجاهت، به اصطلاح زندانی‌های سیاسی را آزاد می‌کرد و تبعیدی‌ها را برمی‌گرداند. همان زمان آقای منتظری و مرحوم آقای طالقانی آزاد گشتند. در این زمان نیز من از تبعیدگاه آزاد شدم.

بعد از آزادی به قم آمدم و برای زیارت حضرت امام که آن موقع در پاریس تشریف داشتند، به پاریس رفتم.[۱]

آیت‌اللّه حسین نوری همدانی: بعد از وفات مرحوم آیت‌اللّه حکیم «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَیْهِ» ما به لحاظ خصوصیات علمی و دیگر خصائص روشن و بارزی که در حضرت امام سراغ داشتیم، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که چهره ایشان خارج از حوزه‌های علمیه نیز برای مردم بهتر و کامل‌تر شناخته شود؛ بدین جهت تصمیم گرفتیم اعلامیه‌ای بدهیم که بعد از مرحوم آقای حکیم، مردم به حضرت امام مراجعه کنند.

---

۱. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با استاد آیت‌اللّه حسین نوری همدانی (بخش دوم).

دوازده نفر از مدرسین حوزه علمیه قم، این اعلامیه را در تأیید مرجعیت حضرت امام بعد از مرحوم آقای حکیم امضاء کردند، از جمله آقایان: منتظری، مشکینی، ربّانی شیرازی، ابراهیم امینی، انصاری شیرازی، فاضل، خزعلی، جنّتی، صالحی نجف‌آبادی و این‌جانب.

اعلامیه را صادر کردیم. علمای شهرستان‌ها از این اعلامیه استقبال خوبی کردند و در بعضی از مراکز، آقایان اعلامیه را روی منبر برای مردم خوانده بودند که تأثیر زیادی گذاشته بود.

بعد از صدور این اعلامیه منتظر بودم که [ایادی رژیم] دنبالم بیایند؛ چراکه می‌دانستم صدور چنین اطلاعیه‌ای بی‌عاقبت نیست. همین‌طور هم شد. یک روز ظهر مأمورین ساواک ریختند منزل ما، منتهی در آن جریان من دستگیر نشدم، چراکه منزل ما دو در داشت که آنها نمی‌دانستند. من از در دیگر خارج شدم و به منزل همسایه رفتم و آنها موفق به دستگیری من نشدند. در همان روز دنبال همه امضاءکنندگان اعلامیه رفته بودند که موفق به دستگیری عده‌ای هم شدند. در این جریان، دو سه ماه متواری بودم. رفتم همدان برای زیارت آیت‌اللّه آقای آخوند و بعد رفتم مشهد. در این جریان، ساواک نتوانست مرا دستگیر کند. ما می‌دانستیم که راه حضرت امام و اندیشه ایشان، درست و اساسی است، به این جهت دوست داشتیم ایشان از این راه تقویت شوند. عکس‌العمل آن هم بحمداللّه خوب بود، چراکه در ایران مردم زیادی مقلد آقای حکیم بودند.

تصور ما این بود که با امضای دوازده تن از مدرسین حوزه علمیه قم، مردم ایران احساس وظیفه می‌کنند و به حضرت امام مراجعه خواهند کرد.[۱]

آیت‌اللّه حسین نوری همدانی: به عقیده من امروز از جمله واجبات، بلکه از اهمّ واجبات شرعیّه ما، حفظ نظام اسلامی است. در این جهت ما باید هر کاری که لازم است انجام دهیم. جامعه را باید چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ مادّی به بهترین وجه اداره کنیم.[۲]

آیت‌اللّه حسین نوری همدانی: ما نوابغ علمی زیاد داشته‌ایم، همچنین نوابغ عرفانی و اخلاقی. من در طول زندگی خود خدمت تعداد زیادی از این بزرگان رسیدم و با آنان آشنایی داشتم، اما

---

۱. همان.

۲. همان.

حقیقتش این است که ما نابغه زعامت اسلامی را فقط در وجود حضرت آیت‌اللّه العظمی امام خمینی حفظه اللّه دیدیم و نه هیچ‌کس دیگر. غیر از نبوغ در مسائل علمی، اخلاقی و عرفانی، ایشان در جهت زعامت اسلامی نابغه‌ای واقعا بی‌نظیر هستند.[۱]

آیت‌اللّه نوری همدانی: آیت‌اللّه خامنه‌ای حسین زمان است و دشمن نخواهد توانست یک ولیّ فقیه مدیر، مدبّر، شجاع، فصیح و زمان‌شناس را تحت تأثیر قراردهد.

آن‌قدر ویژگی و شایستگی از جمله شجاعت، تدبیر، فرهنگ، فقه، زمان‌شناسی و معلومات در وجود آیت‌اللّه خامنه‌ای هست که بعد از امام راحل هیچ‌کس نمی‌توانست این خلأ را پرکند.[۲]

آیت‌اللّه نوری همدانی: اگر دوستان و مسئولان امنیتی اجازه دهند، برای استقبال از رهبر انقلاب شخصاً به عوارضی قم می‌روم.[۳]

آیت‌اللّه شیخ حسین وحید خراسانی[٤]

آیت‌اللّه وحید خراسانی، در دیدار با جمعی از استادان حوزه با تأکید بر پشتیبانی دائمی از جمهوری اسلامی فرمود: «حفظ این نظام از اوجب واجبات است.»[٥]

آیت‌اللّه وحید خراسانی: تضعیف نظام را حرام می‌دانم و به ولایت ایشان (رهبر معظّم انقلاب) التزام دارم.[٦]

آیت‌اللّه وحید خراسانی: من به آیت‌اللّه خامنه‌ای ارادت کامل دارم.[۷]

---

۱. همان.

۲. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۱/۱۴ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۳. همان.

٤. متولد ۱۳۰۰ ش، نیشابور (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: میرزا مهدی اصفهانی، میرزا مهدی آشتیانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی.

٥. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۱/۱۴ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

٦. همان.

۷. همان.

یکی از طلاب که خدمت آیت‌اللّه وحید خراسانی رسیده بود و مطالبی را با ایشان مطرح کرده بود، ایشان گفته بود: «یعنی منِ وحید بروم حاکم بشوم، مگر من می‌توانم؟! سید اولاد پیغمبر (مقام معظّم رهبری) دارد به خوبی کشور را اداره می‌کند.»[۱]

من ایشان (مقام معظّم رهبری) را از قدیم می‌شناسم و در سلیم‌النفس بودن ایشان تردیدی ندارم.[۲]

هنگامی که آیت‌اللّه آملی لاریجانی برای مشورت به خدمت آیت‌اللّه وحید خراسانی رسیده بود تا نظرات ایشان را در خصوص پست ریاست قوه قضاییه جویا شود، ایشان فرمودند: «به هر طریق که می‌توانید این سید (مقام معظّم رهبری) را کمک دهید، ایشان تنها است. اگر شما او را کمک نکند پس چه کسی به ایشان یاری برساند؟»[۳]

آیت‌اللّه محمدمهدی شب‌زنده‌دار: ما که بیست و چند سال خدمت آیت‌اللّه وحید خراسانی مشرف می‌شدیم و تلمذ می‌کردیم، چند بار در جلسات مختلف فرمودند: «کارهای آقای خامنه‌ای براساس موازین است»؛ یعنی ایشان ضوابط شرعی را مراعات می‌کنند و اصل در این است که هوی و هوس ندارند و وقتی تشخیص می‌دهند که این حکم، حکم خداست به آن عمل می‌کنند. و این یک گواهی بزرگی است.[٤]

آیت‌اللّه سید حسین یعقوبی[۵]

در جریان قیام پانزده خرداد هنگامی که رهبر فقید انقلاب «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» را بازداشت کردند، شبی حقیر بسیار ناراحت بودم، زیرا اطمینان داشتم که قصد دارند ایشان را به شهادت برسانند. بعدها نیز که تحقیق کردم برایم کاملاً روشن شد که بر این کار مصمم بوده‌اند.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

٤. همان.

۵. متولد ۱۳۰۳ ش، قائن (خراسان جنوبی). از شاگردان آیات عظام: محمدجواد انصاری همدانی، سید جمال‌الدین گلپایگانی.

آن شب تا سحر نخوابیدم و پیوسته به زبان حال و قال مناجات می‌کردم و می‌گفتم: خدایا! این آقا برای تو قیام نموده است؛ او را حفظ فرما.

تا اینکه نزدیک سحر ناگهان بدون اینکه کسی یا چیزی را ببینم و یا لفظی در کار باشد برایم روشن شد که هیچ آسیبی به ایشان وارد نمی‌شود و از ناحیه حق‌تعالی در این زمینه چنان تضمینی به من داده شد که یقین پیدا کردم شهید نمی‌شود و کم‌ترین صدمه‌ای به ایشان وارد نخواهد شد، لذا پس از پیروزی انقلاب وقتی یکی از مسؤولین از حقیر سؤال کرد که: «آیا شما چنین چیزی گفته‌اید و هنوز بر همین عقیده هستید؟» گفتم: بله! بنده معتقدم که: ایشان به وفات طبیعی از دنیا خواهند رفت.[1]

آیت‌اللّه یعقوبی: یکی از بخش‌های زندگی حقیر مربوط به ایامی است که برای تبلیغ به «سنگان» یکی از روستاهای اطراف تهران که نزدیک «کن» و در مسیر امام‌زاده داوود سلام الله علیه واقع است رفتم. ...

اهالی آنجا عموما مقلد آیت‌اللّه حکیم «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» بودند و چون ایشان از دنیا رحلت کرده بود، مردم انتظار داشتند که من مرجعی را به آنها معرفی کنم.

در آن زمان با توجه به قیام عالم بزرگوار حضرت آیت‌اللّه العظمی خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» علیه شاه که در واقع حق و باطل در مقابل هم قرارگرفته بودند، بنده معتقد بودم که در آن شرایط کسی غیر از ایشان لایق این مقام نیست و وظیفه وجدانی خود می‌دانستم مرجعیت ایشان را به مردم معرفی کنم، بلکه وظیفه هر مسلمانی نیز می‌دانستم که حتی اگر دیگری را شایسته مرجعیت می‌داند، با ایشان روی مخالفت نشان ندهد.

در عین حال تشخیص من این بود که وظیفه دفاع از حق و مبارزه با باطل را به گونه‌ای باید انجام داد که حتی‌المقدور به کسی آسیبی وارد نگردد، لذا روزی از مردم خواستم در مسجد جمع شوند.

همه مردم حتی افراد ناشناسی که احتمالاً در بین آنها ساواکی نیز بود آمدند. بنده به منبر رفته، پس از بیان مقدماتی گفتم: ائمه معصومین «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» برای مرجعیت شرایطی تعیین فرموده‌اند که بعضی از آنها در حدیث شریف امام حسن عسکری «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» بیان شده

---

۱. سفینةالصادقین / ۵۰۱.

است: «من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا على هواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه.»

آنگاه حدیث را معنا کرده و مطالبی پیرامون آن بیان کردم. ...

در پایان گفتم: شما خودتان تحقیق کنید و ببینید کدام یک از فقهاء این صفات را دارا هستند. موقعیت ایشان در آن زمان طوری بود که با این کلام، همه مردم مطلب را دریافته، به ایشان رجوع کردند. ساواک نیز نتوانست از کلام حقیر بهانه‌ای به دست آورد و مشکلی هم پیش نیامد.[۱]

آیت‌اللّه یعقوبی: در زمان طاغوت اگر متوجه می‌شدم کسی به شاه محبت دارد، وظیفه ایمانی خود می‌دانستم هر طور شده عقیده او را متزلزل کرده، محبت وی را از دلش بیرون کنم؛ زیرا محبت به فاسق، کم‌کم انسان را به کفر می‌کشاند![۲]

---

۱. سفینة‌الصادقین / ۶۶۱.

۲. سفینة‌الصادقین / ۶۶۵.

ذ

سید ذبیح‌اللّه قوامی (حاج آقا فخر تهرانی)[1]

حجت‌الاسلام سید محمدحسن ابوترابی‌فرد (از شاگردان حاج آقا فخر تهرانی): حاج آقا فخر یک عابد انقلابی و یک سیاست‌مدار برجسته بود. یکی از نکاتی که ناشناخته مانده همین است. ایشان اعتقاد به مسائل سیاسی داشت و در عرصه مسائل سیاسی حضور داشت و یک مقلد جدّی و معتقد به حضرت امام بود.

ایشان نقد جدّی داشتند به کسانی که به عنوان دوستی با اهل‌بیت «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» وارد عرصه سیاست نمی‌شوند و نسبت به کسانی که با عنوان پیوند با اهل‌بیت «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» امام را مورد نقد قرارمی‌دادند.

به افرادی که انقلاب اسلامی را [غیرمنصفانه] نقد می‌کردند به صورت جدّی معترض بودند و از همین زاویه حضور بنده در عرصه سیاست از قبل از انقلاب با توصیه آن بزرگوار بود. بنده در مبارزه با رژیم شاهنشاهی در حد توانم عنصر فعالی بودم و حاج آقا فخر کاملا حضورم را تأیید می‌کردند.[2]

در دفاع مقدس و در حوزه‌های مختلف با نگاه حاج آقا فخر رفتار کردم. حاج آقا فخر به رهبر معظّم انقلاب از صمیم قلب اعتقاد داشتند. جالب است بدانید در اندرونی خانه حاج آقا فخر یک عکس بزرگ از مقام معظّم رهبری بود پیش از آن‌که ایشان در جایگاه رهبری قراربگیرند. حاج آقا فخر از کسانی بودند که می‌دانستند رهبری انقلاب بعد از حضرت امام در دست مقام معظّم رهبری قرارمی‌گیرد و این را بدون ذکر نام اشاره می‌کردند.

ایشان می‌فرمودند: «رهبری انقلاب بعد از امام، در دست شخصیتی است که اولا: سید هستند، ثانیا: نام‌شان علی است و ثالثا: شباهت‌هایی به حضرت امیر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» دارد؛ در

---

۱. متولد ـ / ـ / ـ-، تهران. از شاگردان آقا شیخ مرتضی زاهد.

۲. پایگاه خبری تحلیلی نامه‌نیوز، ۱۳۹۲/۱/۳۱، کد خبر: ۳۶۲۰۲ (خبر سیاسی / ابوترابی‌فرد: گفتمان دولت را به گفتمان نظام تبدیل می‌کنم)

حالی که امام در حیات بودند و قائم مقام رهبری شخص دیگری بود، لذا حضور بنده در این عرصه‌ها با توصیه حاج آقا فخر بود و امروز هم وظیفه خودم می‌دانم که هر قدر می‌توانم در خدمت رهبر معظّم انقلاب اسلامی انجام وظیفه داشته باشم.[۱]

۱. همان.



حاج آقا رحیم ارباب[۱]

استاد شیخ رمضان‌علی املایی: در ابتدای مبارزات امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» و نهضت ایشان، قضایای نهضت به حاج آقا رحیم ارباب منتقل شد و ایشان فرمودند: «آقای خمینی که از اصحاب لیل هستند باید پیروز شوند و کارشان به ثمر برسد.»[۲]

شخصی به آیت‌اللّه ارباب گفت که: «شاه انتظار دارد که حضرت آیت‌اللّه العظمی خمینی بروند و از او عذرخواهی کنند.»

آقای ارباب در جواب او فرمودند: «این شاه است که باید برود و از ایشان عذرخواهی کند.»[۳]

آیت‌اللّه سید رضا بهاء‌الدینی[٤]

آیت‌اللّه بهاءالدینی (در جواب این سؤال که: امام مد ظلّه، در یکی از پیام‌های اخیر خود، قشری را که نوعا با انقلاب و جنگ و مبارزه با طواغیت، مخالف هستند و در عین حال خود را اهل ولایت می‌دانند، مورد انتقاد قرارداده و فرموده است: «ایشان اهل دیانت هم نیستند، چه رسد به ولایت!» به نظر شما ولایت حقیقی چیست؟): معارف اسلام مقوله ذات تشکیک است. مانند نور مراتب مختلفی دارد. مرتبه کامل آن مخصوص پیامبر اکرم و اولیاء خدا «صَلَوَاتُ‌اللَّهِ‌وَسَلَامُهُ‌عَلَيْهِمْ‌أَجْمَعِينَ» است و کسی نمی‌تواند به آن برسد. و اما مراتب پایین‌تر را

---

۱. متولد ۱۲۹۷ ق، روستای چرمهین (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: میرزا ابوالمعالی کلباسی، آخوند محمد کاشی، سید محمدتقی مدرس، سید محمدباقر درچه‌ای، جهانگیرخان قشقایی، سید ابوالقاسم دهکردی.

۲. حدیث خوبان / ۳۰.

۳. همان.

٤. متولد ۱۲۸۷ش، قم. از شاگردان آیات عظام: ملا علی معصومی همدانی، سید صدرالدین صدر، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید حسین بروجردی، شیخ ابوالقاسم کبیر قمی.

هرکس به اندازه استعداد و لیاقتش می‌تواند درک کند. در همین مراتب پایین هم درجاتی داریم. درجات عالی آن مخصوص نفوس مهذّب و مزکّی است؛ آن‌هایی که از حبّ و بغض‌ها خود را تزکیه کرده باشند. درک وجدانی معارف عالیه اسلام مشکل است و تقریبا اختصاص به همین نفوس دارد.

کسانی هستند که می‌گویند: «چون درک معارف اسلام، بسیار مشکل است و از طاقت ما خارج است، ما تنها ولیّ را می‌شناسیم؛ چراکه او را می‌شود شناخت.» و از راه شناخت ولیّ می‌خواهند به قرب الهی نزدیک شوند. خوب این هم یک مرتبه‌ای از اسلام است، به شرط اینکه با حرکت‌های اصیل اسلامی مخالفت نکنند.

اینان مرتبه ضعیفی از اسلام را دارند، بیش از این هم از آنها توقّع نیست، زیرا توان درکش را ندارند، ولی اگر به مزاحمت حرکت‌های اصیل اسلامی بپردازند، این محلِّ اشکال می‌شود، چراکه ایمان واقعی مانع از اخلال‌گری است.

حالا که اینها بیش از این هنر ندارند و نمی‌توانند جز مبادی اوّلیه اسلام را درک کنند، یا قدرت حرکت ندارند، نباید اخلال‌گری و مانع‌تراشی بکنند. البتّه اسلام واقعی هم در یک سطحی است که نمی‌شود مذمّت کرد: چرا نمی‌فهمی؟ سطح معارف بالاست به گونه‌ای که از آن بالاتر نمی‌شود. انسان در این مکتب، زیاد اوج گرفته است، در عین حال مانع رسیدن به حقایق هم خود انسان است؛ هوس‌ها، قومیت‌ها، عصبیّت‌ها، جهل‌ها، اینها مانع رسیدن به حقایق می‌شوند.[۱]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: قدرت روحانی و معنوی امام با دیگری قابل مقایسه نیست. ... یک روز در زمان جوانی از حجره آمدم بیرون. دیدم امام، که در آن زمان طلبه جوانی بود، با یک نفر در حال مشاجره است. او شخص روضه‌خوانی بود که از طرف دستگاه تولیت حمایت می‌شد. من نمی‌فهمیدم چه می‌گویند، ولی دیدم امام یک کفی (سیلی) به او زد که عینک او چهار تکه شد و با این‌که مورد حمایت دستگاه بود، دیگر در مدرسه فیضیه پیدایش نشد، و مثل این‌که به روحانیت توهین کرده بود. امام نه این‌که از روی احساسات کار کند، بلکه از روی تعقل کار می‌کرد.

---

۱. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با آیت‌اللّه حاج آقا رضا بهاءالدینی.

ایشان همت خیلی بلندی داشت. آرزوی امام خمینی این بود که اسلام بر جهان حکومت کند.[۱]
آیت‌اللّه بهاءالدینی: در سال ۱۳۴۲ ش عده‌ای در مورد مرجعیت، نزد بنده آمدند و نظر مرا درباره دو نفر خواستند. عرض کردم: فلانی آدم خوبی است، اما فقط به درد درس و بحث می‌خورد، ولی حاج آقا روح‌اللّه به درد همه کاری می‌خورد. این سخن به گوش آن فرد رسید و از دست من ناراحت شد تا این‌که قبل از انقلاب از دنیا رفت.
یک شب به خواب من آمد و اظهار ناراحتی کرد. گفتم: به خاطر آن حرف، چه کنم تا از دستم راضی شوی؟
گفت: «یک ختم قرآن برایم بخوان.»
من هم خواندم. مدتی بعد در سال ۱۳۵۷ ش که با پیروزی انقلاب مدرسه فیضیه بازگشایی شد، تعدادی از ارواح را دیدم که خوشحال‌اند. یکی از آنان، روح همان شخص بود. در آن زمان بود که احساس کردم خود ایشان هم فهمیده است که آقا روح‌اللّه به درد هر کار می‌خورد.[۲]
آیت‌اللّه شیخ کاظم صدیقی: آیت‌اللّه بهاءالدینی معتقد بود که: امام ولایت تکوینی دارد. ایشان می‌گفتند: «این‌که امام با یک صحبت یا یک نوشته، خلقی را بیرون می‌کشد یا تعطیل می‌کند، این‌طور نیست که براساس یک امر اعتباری این کار را بکند. ایشان در خلق تصرف می‌کند و حتی افرادی که در خط نیستند، همراهی می‌کنند.» معتقد بود که: این همان ولایت تکوینی است.
یکی هم این‌که فرمودند: امام که می‌آید و دستش را بالا می‌برد، نیت می‌کند و برای خدا دستش را بالا می‌برد. همه کارهایش برای خداست. دستش را هم که تکان می‌دهد، برای خداست.»[۳]

---

۱. سلوک معنوی / فصل دوم: مصاحبه‌ها (گفتار ۵)
۲. حوزه (خبرگزاری رسمی حوزه)، ۱۳۹۸/۵/۲ (گنجینه معارف / دو امام از منظر آیت‌اللّه بهاءالدینی)
۳. همان.

حجت‌الاسلام سلطانی: خودم گاهی می‌دیدم در سال‌های قبل از انقلاب که قم بودم، مبلغ‌های قابل توجهی در حد صد هزار تومان خدمت آیت‌اللّه بهاءالدینی می‌آوردند و ایشان می‌فرمود: «این را ببرید منزل حاج آقا روح‌اللّه، تا از طریق شهریه ایشان پرداخت شود.»[۱]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: استقلال و آزادی کشور، چه در زمینه نظامی، چه در زمینه فرهنگی و چه در زمینه اقتصادی، وابسته به پیروزی در این جنگ[۲] است. خداوند متعال کمک کند که هرچه زودتر با توان رزمندگان اسلام این پیروزی به دست بیاید و استقلال و آزادی کشور بیمه گردد.[۳]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: چون ترسیدم فتوا و نظر آقا (آیت‌اللّه خمینی) لطمه بخورد، من درس خودم را تعطیل کردم؛ چون حکم قضا طبق فتوای امام در کشور جریان دارد و نکند نظر من در مسأله‌ای با نظر ایشان مخالفت داشته باشد و بعد به نظام، یک مختصر لرزه‌ای بیفتد. وقتی می‌بینیم کسی طریق عدل و اعتدال را گرفته است و خوب حرکت می‌کند، فوراً باید گفت: «آفرین! به راهت ادامه بده.»[٤]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: این‌که تمام روحانیت به حضرت امام توجه دارند و ایشان را به عنوان الگو پذیرفتند، این به خاطر دعاوی امام نیست؛ به خاطر عمل ایشان است. آن‌چه به ایشان این جنبه را داده است، اعمال و رفتار ایشان است. ما بیش از شصت سال است که امام را می‌شناسیم. ایشان از ابتدای امر متعبد بودند. در پنجاه سال پیش شایع بود که: ایشان استاد فلسفه‌اند و برای افرادی مثل مرحوم مطهری تدریس می‌کردند، در عین حال، همه می‌گفتند: «ما چنان مرد حکیمی که تا این اندازه به مسائل ائمه «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» و اوضاع امور، آشنا باشد، سراغ نداریم. بی‌جهت نیست که چنین توفیقاتی نصیب امام شده است. ...

از نظر سیاست و بینش اجتماعی هم که جای حرف نیست. ... این‌که زعامت و مرجعیت عامه، به دست آیت‌اللّه بروجردی افتاد، تا حدود زیادی مرهون زحمات امام بود؛ ایشان صلاح

---

۱. سلوک معنوی / فصل سوم: خاطره‌ها (مرجعیت)

۲. این سخن ایشان در زمان دفاع مقدس بیان شده است.

۳. سلوک معنوی / فصل دوم: مصاحبه‌ها (گفتار ۷)

٤. مردان علم در میدان عمل، ج ۸/ نظر آیت‌اللّه بهاءالدینی درباره امام خمینی. [با اندکی اصلاح]

می‌دیدند که باید مرجعیت در دست یک نفر متمرکز باشد. روی همین اصل در این جهت زیاد کوشیدند.

خلاصه کنم: از ابتدای تأسیس حوزه علمیه قم تاکنون ما برای امام نظیر نیافتیم.[1]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: طلبه‌های امروز با واقعیت‌های اجتماعی بیشتر سر و کار دارند و بهتر به درد اجتماع می‌خورند، و این، همه از برکات وجود امام است. ایشان این حرکت را ایجاد کرد و به حوزه‌ها حیات داد. واقعا ایشان بر گردن حوزه‌ها حق حیات دارند. شاید علمای سابق خیال می‌کردند همین‌که یک درسی بگویند و شهریه‌ای هم بدهند، دیگر وظیفه را انجام داده‌اند. البته این غیر از نوادری است که در شیعه بوده‌اند، مثل بحرالعلوم و شیخ انصاری و دیگران، از این افراد الهی داشتیم، اما کم بوده‌اند. نوعا در زمانی که ما هم تحصیل می‌کردیم، خیال می‌کردند اگر تدریسی بکنند و پولی به طلبه‌ها بدهند و جماعتی برگزار کنند، وظیفه را انجام داده‌اند. در حالی که این‌گونه نیست. در روایات خودمان داریم: بنی الاسلام علی خمس ... و لم یُنادَ بِشَیءٍ کما نُودِیَ بِالولایه.[2]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: امام، عجب عظمت روحی داشت![3]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: بعد از انبیاء و اولیاء «صَلَوَاتُ‌اللَّهِ‌وَسَلَامُهُ‌عَلَيْهِمْ‌أَجْمَعِينَ»، کره زمین شخصیتی مثل امام ندیده بود.[4]

حجت‌الاسلام سلطانی (از ارادتمندان آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی): آیت‌اللّه بهاءالدینی می‌فرمودند: «از حکومت اسلامی، انسان لذت می‌برد.»

به اعتقاد ایشان، اصل، تشکیل حکومت اسلامی بود و خیلی روی این مسأله تأکید داشتند. عمل‌کرد ایشان طوری بود که ما به امام و رهبری و انقلاب دل‌بسته شده بودیم، و بیش‌تر، از ایشان الهام می‌گرفتیم که باید برای این حکومت تلاش کنیم.[5]

---

۱. سلوک معنوی / فصل دوم: مصاحبه‌ها (گفتار ۷)

۲. همان. [اسلام بر پنج پایه، استوار شده است: ... و به چیزی مانند «ولایت» ندا داده نشده است.]

۳. سلوک معنوی / فصل دوم: مصاحبه‌ها (گفتار ۸)

۴. سلوک معنوی / فصل سوم: خاطره‌ها (دیدار امام با ایشان)

۵. سلوک معنوی / فصل سوم: خاطره‌ها (درباره نظام جمهوری اسلامی)

آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی: امام خمینی، غیر قابل تکرار است![1]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: حضرت آیت‌اللّه العظمی خمینی که بی‌کران رحمت خداوند بر او باد، حدود شصت سال در احیاء اسلام و ارائه چهره ناب معارف و علوم آن: از عرفان، فقه و سیاست دینی با تمام توان کوشید و در مقابل سختی‌ها و رنج‌های حوادث، در مسیر مبارزه با کفر و شرک و الحاد، نستوه ایستاد.

مقاومت استوار امام، در راه هدف و در مقابل ظلم و ستم و فراخوانی امت اسلامی به خدا و رسول، جبهه کفر و شرک را به واکنش واداشت و بدین‌سان با تمام قدرت و توان مادّی و فکری، علیه آن بزرگوار به توطئه برخاست.

خداوند، آن بزرگوار را پاداش خیر دهد و با أئمه اطهار «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» که مصابیح هدایت، کشتی نجات و مشعل‌های فروزان راه‌اند، محشور فرماید.

باری [حضرت امام] در مقابل کفر و نفاق و شرک و ظلم شرق و غرب ایستاد و رسالت بزرگ الهی‌اش را بدون سستی و درنگ ادا نمود و بر حوادث شکننده و ناگواری که از جباران شرق و غرب و واپس‌گرایان خارجی و داخلی در راه دید، شکیبایی ورزید.

رضوان خدای بر او باد که در این راه به اجداد بزرگوارش اقتدا نمود، چراکه او از فرزندان گران‌قدر آن بزرگواران و نور چشم حضرت زهرا «سَلَامُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهَا» و رسول اکرم «صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» و امتداد وجود آن عزیزان بود.

با وجود حضرت امام، در دوران غیبت حضرت ولیّ عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» و در هنگامه جولان کفر و قدرت‌مآبی و طغیان شرک، با تمام تجهیزات و نیرو، تشیّع و اسلام زنده شد.

بدین‌سان امام، با احیاء دین و سنّت الهی، احیاگر شریعت اسلام و تجدیدکننده حیات روحانی مسلمانان در تمام ابعاد آن است: در اصول و فروع اخلاق و عرفان و سیاست دینی.

گزیده سخن آن که: امام ذخیره‌ای از گنجینه اهل‌بیت عصمت «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» بود.

خداوند او را پاداش خیر دهد و با اجداد بزرگوارش محشور گرداند.[2]

---

۱. ز مهر افروخته / ۱۰۸.

۲. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی.

آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی: در بُعد اخلاق و فضل، نظیر امام را در حوزه نجف و قم ندیدم. جهات معنوی و اخلاقی امام روی تبلیغات نبود، روی واقعیت بود. مثل خود اجدادش که روی جهات واقعی هست.[۱]

حجت‌الاسلام حیدری کاشانی: روز شنبه ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۱۱ ق در منزل خدمت آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی بودم. در اطراف حوزه، عرایضی خدمت‌شان داشتم و این‌که فردی نیست که طلاب را از جهت اخلاقی بسازد و شما هم که میدان نمی‌آیید.

آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی فرمود: «کار مشکلی است! امام خمینی با همه قدرتی که داشت، دیدید چه تهمت‌ها از جانب بعضی به او زده شد؛ ما که آن طاقت را نداریم. وقتی حریف نمی‌شویم باید خود را کنار بکشیم.»

گفتم: پس چه باید کرد با این حوزه بزرگ و اقیانوسی که همه چیز درآن هست؟

فرمود: «درست می‌گویی. ما طاقت نداریم و نمی‌توانیم؛ اما خدا که قدرت دارد، خدا اصلاح می‌فرماید. قیام برای خدا «اَن تقوموا للّه مَثنَی و فُرادَی» کار نبی خاتم «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» است، کار انبیاء و اولیاء است، کار امام خمینی است، نه کار هرکس. او از دوران جوانی این آمادگی را داشت و خدا او را این‌طور قرارداده بود. ماها می‌توانیم خودمان را حفظ کنیم و از مهالک نجات دهیم.»[۲]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: ما دیدیم تمام أئمه «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» مبتهج و خوش‌حال بودند به وجود امام خمینی و کیف می‌کردند و لذت می‌بردند.[۳]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: پس از پیروزی انقلاب، امام خمینی به منزل ما آمدند. امام در آن مجلس اظهار کرد که: «من خودم در اختیار خودم نیستم و همه چیز در اختیار من است.»

آن روز من استفاده کردم که من ولایت دارم بر همه چیز، ولی خود در اختیار خودم نیستم؛ در اختیار حق‌تعالی هستم.

---

۱. همان.

۲. سیری در آفاق / ۲۷۲.

۳. سیری در آفاق / ۳۰۳.

من از کلمات ایشان ولایت تکوینی را فهمیدم.[۱]
آیت‌اللّه بهاءالدینی: امام، مرد خدوم و خیر و ... و در پاکی و صداقت و فهم و فطانت و ذوقیات و همه چیز خوب بود.[۲]

آیت‌اللّه شیخ کاظم صدیقی: یکی از دوستان‌مان (آقای فرحناک) برایم نقل کرد: «صحبت از قائم مقامی آقای منتظری که شد، آیت‌اللّه بهاءالدینی گفت: نه! من این‌طور نمی‌بینم. کسی که ما دل‌خوش به او هستیم، آسید علی آقاست.»
آن وقت اصلاً کسی خوابش را هم نمی‌دید. اصلاً آن فضا، فضایی بود که کسی نمی‌توانست مقابل قائم مقامی چیزی بگوید.[۳]
یکی از اطرافیان آیت‌اللّه بهاءالدینی: قبل از ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای، روزی در بیت محترم حضرت آقای بهاءالدینی بودیم که آقای خامنه‌ای که در آن زمان نماینده مجلس بودند به بیت ایشان تشریف آوردند و وقتی که آقای خامنه‌ای رفتند آقا زیر لب فرمودند: «خورشید لحظه‌ای تابید و رفت.»[٤]
یکی از اطرافیان آیت‌اللّه بهاءالدینی: یکی از روزها که حضرت آقا [مقام معظّم رهبری] به مسجد جمکران مشرّف شده بودند، حدود ساعت دو شب به حضرت آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی خبر می‌دهند که آقا صبح بعد از نماز می‌خواهند بیایند منزل شما.
تیم حفاظت ساعت چهار صبح برای آماده کردن شرایط به منزل ایشان می‌روند که متوجه می‌شوند آقای بهاءالدینی، [عالم عارف جلیل‌القدر] پیرمرد ۹۰ ساله جلوی در خانه ایستاده‌اند! می‌گویند: «آقا! چرا با این کهولت سن این‌جا تشریف دارید؟!» ایشان می‌فرمایند: «برای دیدن رهبر بزرگ انقلاب، من از همان ساعتی که شما زنگ زدید آمده‌ام استقبال.»[۵]

---

۱. سلوک معنوی / فصل دوم: مصاحبه‌ها (گفتار ۲)
۲. همان.
۳. حوزه (خبرگزاری رسمی حوزه)، ۱۳۹۸/۵/۲ (گنجینه معارف / دو امام از منظر آیت‌اللّه بهاءالدینی)
٤. همان.
۵. همان.

حجت‌الاسلام سلطانی: آیت‌اللّه بهاءالدینی شخصیت آیت‌اللّه خامنه‌ای را آن‌هم در زمانی که رئیس جمهور بودند، خیلی اجلال می‌کردند و می‌فرمودند: «ایشان شخص بزرگواری است.» کلاً ایشان روحیه‌ای داشتند که وقتی اسم افراد در حضورشان برده می‌شد، گاهی چهره ایشان باز می‌شد و تأیید می‌کردند و گاهی چهره ایشان گرفته می‌شد، ولی چیزی نمی‌فرمودند. مثلاً در مورد بنی‌صدر این‌طور بود.[۱]

آیت‌اللّه شیخ کاظم صدیقی: آیت‌اللّه بهاءالدینی اواخر عمرشان آمدند تهران و رفتند بیمارستان. من، هم این‌جا رفتم دیدن‌شان و هم بعد رفتم قم. ایشان فرمود: «می‌دانستم مشکل من پزشکی نیست، با طبیب حل نمی‌شود؛ ولی چون حضرت آقا خواستند بروم، به احترام ایشان رفتم.»

تا این‌جا را خودم از آقای بهاءالدینی شنیدم. آقای شمشیری می‌گفت که: «آقای بهاءالدینی فرمودند: من می‌دانستم کار این‌طوری نیست و به احترام آقا آمدم بیمارستان شهید رجایی، ولی وقتی آمدم فهمیدم خیری در آن بوده و وجود مبارک امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» برای عیادت این‌جا تشریف آوردند.»

معلوم شد که حکمتش این بوده که حضرت قراربوده قدم‌شان را این‌جا بگذارند.[۲]

حجت‌الاسلام حسین حیدری کاشانی: در یکی از سفرهایی که مقام معظّم رهبری به قم آمدند، یکی از دوستان بزرگوار به منزل آمد و فرمود: «آقا به منزل آقای بهاءالدینی می‌آیند، بیا برویم.»

به اتفاق ایشان به منزل آقا رفتیم. وقتی وارد اتاق شدیم، مقام معظّم رهبری اظهار لطف و مرحمت فرمود، نشستیم.

آقای بهاءالدینی روی تشک با عرقچین نشسته بود، آقایانی در خدمت آقا بودند. حقیر خدمت مقام معظّم رهبری عرض کردم: آقا! اگر بعضی بعد از نشست مجلس خبرگان، از رهبری

---

۱. سلوک معنوی / فصل سوم: خاطره‌ها (در مورد مقام معظّم رهبری)

۲. رجانیوز، ۱۳۹۱/۴/۱۰، کد خبر: ۱۱۳۸۱۹ (گفتگوی خواندنی با حجت‌الاسلام صدیقی درباره حالات آیت‌اللّه بهاءالدینی و بهجت)

حضرت‌عالی خبر دادند، ما سه سال قبل از رحلت حضرت امام علیه‌الرحمة، رهبری شما را در سر می‌پروراندیم.

فرمودند: «چه‌طور؟»

عرض کردم: به واسطه فرموده این مرد و اشاره به آیت‌اللّه بهاءالدینی کردم و در توضیح آن گفتم: در سه نشست که در سه جمعه پیاپی که بنده در منزل، در محضرشان بودم این مطلب را فرمودند. روزی ابتدا به ساکن فرمودند: «فلانی! قضیه قائم مقامی سرنمی‌گیرد. کسی که ما دل‌خوش به او هستیم، آقای خامنه‌ای است.»

بنده هم عرض کردم: بله آقا! و رفتم چای خدمت آقا بیاورم، و همان وقت فرموده ایشان را یادداشت کردم. هفته بعد روز جمعه حدود ساعت ده صبح فرمودند: «همان‌طور که ما به شما گفتیم، این‌ها می‌خواهند کاری کنند، اما موفق نمی‌شوند. دل‌خوشی ما به آقای خامنه‌ای است.»

عرض کردم بله آقا! و بلند شدم رفتم یادداشت کردم و برگشتم. هفته سوم باز به همین مضامین درباره آینده مطلبی فرمودند.

من نگاهی به چشم‌های آقا (آیت‌اللّه بهاءالدینی) کردم، فرمود: «چه باید کرد؟ شما تعجب می‌کنی، اما دید ما این است.»[1]

حجت‌الاسلام علی‌رضا پناهیان: در هنگام عیادت مقام معظّم رهبری از آیت‌اللّه بهاءالدینی، آیت‌اللّه بهاءالدینی از این دیدار بسیار به وجد آمدند و به مقام معظّم رهبری با عنوان «السلام علیک یا ودیعةاللّه» سلام دادند؛ این در حالی بود که مقام معظّم رهبری از نظر سنی جای پسر آیت‌اللّه بهاءالدینی به حساب می‌آمدند.[2]

آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی: بعد از امام اگر بشود به کسی اعتماد کرد به این سید (آیت‌اللّه خامنه‌ای) است. ... آقای خامنه‌ای از همه به امام نزدیک‌تر است. ... کسی که ما به او امیدواریم آقای خامنه‌ای است. ... این دید ماست. نزد ما سید علی خامنه‌ای، محرز است.[3]

---

۱. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۲. همان.

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

یکی از نزدیکان آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی: قراربود از طرف مجلس خبرگان، منتظری انتخاب شود. از تمام علماء برای ایشان امضای تأیید گرفته می‌شد. روزی برای گرفتن امضاء، چند نفر از نزدیکان منتظری به خدمت آیت‌اللّه بهاءالدینی رسیدند، اما ایشان امضاء نکردند. هرچه از فرستادگان منتظری اصرار، از ایشان انکار. تا آنجا که خود منتظری شخصا به خدمت ایشان رسید و تمام کتاب‌هایی را که در مورد ولایت فقیه نوشته بود، محضر حضرت آقا قراردادند.

حضرت آقا تمام کتاب‌ها را جمع کردند و به منتظری چند لحظه نگاه کردند و خنده کوتاهی کردند و فرمودند: «ولایت فقیه نوشتنی نیست، فهمیدنی است.»

از حضرت آقا پرسیدم: چرا ایشان را تأیید نکردید، مگر شخص دیگری هم می‌تواند بعد از امام به مقام رهبری برسد؟

حضرت آقا فرمودند: «البته هیچ‌کس حاج آقا روح‌اللّه نمی‌شود؛ ولی آقا سید علی خامنه‌ای حقیقتا ولیّ فقیه هستند و رهبر. از همه به امام نزدیک‌تر است. کسی که ما به او امیدواریم آقای خامنه‌ای است. شما از ما قبول نمی‌کنید و تعجب می‌کنید، ولی این دید ماست، نزد ما محرز است آقا سید علی خامنه‌ای رهبر آینده هستند.» و ایشان باز هم فرمودند: «نظر ما سید علی، سید علی، سید علی خامنه‌ای است.»

زمان می‌گذشت و به مرور زمان سخنان گهربار و گل‌واژه‌های بینش‌آفرین این پیر روشن‌ضمیر، بیشتر و بهتر عملی می‌شد، تا اینکه رحلت حضرت امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» و انتخاب حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای پیش آمد.

محضر آقا جان رسیدیم و به عنوان خبر روز خدمت‌شان عرض کردیم.

فرمودند: «ما مدت‌ها پیش به این مطلب رسیده بودیم و نظر خود را بیان کردیم که هیچ‌کس بعد از حاج آقا روح‌اللّه نمی‌تواند رهبر شود جز سید علی آقا و باید به ایشان کمک کرد تا تنها نباشد.»[۱]

یکی از نزدیکان آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی: گاهی که صحبت از قائم مقامی برخی افراد بعد از امام می‌شد، آقای بهاءالدینی لبخندی ملیح زده، با تأمل اندیشمندانه‌ای می‌فرمود: «ما این

---

۱. همان.

طور نمی‌بینیم؛ چون خدا نمی‌خواهد، هرچند بعضی تلاش می‌کنند. خیال می‌کنند می‌توانند برای شیعه از جانب خود رهبر و مرجع درست کنند.»[۱]

آیت‌اللّه سید رضا بهاءالدینی: امام بهتر از آقای خامنه‌ای کسی را نداشت و اگر داشت معرفی می‌کرد. امام منحصر به فرد بود. ...[۲]

آیت‌اللّه بهاءالدینی: از گذشته، رهبری را در آقای خامنه‌ای می‌دیدم، چراکه ایشان ذخیره الهی برای بعد از امام بوده است. باید او را در اهدافش یاری کنیم. باید توجّه داشته باشیم که مخالفت با ولایت فقیه کار ساده‌ای نیست! هنگامی که میرزای شیرازی بزرگ، مبارزه با دولت انگلستان را از طریق تحریم تنباکو آغاز کرد، یک روحانی با او مخالفت کرد و میرزا با شنیدن مخالفت او، وی را نفرین کرد. همان نفرین باعث شد که نسل او از سلک روحانیت محروم شوند؛ پسر جوانش جوان‌مرگ شد و حسرت داشتن فرزند عالم به دل او ماند![۳]

آیت‌اللّه شیخ رضا مدنی کاشانی[٤]

وی همانند سایر مراجع، از اوایل شروع انقلاب اسلامی حضور داشت و هم‌گام با امام خمینی و سایر مراجع تقلید، مبارزه با طاغوت را بر خود فریضه می‌دانست و در مقابل کارهای نامشروع حکومت پهلوی به هر شکل ممکن مقابله می‌کرد و حضور خود را با سخنرانی، صدور اعلامیه، تشکیل مجالس و ... اعلام می‌کرد. ...

در زیر به نمونه‌هایی از اعلامیه‌های وی از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ش اشاره می‌شود:

اردیبهشت ۱۳۴۲ ش:

جامعه روحانیت کاشان، پشتیبانی کامل خود را بدین وسیله از زعمای حوزه علمیه قم، مخصوصا عالم عامل مجاهد، حضرت آیت‌اللّه خمینی اعلام و در راه اجرای منویات معظّم له

---

۱. همان.

۲. سیری در آفاق / ۲۷۳.

۳. بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری / مقام معظّم رهبری در آیینه خاطرات و نظرات بزرگان (آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی)

٤. متولد ۱۳۲۱ ق، کاشان (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالرسول مدنی کاشانی (پدر وی)، شیخ حبیب‌اللّه شریف کاشانی، سید محمد علوی کاشانی، شیخ عبدالکریم حائری.

که اعتلای اسلام و قطع دست اجانب از حریم مقدّس قرآن است، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نخواهند نمود. بدیهی است که اراده و خواست روحانیت اسلام با جنبش عظیم ملّت مسلمان همراه است.

دی ۱۳۵۶ ش:

در پی اهانت روزنامه اطلاعات به امام خمینی، جامعه روحانیت کاشان در محکومیت این اقدام، اطلاعیه‌ای منتشر کرد. در این اطلاعیه که آیت‌اللّه مدنی یکی از امضاءکنندگان آن بود آمده است: «از قلم‌های مسموم عدّه‌ای از مطبوعات کشور که حقایق اسلام را واژگون جلوه می‌دهند و از تهمت‌های ناروا به حضرات علمای اعلام دامت برکاتهم، مخصوصا از مندرجات روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۵۰۶، هفدهم دی‌ماه، مبنی بر اهانت بر ساحت اقدس حضرت آیت‌اللّه العظمی آقای خمینی مد ظله، شدیدا متأثّر و مراتب انزجار خود را بدین وسیله اعلام نموده و ...

بهمن ۱۳۵۶ ش:

اطلاعیه‌ای هم، مشابه اطلاعیه فوق به همراه جمعی از عالمان کاشان، درباره فاجعه ۲۹ بهمن تبریز صادر کردند.[۱]

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ملاقاتی بین امام خمینی و آیت‌اللّه حاج آقا رضا مدنی در روزهای قبل از پیروزی انقلاب صورت گرفت و در آن ملاقات، امام از وی خواست که: برای پیروزی نهضت دعا کند.[۲]

آیت‌اللّه مدنی با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، همواره حمایت از رهبری انقلاب را بر خود لازم دانسته، به این کار اهتمام می‌ورزید و بارها می‌گفت: «آقای خمینی در کارهای سیاسی، وارد هستند و باید در امورات سیاسی تابع او باشیم.»[۳]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۲۸۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۲۸۶.

۳. همان.

آیت‌اللّه مدنی کاشانی: امام خمینی اسلام و ایران را زنده کردند.[۱]

آیت‌اللّه مدنی کاشانی: خدا شاهد است سال‌های زیادی منتظر بودم که یک نفر مرجع روحانی پیدا شود که نبض این مملکت به دست او باشد و کارها را اداره کند؛ الحمدلله ربّ العالمین، مراد ما انجام گرفت.

امیدوارم خداوند به حق محمّد و آل محمّد «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» رهبر ما را موفّق بدارد و روزبه روز بر عمر و عزّت‌شان بیفزاید.[۲]

آیت‌اللّه سید رضی شیرازی[۳]

آیت‌اللّه سید رضی شیرازی به همراه آیت‌اللّه سید محمود طالقانی و برخی دیگر از بزرگان در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) تدریس می‌کردند.

سید رضی شیرازی جوان‌ترین آنان بود و شرح منظومه ـ منطق و فلسفه ـ را تدریس می‌کرد. بعد از دستگیری و زندانی شدن آقای طالقانی، استاد سید رضی به مدّت یک سال به جای ایشان تدریس کرد و حقوقش را نیز به خانواده آن مرحوم داد، اما بعد از یک سال، ساواک قضیّه را فهمید و حقوق مرحوم آقای طالقانی را از مدرسه سپهسالار قطع کرد.[٤]

بعد از آن‌که دکتر شیخ مهدی حائری یزدی به نمایندگی از سوی حضرت آیت‌اللّه بروجردی در آمریکا منصوب شد، با معرّفی آقای حائری یزدی، از استاد سید رضی شیرازی دعوت شد تا در دانشکده الهیّات دانشگاه تهران به جای ایشان تدریس کند. به این ترتیب استاد مدّتی در دانشکده الهیّات به تدریس فقه و اصول در دوره کارشناسی پرداخت، اما رژیم چند سال بعد

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۲۸۶.

۲. همان.

۳. متولد ۱۳۰۷ ش، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید محمدحسین شیرازی (پدر وی)، شیخ محمدکاظم شیرازی، شیخ مجتبی لنکرانی، شیخ حسین حلّی، سید أبوالقاسم خوئی، سید أبوالحسن رفیعی قزوینی، شیخ محمدحسین فاضل تونی، میرزا أبوالحسن شعرانی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، میرزا احمد آشتیانی، آقا عماد رشتی، شیخ محمدتقی آملی.

٤. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۸۷.

(۱۳۴۳ ش) دستور اخراج استاد را از دانشگاه تهران صادر کرد و این موضوع طی نامه‌ای از سوی مسؤولان دانشگاه به ایشان ابلاغ شد. ...

علّت اخراج آقای سید رضی شیرازی آن بود که ایشان در کلاس درس، از اهداف و عملکرد الهی روحانیّت اصیل و آموزه‌های دین مبین اسلام دفاع می‌کرد و در مورد جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی و ... مواضع و اعلامیه‌های انتقادی ـ تحلیلی علمای اسلام را مورد تأیید قرارمی‌داد و البتّه خود نیز بسیاری از این اعلامیه‌ها را امضاء کرده بود.[۱]

در دوره‌ای که امام خمینی به بورسای ترکیه تبعید شده بود (از ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به بعد)، استاد سید رضی شیرازی جلسات مفصّلی در تهران داشت و هیأتی به نام هیأت علوی تشکیل داده بود و در آن، مسائل گوناگون اسلامی از تفسیر قرآن تا مباحث فقهی و سیاسی و ... را مورد بحث و تحلیل قرارمی‌داد. این جلسات مدّتی ادامه داشت تا آن‌که یکی از دوستان قدیم استاد برای دیدن ایشان به منزلش رفت و گفت: «آقا! شما دارید چه کار می‌کنید؟! آتش به پا کرده‌اید! در این جلسات این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟! ساواک در فکر شماست و مزاحم شما می‌شود. به من گفته‌اند که یک گلوله مصرفش کنید!»[۲]

پس از رفراندم ششم بهمن ۱۳۴۶ ش و مخالفت روحانیّت با شاه و اصلاحات ارضی، رژیم درصدد برآمد که این مخالفت‌ها را کاهش دهد؛ به همین جهت از روحانیون برای ملاقات با شاه در مسجد سپهسالار تهران دعوت به عمل آورد تا شخصیت و محبوبیّتی برای خود کسب کند، اما این نقشه شکست خورد و در آن ملاقات، عدّه بسیاری از روحانیون شرکت نکردند.

شخصی به نام آقای راد قبلا استاد سید رضی شیرازی را در جریان زمان ورود و کمّ و کیف ملاقات با شاه قرارداد تا در مقابل کار انجام شده قرارنگیرد و سید با تشکر از او در روز موعود به مدرسه نیامد و به همین سبب، با فشار ساواک از مدرسه سپهسالار اخراج شد.[۳]

زمانی که امام خمینی در نوفل لوشاتو بود، استاد سید رضی شیرازی به پاریس سفر کرد و به زیارت ایشان شتافت. هرچند در آن زمان مسافرت به خارج برای آقای شیرازی مشکل بود،

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۹۰.

۲. همان.

۳. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۹۱.

ولی برای احترام و بزرگ‌داشت آن رهبر بزرگ، رنج سفر را بر خود هموار کرد و هر طوری بود خود را به آن‌جا رساند.

استاد سید رضی شیرازی معتقد بود که: عالمان اسلامی باید به دیدار حضرت امام خمینی بروند تا به این وسیله ایشان مورد اجلال قرارگیرد و غربی‌ها بدانند که امام تنها نیست. به همین دلیل استاد سید رضی شیرازی نه تنها خودش با آیت‌اللّه صدوقی و جمع بسیاری از بازاریان یزدی برای ملاقات با امام خمینی به فرانسه رفت، بلکه علمای دیگر را نیز تشویق می‌کرد که برای بزرگ‌داشت امام به آن‌جا سفر کنند.[۱]

استاد سید رضی شیرازی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هر سال برای زیارت عرفه به نجف اشرف می‌رفت و در هر سفر به خدمت حضرت امام خمینی می‌رسید و با ایشان گفت و گو می‌کرد.[۲]

در تیرماه ۱۳۵۸ ش استاد سید رضی شیرازی از سوی گروهک فرقان مورد سوء قصد قرارگرفت و پنج تیر به سویش شلیک شد، ولی یک تیر به دیوار خورد و چهار تیر به شانه و پای ایشان اصابت کرد و با کمک مردم به بیمارستان منتقل شد. بعد از شش ماه به لطف الهی سلامتی‌اش را بازیافت و توانست به فعّالیّت‌های علمی و اسلامی خود ادامه دهد.

یکی از انگیزه‌های ترورکنندگان آن بود که استاد سید رضی با استاد شهید مطهری ارتباط داشت و به واسطه ایشان با آثار و اندیشه‌ها و تفسیرهای مادّی جدید آشنا شده بود و در جلسات تفسیری خود، تفسیرهای روشن‌فکرمآبانه و به تعبیر دقیق‌تر؛ تفسیر به رأی‌های گروهک فرقان را نقل و نقد می‌کرد.[۳]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۹۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۹۳.

۳. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۹۴.

آیت‌اللّه سید روح‌اللّه خمینی (امام خمینی)[۱]

در ماجرای نهضت، در سال ۱۳۴۱ ش که مرحوم آیت‌اللّه سید احمد خوانساری در بازار بزرگ تهران (و در جریان رفراندم برای مواد شش‌گانه انقلاب سفید) توسط رژیم شاه مورد هتک و ضرب قرارگرفت، شب که حضرت امام از این خبر متاثر شده بودند فرمودند: من فرزند اباعبداللّه الحسین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» هستم و ژن امام حسین در من هست. امروز آقای سید احمد خوانساری را زده‌اند و من تا این‌ها را نابود نکنم، رها نخواهم کرد.[۲]

آیت‌اللّه محمد فاضل لنکرانی: روز ۲۵ شوال که مصادف با روز شهادت حضرت امام جعفر صادق «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است، معمولاً از طرف حضرت امام در مدرسه فیضیه جلسه روضه‌ای برگزار می‌شد.

در این روز مردم و طلاب برای استماع سخنان حضرت امام به مدرسه فیضیه آمده بودند و ساواک تصمیم داشت که با هزار نفر ساواکی به صورت ناشناس وارد مدرسه فیضیه شوند و مجلس عزاداری را به هم بزنند و بعد متعرض افراد و مخصوصاً معممین شوند.

آنان این کار را کردند و تا حد زدن و از بالای بام پرت کردن و لباس‌ها را پاره‌پاره کردن پیش رفتند، و آن روز وضع عجیبی در مدرسه فیضیه بوجود آوردند! ...

این جمعیت وقتی خودشان را در مدرسه فیضیه فاتح دیدند، در خیابان‌های قم به راه افتادند و با کلمه جاوید شاه، یک رعب عجیبی در شهر به وجود آوردند که هیچ‌کس جرأت نفس کشیدن نداشت!

عده‌ای به امام گزارش دادند که این‌ها دارند به طرف منزل شما می‌آیند، و لذا رفتند و درِ منزل امام را بستند.

امام وقتی که از این جریان مطلع شدند، بدون این‌که به کسی حرفی بزنند، رفتند و در را باز کردند و دو طرف در را بازگذاشتند و به همان اتاقی که نزدیک در بود، بازگشتند و نشستند.

---

۱. متولد ۱۲۸۱ش، خمین (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، سید محمدتقی خوانساری، سید علی یثربی کاشانی، شیخ عبدالکریم حائری، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی، شیخ محمدرضا مسجدشاهی، میرزا جواد ملکی تبریزی.

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / امام خمینی فرمودند: من فرزند حسینم.

صدای شعار جاوید شاه، لحظه به لحظه قوی‌تر و بیشتر به گوش می‌رسید. حضرت امام هیچ باکی از این معنا نداشتند که این هزار نفر بریزند در منزل و هر غلطی که بتوانند بکنند. هزار نفر مسلح و فاتح مسأله فیضیه، ولی در منزل امام، مجموعه افراد به ده نفر هم نمی‌رسد، ده نفری که هیچ‌گونه وسیله دفاعی هم نداشتند، مع ذلک شهامت ایشان به اندازه‌ای بود که هیچ وحشت و هراسی به خودشان راه ندادند.[۱]

امام خمینی: قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکّه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد.[۲]

آیت‌اللّه شهید سید محمدرضا سعیدی: خدمت حضرت آیت‌اللّه العظمی امام خمینی عرض کردم: [در جریان مبارزه با شاه، مردم] شما را تنها می‌گذارند.

امام فرمود: «اگر جن و انس یک طرف باشند و من یک طرف، همین است که می‌گویم.»[۳]

آیت‌اللّه ابوالقاسم خزعلی: روزی پاکروان رئیس ساواک کشور، در زندان به ملاقات حضرت امام آمد و گفت: «شما که موافقت نکردید به ملاقات شاه بروید؛ شاه می‌خواهد به دیدار شما بیاید.»

حضرت امام در پاسخ فرمودند: «او را نمی‌پذیرم؛ زیرا اگر انگشت شاه به دریا برسد، دریا نجس می‌شود.»

لذا پاکروان، مأیوس و بی‌نتیجه، از زندان خارج شد.[٤]

امام خمینی (در یکی از سخنرانی‌ها خطاب به شاه): کاری نکن که به ملت دستور بدهم دمت را بگیرند و مانند پدرت از مملکت بیرونت کنند.[۵]

امام خمینی: من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبّاری‌های شما حاضر نخواهم کرد.

---

۱. پرتویی از خورشید / ۲۴۶.
۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۲ / امام خمینی ثابت و استوار از آغاز تا پایان.
۳. مردان علم در میدان عمل، ج ۱ / ۲۹۱.
٤. پرتویی از خورشید / ۲۳۸.
۵. مردان علم در میدان عمل، ج ۷ / قدرت ادبی و ذوق شعری آیت‌اللّه صافی.

من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم، کارهای مخالف مصالح مملکت را برملا می‌کنم.[۱]

حجت‌الاسلام سید هادی موسوی: [در اوایل تبعید امام خمینی به عراق] حضرت امام در بازدید از آقای سید محسن حکیم می‌فرمایند: «من به شما بسیار امیدوارم و دوست دارم که شما جلو بیفتید و ما هم پشت سر شما حرکت کنیم.»

آقای حکیم پاسخ می‌دهند: «مردم کمک نمی‌کنند و از حمایت آنها برخوردار نخواهیم شد.»

امام می‌فرمایند: «شما قیام کنید، من حمایت مردم را تضمین می‌کنم.»

آقای شیخ محمد رشتی می‌گفتند که: «آقای خمینی در آن جلسه در مورد نقشه‌های آمریکا و اسرائیل و نوکری بی‌چون و چرای شاه سخنانی فرمودند که آقای حکیم بسیار تحت تاثیر قرارگرفتند.»

امام در نخستین قدم سعی می‌کردند که مراجع را به صحنه‌های سیاسی بکشانند و به ویژه درباره آیت‌اللّه حکیم و آیت‌اللّه سید محمود شاهرودی بسیار حساسیت داشتند. امام تلاش می‌کردند که آنها رهبری نهضت را به عهده بگیرند، اما پس از یک سال تلاش، نتیجه‌ای حاصل نشد و آن بزرگوار تصمیم گرفتند که شخصا جهت مبارزه و تداوم نهضت اقدام بفرمایند.[۲]

حجت‌الاسلام محمود قوچانی (فرزند آیت‌اللّه شیخ عباس قوچانی): در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ ش ... خبردار شدم که امام قلب‌شان درد گرفته است. ... از بغداد به خاطر قلب آقا دکتر آوردند. ... پس از اعلام نتیجه گزارش پزشکی، دو سه نفر از تجار بغدادی که ارادتمند امام بوده و همراه آن دکتر آمده بودند، خدمت امام عرض کردند: «از آن زمان که به عراق تشریف آورده‌اید دیگر به زیارت کاظمین و سامراء نیامدید، حالا به عنوان زیارت و تشرف عتبات مقدسه سامراء و کاظمین مسافرتی داشته باشید. ... منزل ما خالی است و کسی در آن سکونت ندارد. آنجا چند روزی نزول اجلال بفرمایید تا هم زیارتی کرده باشید و هم به سفارش دکتر مبنی بر تغییر آب و هوا عمل کرده باشید؛ ولی امام نپذیرفتند.

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۲ / امام خمینی ثابت و استوار از آغاز تا پایان.

۲. خاطرات سال‌های نجف ج ۲ / ۱۷۵.

روزی حاج علی خلخالی مرا دید و گفت: «فلانی! تو که خدمت امام می‌روی پیشنهادی از طرف من به ایشان بده، شاید حرف تو مقبول‌تر باشد؛ امام حاضر نیستند به کاظمین و سامراء بروند، من ماشین دارم و مال خودم هم هست، مال بیت‌المال نیست و از سهم امام و وجوهات نیست، از امام هم کرایه‌ای نمی‌خواهم بگیرم، حتی بنزین ماشین را خودم می‌زنم. اگر ایشان اجازه بفرمایند پیشنهاد می‌کنم روزی یک یا دو ساعت ایشان را از درِ منزل سوار کنم و به کنار شط کوفه ببرم تا هوایی بخورند و قبل از ظهر برگردانم. اگر کاری، مطالعه‌ای هم دارند همان جا انجام دهند.» ...

پس از تقاضای آقای خلخالی خدمت امام رفتم و گفتم: آقا! اگر خاطر مبارک‌تان باشد آن روز دکتر کویتی سفارش نمود که شما به کاظمین و سامراء مشرف شوید، اما حضرت‌عالی امتناع کردید.

فرمودند: «بله!»

عرض کردم که: خوب، آقای حاج علی خلخالی این تقاضا و پیشنهاد را دارد که ماشین هست و مربوط به سهم امام و وجوهات نیست و راننده هم خودش است اگر اجازه بفرمایید ایشان هر ساعتی قبل از ظهر را که تعیین می‌فرمایید بیایند شما را سوار ماشین کنند، دو ساعتی کنار شط کوفه بروید و برای تغییر آب و هوا استراحتی داشته باشید سپس مراجعه بفرمایید که هیچ هزینه‌ای را هم مستلزم نباشد و ایشان هم افتخار می‌کند و این خواهش را دارد.

فراموش نمی‌کنم که امام تشکر کردند و فرمودند: «شما از طرف من تشکر کنید.» سپس این جملات را فرمودند که: «فلانی! من بروم آن‌جا خوش‌گذرانی کنم و جوانان مردم در ایران زیر شکنجه‌ها جان بدهند!»

امام این جمله را با حالتی بیان کردند که در وجود من اثر گذاشت و رخوت حاصل شد به گونه‌ای که نتوانستم در جواب چیزی بگویم. ساکت شدم و پس از سکوتی مختصر، گفتم: پس آقا! با اجازه من می‌روم و زحمت را کم می‌کنم.[1]

حجت‌الاسلام اسماعیل فردوسی پور: اواخر ماه مبارک رمضان که چند نفر از صاحب‌منصبان عراق خدمت امام رسیدند و گفتند: «ما در برابر دولت ایران تعهداتی داریم که نمی‌توانیم

---

۱. خاطرات سال‌های نجف ج ۱ / ۱۷۱.

براساس آن تعهدات به شما اجازه فعّالیّت سیاسی بدهیم.» حضرت امام فرمودند: «اگر شما در برابر دولت تعهد دارید، من هم در برابر ملت تعهداتی دارم که نمی‌توانم دست از فعّالیّت سیاسی بردارم. اگر ممانعت کنید و نگذارید این‌جا کارم را انجام بدهم، از عراق خواهم رفت. خیال نکنید من به نجف و کربلا چسبیده‌ام! خیر، خمینی هرکجا برود، آن‌جا را نجف و کربلا می‌کند.»[1]

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی: تمام آقایان در دوران اوج‌گیری انقلاب اعلامیه می‌دادند و تلگرام می‌زدند. مثلاً آقای حکیم از نجف و سایر آقایان از شهرستان‌ها در امر انقلاب دخالت می‌کردند، اما امام از تمام آنها جلوتر بود. امام دنباله‌رو قضایا نبود، بلکه پیش‌رو قضایا بود. نوع بیان امام در اعلامیه‌ها و تلگرام‌هایش با سایرین تفاوت داشت. گروهی از آقایان، زمانی که پای مرگ و کشتار به میان می‌آمد، از حرکت بازمی‌ایستادند و می‌ترسیدند.

مرحوم آقای شیخ میرزا هاشم آملی که خیلی هم شوخ طبع بودند، می‌فرمودند: «همه ما اعلامیه می‌دادیم، اما همین‌که کشت و کشتار می‌شد، قضایا را به گردن امام خمینی می‌انداختیم.» و بعد ادامه دادند: «حقیقت این است که امام قیام کرد و ما هم از دور طبل می‌زدیم.»

منظور این است که در جریان انقلاب، افراد بسیاری بودند، اما وقتی کار، سخت و دشوار می‌شد، بیشتر این افراد در بین راه توقف می‌کردند و امام را همراهی نمی‌کردند.[2]

روزی از کمیته استقبال، از تهران به نوفل لوشاتو زنگ زدند. تلفن‌کننده شهید مظلوم آیت‌اللّه دکتر بهشتی بود. فرمود: «برای ورود امام برنامه‌هایی تنظیم شده است. برای این‌که امام در جریان باشد به عرض‌شان برسانید: فرودگاه را تا بهشت زهرا چراغانی و فرش می‌کنیم و با هلی‌کوپتر می‌رویم و ...»

وقتی خدمت امام رسیدند و مطالب آقایان را گزارش کردند، امام پس از استماع دقیق ... با همان قاطعیت و صراحت خاص خود سربلند کرده، فرمود: «بروید به آقایان بگویید: مگر می‌خواهند کورش کبیر را وارد ایران کنند!؟ ابدا این کار لازم نیست. یک طلبه از ایران خارج

---

۱. پرتویی از خورشید / ۲۵۳.

۲. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۲۱۰.

شده و همان طلبه به ایران بازمی‌گردد. من می‌خواهم در میان امتم باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال شوم.»[۱]

برخی از مبارزات و فعّالیّت‌های سیاسی امام خمینی به صورت روزشمار بدین ترتیب است:

سال ۱۳۴۱ ش

اهتمام برای تشکیل جلسه مراجع تقلید قم برای اعلام مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

تلگرام به محمدرضا پهلوی در مخالفت با این لایحه.

تلگرام به اسداللّه علم.

سخنرانی درباره ضرورت لغو این لایحه.

تلگرام‌های جداگانه به محمدرضا پهلوی و اسداللّه علَم در اعتراض به عملکرد علَم و عدم تقید او به نصیحت علمای اسلام در لغو مصوبه فوق.

سخنرانی درباره ضرورت لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

سخنرانی و پیام درباره لغو این لایحه.

مخالفت با رفراندم اصول شش‌گانه انقلاب به اصطلاح سفید، که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود.

دو پیام و سخنرانی درباره حمله مأموران ساواک به مدرسه فیضیه و محاصره منازل آقایان خوانساری و بهبهانی و ضرورت عزل نخست وزیر.

دو پیام درباره اعتراض به زیر پا گذاشتن احکام اسلام، و اعلام عزای عمومی نوروز.

سخنرانی درباره توطئه‌های استعمار و مسؤولیت علماء.

سال ۱۳۴۲ ش

سخنرانی در ضرورت صبر در برابر مصائب به دنبال حمله مأموران به مدرسه فیضیه قم.

پیام به علمای تهران در استیضاح اسداللّه علم.

سخنرانی برای اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران درباره ماهیت اصلاحات ارضی.

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / مگر می‌خواهند کورش کبیر را وارد ایران کنند.

سخنرانی و پیام در افشای جنایات حکومت پهلوی و ارزیابی قیام ملت.
سخنرانی معروف عصر عاشورا.
دستگیری و اعزام سریع به تهران و حبس در باشگاه افسران و سپس در زندان قصر، که به قیام پانزده خرداد و سرکوب وحشیانه مردم انجامید.
پرهیز از پاسخ‌گویی در بازجویی در زندان قصر به علت عدم استقلال قضایی در ایران.
حبس در بازداشتگاه پادگان عشرت‌آباد.
اقامت تحت‌الحفظ در داوودیه تهران و از آن‌جا به منزل آقای روغنی در قیطریه.

سال ۱۳۴۳ ش
ورود به قم پس از رفع حصر، و پیام در تأسف از تسلط اسرائیل و عمالش بر ایران.
سخنرانی در رد تفاهم با رژیم و توطئه‌های حکومت پهلوی و تکلیف اسلامی در مقابله با آن.
انتشار اعلامیه مشترک با مراجع تقلید قم به مناسبت سالگرد قیام پانزده خرداد.
سخنرانی درباره توطئه‌های استعماری در ممالک اسلامی.
سخنرانی و پیام برضدّ إعمال کاپیتولاسیون در ایران.
دستگیری و تبعید به آنکارا.

سال ۱۳۴۴ ش
تبعید به عراق.

سال ۱۳۴۶ ش
نامه سرگشاده به امیرعباس هویدا درباره خیانت‌های شاه و دولت.
سخنرانی درباره توطئه رژیم پهلوی برای نابودی اسلام.

سال ۱۳۴۹ ش
پیام به زائران بیت‌اللّه الحرام درباره مسلمانان فلسطین و افشای جنایت‌های رژیم پهلوی.

سال ۱۳۵۰ ش
سخنرانی درباره جنایت‌های حکومت پهلوی، جشن‌های شاهنشاهی و وجوب قیام علماء.
پیام به ملت ایران درباره نغمه‌های استعماری و ضرورت مقابله با توطئه‌های حکومتی.
تلگرام به احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق، درباره خشونت مأموران عراقی برضدّ ایرانیان مقیم عراق و سخنرانی درباره احتمال مهاجرت‌شان به لبنان.

سال ۱۳۵۱ ش
پیام به ملت و علمای ایران در تشریح ستمکاری‌های رژیم پهلوی.
پیام به انجمن‌های اسلامی دانشجویان مقیم خارج درباره دسیسه‌های حکومت پهلوی.

سال ۱۳۵۲ ش
پیام به ملت ایران درباره جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.

سال ۱۳۵۳ ش
پیام به ملت مسلمان ایران درباره تحریم شرکت در حزب رستاخیز.

سال ۱۳۵۴ ش
تلگرام به احمد حسن البکر در اعتراض به اخراج علمای ایرانی از عراق.
پیام به ملت ایران در تأسف از سرکوب مردم و حیله‌های حکومت پهلوی.

سال ۱۳۵۶ ش
پیام‌های جداگانه به انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا و کانادا در افشای جنایات رژیم پهلوی و اسلامی نبودن اقدامات آن.
صدور اعلامیه به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی.

سخنرانی درباره قدرت روحانیت و خدمات علماء و ضرورت همبستگی روحانی و دانشگاهی.
پیام به علماء و ملت ایران و پاسخ به تسلیت دانشجویان خارج کشور و مسلمانان ایران و جهان درباره شهادت حاج آقا مصطفی و ادامه مبارزه برضدّ رژیم پهلوی و تلاش برای نجات اسلام.
پیام به ملت ایران درباره قیام ۱۹ دی قم و نوید پیروزی به آنان.
پیام به مردم آذربایجان درباره سرکوب قیام ۲۹ بهمن تبریز.

سال ۱۳۵۷ ش
مصاحبه با مجله لوموند فرانسه درباره مسائل سیاسی و اعتقادی و اجتماعی ایران و اسلام.
پیام به ملت ایران در رد چراغانی کردن معابر به مناسبت سوم و نیمه شعبان به علت سرکوب مردم.
پیام به مردم آبادان درباره فاجعه سینما رکس.
پیام به ملت ایران درباره فاجعه جمعه سیاه (۱۷ شهریور تهران)
مهاجرت به کویت و بازگشت اجباری به عراق.
مهاجرت به فرانسه و آغاز ۱۱۸ روز اقامت در پاریس و نوفل لوشاتو.
نخستین سخنرانی در فرانسه درباره مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی.
نخستین مصاحبه در فرانسه درباره آینده حکومت اسلامی.
پیام به زائران بیت‌اللّه الحرام درباره گرفتاری‌های ملت ایران.
گفت و گو با وزیر کابینه ضیاءالحق ـ رئیس جمهور پاکستان ـ در رد وساطت این کشور میان معظّم له و رژیم پهلوی و آمریکا.
نامه به آیت‌اللّه دکتر بهشتی درباره اقدامات بنیادی برای تشکیل شورای انقلاب اسلامی.
پیام معروف به پیروزی خون بر شمشیر درباره وظایف مردم در آستانه ماه محرم.
پیام به ملت ایران درباره تحریم پرداخت مالیات و پول آب و ... به دولت شاه.
صدور فرمان تشکیل شورای انقلاب اسلامی یک روز قبل از تشکیل شورای سلطنت.
پیام تشکر از دولت و ملت فرانسه.

بازگشت سرافرازانه به میهن در میان استقبال میلیون‌ها مشتاق و سخنرانی تاریخی در بهشت زهراء سلام الله علیها.

سان دیدن از رژه افسران و همافران و درجه‌داران نیروی هوایی.

پیام به ملت ایران درباره حمله لشکر گارد به نیروی هوایی و مخالفت با تشدید زمان حکومت نظامی.

پیام درباره عدم اعتبار سوگند نظامیان به رژیم طاغوت.

پیام به ملت ایران درباره ضرورت حفظ آرامش و همکاری مردم با دولت موقت در زمان پیروزی انقلاب.[۱]

[بعد از پیروزی انقلاب اسلامی]

صدور دو پیام به ملت ایران در خصوص تکلیف شرعی و تعهد ملی مردم و ضرورت حفظ نظم و آرامش.

پیام به ملت ایران در مورد خلع سلاح عمومی.

پیام به ملت ایران درباره پایان اعتصابات و شروع کارها.

صدور حکم سرپرستی آستان قدس رضوی به حجت‌الاسلام آقای عباس واعظ طبسی.

پیام چهارده ماده‌ای به ملت ایران درباره ضرورت اتحاد در برابر استعمار خارجی، حفظ وحدت، طرف‌داری اسلام از کارگران و کارمندان و طبقات مستضعف، ضرورت حمایت ملت از ارتش و شهربانی و ژاندارمری، رعایت رفتار اسلامی با زندانیان، پرهیز از گران‌فروشی، فعّالیّت مطبوعات در مسیر انقلاب اسلامی، رأی به جمهوری اسلامی، محاکمه جنایتکاران رژیم فاسد، پرهیز از اسراف و تجمل‌پرستی و کاغذبازی.

صدور حکم مصادره اموال سلسله پهلوی به شورای انقلاب اسلامی.

نامه به نخست وزیر دولت موقت در خصوص ممنوعیت دخالت منسوبین امام در امور.

حکم تشکیل کمیته امداد.

---

۱. مجله حضور، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۳۴ (روزشمار زندگی امام خمینی)

سال ۱۳۵۸ ش

حکم به حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای رسیدگی به مشکلات مردم سیستان و بلوچستان.

پیام به ملت ایران در خصوص روز جمهوری اسلامی.

پیام به ملت ایران در خصوص افتتاح «حساب ۱۰۰» به منظور خانه‌سازی برای مستضعفان.

نامه به وزیر امور خارجه وقت درباره ضرورت قطع روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با دولت مصر.

حکم به نخست وزیر دولت موقت برای تدوین و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس خبرگان.

بیاناتی خطاب به سفیر شوروی درباره دخالت این کشور در افغانستان و ایران.

پیام و سخنرانی درباره تشکیل جهاد سازندگی و ضرورت تصویب قانون اساسی.

پیام به ملت ایران، درباره هفت توصیه به دولت و ملت، از جمله: ضرورت سازندگی ایران، عفو متهمان، ضرورت همکاری قوای انتظامی و نظامی در حفظ انقلاب، حفظ مقام مسجد و اقدام برای آن، تحقق جمهوری اسلامی، وحدت مردم.

صدور فرمان برای تنظیم برنامه‌های رادیو ـ تلویزیون.

پیام به ملت ایران برای راهپیمایی وحدت در حمایت از انقلاب اسلامی.

صدور فرمان عفو متهمان به دادستان دادگاه‌های انقلاب اسلامی.

انتصاب حجت‌الاسلام علی قدوسی به سمت دادستان کل انقلاب اسلامی.

پیام به مسلمین ایران و جهان درباره انتخاب روز قدس.

پیام به نیروهای ارتشی و مردم و حکم به ارتش درباره پایان دادن به غائله پاوه و تعقیب و دستگیری اشرار کردستان.

پیام به نمایندگان مجلس خبرگان و مردم، به مناسبت گشایش این مجلس درباره تدوین قانون اساسی براساس معیارهای اسلامی.

پیام به مردم کردستان درباره غیر قانونی بودن حزب دمکرات.

صدور فرمان عفو عمومی در کردستان.

اعلام حمایت از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا.

واگذاری اداره امور کشور به شورای انقلاب اسلامی و قبول استعفای آقای بازرگان.
پیام به شورای انقلاب و مسؤولان دولتی در خصوص عدم ملاقات با نمایندگان آمریکا.
تقریظ بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
پیام به ملت ایران درباره بسیج عمومی برای مبارزه با بی‌سوادی.
انتصاب حضرات آیات: بهشتی و موسوی اردبیلی ـ به ترتیب ـ به ریاست دیوان‌عالی کشور و دادستانی کل کشور.
فرمان تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

سال ۱۳۵۹ ش
پیام به ملت ایران درباره قطع رابطه با آمریکا.
استقرار در محله جماران که تا پایان عمر پربرکت‌شان ادامه یافت.
فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی.
پیام به ملت ایران درباره تصدّی پلیس و کمیته‌ها در جلوگیری از جریانات بانوان بدحجاب.[۱]
پیام رادیو ـ تلویزیونی به ملت ایران درباره یورش وحشیانه صدّام به جمهوری اسلامی ایران.

سال ۱۳۶۰ ش
عزل بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح.

---

۱. بسم اللّه الرحمن الرحیم
[امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۵۹/ ۲۱ شعبان المعظّم ۱۴۰۰ در پاسخ استعلام در مورد تعرض عده‌ای از افراد ناآگاه و احیاناً ضد انقلاب، به بانوان بی‌حجاب دستوری به این شرح صادر فرمودند:]
ممکن است تعرض به زن‌ها در خیابان و کوچه و بازار، از ناحیه منحرفین و مخالفین انقلاب باشد. از این جهت، کسی حق تعرض ندارد و این گونه دخالت‌ها برای مسلمان‌ها حرام است، و باید پلیس و کمیته‌ها از این گونه جریانات جلوگیری کنند.
روح اللّه الموسوی الخمینی

اعلام ارتداد جبهه ملی.
عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، پس از رأی عدم کفایت سیاسی او توسط اکثریت قاطع نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

سال ۱۳۶۱ ش
صدور پیام هشت ماده‌ای به قوه قضائیه و ارگان‌های اجرایی.

سال ۱۳۶۴ ش
حکم به فرمانده سپاه در خصوص تشکیل و تجهیز نیروهای سه گانه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

سال ۱۳۶۵ ش
پیام به مسلمانان ایران و جهان و زائران بیت‌اللّه الحرام که به پیام برائت از مشرکان معروف شد.

سال ۱۳۶۶ ش
نامه به مسئولان نظام در مورد تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و اعضای آن.

سال ۱۳۶۷ ش
نامه به شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز درباره موافقت معظّم له با تشکیل مجمع.
پیام به ملت ایران درباره سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی.
پیام به آقای میخائیل گورباچف و دعوت وی به اسلام و پیش‌بینی شکست کمونیسم.
حکم اعدام و قتل سلمان رشدی به مسلمانان جهان، که چهار روز بعد، وجوب آن قطعی اعلام شد.
پیام به روحانیون و مراجع و مدرسین و أئمه جماعات که به منشور روحانیت معروف شد.

سال ۱۳۶۸ ش
نامه به آقای منتظری و موافقت با استعفای وی از قائم مقام رهبری.
حکم به آیت‌اللّه خامنه‌ای درباره تدوین متمم قانون اساسی و اعلام اسامی بیست نفر از بیست و پنج عضو آن.
نامه به رئیس مجلس خبرگان درباره عدم لزوم شرط مرجعیت برای رهبری.[1]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: در ایامی که مقام معظّم رهبری حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای برای دیدار با اقشار مختلف مردم قم در این استان بودند، شبی (۱۳۸۹/۷/۲۸ ش) به دیدار ایشان رفتم. جمعی از علماء حضور داشتند، از جمله آیت‌اللّه حاج آقا نصراللّه شاه‌آبادی ـ فرزند استاد بزرگِ امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» ـ که در کنار من نشسته بود.
فرصت را غنیمت شمردم و ضمن اشاره به خاطره‌ای که از ایشان در کتاب عارف کامل آمده، عرض کردم: آیا آن مطلب را تأیید می‌کنید؟
آقای شاه‌آبادی ضمن تأیید اصل مطلب، برخی از آن‌چه را که در آن کتاب از ایشان نقل شده، نادرست خواند. من از رهبر معظّم خواستم آن‌چه را صحیح است، بفرمایند ...
ایشان خاطره خود را بدین شرح، بازگو فرمود: «زمانی که مرحوم امام «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهِ» در ترکیه (شهر بورسا) تبعید بودند، من در نجف خوابی دیدم. خواب دیدم که آمدم ایران و در خوزستان هستم. جنگی بین ایران و دشمنانی واقع شده. معین هم نبود که چه کسانی هستند. حضرت سیدالشهداء «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» هم در همان میدان جنگ، منزل داشتند و این جنگ، زیر نظر ایشان بود. جنگ خیلی طولانی شد، خیلی‌ها کشته شدند، حتی یکی از دایی‌زاده‌های من به اسم حبیب‌اللّه هم شهید شد. همه درخت‌ها سوخت، نخل‌ها هم شکست و سوخت، تا بالأخره ما پیروز شدیم. ما که پیروز شدیم، من زود دویدم بروم به حضرت سیدالشهداء «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» تبریک بگویم. در عالم رؤیا دیدم که حضرت منزلی چوبی داشتند، مانند منزل ما در مازندران، و من می‌دانستم اینجا دو تا اتاق دارد و اتاق دست راست برای حضرت

---

۱. مجله حضور، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۷ (روزشمار زندگی امام)

سیدالشهداء «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است. من فوراً دویدم و از پله‌ها بالا رفتم و رفتم خدمت حضرت. دیدم حضرت چهارزانو نشسته‌اند، یک متّکایی هم روی دامن‌شان هست که به آن تکیه داده‌اند. حضرت، قیافه‌ای نورانی داشتند، اما عمامه سرشان ندیدم، ولی خیلی زیبا و خوشگل بودند. به ایشان تبریک گفتم که الحمدلله ما غالب شدیم.

ایشان تبسم و خنده مختصری کردند که برخلاف توقع من بود. من توقعم این بود که آقا خیلی خوش‌حال و شادمان می‌شوند. عرض کردم: آقا! آن طوری که انتظار داشتم شاد نشدید. ناراحتی‌تان چیست؟

حضرت فرمود: از دست این دو.

گفتم: آن‌ها کجایند؟

فرمودند: در آن اتاق.

من رفتم آن اتاق، بنا کردم به آن‌ها تشر زدن و دعوا کردن، و در این دعواها از خواب پریدم.

این خواب گذشت. یادم رفت تا امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» مشرّف شدند نجف. مدتی طول کشید. بعد از دید و بازدیدها که ظاهراً یک سال از تشریف‌فرمایی ایشان گذشته بود، روزی همین آقا عبدالعلی[1] آمد منزل ما و گفت: آقا شما را کار دارند.

رفتم خدمت ایشان. در دیدارها رویه اولیه ایشان سکوت بود. حرفی نمی‌زدند تا دیگری شروع کند. من سلام علیک و احوال‌پرسی کردم و گفتم: امری داشتید؟

ایشان مطالبی گفتند و من هم جواب دادم. نمی‌دانم چه مناسبتی داشت که دفعتاً این خواب به ذهنم آمد. به ایشان عرض کردم: آقا! شما که در بورسا بودید، من خوابی دیدم، و خواب را عیناً نقل کردم.

وقتی نقل کردم، ایشان دست‌هایشان را به هم مالید و گفت: «لا حول ولا قوّة الا باللّه»، بعد هم گفت: جنگ می‌شود. برای من خیلی اعجاب‌آور بود. آن موقع اصلاً صحبت این چیزها نبود، اصلاً احتمال این‌که ایشان به ایران برگردد نبود، چه برسد ... من اصرار کردم که: آقا به چه مناسبتی در این موقعیت و با این وضعیت، چنین مطلبی می‌فرمایید؟

---

۱. [اشاره به حجت‌الاسلام آقا عبدالعلی قرهی که در بیت حضرت امام فعّالیّت می‌کرد و در جلسه آن شب هم حضور داشت.]

من خیلی کنجکاوی کردم و فشار آوردم، ولی ایشان از گفتن استنکاف کردند. وقتی اصرارم زیاد شد، ایشان تصمیم گرفت که بلند شود و از اتاق برود و با من صحبت نکند. بالأخره به اصرار من فرمودند: یک شرط دارد: به شرط این‌که تا وقتی من زنده هستم این را به کسی نگویی.

من گفتم: خدا می‌داند این خواب دفعتاً یادم افتاد.

فرمودند: این، تخطیطی[۱] است که پدرت برای ما کشیده و این برنامه، می‌شود و ما هم باید برویم و جنگ هم می‌شود و ما هم پیروز خواهیم شد.

این را فرمودند. ما هم گفتیم: چشم! و دیگر دنبال نکردیم.

این مسأله را فراموش کردم تا این‌که در سال ۱۳۴۹ ش که به تهران آمده بودم، ممنوع‌الخروج شدم.

بالأخره انقلاب پیروز شد و آخر شهریور جنگ شروع شد. آبادان محاصره شد. اعلام شد که به آبادان کمک کنید. ما یک کامیون ارتشی جنس بار کردیم برای آبادان و بردیم اهواز ... و از آن جا هم راه افتادیم به سمت بندر امام، اسکله سی و پنج یا سی و شش. وقتی می‌رفتیم، از نخلستان‌ها که رد می‌شدیم، همین‌که نگاهم به نخل‌های شکسته افتاد، یاد آن خواب و تعبیری که امام فرمودند، افتادم.»[۲]

حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی: روز چهارده اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران تجمعی به وقوع پیوست که در آن بنی‌صدر ـ رئیس جمهور وقت ـ سخنرانی کرد و مطالبی علیه انقلابیون و حزب‌اللّه مطرح کرد.

به یاد دارم بعد از این حادثه تلخ، بحث‌ها و موارد اختلاف صریحاً مطرح می‌شد. جلسه‌ای با بنی‌صدر و مسؤولان بالای کشور در حضور امام تشکیل شد و امام در آن جلسه به بنی‌صدر انتقاد کردند و به او فرمودند: «تو خیال می‌کنی که این آرای یازده میلیونی، رأی به توست؟ مردم مسلمان‌اند؛ اگر بفهمند مرجع‌شان این آراء را قبول ندارد، از تو برمی‌گردند و تو پانصد هزار رأی هم نداری.» ...

---

۱. [نقشه، نقشه‌کشی، تعیین حد و مرز.]

۲. خاطره‌های آموزنده / ۱۰۹.

در همان جلسه، امام خطاب به بنی‌صدر کردند و فرمودند: «این را از فکرت بیرون کن که اگر تو در برنامه‌ریزی جنگ نباشی، جنگ شکست می‌خورد؛ من خیلی بهتر از تو جنگ را اداره خواهم کرد.»

امام هم‌چنین به او فرمودند: «من می‌دانم تو با این گروهک‌های ضدّ انقلاب همکاری می‌کنی! تو به این‌ها اسلحه داده‌ای و ...»

در جلسه دیگری که امام خیلی از دست بنی‌صدر ناراحت شده بودند فرمودند: «اگر بخواهی این‌طور باشی، دستور می‌دهم در همین خانه حبست کنند و تا یک سال نمی‌گذارم بیرون بروی! خیال نکنی که می‌توانی به اروپا بروی، مقاله بنویسی؛ همین‌جا نگهت می‌دارم تا کشور آرام شود.»[۱]

حجت‌الاسلام آشتیانی: روزی چند نفر از أئمه جمعه شهرستان‌ها خدمت امام رسیدند. این عده پس از بازگشت از محضر امام خوش‌حال به نظر می‌رسیدند. کنجکاوانه پرسیدم: چه شده که خوش‌حالید؟

گفتند: «حضرت امام فرمودند: چنان‌چه حجت شرعی تمام شده باشد، درنگ نخواهم کرد و بدانید که خلع بنی‌صدر زمانی به طول یک دقیقه بیش نخواهد بود.»

حضرت امام خطاب به آنان فرموده بودند: «شما خیال نکنید که من از هیاهو و جنجال می‌ترسم. اگر تمام این جمعیتی که در حسینیه حاضر می‌شوند و فریاد برمی‌آورند: درود بر خمینی، اگر زمانی خلاف آن را بگویند، برای من هیچ تفاوتی ندارد. من ذره‌ای به هوچی گری‌ها وقعی نخواهم گذاشت. من تنها به تکلیف شرعی‌ام می‌پردازم، همین و بس.»[۲]

امام خمینی: امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ‌ها و موشک‌های دشمنان باز کرده است و هم‌چون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند.[۳]

---

۱. پرتویی از خورشید / ۲۶۶.

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / قاطعیت امام در عزل بنی‌صدر.

۳. مردان علم در میدان عمل، ج ۲ / امام خمینی ثابت و استوار از آغاز تا پایان.

امام خمینی: جمهوری اسلامی، امانت الهی است.[۱]

امام خمینی: مگر شما نمی‌دانید آن‌چه ما داریم از امام زمان [علیه السلام و عجّل الله تعالی فرجه الشریف] است و آن‌چه من دارم از امام زمان [علیه السلام و عجّل الله تعالی فرجه الشریف] است و آن‌چه از انقلاب داریم از امام زمان [علیه السلام و عجّل الله تعالی فرجه الشریف] است؟[۲]

امام خمینی: من از آن آدم‌ها نیستم که اگر یک حکمی کردم، بنشینم و چرت بزنم! من دنبالش راه می‌افتم. اگر خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضاء می‌کند که حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و بحمداللّه تعالی از هیچ چیز نمی‌ترسم. واللّه تا حالا نترسیده‌ام.[۳]

امام خمینی: حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» باشد اهمیتش بیش‌تر است؛ برای این‌که امام عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیاء «صَلَوَاتُ‌اللَّهِ‌وَسَلَامُهُ‌عَلَيْهِمْ‌أَجْمَعِينَ» از صدر عالَم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم «صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» آن‌همه مشقات را کشید و اهل‌بیت معظّم او «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» آن همه زحمات را متکفّل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است.

اسلام یک ودیعه الهی است پیش ملت‌ها که این ودیعه الهی برای تربیت خود افراد و برای خدمت به خود افراد هست و حفظ این بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی همه مکلف هستیم آن را حفظ کنیم تا آن وقتی که یک عده‌ای قائم بشوند برای حفظ او، که آن وقت تکلیف از دیگران برداشته می‌شود.[۴]

حجت‌الاسلام علی‌اکبر آشتیانی: به یاد دارم برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری مصادف شد با زمانی که حضرت امام در بیمارستان قلب بستری بودند.

---

۱. تفسیر نور، ج ۶ / ۸۵.

۲. سیمای فرزانگان / ۱۸۲.

۳. مردان علم در میدان عمل، ج ۲ / امام خمینی ثابت و استوار از آغاز تا پایان.

٤. صحیفه امام، ج ۱۵ / ۳۶۵.

همه مسؤولان بسیار نگران حال ایشان بودند و مرتب برای دیدن آن حضرت به بیمارستان می‌آمدند، و همه سعی داشتند مشکلات مملکتی را به جهت حال امام با ایشان مطرح نکنند و بسیار در حرف زدن‌های خود احتیاط می‌کردند، لیکن حضرت امام حتی در آن حال از تمامی مسائل می‌پرسیدند وکسب اطلاع می‌کردند.

مردم عاشق هر روز گروه‌گروه به بیمارستان قلب می‌آمدند و حال امام را جویا می‌شدند. در هر گوشه میهن اسلامی نیز مراسم دعاء و نیایش به منظور بهبود حال ایشان برگزار بود.

در این حال که همه در فکر سلامتی حضرت امام بودند، خود ایشان از اوضاع و احوال کشور می‌پرسیدند. از طرف دیگر تاریخ انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود.

امام عزیز با درک حساسیت برگزاری این انتخابات، به حاج احمد آقا گفته بودند که: «اگر مسأله‌ای برای من پیش آمد، آن را مخفی نگه دارید و پس از برگزاری انتخابات اعلام کنید.»[1]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: آقای علی‌محمد بشارتی وزیر اسبق کشور نقل کرد: «در تابستان ۱۳۵۸ ش هنگامی که مسؤول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: "من بالأخره علیه آقای خمینی اعلام جنگ می‌کنم!"

آن هنگام امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» هنوز در قم بود. من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش‌های دیگر، خبر یاد شده را نیز مطرح کردم.

ایشان موقع صحبت‌های من سرش پایین بود و گوش می‌داد، ولی همین‌که گزارش مربوط به سخن آقای شریعتمداری را گفتم، سر بلند کرده، فرمود: "این‌ها چه می‌گویند؟! پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می‌شویم، در این‌جا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم."

پرسیدم: خودتان؟

امام «قُدِّسَ سِرُّهُ» سکوت کردند و پاسخ ندادند.»[2]

---

۱. پرتویی از خورشید / ۲۵۵.

۲. خاطره‌های آموزنده / ۱۰۶.

امام خمینی: واللّه اگر احمد [فرزندم] دچار کوچک‌ترین انحرافی باشد و حکمش مرگ باشد، من شخصاً او را خواهم کشت.[۱]

امام خمینی: این‌جانب که از سال‌های قبل از انقلاب با جناب‌عالی [مقام معظّم رهبری] ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمداللّه تعالی تاکنون باقی است، جناب‌عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید.[۲]

امام خمینی: شما اگر گمان بکنید که در تمام دنیا رئیس جمهورها و سلاطین و امثال این‌ها، یک نفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا بکنید که متعهد به اسلام باشد و خدمت‌گزار، و بنای قلبی‌اش بر این باشد که به این ملت خدمت کند، پیدا نمی‌کنید. ایشان را من سال‌های طولانی می‌شناسم.[۳]

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی: وقتی که تلویزیون آقای کیم ایل سونگ را با آقای خامنه‌ای که در کره بودند نشان می‌داد، زنگ امام به صدا درآمد.

دویدم به طرف اتاق آقا. دیدم آقا دوزانو نزدیک تلویزیون نشسته و به تلویزیون خیره شده. فکر کردم سکته کرده، داد زدم! برگشت گفت: «بیا بنشین.»

نشستم.

گفت: «احمد آقا! می‌بینی این عظمت را!؟ وقتی که عصایش را برمی‌دارد و قدم برمی‌دارد حیف نیست ایشان به عنوان رهبر آینده نباشد؟ من، هم به شما (احمد آقا) گفتم، هم به اکبر آقا (هاشمی)؛ تکلیف من تمام است. من اگر بگویم، اختلاف ایجاد می‌شود.»[۴]

---

۱. سیره آفتاب / ۸۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰ / ۴۵۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۷ / ۲۷۲.

٤. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی: امام در لحظه‌های آخر عمر، آقای خامنه‌ای را با خانواده‌اش می‌پذیرفت. خانواده آقا بودند و آقای خامنه‌ای. وقتی که آقای خامنه‌ای شروع به صحبت کرد ـ ما خودمان دیدیم لحظه آخر ـ هرچه در امام بود به آقای خامنه‌ای انتقال پیدا کرد. یک فروغی در چهره آقا دیده می‌شد! آقا در حالی که قرمز بود و صورتش برافروخته، با یک صلابتی به همه نگاه می‌کرد. آقا فرمودند که: «احدی حق ندارد با جایی مصاحبه کند.»[۱]
حجت‌الاسلام سید احمد خمینی: امام وقتی که آقای خامنه‌ای را می‌دید چهره‌اش باز می‌شد مانند حالتی که آدم عشقش را می‌بیند و خوش‌حال می‌شود، دست خودش نیست. امام ابروها و چهره‌اش بازمی‌شد. بلند می‌شد و به طرف آقای خامنه‌ای به راه می‌افتاد و حالا هرچند نفر حضور می‌داشتند. من بیش از ده بار خودم این موارد را می‌دیدم.[۲]
حجت‌الاسلام سید احمد خمینی: یک وقت، امام فرمودند: «خوش‌حالم از این‌که می‌بینم فردی از سلاله پاک پیامبران و از فرزندان امام حسین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» بر مسند حکومت نشست.»[۳]
حجت‌الاسلام سید احمد آقا خمینی (خطاب به مقام معظّم رهبری): حضرت امام بارها از جناب‌عالی به عنوان مجتهدی مسلّم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند. ...
حضرت‌عالی از چهره‌های درخشان انقلاب اسلامی ایران بوده و همواره مورد تأیید و تکریم امام عزیزمان بوده‌اید.[٤]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

٤. بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری / مقام معظّم رهبری در آیینه خاطرات و نظرات بزرگان (آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی).

ش

آیت‌اللّه سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی[۱]

در غائله انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی که برنامه آن از جانب آمریکا معیّن و به وسیله نوکر سرسپرده‌اش، محمدرضا شاه انجام گرفت، آیت‌اللّه مرعشی همگام با امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَیْهِ» و دیگر علماء و مراجع بزرگ، شدیدترین اعلامیه‌ها و تلگرام‌های اعتراض‌آمیز را صادر کردند و عملاً در مرکزیت مبارزات حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه قرارگرفتند و از آن پس به مناسبت‌های مختلف، به تنهایی و یا مشترکاً با سایر مراجع به صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های اعتراض‌آمیز، روشن‌گرانه و ضدّ رژیم پرداختند.

همراه با اوج‌گیری مبارزات سیاسی مردم ایران و علمای اسلام علیه استعمار جدید و رژیم دست‌نشانده پهلوی که نقطه عطف آن در نهضت اسلامی پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود و همگام با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَیْهِ»، آیت‌اللّه مرعشی نیز به عنوان یکی از پایه‌های ثابت مبارزه و جهاد و انقلاب درآمد.[۲]

آیت‌اللّه مرعشی در موقع گرفتاری و تبعید امام خمینی به ترکیه از هیچ اقدامی خودداری و کوتاهی ننموده، حتی به چند نفر، هزینه سفر مشهد و کربلا داد که در مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه برای آزادی و پیروزی ایشان دعا کنند و از ارواح مقدسه امامان معصوم «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» استمداد نمایند. ...

بعد از چند ماه، امام از ترکیه به عراق آمدند و مشرّف به کربلا، سپس به نجف اشرف شدند، و آیت‌اللّه‌زاده حاج آقا محمود مرعشی نجفی به امر والد ماجدش، اولین روحانی ایرانی بود که در کربلا خدمت معظّم له رسید و سلام و پیام والد را تقدیم نمود و در رکاب‌شان به نجف آمد.

---

۱. متولد ۱۳۱۵ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: آقا ضیاءالدین عراقی، علّامه محقق اصولی، سید احمد بهبهانی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، سید میرزا آقا اصطهباناتی.

۲. کرامات مرعشیه / مبارزات سیاسی.

شهید مطهّری: «من پس از آزادی امام از زندان، در تهران که خدمت ایشان رسیدم، صحبت در پیرامون اقدامات آیات عظام و مراجع، راجع به استخلاص آقا شد. من عرض کردم: "انصافا حضرت آیت‌اللّه مرعشی نجفی از هیچ فداکاری و اقدامی برای آزادی شما خودداری نکرد." فرمودند: "خودم هم در زندان همین فکر را می‌کردم که ایشان جدیتش نسبت به آزادی و همکاری با من از همه بیشتر است."»[1]

حجت‌الاسلام سید محمود مرعشی نجفی: مرحوم والد ما در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و هم‌چنین دوران پس از انقلاب اسلامی، همواره در تمامی صحنه‌ها در کنار رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت‌اللّه العظمی امام خمینی بوده است.

به خاطر دارم زمانی که ساواک شاهنشاهی، حضرت امام را دستگیر و در تهران زندانی کرده بودند، مرحوم آیت‌اللّه شهید حاج آقا مصطفی تشریف آوردند در منزل ما و مشغول صحبت با مرحوم والد بودند که ناگهان مأموران ساواک برای دستگیری ایشان با وضع اسفباری از روی دیوارها به خانه ما ریختند و وقتی با ممانعت مرحوم ابوی رو به رو شدند، مشتی به سینه ایشان زدند و مرحوم حاج آقا مصطفی را بردند.

به هر تقدیر پس از آزادی امام و تشرف ایشان به قم، مرحوم والد سه روز تمام در بیت امام حضور می‌یافتند و در معیت امام و در کنار امام می‌نشستند و با این کار ثابت می‌کردند که مراجع همه در این هدف شریک بوده، متفقا به دنبال حضرت امام هستند.

در قضیه ۱۵ خرداد که ساواک حضرت امام را دستگیر کرد، مرحوم والد از نخستین افرادی بودند که مشرّف شدند به صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها و از بلندگو، مردم را به تحصن در صحن مطهر دعوت کردند و مرحوم حاج آقا مصطفی و بعضی آقایان دیگر هم تشریف آوردند.

در آن روز مرحوم ابوی اعلامیه‌ای صادر کردند و در آن رژیم را تهدید کردند که چنانچه یک مو از سر آیت‌اللّه خمینی کم شود، ما به اقدامات دامنه‌داری دست خواهیم زد!

پس از آن تا یک هفته منازل مراجع عظام در محاصره نیروهای امنیتی قرارداشت. سپس با مشاوره‌ای که با آقایان مراجع دیگر داشتند، قرارشد مسافرتی به تهران بکنند.

---

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۸ / ۳۱.

بدین ترتیب ایشان به اتفاق بعضی دیگر از مراجع قم و مرحوم آیت‌اللّه العظمی میلانی از مشهد و مرحوم آیت‌اللّه العظمی خوانساری و علمای متنفّذ سایر شهرها، در تهران جمع شدند و روزانه جلسات متعددی را تشکیل داده، خواهان آزادی حضرت امام بودند.

چهار ماه تمام، این وضع ادامه داشت و رژیم که استمرار این وضع را خطرناک می‌دید، مرحوم والد و دیگر مراجع را دستگیر کرده، در ماشین انداختند و یکسره به قم آوردند! حتی ایشان در طول مسیر محصور بودند و می‌خواستند تطهیر کنند، ولی مأمورین گفتند: «ما حتی یک لحظه هم اجازه نداریم ماشین را نگه داریم.»

ایشان را آوردند و با یک وضع بدی داخل منزل انداختند! و رفتند.

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، نمایندگانی از طرف برخی مراجع برای دیدار ایشان می‌رفتند، ولی دولت وقت به بنده که نماینده والد ماجد بودم، اجازه خروج نداد، لیکن پس از تبعید حضرت امام به عراق، بلافاصله مرحوم ابوی مرا خواستند و چند نامه به من دادند و فرمودند: «شما مأموریت دارید این چند نامه را به امام برسانید.»

من با کسب اجازه از محضرشان به طور مخفیانه از طریق خرمشهر خود را به بصره و از آنجا به کربلا رساندم و در بیت حضرت امام به حضور ایشان رسیدم و دست مبارک‌شان را بوسیدم.

ایشان سؤال فرمودند: «شما چه‌طور آمدید؟»

عرض کردم: حسب‌الأمر ابوی و برای ملاقات حضرت‌عالی شرف‌یاب شدم.

حضرت امام خیلی خوش‌حال شدند. نامه‌ها را گرفتند و تکلیف فرمودند تا روزی که در عراق هستید، باید در منزل ما باشید.

لذا بنده در آن شرایط حساس پس از یک ماه اقامت در بیت ایشان در نجف اشرف، با کسب اجازه از محضرشان به ایران مراجعت نمودم و نامه‌هایی را هم ایشان در پاسخ نامه‌ها دادند و فرمودند: «سعی کنید این‌ها به دست نیروهای امنیتی نیفتد.»

در زمانی هم که امام در پاریس تشریف داشتند، بنده از طرف مرحوم ابوی خدمت ایشان شرف یاب شدم و در مجموع، روابط امام و ابوی ما بسیار خوب بود و نامه‌های متعددی بین آن دو بزرگ رد و بدل می‌شد.[1]

---

۱. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی مرعشی نجفی.

آیت‌اللّه مرعشی نجفی (در سخنرانی روز شنبه ۲۳ رجب المکرّم ۱۳۸۴ قمری در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه «سَلَامُ‌اللَّهِ‌عَلَیْهَا»): در این قضایای اخیر و مسائل روز که پیش آمد، در این‌جا علمایی که اقدام کردند از جمله سید بزرگوار المجاهد فی سبیل‌اللّه، حضرت مستطاب آیت‌اللّه آقای خمینی دامت برکاته، آیا ایشان و سایر علمای اعلام می‌خواهیم ببینیم ... هدف‌شان حفظ دین نبود؟ حفظ احکام الهیه نبود؟ آیا هدف‌شان حفظ استقلال مملکت نبود؟ و می‌گفتند: کاری نکنید که ما سرشکسته شویم و مملکت به دست اجانب بیفتد، کاری نکنید که منجر به مفاسدی بشود، غیر از این حرف‌ها بود؟ واللّه غیر از این نبود. باللّه غیر از این نبود. تاللّه غیر از این نبود. با قسم جلاله عرض می‌کنم.

هرکسی قلمی برداشت، هرکسی حرفی زد، تمام هدفش همین است. همه علماء در این هدف شریک‌اند: حفظ مملکت و حفظ استقلال آن و حفظ احکام شرعیه و احکام الهیه.

روحانی هدفش این است و این یک هدف مقدسی است. سابقین و لاحقین و آینده‌ها هم إن شاء اللّه در این هدف شریک‌اند و فعلا هم همه شریک‌اند. اگر ایشان تبعید شده‌اند، اگر ایشان گرفتار شده‌اند، همه گرفتار شده‌اند.[1]

ایشان در خرداد ۱۳۵۴ در نامه‌ای به آیت‌اللّه آشتیانی، تهاجم بی‌رحمانه و خشن عوامل رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه قم و دستگیری جمعی از طلاب و ضرب و شتم آنان را شدیداً محکوم نمود و از ایشان خواست که در جهت استخلاص زندانیان معجّلًا اقدام کند.

در پی اوج‌گیری تظاهرات و انقلاب ملت مسلمان ایران و کشتارهای رژیم منفور پهلوی به مناسبت درج مقاله‌ای توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَیْهِ» در روزنامه اطلاعات سال ۱۳۵۶ ش، بار دیگر مبارزات آزادی‌خواهانه و اسلامی مردم ایران به رهبری روحانیت شکل تازه‌ای به خود گرفت و این‌بار هم آیت‌اللّه مرعشی، قدم به قدم و همگام با امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَیْهِ» و سایر مراجع، فعّالیّت خود را تشدید کرد و لحظه‌ای آرام ننشست.

بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مختلفی که معظّم له به مناسبت‌های مختلف صادر کرده‌اند، نمونه‌های بارز این موضوع است.

---

۱. همان.

پس از هجرت امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» از عراق و رفتن به پاریس، ایشان تلگرام‌های اعتراض‌آمیزی به حکام عراق زدند و از سوی دیگر نیز برای رئیس جمهور فرانسه پیام دادند و از او و ملّت فرانسه خواستند که مهمان‌نوازی کنند.

همچنین طی تلگرام‌ها و نامه‌های متعدد، پشتیبانی خود را نسبت به منویات امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» و سایر مراجع ابراز نمودند.

در این دوره پرآشوب، ایشان همراه با دیگر مراجع عظام قم چندین اعلامیه و بیانیه مشترک صادر کردند و نسبت به حوادث خونینی که در ایران به وجود آمده بود و ادامه داشت، شدیداً اعتراض، و ملت مسلمان و قهرمان ایران را به استقامت و مبارزه دعوت نمودند.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از بازگشت امام به ایران، معظّم له با همگامی با امام، از هیچ کوششی دریغ نکرد و بالأخره در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روز پیروزی انقلاب اسلامی، اعلامیه مهمی خطاب به ملت ایران صادر کرد و از عموم طبقات، که با فداکاری‌ها و جانبازی‌های خویش در راه اعتلای کلمه حق و پیش‌برد اهداف عالیه اسلامی استقامت کردند و از علمای اعلام و حجج اسلام شهرستان‌ها و مدرسین و طلاب حوزه‌های علمیه و افسران و درجه‌داران و همافران نیرویی هوایی و دیگر اقشار جامعه، صمیمانه تشکر نمود.[۱]

آیت‌اللّه مرعشی نجفی پس از پیروزی انقلاب تا آخرین لحظه عمر شریف و بابرکت خود در کنار ملت مسلمان و باایمان و فداکار ایران و همگام با رهبر انقلاب، امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» در تمامی حوادث و مسائلی که به وجود می‌آمد حضوری فعال و روشن‌گر داشت و در حادثه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مردم مسلمان ایران را به دفاع مقدس فراخواند.[۲]

معظّم له در کوران حوادث و لحظه‌های حساس سرنوشت‌ساز انقلاب و کشور، در صحنه باقی ماند و لحظه‌ای از منویات اسلام و روحانیت مبارز دور نشد.[۳]

---

۱. کرامات مرعشیه / مبارزات سیاسی.

۲. همان.

۳. همان.

ض

آیت‌اللّه ضیاءالدین آملی[۱]

روزی ایشان و جمعی از علمای تهران به محضر مرحوم آیت‌اللّه العظمی حاج سید احمد خوانساری شرف‌یاب شدند و پس از ایراد سخنانی درباره نهضت اسلامی و شخصیت امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»، ایشان اظهار داشت: ما آماده‌ایم هر دستوری را که حضرت‌عالی درباره ادامه و پیش‌رفت نهضت بدهید، حتی تهیه اعلامیه و پخش آن انجام دهیم.[۲]

۱. متولد ۱۲۸۳ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ محمدکاظم شیرازی.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۵۳.

ع

آیت‌اللّه سید عباس اعتمادی[۱]

آیت‌اللّه اعتمادی در طول نهضت اسلامی مردم مسلمان، فعالانه شرکت جست و در راهپیمایی‌ها و امضای اعلامیه‌های علمای کاشان مشارکت داشت.[۲]

او در طول جنگ تحمیلی، چند بار همراه با کاروان‌های کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ شتافت.[۳]

آیت‌اللّه شیخ عباس ایزدی[٤]

ایران اسلامی از سال ۱۳۴۱ ش کانون مبارزات و فعّالیّت‌های سیاسی بود و آیت‌اللّه ایزدی نیز در بیشتر صحنه‌های سیاسی و مبارزاتی انقلاب حضور داشت. وی از همان آغاز ورود به نجف‌آباد، وکیل تام‌الاختیار حضرت امام خمینی بود.
امام در اجازه‌نامه‌ای درباره ایشان فرمود: «من شرایط فقاهت را در ایشان مجتمع می‌بینم و ایشان می‌تواند عهده‌دار اموری شود که فقیه در آن حق تصدی دارد.» ...

---

۱. متولد ۱۳۴۸ ق، کاشان (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد محقق داماد، شیخ عبدالنبی اراکی، شیخ محمدرضا کلباسی، سید أبوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ حسین حلّی، سید جواد تبریزی.

۲. اختران فضیلت / ۶۱.

۳. همان.

٤. متولد ۱۳۰۱ ش، نجف‌آباد (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید محمد محقق داماد، سید حسین بروجردی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدرضا گلپایگانی.

در پی شهادت آیت‌اللّه سعیدی به دست رژیم، و دفاع آشکار آیت‌الله ایزدی از ایشان و افشاگری علیه نظام ستم‌شاهی، ایشان را مدتی زندانی، و سپس به مدت شش ماه به همراه بزرگانی چون شهید محلاتی به زابل تبعید کردند.
بارها شبانه به منزل ایشان یورش برده شد و او تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرارگرفت. همسر فداکار ایشان نقل می‌کند: «آقا را شبانه با سر و پای برهنه دستگیر کردند و به زندان اصفهان بردند.»
در پی راهپیمایی تاسوعا و عاشورای محرم سال ۱۳۵۷ ش مجسمه شاه معدوم از میدان ورودی شهر پایین آورده شد و از این‌رو رژیم طاغوت دست به جنایت جدیدی زد و با تحریک اراذل و اوباش به غارت و خون‌ریزی پرداخت، مغازه‌ها و منازل در این شهر به آتش کشیده شد و اموال مردم به یغما رفت. در این واقعه، خانه محقر و ساده و کتابخانه خصوصی و بالأخره زندگی استاد فرزانه مشمول خشم عمال رژیم گشت و خانه ایشان ویران شد و اموال‌شان به غارت رفت و به آتش کشیده شد و اعضای خانواده مورد ضرب و شتم قرارگرفتند و حتی قصد قتل و نابودی ایشان را داشتند که با یاری همسایگان و مردم مبارز توانستند از صحنه خارج شوند و جان سالم به در برند.[۱]

معظّم له پس از پیروزی شکوه‌مند انقلاب اسلامی نیز در تمامی صحنه‌ها همراه مردم و روحانیت بود.
در دوره اول مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی، این شخصیت بزرگ حضور فعال و مؤثر داشت و از سال‌ها قبل از انقلاب تا روزهای پایانی عمر پرتلاش خود در سنگر نماز جمعه به اقامه نماز و ایراد خطبه‌های آموزنده و پرمحتوا پرداخت. ...
استاد پس از انقلاب از سوی منافقان در یک اقدام تروریستی مورد سوء قصد قرارگرفت، اما به لطف خداوند این ترور، نافرجام ماند.[۲]

---

۱. اخلاق ایزدی / ۱۲.
۲. اخلاق ایزدی / ۱۳.

مرحوم ایزدی به آزادگان و خانواده‌های شهداء توجه خاصی داشت و بارها با لباس رزم به جبهه‌های جنگ تحمیلی رفت و فرزند عزیزش حجت‌الاسلام احمد ایزدی را تقدیم اسلام و انقلاب نمود.[۱]

آیت‌اللّه حاج شیخ عباس تهرانی[۲]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین سید موسی موسوی نقل کرد: «در اواخر سال ۱۳۴۲ و یا اوایل ۱۳۴۳ ش و اوان تبعید حضرت امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» به نجف اشرف و اوج دستگیری‌های گسترده شاگردان و یاران اولیه حضرت امام توسط رژیم منحوس بود که خفقان حاکم بر جوّ عمومی کشور همه را نگران ساخته بود و بسیاری حتی بر جان امام هم بیمناک بودند و سرنوشت نهضت، بسیار مبهم به نظر می‌رسید. مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ عباس تهرانی ـ که از اصحاب مرحوم آیت‌السالکین عارف ربّانی میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و از دوستان امام بودند و همان روزها در بین خواص مطرح بود که ایشان مکرّر توفیق محضر قدسی حضرت بقیةاللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» را یافته‌اند ـ روزهای جمعه بعد از دعای ندبه درس اخلاقی در مدرسه حجتیه داشتند که عموم بزرگان اهل معرفت امروز حوزه در آن شرکت می‌کردند.

یک روز جمعه در سال مزبور جمعی از دوستان اهل معنی از جمله دو نفر از دوستان مهذّب بنده: حجج اسلام میرشمسی و معتمدی که هر دو اهل سلوک و مقامات بالای عرفانی هستند، پس از مراسم دعا و درس اخلاق به منزل مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» رفتند که بنده متأسفانه با اینکه مصمّم به رفتن بودم، محروم شدم. وقتی دوستان برگشتند گفتند: به جهت نگرانی شدیدی که از آینده امام و انقلاب بود، از ایشان راجع به وضعیت آینده سؤال کردیم. ایشان با اطمینان خاصی لب‌خند زدند و فرمودند: نگران نباشید. خداوند منّان اراده فرموده حاج آقا روح‌اللّه سالم به ایران برگردد، ولی نه به این نزدیکی. این

---

۱. اخلاق ایزدی / ۱۴.

۲. متولد ۱۳۰۹ ق، تهران. از شاگردان آیات عظام: میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ عبدالکریم حائری، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.

هجرت حدود پانزده سال طول می‌کشد و ایشان در شرایطی با عزّت به ایران برمی‌گردد که شاه را قبلاً بیرون رانده و خدا اراده کرده به دست ایشان ـ که از نسل حضرت فاطمه «عَلَيْهَاالسَّلَامُ» است ـ پس از قرن‌ها، تشکیل حکومت اسلامی بدهد و این پرچم در دست نسل حضرت فاطمه «عَلَيْهَاالسَّلَامُ» می‌ماند تا تحویل صاحب اصلی‌اش حضرت بقیةاللّه «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» شود.»[۱]

آیت‌اللّه عباس‌علی عمید زنجانی[۲]

آقای عمید زنجانی از سال ۱۳۵۰ ش که مقیم تهران شد، در حمایت از امام و نهضت اسلامی در عرصه‌های فکری، علمی، فرهنگی و سیاسی حضور فعال داشته است. ... امضای ایشان همراه سایر روحانیون تهران در اسناد انقلاب اسلامی آمده است.

فهرست برخی از این اعلامیه‌ها چنین است:

۱ـ نامه جمعی از روحانیون و وعّاظ تهران درباره کشتار بی‌رحمانه مردم تبریز در ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ش.

۲ـ اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره حادثه خونین ۱۳ آبان دانشگاه تهران.

۳ـ اعلامیه جمعی از روحانیان درباره حمله مزدوران رژیم به حرم مطهّر حضرت امام رضا «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ».

۴ـ اعلامیه جمعی از روحانیان تهران درباره فراخوان مردم برای شرکت در راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ ش.

۵ـ اعلامیه جمعی از روحانیان درباره اعتصابات و وضع بازار تهران.[۳]

مسجد ایشان که کانون تجمعات و راهپیمایی‌های سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش بود، مهم ترین پایگاه روحانیون انقلابی و طرف‌دار امام برای سخنرانی و افشاگری علیه رژیم طاغوت

---

۱. خاطره‌های آموزنده / ۱۰۲.

۲. متولد ۱۳۱۶ش، زنجان. از شاگردان آیات عظام: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، میرزا محمدباقر زنجانی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید محمدکاظم شریعتمداری، سید أبوالقاسم خویی، امام خمینی.

۳. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۸۵.

هم به شمار می‌رفت. ایشان در کنار تبلیغ و سازماندهی راهپیمایی‌ها علیه رژیم طاغوت، خود نیز در این راهپیمایی‌ها حضور جدّی داشت. ...

حضور مؤثر و عملکرد انقلابی و هوشمندانه وی در مخالفت با رژیم باعث گردید که توسط ساواک، نه بار بازجویی، و دو بار دستگیر و در کمیته مشترک زندانی شود.

یکی از ترفندهای مرموزانه رژیم طاغوت که به وسیله ساواک اجرا می‌شد، ایجاد اختلاف و درگیری بین نیروهای طرف‌دار انقلاب و متدینان سنتی بود؛ کاری که ساواک در چند مسجد تهران با موفقیت انجام داد!

آیت‌اللّه عمید زنجانی با کشف این توطئه خطرناک در پی خنثی‌سازی آن برآمد. وی با برگزاری جلسات، آگاه‌سازی عناصر کارساز، ایجاد وحدت بیشتر بین نیروهای مردمی، نزدیک کردن آرای متدینان به ویژه جوانان مذهبی و حضور مؤثر بین نیروهای طرف‌دار انقلاب، مانع عملی شدن اهداف شوم ساواک گردید. محل برگزاری این جلسات با عنوان کانون ارشاد اسلامی در کتابخانه مسجد لرزاده و با هدایت معظّم له بود.

به این ترتیب جوانان پرشور و انقلابی که از مسجد رانده می‌شدند، در کتابخانه مسجد لرزاده سازماندهی می‌شدند و فعّالیّت‌های‌شان هماهنگ می‌گردید.[۱]

به دنبال اهانت روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۵۶ به حضرت امام، حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه قم و بازار تعطیل گردید و مردم متدین قم در روز ۱۹ دی‌ماه علیه این اقدام موهن راهپیمایی کردند و خشم و اعتراض خود را نسبت به رژیم اعلام نمودند. قیام ۱۹ دی قم با شهادت جمعی از مردم، موجی از بیداری و خشم از رژیم در سراسر ایران را پدید آورد.

یکی از شهدای قیام ۱۹ دی قم، فرزند آیت‌اللّه خزعلی بود که استاد عمید زنجانی مجلس فاتحه‌ای به عنوان بزرگ‌داشت این شهید والامقام در مسجد لرزاده منعقد ساخت. جمعیت شرکت‌کننده بعد از پایان جلسه که با برخورد عوامل رژیم عصبانی شده بودند، به خشم آمدند و راهپیمایی خودجوشی به راه انداختند.

جمعیت به قدری زیاد بود که حتی کلانتری ۱۴ نتوانست عکس‌العمل نشان بدهد.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۸۳.

استاد بعد از اتمام این راهپیمایی، بازداشت گردید.[۱]

رژیم طاغوت برای خسته کردن مردم انقلابی و مهار کردن اوضاع مملکت در سال ۱۳۵۷ ش حکومت نظامی اعلام کرد. حضور نیروهای مسلح و منع رفت و آمد شبانه باعث بر هم خوردن آرامش مردم شد و موجی از ترس و هراس را به وجود آورد. آیت‌اللّه عمید با ایجاد تیم‌های پنجاه نفری که هرکدام به دسته‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شدند، برای مقابله با دشمن برخاست.

نیروهای مؤمن، انقلابی و فعال که از میان ده‌ها داوطلب بیست تا سی‌ساله انتخاب شده بودند، هسته اصلی این تشکل را شکل می‌دادند. آنان در ظاهر برای حفظ اموال و نوامیس مردم و حفظ آرامش روحی و روانی آنان، و در باطن به خاطر دور کردن ترس و هراس از مردم در محلاّت جنوب تهران نگه‌بانی می‌دادند.

همان تشکل‌ها بعدها با عنوان کمیته انقلاب اسلامی نام گرفت و به همین دلیل نخستین کمیته انقلاب اسلامی از افراد مسلح از بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ش در مسجد لرزاده شکل گرفت و به صورت منسجم‌تر، کار حفاظت از انقلاب و دستاوردهای آن را برعهده گرفت.

استاد تا سال ۱۳۵۹ ش سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۱۰ جنوب تهران را در کنار مسؤولیت روحانیت مبارز منطقه برعهده داشت.[۲]

در جریان قیام خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ش فعّالیّت وی موجب گردید شبِ بعد از حادثه جمعه سیاه در ساعت ۳ بعد از نصف شب، توسط نیروهای مشترک حکومت نظامی در خانه مسکونی دستگیر و روانه زندان کمیته مشترک گردد و در یک بازجویی از هفت صبح تا دو بعد از ظهر توسط دژخیم معروف ساواک ـ منوچهری ـ مورد اهانت قرارگرفت.[۳]

در جریان استقبال از امام خمینی، وی از افراد مؤثر در هدایت تظاهرات آن روز بود.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۸۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۸۴.

۳. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۸۵.

در جریان انقلاب ـ خصوصاً در ماه‌های آخر آن ـ به تشکیل گروه‌های مسلح برای مبارزه با رژیم در جنوب شهر تهران جهت خنثی کردن اثرات حکومت نظامی اقدام نمود که بعدها همین گروه‌ها تبدیل به کمیته انقلاب اسلامی گردید.[۱]

بعد از انقلاب اسلامی، استاد عمید زنجانی به موازات کارهای علمی، فرهنگی و دینی، برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های انقلاب اسلامی، مسؤولیت‌های مهمی به عهده گرفته است که فهرست برخی از آنها چنین است:

۱ـ عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران.

۲ـ عضو ستاد انقلاب فرهنگی.

۳ـ نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در دوره‌های سوم و چهارم.

۴ـ عضویت در شورای عالی یونسکوی ملی ایران از سال ۱۳۶۰ ش.

۵ـ عضو شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ ش.

۶ـ سرپرست دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۱۳۷۳ ش.

۷ـ ریاست کمیته‌های انقلاب اسلامی جنوب تهران.

۸ـ ریاست دانشگاه تهران.[۲]

آیت‌اللّه شیخ عباس قوچانی[۳]

حجت‌الاسلام محمود قوچانی (فرزند آیت‌اللّه شیخ عباس قوچانی): ما که در نجف بودیم حرکت و نهضت امام و مسائل سیاسی به نجف منعکس می‌شد و طبعاً علمایی که در نجف بودند جلساتی درباره حمایت و پشتیبانی از نهضت تشکیل می‌دادند و کلیه اطلاعیه‌ها را علمای درجه ۲ و ۳ نجف و احیاناً مراجع نجف امضاء می‌کردند و در تمام اطلاعیه‌ها، امضای حاج

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۱۵۰.

۲. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۸۶.

۳. متولد ۱۲۹۲ ش، نجف. وصی عرفانی میرزا علی آقا قاضی و از شاگردان آیات عظام: سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید أبوالقاسم خوئی، میرزا علی آقا قاضی.

شیخ عباس قوچانی موجود است. به همین دلیل، ورود ما به ایران هم تا حدودی مسأله‌دار بود.

پدرم از نظر شناسنامه‌ای اسمش عباس هاتف بود کما این‌که من هم محمود هاتف هستم. ما با همان اسامی شناسنامه‌ای به ایران سفر کردیم و دوباره به نجف بازگشتیم تا متوجه نشوند عباس هاتف همان عباس قوچانی است.

بعد از رفتن ما به نجف شخص دیگری به نام عباس قوچانی را در مرز خسروی گرفته و گفته بودند که: «تو عباس قوچانی هستی.» و اجازه خروج به او نداده و او را به تهران انتقال داده بودند، اما بعدها فهمیده بودند که این عباس قوچانی، پدر من نیست.[۱]

آیت‌اللّه سید عبدالاعلی سبزواری[۲]

وی از انقلاب اسلامی ایران و رهبری حضرت امام خمینی کمال حمایت و پشتیبانی را نمود و چند بار درس خویش را برای حمایت از نهضت و توجه حوزه علمیه نجف به وقایع ایران تعطیل کرد.[۳]

ایشان به هنگام همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی پیامی مبنی بر حمایت از آن صادر نمود.[٤]

---

۱. خاطرات سال‌های نجف ج ۱ / ۱۲۶.

۲. متولد ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹ ق، سبزوار (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: شیخ محمدحسن بُرسی، محمدتقی آقا بزرگ شهیدی، سید محمد عصّار، شیخ حسن‌علی نخودکی اصفهانی، سید أبوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، علّامه محمدجواد بلاغی، سید حسین بادکوبه‌ای.

۳. اختران فضیلت / ۲۹۹.

٤. همان.

آیت‌اللّه شیخ عبدالجواد جبل عاملی[۱]

آیت‌اللّه جبل عاملی: به احترام نام امام خمینی باید بلند شد. ایشان استادی بسیار شجاع و دارای تمام صفات کمال بوده و هستند. از خدمت ایشان استفاده‌های بسیار بردم. همت والای ایشان همواره در جهت تقویت و ترویج دین بوده است و هیچ شائبه دیگری در وجودشان نیست.

...

دعا برای سلامتی و موفقیّت وجود ایشان از واجبات است. بعد از هر نماز باید به وجود ایشان دعا کرد. چه شعار خوبی بر سر زبان‌هاست که: خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار.[۲]

آیت‌اللّه سید عبدالجواد علم‌الهدی[۳]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: آیت‌اللّه سید عبدالجواد علم‌الهدی بیان کردند: حقیر یکی دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شب‌های جمعه در مجلس توسّلی شرکت می‌کردم که جمع خاصّی در آن بودند و تا صبح طول می‌کشید. در آن مجلس بزرگانی بودند که در مسأله احضار ارواح اولیاء نصیبی داشتند.

یکی از آنان شبی از قول شخصی که راضی نبود با وضع اختناق و سلطه ساواک معرّفی شود، این ماجرا را نقل کرد: «یکی از مشاورین محمدرضا پهلوی که تا حدّی ایمان داشت و از عاقبت طغیان طاغوت ناراحت بود از من خواست اگر ممکن است به حضرت عبدالعظیم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» متوسّل شوم و عاقبت این سلطنت را از روح آن حضرت بپرسم. مدّتی بعد با مقدمات زیاد توفیق یافتم تا به روح مطهر آن جناب نزدیک شوم. گویا آن حضرت می‌دانست حاجت من چیست، با خطابی تند فرمود: "به این مرد (محمدرضا پهلوی) بگوئید: باید این

---

۱. متولد ۱۳۲۳ ق، خمینی‌شهر (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: میرزا علی شیرازی، جلال‌الدّین همایی، حاج آقا رحیم ارباب، علی آقا مدرس، سید مهدی درچه‌ای، شیخ عبدالکریم یزدی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید حسین بروجردی، محمدعلی اراکی.

۲. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با استاد حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی.

۳. متولد ۱۳۰۹ ش، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: میرزا مهدی اصفهانی، سید احمد یزدی، شیخ مرتضی حائری، سید حسین بروجردی، امام خمینی.

هرزگی‌ها را کنار بگذاری. من از خدای متعال خواسته‌ام ریشه تو و اهلت را برای همیشه قطع نماید."

آن‌جا دیگر اجازه نداشتم سؤال دیگری بکنم، ولی اصل مطلب را گرفتم. بعد ندیم شاه را دیدم و مطلب را به او گفتم، او سخت مضطرب شد و گفت: "چه‌گونه این خطاب تند را به شاه برسانم؟!"

چندی بعد ندیم شاه گفت: "هر طوری بود خودم را آماده کردم و روزی به شاه عین جریان را بدون نقل واسطه بیان کردم. شاه معنی کلمه هرزگی را نفهمید. حسین علا را ـ که نخست وزیر وقت بود ـ به حضور خواست و گفت: می‌گویند: در مملکت هرزگی هست؟"

حسین علا گفت: "خاطر شهریاری آسوده باشد؛ هیچ‌گونه هرزگی در مملکت وجود ندارد."»[۱]

علامه عبدالحسین امینی (صاحب الغدیر)[۲]

خمینی، ذخیره خداوند در زمین است.[۳]

آیت‌اللّه شهید سید عبدالحسین دستغیب[٤]

آیت‌اللّه دستغیب در سال ۱۳۴۱ ش فعّالیّت‌های انقلابی خود را همگام با قیام امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» ادامه داد و همواره با امام در تماس مستقیم بود. از این‌رو نیروهای رژیم، گاه و بی‌گاه به خانه وی حمله می‌بردند و او را دستگیر و زندانی می‌کردند.

برای نمونه، در ساعت سه بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مأموران رژیم که از تهران به شیراز آمده بودند، به خانه ایشان هجوم بردند. مردم با پیش‌بینی چنین یورش وحشیانه‌ای، از شب پیش

---

۱. خاطره‌های آموزنده / ۷۳.

۲. متولد ۱۲۸۷ق، روستای سردها (تبریز). از شاگردان آیات عظام: میرزا علی شیرازی، شیخ عبدالکریم حائری، سید أبوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء.

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

٤. متولد ۱۲۹۲ ش، شیراز. از شاگردان آیات عظام: سید محمدکاظم شیرازی، سید أبوالحسن اصفهانی، سید میرزا آقا اصطهباناتی، میرزا علی آقا قاضی، محمدجواد انصاری همدانی.

در منزل، کوچه و مسجد مجاور مانده بودند و با مقاومت در برابر یورش مأموران، ایشان را از دست دژخیمان شاه رهاندند.

مأموران رژیم برای جبران این سرافکندگی، دیوانه‌وار شیشه و در و پنجره خانه مردم بی‌دفاع را شکستند و پانصد تن از وابستگان و ارادتمندان ایشان را بازداشت کردند!

در پی این اقدام، آیت‌اللّه دستغیب به مقام‌های رژیم پیامی با این مضمون فرستاد: «اگر به خاطر دست یافتن به من، مردم را این‌طور اذیت می‌کنید، من حاضرم خودم را به دو شرط معرفی کنم: اول آن‌که همه کسانی که زندانی شدند، آزاد شوند و دوم این‌که به تهران نمی‌روم تا محاکمه شوم.»

مقام‌های رژیم، شرط نخست را پذیرفتند، ولی در پاسخ به شرط دوم اعلام کردند که: بازداشت و فرستادن ایشان به تهران، دستور شخص شاه است.

بنابراین، استاندار فارس به همراه رئیس ساواک نزد ایشان رفتند و این عالم مجاهد را با یک فروند هواپیمای اختصاصی، روانه تهران کردند.

شهید دستغیب، برای مدتی در زندان عشرت‌آباد تهران زندانی بود و پس از مدتی آزاد شد و به شیراز بازگشت.

وی در سال ۱۳۴۳ نیز در زندان قزل‌قلعه با آقای قاضی طباطبایی (اولین شهید محراب) هم‌بند بود. ...

در پی مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زمزمه‌های مخالفت از قم برخاست. امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» آیت‌اللّه دستغیب را به هم‌کاری در این مبارزه فراخواند. ایشان نیز با صراحت اعلام کرد: «کاملاً و دربست در اختیار اسلام هستم.»

وی از همان آغاز، هماهنگ با حرکت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به رایزنی با بزرگان شیراز پرداخت و آنان را ـ به جز چند نفر ـ برای مبارزه بسیج کرد. هم‌چنین با سخنرانی‌های افشاگرانه خویش در مجلسی که شب‌های جمعه در مسجد جامع شیراز برگزار می‌شد، مردم را به مبارزه فراخواند. ...

از جمله فعّالیّت‌های شهید دستغیب برضدّ رژیم شاهنشاهی، سخنرانی مشهور ایشان در شب مبعث بود که با دعوت قبلی از عموم مردم در حضور ده‌ها هزار نفر جمعیت در مسجد جامع برگزار شد.

در این جلسه، شهید دستغیب رژیم شاهنشاهی را طاغوتی، ضدّ اسلامی، بر پایه شرک و برخلاف رسالت پیامبر اکرم «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» معرفی کرد و مبعث را عید خداپرستی در برابر بت‌پرستی و شاه‌پرستی نامید.

ایشان همچنین تاریخ شاهنشاهی را تاریخ غیراسلامی و حرام خواند و مسلمانان را به خاطر نوشتن تاریخ گبری بر روی سنگ قبرهای بستگان‌شان سرزنش کرد.

این سخنرانی آتشین به قدری افشاگرانه بود که مأموران با گاز اشک‌آور به جمعیت حمله کردند و شیشه‌های شبستان مسجد را شکستند. در آن شب عده‌ای زخمی شدند و یک کودک به شهادت رسید. از فردای آن روز، مردم برای نشان دادن نفرت خود از رژیم پهلوی، هرجا که تاریخ شاهنشاهی ثبت شده بود، آن را محو می‌کردند. این کار، نویدبخش به پایان رسیدن عمر نظام طاغوت بود.

پس از جریان ۱۷ شهریور در تهران و اعلام حکومت نظامی در دوازده شهر از جمله شیراز، نظامیان رژیم، شبانه به خانه آیت‌اللّه دستغیب حمله کردند و ایشان را در حالی که بیمار بود، به تهران فرستادند. وی پس از تحمل سه تا چهار ماه زندان و تبعید، به شیراز بازگشت و فعّالیّت‌های خویش را پی‌گرفت.[۱]

برخی از فعّالیّت‌های آیت‌اللّه دستغیب پس از انقلاب بدین قراراست:

۱ـ امامت جمعه شیراز.

۲ـ نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی.

۳ـ یاری رساندن به مهاجران جنگ زده.

۴ـ فعّالیّت‌های فرهنگی و اجتماعی.[۲]

---

۱. شهیدان محراب / ۱۰۹ ـ ۱۰۵.

۲. شهیدان محراب / ۱۰۹.

آیت‌اللّه دستغیب: شهیدهایی که می‌آورند، در تشییع ایشان تبرک بجویید. در یکی از تشییع جنازه‌هاست که امیرالمؤمنین علیّ «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» پایش را نیز برهنه می‌کند. شهداء خیلی عزیزند. اینها اولیای خدا و یاوران دین خدایند. اینها انصار حسین «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» هستند.[۱]

آیت‌اللّه دستغیب: دفاع از اسلام واجب است. بعضی می‌گویند: «حیفِ این جوان‌ها که کشته می‌شوند!»، مگر در راه هوی و هوس است که حیف باشد؟! بلکه در راه خدا و اسلام است. رسول خدا «صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» فرمودند: «خون شهید، از مُشک بهشتی خوش بوتر است!» شهید را نشویید، این خون بهتر از مشک است. لباس شهید را درنیاورید؛ هیچ پوششی بهتر از همین لباس خونین شهید نیست. به همین وضع او را دفن کنید. احترام کنید کسی را که مورد احترام خداست.[۲]

آیت‌اللّه دستغیب: راستی که این رزمندگان ما روحیه شگفتی دارند! باید به امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» تبریک گفت. روز عاشورا، ندای جدت حسین «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» را ۷۲ تن اجابت کردند؛ امروز ندای فرزندت امام خمینی را میلیون‌ها نفر اجابت کرده‌اند، آن هم با چه شوقی![۳]

استاد حاج کریم محمودحقیقی: « آیت‌اللّه دستغیب مژده شهادت را سال‌ها پیش، از استادش آیت‌اللّه حاج آقا جواد انصاری «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» شنیده بود و انتظار آن را از سال‌ها پیش داشت.»[٤]

آیت‌اللّه دستغیب، ۹ شهریور ۱۳۶۰ ـ یک روز پس از شهادت شهید رجایی و باهنر ـ را روز راهپیمایی اعلام کرد و خود نیز بر آن بود که مانند همیشه در راهپیمایی شرکت کند.

فرزند شهید آیت‌اللّه دستغیب می‌گوید: «در نخستین ساعت‌های صبح آن روز، خدمت‌شان رفتم. تا نشستم، فرمود: فلان آقا ... امروز صبح تلفن کرد و تأکید کرد که شما یا در مراسم شرکت نکنید یا جهات ایمنی و استحفاظی، بیش از گذشته رعایت شود. تو چه می‌گویی؟

بنده عرض کردم: نیامدن شما صلاح نیست؛ اما تلفن می‌کنم و محافظان را سه برابر می‌کنم.

---

۱. شهیدان محراب / ۱۴۰.

۲. همان.

۳. همان.

٤. شهیدان محراب / ۱۱۴.

در عین حال که گروه محافظین چه در لباس شخصی، چه در لباس نظامی و سپاهی، اطراف ایشان را گرفته بودند، جلوی در مسجد وکیل هیاهو بلند شد. مردم، جوانی را در میان گرفته بودند و هرکس، هر قدر می‌توانست به او کتک می‌زد. سرانجام پاسداران او را از دست مردم نجات دادند و پیکر نیمه‌جانش را برای محکمه بردند.

معلوم شد وی از فاصله چند متری، بر روی بلندی ایستاده بوده و قصد داشته است نارنجکی را پرتاب کند که یک جوان و پیرمردی متوجه می‌شوند و از پشت سر، دستش را می‌گیرند.

در همان روز، در فلکه شهداء نیز صدای شلیک چند تیر بلند شد و در چهارراه زند نیز از یک دختربچه، نارنجک به دست آمد. این‌جا بود که بنده به ایشان عرض کردم: دیگر صلاح نیست راهپیمایی را ادامه دهید. بنابراین، آقا را بی‌درنگ با ماشین به سوی منزل بردند و ما به راهپیمایی ادامه دادیم.»[۱]

حدود دو هفته قبل از شهادت ایشان، جمعی از عزیزان بسیجی که در عملیاتی زخمی شده بودند، پس از گذارندن معالجه و ترخیص از بیمارستان، خدمت ایشان رسیدند. این شهید بزرگوار به آنان فرمود: «جای زخم‌های بدن شما، هم نور قیامت است، و هم شافع دیگران در روز جزا.»

سپس ایشان در حالی که اشک می‌ریختند فرمودند: «چون خداوند، نعمت این زخم‌ها را نصیب‌تان کرده، به شکرانه این نعمت، در شب جمعه این هفته برای من دعا کنید تا خداوند، مرا که توفیق رفتن به جبهه و آن‌گونه شهادت‌ها را ندارم، لااقل با چند زخم در بدنم که در راه او به وجود آمده باشد، بپذیرد.»[۲]

مزدوران و منافقان باز هم آرام نگرفتند و دوباره برای ترور ایشان اقدام کردند. این‌بار، زمان ترور را روز جمعه ۱۳ آبان تعیین کردند و دختری به نام گوهر ادب‌آواز را برای این کار برگزیدند؛ ولی برنامه ترور به طور ناگهانی به هم خورد و ناکام ماند. ...

اما سرانجام در روز جمعه، ۱۳۶۰/۹/۲۰ ش در مسیر حرکت به سمت محل نماز جمعه، دختری ۱۹ ساله از اعضای گروهک منافقین، با چند کیلو تی. ان. تی به بهانه داشتن نامه‌ای

---

۱. همان.

۲. خاطره‌های آموزنده / ۱۲۳.

که باید به دست آقا برساند، به سوی ایشان می‌دود و در یک انفجار مهیب، سید عبدالحسین دستغیب «قُدِّسَ‌سِرُّهُ»، چون مولای مظلوم خویش، حضرت اباعبداللّه الحسین، با بدن تکه‌تکه به لقاءاللّه می‌پیوندد.[۱]

آیت‌اللّه دستغیب: اگر می‌خواهید به رژیم طاغوتی برنگردید، باید ولایت فقیه را تقویت کنید. حکومت اللّه به پرچم‌داری ولایت فقیه است.[۲]

آیت‌اللّه دستغیب: ولایت فقیه عادل، ولایت حجة بن الحسن «عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ» است و ولایت او، ولایت رسول خداست. کسی که ولایت فقیه عادل را پذیرفته، ولایت امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» را پذیرفته است و هرکس ولایت فقیه را نپذیرد، ولایت رسول خدا «صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» را نپذیرفته است.[۳]

آیت‌اللّه دستغیب: ولیّ أمر، آن مجتهدی که زمام امور مسلمین را به دست می‌گیرد، یکی بیش نیست و بر همه، حتی بر مجتهدین دیگر نیز اطاعت از او واجب می‌شود. ...[٤]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: حجت‌الاسلام و المسلمین سید موسی موسوی گفت: «سال آخر عمر بابرکت عارف ناسک شهید آیت‌اللّه سید عبدالحسین دستغیب بود. بنده به لحاظ معضلات خاصّی که در کردستان پیش آمده بود ـ از جمله یک استاندار وابسته به حزب جمهوری منصوب شده بود که در منطقه با جمع ما و نیروهای نظامی و انتظامی ناهماهنگ بود و هرچه هم به بالا منتقل می‌کردیم، مؤثر واقع نمی‌شد و هم‌چنان برخی از بزرگان کشور از ایشان حمایت می‌کردند ـ تصمیم گرفتم مطلب را به حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» منتقل کنم. وقتی هماهنگ شد و خدمت حضرت امام رسیدم، هم حیاء کردم و هم در محضر ایشان از طرح این مسائل پشیمان شدم، لذا مصمّم شدم حل مشکلات را از راه‌های دیگری پی‌گیری کنم.

---

۱. شهیدان محراب / ۱۱۵.

۲. شهیدان محراب / ۱۳۱.

۳. شهیدان محراب / ۱۳۶.

٤. همان.

چون از نظر روحی به شدت متأثر شده بودم، به نظرم رسید با ارادت و ارتباط ویژه‌ای که با آیت‌اللّه دستغیب داشتم، به شیراز رفته، به محضر قدسی ایشان برسم، شاید مقداری آرام بگیرم.

از بس ناراحت بودم، در شرایط اوج ترورهای منافقین و خطراتی که وجود داشت، تنها و بدون محافظ به شیراز رفتم.

بعد از نیمه‌شب به شیراز رسیدم. برای استراحت به هتلی رفتم و صبح اوّل وقت بدون اطلاع قبلی به دفتر آن شهید بزرگوار رفتم. وقتی وارد شدم، مسئول دفتر ایشان پرسیدند: شما فلانی هستید؟

گفتم: از کجا شناختید یا مطلع شدید؟

گفتند: آقا بعد از نماز صبح به من فرمودند امروز اوّل صبح، فلانی می‌آید. برای من ملاقات دیگری نگذارید!

عجیب‌تر از این اطلاعِ غیبی آن بزرگوار، گشودن گره قلبی من قبل از طرح مشکل بود. ایشان در همان ابتدای صحبت و قبل از اینکه بنده مشکلات خاصّ خود و منطقه را شرح دهم، به من فرمودند: فلانی! به نظر شما عالی‌ترین نعمتی که در این دنیا خداوند عزّ و جلّ نصیب بعضی انسان‌ها می‌کند، که رنگی بهشتی دارد و بالاتر از آن نیست، چیست؟

عرض کردم: خود حضرت‌عالی بفرمایید.

فرمودند: بالاترین نعمت برای انسان‌های عادی که خود مظهر ولایت الهی نیستند، این است که خداوند، زندگی عادی دنیوی آنها را با شکل دادن حکومت ولایی در زمان‌شان تحت ولایت خود قراردهد که خواب و خوراک، تلاش و عبادت و همه چیز آنها تحت ولایت، سامان داده شود. این نعمت در مقطع‌های محدود و کم‌تری برای انسان‌ها شکل گرفته است. امروز با ولایت امام خمینی که با تشکیل حکومت، سایه‌اش بر همه زندگی ما گسترده شده، خداوند، این نعمت را به کلّ جامعه ما عطا فرموده است.

ایشان به گریه افتادند و بعد فرمودند: من مثل روشنی این روز و آفتاب، ولایت این امام بزرگوار را ولایت أئمه معصومین «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» و ولایت معصومین «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» را ولایت خدا می‌دانم.

بعد ادامه دادند: ماها که نماینده امام هستیم، در مرکز این نعمت قرارداریم و از هیچ چیزی نباید گله‌ای داشته باشیم. از نارحتی روحی‌ای که داری استغفار کن! در برابر این نعمت اصلی و بزرگی که خداوند به خصوص نصیب ماها کرده، این گرفتاری‌ها، هَوْن و ناچیز است.»[۱]

شهید بزرگوار آیت‌اللّه دستغیب به عظمت روح و هدف والای حضرت امام خمینی و پیوند ایشان با سرچشمه وحی پی‌برده بود، از این‌رو، پی‌روی از ایشان را پی‌روی از خداوند و سرپیچی از فرمان امام را نافرمانی از خدای متعال می‌دانست. او عارفانه می‌گفت: «من اطاع الخمینی فقد اطاع اللّه.»[۲]

همسر شهید دستغیب: هرگاه حاج آقا با امام امت دیدار داشت، در بازگشت، بیش از حد خوش حال و شاداب بود.[۳]

آیت‌اللّه دستغیب: باید باورت بیاید که حضرت امام خمینی، نائب امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است. تصور کن با امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» چه‌گونه باید رفتار کرد؟ احترام به امام، احترام به امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است. احترام به امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ»، احترام به خداوند متعال است. می‌خواهی عزت پیدا کنی، عزت در تبعیت از امام است.[٤]

جمله معروف «بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد»، از شهید آیت‌اللّه دستغیب است.[٥]

آیت‌اللّه دستغیب در واپسین روزهای زندگی، هرگاه سخن از امام به میان می‌آمد، می‌گفت: «امام، امام، امام، چه امامی!» و سپس آهی می‌کشید.[٦]

آیت‌اللّه دستغیب: پی‌روی از امام خمینی باعث افتخار من است.[۷]

---

۱. خاطره‌های آموزنده / ۱۲۱.

۲. شهیدان محراب / ۱۲۹.

۳. شهیدان محراب / ۱۳۰.

٤. همان.

٥. همان.

٦. همان.

۷. همان.

آیت‌اللّه دستغیب: امام، عطای خدا بر ما است. کسی است که خدا او را برای چنین دوره‌ای ذخیره فرموده است. قدرت ایمانی در او قرارداده است تا بتواند با این قدرت، دل‌های ملت را متوجه خدا سازد، حرکت کند و به فیض برساند.[۱]

شهید سید عبدالحسین دستغیب: چیزی که بنده نسبت به این شخص بزرگ (آقای خامنه‌ای) فهمیده‌ام این است که فردی است خدایی. هوی‌پرست نیست. مقام نمی‌خواهد، قدرت نمی‌خواهد به دست بگیرد. امتحان خویش را پیش از پیروزی و بعد از پیروزی داده است. در هر پستی که بوده، امتحان خودش را داده است. کسی که امام جمعه تهران باشد، آن وقت در جبهه برود، در سنگرها از اسلام دفاع کند، این مرد بزرگ، مقامی برای خودش قائل نیست. بعینه مثل رهبر عظیم‌الشأن (امام خمینی). امام فرموده: «به من خدمت‌گزار بگویید بهتر است از این‌که رهبر بگویید.» آقای علی خامنه‌ای هم، این‌طوری است. مقام نمی‌خواهد. مقام روی او اثر نمی‌گذارد.[۲]

آیت‌اللّه سید عبدالحسین طیب اصفهانی[۳]

وقتی امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» از پاریس به تهران آمد، نگران بودم چه می‌شود. در حال مکاشفه دیدم که در فضا این شعر را می‌خواندند:

خمینی بت‌شکن آمده اندر وطن   آتش نمرودیان زمقدمش گلْسِتان[٤]

---

۱. شهیدان محراب / ۱۳۷.

۲. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

۳. متولد ۱۲۷۲ ش، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: میر محمد صادقی مدرس، سید أبوالقاسم دهکردی، سید محمدباقر درچه‌ای.

٤. خاطره‌های آموزنده / ۱۰۴.

آیت‌اللّه عبدالحسین غروی تبریزی[1]

در زیر اکثر اعلامیه‌ها و تلگرام‌های سال‌های حساس انقلاب قبل از ۱۳۴۲ ش و بعد از آن، امضای آیت‌اللّه عبدالحسین غروی تبریزی دیده می‌شد و متن این اعلامیه‌ها و تلگرام‌ها، یا به قلم خود ایشان بود، و یا زیر نظر و توجه ایشان تنظیم می‌شد و نام آیت‌اللّه غروی برای همه مبارزین خط مقدم اسلام نامی آشناست.

ایشان در مبارزات مردم تبریز به همراهی بزرگان دیگر همچون آیت‌اللّه قاضی طباطبائی و آیت‌اللّه سید محمد انگجی و آیت‌اللّه میرزا عبداللّه مجتهدی شرکت فعال داشت.[2]

آیت‌اللّه غروی در همه تندبادهای روزگار، پناه‌گاه و پشتیبان امت حزب‌اللّه تبریز، و در طول هشت سال دفاع مقدس، تقویت‌کننده رزمندگان و مخصوصا لشکر همیشه‌پیروز و خط‌شکن ۳۱ عاشورا بودند و با آن کهولت سن در مراسم و برنامه‌های سپاه و بسیج و اعزام رزمندگان، حضور می‌یافتند.[3]

آیت‌اللّه غروی تبریزی: خدمت اساسی را امروز، شهداء، جانبازان و روحانیون مبارز و رزمنده کرده‌اند. از جان گذشتن، کار آسانی نیست! آن نوجوانی که در خرمشهر ایثارگرانه زیر تانک رفت، چه قدر قیمت دارد؟![4]

آیت‌اللّه غروی تبریزی: علماء و روحانیت برای اسلام خون دادند، خون‌دل خوردند. این‌همه شهداء! باید قدر این حرکت را بدانید. در این نهضت امام، عظمت اسلام و مسلمین نمایان شد، انسان‌هایی به کمالات رسیدند. این‌ها افتخارات اسلام هستند. شهداء عالم را می‌بینند و ما نمی‌بینیم.[5]

---

۱. متولد ۱۳۲۸ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید محمدکاظم یزدی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، آخوند محمدکاظم خراسانی، میرزا أبوالحسن انگجی، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، میرزا محمدباقر زنجانی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۹۲.

۳. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۹۴.

٤. مجله حوزه، خرداد و تیر ۱۳۷۳، شماره ۶۲.

۵. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۹۱.

آیت‌اللّه غروی تبریزی: قدر این نظام و ولایت را بدانید و برای احیاء تمامی ارزش‌های والای الهی انسان تلاش کنید.[۱]

آیت‌اللّه غروی تبریزی: من بسیار متأسفم و گلایه‌مندم از کسانی که امروز نسبت به این عظمتی که برای اسلام و روحانیت پیش آمده بی‌تفاوت‌اند!

آنان که آن روزهای سخت و طاقت‌فرسا را دیده‌اند، باید قدر این روزها را بدانند و بر این نعمت بزرگ، خدا را شکر کنند.

امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» با یاران ایثارگر و مجاهدش ما را از ذلت و بدبختی نجات دادند؛ آیا نباید از چنین پاکانی سپاس‌گزار باشیم و بر چنین نعمتی شکرگزار؟ با تساهل در حفظ این نعمت، کفران نعمت نکنیم.[۲]

آیت‌اللّه غروی تبریزی: حضرت آیت‌اللّه آقای حاج سید علی خامنه‌ای رهبر معظّم انقلاب، یگانه تحفه و ذخیره جامعه روحانیت در این زمان می‌باشد و این‌جانب با کمال افتخار به مرجعیت دینی ایشان در تمشیت امور مسلمانان جهان معتقد هستم.[۳]

آیت‌اللّه غروی تبریزی از رهبر معظّم انقلاب به عنوان پاس‌دار دین و فقاهت، و سلاله حضرت فاطمه «عَلَیْهَاالسَّلَامُ» یاد می‌کرد و می‌فرمود: «نجات‌دهنده اسلام، امروز ایشان هستند.»[٤]

بعد از ارتحال حضرت آیت‌اللّه اراکی، آیت‌اللّه غروی از جمله علمایی بودند که در تأیید مرجعیت آیت‌اللّه خامنه‌ای نامه نوشتند و مسائل اجتهاد و ولایت را مطرح نمودند و لزوم مراجعه امت حزب‌اللّه به ایشان را ـ در مسأله تقلید ـ تأکید نمودند.[۵]

---

۱. همان.

۲. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۹۱.

۳. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۸۷.

٤. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۹۳.

۵. همان.

آیت‌اللّه شهید عبدالرحیم ربّانی شیرازی[۱]

معظّم له پس از رحلت آیت‌اللّه العظمی بروجردی درباره مرجعیت حضرت امام خمینی جلسات متعددی تشکیل داد و کوشش زیادی کرد و در این راه شکنجه‌های سختی در زندان‌ها متحمّل شد! ... یک نمونه از آن شکنجه‌ها بدین شرح است:

از اولین لحظاتی که آیت‌اللّه ربّانی دستگیر و به شهربانی قم آورده شد، مأموران ساواک تهران شکنجه را بدون هیچ ملاحظه‌ای شروع کردند. لباس‌های وی را بیرون آوردند، و او را به تخت بستند و شکنجه را با نهایت وحشی‌گری، با شلاق و کابل آغاز کردند.

آیت‌اللّه ربّانی استقامت کرد و فقط می‌گفت: «یا اللّه! یااللّه! یا رسول‌اللّه! یا رسول‌اللّه!»

خود ایشان جریان را چنین نقل می‌فرمودند: «حدود دو ساعت به انواع مختلف، شکنجه را ادامه دادند. اول با شلاق، گاهی با باتون برقی، زمانی با آتش سیگار. من استقامت می‌کردم، ولی چون دیدم دست از شکنجه برنمی‌دارند پیش خود فکر کردم خودم را به بی‌هوشی بزنم شاید دست بردارند.

هرچه شلاق زدند تکان نخوردم. با باتون برقی از بالا تا پائین بدنم کشیدند، حرکت نکردم. خودم هم تعجب می‌کردم در حالی که باتون برقی آن‌قدر انسان را متشنج می‌کند که می‌خواهد قالب تهی کند! ولی من مقاوم شده بودم و تکان نمی‌خوردم.

چون دید فایده‌ای ندارد، کاری نمود که هیچ انتظارش را نداشتم. یک لیوان آب به صورتم پاشید، تکان خوردم. فهمید که به هوش آمده‌ام، دوباره شروع کرد به شکنجه.

من هم‌چنان خداوند را در نظر می‌گرفتم. آخر اگر ما برای هدفی حرکت نموده‌ایم حتما خداوند به ما صبر و پایداری می‌دهد و من در آن لحظه بعینه شاهد آن بودم.

تصمیم گرفتم یک‌بار دیگر موقع شکنجه خود را به بی‌هوشی بزنم و در مقابل هیچ چیز عکس‌العمل نشان ندهم. همین کار را کردم که دیگر هرچه تلاش کرد و انواع شکنجه‌ها را

---

۱. متولد ۱۳۰۱ ش، شیراز (فارس). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید محمدرضا گلپایگانی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی.

امتحان کرد من تکان نخوردم و حرکت نکردم تا بالأخره دست برداشت و گفت: ببریدش بیمارستان بی‌هوش است.»[۱]

آیت‌اللّه شیخ عبدالرحیم سامت قزوینی[۲]

این بزرگوار در تمام راهپیمایی‌های پیش از انقلاب در صف مقدم، همراه با دیگر علمای شهر شرکت داشت و نامش هماره در ذیل اعلامیه‌های علیه رژیم دیده می‌شد.[۳]

آیت‌اللّه شیخ عبدالکریم حق‌شناس[٤]

ایشان علاوه بر احیای معنویت فردی، به احیای فضائل اخلاقی در اجتماع نیز بسیار تأکید داشت. از همان ابتدا که نام بردن از امام خمینی، شهامت فراوان می‌طلبید، ایشان در تعظیم نام امام خمینی در اذهان بسیار کوشا بود.

حجت‌الاسلام جاودان می‌گوید: «در اوایل طلبگی که هنوز نام امام به میان نمی‌آمد، ما مکرر نام امام را از ایشان می‌شنیدیم. ما با امام و عظمت ایشان از طریق آقای حق‌شناس آشنا شدیم. قبل از انقلاب یکی از ارادتمندان خدمت ایشان آمد و عرضه داشت: من فلان مرجع را بر آقای خمینی ترجیح می‌دهم.

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / آیت‌اللّه شهید ربّانی شیرازی و مقاومت او در مقابل شکنجه‌ها.

۲. متولد ۱۲۸۲ ش، قزوین. از شاگردان آیات عظام: شیخ حسن نویسی، میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، میرزا محمد همدانی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمد نجف‌آبادی، سید مهدی درچه‌ای، حاج آقا رحیم ارباب، سید أبوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمدکاظم شیرازی، شیخ موسی خوانساری، میرزا أبوالحسن مشکینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی.

۳. اختران فضیلت / ۲۹۶.

٤. متولد ۱۲۹۸ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: میرزا مهدی آشتیانی، میرزا عبدالعلی تهرانی، شیخ محمدرضا تنکابنی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، امام خمینی، سید حسین بروجردی، سید محمد حجت کوه‌کمرای، سید محمدتقی خوانساری، شیخ محمدحسین زاهد، سید علی حائری (مفسّر)، شیخ مرتضی زاهد.

آقای حق‌شناس با این‌که برای آن مرجع هم بسیار احترام قائل بود، از نحوه بیان او بسیار ناراحت شد!

ایشان مکرر می‌فرمود: آیت‌اللّه خمینی از همه چیزش گذشته و خودش را سپر قرارداده است.»[1]

آن‌چه از اسناد ساواک به جا مانده نشان می‌دهد که حرکات آقای حق‌شناس و مسجد امین‌الدوله تحت نظارت ساواک بود و ایشان را به عنوان یکی از حامیان انقلاب و امام می‌دانستند.[2]

نقل است: «هنگامی که حضرت امام خمینی دستور داد که یادگیری فنون نظامی بر همه لازم است، آیت‌اللّه حق‌شناس نیز به این کار اقدام کرد.

با شروع جنگ تحمیلی صدام علیه ایران نیز این سؤال برای ایشان پدید آمد که وظیفه‌شان چیست؟ از این‌رو، خدمت امام خمینی رسیدند و عرض کردند: بنده مدرّس حوزه و امام جماعت مسجد امین‌الدوله هستم. اگر در قبال جنگ وظیفه‌ای دارم و طور دیگری باید انجام دهم، بفرمایید؛ حتی اگر لازم باشد، به جبهه می‌روم.

حضرت امام نگاهی به آیت‌اللّه حق‌شناس کردند و پرسیدند: مگر شما می‌توانید تفنگ بلند کنید؟!

گفتند: یک بار تفنگ بلند کردم، گلنگدن را کشیدم و ماشه را چکاندم؛ به جای این‌که من تفنگ را نگه دارم، تفنگ مرا به عقب هل داد!

امام فرمودند: جبهه شما همان مدرسه است و مسجد امین‌الدوله.»

و این‌چنین شد که آیت‌اللّه حق‌شناس وظیفه ارشاد، راه‌نمایی و هدایت جوانان را به شیوه‌ای نیکو برعهده گرفت که از میان شاگردان ایشان و کسانی که از حلقه فیض‌شان بهره‌مند

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۳۴.

۲. همان.

می‌شدند، افراد بسیاری به جبهه‌های حق علیه ظلمت شتافتند و جان خود را فدای اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی کردند.[۱]

آیت‌اللّه حق‌شناس: برخی می‌پرسند: «اعلم کیست؟»

بنده می‌گویم: «ببینید علَم دست کیست؟ اگر خدای ناکرده علَم بیفتد، آن وقت نه اعلم می‌ماند نه غیر اعلم.»[۲]

آیت‌اللّه حق‌شناس: ایشان (آیت‌اللّه خامنه‌ای) الآن علمدار انقلاب است و ما باید برای ایشان دعا کنیم.[۳]

ایشان پس از رحلت امام با تمام وجود از مقام معظّم رهبری حمایت و از ایشان با اجلال و تعظیم یاد می‌کرد. حجت‌الاسلام جاودان می‌گوید: «هنگامی که مقام معظّم رهبری به رهبری برگزیده شد، آقای حق‌شناس برای سفر عمره به مکه رفته بود. می‌خواستم نظر آیت‌اللّه حق‌شناس نسبت به ایشان را بدانم. وقتی برگشتند، خدمت‌شان رسیدیم. همان ابتدا فرمود: در فرودگاه، رسانه‌ها از من در رابطه با رهبری ایشان سؤال کردند. من با تعبیر آیت‌اللّه‌العظمی از ایشان یاد کردم.

این تعبیر را ایشان فقط برای آقای بروجردی به کار می‌بردند. دائما به ما می‌فرمود: باید ایشان را تأیید کنیم.»[٤]

آیت‌اللّه سید عبدالکریم کشمیری[۵]

حجت‌الاسلام محمدتقی انصاری همدانی: زمانی که حضرت امام خمینی در نجف به سرمی‌بردند، فرزند ارشدشان آیت‌اللّه شهید سید مصطفی خمینی به درس آیت‌اللّه سید

---

۱. حیات نیکان (شماره ۲: آیت‌اللّه عبدالکریم حق‌شناس) / ۲۵.

۲. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۳. رهنمای سلوک / ۲۶.

٤. گلشن ابرار، ج ۸ / ۴۳۵.

۵. متولد ۱۳۴۳ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید عبدالهادی شیرازی، حاج آقا بزرگ تهرانی، سید عبدالأعلی سبزواری، شیخ علی‌محمد بروجردی، شیخ مرتضی طالقانی، میرزا علی آقا قاضی، آقا سید هاشم حدّاد، مستور آقا شیرازی، سید افضل حسین هندی، شیخ علی‌اکبر اراکی.

عبدالکریم کشمیری می‌آمد و از ایشان در نزد والد معظّمش خیلی تعریف و تمجید می‌کرد. امام می‌فرمایند: «چیزهایی که می‌گویی صحیح است، ولی من دلیل هم می‌خواهم. برو به ایشان بگو: من در فلان تاریخ چه خوابی دیده‌ام؟»

آقا مصطفی هم ماجرا را به استاد اخلاقش (مرحوم کشمیری) گزارش می‌کند، ایشان اظهار می‌دارد: «به پدرت بگو: در عالم رؤیا مشاهده کردی که از دنیا رفته‌ای و در حالی که پیکرت در قبر قرارگرفت، زیر سرت سنگی مزاحم بود و حضرت علی «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» تشریف آوردند و آن را برداشتند و آن وقت شما راحت شدید.»

چون اظهارات آیت‌اللّه کشمیری توسط شهید سید مصطفی خمینی به استحضار امام می‌رسد، می‌فرمایند: «کاملا صحت دارد. برو از ایشان تعبیر آن خواب را هم بپرس.»

او هم می‌رود و تعبیر خواب را جویا می‌شود. آیت‌اللّه کشمیری جواب می‌دهد: «به والدت بگو: نجف هم‌چون قبر برای شماست (به دلیل فشارهای دو دولت عراق و ایران) و آن سنگ، موانعی است که در کارتان پدیدآمده است که إن شاء اللّه با عنایت امیرالمومنین «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» این موانع حل می‌شود و شما به ایران برمی‌گردید و به هدف‌تان هم می‌رسید و در سرزمین ایران رحلت می‌نمائید.[1]

آیت‌اللّه کشمیری: آیت‌اللّه خمینی مردی مستقیم و بی‌نظیر بود و در مجالسی مانند مجلس ترحیم و فاتحه که بعضی بزرگان حزب بعث می‌آمدند، هیچ اعتنایی به آنان نمی‌کرد.[2]

آیت‌اللّه کشمیری: روزی در کربلا آیت‌اللّه خمینی را زیارت کردم و به او گفتم: به این امام حسین «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» سوگند! من به شما علاقه‌مند هستم.[3]

---

۱. مجله فرهنگ کوثر، بهمن ۱۳۷۸، شماره ۳۵ (امام خمینی در آینه رؤیاهای راستین)

۲. روح و ریحان / آشنایی با امام راحل.

۳. ستارگان حرم، ش ۱۶ / ۷۷.

آیت‌اللّه شیخ عبداللّه امامی تربتی[۱]

ایشان در سال ۱۳۵۷ش مانند چهره‌های دیگر روحانیت خراسان، تحت رهبری امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» تربت را علیه رژیم پهلوی شوراند.[۲]

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی مردم تربت در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده انتخاب شد و به مجلس راه یافت.[۳]

آیت‌اللّه عبداللّه جوادی آملی[٤]

هم‌پای فعّالیّت‌های علمی حضرت آیت‌اللّه جوادی، حضور ایشان در صحنه‌های سیاسی ـ اجتماعی و پرداختن به فعّالیّت‌های مؤثر و کارساز برای پیش‌برد امور اجتماعی و حلّ معضلات انقلاب اسلامی همواره چشم‌گیر بوده است.

ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به طور فعّال در مبارزات انقلابی ـ اسلامی شرکت داشتند و اعلامیه‌ها و تلگرام‌هایی که از سوی علمای حوزه علمیه قم در موارد مختلف صادر می‌شد، امضای ایشان نیز در ذیل آن‌ها موجود بود که در این‌باره به ۱۶ اعلامیه می‌توان اشاره کرد.

ایشان بارها به ساواک و کلانتری احضار و ممنوع‌المنبر شدند، به ویژه در آستانه پیروزی انقلاب، نقش رهبری را در مبارزات مردم انقلابی و مسلمان مازندران و آمل برعهده داشتند و در آن روزهای آتش و خون و حملات ددمنشانه عوامل رژیم منحوس پهلوی به صفوف

---

۱. متولد ۱۲۸۱ ش، تربت حیدریه (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: میرزا احمد مدرس یزدی، میرزا هاشم قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، شیخ موسی خوانساری، شیخ کاظم شیرازی، سید محمود شاهرودی.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۹۲.

۳. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۹۳.

٤. متولد ۱۳۱۲ ش، آمل (مازندران). از شاگردان آیات عظام: امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، میرزا ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، شیخ محمدحسین فاضل تونی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد.

تظاهرات پیوسته، در جلوی صفوف مردم حرکت کرده، از این طریق موجبات قوّت قلب مردم آمل و تهییج آنان بر تشدید مبارزات سیاسی ـ اسلامی را فراهم می‌کردند.
حضرت آیت‌اللّه جوادی آملی به گوشه‌ای از فعّالیّت‌های سیاسی و مبارزاتی خود این‌گونه اشاره می‌کنند: «وقتی در اوایل پاییز سال ۱۳۵۷ درس‌ها را شروع کردم، شنیدم که تظاهرات مردمی در شهرستان آمل هم گسترده شده و بعضی‌ها نیز به شهادت می‌رسند. من نیز احساس وظیفه کردم و گفتم: این‌ها عزیزانی بودند که در پای سخنرانی‌ها و در مجامع عمومی شرکت می‌کردند و رهبری امام را پذیرفتند و از رژیم منحوس پهلوی هم بیزاری و تبرّی جسته و در صحنه‌های مبارزاتی حاضر شده و اکنون شربت شهادت نوشیده‌اند؛ سزاوار نیست که ما در حوزه قم مشغول درس و بحث باشیم.
آن زمان، هم درس‌های فقهی داشتیم و هم بحث‌های فلسفی و هم بحث‌ها و درس‌های دیگر.
یادم هست در آن وقت شفا هم تدریس می‌کردم. در حاشیه شفا نوشتم: اکنون این درس بر اثر ظلم توان‌فرسای دودمان پهلوی تعطیل می‌شود.
بر این اساس دروس حوزه علمیه قم را تعطیل کردیم.
از طرفی هم وصیت‌نامه نوشتیم، چون رفتن به صحنه مبارزه و تظاهرات، آسان ـ و بی‌خطر ـ نبود.
پس از خداحافظی از عائله در قم به آمل رفتیم. در آنجا در تظاهرات شرکت می‌کردیم. علاوه بر آن ـ در کنار کارهای مبارزاتی ـ یک درس جواهر مبحث قضا هم برای روحانیانی که در آنجا بودند، شروع کرده بودیم.
تقریبا مسؤولیت بخشی از این تظاهرات به عهده ما بود. تنظیم قطعنامه‌ها، سازماندهی راهپیمایی‌ها، شروع و ختم راهپیمایی‌ها، نظارت بر ستاد برگزاری مراسم‌ها، این‌ها با ما بود.
تا ظهر ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ کار یکسره شد؛ یعنی تمام مجسمه‌های پهلوی که در شهر آمل بود، به زیر کشیده شده، آن‌ها را در خیابان‌ها می‌گرداندند، و تمام ارگان‌ها و نهادهای دولتی آزاد شدند و به مردم پیوستند.

هیچ نهادی از نهادهای دولتی مقاومت نکرد. شهربانی هم کاملا تسلیم شده بود. منتهی من ظهر که رفته بودم منزل، فورا اطلاع دادند که دارند اسلحه‌ها را از شهربانی بیرون می‌برند. بلافاصله آمدم و سلاح‌ها را از دست عده‌ای گرفتیم و جمع‌آوری کردیم و با تشکیل کمیته به آن‌ها تحویل داده شد.

البتّه ناگفته نماند که ما از سال‌ها پیش به طور بنیادی و اصولی در آمل کار فرهنگی و نشر افکار امام راحل را به صورت کلاس‌ها و برگزاری جلسات ممتد منتشر و تبیین می‌کردیم؛ زیرا در منطقه شمال، افکار پوچ چپی و مکاتب الحادی رائج بود. برای همین جهت بود که همراه با تبلیغ، تعلیم را هم آغاز کرده بودیم.»[1]

آیت‌اللّه جوادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همراه با حمایت‌های مدام و بی‌وقفه در مجامع علمی و تحقیقی از مبانی فکری این نهضت اسلامی بزرگ، در مسؤولیت‌های گوناگون سیاسی ـ اجتماعی حضور فعال داشته‌اند.

در این‌جا به اهم فعّالیّت‌های سیاسی ـ اجتماعی استاد اشاره می‌شود:

۱ـ تصدّی منصب قضا در اوایل انقلاب در آمل و قلع و قمع عناصر فاسد و مهره‌های اصلی رژیم طاغوتی پهلوی.

۲ـ پذیرش عضویت در شورای عالی قضایی، و تهیه و تدوین لوایح قضایی مترقّی اسلام ـ به ویژه تهیه و تدوین لایحه قصاص و دفاع از آن ـ با کمک شهید مظلوم آیت‌اللّه دکتر بهشتی.

۳ـ عضویت در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و نیز خبرگان رهبری.

۴ـ انجام سفرهای سیاسی ـ علمی به داخل و خارج کشور در جهت تبیین مسائل اسلامی و دفاع علمی و مستدل از ارزش‌های انقلاب و اسلام.

۵ـ نشست‌های مستمر با مسئولان سیاسی ـ مملکتی و ارائه رهنمودهای سازنده به آنان، اهتمام به حل مسائل و معضلات سیاسی ـ اجتماعی کشور به ویژه منطقه مازندران و آمل.

۶ـ حضور فعال و مؤثر در صحنه‌های سیاسی ـ اجتماعی انقلاب و جریانات سرنوشت‌ساز کشور.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۵۸۳.

۷ـ پیک جهانی انقلاب و سفیر رسمی امام خمینی به مسکو، جهت ابلاغ پیام امام به میخاییل گورباچف.

۸ـ تصدّی منصب امامت جمعه قم و ایراد خطبه‌های پربار و علمی.

۹ـ ایراد سخنرانی‌های روشن‌گر، و افشاگری علیه جریان‌های نفاق، التقاط و انحراف با تبیین درست، منطقی و مستدل مسائل اسلامی و معارف دینی.[۱]

آیت‌اللّه عبداللّه جوادی آملی: امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» نه تنها مهندس اسلام بود، بلکه معمار اسلام نیز بود؛ ایشان نه تنها فهمید که دین چه می‌گوید، بلکه کوشید تا دین را از صفحه کتاب به درآورده، در صحنه جامعه پیاده کند. امام امت «قُدِّسَ سِرُّهُ» معماری بود که بر اسلوب هندسه اسلام‌شناسی، ساختمان عظیمی را پی‌افکنی کرده، به پایان رساند و همه دیوارها و سقف‌های آن را چون بنیان مرصوص ساخت.[۲]

آیت‌اللّه جوادی آملی: لازم است امّت اسلامی ـ ایّدهم اللّه ـ در تقویت رهبریِ معظّم له (مقام معظّم رهبری) در بذل نفس نفیس، از هیچ‌گونه نثار و ایثار دریغ نفرمایند.[۳]

آیت‌اللّه میرزا عبداللّه شهیدی قزوینی[٤]

شکل‌گیری نهضت اسلامی در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ش را در واقع بایست آغاز فعّالیّت‌های سیاسی ایشان محسوب داشت به طوری که در بسیاری از جلسات و تصمیم‌گیری‌های اصلی، گاه در معیّت آیت‌اللّه العظمی نجفی مرعشی و به نمایندگی از ایشان و گاه به طور مستقل، مشارکت داشت. انتخاب ایشان به عنوان نماینده ویژه مراجع عظام قم برای ابلاغ نقطه نظرات آنان به اسداللّه علم ـ نخست وزیر وقت ـ در خصوص لایحه ۵ ماده‌ای دولت و نظر مخالف مراجع با مفاد آن، نشان از اعتماد مراجع به ایشان از سویی و کفایت و لیاقت او از جانب دیگر

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۵۸۴.

۲. سیره اخلاقی ـ تربیتی امام خمینی / ۷۱.

۳. بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری / مقام معظّم رهبری در آیینه خاطرات و نظرات بزرگان (آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی)

٤. متولد ۱۳۴۰ ق، قزوین. از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، امام خمینی.

دارد. ظاهراً این نمایندگی سه بار تکرار می‌شود که در پایان، منجر به عقب‌نشینی دستگاه و پذیرش نظر مراجع معظّم می‌گردد.

نقل است که: امام خمینی پس از استماع نتایج آخرین ملاقات ایشان، در جلسه‌ای با حضور سایر مراجع عظام وقت در منزل‌شان، گفته بودند: شما امشب را برای ما عید کردید! و از مرحوم حاج آقا مصطفی خواستند که جعبه‌ای گز بیاورند تا حاضران، دهان‌شان را شیرین کنند.

همچنین در دوران عزیمت مراجع به تهران و اقامت طولانی آنان در پایتخت، و جلسات آنان در منزل آیت‌اللّه حاج سید احمد خوانساری و سپس در محلی دیگر، شرکت فعال داشت که در خاطره همراهان و یاران‌شان باقی است.

با اوج‌گیری نهضت نیز بازدید از اقصی نقاط کشور و ملاقات و ارتباط با علماء طراز اول بلاد و رایزنی و همفکری با آنان و ارسال و ایصال کمک‌های مالی و مادی و حمایت‌های معنوی به آسیب‌دیدگان از حوادث انقلاب از قبیل مسائل کرمان، آبادان، کردستان و غیره، بخش عمده‌ای از وقت و توان ایشان را به خود اختصاص می‌داد.

ملاقات با برخی شخصیت‌های در تبعید و یا روحانیون زندانی را نیز از دیگر وظایف خود می‌شمرد که مستقلاً یا به نمایندگی از مراجع عظام، بدان اقدام می‌نمود؛ از جمله دیدار با امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» در نجف در دوران تبعید به عراق، ملاقات با آیت‌اللّه پسندیده در زمان تبعید به انارک یزد، حجت‌الاسلام شهید هاشمی نژاد در زندان و ...

دوران انقلاب یا حوادث سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش روزها و شب‌های طاقت‌فرسای دوره زندگی ایشان است. کم‌ترین زمان استراحت، ساعات کار فشرده، جلسات متعدّد، سفرهای پی در پی، فشارهای روحی و جسمی و در کنار آن، فشارهای رژیم و خطرات ناشی از آن، شاخصه‌های این دوران از حیات پربار ایشان است.

منزل ایشان در محله آخوند قزوین، محل تصمیم‌گیری‌ها، جلسات و وقایع مهمی در دوران انقلاب و سال‌های ابتدای پیروزی محسوب می‌شد. ...

بسیاری از سربازان و درجه‌دارانی که به دستور امام، پادگان‌ها را ترک می‌کردند، خود را به منزل امام جمعه می‌رساندند و سلاح و لباس نظامی خود را تحویل داده، ضمن اخذ رسید، لباس و هزینه مختصری برای رساندن خود به شهرهای دیگر دریافت می‌کردند.

علی‌رغم تمام فشارها، منزل ایشان و نزدیکان‌شان، مرکز اصلی فعّالیّت‌های نیروهای انقلاب و تماس با قم و شهرستان‌ها و ارتباط مستمر با پاریس در مدت اقامت امام در فرانسه، و پذیرای اکثر شخصیت‌های روحانی، سیاسی، سخنرانان و انقلابیون از قم و سایر شهرستان‌ها بود.[۱]
با پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان نزدیک به دو سال امامت جمعه را برعهده داشت و در مسجدالنبی قزوین، اقامه نماز جمعه می‌نمود. ...
هم‌چنین در همین مدت نیز که هیأت علمیه قزوین هنوز رتق و فتق امور و تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات اصلی در سامان‌دهی اوضاع پس از پیروزی انقلاب اسلامی را برعهده داشت و با تشکیل جلسات مستمر و حضور روزانه در مدرسه صالحیه، مستقیماً روند تحولات را هدایت می‌کرد، مرحوم آیت‌اللّه شهیدی نقش مؤثر و کلیدی داشت. هم‌چنان‌که در هیأت منتخب از سوی هیأت علمیه که به فرمان امام خمینی تشکیل شد، نیز نقش محوری خود را ایفاء می‌کرد.[۲]

آیت‌اللّه سید عبداللّه فاطمی‌نیا[۳]

آیت‌اللّه فاطمی‌نیا: آقا شیخ محمد بهاری ... شاگرد مرحوم حاج شیخ جواد آقا ملکی تبریزی بود و به امام راحل هم خیلی ارادت داشت و تقریبا هم با امام خمینی بوده که البته امام خمینی در یک افق خیلی بالاتر هستند که دیگر مانند ایشان در غیبت کبری به جامعیت امام نیامده؛ خدا می‌داند که بی‌تعارف من عقیده‌ام را عرض می‌کنم: آن جامعیتی که امام داشته تکرار نشده.[٤]

---

۱. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۱/۳/۵، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (شهیدی، میرزا عبداللّه)

۲. همان.

۳. متولد ۱۳۲۵ یا ۱۳۱۷ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: حسن مصطفوی تبریزی، علامه سید محمدحسین طباطبائی، سید محمدحسن الهی، محمدتقی بهجت، سید رضا بهاءالدینی، محمدتقی آملی، محمدعلی اراکی.

٤. طبیب دل‌ها / من پنجشنبه آینده مهمانم.

آیت‌اللّه فاطمی‌نیا: بدانید و آگاه باشید هرکس کوچک‌ترین حرفی در تضعیف مقام رهبری بزند، هرکس اندیشه‌ای داشته باشد که ضدّ مقام رهبری باشد، خدا او را نخواهد بخشید. این را یقین بدانید. قدردان رهبر باشید؛ اگر افکار پاشیده‌ای، پوسیده‌ای به شما عرضه کردند، قبول نکنید. این مرد بزرگ، عزّ اسلام است و هرکس با این مرد بزرگ، با مقام معظّم رهبری مخالفت کند، خدا از او نمی‌گذرد، اگر یقین نداشتم نمی‌گفتم.[۱]

آیت‌اللّه فاطمی‌نیا: امروز از اوجب واجبات، یک‌پارچگی و تأیید آیت‌اللّه خامنه‌ای است.

جوان‌ها! یک وقت افکارتان را این طرف و آن طرف نکنید. فقط حواس‌تان به رهبر باشد، گوش‌تان به رهبر باشد. فلان کس چنین چیزی گفت، فلان روزنامه چنین چیزی نوشت، گوش ندهید. گوش‌تان به رهبر باشد. این را سربسته گفتم. گفت که «العاقل یکفیه الاشاره.» یک چیزی را می‌دانم عرض می‌کنم؛ مدعی علم غیب نیستم. هیچ چیز نیستم. یک کودک نادانم، ولی بفضل‌اللّه و کَرَمِه که یک معیارهایی در دست دارم که بر مبنای آن می‌دانم. کسی که مخالفت با این مرد بکند و توبه هم نکند، خدا او را نمی‌بخشد؛ مگر توبه کند.[۲]

آیت‌اللّه میرزا عبداللّه مجتهدی تبریزی[۳]

ایشان در مدتی که در قم مشغول تحصیل بود با حضرت امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» روابط دوستانه‌ای داشت.

در جریان قیام پانزده خرداد و دستگیری و تبعید امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» از تبریز با صدور اطلاعیه‌های مشترک هم‌گام با سایر علمای ایران، اقدام رژیم پهلوی را نسبت به تبعید ایشان محکوم کرد.[۴]

---

۱. بصیرت (صبح صادق)، ۱ خرداد ۱۴۰۱، کد خبر: ۳۳۷۶۰۰ (عارف انقلابی)

۲. همان.

۳. متولد ۱۲۸۲ ش، نجف. از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، میرزا خلیل مجتهد، شیخ محمدرضا اصفهانی.

۴. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۳۸۱.

آیت‌اللّه سید عبداللّه موسوی شیرازی[۱]

ایشان در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی سال ۱۳۴۱ ش و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با این‌که در عراق زندگی می‌کردند، به دفاع از حریم دین و روحانیت و امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» برخاست، تا این‌که با اعمال فشار حزب بعث عراق، این کشور را ترک کرد و روز ۱۰ آذر ۱۳۵۴ به ایران آمد و پس از سفر به شهرهای مقدّس قم و شیراز، وارد مشهد مقدّس شد و به تدریس طلاب و ارشاد مردم پرداخت و در جریان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ زمام امور خراسان را به عهده گرفت و هماهنگ با امام عمل کرد.[۲]

آیت‌اللّه شیخ عبداللّه نظری مازندرانی[۳]

برای حمایت و محافظت از رهبر معظّم انقلاب، پا در رکاب خواهم برد. امروز حمایت از ولایت فقیه، یک امر واجب بر همگان است و باید به صورت جدّی به این مسأله توجه شود. همه افراد باید این مسأله را برای خود یک فریضه مهم بدانند.[٤]

آیت‌اللّه سید عزالدین زنجانی[۵]

آیت‌اللّه حسینی زنجانی در وقایع ۱۳۴۲ ش و قیام مردم قم، از مرجعیت امام خمینی حمایت کرد و در کنار دیگر عالمان، توطئه شاه مبنی بر از بین بردن امام را خنثی کرد. ...

---

۱. متولد ۱۲۷۱ ش، شیراز (فارس). از شاگردان آیات عظام: آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۲۶۸.

۳. متولد ۱۳۱۱ ش، روستای زیراب (سوادکوه، مازندران). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ محمدعلی اراکی، میرزا هاشم آملی، شیخ علی صافی گلپایگانی، شیخ لطف‌اللّه صافی گلپایگانی، میرزا علی مشکینی.

٤. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

۵. متولد ۱۳۰۰ ش، زنجان. از شاگردان آیات عظام: سید محمود زنجانی (پدر وی)، سید صدرالدین صدر، سید حسین بروجردی، شیخ مهدی مازندرانی، سید احمد خوانساری، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، امام خمینی، سید عبدالهادی شیرازی، سید أبوالقاسم خویی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای.

آیت‌اللّه زنجانی در روز ۱۷ خرداد سال ۱۳۴۲ در تهران به مناسبت فجایع دولت در ۱۵ خرداد، به منبر رفت و سخنرانی شدیداللّحنی بر ضدّ حکومت طاغوت نمود.
بعد از سخنرانی، از طرف ساواک مورد تعقیب قرارگرفت و پس از دستگیری به تهران منتقل شد و همراه مبارزانی مثل شهید مطهری، شهید هاشمی‌نژاد، آیت‌اللّه مکارم شیرازی، شیخ حسین لنکرانی و محمدتقی فلسفی زندانی شد و پس از ۴۵ روز آزاد شد.
زندانی شدن، تأثیری منفی در روحیه ظلم‌ستیزی او نداشت؛ از این‌رو بعد از آزادی، ارتباطی مستمر با مبارزان و پیش‌گامان نهضت امام خمینی داشت و با مخالفان رژیم از مراجع، علماء و اقشار مختلف ارتباط برقرار می‌کرد و در مورد نحوه مبارزه و تداوم آن به گفت و گو می‌نشست.
معظّم له در خاطراتش می‌گوید: «مرحوم آیت‌اللّه میلانی در سال ۱۳۴۲ ش جزء پیش‌گامان در حرکت انقلابی بودند و به همین جهت به تهران تشریف آوردند. کاملا یادم است که ورود ایشان به تهران مصادف با زندانی شدن ما در همان تاریخ بود. بعد از خلاصی از زندان مجالسی داشتیم با بعضی از مراجع وقت و علماء که به تهران آمده بودند. این مجلس در منزلی که ایشان (آیت‌اللّه میلانی) ساکن بودند منعقد می‌شد.
در بعضی از این محافل خصوصی مرحوم شهید مطهری «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهِ» نیز شرکت داشتند.»
آیت‌اللّه حسینی زنجانی در شب احیای ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۷ ش بر ضدّ حکومت ستم‌شاهی به خاطر رواج بی‌حجابی و بی‌بندوباری، سخنرانی تندی نمود و عوامل فرهنگی کشور را زیر سؤال برد و این‌بار هم مورد تعقیب ساواک قرارگرفت، ولی ساواک به خاطر موقعیت ایشان در میان مردم از زندانی کردنش منصرف شد.
آیت‌اللّه حسینی زنجانی در سال ۱۳۵۰ ش که محمدرضا پهلوی از اوپک برگشته بود و عده‌ای از روحانی‌نماها به استقبال او رفته بودند، به منبر رفت و بر ضدّ آن روحانیون سخنرانی تندی نمود و ضمن ذکر معیارهای تشخیص روحانی واقعی از روحانی‌نما، اذهان مردم را متوجه امام خمینی به عنوان تنها رهبر آزادی‌بخش کرد.
وقتی خبر این سخنرانی انتقادی به تهران رسید، حکومت پهلوی چاره را در آن دید که وی را محدود کند و بین او و مردم جدایی افکند؛ از این‌رو با هماهنگی لازم توسط ساواک، منوچهر

آزمون ـ سرپرست اوقاف ـ مأمور برخورد با آیت‌اللّه زنجانی شد. آزمون نیز به واسطه بعضی روحانی‌نماها به ایشان ابلاغ کرد قبل از هرگونه برخورد، زنجان را ترک کنید و به مشهد بروید! آیت‌اللّه زنجانی به خاطر این‌که حضور ایشان بهانه به دست ساواک ندهد و آنان برای افراد انقلابی ایجاد مزاحمت نکنند، به مشهد مقدس هجرت کرد و در آن شهر به مبارزات خود ادامه داد.[۱]

آیت‌اللّه زنجانی: توصیه اکید من این است که مبادا کم‌بودهای فعلی را شیطان جلوه دهد و کفران نعمت انقلاب بکنیم! باید مواظب بود که گرفتار اوهام نشده، گول یک عده مغرض و یا مقدس‌مآبان ساده‌لوح را نخوریم.[۲]

آیت‌اللّه زنجانی: آن‌چه من در دوران تحصیل در خدمت امام خمینی یافتم و می‌توانم در پیش‌گاه ذات احدیت شهادت بدهم، این است که: احراز کرده‌ام و به وجدان یافته‌ام که آن مرحوم به راستی غم‌خوار و دل‌سوز برای اسلام بود. البته طبیعی است که تمام مسلمانان و مراجع به اسلام علاقه دارند و برای آن دل می‌سوزانند و غم‌خوار هستند، اما غم‌خواری حضرت امام چیز دیگری بود و کیفیت دیگری داشت!

یک وقت شما عیادت مریضی می‌روید از باب این‌که عیادت مریض ثواب دارد، به طور طبیعی هم برای مریض دل می‌سوزانید و از بیماری او ناراحت هستید.

در این‌جا مادر مریض هم ناراحت است و دل می‌سوزاند؛ آیا می‌شود میان ناراحتی شما با ناراحتی و دل سوزاندن مادر مریض مقایسه کرد؟!

غم‌خوارگی حضرت امام «رِضْوَانُ اللّه‌تَعَالَی‌عَلَیْهِ» برای اسلام، این‌گونه بود. غیر قابل مقایسه با غم‌خواری دیگران بود. این امر در تمام زوایای زندگی ایشان به وضوح مشخص است.[۳]

آیت‌اللّه زنجانی: امام خمینی «رِضْوَانُ اللّه‌تَعَالَی‌عَلَیْهِ»، در مقصد خود که همان اسلام‌خواهی بود، راست می‌گفت. در این مقصد هیچ‌گونه شائبه دیگری دخالت نداشت. نعوذ باللّه نمی‌خواست خود را پناه اسلام و اسلام‌خواهی مطرح کند. کاملا خالص بود. این حقیقت را در

---

۱. گلشن ابرار، ج ۷ / ۴۸۱.

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / شاهد یک بی‌غیرتی.

۳. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با آیت‌اللّه سید عزالدین زنجانی.

سرتاسر زندگی نورانی و آکنده از خیر و برکت خود ثابت کرد و امتحان‌های سخت و توان‌فرسایی را پشت سر گذاشت.

آن‌گاه که خداوند متعال راستی و اخلاص ایشان را دید، به او نصرت و پیروزی، و به دشمنانش خواری و ذلت را نصیب کرد.[۱]

آیت‌الله عزیزالله خوشوقت[۲]

آیت‌الله شیخ کاظم صدیقی: مرحوم آیت‌الله خوشوقت از پرچم‌داران نظام بود.[۳]

وقتی در بحث‌های سیاسی از آیت‌الله خوشوقت سؤال می‌شد، همیشه تأکیدشان این بود که: «ببینید نظر رهبری در این مسأله چیست.» و می‌فرمودند: «گوش به فرمان آقا باشید.»

هرگز از خودشان در مسائل سیاسی اجتهاد نمی‌کردند، حتی یک مورد هم مشاهده نشد در برابر نظر رهبر معظّم انقلاب اظهار نظر بکنند. ولایت‌پذیری آیت‌الله خوشوقت برای همه اطرافیان الگو بود.[٤]

آیت‌الله غلام‌علی صفایی بوشهری: آیت‌الله خوشوقت درباره مقام معظّم رهبری می‌فرمودند: «خداوند این منصب را به ایشان داده و هر ابزاری که برای این منصب لازم است نیز به ایشان هدیه داده است.» و رهبری را همیشه حضرت آقا صدا می‌کردند و حراست از حریم ولایت را بر همگان واجب می‌دانستند.[۵]

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۳۰۵ ش، باکو (پایتخت کشور آذربایجان) یا تهران. از شاگردان آیات عظام: شیخ محمد صدوقی، میرزا محمد مجاهدی تبریزی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، علامه سید محمدحسین طباطبائی.

۳. ایرنا، ۱۳۹۲/۱۲/۲، کد خبر: ۸۱۰۵۳۵۸۳ (امام جمعه موقت تهران: آیت‌الله خوشوقت از پرچمداران نظام بود)

٤. مجله پاسدار اسلام، ۱۳۹۱/۱۲/۱، شماره ۳۷۵ (در سوگ حضرت آیت‌الله خوشوقت)

۵. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

آیت‌اللّه شیخ عزیزاللّه علی‌مرادیان[1]

شیخ عزیزاللّه علی‌مرادیان در نهاوند در حمایت از حضرت امام خمینی مواضع مثبتی داشت و شخصاً در تظاهراتی که بر ضدّ رژیم پهلوی برگزار می‌شد، شرکت می‌نمود. وی هم‌چنین پیام‌هایی در حمایت از نهضت امام خمینی صادر نمود. ...

آیت‌اللّه علی‌مرادیان در پیامی به مردم شریف نهاوند در زمینه همبستگی با قیام امام خمینی چنین آورده است: «در این موقع از زمان که ملت ایران به پیروی از نهضت سرور آزادگان حسین بن علیّ «عَلَیْهِمَاالسَّلَامُ» و پیروان راه حق در تکرار انقلاب اسلامی با رهایی از زیر یوغ استعمار به رهبری زعیم مجاهد مرجع عالی‌قدر جهان تشیّع نائب‌الامام خمینی برای فروریختن کاخ ظلم و ستم با نثار جان خود حاضرند این وظیفه شرعی را به انجام برسانند، این‌جانب از طرف جامعه روحانیت و مردم غیور و مبارز نهاوند بار دیگر همبستگی خود را با این جنبش اسلامی اعلام داشته، ضمن محکم کردن کلیه نظامات طاغوتی، پشتیبانی خود را از مرجع عالی‌قدر در راه برقراری حکومت اسلامی ابراز می‌دارم.»[2]

آیت‌اللّه شهید عطاءاللّه اشرفی اصفهانی[3]

از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که ملت ایران قیام اسلامی خویش را به رهبری امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» آغاز کرد، مردم سلحشور غرب به ویژه استان کرمانشاه، به پی‌روی از آیت‌اللّه اشرفی و دیگر روحانیان پی‌رو خط امام، به این جنبش اسلامی پیوستند و در مسیر انقلاب قرارگرفتند.

شهید اشرفی گاه آشکارا و گاه پنهانی با نشر اعلامیه یا نوار سخنرانی، زمینه قیام عمومی مردم را فراهم می‌کرد.

---

۱. متولد ۱۲۸۶ ش، نهاوند (همدان). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، محمدعلی حائری قمی، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید صدرالدین صدر، سید عبدالهادی شیرازی، محمد فیض قمی، سید احمد خوانساری.

۲. ستارگان حرم، شماره ۲۴ / ۴۵.

۳. متولد ۱۲۸۱ ش، خمینی‌شهر (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: شهید سید حسن مدرس، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی.

پس از دستگیری امام و زیر نظر قرارگرفتن عالمان برجسته، شهید اشرفی که در آن هنگام در تهران بود، تصمیم گرفت درباره امام و دستگیری ایشان، با مراجع تقلید شهرهای مقدّس قم و مشهد دیدار و گفت و گو کند.

ایشان ابتدا به همراه یکی از علمای بزرگ به دیدار آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی می‌رود و از ایشان درخواست می‌کند با انتشار اعلامیه و ایراد سخنرانی، از امام حمایت کنند و مردم را از وظایف شرعی و انقلابی خویش آگاه سازند. پس از آن نزد حضرت آیت‌اللّه العظمی مرعشی نجفی می‌رود و همان خواسته را مطرح می‌کند.

رژیم پهلوی از بیم برانگیخته شدن احساسات مردم برضدّ خود ـ به سبب زندانی کردن امام ـ ایشان را آزاد ساخت و شب هنگام به قم فرستاد. ...

پس از رحلت مرحوم آیت‌اللّه سید محسن حکیم در نجف، زمینه مرجعیت و زعامت دینی امام در کرمانشاه به برکت زحمات آیت‌اللّه اشرفی کاملاً فراهم شده بود و اکثر علماء و مردم کرمانشاه از امام تقلید می‌کردند.

آیت‌اللّه اشرفی همگام با دیگر علماء، با صراحت اعلام کرد که: امام را اعلم و تقلید از ایشان را واجب می‌داند.

با وجود مخالفت شدید رژیم شاه و عوامل او با این مسأله و حتی تهدید آیت‌اللّه اشرفی به اخراج از شهر، او هیچ‌گاه از پی‌گیری راه درستی که در پیش گرفته بود، دست برنداشت.[1]

شبی قبل از اذان صبح، ساواک به منزل شهید اشرفی اصفهانی هجوم آورد. او بدون کوچک‌ترین ترسی در را باز کرد تا ساواکی‌ها وارد خانه‌اش شوند، ولی آنان بلافاصله تصمیم می‌گیرند به اتاق‌ها بروند.

او با اعتراض شدید چنین می‌گوید: «در اتاق، زنان نامحرم هستند؛ نباید به آنجا بروید!» ولی ساواکی‌ها اعتنایی نکرده، به تفتیش اتاق به اتاق خانه می‌پردازند. شهید اشرفی اصفهانی نیز بدون کوچک‌ترین ترسی، لباس‌هایش را پوشیده، با آرامی می‌گوید: «من جلوتر می‌روم، شما چهار نفر ساواکی پشت سر من بیایید.»

---

۱. شهیدان محراب / ۲۱۹.

پس از دستگیری، ایشان را به زندان کمیته ضدّ خرابکاری تهران می‌برند و او را چند روزی در زندان بازداشت می‌کنند، اما به دلیل پیدا شدن شورش‌های شدید خیابانی و تحریک احساسات مردم، آنان ناچار می‌شوند وی را آزاد کنند.[۱]

از بدترین ایامی که به آن مرد بزرگ گذشت، شب اخراج حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» از عراق به کویت، و مخالفت کویت از پذیرش حضرت امام بود!

او در آن شب‌ها و روزها سخت در تلاطم بود! او شبی تا صبح، متوسّل به حضرت مهدیّ «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» شد.

صبحگاهان همان روز ساواک به خانه ایشان ریختند و پس از تفتیش فراوان خانه‌اش او را با وضع بسیار ناهنجاری به تهران آورده، به زندان انفرادی کمیته شهربانی انداختند، که تنها در یک نوبت، به مدت ۶ ساعت ایستاده مورد بازجویی و اهانت قرارگرفت!

پس از چندی او با شهید عراقی هم‌سلول گردید، که به دنبال تظاهرات و تحصّن مردم کرمانشاه و بسته شدن مغازه‌ها و احتمال سرایت حوادث غیر قابل پیش‌بینی، رژیم ناچار به آزاد کردن وی گردید و با استقبال فراوان مردم از وی پس از آزادی، رژیم فهمید که او در قلوب مردم سخت جای دارد!

تحریک و حضور ایشان در تظاهرات و راهپیمایی‌های مردم و صدور اعلامیه‌های تند سیاسی در نفی رژیم سفاک شاه واقعاً کم‌نظیر بود![۲]

شهید اشرفی، ۲۷ سال در کرمانشاه، مظلومانه زیست و از ناراحتی‌ها و دردهای دل خویش، برای فرزندانش نیز کم‌تر سخن گفت و حتی این درددل‌ها را برای حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» هم بیان نکرد.

وی می‌گفت: هرچه فکر می‌کنم چه کرده‌ام که این‌چنین مورد حمله این افراد قرارگرفته‌ام، فکرم به جایی نمی‌رسد. تنها جرم من حمایت از امام و مرجعیت ایشان است. این‌ها تمام همت شان بر این است که من این شهر را ترک کنم تا آن‌ها به آمال خودشان برسند و حق امام را ضایع کنند و به اسلام ضربه بزنند و رژیم طاغوت را نگه دارند؛ ولی هیهات! من این آرزو را بر

---

۱. حدیث خوبان / ۲۳۰.

۲. حدیث خوبان / ۲۳۴.

دل آن‌ها خواهم گذاشت و این شهر را ترک نخواهم کرد، مگر بعد از آن‌که اطمینان پیدا کنم که این‌ها دیگر کارشان تمام شده و نمی‌توانند توطئه خود را اجرا کنند. ...

پس از چاپ مقاله توهین‌آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات در ۱۳۵۶/۱۰/۱۶ ش ملت سلحشور ایران، حرکت تازه‌ای آغاز کرد.

در کرمانشاه نیز شهید اشرفی نقش مؤثری در حرکت توفنده مردم انقلابی و رهبری آن‌ها در مسیر انقلاب داشت.

با وجود اختناق و خفقان شدیدی که دستگاه طاغوت پدید آورده بود، آیت‌اللّه اشرفی با همکاری برخی عالمان و روحانیان این شهر، مجالس متعددی در گرامی‌داشت شهیدان و اعتراض به رژیم برپا کرد.

در پایان هر مجلس، مردم با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه»، حمایت خود را از امام و نفرت خویش را از شاه اعلام و در طول تظاهرات، مراکز فساد و فحشا را نیز تخریب می‌کردند.

بزرگ‌ترین گردهمایی اعتراض‌آمیز برضدّ رژیم پهلوی، مجلس بزرگ‌داشت شهادت آیت‌اللّه مصطفی خمینی بود که با همت شهید اشرفی و با چاپ اعلامیه، در مسجد آیت‌اللّه بروجردی برگزار شد. این مجلس در واقع نخستین حرکت مردم این منطقه بود و بازتاب آن، چنان گسترده بود که حضرت امام در نامه‌ای به شهید اشرفی، از ایشان تشکر کرد. ...

هم‌زمان با انتقال حضرت امام از نجف به کویت به دلیل فشارهای نظام بعثی عراق، مردم کرمانشاه تظاهرات آرامی در ۱۱ مهر ۱۳۵۷ برگزار کردند که با هجوم دژخیمان نظامی و مأموران ساواک، تعدادی شهید و مجروح شدند.

در این جریان، آیت‌اللّه اشرفی نیز تا حدی آسیب دید. همان شب، عوامل ساواک پیش از اذان صبح ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند.

این مجاهد انقلابی در سلولی تنگ و تاریک در زندان کمیته شهربانی تهران زندانی شد، به گونه‌ای که متوجه گذشت شب و روز نبود و حتی وقت نماز را از زندان‌بان می‌پرسید!

سرانجام پس از چند روز بازداشت، به دلیل بیماری ایشان و اعتراض برخی مراجع و علماء و نیز ترس از وفات او و آشوب مردم، ایشان را آزاد کردند.

شهید اشرفی در تمام راهپیمایی‌ها پیشاپیش مردم حرکت می‌کرد و بیشتر اوقات تا پایان مقصد راهپیمایی، پیاده می‌رفت.

نخستین راهپیمایی که به دعوت ایشان به طور آرام برگزار شد، راهپیمایی روز عید فطر از مسجد آیت‌اللّه بروجردی تا مسجد جامع کرمانشاه بود.

از جمله راهپیمایی‌های گسترده‌ای که در سراسر کشور برگزار شد، راهپیمایی روز تاسوعای سال ۱۳۵۷ بود. با این‌که یکی از مسؤولان بلندپایه ساواک، ایشان را به قتل تهدید کرده بود، شهید با اراده‌ای استوار گفته بود: «ما آماده هستیم. شما قدرت دارید، هرچه می‌خواهید بکنید، ما هم در راهپیمایی شرکت خواهیم کرد.»[۱]

حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» طی حکمی، در سال ۱۳۵۸ ایشان را به امامت جمعه و نمایندگی ولیّ فقیه در کرمانشاه منصوب کردند. ...

آیت‌اللّه اشرفی، در موقعیت‌های حساس، همگام با شهیدان محراب؛ مدنی، صدوقی و دستغیب وارد صحنه می‌شد و در مسائل مهم مملکتی نیز اظهارنظر می‌کرد.

هم‌چنین نقش سازمان‌دهی نیروهای خط امام را به عهده داشت و گاهی نیز همراه دیگر علماء با صدور اعلامیه‌های مشترک، از خط امام و ولایت فقیه دفاع و افراد خیانتکار به اسلام و انقلاب، چون بنی‌صدر را به مردم معرفی می‌کرد.[۲]

شهید اشرفی، برای خدمت در پشت جبهه، ارزش بسیار زیادی قائل بود. از این‌رو، از آغاز جنگ برای کمک به امور جنگ و تدارکات آن، حساب‌های بانکی متعددی افتتاح کرد.

با آغاز جنگ و آواره شدن بیش از سیصد هزار نفر از مردم شهرهای مرزی قصر شیرین و سرپل ذهاب و دیگر بخش‌ها و روستاهای استان کرمانشاه، آیت‌اللّه اشرفی با همکاری عده‌ای از مردم نیکوکار، کمیته آوارگان جنگ را تشکیل داد و شماره حسابی نیز برای کمک به آن‌ها مشخص کرد.

---

۱. شهیدان محراب / ۲۲۲.

۲. شهیدان محراب / ۲۲۷.

شهید اشرفی در بیش‌تر خطبه‌های نماز جمعه، در مورد اسکان مهاجران جنگ و یاری رساندن به آن‌ها سفارش می‌کرد و خود به اردوگاه‌های آنان می‌رفت و از آن‌ها دل‌جویی، و نیازهای شان را برطرف می‌کرد.[۱]

شهید اشرفی اصفهانی، مسأله جنگ را از مهم‌ترین مسائل انقلاب می‌دانست و از آغاز جنگ تحمیلی تا روز شهادت، اشتیاق زیادی برای حضور در جبهه از خود نشان می‌داد؛ حتی با وجود مخالفت مأموران حفاظتی با حضور ایشان در جبهه‌ها، در هر فرصتی به دیدار رزمندگان می‌شتافت و با یکایک آن‌ها دست می‌داد، به سنگرها سر می‌زد و با ایشان گفت و گو می‌کرد.

ایشان بارها فرمود: «وقتی به جبهه می‌روم، تا مدتی روحیه‌ام قوی می‌شود. قدرت خدا در جبهه‌هاست. هرکس می‌خواهد خدا و دست خدا را ببیند، به جبهه‌ها برود.»[۲]

وی بارها به استان‌های جنوبی و کردستان رفت تا با حضور خویش در مناطق جنگی به رزمندگان روحیه ببخشد.

در عملیات بیت‌المقدس، او بود که کلمه یا زهراء «سَلَامُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهَا» را به عنوان رمز عملیات انتخاب، و به رزمندگان القاء فرمود.

امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» پس از با خبر شدن از جریان فوق فرمود: «این کلمه رمز، مطلبی غیبی است که خداوند آن را در زبان آقای اشرفی قرارداد.»

او در طی سه سال و نیم دوران پایانی زندگی دنیوی‌اش، در دوران جنگ تحمیلی، در بسیاری از مناطق صعب‌العبور جنگ حاضر می‌شد و حتی خود لباس بسیجی می‌پوشید.

ایشان پس از اقامه نماز جمعه، به جبهه می‌شتافت و با این‌که ۸۰ سال از عمر شریفش می‌گذشت، همانند جوانی نیرومند خود را به میان سپاهیان می‌افکند و آنان را با سخنان شیرینش به جنگ و رزم تشویق می‌نمود.[۳]

حجت‌الاسلام محسن قرائتی: در ایّام تجاوز صدّام به جمهوری اسلامی ایران که مردم به فرمان امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» در جبهه‌های غرب و جنوب حاضر بودند، بنده نیز در خدمت

---

۱. شهیدان محراب / ۲۳۲.

۲. شهیدان محراب / ۲۲۹.

۳. حدیث خوبان / ۲۳۱.

شهید آیت‌اللّه اشرفی اصفهانی که حدود نود سال داشت، در عملیات مسلم بن عقیل بودم. ایشان بارها در شب حمله به من فرمود: «من بوی بهشت را می‌یابم!» ...
آری، کسی که نود سال در علم و تقوا و زهد و تهجّد بوده، می‌تواند احساسی داشته باشد که دیگران نداشته باشند. همان‌گونه که پیش‌گویی ایشان که گفتند: «من چهارمین شهید محراب خواهم بود.» محقّق شد![1]
در بهار ۱۳۵۹، خانه این شهید و خانه‌های اطراف، بر اثر انفجار بمب صوتی که نزدیک خانه ایشان کار گذاشته شده بود، به لرزه در آمد و تمام شیشه‌ها شکست. هنگام این حادثه، آیت‌اللّه اشرفی به زیارت بارگاه مقدس امام رضا «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» مشرف شده بود. از این‌رو، ضدّ انقلاب ناکام ماند.

با این حال، مزدوران و منافقان بی‌کار ننشستند و درصدد ترور دوباره ایشان برآمدند.
در مرداد ۱۳۶۰، دومین سوء قصد به جان ایشان صورت گرفت. در این حادثه که هنگام ورود ایشان به مسجد آیت‌اللّه بروجردی روی داد، مهاجمان به دلیل گیرکردن تیر در لوله اسلحه، موفق به عملی ساختن نیت خود نشدند، ولی هنگام فرار، با پرتاب یک نارنجک به سمت ایشان، شش نفر را شهید و زخمی کردند.
از آن‌جا که دشمن مصمم بود به هر شکلی، این عارف الهی را از میان بردارد و ملتی را از برکت وجودش محروم سازد، نقشه شوم دیگری طرح کرد. ...
حاج شیخ محمد اشرفی، فرزند آیت‌اللّه اشرفی، درباره حادثه روز شهادت آن شهید بزرگوار می‌گوید: آن روز (۱۳۶۱/۷/۲۳) ... حاج آقا بلند شد تا خطبه‌های نماز جمعه را شروع کند. عده‌ای از مردم که صف اول و دوم بودند، به احترام حاج آقا بلند شدند. در همین لحظه، جوانی که لباس بسیجی پوشیده بود، از صف سوم یا چهارم، خودش را به سرعت جلو انداخت. من تصور کردم که او یکی از رزمندگان بسیجی است که عازم جبهه می‌باشد و می‌خواهد با نماینده امام و امام جمعه مصافحه بکند.

---

۱. تفسیر نور، ج ۴ / ۲۸۱.

حاج آقا در حال بلند شدن بود که آن منافق سیاه‌دل، به بهانه مصافحه، دست خودش را به گردن حاج آقا انداخت تا من و محافظینش شک نکنیم که او قصد دیگری دارد و تا ما اراده کردیم که به طرفش برویم، یکباره انفجار رخ داد! ...[۱]

شهید اشرفی، از عالمان بزرگ عصر خویش بود و موقعیت علمی بالایی داشت. از این‌رو، حمایت او از ولایت فقیه، سبب تشویق دیگران نیز می‌شد.

ایشان از پیش‌گامان تحکیم رهبری و تثبیت مرجعیت امام در پیش از انقلاب، و از عناصر مؤثر در تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان بود و با امام رابطه مرید و مرادی داشت.

وی در سال ۱۳۴۲ ش همراه با دیگر بزرگان حوزه، اطلاعیه‌ای مبنی بر پیشوایی و ولایت حضرت امام در سراسر کشور پخش کرد.

او در طول مدت تبعید حضرت امام، هیچ‌گاه از حمایت ایشان دست برنداشت و پیوسته با ایشان در ارتباط بود و می‌فرمود: «امروز اطاعت از امام، حتی بر فقهاء هم لازم است و از حکم امام، فقهاء هم نمی‌توانند تخلف کنند.»[۲]

آیت‌اللّه اشرفی: امروز حکومت اللّه به دست امام ماست. چه کسی این حکومت را به او داده است؟ رئیس مذهب، امام صادق «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» این منصب را به امام شما داده. حکومت اللّه در هر زمانی باید به دست یک نفر باشد و دیگران تبعیت کنند، امروز حکومت اللّه به دست امام ماست و باید تمام فقهاء هم تبعیت کنند.[۳]

آیت‌اللّه اشرفی: توصیه من به همه این است، حتی به رؤسای مملکت، آن کسی که در رأس یا پایین‌تر می‌باشد، این‌ها همیشه باید گوش به فرمان امام (ولیّ فقیه) و دستورهای او باشند. امام هم که از خودش چیزی ندارد. فرمایش امام، فرمایش خدا و پیغمبر اسلام است.[٤]

---

۱. شهیدان محراب / ۲۳۶.

۲. شهیدان محراب / ۲۴۸.

۳. شهیدان محراب / ۲۵۰.

٤. همان.

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی[۱]

آیت‌اللّه احمدی میانجی: گاهی اوقات انسان بر طبق نظری که از علل و عوامل دارد، نتیجه امری را می‌داند، اما در رفتار و گفتار خود مرحله به مرحله پیش می‌رود. امام ابتدا شاه را نصیحت کرد. و یقین داشت که شاه آن را نخواهد پذیرفت. فقط مسأله پذیرفتن انجمن ایالتی ولایتی که در میان نبود.

بعدها آقایان به امام خرده می‌گرفتند و می‌گفتند که: «این عمل شما غلط است»، اما امام عقیده داشت که: طبق حکمت و عقل باید همین‌گونه برخورد کرد.

به نظر من کارهای امام کمی غیر عادی بود. یکی از آقایان می‌گفت: «گاهی امام حرف‌هایی می‌زند که با عقل ما عقلاء مطابقت ندارد!»

به نظر من خدا در بسیاری از امور، امام را یاری می‌کرد. امام واقعیت‌ها را می‌گفت. بعدها هم به همین منوال بود. گاهی امام دستوراتی می‌داد که بعدها می‌فهمیدند درست بوده است.[۲]

آیت‌اللّه احمدی میانجی به دور از جنجال، فعّالیّت سیاسی داشت و در این رابطه با اهداف امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» کاملا خود را هماهنگ کرده بود. ...

از آغاز نهضت بزرگ اسلامی به رهبری امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» همواره در قم، میانه و سایر شهرستان‌ها در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، خالصانه و صادقانه حضور داشت. در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز، در شهرستان میانه حاضر می‌شدند و با ابلاغ پیام رهبر کبیر انقلاب و مراجع معظّم وقت، به مردم منطقه، آنان را به وظایف انقلابی و اسلامی خود آشنا کرده، نقش تعیین‌کننده‌ای را در جهت روشن‌گری اذهان عمومی مردم ایفاء می‌نمودند.

در عمق حضور حماسی ایشان در عرصه‌های خطرناک و سرنوشت‌ساز انقلاب همین بس که امضای این عالم مجاهد در اغلب اعلامیه‌ها و بیانیه‌های شدیداللّحن جامعه مدرسین حوزه

---

۱. متولد ۱۳۰۶ ش، روستای پورسخلو (میانه، آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید حسین قاضی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید محمدرضا گلپایگانی، میرزا رضی تبریزی.

۲. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۱۴۸.

علمیه قم برضدّ رژیم شاه و به ویژه اعلامیه تاریخی خلع سلطنت از شخص شاه به چشم می‌خورد.[۱]

آیت‌اللّه احمدی میانجی: سبک این‌جانب در سخنرانی‌هایی که در میانه داشتم، تند نبود. اختلاف بین علماء و شاه را یکی‌یکی مطرح و روی تک‌تک آنها بحث می‌کردم. در سخنرانی‌ها یادم نیست که اسم رژیم شاه یا دولت را می‌آوردم. کم‌کم در آن جلسه صبح‌ها که بازاری‌ها بودند، مقداری تندتر صحبت می‌کردم. یکی از اساتید مرا خواست و به من نصیحت کرد و گفت: «از این حرف‌ها نزن؛ شما را می‌گیرند و می‌کشند!»

از آن جلسه در روز عاشورا دسته سینه‌زنی درست کردند و بدون عَلَم و امثال ذلک تا بازار رفتند. دسته عزاداری مسجد ما جلوی شهربانی نشستند و آقای حججی سخنرانی کرد و بار دیگر به دولت توپید. من نیز در آن دسته حضور داشتم. جلسه به نام من بود، ولی آقای حججی سخنرانی تندی کرد. همان روز مرا به شهربانی احضار کردند. ...

رئیس شهربانی خطاب به من گفت: «گزارشاتی از شما رسیده است.» سپس گفت که: «فقط اعلی‌حضرت را دعا کنید، ما از همه چیز صرف‌نظر می‌کنیم.»

گفتم: منبر نمی‌روم. ...

بعد آن دسته‌ای که جلوی شهربانی در آن سخنرانی شده بود، به مسجد جامع رفتند. من نیز با چند نفر از آقایان به آن‌جا رفتیم. آن‌جا هم منبر رفتم و خیلی برعلیه دولت و شاه، تند صحبت کردم. بعد آمدند و مرا از جلسه بردند به یک مسجد دیگر تا آن‌جا هم صحبت کنم، اما عصر همان روز باز از شهربانی آمدند، گفتند: «شما را می‌خواهند.» ...

در طی چند روزی که فاصله بین احضار اول و دوم من به شهربانی شد، من باز هم سخنرانی‌های تندی کردم.[۲]

آیت‌اللّه احمدی میانجی[۳]: من شب‌ها در میانه و در منزل اخوی می‌ماندم. آن‌جا خانه نداشتم و ندارم. کنار اتاقی که خوابیده بودم، مادرم خوابیده بود. ناگهان دیدم که درِ اتاقی که من داخل

---

۱. اسوه پارسیان / فعّالیّت‌های سیاسی.

۲. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۱۵۵.

۳. این خاطره مربوط به شهر میانه است که در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۱۸ برابر هشتم محرم ۱۳۹۹ به وقوع پیوست.

آن خوابیده بودم، با فشار باز شد و چراغی مانند چراغ ماشین پیکان و یا مانند آن وارد اتاق شد. گفتم: چیه؟ به جای آن‌که بگویم: کیه؟ گفتم: چیه؟ به حساب این‌که مثلاً ماشینی در همان لحظه وارد شده است!

دیدم که یک نفر می‌گوید: «خودش است.»

تا گفت: «خودش است.» فهمیدم که مأمورها به سراغ من آمده‌اند تا مرا بگیرند.

خدایا! نمی‌دانم اکنون هم بگویم یا نه؟ به هرحال همین‌گونه که اکنون در این‌جا نشسته‌ام و هیچ‌گونه علائم ترس و وحشتی در خود احساس نمی‌کنم، با حالتی عادی برگشتم و به سراغ لباس خود رفتم تا آن را بپوشم، اما مأموران رسیدند و لباس مرا که همان قبایم بود بر سرم پیچیدند و چشمم را با آن بستند و یکی از آنها با ته هفت تیری که در دست داشت چند ضربه به من زد، ولی زمانی که به سر من می‌رسید گویی مقداری با احتیاط ، ضربه وارد می‌کرد.

هم‌چنین یک دسته از همان اعلامیه امام (اعلامیه خون بر شمشیر پیروز شد) در جیب قبای من بود. آن‌ها را تکثیر کرده بودم که به دهات و جاهای دیگر بفرستیم. سپس ما را گرفتند و کشاندند.

من هم آهسته حرف می‌زدم تا مادرم نشنود و نترسد، زیرا ساعت سه نیمه‌شب بود و همه خواب بودند. به هرحال کسی بیدار نشد.

برادرزاده‌ام آقای شیخ محمود احمدی هم داخل همان اتاق و در پیش من خوابیده بود و او هم مطلوب و مورد نظر بود؛ یعنی دنبال او هم می‌گشتند، ولی او سرش را در زیر لحاف کرده بود تا نفهمند او در آن‌جاست.

مرا از اتاق بیرون بردند و نگذاشتند تا کفش خود را بپوشم. آهسته گفتم: چرا می‌کشید؟ اجازه بدهید تا کفشم را بپوشم.

گفت: «بکِشید.»

مرا با یک پیراهن و ژاکتی که پوشیده بودم، کشیدند. دقیقاً مانند آن بود که می‌خواهند یک گونی را بکشند. تقریباً مرا بدین شکل، مساحت زیادی بردند تا این‌که به سر خیابان رسیدیم. آنجا مرا مانند یک گونی با فشار داخل ماشین کردند. به آن‌ها گفتم: من خودم سوار می‌شوم، چرا اذیّت می‌کنید؟

مرا سوار کردند و جلوی دهانم را گرفتند. گفتم: جلوی دهانم را نگیرید، من که داد و فریاد نمی‌کنم. به هرحال نشستم و ماشین راه افتاد. ...
در جایی ماشین را نگه داشتند. ... ناگهان متوجه شدم که شخصی دیگری را هم با آخ و اوخ می‌آورند. فهمیدم که این آقای حججی رفیق عزیزمان می‌باشد. او را هم با فشار آوردند و در وسط ماشین نشاندند. آقای حججی دائم آه و ناله می‌کرد، زیرا مقاومت کرده بود و همین مقاومت باعث شده بود که کتک بخورد و سرش بشکند. ...
سرانجام ما را وارد ژاندارمری تبریز کردند. سپس چشم‌های‌مان را بازنمودند. خدا می‌داند این قیافه‌های خشنی را که در ژاندارم‌ها دیدم، هنوز هم یادم نمی‌رود. آن‌ها ما را از دستشویی رفتن، وضو گرفتن و نماز خواندن محروم کردند. ما را با قاچاقچی‌های تریاک و تفنگ، داخل یک اتاق کردند و در گوشه‌ای نشاندند.
افسر جوانی آمد و شروع کرد به ما توهین کردن و بد و بی‌راه گفتن و سپس گفت: «اگر شما را به دست من بدهند، با شما چنین و چنان می‌کنم!»
من هیچ حرفی نمی‌زدم و چیزی نمی‌گفتم. در آخر مقداری از ریش مرا کشید و کند.
ما مقداری نشستیم. ... سپس ما را با تشکیلات و تشریفات، سوار یک جیب ژاندارمری کردند و اطراف‌مان را با مسلسل، پوشش دادند. بعد همان‌گونه عریان، با سر و پای برهنه به فرمانداری نظامی می‌بردند، اما آن‌ها ما را نپذیرفتند.
هوای تبریز در آن روزها دیگر رو به سردی می‌رفت. سرانجام بنده خدایی گفت: «آخر این‌ها سردشان است! بگذارید به داخل بیایند.»
سرانجام ما را بردند و داخل اتاقی نشاندند. ما در حالی که نه کفشی به پا داشتیم و نه لباسی در بر، همان‌جا نشستیم. ... گفتیم: «می‌خواهیم با تیمسار بیدآبادی صحبت کنیم.»
گفتند: «اشکالی ندارد.» تیمسار بیدآبادی رئیس فرمانداری نظامی تبریز بود. ...
ما را با همان وضع وارد اتاق تیمسار کردند. دور تا دور اتاق، سرهنگ‌ها و درجه‌دارها نشسته بودند. تیمسار تا ما را دید، بلند شد. ...

تیمسار بیدآبادی تا ما را دید، گفت: «ای خدا روی‌شان را سیاه کند!» مرتب شروع کرد به نفرین کردن که: «چرا این کار را کردند؟ ما چند نفر از تبریز گرفتیم و احترام‌شان کردیم، چنین و چنان فرستادیم. چرا این‌ها این‌گونه رفتار کرده‌اند؟!» ...

در این بین زنگ تلفن به صدا درآمد. امام جمعه میانه بود که در انقلاب با ما خیلی همراه بود. امام جمعه میانه به تبریز زنگ زده بود و به مرحوم آقای قاضی[1] و تیمسار شفقت، استاندار تبریز گفته بود و قضیه را بسیار بزرگ کرده بود که: «چنین و چنان شده، شهر به هم خورده و ...» ...

در این حین، اعلامیه‌ها را دیدند و از آقای حججی پرسیدند: «این اعلامیه متعلق به چه کسی است؟ برای آن‌که آقای حججی گرفتار نشود، گفتم: «برای من است.» ...

شفقت زنگ زد. شفقت گفته بود: «خیلی سریع آقایان را به میانه برگردانید و از طرف من از آن ها عذرخواهی کنید. این چه کاری بود که این‌ها کردند؟ و ...» ...

سرانجام به میانه برگشتیم، اما دیگر تقریباً شب شده بود. مردم از آن ساعتی که این‌ها از روی نادانی ما را گرفته بودند و سپس برای اظهار قدرت دستور داده بودند تا تانک‌ها در خیابان‌ها رژه بروند، در داخل مسجد متحصن شده بودند. مردم قضیه را فهمیده بودند و اعلام کرده بودند که ما خواهان بازگشت این دو نفر هستیم. به همین دلیل هم بود که شفقت استاندار تبریز با تیمسار بیدآبادی تماس گرفته بود و گفته بود که: «ما دو نفر را رها کنند.» ...

فردای آن روز، تظاهرات مهمی انجام شد و ظاهراً همین تظاهرات، باعث شد تا سیل عظیم جمعیت از دهات و روستاها جاری شود؛ زیرا قضیه گرفتار شدن ما در دهات پیچیده بود. برادرم می‌گفت: «گرفتار شدن شما یک شب بود، ولی به‌اندازه چند ماه تبلیغات اثر داشت!»

مردم از روستاها به خیابان‌ها ریختند. خیلی شلوغ شده بود و من هم نمی‌توانستم راه بیایم، زیرا دنده‌هایم اذیتم می‌کردند. به همین جهت مقداری صحبت کردم و گفتم: من خیلی دلم می‌خواست تا با شما به تظاهرات بیایم، ولی معذورم. ...

از عجایب دیگر این بود که ما می‌ترسیدیم در شهر ما تظاهراتی بشود و این بازنشسته‌ها و مقدس‌ها مخصوصاً آقای شریعتمداری که مقداری نرم بود، مثلاً ما را ملامت کنند و به

---

۱. آیت‌اللّه شهید سید محمدعلی قاضی.

اصطلاح محکوم کنند که شما جوان‌ها را به خیابان‌ها کشاندید؛ اما هر اتفاقی که می‌افتاد دقیقاً به نفع انقلاب و برضدّ رژیم تمام می‌شد.[۱]

آیت‌اللّه احمدی میانجی: شنیدم: زمانی که آیت‌اللّه حاج آقا مرتضی حائری به مکه معظّمه مشرف می‌شد، امام در وقت تودیع به او گفته بود: شما در مکه خواهی شنید که شاه از ایران فرار کرده است.[۲]

آیت الله میانجی پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره به دفاع از کیان نظام پرداخت. ... در فتنه‌های پس از انقلاب، همانند حزب خلق مسلمان، فتنه منافقین و بنی‌صدر به روشن گری‌های مداوم پرداخت و در دفاع از ولایت فقیه لحظه‌ای درنگ نکرد. ...

ایشان سه مرتبه به عنوان نماینده مردم استان آذربایجان شرقی، به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد که تا پایان عمر بابرکتش ادامه یافت.[۳]

ایشان بنا بر حکم کتبی حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در چندین مرحله مأموریت یافتند که به بعضی از شهرها و مناطق سفر کرده، به مسائل امنیتی، سیاسی و قضای آن سامان رسیدگی نمایند که هریک در جای خود قابل تحسین و موفقیت‌آمیز بود.[٤]

ایشان بعد از شروع جنگ تحمیلی، بارها و بارها عازم جبهه می‌شوند و در کنار رزمندگان اسلام قرارمی‌گیرند و حتی یکی از فرزندان‌شان در راه دفاع از انقلاب و مرزها شهید می‌شود.[۵]

آیت‌اللّه میانجی ارتباطی تنگاتنگ با خانواده محترم شهداء داشت و آن‌ها نیز متقابلا به ایشان علاقه وصف‌ناپذیری اظهار می‌کردند.

آیت‌اللّه میانجی بارها از مقام شهادت سخن می‌گفت و شهداء را اجلال می‌کرد و اظهار غبطه نسبت به آنها می‌نمود. یک‌بار در سخنرانی خود فرمود: «یکی از پدران شهداء را در خواب دیده‌اند و پرسیده‌اند در آن دنیا چه‌گونه با تو رفتار کردند؟ و آن پدر شهید گفته بود: هرجا

---

۱. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۲۱۳.

۲. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۱۴۸.

۳. اختران فضیلت / ۴۲.

٤. اسوه پارسیان / فعّالیّت‌های سیاسی.

۵. حیات نیکان (شماره ۲۵؛ آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی) / ۶۰.

می‌رسیدم می‌دیدم با مشکلاتی مواجه‌ام و همین‌که نام شهیدم را می‌آوردم، آن مأموران الهی مرا رها می‌کردند و می‌گفتند: شما خلاصید! پدر و مادر شهداء در آن دنیا از ویژگی‌هایی برخوردار خواهند بود.»[۱]

بارها آیت‌اللّه احمدی میانجی را برای سخنرانی در مجالس و محافل دعوت می‌کردند، ولی نمی‌پذیرفتند به خصوص در این اواخر که فرمودند: «حال سخنرانی ندارم»، ولی وقتی عرض می‌کردند: «مجلس شهید است»، مشتاقانه می‌پذیرفتند و می‌گفتند: «چشم! می‌آیم.»

همچنین به جلساتی که بسیجیان یا پاسداران برگزار می‌کردند ایشان می‌آمد و سخنرانی می‌کرد.[۲]

آیت‌اللّه احمدی میانجی: یکی از عنایات خداوند متعال به ملت شریف ایران این بود که بعد از ارتحال امام خمینی، در کم‌ترین مدت، رهبریت امت اسلامی مشخص شد.

و باز از عنایات خدا این بود که شخصی مثل آیت‌اللّه خامنه‌ای این مسؤولیت را پذیرفتند.[۳]

آیت‌اللّه احمدی میانجی: من در خبرگان اول به آقای منتظری رأی ندادم، ولی در انتخاب آقای خامنه‌ای با آرامش و اطمینان خاطر رأی دادم.[٤]

آیت‌اللّه شیخ کاظم صدیقی: مرحوم آیت‌اللّه احمدی میانجی از عرفای زمان و از شاگردان آیت‌اللّه العظمی بهجت بودند. ایشان به محضر امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» شرف‌یاب شده بودند. در یکی از تشرفات گفتند که: «از امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» در خصوص رهبری آقا سید علی سؤال کردم: آقا! نظرتان در مورد ایشان چیست؟

امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» فرمودند: ایشان از ما هستند.»[٥]

---

۱. اسوه پارسیان / فعّالیّت‌های سیاسی.

۲. اسوه پارسیان / به مجلس شهداء می‌آیم.

۳. اسوه پارسیان / رهبریت آیت‌اللّه خامنه‌ای.

٤. همان.

٥. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/ ۱/ ۱۴ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

آیت‌اللّه علی‌اکبر فائزی‌پور تهرانی[۱]

نهضت امام خمینی در خرداد سال ۱۳۴۲ ش آغاز شد و مرحوم فائزی که خود از شاگردان امام راحل بود در حد توان خود به بسترسازی برای پیروزی انقلاب دست زد.[۲]

در زمان منتهی به پیروزی انقلاب و پس از انقلاب، در دوران جنگ تحمیلی و اعزام نیروهای جنگی به جبهه مبارزه حق علیه باطل، نقش مرحوم فائزی در منطقه کن بسیار پررنگ بود و تقدیم بیش از ۱۳۰ شهید گلگون کفن در دوران دفاع مقدس یکی از افتخارات بزرگ و ماندگار منطقه کن می‌باشد.

حضور مرحوم فائزی‌پور تهرانی در مراسم تشییع جنازه مطهر شهداء و حضور در مراسم دفن و برگزاری بزرگ‌داشت شهداء هنوز در خاطره مردم کن باقی است.[۳]

ایشان در دوران پس از انقلاب، کار قضاوت در قوه قضائیه را نیز به عنوان یکی از قضات دیوان عالی انجام می‌داد و امور وقفی غرب تهران هم زیر نظر او به انجام می‌رسید.[٤]

آیت‌اللّه میرزا علی‌اکبر مرندی[۵]

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی: آقای میرزا علی اکبر مرندی که از دوستان آقای خوئی، میلانی، زنوزی و جزء اوتاد بود، در مرند به سرمی‌برد. شهر مرند به دلیل وجود ایشان در آن

---

۱. متولد ۱۳۰۲ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: آقا شیخ محمدحسین زاهد، سید محمدرضا گلپایگانی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، سید حسین بروجردی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۱۷۹.

۳. همان.

٤. همان.

۵. متولد ۱۳۱۴ ق، مرند (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، شیخ علی ایروانی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، میرزا علی آقا قاضی، میرزا ابوالحسن انگجی.

شهر، همیشه در صف اول انقلاب و جبهه بود. آقای میرزا علی اکبر مرندی در تأیید امام حرکت می‌کرد.[۱]

آیت‌اللّه مرندی از سال ۱۳۴۲ ش همراه و همگام با نهضت امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» بود. او هنگام تبعید امام به ترکیه، طی اعلامیه‌ای از ایشان دفاع کرد. ...

مرحوم حاج اسرافیل رزّاقی ـ که آیت‌اللّه مرندی به شوخی به ایشان امّ‌الاخبار می‌گفتند ـ اطلاعات گسترده‌ای از اوضاع و احوال تحولات سیاسی داشت و به طور مرتب، اخبار مهم سیاسی و اعلامیه‌های علماء به خصوص حضرت امام راحل را خدمت آیت‌اللّه مرندی می‌رساند.

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ ش و پیروزی آن در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷، آیت‌اللّه مرندی نقش اساسی در به صحنه کشاندن مردم و حمایت از تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی داشت.

پسر بزرگ ایشان می‌گوید: «در حرکت‌هایی که در شهر انجام می‌گرفت، مردم همین‌که می‌فهمیدند آقا اطلاعیه داده‌اند، جمعیت به طور گسترده از اطراف به مرند سرازیر می‌شدند و در تظاهرات شرکت می‌کردند.»

آیت‌اللّه مرندی همواره از انقلاب اسلامی حمایت می‌کرد. متأسفانه اعلامیه‌های ایشان در حمایت از انقلاب اسلامی در دست نیست؛ تنها در دو اعلامیّه، که در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۷ صادر شده است و علمای بزرگی، چون آیت‌اللّه أبوالحسن انگجی، سید محمد بادکوبه‌ای و ... آن را امضاء کرده‌اند و یکی هم درباره مجلس شورای ملی و مجلس سنا است، که هر دو اعلامیه موجود است، امضای آیت‌اللّه مرندی در این اعلامیه‌ها وجود دارد.

در اعلامیه اخیر طی تلگرامی به محضر مراجع تقلید آن روز (آیت‌اللّه میلانی، امام خمینی و آیت‌اللّه مرعشی نجفی) مراتب تنفر و انزجار خود را اظهار و عدم صلاحیت مجلس شورای ملی و مجلس سنا و اشخاصی که به نام نمایندگی بر مردم تحمیل شده‌اند، را اکیدا اعلام داشته‌اند.[۲]

---

۱. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۲۳۶.

۲. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۱۹.

آیت‌اللّه مرندی در ارتحال امام خمینی با این‌که کسالت شدیدی داشتند، فرمودند: «مرا به مسجد قیام ببرید.» وقتی آمدند، چون نمی‌توانستند از پله‌های مسجد بالا بروند در جلو مسجد ایستادند و چند کلمه فرمودند و این مصیبت را به مردم عزیز مرند که در آنجا ازدحام کرده بودند، تسلیت گفتند.[۱]

حاج علی‌اکبر معلّم دامغانی[۲]

امام خیلی بالا بود! خیلی بزرگ بود! دیگر مثل او نیست.[۳]

تنها کسی که حقّا لیاقت رهبری را دارد، مقام معظّم رهبری است. کسی جز ایشان شایسته این مقام نیست. آنهای دیگر [که در پی این مقام‌اند، ولی لیاقتش را ندارند] از شمر بدترند![٤]

آیت‌اللّه شیخ علی آل اسحاق[۵]

آقا شیخ علی آل اسحاق مانند بسیاری از روحانیون دیگر که مردم را به انقلاب فرامی‌خواندند، همیشه در سفرهای تبلیغی خود، ضمن تبیین اهداف نظام اسلامی، مردم را با انقلاب و امام آشنا می‌کرد. در همین راستا وقتی در شهر خرم‌آباد در مسجد علوی سخنرانی نمود و مواضع انقلاب را بیان کرد، دستگیر شد. ...

پس از پیروزی انقلاب براساس احساسِ وظیفه و با تجربه‌ای که در مناطق سنّی‌نشین داشت، به استان سیستان و بلوچستان سفر کرد و با تشکیل بسیج مردمی و ایجاد وحدت میان شیعه و سنّی، توانست توطئه‌های ضدّ انقلاب را در آن سامان خنثی کند. نتیجه فعّالیّت‌های وی،

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۴۲۱.

۲. متولد ۱۲۸۲ ش، دامغان (سمنان). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، شیخ علی‌اکبر الهیان، سید موسی زرآبادی، میرزا مهدی اصفهانی، شیخ مجتبی قزوینی.

۳. ز مهر افروخته / ۱۰۸.

٤. همان.

۵. متولد ۱۳۱۸ ش، خوئین (زنجان). از شاگردان آیات عظام: شیخ عباس قوچانی، سید أبوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، میرزا محمدباقر زنجانی، امام خمینی.

تصرّف صدا و سیمای آن ناحیه به دست نیروهای انقلاب بود و از آن طریق خبر پیروزی انقلاب شکوه‌مند اسلامی با شور و شعف خاصی به گوش هم‌وطنان رسید.[۱]

با پیروزی انقلاب اسلامی، عده زیادی به دنبال فرصت بودند تا این انقلاب نوپا را تضعیف کنند و آن‌گونه که می‌خواهند، انقلاب را تغییر دهند. آنان برای رسیدن به همین هدف، جوانان پا کدل و ساده را فریفته، با شعارها و افکار انحرافی، آنان را گمراه می‌ساختند.

شیخ علی آل اسحاق که این خطر را به خوبی حس کرده بود، به مقابله با این جریان برخاست و با پاسخ به شبهات و جذب جوانان نقشه‌های آنان را خنثی می‌ساخت.[۲]

او که برای پیش‌برد اهداف اسلام از هیچ کاری دریغ نورزیده بود، وقتی جنگ نابرابر صدام و حامیانش بر ایران تحمیل شد، باز هم وظیفه خود را به خوبی انجام داد و بارها و بارها در جبهه‌های حق علیه باطل شرکت جست و دوشادوش رزمندگان اسلام اسلحه به دست گرفت و به ستیز با دشمنان دین خدا برخاست.

وی در تشکیل بسیج عشایر و سازماندهی نیروهای مقاوم بومی در منطقه جنوب نیز نقش خود را به خوبی ایفاء نمود و اگرچه به سبب کسالت جسمانی نتوانست به طور دائم تا پایان جنگ در جبهه‌ها حضور یابد، اما در این راه مقدس، فرزند رشیدش (محمدجواد آل اسحاق) و داماد و برادرزاده خود (مهندس أبوالحسن آل اسحاق) را تقدیم اسلام کرد و خم به ابرو نیاورد و بدین شکل دَین خود به انقلاب و اسلام را ادا کرد.[۳]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۱۲ / ۲۲۷.

۲. ستارگان حرم، شماره ۱۲ / ۲۲۸.

۳. ستارگان حرم، شماره ۱۲ / ۲۳۲.

آیت‌اللّه شیخ علی پناه اشتهاردی[۱]

ایشان در بازار، مسجد، مدرسه و حتی در مهمانی‌ها درباره ستم و خیانت حکومت پهلوی می‌گفت و از مردم می‌خواست ساکت ننشینند.

بر همین اساس مأموران ساواک ایشان را بازداشت، و از اشتهارد به کرج منتقل کردند.[۲]

ایشان در سال‌های جنگ تحمیلی، با حضور در جبهه‌های نبرد، روحیه‌بخش دل‌های رزمندگان اسلام بود.[۳]

آیت‌اللّه سید علی خامنه‌ای[٤]

روزشمار دوران مبارزات پیش از انقلاب مقام معظّم رهبری:

قبل از سال ۱۳۳۶ ش

نقطه آغازین ورود به فعّالیّت‌های سیاسی، دیدار معظّم له با سید مجتبی نواب صفوی در مشهد مقدّس بود که به بیان خود ایشان، اولین بارقه‌های انقلابی را در معظّم له پدید آورد.

سال ۱۳۳۷ ش

نخستین دیدار معظّم له با امام خمینی.

سال ۱۳۴۱ ش

---

۱. متولد ۱۳۰۱ ش، روستای فارچی‌آباد (اشتهارد، البرز). از شاگردان آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ مرتضی حائری، سید محمدرضا گلپایگانی، سید احمد زنجانی، شیخ محمدعلی حائری کرمانی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، امام خمینی، سید حسین بروجردی، سید صدرالدین صدر، شیخ محمدعلی اراکی، اسید احمد خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری.

۲. حیات نیکان (شماره ۸: آیت‌اللّه علی‌پناه اشتهاردی) / ۲۰.

۳. اختران فضیلت / ۵۶.

٤. متولد ۱۳۱۸ ش، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: میرزا هاشم قزوینی، سید محمدهادی میلانی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری، سید محمد محقق داماد، علّامه سید محمدحسین طباطبایی.

در این سال آیت‌اللّه خامنه‌ای با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی وارد عرصه‌های گوناگون مبارزه با طاغوت شد.
در بهمن‌ماه، پس از همه‌پرسی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آیت‌اللّه خامنه‌ای و برادرش سید محمد، مأمور رساندن گزارش آیت‌اللّه سید محمدهادی میلانی به امام خمینی در قالب نامه در مورد واکنش مردم مشهد به این همه‌پرسی شدند.

سال ۱۳۴۲ ش
در آستانه ماه محرم، امام خمینی وی را مأمور ساخت پیام‌هایی را به آیت‌اللّه میلانی و علماء، روحانیون و هیأت‌های مذهبی خراسان در جهت تداوم نهضت و آگاه‌سازی مردم در قبال تبلیغات رژیم پهلوی انتقال دهد.
آیت‌اللّه خامنه‌ای برای محقق ساختن هدف و اجرای خط مشی امام خمینی راهی بیرجند ـ که تحت نفوذ خاندان علَم بود ـ شد و در منابر و مجالس آن شهر درباره حادثه مدرسه فیضیه و سلطه اسرائیل بر جوامع اسلامی سخنرانی کرد. به دنبال این سخنرانی‌ها، وی در ۱۲ خرداد، مقارن با نهم ماه محرم ۱۳۸۳ ق، دستگیر و در مشهد زندانی شد.
پس از آزادی وی، آیت‌اللّه سید محمدهادی میلانی از او دیدن کرد. آیت‌اللّه خامنه‌ای پس از آن با حضور در جلساتی که در منزل آیت‌اللّه میلانی به منظور تداوم نهضت اسلامی در غیاب امام خمینی ـ که در حصر به سرمی‌برد ـ تشکیل می‌شد، فعّالیّت‌های سیاسی‌اش را تداوم بخشید.
اندکی پس از آن به حوزه علمیه قم بازگشت و با کمک و هم‌کاری برخی روحانیون مبارز، به سازمان‌دهی مجدّد فعّالیّت‌های سیاسی از طریق جلسات مشورتی و تبلیغات پرداخت.
او از جمله روحانیونی بود که در ۱۱ دی، تلگرامی به آیت‌اللّه سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یداللّه سحابی که در حمایت از امام خمینی زندانی شده بودند، فرستاد.
در همین زمان طلاب خراسانی حوزه علمیه قم با هدایت او و در اعتراض به ادامه حصر امام خمینی، نامه‌ای به حسن‌علی منصور، نخست‌وزیر وقت، نوشتند و منتشر کردند، که از جمله آنها خود ایشان و أبوالقاسم خزعلی و محمد عبایی خراسانی بودند.

در بهمن‌ماه، مقارن با ماه مبارک رمضان ۱۳۸۳ق برای تبلیغ و تبیین مسائل نهضت اسلامی راهی زاهدان شد. سخنرانی‌های او در مساجد زاهدان و استقبال مردمی از آن، رژیم را بر آن داشت که ایشان را دستگیر و به زندان قزل‌قلعه ـ که در آن زمان محل بازداشت زندانیان سیاسی و امنیتی بود ـ منتقل نماید.

در ۱۴ اسفند قراربازداشت آیت‌اللّه خامنه‌ای، به قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی تهران تبدیل و ایشان از زندان آزاد شد. از این پس تا پیروزی انقلاب اسلامی فعّالیّت‌های وی همواره زیر نگاه مأموران امنیتی قرارداشت.

سال ۱۳۴۳ ش

آیت‌اللّه خامنه‌ای در پاییز از شهر مقدّس قم به مشهدالرضا علیه السلام بازگشت و در کنار مراقبت از پدر به فعّالیّت‌های علمی و سیاسی پرداخت.

او در زمره روحانیونی بود که اندکی پس از تبعید امام خمینی به ترکیه با نگارش نامه‌ای به دولت وقت ـ دولت امیرعباس هویدا ـ در ۲۹ بهمن به اوضاع نابسامان کشور و تبعید امام خمینی اعتراض کردند.

سید علی خامنه‌ای به همراه عبدالرحیم ربّانی شیرازی، علی فیض مشکینی، ابراهیم امینی، مهدی حائری تهرانی، حسین‌علی منتظری، احمد آذری قمی، علی قدوسی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خامنه‌ای و محمدتقی مصباح یزدی، اعضای گروه یازده نفره‌ای بودند که با هدف تقویت و اصلاح حوزه علمیه قم برای مبارزه با رژیم پهلوی شکل گرفت. ...

این گروه در دوران تبعید امام خمینی، برنامه‌ریزی جریان مبارزات و تداوم آن را برعهده گرفت. از این گروه به عنوان اولین تشکیلات سری حوزه علمیه قم یاد می‌شود، فعّالیّت این گروه در اواخر سال ۱۳۴۵ش توسط ساواک کشف و به دنبال آن برخی از اعضاء دستگیر و برخی دیگر از جمله آیت‌اللّه خامنه‌ای تحت تعقیب قرارگرفتند. ...

آیت‌اللّه خامنه‌ای در همین ایام، مخفیانه به ترجمه و انتشار کتاب «آینده در قلمرو اسلام» اقدام کرد. در این کتاب به دو موضوع مهم فشار غرب و تبلیغات کمونیسم اشاره شده و

دورنمایی از آینده که به سمت اسلام پیش می‌رود، آمده است. ساواک کتاب را توقیف و افراد مرتبط با انتشار آن را دستگیر کرد، اما موفق به دستگیری و بازداشت آیت‌اللّه خامنه‌ای نشد.
آیت‌اللّه خامنه‌ای در آن ایام مدتی در تهران و کرج به فعّالیّت مشغول بود، اما به دلیل تعهد نسپردن بر عدم اظهار مطالب ضدّ رژیم، از فعّالیّتش در کرج ممانعت به عمل آمد.

سال ۱۳۴۶ ش
در پی دستگیری و تبعید آیت‌اللّه سید حسن قمی در فروردین‌ماه که به دنبال سخنرانی ضدّ رژیم او در مسجد گوهرشاد صورت گرفت، آیت‌اللّه خامنه‌ای از آیت‌اللّه میلانی خواست به این اقدام اعتراض کند. این اقدام وی سبب شد مأموران ساواک از حضور او در مشهد اطلاع یافته، در ۱۴ فروردین، در مراسم تشییع جنازه آیت‌اللّه شیخ مجتبی قزوینی وی را دستگیر کنند.
او در ۲۶ تیر آزاد شد و اندکی پس از آزادی، در تهران به ملاقات زندانیان سیاسی رفت.
آیت‌اللّه خامنه‌ای از طریق ارتباط با مبارزین در نقاط مختلف، سعی در تشکّل بخشیدن به مبارزین و مبارزه، تربیت نسل‌های جدید مبارزین و انقلابیون براساس اندیشه اسلامی خصوصاً بین طلاب علوم دینی و دانشجویان، تلاش در اخذ مبانی مبارزه از قرآن و حدیث، مقابله با اندیشه‌های مادی‌گرایانه مارکسیستی و لیبرالیستی و امثال آن، به تعمیق اندیشه اسلامی و مبارزه در چهارچوب نهضت امام خمینی پرداخت و علی‌رغم مقابله رژیم پهلوی، به موفقیت‌های زیادی دست یافت.
نگاه چند بُعدی به مبارزه، استفاده از شبکه عظیم اطلاع‌رسانی نهضت امام خمینی و رسانه فراگیر منبر و عمل‌گرایی‌اش، از برخی علل موفقیت ایشان بوده است.

سال ۱۳۴۷ ش
در پی وقوع زمین لرزه ویران‌گر جنوب خراسان در ۹ شهریور، عده‌ای از روحانیون خراسان به سرپرستی آیت‌اللّه خامنه‌ای با هدف امداد و سامان‌دهی کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان، عازم فردوس شدند. این اقدام با مخالفت مقامات امنیتی محلی رو به رو شد، اما گروه امداد، اقدامات مؤثری در کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان انجام داد.

حضور و کمک‌رسانی دو ماهه آیت‌الله خامنه‌ای در فردوس فرصتی پدید آورد تا با مشکلات مردم زلزله‌زده از نزدیک آشنا شود و با آنان مأنوس گردد و در مجالس و منابر و هم‌چنین هیأت های مذهبی، پیام نهضت اسلامی را برای مردم آن سامان تبیین کند. این فعّالیّت‌ها حساسیت شهربانی و ساواک خراسان را برانگیخت و به اقامتش در فردوس پایان داده شد.

او در اواخر دی‌ماه همین سال به قصد زیارت عتبات عالیات و دیدار با امام خمینی اقدام کرد، اما با مخالفت و ممانعت ساواک رو به رو شد. این محدودیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت و وی ممنوع‌الخروج بود.

آیت‌الله خامنه‌ای به اتهام عضویت در گروه یازده نفره، به شش ماه زندان محکوم گردید.

به دنبال انتشار این خبر در روزنامه کیهان و احضار آیت‌الله خامنه‌ای به دادگاه تجدید نظر، وی پس از مشورت با عده‌ای از علمای مشهد از حضور در دادگاه خودداری ورزید.

او با آن‌که تحت پی‌گرد بود، با برخی از روحانیون مبارز از جمله سید محمود طالقانی، سید محمدرضا سعیدی، محمدجواد باهنر، محمدرضا مهدوی کنی، مرتضی مطهری، اکبر هاشمی رفسنجانی و فضل‌الله محلاتی در مشهد مقدّس و تهران ارتباط داشت و به رغم اقامت در مشهد در بسیاری از جلسات علماء و روحانیون مبارز تهران حضور می‌یافت.

او با تشکیل جلساتی با حضور عده‌ای از روحانیون، درباره اعزام روحانیون و طلاب به روستاهای اطراف مشهد مقدّس تصمیم‌گیری و اقدام می‌کرد.

سال ۱۳۴۸ ش

آیت‌الله خامنه‌ای با نگاه عقیدتی به نهضت اسلامی و پرورش فکری مردم بر آن مبنا، مبارزات خود را ادامه داد.

او با برگزاری جلسات تفسیر برای طلاب علوم دینی و دانشجویان و ایراد سخنرانی برای اقشار مختلف مردم می‌کوشید مبانی دینی ـ اعتقادی آنان را تقویت نماید.

او معتقد بود تحقق آرمان‌های اسلامی در بستری از کوشش‌های فرهنگی ممکن است و خیزش‌های مردمی جز با گسترش آگاهی و دانایی محقق نخواهد شد.

جریان روشن‌فکری، جریان فعال و مبارز در دانشگاه‌ها تلقی می‌شد. این رویکرد را در واکنش به فعّالیّت‌های جریان‌های سیاسی معتقد به تفکر مارکسیستی، ضروری می‌دانست. در این زمینه فعّالیّت‌های علمی و جلساتی را با شرکت مبارزان و متفکران اسلامی برگزار کرد.
آیت‌اللّه خامنه‌ای با بسیاری از روشن‌فکران و کانون‌های روشن‌فکری مشهور در عرصه مبارزه نیز ارتباط و هم‌کاری داشت. وی به منظور تبیین مباحث تأثیرگذار در روند مبارزه، به ایراد سخنرانی‌هایی در برخی مراکز فعال سیاسی ـ اسلامی در تهران از جمله حسینیه ارشاد و مسجد الجواد علیه السلام تهران دعوت شد.
سخنرانی‌های وی در حسینیه ارشاد که در اواخر سال و به دنبال دعوت آیت‌اللّه مرتضی مطهری از وی صورت گرفت و نیز سخنرانی در مسجد الجواد علیه السلام تهران، به دعوت انجمن اسلامی مهندسین، تأثیر زیادی در روشن‌گری نسل جوان، به ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان داشت.
آیت‌اللّه خامنه‌ای در فصل بهار در جهت عمق بخشیدن به روند نهضت اسلامی و تقویت بن‌مایه‌های عقیدتی مبارزه با رژیم پهلوی، سلسله جلساتی را پایه‌گذاری کرد که در آن طرح و اندیشه مبارزاتی خود مبنی بر تدوین جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی را با دعوت از افرادی چون: مرتضی مطهری، سید محمود طالقانی، سید ابوالفضل زنجانی، مهدی بازرگان، اکبر هاشمی رفسنجانی، یداللّه سحابی، عباس شیبانی و کاظم سامی به بحث و بررسی گذاشت. این سلسله‌جلسات به تدوین جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی انجامید.

سال ۱۳۴۹ ش

با ارتحال آیت‌اللّه سید محسن حکیم در خردادماه، بحث مرجعیت که در گذشته پس از رحلت آیت‌اللّه بروجردی مطرح شده بود، به صورت جدّی در جامعه مطرح گردید و در این میان آیت‌اللّه خامنه‌ای ضمن گرامی‌داشت مقام فقهی و علمی آیت‌اللّه حکیم و ارسال پیام‌های تسلیت به برخی از علماء، تلاش مضاعفی برای تحکیم مرجعیت امام خمینی به عنوان مرجع تقلید اعلم انجام داد.

در همین ایام و به دنبال شهادت آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی در ۲۰ خرداد توسط ساواک که از مهم‌ترین مروّجین امام خمینی در آن مقطع بود، تلاش کرد به هم‌راه شمار دیگری از مبارزان، ضمن هدایت واکنش‌های مردمی در اعتراض به شهادت وی، از موقعیت پدید آمده به نفع مبارزه بهره ببرد.

بر اثر جریان‌سازی وی در این برهه بود که عده‌ای از طلاب علوم دینی به تهیه و انتشار اعلامیه‌هایی در حمایت از امام خمینی و انتقاد از رژیم و ساواک اقدام کردند.

به دنبال آن و با گسترش دامنه اعتراضات و مبارزات، ساواک مشهد وی را در ۲ مهر دستگیر و مدتی در زندان لشکر خراسان ـ تنها زندان امنیتی مشهد ـ بازداشت کرد.

در ماه محرم با آن‌که نام آیت‌الله خامنه‌ای در فهرست واعظان ممنوع المنبر ساواک قرارگرفته بود، وی سخنرانی‌هایی در هیأت انصارالحسین علیه السلام تهران ایراد کرد.

سال ۱۳۵۰ ش

در پی تحریم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله از سوی امام خمینی، ساواک مراقبت‌های شدیدی نسبت به فعّالیّت روحانیون مبارز درپیش گرفت. بر این اساس وی در مردادماه به ساواک مشهد احضار و مدتی در زندان لشکر خراسان بازداشت شد.

او پس از آزادی، فعّالیّت‌های خود را ادامه داد و در همین سال دو بار دیگر نیز بازداشت شد؛ یکی در آبان که به بازداشت کوتاه‌مدت وی در زندان لشکر خراسان انجامید و دیگری در ۲۱ آذر که به اتهام اقدام برضدّ امنیت داخلی به سه ماه حبس محکوم گردید.

او پس از آزادی، فعّالیّت‌های سیاسی ـ اجتماعی خود را گسترش داد و بارها در جلسات هیأت انصارالحسین علیه السلام و مسجد نارمک تهران حضور یافت و سخنرانی‌هایی در موضوعات دینی و سیاسی ایراد کرد.

جلسات درس و تفسیر او در مدرسه میرزا جعفر و مسجد امام حسن «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» و مسجد قبله و نیز در منزلش در مشهد ادامه داشت. مخاطب او در این جلسات دانش‌آموزان، دانشجویان، طلاب جوان و گروه‌هایی از اقشار مختلف مردم بودند که وی آنان را با تفکر اسلام انقلابی و سیاسی آشنا می‌ساخت.

عده زیادی از مخاطبان جلسات و شاگردان او، بعدها در اوج مبارزات در نقاط مختلف کشور به آگاهی‌بخشی پرداختند. گزارش‌های جلسات سخنرانی و درس او بارها از سوی مأموران امنیتی منعکس شده است.

از نظر ساواک، افرادی چون آیت‌اللّه خامنه‌ای از مدرسان روشن‌فکر و انقلابی حوزه‌های علمیه تلقی می‌شدند که ضمن داشتن ارتباط با دانشجویان و جوانان، مروّج اندیشه‌های مبارزاتی امام خمینی و خواستار آگاه ساختن طلاب علوم دینی به مسائل سیاسی و اجتماعی بودند.

سال ۱۳۵۲ ش

آیت‌اللّه خامنه‌ای در فروردین‌ماه برای تبلیغ، عازم نیشابور شد و در مساجد آن شهر سلسله‌جلسات درس اصول عقاید را که هفته‌ای یک بار در روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شد، دائر کرد.

در خردادماه، ساواک جلسات تفسیرش را که در مسجد امام حسن «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» و منزلش برگزار می‌شد، تعطیل کرد.

آیت‌اللّه خامنه‌ای در آذرماه، محل اقامه نماز جماعت و جلسات تفسیر خود را به دعوت بانی و واقف مسجد کرامت، به آن مسجد انتقال داد و مسجد یادشده را به کانون فعّالیّت دانشجویان و طلاب جوان تبدیل کرد.

ساواک مشهد در واکنش به فعّالیّت‌های سیاسی گسترده او، او را از اقامه نماز جماعت در آن مسجد نیز باز داشت.

سال ۱۳۵۳ ش

در ماه آبان به دعوت آیت‌اللّه محمد مفتح، امام جماعت مسجد جاوید تهران که در آن ایام، ممنوع‌المنبر شده بود، در آن مسجد به سخنرانی پرداخت. در پی آن ساواک به دستگیری آیت‌اللّه مفتح و تعطیلی مسجد جاوید به عنوان یکی از کانون‌های مهم مبارزه اقدام کرد.

به دنبال آن، منزل آیت‌اللّه خامنه‌ای هم در آذرماه مورد بازرسی ساواک قرارگرفت. ساواک علت بازرسی را اظهارات وی در جلسه‌ای خصوصی درباره ضرورت ایجاد جمعیتی برای

ساماندهی مبارزه و استفاده از فرصت‌ها برای پیش‌برد اهداف نهضت اسلامی در مشهد اعلام نمود.
در نهایت، آیت‌اللّه خامنه‌ای در دی‌ماه برای ششمین بار دستگیر و این‌بار به زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری در تهران منتقل گردید و به گفته خود، دشوارترین و سخت‌ترین وضعیت حبس خود را تجربه کرد. او در حبس، اجازه ملاقات نداشت و از وضعیت و محل حبس او اطلاعی به خانواده‌اش نیز داده نشده بود.

سال ۱۳۵۴ ش
او در ۲ شهریور از زندان آزاد شد، اما تحت مراقبت مأموران امنیتی بود و اقامه جماعت، سخنرانی، تدریس و جلسات تفسیر وی حتی در منزلش ممنوع شده بود، اما او به رغم همه محدودیت‌های سیاسی و امنیتی، جلسات تفسیر و فعّالیّت‌ها و اقدامات روشن‌گرانه انقلابی خود را به صورت مخفیانه پی‌گرفت و پرداخت شهریه امام خمینی به طلاب علوم دینی را نیز ادامه داد.
ایشان در اواخر سال، کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» را با نام مستعار سید علی حسینی، به صورت مخفیانه منتشر کرد.

سال ۱۳۵۵ ش
در اسناد ساواک گزارش‌هایی درباره فعّالیّت‌های سیاسی آیت‌اللّه خامنه‌ای و پدرش در اواخر این سال در مشهد وجود دارد که به طرف‌داری از امام خمینی و تبلیغ نهضت اسلامی پرداخته‌اند.
آیت‌اللّه خامنه‌ای در ماه محرم سخنرانی‌هایی علیه رژیم ایراد کرد و ضمن برگزاری سلسله‌جلسات مباحثه درباره تبیین فضای فکری ـ فرهنگی، به ویژه برای دانشجویان و جوانان و نیز حضور در جلسات علماء و روحانیون تهران روند مبارزه را شدت بخشید.
از سوی دیگر، ساواک هم می‌کوشید برای به دست آوردن مستنداتی بر ضدّ او و مبارزان دیگر در آن جلسات نفوذ کند.

سال ۱۳۵۶ ش

به دنبال شهادت آیت‌اللّه سید مصطفی خمینی در اول آبان در نجف اشرف، آیت‌اللّه خامنه‌ای به هم‌راه برخی از مبارزان، مراسم ختمی در ۶ آبان در مسجد ملّا هاشم برپا کرد و در همین ایام به هم‌راه عده‌ای از علمای مشهد تلگرام تسلیتی به امام خمینی در نجف مخابره کردند.

با شهادت فرزند برومند امام و تحولاتی که در پی آن پدید آمد، نهضت اسلامی وارد مرحله نهایی خود شد و حرکت‌های جدّی برای پیروزی انقلاب آغاز گردید.

رژیم پهلوی هم در واکنش به این فعّالیّت‌ها، به رغم اعلام سیاست فضای باز سیاسی، با سرکوب و خفقان، فعّالیّت‌های مبارزان را محدودتر کرد! به دنبال اجرای این سیاست، برخی از مبارزان سرشناس به تبعید محکوم شدند که آیت‌اللّه خامنه‌ای هم در زمره آنان بود.

او از سوی کمیسیون امنیت اجتماعی خراسان، به سه سال تبعید در ایرانشهر محکوم گردید و مأموران ساواک در ۲۳ آذر به منزل او یورش برده، او را دستگیر کردند و به ایرانشهر انتقال دادند.

هدف رژیم از این اقدام، قطع ارتباط او با مردم و مبارزان، و عدم توفیق وی در امر مبارزه و افشاگری علیه حکومت بود، اما وی به علت تعامل با اهل تسنن، شهرت و محبوبیتی در میان مردم ایرانشهر یافت و با بهره‌گیری از این فرصت‌ها پیام انقلاب را به مردم دورترین نقاط کشور رساند.

سخنرانی‌های او در مسجد آل‌رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم ایرانشهر و رفت و آمد علماء و روحانیون مبارز و نیروهای انقلابی و اقشار مختلف مردم به منزل او، عوامل امنیتی را بر آن داشت که فعّالیّت‌های او را محدود سازند و از رفت و آمد مردم ممانعت بعمل آورند.

سال ۱۳۵۷ ش

او در ۱۹ فروردین در پی کشتار مردم در یزد، در نامه‌ای به آیت‌اللّه محمد صدوقی این اقدام وحشیانه رژیم پهلوی را محکوم کرد و ضمن ترغیب مردم به ادامه مبارزه، یاد شهدای آن حادثه را گرامی داشت. این نامه به صورت اعلامیه در سراسر کشور پخش گردید.

آیت‌اللّه خامنه‌ای در دوران تبعید، ارتباط خود را با مبارزان و علمای تراز اول مبارزه در شهرهای ایران حفظ کرد و پیوسته مکاتباتی درباره نهضت اسلامی با آنان داشت و از این طریق، در جریان بسیاری از حوادث و رخ‌دادها قرارمی‌گرفت و با نامه‌نگاری‌های گوناگون در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های جمعی علماء مشارکت می‌کرد.
با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در آستانه ماه مبارک رمضان، شماری از طلاب حوزه علمیه مشهد مقدّس به ادامه تبعید آیت‌اللّه خامنه‌ای اعتراض و خواستار بازگشت وی به مشهد شدند که به دخالت مأموران انتظامی انجامید.
گسترش فعّالیّت‌های انقلابی و مردمی آیت‌اللّه خامنه‌ای در راستای جهت‌دهی و سامان‌دهی مبارزه در ایرانشهر و مناطق و شهرهای اطراف از یک سو، و محبوبیت و نفوذ روزافزون وی در میان اقشار مختلف مردم آن سامان از سوی دیگر، مقامات امنیتی را بر آن داشت تا محل تبعید وی را به جیرفت که در مقایسه با ایرانشهر، دورافتاده و دارای محدودیت‌های بیش‌تری بود، تغییر دهند؛ لذا وی در ۲۲ مرداد به جیرفت انتقال یافت.
مبارزات سیاسی آیت‌اللّه خامنه‌ای در جیرفت هم متوقف نماند و او از همان آغاز ورود به آن شهر با سخنرانی در مسجد جامع به افشاگری علیه حکومت پهلوی پرداخت.
یکی از سخنرانی‌ها که در ۱۵ شهریور صورت گرفت، به برپایی تظاهرات و سردادن شعارهای انقلابی توسط مردم منجر شد. این اتفاق زمانی روی داد که هنوز تظاهرات و راهپیمایی در شهرهای کوچک معمول نشده بود.
او در شمار روحانیون تبعیدی‌ای بود که در نامه‌ای به آیت‌اللّه سید عبدالحسین دستغیب، ضمن تشریح حوادث کشور و ذکر جنایات رژیم پهلوی در شیراز، مشهد، اصفهان و جهرم، راه‌کارهایی را برای تداوم نهضت اسلامی تا سرنگونی حکومت پهلوی ارائه دادند.
وی در این دوره، مخفیانه عازم کهنوج شده، سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای ایراد کرد.
با گسترش مبارزات مردمی و از هم‌گسیختگی ارکان رژیم و ناتوانی آن در مهار روند انقلاب، آیت‌اللّه خامنه‌ای در اول مهر از جیرفت به مشهد مقدّس مراجعت کرد و در آن‌جا فعّالیّت‌های خود را در امر سامان‌دهی امور انقلاب و تشدید روند مبارزه و پی‌گیری مسائل گوناگون نهضت ادامه داد.

آقا سید علی خامنه‌ای در ایام اقامت امام خمینی در فرانسه، با ارسال تلگرامی به همراه برخی از روحانیون مبارز مشهد، اقامت موقت امام در فرانسه را عاملی برای پدید آمدن موجی از امید و تصمیم و قاطعیت در دل مردم، و نشانی از عزم و اراده راسخ امام در راه نجات امت مسلمان ایران عنوان کرده، از ایشان تقاضا کردند دستورات لازم را برای ادامه مبارزه صادر کند. در پایان نیز خواستار بازگشت امام خمینی به ایران شدند.

فعّالیّت‌های مبارزاتی آیت‌اللّه خامنه‌ای در مشهد مقدّس در مدت اندکی شتاب بیش‌تری به خود گرفت، و او ضمن سازمان‌دهی حرکت‌ها و تظاهرات مردمی، سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای را در اجتماعات مردم مشهد ایراد کرد. در عین حال با بیت امام و دیگر مبارزان در ارتباط و مشورت دائم بود. ...

او در آخرین روزهای آبان همراه با سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد با عزیمت به شهرستان‌های قوچان، شیروان و بجنورد و برپایی جلسات سخنرانی، به تقویت جریان انقلاب در آن شهرها همت گماشت. فعّالیّت‌های روزافزون و تأثیرگذار آیت‌اللّه خامنه‌ای در مشهد مقدّس، مقامات امنیتی رژیم پهلوی را بر آن داشت که ایشان را دستگیر نمایند.

در گزارش‌های ساواک از آیت‌اللّه خامنه‌ای به عنوان یکی از پرچم‌داران برجسته انقلاب در خراسان نام برده شده است.

وی در ۱۹ و ۲۰ آذر هم‌زمان با تاسوعا و عاشورای حسینی علیه السلام سخنرانی پرشوری در اجتماع بزرگ راهپیمایان مشهد مقدّس ایراد کرد و خطبه شب عاشورا را در حرم مطهر امام رضا «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» به نام امام خمینی خواند و با این اقدام انقلابی، تابوی سنتی حکومت پهلوی را که تا پیش از آن، مراسم مذکور را به صورت تشریفاتی و با دعا برای محمدرضا پهلوی اجرا می‌کرد، در هم شکست.

هم‌چنین او در روز عاشورا تظاهرات عظیم مردم مشهد مقدّس را سامان‌دهی کرد و در اجتماع بزرگ آنان به سخنرانی پرداخت.

وی در شمار روحانیونی بود که در ۲۴ آذر در اعتراض به حمله مأمورین رژیم پهلوی به بیمارستان شاه‌رضای مشهد (امام رضا «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» کنونی) برنامه تحصن در بیمارستان مزبور را مطرح کرد.

در مسیر حرکت آنان برای تحصن، بسیاری از مردم نیز به آنان پیوستند و در شمار متحصنین قرارگرفتند. متحصنین با صدور اعلامیه‌ای ضمن تشریح جنایات عوامل حکومت پهلوی، مجازات آنان را خواستار شدند و بر سرنگونی حکومت پهلوی و بازگشت امام خمینی تأکید کردند. این اقدام آنان بازتاب گسترده‌ای یافت و اعلامیه‌های متعددی در هم‌بستگی و حمایت از آن‌ها در سراسر ایران منتشر شد.

آیت‌اللّه خامنه‌ای در ۹ دی به همراه عده‌ای از علمای مبارز مشهد مقدّس پیشاپیش جمعیت انبوهی از مردم به منظور هم‌راه ساختن کارکنان استان‌داری خراسان با جریان انقلاب، به سوی ساختمان استان‌داری حرکت کردند، اما علی‌رغم تلاش‌های مسالمت‌آمیز آن‌ها، نیروهای انتظامی مستقر در استان‌داری، به سوی مردم آتش گشودند!

به دنبال آن، جمعیت تظاهرکننده به خیابان‌ها ریخته، برخی از ساختمان‌ها و مراکز دولتی را به آتش کشیدند.

شب حادثه، علمای مشهد از جمله آیت‌اللّه خامنه‌ای با تشکیل جلسه‌ای کوشیدند مانع درگیری و کشتار بیش‌تر مردم در روز بعد بشوند، ولی عوامل رژیم پهلوی با قتل‌عام مردم تظاهرکننده، فاجعه یکشنبه خونین ۱۰ دی را به بار آوردند! به دنبال وقوع این حوادث، آیت‌اللّه خامنه‌ای به هم‌راه عده‌ای از روحانیون مبارز مشهد در محکومیت این حادثه و تداوم نهضت، اعلامیه‌ای صادر کردند.

با شتاب گرفتن روند فروپاشی حکومت پهلوی و نمایان شدن نشانه‌های پیروزی نهایی نهضت اسلامی، امام خمینی در ۲۲ دی، فرمان تشکیل شورای انقلاب اسلامی را صادر کردند.

آیت‌اللّه خامنه‌ای که از سوی امام به عضویت آن شورا انتخاب شده بود، با نقش محوری که در تحولات انقلاب اسلامی در مشهد مقدّس داشت، در اواخر دی به تهران آمد و در مدرسه رفاه مستقر شد و هم‌گام با دیگر مبارزان، به ویژه حضرات آیات بهشتی، مطهری و مفتح برای تدارک مرحله نهایی پیروزی انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی برای آینده، نقش فعالی برعهده گرفت و پس از تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی توسط شورای انقلاب اسلامی مسؤولیت کمیته تبلیغات آن را عهده‌دار شد.

به دنبال بسته شدن فرودگاه‌های کشور به دستور بختیار و ممانعت از بازگشت امام خمینی به ایران، آیت‌اللّه خامنه‌ای به همراه آیت‌اللّه بهشتی و چند تن از روحانیون مبارز سرشناس در اعتراض به این اقدام دولت، در مسجد دانشگاه تهران تحصن عظیمی را سامان‌دهی کردند که با پیوستن سایر علماء، دانشگاهیان و مردم، ابعاد وسیعی به خود گرفت.

شب قبل از آغاز تحصن، آیت‌اللّه بهشتی در بهشت زهراء سلام الله علیها سخنرانی کرد و آیت‌اللّه خامنه‌ای قطعنامه‌ای را که خود تهیه کرده بود، برای مردم قرائت نمود و با این برنامه، تحصن روز بعد در مسجد دانشگاه تهران قطعیت یافت.

آیت‌اللّه خامنه‌ای در طول تحصن، با تشکیل یک ستاد، و با مشارکت برخی از مبارزین متحصن، به اقداماتی دست زدند که عمده‌ترین آن‌ها انجام سخنرانی، انتشار اعلامیه و انتشار نشریه‌ای به نام تحصن بود.

متحصنان در روز هشتم بهمن با صدور اعلامیه‌ای تأکید کردند تا باز شدن فرودگاه‌ها به روی امام خمینی، به تحصن خود ادامه خواهند داد.

این تحصن که تا صبح روز ۱۲ بهمن ادامه یافت، مسجد دانشگاه تهران را به کانونی تأثیرگذار در روند مبارزه تبدیل کرد.

در لحظه تاریخی ورود امام خمینی به میهن در ۱۲ بهمن، آیت‌اللّه خامنه‌ای به همراه علماء، روحانیون و مبارزان اسلامی، برای استقبال از امام خمینی در فرودگاه مهرآباد حضور یافت.

در طول دهه فجر انقلاب اسلامی، آیت‌اللّه خامنه‌ای همواره در کنار امام خمینی بود و در بسیاری از امور به ایشان مشورت می‌داد و همچنین مسؤولیت کمیته تبلیغات دفتر امام را با هدف مقابله با توطئه‌های خبری و تبلیغاتی مخالفان داخلی و خارجی حکومت اسلامی، مقابله با فرصت‌طلبی‌های احزاب و گروه‌های گوناگون سیاسی، تنظیم و انتشار اخبار و انتشار نشریه‌ای به نام امام برعهده داشت. خود نیز چند مقاله نوشت و در آن نشریه منتشر کرد.

یکی از نخستین عرصه‌های نقش‌آفرینی آیت‌اللّه خامنه‌ای در روند تحقق نظام جمهوری اسلامی، عضویت و فعّالیّت در شورای انقلاب بود. این شورا پس از مهاجرت امام خمینی به فرانسه در مهرماه و ظهور نشانه‌های پیروزی انقلاب اسلامی و ورود نهضت اسلامی به مرحله انقلاب با نظر امام خمینی از اوایل آبان شکل گرفت و اعضای آن توسط امام خمینی به تدریج

انتخاب شدند، اما به لحاظ رعایت ملاحظات مختلف به صورت رسمی در آستانه پیروزی انقلاب در ۲۲ دی اعلام گردید.

نخستین اعضای شورا آقایان: مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا مهدوی کنی، سید علی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی بودند. در ادامه کار شورا نیز افراد دیگری به عضویت آن درآمدند.

آیت‌اللّه خامنه‌ای در اواخر دی‌ماه در این جلسات حضور پیدا کرد. شورا در این مقطع، تصمیم‌گیری‌های مهم در مورد مبارزه را برعهده داشت. از جمله آن‌ها مذاکره با مقامات حکومت پهلوی و مقامات کشورهای خارجی، از جمله آمریکا و نیز تشکیل کمیته استقبال از امام خمینی بود. اقدام مهم دیگر شورای انقلاب در مقطع قبل از پیروزی، معرفی مهدی بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت به امام خمینی بود.[1]

برخی از فعّالیّت‌های امام خامنه‌ای مدّ ظلّه العالی پس از انقلاب

۱ـ تأسیس حزب جمهوری اسلامی به همراه دیگر مؤسسین.

۲ـ معاونت امور انقلابِ وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸ ش.

۳ـ مسؤولیت مرکز اسناد و نیز سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ ش.

۴ـ منصوب شدن به امامت جمعه تهران توسط امام خمینی در سال ۱۳۵۸ ش.

۵ـ نمایندگی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۵۸ ش، و انتخاب برای ریاست کمیسیون امور دفاعی.

۶ـ مأموریت از طرف امام خمینی برای رفتن به سیستان و بلوچستان و بررسی و حل مشکلات مردم آن منطقه در سال ۱۳۵۸ ش.

۷ـ نمایندگی امام در شورای عالی دفاع در سال ۱۳۵۹ ش.

۸ـ مشاور امام خمینی در امور و مسائل جنگ.

۹ـ رئیس شورای عالی دفاع.

---

۱. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۳۹۵/۲/۹، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (خامنه‌ای، سید علی)

۱۰ ـ حضور در دفاع مقدس در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ش.
۱۱ـ دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ ش.
۱۲ـ ریاست جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ ش.
۱۳ـ امامت امت اسلامی از سال ۱۳۶۸ ش تا امروز.[۱]

آیت‌اللّه شیخ علی سعادت‌پرور[۲]

آیت‌اللّه محمدباقر تحریری: در سال ۱۳۵۶ و بعد ۱۳۵۷ ش که اوج انقلاب بود، آیت‌اللّه آقا شیخ علی سعادت‌پرور مباحث اساسی انقلاب را مطرح، و روشن‌گری‌هایی نسبت به رژیم و حتی نسبت به بعضی افرادی که در حوزه بودند در جلسات مطرح می‌فرمودند.[۳]

آیت‌اللّه تحریری: آیت‌اللّه آقا شیخ علی سعادت‌پرور در مسائل سیاسی مقلد و تابع محض حضرت امام بود. مبنای‌شان متابعت محض از امام بود و به همین خاطر کسی را که با حضرت امام و انقلاب میانه‌ای نداشت، راه نمی‌دادند.

آیت‌اللّه سعادت‌پرور مسأله پذیرش انقلاب را اصل برای ارتباط سلوکی با خودش می‌دانست.[٤]

آیت‌اللّه آقا شیخ علی سعادت‌پرور مراتب ارادت و اخلاص و علاقه به استاد و مُراد خود، یعنی حضرت امام خمینی را همواره یادآور می‌شدند و هم‌چنین بعد از رحلت حضرت امام، ارادت و ارتباط ایشان با مقام معظّم رهبری، حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای برقرار بود و همواره به پشتیبانی و تبعیت از ایشان توصیه و سفارش می‌فرمودند و مخالفت، بی‌تفاوتی و تضعیف نظام و رهبری را به هیچ‌وجه تحمّل نمی‌کردند و در مقابل آن سکوت نمی‌کردند.[۵]

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۳۰۵ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: آقا شیخ محمدحسین زاهد، امام خمینی، سید حسین بروجردی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ محمد صدوقی، علامه سید محمدحسین طباطبایی.

۳. رجانیوز، دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۴، شناسه خبر: ۲۲۷۵۶۹.

٤. همان.

۵. پندنامه سعادت / ۱۸.

آیت‌اللّه سید علی سیستانی[۱]

من زمان آقای خمینی هر شب برای‌شان دعا می‌کردم و امروز برای آقای خامنه‌ای هر شب دعا می‌کنم.[۲]

همواره پشت سر رهبر انقلاب حرکت کنید و پشتیبان ولایت فقیه باشید.[۳]

امروز آبروی اسلام وابسته به آبروی جمهوری اسلامی، و آبروی جمهوری اسلامی وابسته به آبروی حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای است.[٤]

آیت الله علی صافی گلپایگانی[۵]

علّامه سید محمدحسین تهرانی: در قضیّه مدرسه فیضیّه، کماندوها در مدرسه فیضیّه در میان منبر مرحوم انصاری برخاستند و آن شعارها را دادند و آن جنایات را کردند و درخت‌ها را شکستند و با چوب‌های درخت و باتون، طلبه‌ها را زدند، که روز عجیبی بود! آیت‌اللّه گلپایگانی هم خودشان در مجلس شرکت داشتند، ایشان هم فی‌الجمله مضروب و مصدوم می‌شوند و بعد که می‌آیند برای منزل، چند روز خوابیده بودند و برای ایشان طبیب آوردند. و آیت‌اللّه حاج آقا علی صافی گلپایگانی که از خواهرزاده‌های ایشان یعنی اخوی بزرگ آیت‌اللّه حاج آقا لطف‌اللّه صافی گلپایگانی می‌باشد، یک کتفش آن‌قدر ضربه خورده بود که چندین ماه این کتف ورم کرده بود![٦]

---

۱. متولد ۱۳۰۹ ش، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، سید ابوالقاسم خویی، میرزا هاشم قزوینی، سیف‌اللّه ایسی میانجی، شیخ مجتبی قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ حسین حلی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی.

۲. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۳. همان.

٤. همان.

۵. متولد ۱۲۹۱ ش، گلپایگان (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری.

٦. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۴۸.

آیت‌اللّه علی صفایی حائری (ع ـ ص)[1]

آیت‌اللّه صفایی حائری از قبل از انقلاب ارتباط تنگاتنگی با نیروهای انقلابی و پی‌روان امام داشت.

شهید محسن حق‌بین ـ از شاگردان وی ـ نقل می‌کند: «سال ۱۳۵۶ ش اوایل شروع انقلاب که کامکار در قم حکومت می‌کرد و همه بچه‌مذهبی‌ها از او می‌ترسیدند، آیت‌اللّه صفایی حائری گفت: محسن! این کامکار وقتی راه می‌رود، من ناراحتم. چرا باید او راه برود؟

گفتم: یعنی چه؟

او گفت: نباید وقتی تو هستی، کامکار راه برود.

گفتم: امکان ندارد!

گفت: چاقو که داری.»

همین اشارات باعث شد که شهید حق‌بین به دنبال این قضیه برود.[2]

آیت‌اللّه صفایی حائری در مقابل جریان‌های التقاطی، چون نهضت آزادی و جبهه ملی ایستادگی کرد.

در شروع پیروزی انقلاب به بچه‌هایی که در طول انقلاب زحمت زیادی کشیده بودند و پس از پیروزی انقلاب احساس آرامش می‌کردند، می‌گفت: «تازه کار شروع شده است.» و شعار ایشان این بود: «بردن باطل، یک ضرورت و آوردن حق، رسالتی بزرگ و بسیار مشکل است!»

آیت‌اللّه صفایی حائری در سال ۱۳۵۹ ش طرح حمایت از نظام را مطرح می‌کرد و در مقابل دوستانی که اعتراض می‌نمودند: «این چه حکومت اسلامی است که در یک سو بازرگانی است که ملی‌گراست و دیگران به صورت دیگر؟!» ایشان می‌فرمود: «وقتی اهداف، مقدس است، باید کمک کرد.» و این عبارت حکیمانه معروف ایشان است که: «تضعیف، خیانت است. توجیه، حماقت است. و تکمیل، رسالت.

---

۱. متولد ۱۳۳۰ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، شیخ عباس صفایی حائری (پدر وی)، سید مهدی روحانی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۱۰ / ۲۴۰.

با کم‌بودها باید ساخت. اگر نیرو نیست، تربیت کن؛ اصلاً خود تو نیروی خوبی باش.»[۱]

او به انقلاب اسلامی عشق می‌ورزید و نخستین فرزندش (محمد) را برای حمایت از دین و احیای حق، تقدیم انقلاب نمود.[۲]

نظر آیت‌اللّه صفایی حائری نسبت به امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» این بود که: «ایشان به مقام امن رسیده؛ انّ المتقین فی مقام امین.»[۳]

آیت‌اللّه حائری درباره امام راحل «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» تعبیری داشت و می‌فرمود: «ایشان امام حادثه‌هاست؛ حادثه ایشان را نمی‌شکند، بلکه از حادثه‌ها بهره می‌گیرند. بعضی در حادثه‌ها کنار می‌کشند.»[٤]

آیت‌اللّه سید علی علم‌الهدی[۵]

او از رژیم پهلوی نفرت داشت و یکی از سال‌ها که محمدرضا پهلوی قصد آمدن به مشهد مقدّس در ایام نوروز را داشت، به منظور پرهیز از هر نوع ملاقات تحمیلی، به مسافرت رفت.

پس از بازگشت از سفر، سرهنگ صالحی ریاست وقت اداره اوقاف خراسان به او پیام رساند که: «او می‌تواند فقط یکی از دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را به جماعت در مسجد گوهرشاد اقامه کند.»

مرحوم علم‌الهدی که این پیام را در فاصله نماز ظهر و عصر دریافت کرد، رو به جماعت کرد و گفت: «من تاکنون فکر می‌کردم مسجد، خانه خداست و من در خانه خدا نماز می‌گزارم، اما حال فهمیدم مسجد خانه دولت است!

مردم! من امام‌الدولة نیستم.» و حرکت کرد که مسجد را ترک کند، مردم مانع شدند. او نماز عصر را هم خواند و دیگر به مسجد نیامد.

---

۱. همان.

۲. اختران فضیلت / ۳۷۷.

۳. ستارگان حرم، شماره ۱۰ / ۲۳۷.

٤. ستارگان حرم، شماره ۱۰ / ۲۴۰.

۵. متولد ۱۳۱۲ ق، کربلا. از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی آشتیانی، حاج آقا حسین قمی، سید ابراهیم خراسانی، فاضل بسطامی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروزآبادی، سید ابوالحسن اصفهانی.

بعدها تقاضای مقامات دولتی مفید واقع نشد و ایشان تا پایان حیات در خانه کوچک خود نماز می‌گزارد و جمعی از مردم نیز به او اقتدا می‌کردند.[۱]

آیت‌اللّه میرزا علی غروی تبریزی[۲]

چه‌گونگی مواضع آیت‌اللّه غروی نسبت به انقلاب اسلامی را با گوشه‌هایی از نامه ایشان به یکی از مراجع تقلید حوزه علمیه قم در مورد تبعید حضرت امام خمینی به نجف می‌توان فهمید. در این نامه که در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۸۵ ق نگاشته شد، ایشان می‌نویسد: «در روز جمعه نوزدهم جمادی‌الثانی طرف عصر بود که آیت‌اللّه خمینی وارد نجف گردید، اما قبل از ورود امام از طرف آقا شیخ نصراللّه [خلخالی] اعلام شده بود که: ۵۰ دستگاه ماشین سواری در اختیار محصلین گزارده خواهد شد که برای پیشواز مهیاست. از طرف علمای دیگر نیز آماده شده بودند، از جمله از طرف آقای خویی نیز ۴ دستگاه ماشین سواری بنز آماده و چند دستگاه ماشین نیز از طرف آقای شاهرودی و شیرازی روی‌هم‌رفته بیش از ۸۰ دستگاه از نجف به علاوه ماشین‌هائی نیز از کربلا همراه با هیأت‌ها به آنها اضافه شد.

اکثر بیوت علماء و مراجع شرکت کرده بودند و وقتی امام وارد شد، شب شنبه آیت‌اللّه خویی و شاهرودی با امام دیدار کردند. ما هم در معیت آنها به خدمت امام رسیدیم. شب دوم و سومِ امام، گرم‌تر از شب اول بود و پرجمعیت‌تر. شب دوم نیز آقای حکیم از امام دیدن نمودند.»[۳]

مرجع بزرگوار، آیت‌اللّه غروی دوست‌دار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بود و در جنگ صدام علیه ایران زحمات فراوانی را متحمل شد و با ایمانی استوار در مقابل دولت بعثی عراق استقامت نمود.

---

۱. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۲۹۹.

۲. متولد ۱۳۰۹ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید حسین قاضی، سید احمد خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، شیخ عباس‌علی شاهرودی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، میرزا محمد مجاهدی تبریزی، آخوند محمدکاظم خراسانی، شیخ حسین حلی، میرزا محمدباقر زنجانی، سید أبوالقاسم خویی.

۳. گلشن ابرار، ج ۷ / ۳۹۸.

دولت بعثی عراق برای فشار آوردن به حکومت اسلامی ایران، علماء و مراجع تقلید عراق را تحت فشار قرارداد و کنگره‌ای برپا کرد تا در آن اعلامیه‌ای علیه حکومت ایران صادر کنند، اما پاسداران حریم ولایت مقاومت کردند، شکنجه‌ها دیدند و عده‌ای به شهادت رسیدند.
حزب بعث وقتی از این راه مأیوس شد، سعی کرد میان مراجع شیعه ایرانی و عراقی تفرقه ایجاد کند، لذا اعلام کردند: مرجعیت شیعه عراقی باید با عراقی‌ها باشد، نه ایرانی‌ها.
در پی این برنامه، مراجع ایرانی‌الاصل را از چاپ رساله‌های عملیه منع کردند. اما فقهای شیعه با درایت کامل این توطئه را نقش بر آب نمودند.
برای فشار بیش‌تر، هر روز فرزند آیت‌اللّه غروی را به سازمان امنیت نجف احضار می‌کردند و مورد بازجویی قرارمی‌دادند.
آقا شیخ محمدتقی (فرزند آیت‌اللّه غروی) می‌گوید: «روزی رئیس سازمان امنیت نجف رو به من کرد و گفت: این پلک‌های چشم شما که به هم می‌خورد، در حبّ خمینی به هم می‌خورد!»
سرانجام در اثر فشار دولت بعثی، فرزندان وی مجبور به ترک عراق شدند و سال‌ها در فراق پدر زندگی کردند.[۱]

آیت‌اللّه میرزا علی فلسفی[۲]

فهرست برخی از اعلامیه‌هایی که در مناسبت‌های گوناگون به امضای ایشان رسیده است، بدین قراراست:

۱ـ اعلامیه علماء و روحانیان تهران درباره لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

۲ـ اعلامیه روحانیون تهران درباره اعلام عزا در نوروز ۱۳۴۲ ش.

۳ـ نامه جمعی از علماء و روحانیون تهران به سفیر کبیر ترکیه درباره تبعید حضرت امام خمینی.

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۲۹۹ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدرضا تنکابنی (پدر وی)، میرزا أبوالقاسم تنکابنی (برادر وی)، شیخ محمدتقی آملی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، میرزا مهدی آشتیانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، شیخ محمدکاظم شیرازی، شیخ محمدعلی کاظمینی، سید أبوالقاسم خویی.

۴ـ اعلامیه جمعی از علمای مشهد به مناسبت چهلمین روز شهدای ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ تبریز.
۵ـ نامه جمعی از روحانیون مشهد به شهید آیت‌اللّه صدوقی درباره حوادث یزد و دیگر شهرها و اعلام عزای عمومی در سال ۱۳۵۷ ش.
۶ـ اعلامیه حوزه علمیه خراسان درباره حوادث مشهد و حمله به منزل آیت‌اللّه شیرازی در سال ۱۳۵۷ ش.
۷ـ اعلامیه علمای مشهد در جهت تنفر از واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و برگزاری اولین سالگرد شهادت آیت‌اللّه مصطفی خمینی در سال ۱۳۵۷ ش.[۱]

میرزا علی فلسفی به صورت عملی هم در مجامع و جلسات انقلابی حضور داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
۱ـ برپایی مجلس یادبود و قرائت فاتحه در مسجد لرزاده پس از شهادت آیت‌اللّه سعیدی در سال ۱۳۴۹ ش به دست عمال رژیم شاه. (اندکی پس از شروع جلسه، با دخالت نیروهای شهربانی جلسه تعطیل شد.)
۲ـ تعطیل کردن درس خود به همراه آیت‌اللّه مروارید و میرزا جواد آقا تهرانی به مناسبت قیام طلاب در ۱۹ خرداد ۱۳۵۴ ش.
۳ـ شرکت در جلسات مشورتی برای تصمیم‌گیری مبارزاتی، مثل شرکت در بیت آیت‌اللّه سید عبداللّه شیرازی در ۹ دی‌ماه ۱۳۵۷ ش.
۴ـ حضور متعهدانه در تحصن علمای مشهد مقدّس در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۰ ش در صحن مطهر برای اعتراض به بستن فرودگاه‌ها توسط بختیار برای ممانعت از ورود امام خمینی به ایران.
۵ـ شرکت مستقیم در راهپیمایی‌های انقلاب.
۶ـ حضور در مراسم استقبال از ورود امام خمینی در تهران.[۲]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۳۹۰.
۲. همان.

ایشان پس از پیروزی انقلاب شکوه‌مند اسلامی، به انتخاب مردم از استان خراسان به هم‌راه جمعی دیگر از بزرگان حوزه، به عنوان عضو مجلس خبرگان قانون اساسی در مراحل تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرکت جست[۱]

میرزا علی آقا قاضی[۲]

علّامه سید محمدحسین تهرانی: حضرت آیت‌اللّه حاج شیخ عبّاس قوچانی «دَامَتْ‌بَرَكَاتُهُ» که از اعاظم نجف اشرف و وصی مرحوم میرزا علی آقا قاضی هستند، در اوقاتی که حقیر در نجف اشرف برای تحصیل مشرّف بودم (سنه ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ ق) از جمله مطالبی که از مرحوم قاضی نقل کردند این بود که: «یک‌بار آقای حاج آقا روح‌اللّه خمینی که برای زیارت به نجف اشرف آمده بودند، به خدمت مرحوم قاضی آمده، در اتاق آن مرحوم که جمعی از تلامذه ایشان ـ از جمله خودِ آقای حاج شیخ عبّاس ـ حضور داشتند، وارد می‌شوند.

ایشان سلام می‌کند و می‌نشیند، اما مرحوم قاضی أبداً اعتنایی نمی‌کنند و حتّی از سرِ جای خود تکانی هم نمی‌خورند، به طوری که این امر ـ با آن سوابقی که از استاد خود نسبت به احترام به واردینِ زوّار داشته‌اند ـ موجب تعجّب حضار می‌شود.»

آقای حاج شیخ عبّاس می‌گفتند: «در این حال مرحوم قاضی به من گفتند: فلان کتاب را بردار و از فلان‌جا بخوان.

من که همیشه کتاب‌ها را برای مرحوم قاضی می‌خواندم، برخاستم و از طاقچه، آن کتاب را برداشتم و از آن‌جایی که فرموده بود شروع کردم به خواندن. داستان و سرگذشت پادشاهی بود و من می‌خواندم تا رسیدیم به جایی که فرمود: دیگر بس است.

سپس مرحوم قاضی شروع کرد به بیان قضایا و مطالبی که در آن، اشارات و تعریضاتی به حاج آقا روح‌اللّه بود و این‌که فتنه و امتحانی پیش می‌آید.

---

۱. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۳۲۳ و گلشن ابرار، ج ۸ / ۳۹۱.

۲. ۱۲۸۲ ق، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: فاضل شرابیانی، شیخ محمدحسن مامقانی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، آخوند محمدکاظم خراسانی، امامقلی نخجوانی، میرزا حسین خلیلی، آقا سید حسین قاضی (پدر میرزا علی آقا قاضی)، شیخ محمد بهاری، سید احمد کربلایی.

چون آقای قاضی گفتارشان به پایان رسید، آقای حاج آقا روح‌اللّه رفتند و ما همه در تعجّب بودیم که این قرائت کتاب و این داستان بدون اندک مناسبت و این بیاناتِ مرحوم قاضی که اندک مناسبتی با مجلس نداشت و ورود آقای حاج آقا روح‌اللّه چه معنی دارد؟ و تا به حال هم نفهمیدیم که چه بود.»

در سفری که این حقیر به نجف اشرف داشتم، بعد از رحلت آیت‌اللّه بروجردی و قیام علماء برعلیه دولت شاهنشاهی درباره تصویب نامه دخول زنان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بالأخص نامه‌های شدید حضرت آیت‌اللّه خمینی به دولت عَلَم که نخست وزیر بود، آقای حاج شیخ عبّاس قوچانی به من گفتند: «اینک با قیام آیت‌اللّه خمینی کم‌کم بیانات مرحوم قاضی در آن مجلس برای ذهن من تداعی می‌شود و مفهوم می‌گردد که تمام آن گفتارها راجع به همین امور مربوطه به وضع فعلی بوده است.»[1]

آیت‌اللّه میرزا علی مشکینی[2]

آیت‌اللّه مشکینی از طلاب پیش‌رو در صحنه‌های رویارویی با استبداد و استعمار به شمار می‌رفت.

هنگامی که روس‌ها قسمتی از آذربایجان را اشغال کردند، آیت‌اللّه مشکینی که در سن جوانی بود، با سربازان اشغال‌گر روس جنگید و تا پای دار هم رفت و با دخالت عشایر از چنگ روس‌ها نجات یافت.

وی بارها در دوران طاغوت دستگیر شد و طعم زندان و شکنجه دژخیمان ساواک را چشید.

آیت‌اللّه مشکینی در این‌باره می‌گوید: «در جریان این مبارزات، چندین بار در ساواک و شهربانی قم زندانی شدم و در پی جلساتی مخفی که مرتباً در قم به منظور تبادل نظر در زمینه به

---

۱. مطلع انوار، ج ۲ / ۷۱.

۲. متولد ۱۳۰۰ش، روستای آلنّی (مشکین‌شهر، اردبیل). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید صدرالدین صدر، سید محمدتقی خوانساری، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، امام خمینی.

اجراگذاردن دستورات امام امت انجام می‌شد، تحت تعقیب قرارگرفتم و قریب به چهار ماه در تهران متواری شدم.» ...

آیت‌اللّه مشکینی بعد از چهار ماه متواری بودن، به صورت مخفیانه وارد عراق شد. وی ۷ ماه در درس امام خمینی و دیگر استادان حوزه علمیه نجف اشرف شرکت کرد و به علت بیماری و گرمی هوا به قم برگشت.

در روز اوّل بازگشت به قم، دوستان هم‌رزمش به دیدارش آمدند. ساواک که از آمدنش به قم باخبر شده بود، او را احضار کرد و از وی التزام گرفت که در عرض ۴۸ ساعت باید قم را ترک کند.

آیت‌اللّه مشکینی ناچار شد شهر مقدّس قم را به قصد مشهد مقدّس ترک کند.

وی ۱۵ ماه در مشهد مقدّس اقامت داشت و در حوزه علمیه مشهد به تدریس علوم اسلامی پرداخت، سپس به قم بازگشت و با دوستان خویش به تشکیل جلسات مخفیانه اقدام کرد.

وی در این‌باره می‌نویسند: «بار دیگر به قم بازگشتم و در جلسات مخفیانه که کیفیت پخش اوامر و سخنان امام بررسی می‌شد، شرکت کردم. مدتی بدین منوال گذشت و می‌توانم بگویم: هیچ اعلامیه و نشریه‌ای علیه رژیم دیکتاتور پهلوی صادر و پخش نمی‌شد مگر این‌که این جانب نیز در شمار دوستان متعهّد حوزه شرکت داشته، با امضاء و غیره کمک می‌کردم.

به هرحال، پس از مدتی، وجود این عدّه در حوزه علمیه برای دستگاه خطرساز شد و حکم تبعید قریب ۲۷ نفر از فضلاء و مدرّسان حوزه ـ که طبق نظر ساواک، عاملان تخریب و خرابکار معّرفی شده بودند ـ صادر شد. حقیر نیز به سه سال تبعید محکوم شدم.»

آیت‌اللّه مشکینی ابتدا به ماهان کرمان تبعید شد. وی در آن‌جا به مبارزه علیه رژیم پهلوی ادامه داد و اقدام به برگزاری نماز جمعه کرد.

وی می‌گوید: «یک سال در آن‌جا تحت مراقبت بودم و در آن محیط، زمینه را مناسب دیده، نماز جمعه را اقامه کردم. رفته‌رفته، اجتماع زیاد شد و ساواک کرمان به مرکز گزارش داد. روزی نزدیک غروب بود که به پاسگاه احضار شدم و همان‌جا مرا سوار ماشین کرده، به سوی کرمان و از آن‌جا نیز به شهرستان گلپایگان بردند، ولی خانواده‌ام در ماهان مانده بودند.» ...

آیت‌اللّه مشکینی، یک سال در گلپایگان در تبعید بود. وی در این شهر به تفسیر قرآن برای جمعی از معلمان پرداخت.

او سپس به کاشمر تبعید شد. آیت‌اللّه مشکینی در کاشمر، سختی‌ها و مرارت‌های فراوانی را متحمل شد! وی می‌گوید: «پس از یک سال، دوباره محکوم به تغییر محل شدم و به صورت ناگهانی مرا به شهرستان کاشمر منتقل کردند و یک سال هم در آن‌جا تحت مراقبت شدیدتر از پیش قرارگرفتم.

این‌بار در هر مسجدی که چند روز شروع به نماز می‌کردم، به سراغم آمده، نمازم را تعطیل می‌کردند و حتی در گوشه مدرسه‌ای که توقف داشتم، اجازه نماز جماعت ندادند و گاهی در مدرس آن‌جا در تاریکی نماز جماعت می‌خواندیم و چندین بار رئیس شهربانی، مرا تهدید کرد که عاقبت کار تو وخیم خواهد بود!

ما هم حرفش را از گوشی به گوش دیگر تحویل داده، مشغول کار بودیم و اگرچه چندان مورد عنایت برخی از علمای آن‌جا قرارنگرفتم، مشمول محبّت و الطاف خالصانه طلاب محترم و مردم شریف این سامان شدم و در تمام این دوران، زمینه قیام را در روحیه مردم، به واسطه اظهار محبّتی که از آن‌ها نسبت به یک طلبه قم صادر می‌شد، امیدوارکننده می‌دیدم و سرانجام پس از تمام شدن مدت تبعیدی، رسماً در میدان مبارزه وارد شدیم و تا زمان پیروزی انقلاب با سایر رزمندگان راه اسلام علیه کفر در حد قدرت خویش شرکت کردیم.» ...

آیت‌اللّه مشکینی در دوران پهلوی با تمام توان به حمایت از نهضت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» پرداخت. وی معتقد بود: مبارزه علیه رژیم پهلوی تنها با رهبری امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به پیروزی می‌رسد.

مؤسس مؤسسه دارالتبلیغ، آیت‌اللّه شریعتمداری بود که می‌گفت: «شاه بماند سلطنت بکند، نه حکومت.» آیت‌الله مشکینی در برابر این جریان ایستاد و آن را حرکت و شعاری انحرافی دانست.[۱]

آیت‌اللّه مشکینی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با جدیت تمام به صحنه آمد و برای تثبیت نظام مقدس اسلامی، جانانه از حریم مقدس آن دفاع کرد و در بحران‌های مختلف، ضمن

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۴۶ ـ ۴۳.

دعوت مردم به اتحاد، از نقشه‌های خائنانه دشمنان انقلاب پرده بر داشت. وی در خطبه‌های نماز جمعه فریاد برآورد که: «دولت موقت و ایادی آن باید به علت پشت کردن به ملت محاکمه شوند.»

وی در بلوای حزب خلق مسلمان در آذربایجان، ضمن خنثی‌سازی این جریان انحرافی، با حضور مؤثر خود اقدام به سامان‌دهی جوانان انقلابی و غیور کرد و با کمک آنان توانست آرامش و امنیت را به آذربایجان برگرداند.

آیت‌اللّه مشکینی از مصلحان واقعی در حوزه علمیه قم به شمار می‌آمد و از طلایه‌داران واقعی تغییر و اصلاح متون درسی در حوزه‌های علمیه محسوب می‌شد.[۱]

وی در عرصه‌های گوناگون دفاع مقدس، نقش و حضور جدّی داشت. او بارها به مناطق جنگی رفت و با نطق‌های آتشین و پرشور خود به تقویت روحیه رزمندگان اسلام پرداخت.[۲]

او از مدافعان ولایت مطلقه فقیه بود.[۳]

آیت‌اللّه مشکینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مانند سربازی فداکار، خالصانه پشتیبان ولایت فقیه بود و مسؤولیت‌های فراوانی را از طرف امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به عهده داشت؛ از جمله:

۱ـ امام جمعه تبریز بعد از شهادت آیت‌اللّه مدنی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ».

۲ـ حاکم شرع دادگاه‌های خوزستان.

۳ـ نماینده مردم آذربایجان در مجلس خبرگان قانون اساسی.

۴ـ ریاست مجلس خبرگان رهبری (سه دوره).

۵ـ مسؤول گزینش و اعزام قاضی.

۶ـ امام جمعه شهر مقدّس قم.

۷ـ رئیس شورای بازنگری تدوین قانون اساسی.

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۴۶.

۲. همان.

۳. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۴۷.

۸ـ دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.[۱]
آیت‌اللّه مشکینی: ولیّ فقیه از ناحیه امام معصوم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» مشروعیت می‌گیرد. حضرت بقیةاللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ و عَجَّلَ اللهُ تَعالَی فَرَجَهُ الشَّریف» ویژگی‌های ولیّ فقیه را بیان نموده است و کسی که دارای آن ویژگی‌ها باشد، ولیّ فقیه است، حاکم است، ولیّ أمر مسلمین است، خواه کسی به او رأی بدهد یا ندهد؛ و نقش خبرگان، پیدا کردن مصداق است، آن‌هم به وسیله نمایندگانی از علماء و مجتهدان مورد اعتماد مردم، و آن‌گاه که نمایندگان مردم مصداق را مشخص نمودند، او لازم‌الاطاعه خواهد بود.[۲]
آیت‌اللّه مشکینی: برای همه مسلمین جهان اعم از سنی و شیعه و به ویژه روحانیت محترم و علماء عظام فریقَین ایّدهم اللّه تعالی، و بر همه کسانی که علاقه به دوام انقلاب اسلامی ایران و نفوذ و گسترش اسلام در جهان دارند و طالب امتثال «اقیمواالدین و لاتتفرّقوا» هستند و میل به تحقق «لِیُظهِرَهُ علی‌الدین کلِّه» دارند واجب مؤکد نقلی و عقلی است معظّم له (مقام معظّم رهبری) را به فقاهت و ولایت امر مسلمین بشناسند و بپذیرند.[۳]

آخوند ملّا علی معصومی همدانی[٤]

حجت‌الاسلام عبدالرحیم عقیقی بخشایشی: در آغاز نهضت اسلامی، یعنی سال ۱۳۴۱ ش، آن روزهای مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ... همگان ابراز تنفر و انزجار تمام داشتند و می‌کوشیدند که با این پیش‌آمد ناگوار مبارزه و مخالفت داشته باشند. تمام مراجع عالی‌قدر و روحانیون عالی‌مقام پیشاپیش مردم بودند، ولی موضع‌گیری‌ها و اعلامیه‌ها و

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۴۸.
۲. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۴۹.
۳. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)
٤. متولد ۱۳۱۲ ق، روستای وفس (رزن، همدان). از شاگردان آیات عظام: میرزا عبدالرزاق محدّث حائری اصفهانی، شیخ عمادالدین علی گنبدی، شیخ علی دامغانی، آخوند ملّا محمد هیدجی، شیخ عبدالنبی نوری، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا محمود مدرّس کهکی، شیخ محمدرضا تنکابنی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ عبدالکریم حائری.

تلگرام‌های حضرت آیت‌اللّه العظمی خمینی حال و هوای دیگر و رنگ و جلای خاص خویشتن را داشت! ...

در آن روزهای سرنوشت‌ساز که تموّج گردبادهای شدید و غلیظ سیاسی اوج گرفته بود، ما طلاب مبتدی و تازه‌کار به عنوان تبلیغ و منبر، یا صحیح‌تر جهت تمرین منبر و سخن، به همدان یا اطراف آن شهر قدیمی و باستانی می‌رفتیم و از محبت‌ها و عواطف مردم نجیب آن سامان بهره‌مند می‌شدیم و شاید یکی از دلایل عمده روی‌آوردن طلاب و اهل علم به آن شهر، حضور شخص آیت‌اللّه العظمی آخوند ملّا علی معصومی و اقامت آن بزرگوار در آن شهر بود، چون ایشان طلاب مهمان را بیش از حدّ، مورد مهر و محبت و عنایت پدرانه خود قرارمی‌دادند و در مواقع گرفتاری به کمک‌شان می‌شتافتند و راه‌گشای بن‌بست‌های آنان بودند.

در یکی از همین سفرهای تبلیغی وقتی از همدان باز می‌گشتم، حضرت آیت‌اللّه آخوند مطابق سلیقه همیشگی و اخلاقی خود فرمودند: «وقتی به قم رسیدی، از قول این‌جانب به همه آقایان علماء و مراجع بزرگوار، فرداً بفردٍ سلام می‌رسانید و هنگامی که با آیت‌اللّه حاج آقا روح‌اللّه خمینی دیدار داشتی، جمله‌ای هم به شوخی از قول این‌جانب به ایشان برسان و آن جمله این است بگو که: ملّا علی گفت: ابوذر! کمی آرام و قدری یواش‌تر!» ...

آیت‌اللّه العظمی حاج آقا روح‌اللّه خمینی در مسجد اعظم، طرف صبح درس فقه می‌فرمودند. ظاهرا بحث بیع و معاطاة و مکاسب بود. جلسه مملو از شیفتگان معارف اسلامی، شاید بیش‌تر از هزار نفر در درس می‌نشستند! پس از یک ساعت تدریس ... دم درِ مسجد در کنار مقبره آیت‌اللّه بروجردی ... جلو رفتم و سلام عرض نموده، گفتم: من از همدان می‌آیم، حضرت آیت‌اللّه آخوند ملّا علی، سلام شفاهی به حضرت‌عالی داشتند و به این‌جانب مأموریت دادند که پیام کوتاه او را نیز شخصا به محضر حضرت‌عالی برسانم.

فرمودند: «چه پیامی؟»

گفتم: فرمودند: «وقتی خدمت آقا رسیدی سلام مرا می‌رسانی، به ایشان می‌گوئی: «ملا علی گفت: ابوذر! کمی آرام!»

ایشان پرسیدند: «آقای آخوند حال‌شان خوب بود؟»

عرض کردم: الحمدلله.

فرمودند: «شما باز به همدان بازمی‌گردید؟»

گفتم: آری! ولی چند ماه دیگر در ماه رمضان.

فرمودند: «هر وقت به خدمت‌شان رسیدی، ضمن ابلاغ سلام، از قول این‌جانب به محضر ایشان می‌رسانی که فلانی گفتند: سلمان! کمی حرکت، کمی قدم به پیش!» همین و بس.

این دو جمله پرمعنا و پرمحتوا، از دو شخصیت روحانی و بزرگوار آن روز، به صورت رمزی تبادل پیدا کرد. هنگام بازگشت به همدان، متن پیام را به محضر آیت‌اللّه آخوند رساندم.

ایشان تبسم کردند و بس و چیزی نفرمودند.[۱]

آخوند ملّا علی همدانی یکی از علمای مؤثّر، در مبارزه با رژیم ستم‌گر پهلوی بود. تحرّکات و تلاش‌های وی در زمینه‌سازی برای پیروزی نهضت امام خمینی، در صفحات زرّین تاریخ انقلاب اسلامی ایران ثبت است.

آخوند همدانی در یاری رساندن به انقلابیون، تمام همّتش را بکار گرفت. چند نمونه از شیوه‌های این عالم ظلم‌ستیز را یادآور می‌شویم:

۱ـ علاقه و ارتباط نزدیک با حضرت امام خمینی:

از آن‌جایی که این عالم وارسته شناخت کاملی از امام خمینی داشت، از نهضت آن بزرگوار حمایت می‌کرد. وی در اجلال امام خمینی می‌گفت: «حاج آقا روح‌اللّه، صفحه‌ای را در تاریخ به نام خود گشود!»

هنگامی که به وی گفته شده بود: «چرا شما مثل آقای خمینی عمل نمی‌کنید؟» او متواضعانه پاسخ داده بود: «کار آقای خمینی درست است، ولی آن کار از عهده ما برنمی‌آید.»

آیت‌اللّه جعفر سبحانی می‌گوید: «در مسافرتی که با حضرت امام به همدان داشتیم، از آخوند شنیدم که گفت: ای کاش همه کسانی که به همدان می‌آیند، نظیر حاج آقا روح‌اللّه باشند!»

۲ـ طاغوت‌زدایی:

آخوند همدانی در فرصت‌های مختلف، خشم خود را از طاغوت و مظاهر آن اظهار می‌کرد. داستان زیر نشان‌گر این واقعیت است:

---

۱. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی ملّا علی معصومی همدانی (تبادل رمز بین دو همرزم)

افتتاح درمانگاه سمیعی ـ واقع در نزدیکی منزل ایشان ـ به عهده آخوند همدانی قرارداده شده بود. یکی از عوامل رژیم پهلوی با صدای بلند گفت: «حضرت آیت‌اللّه! به نام نامی اعلی‌حضرت افتتاح کنید.»

مرحوم آخوند فرمود: «به نام نامی حضرت ولیّ عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» افتتاح می‌کنم.»

۳ـ هجرت برای آزادی امام خمینی:

در خرداد ۱۳۴۲ ش هنگامی که حضرت امام دستگیر می‌شود، جمعی از علمای شهرستان‌ها به تهران مهاجرت کردند تا نسبت به آزادی ایشان، اقدام نمایند، آیت‌اللّه معصومی همدانی نیز هم‌راه این گروه بود.

۴ـ نامه‌ای به امام خمینی:

آخوند همدانی که در رأس روحانیت همدان قرارداشت، هم‌راه علمای منطقه در تأیید نهضت امام خمینی اعلامیه صادر نموده، نامه‌هایی را به محضر بزرگان ارسال می‌داشت. نامه زیر، یکی از این موارد است:

«حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آیت‌اللّه فی العالمین المجاهد فی سبیل‌اللّه جناب آقای خمینی مدّ ظلّه العالی.

اَلَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. فاجعه اسفناک دانشگاه امام عصر «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» و هم‌چنین ضربه‌هایی که اخیرا بر پیکر اسلام وارد شده، قلوب مسلمین را جریحه‌دار و جامعه روحانیت را متأثّر ساخته!

اخیرا زمزمه هجرت علمای اسلام به نجف اشرف، مزید بر تأثّرات گردید. بدین وسیله، عطف به اعلامیه جامعه روحانیت، متذکر می‌گردد تا آخرین مراحل حصول نتیجه جامعه روحانیت، پشتیبانی خود و اهالی را از علماء و بالأخص حضرات مراجع قم، اعلام و منتظر اخذ تصمیم حضرات علمای قم بوده تا در تصمیم آنان شرکت و اگر خدای‌ناخواسته تصمیم به هجرت گرفته شود، دسته‌جمعی این تصمیم را اتّخاذ نماییم.[1]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۴ / ۵۱۲.

فرزند ایشان به نام حسن معصومی، در پیکار با رژیم ستم‌شاهی در سال ۱۳۵۳ ش و پس از مدتی زندانی بودن به شهادت رسید.[۱]

آیت‌الله میر سید علی موسوی بهبهانی (موسوی رامهرمزی)[۲]

پانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ ش رژیم منحوس پهلوی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب می‌کند، ولی روحانیون به سبب مسائل خلاف شرعی که در آن گنجانیده شده بود، با این اقدام حکومت سفّاک و رژیم فاسد پهلوی به شدّت مخالفت می‌نمایند و مراجع تقلید قم به زعامت آیت‌اللّه العظمی امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» و دیگر مدرّسان و روحانیون انقلابی به تأسّی از ایشان با صدور اعلامیّه و سخنرانی، به مخالفت با این طرح برخاستند.

آیت‌اللّه العظمی میر سید علی بهبهانی آبان‌ماه ۱۳۴۱ ش اطلاعیّه‌ای مبنی بر درخواست الغای تصویب لایحه مذکور صادر می‌کند و به حمایت از مواضع مراجع تقلید قم و علمای سراسر کشور اقدام می‌ورزد.

در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲ (مطابق با ۲۵ شوّال ۱۳۸۲)، سالروز شهادت امام صادق «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» مزدوران رژیم پهلوی وحشیانه به مدرسه فیضیه حمله می‌کنند، که منجر به زخمی شدن و شهادت شماری از طلاب می‌گردد. اعلامیه‌های زیادی از سوی مراجع تقلید، در محکومیّت اقدام رژیم صادر گردید که آیت‌اللّه بهبهانی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» نیز به این عمل اعتراض، و در تاریخ ۱۳۴۲/۶/۱۳ (۱۵ ربیع‌الثّانی سال ۱۳۸۳ ق) اعلامیّه شدیداللّحنی صادر می‌نماید.

البته ایشان همواره و در هر فرصت مناسب، پشتیبانی بی‌دریغ خود را از قیام پانزدهم خرداد و رهبری حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» اعلام می‌کرد. ...

پس از دستگیری امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در ماجرای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ شماری از علمای شهرستان‌ها به عنوان اعتراض به این دستگیری به تهران مهاجرت می‌نمایند. آیت‌اللّه العظمی بهبهانی از جمله مراجع تقلیدی بود که برای دفاع و حمایت از امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به تهران

---

۱. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی ملّا علی معصومی همدانی (اخلاف و فرزندان)

۲. متولد ۱۲۶۵ یا ۱۲۶۶ ش، بهبهان (خوزستان). از شاگردان آیات عظام: آخوند محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، سید محسن حسینی کوه‌کمره‌ای.

مهاجرت کرده، به مدّت چهار ماه در تهران ماندند و خواستار آزادی معظّم له شدند. آیت‌اللّه معظّم «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» نیز در این اجتماع بزرگ علمای بلاد شرکت و حضور پیدا می‌کند و چون وی مورد احترام خاصّ مراجع و روحانیّون بوده، جلسات بسیاری از طرف مراجع و علماء در منزل محل سکونت ایشان تشکیل می‌گردد.[۱]

آیت‌اللّه بهبهانی در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۱۴ اعلامیه بسیار شدیدی علیه دستگاه پهلوی صادر کردند و در آن مرجعیت امام خمینی را اعلام و از ایشان با عنوان آیت‌اللّه العظمی و از اعاظم مراجع تعبیر نمودند. ...

پس از آزادی حضرت امام از زندان و انتقال به منزلی در قیطریه، آیت‌اللّه بهبهانی در اولین فرصت حاصل شده به دیدار و ملاقات ایشان رفتند.

آیت‌اللّه بهبهانی در اعتراض به انتخابات فرمایشی و صوری مجلس رژیم دست‌نشانده پهلوی، به اتفاق ۱۰ نفر از علماء خوزستان اعلامیه‌ای منتشر کرده، آن را انتصابات هیأت حاکمه، انتخابات ننگین و غیرقانونی اعلام کردند.

وی پس از دستگیری و تبعید حضرت امام در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، اعلامیه شدیداللّحنی علیه رژیم پهلوی منتشر کرد که در آن اعلامیه، هدف امام خمینی را هدف تمام روحانیت ایران و روحانیت شیعه و اسلام دانسته، دولت و رژیم را به انجام اعمال ننگین محکوم کرد و اعلام نمود که: مجلس، مرتکب اسائه ادب به روحانیت شده است!

ایشان هم‌چنان پس از تبعید امام خمینی، از مبارزات و اهداف ایشان علیه رژیم پهلوی پشتیبانی می‌کرد و اقداماتی را برای آزادی زندانیان دربند رژیم سفاک پهلوی انجام می‌داد.

هنگامی که رژیم پهلوی چاپ و توزیع رساله امام خمینی را منع کرده بود، آیت‌اللّه بهبهانی اجازه داد رساله امام خمینی به نام جامع‌المسائل آیت‌اللّه بهبهانی چاپ شود. وی به مقلدان خود اجازه داد که وجوهات شرعیه خود را برای امام خمینی بفرستند. او می‌فرمود: «آقای خمینی بیش از من به این وجوهات احتیاج دارند.»[۲]

---

۱. گذری کوتاه بر زندگی‌نامه آیت‌اللّه العظمی بهبهانی / ۱۰۸ ـ ۱۰۵.

۲. ارمغان اصفهان / ۷۰.

غ

آیت‌اللّه شیخ غلام‌حسین تبریزی[۱]

وی در جریان انجمن ایالتی و ولایتی، نامه‌ها و تلگرام‌هایی در حمایت از نهضت امام خمینی ارسال کرد.[۲]

آیت‌اللّه تبریزی اقامه نماز جمعه را واجب می‌دانست؛ به همین جهت از سال (۱۳۲۸ تا اوایل سال ۱۳۵۹ ش) در مسجد گوهرشاد، نماز جمعه اقامه می‌کرد. در خطبه‌های نماز جمعه، پادشاهان جور را نکوهش و به پی‌روی از حاکمان عادل و حرکت‌های الهی توصیه می‌نمود.

در سال (۱۳۴۶ ش) رئیس اوقاف مشهد در دیداری از وی خواست که در جشن تاج‌گذاری شاه شرکت کند. حاج شیخ به بهانه شرکت در ازدواج پسرش تصمیم گرفت به تهران برود. رئیس اوقاف گفت: «حال که به تهران می‌روید، اجازه بدهید شخص دیگری به جای شما نماز جمعه را اقامه کند و شاه را در خطبه نماز جمعه دعا نماید.»

آیت‌اللّه تبریزی گفت: «من چنین روحانی‌نمایی را به عنوان نماینده خودم تکذیب می‌کنم.»

این بود که نماز جمعه اقامه نگردید. حاج شیخ پس از سفر، یک هفته در منزل نماز جمعه اقامه کرد؛ تا این‌که به اصرار مردم، نماز جمعه را در مسجد گوهرشاد تا سال ۱۳۵۹ ش اقامه نمود.

وی پیوسته با طاغوت زمان، مخالف بود و با تشکیل جمعیت دیانتی و انتشار نشریه دینی به بیداری مردم مسلمان می‌پرداخت.[۳]

ایشان در آستانه پیروزی انقلاب شکوه‌مند مردم مسلمان ایران، بیانیه‌ای درباره اهمیّت تشکیل حکومت اسلامی صادر کرد که بخش‌هایی از آن در این‌جا آورده می‌شود:

---

۱. متولد ۱۲۶۰ ش، روستای وایقان (شبستر، آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: آخوند محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، میرزا أبوالحسن انگجی.

۲. گلشن ابرار، ج ۵ / ۳۹۸.

۳. گلشن ابرار، ج ۵ / ۳۹۹.

دلائل و براهین وجدانی و فطری و دلایل قرآنی و عقلی، دلالت قاطع دارد که حکم‌فرمایی، مختص ذات کبریایی است، و بشر، همه بالسویّه هستند. هیچ‌کس حقّ حکم‌فرمایی بر هیچ فرد بشری ندارد؛ مگر آن افرادی که از طرف خدا معین شده‌اند که حکم آن‌ها حکم خداوند متعال است و اطاعت آن‌ها، اطاعت خداوند متعال است. ...

سبب اغلب فسادها و خون‌ریزی‌ها و هتک حرمت‌ها و تلف نفوس محترمه و تعرّض به اموال و اعراض در جهان به واسطه سلاطین و پادشاهانی است که به واسطه قلدری و ترور، و یا به واسطه دسائس و حیله‌ها، جمعی را دور خود جمع کرده و یا به واسطه تعیین شاه سابق با ولایت عهدی و موروثی که به غرور و خودخواهی و هواهای نفسانی و فرعونیت هرچه خواسته‌اند، کرده‌اند! ...

از جمله شواهد این مطلب مهم، سلطنت محمدرضا پهلوی و پدر اوست و حقیر از اوّل سلطنت پهلوی حاضر بودم که جمعی هواخواه و ریاست‌طلب به دسائس خارجی، سبب سلطنت او گردیدند.

عبدالّله خان طهماسبی که سرلشگر در تبریز بود، حسین آقا مدیر روزنامه تبریز را نزد من فرستاد و تقاضای شرکت در عزل قاجاریه و هواخواهی نمود و وعده‌های فریب‌دهنده داد. حقیر جواب دادم که: بنده اهل این کار نیستم. اشخاصی به نام مجلس مؤسسان که فی‌الحقیقة منتخب‌های خودشان بود، درست کردند، احمد شاه را عزل نموده، رضا خان را به سلطنت معین نمودند و پس از آن، سلطنت جائرانه به پسرش رسید!

فسادها و خون‌ریزی‌ها و هتک حرمت‌ها و دزدی‌های دولتی‌ها و صاحب‌منصب‌ها در عرض این پنجاه و پنج سال شد. همه می‌دانند، اگر قانون این‌ها را اقتضاء می‌نمود، تف بر این قانون که سبب این‌گونه بی‌حیایی‌ها و فسادها گردید! حالا که ولیّ أمر الهی غائب است و خود وجود مبارک «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» در حدیث شریف، امور حادثه را ارجاع به علمای اعلام نموده‌اند، چه خوب است مراجع عالی‌قدر از اشخاص با تقوی، حکومت جمهوری اسلامی ـ حسْبه الله ـ تشکیل بدهند که حقیقتا حکومت مردم بر مردم و دموکراسی صحیح است.[۱]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۵ / ۳۹۸.

آیت‌اللّه غلامحسین جعفری همدانی[1]

ورود من به مسائل سیاسی به طور جدّی برمی‌گردد به دوران پس از تبعید حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به ترکیه در سال ۱۳۴۳ ش.

در زمانی که امام در ترکیه تبعید بودند، داماد حضرت آیت‌اللّه آقا سید احمد خوانساری برای دیدن ایشان به ترکیه رفته بود. امام گفته بودند: «اگر می‌خواهید ماندن من در ترکیه طول نکشد، باید در داخل ایران به فعّالیّت‌های سیاسی دست بزنید.»

در بازگشت وی به ایران، جلسه‌ای با حضور مبارزان و از آن جمله حاج مهدی عراقی تشکیل شد و این موضوع مطرح شد. بنده نیز که در این جلسه بودم، به هنگام خروج به حاج مهدی عراقی گفتم: من که کاره‌ای نیستم، ولی به اندازه یک ریگ که در دریا موج ایجاد می‌کند، اگر مؤثر باشم، وظیفه خود می‌دانم که اقدام کنم.

به همین خاطر، مسجد گرمخانه را که در آن اقامه جماعت می‌کردم و به وعظ و ارشاد مردم مشغول بودم، به شکل پایگاهی برای روشن‌گری مردم و افشاگری چهره حاکمان دژخیم درآوردم.

از شخصیت‌های مبارز روحانی از جمله مرحوم ربّانی املشی دعوت کردم تا برای مردم سخنرانی و آنان را به وظائف‌شان آشنا کنند.

حاج مهدی عراقی و دوستان مبارزش هم رفته بودند مسجد بزّازها تا آن‌جا را مرکز تبلیغات خود قراردهند که آقایی که آن‌جا بوده است، موافقت نکرده بود؛ آن‌ها هم آمدند مسجد ما.

شب هفتم بود که مرحوم ربّانی را دستگیر کردند. آن شب را خودم صحبت کردم و از آن به بعد، آقا شیخ حسن طاهری منبر می‌رفتند. ایشان را هم دستگیر کردند. برای شب‌های بعد آقا شیخ محمدجواد حجتی را دعوت کردم که منبر بروند. ایشان تشریف آوردند و منبر رفتند، تا این‌که مرا هم دستگیر کردند و مسجد ما را و همچنین مساجد اطراف را بستند.

---

۱. متولد ۱۳۲۴ ق، روستای شانگرین (رزن، همدان). از شاگردان آیات عظام: ملّا علی معصومی همدانی، سید أبوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، میرزا حسین نائینی، میرزا أبوالحسن مشکینی، شیخ مرتضی طالقانی، سید حسین بادکوبه‌ای، میرزا احمد آشتیانی.

چند ماهی در قزل‌قلعه با عده‌ای دیگر از روحانیون، محبوس بودیم. به آیت‌اللّه سید محسن حکیم خبر می‌رسد که رژیم شاه عده‌ای از روحانیون را بازداشت کرده است. ایشان به دستگاه فشار می‌آوردند که: اینان را آزاد کنید.
از آن‌جا که بنده و آقای انواری را می‌شناختند، از ما اسم می‌برند. از این‌رو حکم آزادی ما صادر شد، با این‌که قراربود ما را محاکمه کنند. در موقع ابلاغ حکم گفتند: «آیت‌اللّه حکیم، از اعلی‌حضرت تقاضا کردند که: شما را آزاد کنیم.»
من گفتم: آیت‌اللّه حکیم، به شاه دستور داده‌اند، نه اینکه تقاضا کنند!
در هر صورت ما را آزاد کردند، اما التزام گرفتند که هر وقت برای محاکمه دعوت شدیم، حاضر شویم.
مرتبه دیگر که زندانی شدم، مربوط می‌شود به سخنرانی‌ای که در مدرسه فیضیه قم داشتم. یک وقتی که قم مشرّف شده بودم، وارد مدرسه فیضیّه شدم، دیدم طلاب جمع هستند. مناسب دیدم یک‌سری از جنایات رژیم را برای طلاب و فضلاء بازگو کنم. استخاره کردم، خوب آمد؛ لذا در ایوان جلوی دارالشفاء ایستادم و شروع کردم به صحبت و انتقاد از رژیم منحوس پهلوی. به تهران که برگشتم، دستگیر و روانه بازداشتگاه شدم. چند ماهی در زندان قزل‌قلعه به سر بردم.
وقتی خواستند آزادم کنند، گفتند: «باید التزام بدهی که نه سخنرانی بکنی و نه از شهر خارج بشوی.»
گفتم: چنین التزامی نمی‌دهم. مرا برگردانید زندان. حاضر هستم در زندان بمانم، ولی چنین التزامی ندهم!
وقتی این برخورد را از من دیدند، حاضر شدند بدون هیچ‌گونه التزامی رهایم کنند.
مرحله سوم بازداشت من، حدود سال ۱۳۵۰ش بود که علیه رژیم پهلوی سخنرانی کردم و پس از سخنرانی، توسط مأموران ساواک دستگیر شدم.
این سخنرانی در پاسخ به سخنان شاه بود که در کنار قبر کورش در تخت جمشید گفته بود: «کورش! بخواب، ما بیداریم.» من در پاسخ به این سخن، مشکلات و معضلات کشور را

برشمردم و سخنان او را به تمسخر گرفتم. سخنرانی بسیار پرشوری بود. جمعیت هم زیاد بود. پس از این سخنرانی، مرا دستگیر کردند و به قزل‌قلعه بردند.

ابتدا در انفرادی بودم. مدتی که گذشت، به بند منتقل شدم. در بندی که من بازداشت بودم، عده‌ای از بزرگان حضور داشتند، از جمله آیت‌اللّه منتظری و حاج سید احمد آقا خمینی.

در این بند به لحاظ این‌که سن من از دیگران بیش‌تر بود، مرا پیش‌نماز قراردادند. مدّتی در حبس بودم و بعد آزادم کردند، ولی با این شرط که کشور را ترک کنم. کشوری که تعیین کردند، عراق بود. ...

اقامت من در نجف اشرف شش ماه طول کشید. ...

در یکی از دستگیری‌ها مرا به زندان قزل‌قلعه بردند. پس از چند روزی مرا به دفتر مقدم، معاون نصیری که آدم ملایم‌تری بود، بردند.

مقدم به من گفت: «آقای جعفری! چرا شما با شاه مخالفت می‌کنید؟» شروع کرد به موعظه کردن و سپس پیشنهاد کرد: «به شما ماهانه مبلغی می‌دهیم، بروید در منزل، کنار تلفن بنشینید و آقایی‌تان را بکنید. نمی‌گویم از نظام حمایت کنید، بلکه مخالفت نکنید!»

از این سخن، به شدّت عصبانی شدم و گفتم:

برو این دام را جایی دگر نه   که عنقا را بلند است آشیانه!

گفت: «چرا عصبانی شدید؟»

گفتم: چون به من توهین کردید! شما خیال می‌کنید ما برای دنیا با شما مخالفت می‌کنیم.[1]

عزت‌اللّه شاهی[2]: در دهه ۴۰، مسجد جامع بازار یکی از مراکز و پایگاه‌های مهم فعّالیّت‌های سیاسی بود و من به سبب حضورم در بازار به آن‌جا رفت و آمد می‌کردم. در شبستان گرمخانه این مسجد، شیخی به نام غلامحسین جعفری همدانی اقامه جماعت می‌کرد. این روحانی مبارز سر نترسی داشت و به صراحت علیه رژیم صحبت می‌کرد. هیچ ترس و واهمه‌ای از ساواک و مأمورین امنیتی رژیم نداشت. او ... رک و با صراحت لهجه سخن می‌گفت. هرچه را که می‌فهمید و تشخیص می‌داد، می‌گفت. ...

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۸ / ۱۶۷ ـ ۱۶۴.

۲. یکی از مبارزان معروف قبل از انقلاب.

سال ۱۳۴۳ ـ ۱۳۴۲ ش من یکی از شماره‌های مجله خواندنی‌ها را پیدا کردم که تاریخش مربوط به زمان اشغال ایران توسط قوای متفقین بود. در این مجله سخنی از محمدرضا پهلوی درج شده بود که از روحانیت، اجلال به عمل آورده بود و گفته بود: «روحانیت، طرف‌دار استقلال مملکت است. هر وقت مملکت در معرض خطر و در لب پرتگاه قرارگرفته است، این روحانیون آن را نجات داده‌اند. حالا هم من از روحانیت می‌خواهم که اولیای امور را نصیحت کنند، تذکر بدهند.»

متن سخنرانی شاه را کپی گرفتم و در اختیار آقای جعفری قراردادم. او خواند و برایش جالب بود. در ماه رمضان به خصوص از روز نوزدهم تا بیست و سوم، مأمورین به وضوح در مساجد حضور می‌یافتند. آشیخ غلامحسین روز نوزدهم خطاب به سرهنگ طاهری و دیگر مأمورینی که در مسجد بودند، گفت: «آقایان سوزمانی‌ها (به سازمانی‌ها می‌گفت: سوزمانی‌ها) روز بیست و یکم این چیزک‌های‌شان (ضبط صوت‌های‌شان) را بیاورند که من می‌خواهم فردا مطالب مهمی بگویم. کامل آن را ضبط کنند و به گوش اربابان‌شان برسانند، نه چیزی کم و نه چیزی زیاد!»

روزی در مسجد، پای منبر آقای جعفری نشسته بودیم و احساس می‌شد که چند ساواکی هم بین جمعیت هستند. بین صحبت او ناگهان گربه‌ای از پنجره پرید داخل مسجد. ایشان گفت: «راه را بازکنید تا از مسجد برود بیرون. شیطان به هر لباس در می‌آید. این ساواکی‌ها هم، چون شیطان هستند، ممکن است به شکل گربه درآمده باشند. بگذارید تا برود بیرون!» مردم با خنده، گربه را از در مسجد بیرون کردند. ...

روز بیست و یکم او با یک بقچه زیر بغل وارد مسجد شد. به پای منبر که رسید، گفت: «بالأخره اگر ما بخواهیم داخل آب برویم، خیس می‌شویم؛ من هم الآن کفنم را آورده‌ام، چراکه می‌خواهم حرف‌هایی بگویم که شاید سوزمانی‌ها را خوش نیاید و بخواهند مرا بزنند.» بعد سینه‌اش را باز کرد و گفت: «اگر می‌خواهید بزنید، به همین‌جا بزنید تا لااقل در جا در همین مسجد بمیرم. من مجبورم که به نصیحت شاه عمل کنم؛ چراکه می‌ترسم در روز آخرت یقه‌ام را بگیرد و بگوید: من که گفته بودم: "نصیحت کنید." پس چرا نکردید؟»

سپس آقای جعفری شروع به خواندن متن سخنرانی شاه کرد و گفت: «حالا من می‌گویم: شاه زمانی که این حرف‌ها را زد، دستمال ابریشمی در دست داشت. آن موقع ضعیف بود، نه تانکی داشت، نه ارتشی، نه آمریکا پشت سرش بود، و اما الآن قدرت دارد، ارتش دارد، توپ و تانک دارد، آمریکا از او حمایت می‌کند، پس دیگر روحانیت به درد نمی‌خورد و باید خفه شود، خمینی تبعید شود، در مملکت تمام قوانین ضدّ اسلامی پیاده شود؟ ... خدایا! تو شاهد باش که من تکلیفم را انجام دادم و آنچه شرط بلاغ است، گفتم تا در روز قیامت گیر نباشم.»

معلوم بود بعد از این سخنرانی، او را دستگیر می‌کنند. ...

آقای جعفری را سوار ماشین کردند و با خود بردند. چند ماهی در زندان بود که بعد با وساطت آیت‌اللّه حکیم آزاد شد.

هنگام محاکمه در دادگاه، تیمسار خواجه نوری (رئیس دادگاه) می‌گوید: «آشیخ! هرگاه اسم اعلی‌حضرت برده می‌شود، برای احترام بلند شو.»

آقای جعفری عصبانی می‌شود و می‌گوید: «تو کسی نیستی که بخواهی به من دستور بدهی!»

بعد عصایش را بلند کرد و به سوی عکس شاه گرفت و گفت: «من با این مخالفم، آن وقت تو می‌گویی برای اسمش بلند شوم!؟ من برای خودش بلند نمی‌شوم تا چه رسد به اسمش.»[۱]

آقا غلام‌حسین سبزواری[۲]

علّامه سید محمدحسین تهرانی: [در جریان مبارزات انقلابی] آقای غلام‌حسین سبزواری یکی از افراد فعّال ما بود در همدان، و تمام اعلامیّه‌های ما به دست ایشان قسمت می‌شد.[۳]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۸ / ۱۷۰ ـ ۱۶۸.

۲. از شاگردان آیت‌اللّه محمدجواد انصاری همدانی.

۳. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۴۴.

آیت‌اللّه شیخ غلامحسین شرعی[۱]

از نمونه‌های فعّالیّت سیاسی و انقلابی آیت‌اللّه شرعی می‌توان حمایت و دفاع او از آیت‌اللّه کاشانی و روحانیت را در جریان ملّی شدن صنعت نفت یاد کرد.

هم‌چنین از آغاز نهضت امام خمینی، وی از یاران امام بود و در جلساتی که برای رفع گرفتاری‌های امام و یاران ایشان تشکیل می‌شد، حضور می‌یافت و با بیان و قلم خود حمایت می‌کرد.

هنگامی که فرزندش حجت‌الاسلام محمدعلی شرعی در آغاز نهضت در حوالی مشهد اردهال کاشان به خاطر سخنرانی و حمایت از امام دستگیر و بازداشت شد، اجازه نداد کسی برای آزادی او وساطت یا توصیه کند، او می‌گفت: «خون فرزند من از دیگران رنگین‌تر نیست و نباید به ظلمه متوسل شد.»[۲]

---

۱. متولد ۱۲۷۹ ش، داراب (فارس). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سید محمدتقی خوانساری، سید حسین بروجردی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۲۴ / ۱۴۲.

ف

آیت‌اللّه میرزا فتّاح مجتهدی تبریزی (شهیدی تبریزی)[۱]

آیت‌اللّه شهیدی به عنوان یک فقیه وارسته و به حق‌پیوسته، هیچ‌گاه با ستم‌گران سر سازش نداشت و در فرصت‌های مختلف نارضایتی و مخالفت خود را ابراز می‌داشت. ...

در این‌جا به چند نمونه از مخالفت‌ها و ناسازگاری‌های وی با ستم‌گران و رژیم طاغوت اشاره می‌کنیم:

۱ـ مخالفت با انتخابات طاغوتی:

در سال ۱۳۳۱ ش قراربود که انتخابات طاغوتی دوره هفدهم مجلس شورای ملی انجام شود. جمعی تلاش می‌کردند تا با شرکت در آن، به رژیم شاه و عوامل آن مشروعیت بخشند. مرحوم آیت‌اللّه شهیدی به مخالفت برخاسته، با بیانات روشن‌گرانه و مثال‌های متنوع، مردم را از شرکت در آن برحذر می‌داشت.

۲ـ توبیخ استان‌دار طاغوت:

یکی از شاگردان وی می‌نویسد: «روز جمعه بود و من و رفیقم میرزا صادق و حاج میرزا علی داماد در گوشه اتاق نشسته بودیم و آقای شهیدی بالای اتاق مشغول مطالعه بود که سیدی معمم وارد شد و گفت: آقا! استان‌دار (دکتر منوچهر اقبال) در بیرون در، اجازه شرف‌یابی می‌خواهند.

فرمود: من با استان‌دار کاری ندارم!

سید از بس اصرار کرد، آقای شهیدی ساکت شد.

استان‌دار آمد. آقای شهیدی در مورد اعمال خلاف شرع و خلاف قانون به سرزنش و توبیخ استان‌دار پرداخت و او را مقداری نصیحت نمود.

---

۱. متولد ۱۳۰۲ ق، روستای داش‌آتان (تبریز، آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: آخوند محمدکاظم خراسانی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، سید محمدکاظم یزدی، سید أبوالحسن اصفهانی، میرزا حسن مجتهد تبریزی، سید احمد خسروشاهی، میرزا أبوالحسن انگجی.

پس از ختم سخنان آقای شهیدی، استان‌دار بدون این‌که چیزی بگوید، برخاست و رفت.

۳ـ رد هدیه دربار:

علامه جعفری در خاطرات خود می‌گوید: «روزی شاه برای مرحوم آقا میرزا فتّاح شهیدی ۳۰ هزار تومان (به عنوان هدیه) می‌فرستد. مرحوم شهیدی قبول نمی‌کند! افراد دربار می‌گویند: این پولی که ما آوردیم، می‌دانیم که مورد نیاز شما نیست، آن را بگیرید و به طلبه‌ها بدهید. میرزا گفته بود: اگر طلبه‌ها از این پول‌ها مصرف کنند، دیگر طلبه نمی‌شوند.»

۴ـ امتناع از ملاقات با شاه:

علامه جعفری در خاطره دیگری می‌گوید: «محمدرضا شاه به تبریز رفته بود. عده‌ای از بزرگان حتی بعضی از روحانیون مشهور تبریز به دیدن او رفته بودند. چند تن از اطرافیان دربار به خدمت آیت‌اللّه شهیدی رسیده، از ایشان خواهش می‌کنند که او نیز به دیدن شاه برود.

وی برای این‌که آنها را متقاعد کند، می‌گوید: آقا جان! من یک دهاتی هستم. مرا چه به شاه! آن‌ها هرچه اصرار می‌کنند، وی این جمله را تکرار می‌کند.»[۱]

---

۱. گلشن ابرار، ج ۴ / ۴۱۴.

ق

آیت‌اللّه شیخ قدرت‌اللّه وجدانی فخر[1]

او به انقلاب اسلامی و رهبری آن عشق می‌ورزید و از آغاز مبارزات مردم مسلمان و روحانیت به رهبری حضرت امام، نقشی فعال برعهده گرفت و نامش هماره در ذیل اعلامیه‌های مدرسین حوزه علمیه قم دیده می‌شد.[2]

وی پس از پیروزی انقلاب در مقام تأیید نظام و رهبری کوشا بود و چند بار درس را تعطیل کرد و به جبهه‌های نبرد شتافت و در کنار رزمندگان کفرستیز گذراند و در راهپیمایی‌ها همیشه شرکت داشت.[3]

---

۱. متولد ۱۳۱۱ ش، یکی از روستاهای سراب (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، علاّمه سید محمدحسین طباطبایی، شیخ عبدالنبی اراکی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی.

۲. اختران فضیلت / ۶۴۲.

۳. همان.

ک

آیت‌اللّه سید کاظم حائری[۱]

حضرت آیت‌اللّه سید کاظم حائری، از مراجع قم، که مقلدان زیادی در عراق دارند، وقتی به دیدار مقام معظّم رهبری رفتند، اصرار داشتند دست رهبری را ببوسند، اما آقا اجازه ندادند. بعد از آن، آقا به دیدار ایشان رفتند و به گفته حجت‌الاسلام مروی: «حضرت آیت‌اللّه حائری در تماسی اعلام شرط کردند که: اگر ملتزم به این شرط می‌شوید، بازدید آقا را قبول می‌کنم، و آن شرط این بود که دست آقا را ببوسد و بالأخره به زور دست آقا را بوسید.»[۲]

---

۱. متولد ۱۳۱۷ ش، کربلا. از شاگردان آیات عظام: سید محمود شاهرودی، سید محمدباقر صدر.

۲. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴/ ۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

ل

آیت‌اللّه شیخ لطف‌اللّه صافی گلپایگانی[1]

آیت‌اللّه شیخ لطف‌اللّه صافی و برادر بزرگوارش به مناسبت‌های گوناگون، وفاداری و ارادت قلبی خود را به پیشگاه امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» اعلام داشته‌اند که برخی موارد عبارت‌اند از:

۱ـ تلگرام به نجف اشرف، درباره تبعید امام امّت.

۲ـ تلگرام به نجف اشرف در خصوص شهادت حاج سید مصطفی خمینی.[2]

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌اللّه صافی مسؤولیت‌هایی را برعهده گرفت که عبارت‌اند از:

۱ـ شرکت در تدوین قانون اساسی.

۲ـ عضو فقهای شورای نگهبان.

۳ـ دبیر شورای نگهبان.[3]

آیت‌اللّه صافی گلپایگانی: بنده در تمام ملاقات‌های خصوصی با مسؤولان و أئمه جمعه سفارش می‌کنم که: تقویت آقای خامنه‌ای تقویت نظام و انقلاب است. خدا را شکر کنید که ایشان در تمام مسائل و تمام خطرات پیش‌قدم بوده‌اند و واقعا ناخدای خوبی است در این دریای طوفان‌زده.[4]

---

۱. متولد ۱۳۳۷ ق، گلپایگان (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید صدرالدین صدر، سید جمال‌الدین گلپایگانی، شیخ محمدکاظم شیرازی، شیخ محمدعلی کاظمینی.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۳۹۶.

۳. گلشن ابرار، ج ۶ / ۳۹۷.

٤. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

آیت‌اللّه صافی گلپایگانی: شما خیال نکنید اگر ما اعتراض داریم، مخالف روند نظام و انقلاب هستیم؛ نه، بلکه از روی دل‌سوزی برای نظام و تقویت رهبری حرف می‌زنیم و در تمام مراحل، پشتیبان هستیم.[۱]

آیت‌اللّه صافی گلپایگانی: ما چه حکومتی را بپذیریم که در رأس آن مثل آقای خامنه‌ای را پیدا کنیم؟ کی بهتر از ایشان که با تمام وجود مقابل دنیای زورگو و بی‌منطق ایستاده است و دنیا هم از ایشان حساب می‌برد و ما باید او را کمک کنیم.[۲]

آیت‌اللّه صافی گلپایگانی: ایشان (مقام معظّم رهبری) نعمت بزرگ خداست؛ اگر قدر ایشان را ندانیم چوب می‌خوریم![۳]

آیت‌اللّه صافی گلپایگانی (پس از دیدار با مقام معظّم رهبری): با دیدن ایشان، تمام غم‌های من فرو ریخت.[٤]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

٤. همان.

م

آیت‌اللّه حاج آقا مجتبی تهرانی[1]

حجت‌الاسلام حسین هراتی: بعد از شروع نهضت و بعد از این‌که امام سخنرانی کرد و ایشان را گرفتند، حاج آقا مجتبی، مرحوم آیت‌اللّه سعیدی و یک نفر دیگر خیلی تلاش کردند تا رژیم به هیچ نحو به ایشان آسیبی نرساند؛ چون در زمان رژیم گذشته کسانی که عنوان مرجعیت فقهی داشتند، مصونیتی داشتند که محاکمه نمی‌شدند و خدای‌نکرده به آن‌ها توهینی نمی‌شد. امام تا آن زمان به این صورت رساله عملی نداشت. حاج آقا مجتبی گفتند: «ما خیلی تلاش کردیم از آقایان قم و تهران، نامه کتبی گرفتیم برای مرجعیت امام»؛ یعنی این‌قدر ایشان مصرّ بود.

حاج آقا مجتبی گفتند: «از آقایان قم و تهران که در تهران چندین نفر مثل مرحوم آیت‌اللّه خوانساری و مرحوم آیت‌اللّه بهبهانی و مرحوم آیت‌اللّه آشیخ محمدتقی آملی وزنه بودند، نامه گرفتیم. برای این‌که ایشان مرجع علی‌الاطلاق است و مجتهد و فقیه جامع‌الشرایط است نامه گرفتیم و مرجعیت ایشان را تثبیت کردیم که آ ن وقت رژیم نتوانست کاری بکند.»

حاج آقا مجتبی و آیت‌اللّه سعیدی و آیت‌اللّه منتظری با هم بودند که می‌گفتند: «ما این نامه‌ها را گرفتیم و از آن جلسه آمدیم بیرون. آیت‌اللّه منتظری در نوک پیکان حملات بود و ایشان را همه، جزء مبارزین می‌شناختند. من احتمال دادم که اگر ایشان بیاید بیرون، چون به شدّت زیر نظر است، مشکل ایجاد می‌شود. گفتم: قبل از این‌که بیاییم بیرون این نامه را بده به من. نامه را گرفتم. از آن منزل که آمدیم بیرون بلافاصله ایشان را دستگیر کردند، ولی نامه پیش من بود و به همین علّت الحمدلله نامه لو نرفت.»[2]

---

۱. متولد ۱۳۱۶ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: امام خمینی، سید حسین بروجردی، سید محمدرضا گلپایگانی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، سید محمد محقق داماد، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم.

۲. حاج آقا مجتبی / ۵۷.

آیت‌الله تهرانی از سال ۱۳۵۱ش ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع بازار، تشکیل جلسات اخلاق و تفسیر برای جوانان در همان سال‌ها، تربیت و هدایت جوانان انقلابی را آغاز کردند.

از جلسه‌های بسیار محرمانه با برخی انقلابیون فعّال، تا جلسه‌های عمومی اخلاق که در برخی مقاطع زمانی به علّت ممانعت حکومت جور، تعطیل می‌شد.

هم‌چنین حضور در بازار تهران، و هدایت و رهبری مردم کوچه و بازار، از اهمّ فعّالیّت‌های معظّم له پیش از انقلاب بود.

حضور عادی [و بی‌تکلّف] حضرت استاد در تهران و فعّالیّت‌های مخفی ایشان در راهنمایی و رهبری مجاهدان انقلابی، آن‌قدر مفید و مؤثّر بود که هنوز هم برکات آن در میان اهالی تهران، باقی و جاری است.[۱]

یکی از اطرافیان حاج آقا مجتبی تهرانی: حدود سال ۱۳۵۶ ـ ۱۳۵۵ یادم می‌آید که در شب‌های ماه مبارک رمضان، آقایان روحانی مختلفی به تهران می‌آمدند و در خانه حاج آقا که محلّ برگزاری جلسات هم بود، ساکن می‌شدند.

روزها چون عمدتاً راه‌ها را بلد نبودند، ما آن‌ها را با موتورگازی به مساجد مختلف تهران می‌بردیم که سخنرانی کنند. بعد هم موقع برگشتن، چهارراه سیروس پیاده می‌شدند و برای این‌که کسی متوجّه نشود، پیاده به منزل حاج آقا می‌رفتند.

این جلسات، خیلی مهم بود، چون سخنرانی‌های داغ و آتشینی در دفاع از امام و انقلاب می‌کردند.[۲]

آیت‌اللّه حسین نوری همدانی: آیت‌اللّه حاج آقا مجتبی تهرانی در انقلاب و بعد از انقلاب، با آن تعهّد و علاقه‌ای که به انقلاب و آن درک و فرهنگی که از انقلاب داشتند، خیلی خدمت کردند.[۳]

---

۱. حاج آقا مجتبی / ۲۰.
۲. حاج آقا مجتبی / ۶۷.
۳. حاج آقا مجتبی / ۳۶.

حجت‌الاسلام حسین تهرانی (فرزند حاج آقا مجتبی تهرانی): از آن ابتدای پیروزی انقلاب، مناصب مختلف قوه قضائیه به ایشان پیشنهاد شد؛ از ریاست دیوان عالی کشور تا مناصب دیگر ... ایشان به امام می‌گفت: «اگر امر است این یک بحث دیگری است، وگرنه اجازه دهید من به کار طلبگی‌ام برسم. به درس و بحثم و ارتباط با جوان‌ها و ... برسم و فکر می‌کنم که این‌ها مؤثرتر باشد.»

طرح و اندیشه‌اش این بود که: «بالأخره نظام اسلامی که برپا می‌شود، برپاشدنش یک حرف است، اما حفظش بالاتر از خودش است. اگر نخواهیم حفظ کنیم، دیگر چه چیز می‌خواهیم!؟ باید مهره‌ای باشد که از نظر اعتقادی، از نظر عملی، از نظر رفتاری ساخته شده باشد.» لذا می‌فرمودند: «من بر خودم واجب می‌دیدم که بتوانم نیرو بپرورانم و شاگرد تربیت کنم»، لذا وقتی مناصب حکومتی پیشنهاد می‌شد ایشان به خاطر همین رد می‌کرد و می‌گفت: «بگذارید من کار طلبگی‌ام را بکنم و بتوانم جوانان خوبی را درست بکنم. بتوانم این‌ها را ارشاد و راهنمایی بکنم. بتوانم افراد سالم تحویل این نظام بدهم که بتوانند این نظام را خوب بگردانند.»[۱]

در اوایل پیروزی انقلاب، ایشان در همان جلسات سه راه سیروس، یک دوره بحث ولایت فقیه را در حدّی که برای عموم مفید باشد، مطرح کردند که بعضی جملاتی که در آن جلسات‌شان فرموده بودند، بعدها به صورت شعار شایع شد. از قبیل این جمله: «ولایت فقیه، استمرار ولایت انبیاء است.»[۲]

حجت‌الاسلام علی‌اکبر صادقی رشاد: بعد از بعضی کژتابی‌های آقای منتظری نسبت به حضرت امام که موجب دل‌گیری امام شده بود و در روحیه ایشان آثار سوء داشت، حاج آقا مجتبی فرمودند: «یک روز به مرحوم آیت‌اللّه ایروانی و استاد عبدالمجید ایروانی و آیت‌اللّه رسولی محلاتی گفتم که: بیایید به منزل آقای منتظری برویم.

رفتیم و نشستیم. شروع کردیم با آقای منتظری صحبت کردن که تو با این رفتارهایت و با این کارهایت داری امام را اذیت می‌کنی! حتّی این تعبیر را کردیم که: امام را دق می‌دهی!»

---

۱. حاج آقا مجتبی / ۸۸.

۲. حاج آقا مجتبی / ۸۹.

حاج آقا مجتبی فرمود که: «من یک ساعت داد زدم! یک ساعت معترضانه با آقای منتظری حرف زدم و هر کاری کرد و دستم را گرفت، من گوش نکردم. همین‌طور مسلسل‌وار حرف‌هایم را زدم و بعد به آقایان گفتم: بلند شوید برویم. من شما را آورده بودم تا شاهد باشید که من این حرف‌ها را به آقای منتظری زدم و اتمام حجت کردم و دیگر بلند شدیم.»

ایشان می‌گفت: «اگر چیزی در ذهن آقای منتظری جا بیفتد و مطلبی را بپذیرد، نمی‌شود ذهنش را عوض کرد!»[1]

حجت‌الاسلام حسین تهرانی (فرزند حاج آقا مجتبی تهرانی): مبنای فقهی پدرم نسبت به اصل ولایت فقیه همان مبنای فقهی امام بود و کاملاً هم به صورت مطلقه قبول داشتند و اصلاً در آن تردیدی نیست. ... منتها این سبب نمی‌شد که اگر فقیه جامع‌الشرایطی هست هیچ اشکالی در جامعه نباشد. اشکال هست و نکته بالاتر از آن این‌که نباید از هیچ اشکالی چشم‌پوشی کرد. این مهم بود که متأسفانه از چشم خیلی‌ها پوشیده است و ایشان از این مسأله رنج می‌بردند.

خودشان نقل می‌کردند که: در زمان امام شخصاً می‌رفتند خدمت ایشان و با آن همه احترام و ارادت قلبی که به امام به عنوان ولیّ فقیه و رهبر نظام داشتند، به امام می‌گفتند: «آقا! این‌جا اشکال است، نقص است. این‌جا باید کار را اصلاح کنید.»

ایشان می‌گفتند: «من برای خودم فرض و واجب می‌دانم که ایراد و انتقادی که جایی می‌بینم بروم و برای اصلاحش بگویم.»

ایشان چه در زمان امام و چه در زمان بعد از امام بارها و بارها می‌گفتند: «من پیش رهبری می‌رفتم و آن‌چه که به نظرم می‌رسید می‌گفتم و نصیحت و خیرخواهی می‌کردم. مثلاً در این جا این اشتباهات هست و به نظرم راه‌حلش هم این‌هاست.» ...

بارها و بارها می‌رفتند و مشکلات را می‌گفتند، اما در بیرون، این را وظیفه خودشان می‌دانستند که نباید نظام را تضعیف کنند، حتّی اگر در بحث رؤیت هلال نگاه کنید، در فتوایی که ایشان دارند می‌گویند: «اگر حاکم شرع فتوا داد، مجتهدین دیگر ـ مقلدین که هیچ ـ مجتهدین دیگر موظف هستند اطاعت کنند.» ...

---

۱. حاج آقا مجتبی / ۱۰۰.

حاج آقا ظرف این ۲۰ سال بعد از ارتحال امام چند دفعه با مقام معظّم رهبری ملاقات داشتند. هم حاج آقا می‌رفتند و هم ایشان چند بار محبت کردند و تشریف آوردند برای عیادت از حاج آقا یا بازدید پس دادن و ... .[۱]

حاج آقا مجتبی تهرانی: اگر قرن‌ها بگذرد واقعاً این دنیا نمی‌تواند مثل امام به خودش ببیند! همان‌طور که قرن‌ها گذشت و هم‌چون امامی را خدا به این مملکت و به این نظام عنایت کرد.[۲]

حاج آقا مجتبی تهرانی: شاید هزار سال علمای شیعه و فقهاء کار کردند تا امام آمد و محصول آن‌ها را در این نظام چید و توانست این حکومت و این بنا و این شجره را به وجود بیاورد. خیلی کار می‌خواهد تا بشود چنین شجره و چنین چیزی به وجود بیاید.[۳]

حجت‌الاسلام سید جواد موسوی هوایی: توفیق داشتم چند سالی در ظهرهای ماه مبارک خدمت حاج آقا مجتبی تهرانی در مسجد بازار منبر بروم. یک بار در سخنرانی خود برای این‌که برای مردم توضیح دهم که توهین به مقدّسات خیلی بد است و انسان باید در این مواقع غیرت به خرج دهد و کاری کند تا دشمن دست از توهین بردارد، گفتم: «شما فرض کنید اگر کسی عکس پدرتان را آتش بزند، چه‌قدر ناراحت می‌شوید؟! حال اگر عکس رهبری را پاره کند، چه حالی به شما دست می‌دهد؟! معلوم است که توهین به مقدّسات، خیلی سنگین است و ...» بعد از منبر حاج آقا به من تذکّر دادند و فرمودند: «فلانی! شما نباید چنین مثالی بزنی؛ حتّی فرضِ این مسأله که به رهبر و ولیّ فقیه توهین و بی‌احترامی شود، بد است! قبح قضیه شکسته می‌شود. شما این حرف را حتّی برای مثال هم نگو.»[٤]

---

۱. حاج آقا مجتبی / ۲۵۶.
۲. حاج آقا مجتبی / ۱۰۹.
۳. همان.
٤. حاج آقا مجتبی / ۲۶۰.

آیت‌اللّه شیخ مجتبی حاج آخوند[1]

در زمان طاغوت روزی هم‌راه آیت‌اللّه خامنه‌ای به محضر امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» رسیدیم. به امام عرض شد: آقا! ما توپ و تانک و اسلحه نداریم، چه‌طوری می‌توانیم مبارزه کنیم؟

امام فرمود: «ما اگر مبارزه نکنیم، باید بنشینیم و استخاره کنیم! ما بیان داریم و بیان ما، قدرت ماست.»[2]

آیت‌اللّه حاج آخوند در حمایت از برخی مبارزان ضدّ رژیم و کسانی نظیر شهید اندرزگو، که تحت تعقیب مقامات امنیتی و سیاسی بود، نقش مؤثری داشت و در مواقعی که لازم بود، مخفیانه کمک‌هایی به ایشان می‌نمود.

مدرسه علمیه حاج آخوند (در مسجد حاج شهباز خان) توانست در توسعه نفوذ هواداران امام خمینی در کرمانشاه تأثیر بسیاری برجای بگذارد. طلبه‌هایی که به این مدرسه وارد می‌شدند و تحصیل می‌کردند، با هدایت و راهنمایی خاصی به امام تمایل پیدا می‌کردند و حلقه یاران امام را در غرب کشور توسعه می‌دادند. ...

مسجد و مدرسه حاج شهباز خان، به همت آیت‌اللّه حاج آخوند یک پایگاه عمده تبلیغاتی و انتشاراتی برای ترویج اندیشه‌های امام خمینی شد و نشر و توزیع اعلامیه‌ها و تکثیر رساله امام خمینی به همت ایشان و جمعی از دوستان وی، چون آقایان آیت‌اللّه زرندی، شیخ عبدالخالق عبداللّهی و ... صورت می‌گرفت.

در این زمینه حاج آقا مجتبی حاج آخوند ضمن حفظ ارتباطش با شهر مقدّس قم و عتبات عالیات، برخی از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، کتب علمی و دینی و رسائل مذهبی را به کرمانشاه می‌برد و با تهیه چند دستگاه تکثیر در مسجد و مدرسه حاج شهباز خان اقدام به تکثیر و توزیع آن‌ها می‌کرد.

به دلیل همین فعّالیّت‌ها بود که به سرعت این مدرسه و مسجد مورد توجه ساواک قرارگرفت و مقامات امنیتی و انتظامی کرمانشاه، با گماردن برخی از افراد وابسته، اخبار و اطلاعات مدرسه

---

۱. متولد ۱۳۰۸ ش، کرمانشاه. از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، سید محمد محقق داماد.

۲. شیدای روح‌اللّه (سیری در زندگانی آیت‌اللّه حاج آقا مجتبی حاج آخوند) / ۱۲۹.

و تحولات آن را کاملاً زیر نظر داشتند که بارها از سوی مأموران امنیتی مورد تجسس قرارگرفت.

...

مدتی پس از کشف یک شبکه توزیع اعلامیه در کرمانشاه، ساواک و شهربانی با توجه به اطلاعات محرمانه‌ای که از نحوه فعّالیّت پایگاه مذهبی مسجد و مدرسه حاج شهباز خان داشتند، برای تعطیلی آن و دستگیری اعضای فعالش اقدام کردند. روز دوازدهم آبان ۱۳۵۲ مسجد حاج شهباز خان در محاصره نیروهای شهربانی و ساواک قرارگرفت و مدارک و اسنادی دال بر حمایت از آیت‌اللّه العظمی امام خمینی و مخالفت با دولت به دست ساواک افتاد. محل استقرار دستگاه تکثیر و انتشار اعلامیه‌های ضدّ حکومتی نیز کشف شد و بدین علت حاج آقا مجتی حاج آخوند، حاج محمدحسین زرندی و عده‌ای دیگر از روحانیون و طلاب کرمانشاه دستگیر و به شهربانی منتقل و پس از بازجویی بازداشت و محاکمه شدند.

آنان با صدور احکامی از سوی مقامات قضایی به حبس و تبعید محکوم گشتند.

آیت‌اللّه حاج آخوند به کمیته مشترک ضدّ خرابکاری در تهران انتقال یافت و حدود یک ماه از ایام حبس خود را در آن‌جا بود. وی پس از مدتی به زندان قصر منتقل شد. حدود پنج ماه را در این زندان سپری کرد و سپس آزاد گردیده، مجدّداً به کرمانشاه بازگشت و فعّالیّت‌های سیاسی ـ مبارزاتی خود را دنبال کرد.

آیت‌اللّه زرندی و چند تن دیگر از فعالان مدرسه و مسجد حاج شهباز خان نیز هرکدام به زندان‌های کوتاه مدت محکوم شدند. بدین صورت، فعّالیّت این پایگاه مذهبی برای حدود بیش از یک سال با تبعید و حبس این اشخاص متوقف شد، ولی پس از آزادی آن‌ها، این پایگاه مجدّداً فعّالیّت خود را آغاز کرد و با تشدید مبارزات انقلابی از سال ۱۳۵۶ ش نقش بسیار مؤثری در هدایت انقلاب داشت و اعضای مشهور آن از روحانیون و علمای متنفّذ در روند تحولات انقلاب اسلامی و دوره تثبیت انقلاب پس از پیروزی مردم انقلابی کرمانشاه بودند.[۱]

آیت‌اللّه حاج آخوند پس از انقلاب مسئولیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مختلفی هم برعهده داشت از جمله:

۱ـ مسؤول کمیته انقلاب اسلامی کرمانشاه.

---

۱. شیدای روح‌اللّه (سیری در زندگانی آیت‌اللّه حاج آقا مجتبی حاج آخوند) / ۱۹۹ ـ ۱۹۰.

۲ـ نماینده حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در جهاد سازندگی کرمانشاه.
۳ـ نماینده مردم شریف کرمانشاه در مجلس خبرگان رهبری (دو دوره)
۴ـ نماینده حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در بنیاد مسکن کرمانشاه.
۵ـ نمایندگی ولیّ فقیه در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه.
۶ـ مسؤول عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب.
۷ـ سرپرستی حوزه‌های علمیه کرمانشاه به همراه آیت‌اللّه زرندی به دستور حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ».[1]

آیت‌اللّه شیخ مجتبی قزوینی[2]

علامه جامع و عالم ذوفنون، شیخ مجتبی قزوینی با این‌که اهل زهد و مورد توجه اهل معنی بود، از فعّالیّت‌های سیاسی پرهیز نمی‌کرد. ...

علامه حکیمی درباره ایشان این‌گونه می‌نویسد: «مرحوم شیخ مجتبی قزوینی در تکالیف سیاسی و اجتماعی در موقع لازم اقدام می‌کرد و اشتغال او به عبادات، ریاضات، اذکار، اوراد، مجاهدات و استغراق در عوالم روحی، وی را از حضور اجتماعی و اقدام تکلیفی باز نمی‌داشت، و تا جایی که می‌دید و تشخیص می‌داد کار برای خداست و برای دین خدا و امکان انجام وظیفه هست، کناره نمی‌گرفت. ...»

در سال ۱۳۴۲ ش بعد از این‌که طاغوت، حضرت امام خمینی را دستگیر کرد، مرحوم شیخ یک اقدام مهم و اساسی برای ابراز تنفّر از طاغوت و اعتراض به دستگیری حضرت امام انجام داد.

طبق دستور ایشان به أئمه جماعات مسجد گوهرشاد و سایر مساجد مشهد مقدّس ـ به عنوان اعتراض ـ تمام نمازهای جماعت در مشهد مقدس تعطیل می‌شود.

---

۱. شیدای روح‌اللّه (سیری در زندگانی آیت‌اللّه حاج آقا مجتبی حاج آخوند) / ۲۰۲.

۲. متولد ۱۳۱۸ ق، قزوین. از شاگردان آیات عظام: سید محمدکاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی، میرزا حسین نائینی، سید موسی زرآبادی (شوهر خواهر وی)، شیخ عبدالکریم حائری، محمدتقی آقا بزرگ شهیدی، حاج آقا حسین قمی، میرزا مهدی اصفهانی.

تعطیلی، حدود ۴۰ روز ادامه پیدا می‌کند و بالنتیجه اثر این اقدام این می‌شود که تمام ایران از جریان مبارزه با طاغوت مطّلع و همه از هم سؤال می‌کنند: «چرا نمازهای جماعت مسجد گوهرشاد تعطیل است؟!»

این عمل، ضربه بسیار مهلکی به رژیم می‌زند، به طوری که امام جماعت‌ها را با تهدید برای نماز به مسجد گوهرشاد می‌آورند.

حجت‌الاسلام فردوسی‌پور در کتاب هم‌گام با خورشید می‌نویسد: «در یکی از سفرهای تبلیغی‌ام با ایشان به مشورت پرداختم، پرسیدم: از گویندگان تعهد می‌گیرند که نام امام را نبرند و به اسرائیل بد نگویند و به جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بد بگویند، اگر خواستند از من تعهد بگیرند چه کنم؟

ایشان با قاطعیت و صراحت فرمودند: امروز امام خمینی دین است و ترویج از خمینی ترویج از دین. اگر خواستند تعهد بگیرند که در منبر نام امام را نبرید، تعهد نده، منبر را ترک کن و برگرد. در مشهد مقدس حرکت طلاب حوزه را که به وسیله مدرسین ارشاد می‌شد، شیخ رهبری می‌کرد و همیشه یار و یاور انقلاب و رهبر انقلاب بود.

هنگامی که رهبر کبیر انقلاب از زندان آزاد شدند و به قم مشرّف گردیدند، آیت‌الله قزوینی هم راه عدّه‌ای از طلاب و بازاریان به زیارت امام شتافت و ملاقات‌های مکرّر و خصوصی با معظّم له انجام داد. پس از یک ملاقات خصوصی یک‌ساعته، پرسیدیم: امام را چه‌گونه یافتید؟

فرمود: ایشان غیر از دیگران است.»[1]

آیت‌اللّه شیخ محسن غروی قوچانی[2]

ایشان در زمان تبعید امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» به ترکیه با این‌که در نجف اشرف بود، هم‌راه تعدادی از طلاب و فضلای حوزه علمیه نجف اشرف ... اقدام به تشکیل مجالس اعتراض‌آمیز علیه شاه و برقراری مجالس ختم برای شهدای ۱۵ خرداد کرد.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۳ / ۵۹۱.

۲. متولد ۱۳۰۳ ش، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: سید عبدالاعلی سبزواری، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی.

سخنران پرشور و شعور این مجالس که در مدرسه سید کاظم یزدی کبری و صغری و مدرسه آخوند وُسطی برقرار می‌شد، خود مرحوم آیت‌اللّه غروی بود تا این‌که حضرت امام از ترکیه به عراق و نجف تبعید شد. به همین مناسبت باز هم آن مرحوم به کمک دوستان و علاقه‌مندان به امام، مراسم عظیم استقبال از ایشان را که بی‌تردید در امر نهضت و تداوم آن و حفظ جایگاه و حرمت امام و مرجعیت شیعه تأثیرگذار بود، برگزار کردند. وی هم‌چنان در کنار امام بود و از یارانش به شمار می‌آمد و به همین دلیل ساواک او را تا مدتی از ورود به ایران منع کرد. ...

ایشان در سخنرانی‌هایی داغ و پرشور، مردم را علیه شاه و نظام ستم‌شاهی به تظاهرات و راهپیمایی دعوت می‌کرد.[1]

آیت‌اللّه غروی قوچانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با کمک مردم مؤمن و انقلابی، کمیته‌های انقلاب را تشکیل داد و به پایش اوضاع حساس شهر و اطراف و روستاها، به خصوص مناطق مرزی آن، که با عراق مرزهای طولانی داشت، پرداخت.

آن عالم وارسته و آگاه با درایت و متانت، موفق شد از همان اوایل کار، در تشکیل سپاه و جهاد سازندگی منطقه، سهیم شود و مردم را به یاری و هم‌کاری با این دو نهاد انقلابی دعوت و تشویق کند.[2]

محمدابراهیم اسلامیه[3]

علّامه سید محمدحسین تهرانی: [در جریان مبارزات انقلابی] آقا ابراهیم اسلامیه ... در همدان ... کار می‌کردند و خوب هم کار می‌کردند.[4]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۱۵۴ ـ ۱۵۱.

۲. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۱۵۴.

۳. از شاگردان و داماد آیت‌اللّه محمدجواد انصاری همدانی.

٤. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۴۴.

آیت‌اللّه شیخ محمدابراهیم اعرافی[۱]

وی پس از وفات آیت‌اللّه حکیم، رسماً امام خمینی را به عنوان تنها مرجع تقلید معرفی نمود و با شروع انقلاب اسلامی ایران هم‌راه با آیت‌اللّه صدوقی و آیت‌اللّه سید روح‌اللّه خاتمی به رهبری مبارزات مردم استان یزد پرداخت. او شخصاً در تظاهرات و راهپیمایی‌های مردم شرکت می‌جست و هماره پناهگاه مبارزان بود.[۲]

آیت‌اللّه محمدابراهیم انصاری اراکی[۳]

حوادث ابتدای انقلاب و جنگ تحمیلی، ایشان را به حضور در مسؤولیت‌های قضائی و پشتیبانی از جبهه‌ها کشاند و همین امر مانع ادامه تدریس شد. وی در همین دوران، پنج فرزند خود را برای دفاع از کشور و انقلاب به جبهه فرستاد که دو نفر از آنان به فیض شهادت رسیدند و دو تن دیگر به درجه جانبازی نائل آمدند.[٤]

حاج محمداسماعیل دولابی[۵]

آقای دولابی: اولین بارقه نهضت آقای خمینی روزی بود که اتفاقا به پیشنهاد یکی از رفقاء به جلسه درس ایشان در مسجد اعظم قم رفته بودم که در شبستان جنب قبر مرحوم آقای بروجردی تشکیل می‌شد و از دور این سید بزرگوار را در حالی که به چند صد نفر طلبه درس می‌داد، تماشا می‌کردم.

---

۱. متولد ۱۳۲۸ ق، روستای شهیدیه (میبد، یزد). از شاگردان آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدتقی خوانساری، شیخ محمدعلی قمی، عبداللّه فاضل قفقازی، سید صدرالدین صدر، عباس‌علی شاهرودی، شیخ عبدالکریم حائری.

۲. اختران فضیلت / ۶۳.

۳. متولد ۱۳۱۵ش، اراک (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: شیخ عباس تهرانی، شیخ عباس قوچانی، شهید سید محمدباقر صدر، سید محسن حکیم، سید أبوالقاسم قزوینی.

٤. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۱۹۳.

۵. متولد ۱۲۸۲ش، روستای دولاب (تهران). از شاگردان آیات عظام: میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، محمدتقی بافقی، محمدجواد انصاری همدانی.

آن روز کسبه قم به خاطر این‌که حکومت شاه، پاسخ تلگرام آقای خمینی را نداده بود، تعطیل کرده بودند و در میانه درس، جمع زیادی از مردم قم وارد شبستان شدند و پشت سر طلبه‌ها نشستند.

آقای خمینی بعد از چند دقیقه فرمود: «کسانی که آمده‌اند، بلند شوند تا آن‌ها را ببینم.»

جمعیت بلند شدند و آقای خمینی نگاهی به آن‌ها انداخت و سپس فرمود: «حالا بنشینید.»

(بار اوّل بی‌اجازه نشسته بودند، این بود که برای حفظ عزّت، آن‌ها را بلند کرد و با اجازه نشاند).

بعد فرمود: «یک نفر بلند شود بگوید: چرا تعطیل کرده‌اید و این‌جا آمده‌اید؟»

یکی از حضار بلند شد و عرض کرد: «آقا بعد از این‌که حکومت، پاسخ تلگرام شما را نداد، دیگر کسب و کار برای ما گوارا نیست و بی‌معناست.»

فرد دومی بی‌اجازه بلند شد و فضولی کرد و گفت: «البته این درس و بحث حوزه هم بی‌معناست.»

آقای خمینی نگذاشت او حرفش را ادامه دهد و فرمود: «خبُ.» بعد خطاب به طلبه‌ها و مردم فرمود: «در این حرکتی که امروز شروع شده و در آینده در همه قم هم نمی‌گنجد و در همه کشور هم شاید نگنجد، فکر نکنید ما می‌خواهیم اسلام و قرآن را حفظ کنیم؛ بلکه قصد ما این است که دست ما از قرآن و اسلام کوتاه نشود.»[۱]

آقای دولابی: امام خمینی پرنده‌ای بود که در هنگام سیر، بال او به کره زمین برخورد کرد و رفت، و این انقلاب را به وجود آورد و هیچ ننشست؛ اگر می‌نشست چه کار می‌کرد![۲]

آقای دولابی: امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِعَلَيْهِ» مظهر مهابت بود و رهبری (آیت‌اللّه خامنه‌ای) مظهر محبت. خداوند متعال به امام نعمت‌ها را یک‌جا داد و امام هم این نعمت‌ها را برای استقرار نظام جمهوری اسلامی مصرف کردند، ولی خدا به حضرت آقا نعمت‌ها را تدریجی می‌دهد و در هر مرحله‌ای متناسب با شرایط، نعمت‌هایی را به ایشان می‌دهد؛ یعنی شرایط آن نعمت‌ها را خود آقا فراهم می‌کنند.[۳]

---

۱. مصباح‌الهدی / ۴۵۰.

۲. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۰/۳/۳، کد خبر ۴۸۱۹۶ (تعبیر خواندنی مرحوم دولابی درباره امام خمینی)

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

آیت‌اللّه محمد امامی کاشانی[۱]

آیت‌اللّه امامی کاشانی: آیت‌اللّه خامنه‌ای به تمام رموز سیاست و حکومت آگاه بوده، شخصی باورع، باتقوا، محبوب، مخلص، عالم و دارای بنیه فقهی هستند.[۲]

آیت‌اللّه شهید سید محمدباقر حکیم[۳]

شهید حکیم به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن علاقه شدیدی داشت. او می‌گفت: «بر امت اسلامی واجب است که از امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» پی‌روی کنند، زیرا در این امر، مصلحت مهم اسلامی وجود دارد.»

شهید حکیم در مورد انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد: «انقلاب اسلامی و مردمی ایران در نوع خود بی‌نظیر است! انقلابی است که تمام گروه‌های ایرانی اعم از جوانان، طبقات مختلف اجتماعی، اندیشمندان و رهبران دینی در آن شرکت داشتند.»[٤]

ارتباط مستقیم و علاقه شدید به فکر و خط و مسلک امام خمینی، از ویژگی‌های بارز شهید حکیم بود. شهید حکیم همواره این کلام استادش سید محمدباقر صدر را در نظر داشت که گفته بود: «در امام خمینی ذوب شوید، همچنان‌که او در اسلام ذوب شده است.»[۵]

امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» برای وی احترام زیادی قائل بود و بارها وی را به ملاقات خصوصی پذیرفت. امام در یکی از ملاقات‌ها به او فرمود: «من شما را به دو جهت دوست

---

۱. متولد ۱۳۱۰ ش، کاشان (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، علامه سید محمدحسین طباطبایی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی.

۲. بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری / مقام معظّم رهبری در آیینه خاطرات و نظرات بزرگان (آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی)

۳. متولد ۱۳۵۸ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید محسن حکیم (پدر وی)، سید أبوالقاسم خویی، سید محمدباقر صدر، شیخ مرتضی آل یاسین، سید یوسف حکیم.

٤. گلشن ابرار، ج ۶ / ۳۱۱.

۵. گلشن ابرار، ج ۶ / ۳۱۲.

دارم: اوّل آن‌که فرزند آیت‌اللّه سید محسن حکیم هستید. دوم آن‌که مردی مجاهد فی سبیل‌اللّه می‌باشید.»[۱]

آیت‌اللّه سید محمدباقر سلطانی[۲]

آیت‌اللّه سلطانی از یاران و دوستان نزدیک حضرت امام بود ... و همواره در طول دوران مبارزه، یکی از مدافعان و هم‌راهان انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی به شمار می‌آمد و همواره امضای ایشان، در حمایت از مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری امام راحل، زینت‌بخش اطلاعیه‌ها و پیام‌ها بوده است.[۳]

وی در اوّلین دوره مجلس خبرگان قانون اساسی، به نمایندگی مردم استان لرستان برگزیده شد و هماره از انقلاب اسلامی و رهبری امام راحل و کیان نظام اسلامی پشتیبانی نمود.[٤]

آیت‌اللّه شهید سید محمدباقر صدر[۵]

حجت‌الاسلام محمدشریف رازی: آیت‌اللّه صدر مضافا بر مراتب علمی، مرجعی بیدار و فقیهی هوشیار و از دانشمندان آگاه و مبارز است و در زمان انقلاب ایران با پخش بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها، انقلاب مردم ایران را تقدیس نمود. ...

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۳۳۲ ق، بروجرد (لرستان). از شاگردان آیات عظام: سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، میرزا محمد فیض قمی، شیخ محمدعلی حائری قمی، سید احمد خوانساری، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، سید أبوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی.

۳. گلشن ابرار، ج ۶ / ۳۰۲.

٤. همان.

۵. متولد ۱۳۵۰ ق، کاظمین. از شاگردان آیات عظام: شیخ محمدرضا آل یاسین، شیخ مرتضی آل یاسین، سید أبوالقاسم خوئی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ عباس رمیثی، شیخ محمدتقی جواهری، سید محمد روحانی.

آیت‌اللّه صدر همواره پشتیبان نهضت و انقلاب ایران بوده، از رژیم کثیف شاه مخلوع ابراز تنفر می‌کرد و همبستگی و هماهنگی خود را در عراق از ایران و رهبر عزیزش آیت‌اللّه العظمی نائب الامام خمینی اعلام می‌داشت.[۱]

در زمان تبعید حضرت امام به نجف اشرف روزی ایشان مریض شده و فشارشان تا ۲۰ بالا رفته بود! شهید سید محمدباقر صدر به همراه سیدی دیگر به دیدار ایشان آمدند. هوا سرد بود و آقا شال سفیدی را بر سر بسته و زیر کرسی نشسته بودند.

بعد از احوال‌پرسی امام فرمودند: «من نیت‌هایی داشتم که، بلکه اسلام را پیاده بکنیم، ولی مثل این‌که خدا نمی‌خواهد و از من گذشته است. امیدوارم شماها از هیچ چیز خوف و هراس نداشته باشید. خدا با شماست. لاتخافوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون.»

این جملات را امام با بی‌حالی بیان کردند. ...

آقای صدر بسیار گریه کرد و بعد دستمال را درآورد و اشکش را پاک نمود و گفت: «آقا! این عَلَم را شما بلند کرده‌اید و إن شاء اللّه به مقصد خواهید رسانید. شما و حاج آقا مصطفی هستید و ما هم پشت سر شما خواهیم بود.»[۲]

آیت‌اللّه شهید سید محمدباقر صدر (در نامه‌ای به امام خمینی): امروز این ملت مبارز با فداکاری‌های عظیم خود، ایمان و مقاومت روزافزون خویش را با روحیه مبارزه‌جویانه به ثبات می‌رساند. ... در تمام این حماسه‌ها می‌بینیم این روحیه مذهبی است که برای نهضت هم‌چون چشمه‌ای زاینده به شمار می‌آید، و این شعارهای بزرگ اسلامی است که در صفحه مبارزه خودنمایی می‌کند و این مرجعیت و رهبری خردمندانه مذهبی است که توده‌های مؤمن خلق، به دور آن جمع گشته، در پایداری و پیکار خویش از آن الهام می‌گیرند. ...

باید گفت: رهبری مذهبی و مرجعیت آگاه دینی، خود دژ مستحکمی است که ملتی را از شکست‌ها و انحراف‌ها مصون و محفوظ می‌دارد. ...

ما از خداوند بزرگ می‌خواهیم که فداکاری‌های عظیم ملت مجاهد ایران به رهبری علمای اسلام را مورد عنایت قراردهد و از خون‌های پاک شهداء که بیدادگران بی‌دین ریختند

---

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۸ / ۳۰۰.

۲. خاطرات سال‌های نجف ج ۲ / ۱۵۵.

مشعل‌هائی سازد که ایران را از تاریکی‌های استبداد و انحراف به برقراری همه‌جانبه اسلام در تمام شؤون زندگی ره‌نمون گردد.

کشت و کشتار اخیر در مشهد مقدس یکی دیگر از حمام‌های خونی است که تجاوزگران به راه انداختند، خداوند این قربانیان را رحمت فرماید و روح آنان را به شهداء و صدیقان و صلحاء ملحق گرداند که اینان نیکورفیقان‌اند. آری سرانجام نیک از آنِ پرهیزگاران است، آنان که ستم کرده‌اند خواهند دانست که چه سرنوشتی در انتظار آن‌هاست![۱]

آیت‌اللّه صدر: کسانی که در ایران برای دفاع از اسلام و مسلمین قیام کرده، کشته می‌شوند، شهید می‌باشند و خداوند، آنان را با امام حسین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» در بهشت محشور می‌گرداند.[۲]

آیت‌اللّه شهید سید محمدباقر صدر (در نامه‌ای به امام خمینی): حضرت آیت‌اللّه العظمی الامام المجاهد الخمینی دام ظلّه این نامه را به حضرت‌عالی در یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ اسلام می‌نویسم تا بدین وسیله اعتماد و اعتزار بی‌نهایت خود را نسبت به پیروزی‌های غرورآفرین ملت مسلمان ایران اظهار کنم.

پیروزی‌های پی در پی و چشم‌گیری که با رهبری خردمندانه آن حضرت صورت گرفت و برنامه نجات‌بخش اسلامی را به جای دو تمدن و ایدئولوژی متقابل شرق و غرب به بشریت عرضه داشت.

پیروزی شکوه‌مندی که با همت عظیم ملت مسلمان ایران به رهبری حکیمانه آن حضرت تحقق پیدا کرد و این سرزمین اسلامی را از لوث شبح طاغوت روز، پاک، و شرافت و کرامت ملت مسلمان ایران را که جریحه‌دار شده بود، از نو احیاء و زنده کرد.

پیروزی تاریخی بزرگی که با سعی و مجاهدت روحانیت بیدار و آزاد اسلام به رهبری آن حضرت صورت گرفت و با هم‌بستگی و هم‌فکری تمام نیروهای فکری و روحانی و عملی جامعه روحانیت به ثمر رسید که در باب خود در تاریخ مجاهدات روحانیت شیعه کم‌نظیر است! و هم چنین وحدت و یک‌پارچگی و هم‌بستگی بود که این پیروزی بزرگ اسلامی را برای جامعه مسلمان ایران تضمین نمود و در این هنگام که ما با امیدواری فراوان از درگاه الهی چشم به

---

۱. مجتهدی پهلوان (خاطرات آیت‌اللّه دکتر سید مرتضی مستجاب‌الدعواتی) / ۳۳۲.

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / آیت‌اللّه صدر، مجاهد بزرگ و پاسدار راه حق.

راه مراحل بعدی پیروزی این نهضت عظیم اسلامی هستیم، همه وجود و امکانات خود را در خدمت آن وجود بزرگ و نهضت مقدس اسلامی می‌گذاریم و از خداوند متعال خواستاریم که بر عمر و عزت آن حضرت بیافزاید و آرزوهای دیرینه و بزرگ ما را در سایه مرجعیت و رهبری آن حضرت محقق بفرماید.[۱]

شهید صدر پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستور داد تظاهراتی در تأیید آن در عراق برپا شود. ... و در پیامی به علاقه‌مندان و شاگردان خویش دستور می‌دهد که: هم‌چنان در راه پیروزی انقلاب اسلامی فداکاری کنند.

این سخن تاریخی خطاب به آنان از اوست که: «در امام خمینی ذوب شوید، همان‌گونه که او در اسلام ذوب شده است.»[۲]

آیت‌اللّه صدر: امام خمینی در طرح شعار جمهوری اسلامی، استمرار دعوت انبیاء و تداوم نقش محمّد و علیّ «صَلَوَاتُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهِمَا» در اقامه حکم خدا بر روی زمین شد و مظهر صادقانه‌ای از عمق وجدان این امت گردید که هیچ بزرگی و عظمتی را برای خود جز در سایه اسلام نمی‌بیند.[۳]

آیت‌اللّه صدر: در خود احساس عزت و افتخار بسیار می‌کنم و این احساس سراسر وجودم را فرامی‌گیرد، آن‌گاه که با این ملت عظیم، ملت مسلمان ایران سخن می‌گویم. ملتی که با جهاد و خون و دلاوری‌های بی‌نظیر خود تاریخ اسلام را از نو نوشت و تجسم و تجلی زنده و گویائی از روزهای نخستین اسلام با همه درخشانی‌هایش و نشانه‌های شجاعت و ایمان آن روزها گردید.[٤]

---

۱. مجتهدی پهلوان (خاطرات آیت‌اللّه دکتر سید مرتضی مستجاب‌الدعواتی) / ۳۴۴.
۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / آیت‌اللّه صدر، مجاهد بزرگ و پاسدار راه حق.
۳. همان.
٤. همان.

آیت‌اللّه شیخ محمدباقر طاهری شاهرودی[۱]

با شروع انقلاب اسلامی، وی نیز به مبارزه با رژیم ستم‌شاهی پرداخت و چند بار بازداشت گردید.[۲]

او پس از پیروزی انقلاب به سمت امامت جمعه شاهرود برگزیده شد.[۳]

آیت‌اللّه محمدباقر ملکی میانجی[٤]

آیت‌اللّه ملکی، محمدرضا شاه را نیز همانند پدرش رضا خان، قلدر، ظالم و غاصب می‌دانست و از طرق مختلف این احساس و اعتقاد را از خود بروز می‌داد.

وقتی محمدرضا در اوائل سلطنت خود به آذربایجان و شهر میانه آمد، وی هرگز به استقبال از او حاضر نشد و در جمله معروفی، شاه را به مار خفته در زمستان تشبیه کرد و گفت: «فردا اگر تابستان فرارسد و هوا گرم شود، هیچ‌کس از نیش زهرآلود و کشنده او در امان نخواهد بود.»[۵]

آیت‌اللّه شیخ محمدتقی آملی[٦]

آیت‌اللّه شیخ محمدتقی آملی در مقاطع مختلف، در برخورد با جریان‌هایی که برخلاف مصالح اسلام و مسلمین بوده است، هم‌گام با دیگر علمای بزرگوار، علنا موضع‌گیری کرده و طی صدور اعلامیه‌های فردی و جمعی به روشن‌گری مردم پرداخته است.

---

۱. متولد ۱۳۵۰ ق، شاهرود (سمنان). از شاگردان آیات عظام: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، امام خمینی، سید أبوالقاسم خویی.

۲. اختران فضیلت / ۳۲۱.

۳. همان.

٤. متولد ۱۲۸۵ ش، تَرْک (میانه، آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: میرزا هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ حسن‌علی نخودکی اصفهانی، میرزا مهدی اصفهانی.

۵. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۰/۱۰/۲۳، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (ملکی میانجی، محمدباقر)

٦. متولد ۱۳۰۴ ق، تهران. از شاگردان آیات عظام: میرزا علی آقا قاضی، میرزا حسن کرمانشاهی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، سید أبوالحسن اصفهانی.

از نمونه‌های بارز این جهت‌گیری‌های اعتراض‌آمیز علیه رژیم پهلوی در سال ۱۳۲۸ ش است که طی صدور نامه‌ای ـ از طرف هیأت علمیه تهران توسط ۴۵ نفر از چهره‌های دینی و اعاظم از علماء و مراجع ـ خطاب به شاه درباره مجلس مؤسسان و تغییر بعضی از مواد قانون اساسی، ابلاغ شد.

در سال ۱۳۳۹ ش آیت‌اللّه آملی و جمعی از علمای دیگر طی اعلامیه شدیداللّحنی اعتراض خود را ـ درباره شناسایی رژیم اشغال‌گر قدس از سوی رژیم شاه ـ به اطلاع جهانیان رساندند.

در سال ۱۳۴۱ ش اطلاعیه مهمی ـ که حاوی بیش از یک‌صد امضاء است و در صدر امضاءکنندگان، آیت‌اللّه شیخ محمدتقی آملی می‌باشد ـ خطاب به امت اسلامی درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی، صادر گردید و در این اطلاعیه مردم را ـ نسبت به مقدرات و سرنوشت آنان ـ که توسط رژیم شاه رقم می‌خورد، آگاه کردند و متذکر شدند که: «... و تا روزی که رژیم شاه به خواسته‌های مشروع علمای اعلام و ملت مسلمان ایران توجه نکند، از پای ننشسته، اجازه نخواهیم داد که احکام اسلام و قانون اساسی پایمال گردد.»[1]

آیت‌اللّه آملی پس از دستگیری حضرت امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ»، برای استخلاص ایشان، این نامه را به آیت‌اللّه نجفی مرعشی نوشت: «دیروز صبح (دوشنبه ۴) در منزل آقای میرزا احمد آشتیانی، آقای خوانساری و تنکابنی اجتماع داشتند و این بنده هم شرف حضور داشت. آقای وزیر دربار آمد، مذاکره شد و در نتیجه باعث استخلاص[2] آقای خمینی شد و با وعده رساندن مطالب و جواب آوردن، مجلس متفرق شد. تا چه شود، و این اوّلین اقدامی بود که در این موضوع شد. اینک دو روزی صبر باید کرد، اگر خدای‌ناخواسته جواب مساعد داده نشود، همین امر را حضرت‌عالی با شرکت آقایان قم بفرمایید و کسی را طلبیده با ملایمت درخواست را تجدید فرمایید.»[3]

آیت‌اللّه عبداللّه جوادی آملی: یک وقت یادم هست مرحوم آیت‌اللّه شیخ محمدتقی آملی فرمودند: «ممکن است یک مسافرتی بروم و چند روزی درس تعطیل شود.»

---

۱. گلشن ابرار، ج ۴ / ۴۵۱.

۲ درخواست آزادی

۳. گلشن ابرار، ج ۴ / ۴۵۳.

به ایشان عرض شد: «چرا؟»

فرمودند: «آقای بدیع‌الزمان فروزانفر آمده ما را برای تدریس در دانشکده معقول و منقول دعوت کرده است.»

شاید نظر سوئی نداشت، ولی رفتن روحانیون ـ مخصوصا روحانیون عظیم‌الشان، معروف و بزرگوار ـ به دستگاه رژیم گذشته، به سود آن رژیم طغیان‌گر بود و به زیان اسلام و مسلمانان؛ چون تقویت آن نظام را در بر داشت!

مرحوم آقای آملی فرمودند: «من گفتم: مقدور نیست. سنّم زیاد است.»

آن‌ها گفتند: «ما دانشجویان را به منزل شما می‌فرستیم. شما هفته‌ای یک یا دو ساعت یا بیش تر تدریس کنید.»

«ما دیدیم آن بهانه و آن عذر اثر نکرد، متوسل شدیم به اهل‌بیت «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» و از طریق آن‌ها به ذات اقدس اله؛ برای این منظور چهارده هزار صلوات نذر کردیم هدیه به پیشگاه تابناک چهارده معصوم «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ»، اگر این چهارده هزار صلوات اثر کرد و از این شر نجات پیدا کردیم که بسیار خوب، این درس ادامه پیدا می‌کند و اگر امتحان الهی بر این شد که باز آن‌ها فشار بیاورند، من ناچارم که مسافرت بکنم و درسم تعطیل بشود.»[۱]

آیت‌اللّه محمدتقی بهجت[۲]

[به دلائل زیر آیت‌اللّه محمدتقی بهجت ـ برخلاف ادعای برخی افراد ـ مخالف تشکیل حکومت در زمان غیبت نبوده‌اند:]

۱ـ ارتباط وثیق ایشان با رأس نهضت؛ یعنی امام خمینی و دیدارهای مکرر در زمان رژیم طاغوت.

۲ـ کمک ایشان به شاگردان مبارز خود.

---

۱. در جستجوی استاد / نذر چهارده هزار صلوات.

۲. متولد ۱۳۳۴ ق، فومن (گیلان). از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی طالقانی، سید أبوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، شیخ محمدکاظم شیرازی، سید حسین بادکوبه‌ای، میرزا علی آقا قاضی.

۳ـ اعتقاد ایشان به ولایت مطلقه فقیه.
۴ـ نظر ایشان درباره وجوب تشکیل حکومت با محوریت مجتهد صالح الحکومة و نافذ الحکم.
۵ـ رویکرد نظری و عملی ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با حضرت امام و آیت‌اللّه خامنه‌ای.[۱]

آیت‌اللّه بهجت (در جواب این سؤال که: آیا ایجاد حکومت اسلامی، پیش از ظهور حضرت مهدی «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» و برای زمینه‌سازی حکومت ایشان، جایز است؟): اگر بتوانیم این کار را بکنیم، واجب است و باید جلوی آن‌هایی را که مانع این کار هستند گرفت و آنان را دفع کرد.[۲]

آیت‌اللّه علی‌اکبر مسعودی خمینی: آیت‌اللّه بهجت در بحث‌هایی که داشتند، هر روز درباره امور سیاسی بحث می‌کردند و اشاره می‌فرمودند که: «اسلام را از بین بردند!»

بعضی از اوقات نیز بحث‌هایی درباره شاه می‌فرمودند که: «این‌ها دین را دارند از بین می‌برند!»[۳]

آیت‌اللّه مسعودی خمینی: در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ش که امام خمینی مبارزاتش را شروع کرده بود، شخصی به آیت‌اللّه بهجت گفت: «آقا! شما احتمال نمی‌دهید که آقای خمینی خیلی تند می‌رود؟!»

آقا در جواب فرمودند: «شما احتمال نمی‌دهید که ایشان خیلی کند دارد می‌رود؟!»

به نظر می‌رسد مقصود از «کند حرکت کردن» با این‌که امام علیه شاه سخنرانی می‌کرد این بود که باید اعلام جهاد بدهد.[٤]

آیت‌اللّه مسعودی خمینی: دو سه مرتبه در همان بحبوحه نهضت ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۱ ش آقای بهجت به من فرمودند که: «شما به آقای خمینی بگویید: فردا صبح ساعت فلان، دو رأس گوسفند قربانی کند.» و من می‌آمدم به امام اطلاع می‌دادم. ایشان هم بلافاصله به من می

---

۱. رجانیوز، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷، کد خبر: ۲۸۶۴۲۶ (در حاشیه انتساب سخنانی غیر واقعی به عارف باللّه. تأملی بر نگرش آیت‌اللّه بهجت در باب «تشکیل حکومت در زمان غیبت» / آیا ایشان نهضت امام را باطل می‌دانست؟!)

۲. پرسش‌های شما و پاسخ‌های آیت‌اللّه العظمی بهجت، ج ۱ / سیاسی اجتماعی.

۳. بهجت عارفان در حدیث دیگران / گفتار پنجم (مصاحبه حضرت آیت‌اللّه مسعودی خمینی)

٤. برگی از دفتر آفتاب / بخش پنجم: مرجعیّت و خردمندی و فرزانگی سیاسی (خردمندی و فرزانگی سیاسی)

فرمود: «شما به قصّاب بگویید: دو رأس گوسفند از طرف ما قربانی کند، بعد پول‌شان را می‌دهیم.»

بار دیگر نیز آقای بهجت به من پیغام داد که: «به امام بگویم: سه رأس گوسفند قربانی کند.»

آقا هم بلافاصله دستور داد سه رأس قربانی کنند.

این‌ها همه مسائلی بود که بین امام و آیت‌اللّه بهجت بود و ما فقط ظواهرش را می‌دیدیم و از باطنش اطلاع نداشتیم. ...

در هر صورت، رابطه این دو بزرگوار خیلی تنگاتنگ بود.[۱]

حجت‌الاسلام علی بهجت (فرزند آیت‌اللّه بهجت): آیت‌اللّه بهجت در سیاست کاملا صاحب‌نظر بودند و کاملا نظرات دقیقی می‌دادند، منتهی به اهل سیاست، اوایل هم با خود امام.

سال ۱۳۴۰ ش که من یادم هست جلسه‌ای با امام داشتند و مطالب سیاسی آن زمان را بررسی می‌کردند.[۲]

آیت‌اللّه العظمی بهجت در دوران ستم‌شاهی، از عالمان حاضر در صحنه و پشتیبان نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» بود.

پس از آزادی امام خمینی از زندان قیطریه و ورود به شهر مقدّس قم در سال ۱۳۴۱ ش مردم قم جشن گرفتند. منزل امام هر روز آکنده از جمعیت بود. آیت‌اللّه العظمی بهجت هر روز به منزل امام خمینی می‌رفت و مدتی آن‌جا می‌ایستاد.

به ایشان گفتند: «شایسته نیست شما این‌جا بایستید، تشریف بیاورید داخل اتاق بنشینید.»

ایشان در جواب فرمود: «من بر خود واجب می‌دانم که جهت تعظیم این شخصیّت ارزنده به این‌جا آمده، دقایقی بایستم و سپس بازگردم.»[۳]

---

۱. برگی از دفتر آفتاب / بخش ششم: آیت‌اللّه العظمی بهجت در گفتار دیگران (از دیدگاه امام خمینی)

۲. خبرگزاری تابناک، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰، کد خبر: ۱۶۴۲۷۶ (فرهنگی / پاسخ فرزند آیت‌اللّه بهجت به برخی شایعات)

۳. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۲۸.

حجت‌الاسلام علی بهجت: قبل از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در طول یک سال، شاید حدود ۱۳ بار حضرت امام و آیت‌اللّه بهجت با هم دیدار داشتند.

یادم هست آیت‌اللّه بهجت خیلی انقلابی موضع می‌گرفت و با امام هم‌راهی می‌کرد.

همان روزهای اول به حضرت امام گفته بود: آقا! شاه باید برود.

حتی فرموده بود: «این‌هایی که اطراف شاه هستند، دنبال دنیا هستند؛ یکی از این‌ها را بخواهید تا دنیایش را تامین کنیم و شاه را نابود کند.»

در جلسه دیگری به امام فرموده بودند: «شما باید ۴۰ نفر را تربیت کنید تا همین‌که شاه نابود شد، امور را دست این‌ها بدهید.» ...[۱]

آیت‌اللّه محمدتقی مصباح یزدی بارها حامل انتقال پیام‌های مهم مبارزاتی به امام خمینی از طرف آیت‌اللّه بهجت بوده‌اند.[۲]

آیت‌اللّه شیخ کاظم صدیقی: در آن زمان که مبارزه با شاه باب نبود، جمعی آمده بودند خدمت مرحوم آیت‌اللّه بروجردی و اعلام آمادگی کرده بودند که اگر ایشان دستور دهند، حاضرند علیه شاه قیام کنند. آیت‌اللّه بروجردی از این امر استقبال نکرده بودند و اجازه چنین حرکتی را نداده بودند.

بعدها در جمعی فرموده بودند: «با فرض این‌که شاه از سلطنت خلع شد، چه کسی را می‌توانیم برای اداره مملکت معرفی کنیم؟» لذا دلیل عدم حمایت ایشان از این حرکت، این احساس بود که شخصی برای جای‌گزینی شاه نداریم. مرحوم آقای بهجت همان زمان فرموده بودند: «چرا نمی‌توان کسی را پیدا کرد؟! با توکل بر خدا و پس از شروع حرکت و سقوط شاه، شخص جای گزین او پیدا می‌شود.»[۳]

---

۱. رجانیوز، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷، کد خبر: ۲۸۶۴۲۶ (در حاشیه انتساب سخنانی غیر واقعی به عارف باللّه. تأملی بر نگرش آیت‌اللّه بهجت در باب «تشکیل حکومت در زمان غیبت» / آیا ایشان نهضت امام را باطل می‌دانست؟!)

۲. همان.

۳. روزنامه وطن امروز، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹، کد خبر: ۴۱۹۰۱ (ناگفته‌هایی از بهجت عارفان)

آیت‌اللّه بهجت: عدّه‌ای به خدمت آقای بروجردی رسیدند و عرض کردند: «اگر فرمان دهید، ما می‌توانیم محمدرضا پهلوی را از بین ببریم.»

ایشان فرمودند: «آیا اگر بگویم و شما هم به فرض او را از بین ببرید و بتوانید به جای او کشور را اداره کنید، آیا شرق و غرب می‌گذارند آب گوارا از گلوی‌تان پایین برود؟!»

بنده علماً[۱] جواب می‌دهم: در صورت عمل به دستور اسلام، می‌توانیم اداره کنیم، منتهی در صورت عمل به تکلیف؛ نه در صورتی که تشخیص دهیم احکام اسلام ناقص و اجرای آن برخلاف مصالح جامعه است![۲]

آیت‌اللّه صدیقی: آیت‌اللّه بهجت درباره مظالم رضا خان، آتاتورک (مصطفی پاشا)، سطنت محمدرضا و ... الی ما شاء اللّه نیش و کنایه داشت و اساسا روح شاگردانش را نسبت به ظلم‌ستیزی تحریک می‌کرد، لذا شاگردان مرحوم بهجت نفرت خاصی نسبت به ظالمان و نوکران آن‌ها داشتند.[۳]

آیت‌اللّه صدیقی: مایه فکری آیت‌اللّه بهجت مایه مبارزاتی و انقلابی بود و شاگردانی هم که در محضر ایشان تربیت شده‌اند بغض نسبت به ظلم و ظالم، یکی از شاخص‌های اصلی فکری‌شان بود.

ایشان در حاشیه تمام بحث‌های علمی و معنوی، از ظلم و ستمی که به امیرالمومنین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ»، حضرت زهراء «سَلَامُ‌اللَّهِ‌عَلَیْهَا» و دیگر أئمه «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» روا شده بود، مطالبی تاریخی، روایی و قرآنی عنوان می‌کردند و در قالب بیان داستان‌ها و حکایات، روحیه ظلم‌ستیزی را به شاگردان خود تزریق می‌کردند.

برخی شاگردان ایشان مثل آیت‌اللّه مصباح‌یزدی که مدت‌های مدیدی در محضر آیت‌اللّه بهجت و درس‌های ایشان حضور پیدا می‌کردند، می‌گویند: «انقلاب از طریق آقای بهجت به ما منتقل شد و ایشان ما را به تبعیت و حمایت از حرکت حضرت امام تشویق می‌کردند.»[٤]

---

۱ ظاهراً یعنی: از روی علم و یقین جواب می‌دهم...

۲. در محضر آیت‌اللّه بهجت، ج ۲ / در صورت عمل به تکلیف می‌توانیم کشور را اداره کنیم.

۳. روزنامه وطن امروز، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹، کد خبر: ۴۱۹۰۱ (ناگفته‌هایی از بهجت عارفان)

٤. همان.

آیت‌اللّه صدیقی: خاطرم هست زمانی که امام آزاد شد، بنده ۱۲ سال بیش‌تر نداشتم و به هم راه مردم به بیت امام رفتیم و از میان ازدحام جمعیت، به شوق دست‌بوسی حضرت امام خود را به ایشان نزدیک کردیم. آن‌چه برای ما بسیار تعجب‌برانگیز و البته تاثیرگذار بود، این بود که آیت‌اللّه بهجت فقیه عادل، مثل بقیه مردم در کنار آن‌ها می‌ایستاد و به صورت امام تماشا می‌کرد؛ چراکه نگاه به صورت امام را عبادت، و رونق مجالس امام را، رونق دین و شیعه می‌دانست. هم برای امام دعا می‌کرد و هم در عمل از ایشان حمایت می‌کرد.[۱]

آیت‌اللّه محمدهادی فقهی: زمانی که امام را تبعید کردند، آیت‌اللّه بهجت در درس فرمودند: «کسانی نیستند بروند این سران را بکشند؟» یعنی چند نفر از وزرای طاغوت را بکشند.

و می‌فرمودند: «از آن‌جا که اینان هدفی عالی ندارند و تنها دنیا را می‌خواهند، لذا خیلی می‌ترسند و اگر یک نفر کشته بشود، بقیّه حساب کار خودشان را می‌کنند.»[۲]

حجت‌الاسلام علی بهجت: «قبل از پیروزی انقلاب، دانشجویی به من گفت: اگر می‌توانی، از آقا (پدرت) بپرس بالأخره شاه پیروز می‌شود یا امام خمینی؟

من منتظر فرصت بودم. یک روز ظهر دیدم که آقا در حال وضو گرفتن، خیلی بشّاش است و در این عالم نیست، به گونه‌ای که متوجّه رفت و آمد ما نمی‌شود! در این‌گونه مواقع بود که می‌شد چیزی از ایشان پرسید و جواب گرفت؛ یعنی تا می‌خواست از آن عوالم، بیرون بیاید و به این‌جا توجّه کند، در این بین می‌شد از او پاسخی دریافت کرد، وگرنه وقتی به این عالم می‌رسید، رازدار بود. ایشان در حال شستن صورت بود که به ایشان گفتم: آقا! بالأخره در این زد و خورد، شاه پیروز می‌شود یا آقای خمینی؟

ایشان فرمود: بله؟

سؤالم را تکرار کردم.

---

۱. همان.

۲. بهجت عارفان در حدیث دیگران / گفتار ششم (مصاحبه آیت‌اللّه محمدهادی فقهی)

فرمود: بله، آن آقای سِدِهی[۱] هم گفت که بار دوم[۲]، آقای خمینی پیروز می‌شود و ...»[۳]
آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: حضرت آیت‌اللّه بهجت «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» فرمودند: «قبل از پیروزی انقلاب، خواب دیدم که شاه به سید جوانی خیلی احترام می‌کرد. در عالم رؤیا فهمیدم که پس از شاه او خواهد بود.
پس از پیروزی انقلاب دیدم که همان‌طور شد، ولی قیافه آقای خمینی با آن جوان تطبیق نمی‌کرد، اما وقتی عکس جوانی ایشان را آوردند، دیدم عیناً همان است.
در عالم رؤیا آن جوان چیزی گفت که از آن‌چه می‌گویم، معلوم می‌شود. پس از انقلاب، آقای خمینی گفت: «هرکس در برابر این انقلاب بایستد، هلاک می‌شود.» و به این ترتیب آن‌چه در خواب دیده بودم، تعبیر شد.»[٤]
آیت‌اللّه بهجت: زمانی شاه ایران و کارتر ـ رئیس جمهور آمریکا ـ هشت ساعت تلفنی با هم صحبت کردند! چه صحبتی؟! معلوم است آقا و نوکر چه صحبتی با هم دارند![٥]
آیت‌اللّه مسعودی خمینی: یک دفعه از آیت‌اللّه بهجت سؤال کردم که: شما در ولایت فقیه بحثی نداشتید؟
فرمودند: «من در نجف بحث ولایت فقیه را مطرح کرده‌ام و آن‌جا مفصّل صحبت کرده‌ام.»
از لحن عبارت ایشان بر می‌آید که: ولایت فقیه یک چیزی است که در اسلام، مسلّم است و بحثش را کرده‌ام.[٦]
آیت‌اللّه بهجت: «ولیّ أمر باید جامعه مسلمین را با همه شؤونات و ابعاد آن نگه دارد.

---

۱. [احتمالاً مقصود، میر سید علی آقا سِدِهی (متوفای ۱۳۵۸ ق) یا حاج آقا رحیم ارباب (متوفای ۱۳۹۶ ق) است.]
۲ [احتمالاً مقصود از بار اوّل و دوم، دستگیری حضرت امام در دو نوبت سال ۴۲ و سال ۴۳ است.]
۳. خاطره‌های آموزنده / ۹۹.
٤. خاطره‌های آموزنده / ۱۰۱.
٥. در محضر آیت‌اللّه بهجت، ج ۳ / نکته ۳۶۷.
٦. بهجت عارفان در حدیث دیگران / گفتار پنجم (مصاحبه حضرت آیت‌اللّه مسعودی خمینی)

از سوی دیگر نیز روشن است که جامعه به تشکیلات فراوان از قبیل ارتش، آموزش و پرورش، دادگستری و ... نیاز دارد، لذا باید دست ولیّ فقیه در همه شؤونات مادی و معنوی باز بوده، مبیّن و شارح و راه‌نما و حلّال مشکلات باشد.

در نتیجه ولیّ فقیه باید تمام شؤونات امام معصوم «عَلَیْهِالسَّلَامُ» را به استثنای امامت و آن‌چه مخصوص امام معصوم «عَلَیْهِالسَّلَامُ» است داشته باشد تا بتواند اسلام را در جامعه پیاده کند، وگرنه در صورت عدم وجود تشکیلات و تشریفات حکومتی، دشمنان نخواهند گذاشت که حکومت و آیین اسلامی پیاده شود.»[۱]

حجت‌الاسلام مرتضی آقا تهرانی: روزهای اول ورود امام به قم، یکی از دوستان خدمت آیت‌اللّه بهجت رسید و آقا فرموده بود: «می‌خواهم آقای خمینی را ببینم.» بعد فرمودند: «به هیچ‌کس دیگر هم نگو، فقط به خود امام بگو.»

او می‌گوید: خانه امام آمدم و گفتم: با آقا کار دارم و یک پیامی هم از یکی از آقایان مراجع دارم.

پاسدارها گفتند: نمی‌شود.

اصرار کردم تا بالأخره خود حاج احمد آقا آمد، گفتم: یک پیامی از آیت‌اللّه بهجت دارم که باید فقط به خود امام بگویم.

رفتم خدمت امام فرمودند: بفرمایید.

گفتم: از طرف آیت‌اللّه بهجت پیامی آورده‌ام.

امام همین‌که اسم آقای بهجت را شنیدند، احترام کردند. بعد فرمودند: بفرمایید: ایشان ساعت چهار بیایند.

آقای بهجت به محل اقامت امام آمدند.

---

۱. برگی از دفتر آفتاب / بخش پنجم: مرجعیّت و خردمندی و فرزانگی سیاسی (دیدگاه‌های سیاسی)

بعدها که امام برای پاسخ به این دیدار به منزل آقای بهجت آمدند، وقتی بر آقای بهجت وارد شدند، نگذاشتند کسی در اتاق بماند حتی به سید احمد آقا هم گفتند: بیرون برود، چفت در را هم بسته بودند و حدود دو ساعت با هم جلسه خصوصی داشتند.[۱]

آیت‌اللّه مصباح یزدی: خدای متعال به آیت‌اللّه بهجت یک ویژگی‌های شخصی و استعدادهای ذاتی عطا فرموده که جنبه کسبی ندارد و خدادادی است.

ایشان از فطانت و کیاست خاصی برخوردار هستند که هم در مسائل فردی و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی، یک روشن‌بینی‌های خاصّی دارند، یک تیزبینی‌های مخصوصی دارند که آدم تعجب می‌کند که یک کسی که در ژرفای مسائل علمی و عبادی هست چه‌گونه به این نکته‌های دقیق توجّه داشته و آن را درک می‌کند!

شاید کسانی که دورادور، ایشان را فقط در حال عبادت و نماز یا درس دیده باشند، فکر می‌کنند آقای بهجت به مسائل سیاسی و اجتماعی توجهی ندارد.

بنده عرض می‌کنم که: بزرگ‌ترین مشوّق لااقل خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، ایشان بود و به صورت‌های مختلف، به دوستان و کسانی که در درس شرکت می‌کردند سفارش می‌کردند که: به این‌گونه مسائل اهمیت بدهند، و اشاره می‌کردند: اگر کسانی که تقیّد به مسائل معنوی و علمی دارند به این کارها نپردازند، روزگاری می‌آید که جوّ سیاست و اجتماع به دست نااهلان می‌افتد و آنان جامعه اسلامی را از مسیر خود منحرف می‌کنند.

ایشان با این‌که به ما تأکید می‌کردند مثلاً درس فقه را بنویسید، دقت کنید، یا توصیه‌های اخلاقی می‌کردند، در عین حال اهتمام داشتند که ما دور از مسائل سیاسی و اجتماعی نباشیم و به ما توصیه می‌کردند که: فعّالیّت‌هایی را به خصوص در بُعد فرهنگی انجام بدهیم، و حتّی گاهی یک پیغام‌های خاصی برای حضرت امام در ارتباط با همین مسائل سیاسی می‌دادند که

---

۱. رجانیوز، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷، کد خبر: ۲۸۶۴۲۶ (در حاشیه انتساب سخنانی غیر واقعی به عارف باللّه. تأملی بر نگرش آیت‌اللّه بهجت در باب «تشکیل حکومت در زمان غیبت» / آیا ایشان نهضت امام را باطل می‌دانست؟!)

یک مورد از این پیام‌ها را بنده با یکی دیگر از دوستان، واسطه در رساندن به حضرت امام بودیم.[۱]

آیت‌اللّه مصباح یزدی: آیت‌اللّه بهجت در درس خارج فقه توصیه می‌کردند که: از مسایل سیاسی و اجتماعی به خصوص در بُعد فرهنگی دور نباشیم؛ حتی گاهی پیغام‌های خاصی به حضرت امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» درباره همین مسایل سیاسی می‌دادند که در یک مورد بنده و یکی دیگر از دوستان، واسطه رساندن این پیام به حضرت امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» بودیم.[۲]

آیت‌اللّه صدیقی: مرحوم آقای بهجت نسبت به امام و انقلاب حساسیت بسیار مرموزی داشتند! و کارهایی را که مربوط به پیش‌رفت امام و انقلاب بود، با دقت و حساسیت بالایی انجام می‌دادند.

شیاطینی بودند که در درس آقای بهجت شرکت کرده، اخبار نادرستی به ایشان می‌دادند ... اما ارادت آیت‌اللّه بهجت نسبت به اصل انقلاب و امام، کوچک‌ترین غباری پیدا نمی‌کرد و در نقطه مقابل، از کسانی که به نظام، انقلاب و امام ظلم روا می‌داشتند، ناراحت می‌شدند و گاهی هم عکس‌العمل نشان می‌دادند.

مرحوم آقای بهجت در زمان بیماری حضرت امام، خیلی برای شفای‌شان دعا کردند.[۳]

آیت‌اللّه بهجت (در دیدار وزیر کشور وقت با ایشان): «از این فرصتی که در اختیار شما قرارداده شده است برای حل مشکلات مردم استفاده کنید.

تمام همت خود را صرف خدمت به مردم، ترویج احکام الهی و جلوگیری از بروز معاصی در جامعه به کار گیرید.

از خداوند بخواهید عم‌لکردتان به گونه‌ای باشد که در پایان مسؤولیت احساس پشیمانی نداشته باشید.

---

۱. برگی از دفتر آفتاب / بخش پنجم: مرجعیّت و خردمندی و فرزانگی سیاسی (خردمندی و فرزانگی سیاسی)

۲. رجانیوز، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷، کد خبر: ۲۸۶۴۲۶ (در حاشیه انتساب سخنانی غیر واقعی به عارف باللّه. تأملی بر نگرش آیت‌اللّه بهجت در باب «تشکیل حکومت در زمان غیبت» / آیا ایشان نهضت امام را باطل می‌دانست؟!)

۳. روزنامه وطن امروز، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹، کد خبر: ۴۱۹۰۱ (ناگفته‌هایی از بهجت عارفان)

مسؤولان در کارها و مشکلات به خدا توکل کنند و از او استمداد نمایند.

خداوند حافظ دین و این نظام است و کاری از دشمنان ساخته نیست.»[۱]

آیت‌اللّه بهجت: باید فجایع و جنایت‌ها و بی‌حرمتی‌های رضا خان به مذهب و طرف‌داران او را به هر نوع ممکن (چه از طریق فیلم یا نوشته و ...) به مردم نشان داد تا قدر انقلاب خویش را بدانند و نعمتی را که خداوند به آنان عنایت کرده قدر شناسند و گذر زمان باعث فراموشی آن فجایع نشود.[۲]

یکی از شاگردان آیت‌اللّه بهجت: حضرت آیت‌اللّه بهجت اگرچه به ظاهر ساکت و در گوشه‌ای نشسته‌اند، ولی باید گفت که: «از همه انقلابی‌تر است.»

یک بار جمله‌ای فرموده بودند که حضرت امام «قُدِّسَ سِرُّهُ» فرموده بودند: «این کلام ایشان بسیار تند است!» امام که انقلابی بودند این‌چنین فرموده بودند.[۳]

آیت‌اللّه بهجت: ای کاش حق را به اهلش می‌دادند! ای کاش عالِم به منبر می‌رفت و عالِم، امام جماعت و جمعه می‌شد! ای کاش کسی که حاکم بر شهوت و غضب بود، حاکم بر جامعه می‌شد، نه محکوم غضب و شهوت!

آقای خمینی ـ سلّمه اللّه ـ پیش از پنجاه سال قبل شخصی را به میهمانی دعوت می‌کند و برای او خورشت سبزی می‌آورد، ولی خود ایشان نمی‌خورند. می‌فرمود: «خورشت سبزی را خیلی دوست دارم، ولی برخلاف هوای نفس خود عمل می‌کنم و آن را نمی‌خورم!»[٤]

آیت‌اللّه مسعودی خمینی: من در ضمن چهار پنج سالی که خدمت امام بودم یادم هست که دو سه مرتبه امام فرمود: «فلانی! فردا صبح می‌خواهیم برویم منزل آقای بهجت.» و فردای آن روز بلند می‌شدیم و می‌آمدیم منزل ایشان ...

---

۱. رجانیوز، ۱۸ شهریور ۱۳۸۷، کد خبر: ۱۲۶۰ (آیت‌اللّه بهجت تأکید کردند: خداوند حافظ دین و این نظام است)

۲. فریادگر توحید / فصل ششم (سیاستی عارفانه)

۳. فریادگر توحید / فصل هفتم (سخنان یکی از نزدیکان اخلاقی آیت‌اللّه بهجت درباره حالات ایشان)

٤. در محضر آیت‌اللّه بهجت، ج ۲ / خیلی دوست دارم، ولی برخلاف هوای نفس نمی‌خورم!

یکی دو دقیقه می‌نشستیم، سپس امام اشاره می‌کردند و من بیرون می‌رفتم و ایشان حدود نیم ساعت با آقای بهجت به گفت و گو می‌پرداختند. بعد امام بیرون می‌آمدند و می‌رفتیم، اما این که درباره چه مسائلی گفت و گو می‌کردند، نمی‌دانم. خودشان می‌دانستند و خدا. ...
نیز هنگامی که امام در جماران ساکن بودند، آقای بهجت به من فرمودند: «یک نامه کوچکی دارم شما این را به آقا برسانید.»
من نامه را گرفتم توی پاکت گذاشتم و بردم در جماران خدمت امام دادم.[۱]
حجت‌الاسلام علی بهجت: آیت‌اللّه بهجت پیوند دائمی با مقام معظّم رهبری داشت و به ایشان در هر پست و مسؤولیتی که می‌گرفتند نامه‌ای می‌دادند، ولی وقتی ایشان به رهبری رسیدند، نامه‌ای از سوی آیت‌اللّه بهجت دریافت نکرده بودند.
ماجرا این بود که آیت‌اللّه بهجت در همان موقع نامه‌ای نوشته بودند، ولی این‌بار خودشان نامه را در صندوق پستی سر کوچه انداخته بودند. از قضا این صندوق پستی یک مدتی بررسی نشده بود و به همین دلیل نامه ایشان به دست مقام معظّم رهبری نرسیده بود.
به همین دلیل آیت‌اللّه خامنه‌ای وقتی به مقام رهبری رسیدند، پیش ابوی آمدند و از آقا مدد خواستند.
این روابط بدون سر و صدا طی این سال‌ها ادامه داشت.
آیت‌اللّه شیخ عباس محفوظی: مقام معظّم رهبری به آیت‌اللّه بهجت علاقه‌مند بودند.
رهبر انقلاب بارها در آن منزل سابق آیت‌اللّه بهجت، با ایشان می‌نشستند و صحبت می‌کردند و دیداری داشتند؛ نه یک بار، نه دو بار.[۲]
آیت‌اللّه صدیقی: بعد از امام خمینی وقتی مقام معظّم رهبری دیداری با آیت‌اللّه بهجت در نخستین روزهای حضور در سمت رهبری داشتند، به ایشان گفته بودند که: «امام خمینی با آن عظمت رحلت کردند و حالا این مأموریت به دوش بنده آمده در حالی که من ویژگی‌های ایشان را ندارم.»

---

۱. برگی از دفتر آفتاب / بخش ششم: آیت‌اللّه العظمی بهجت در گفتار دیگران (از دیدگاه امام خمینی)
۲. خبرگزاری تسنیم، ۲۸ اردی بهشت ۱۴۰۰ (اخبار فرهنگی / اخبار دین، قرآن و اندیشه / ارتباط و جلسات آیت‌اللّه بهجت با مقام معظّم رهبری)

مرحوم آقای بهجت هم فرموده بودند: «شما با موازین آشنا هستید. شما آن‌چه را تشخیص دادید که وظیفه شرعی است، به تشخیص خودتان عمل کنید؛ من تضمین می‌کنم که از شما حمایت خواهد شد.» یعنی دست غیب شما را حمایت خواهد کرد.

آقای بهجت تا آخر به این موضوع پایبند بود. خیلی با حساسیت این موضوع را دنبال می‌کرد و اگر حادثه‌ای می‌خواست اتفاق بیافتد، پیش از آن با رهبر انقلاب صحبت‌ها می‌کردند.[۱]

آیت‌اللّه صدیقی: یکی از کسانی که در جریان همه مشکلات انقلاب قرارگرفت و حمایت معنوی کرد، مرحوم آقای بهجت بود. ایشان مسیر و عادت‌شان این بود که در امور مدیریتی کشور دخالت نمی‌کردند که این خودش تقویت مدیریت کشور و رهبری بود، ولی دل‌سوزی و دعای‌شان را داشتند و در خلوت‌ها، آن‌چه لازم خیرخواهی بود به آقایان می‌فرمودند.

در جریان فتنه ۱۸ تیر، آقازاده مقام معظّم رهبری با مرحوم آقای بهجت دیداری داشتند. ... آیت‌اللّه بهجت به آقازاده رهبر انقلاب فرمودند: «به پدر سلام برسانید و بگویید: محکم در جای خودش بنشیند؛ دشمنان می‌خواهند پدر شما را از جایگاهش بلند، و ضربه‌های سنگینی را به نظام وارد کنند!»

اجمالاً آیت‌اللّه بهجت شدیدا هوای رهبری را داشتند و بسیار مراقب بودند که خدشه‌ای به ایشان و انقلاب وارد نشود.[۲]

آیت‌اللّه صدیقی: آیت‌اللّه العظمی بهجت، هم نسبت به حضرت آقا و هم نسبت به اعضای بیت ایشان ... عنایت خاصی داشت.

با وجود این‌که مرحوم آقای بهجت اهل ذکر و ریاضت بود و وقت آزاد نداشت و برای لحظه‌لحظه عمر شریفش مراقبه و برنامه داشت، هم‌نشینی با بیت مقام معظّم رهبری را جزء عباداتش حساب می‌کرد.

---

۱. خبرگزاری بسیج، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۸، کد خبر: ۹۱۳۹۹۳۰ (آیت‌اللّه بهجت انقلابی و انقلاب‌پرور بود)

۲. روزنامه وطن امروز، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹، کد خبر: ۴۱۹۰۱ (ناگفته‌هایی از بهجت عارفان)

وقتی فرزندان مقام معظّم رهبری خدمت ایشان می‌رسیدند، مدت طولانی به مصاحبت با آن ها می‌پرداختند و بالاتر از آن، وقتی مقام معظّم رهبری به دیدار آیت‌اللّه بهجت می‌رفتند، فضا، فضای بسیار معنوی و نورانی می‌شد![1]

آیت‌اللّه صدیقی: منبع موثقی از آیت‌اللّه بهجت نقل کردند که: «ایشان در خواب دیدند که حضرت امام زمان علیه السلام در مجلسی حضور داشتند، علمای بزرگ اسلام هم در خدمت آقا امام زمان علیه السلام بودند. آیت‌اللّه خامنه‌ای وارد شدند و امام زمان علیه السلام جلوی پای ایشان تمام قد بلند شدند و برای ایشان جایی برای نشستن باز کردند.»

در جایی دیگر یکی از دوستان می‌گفت: «در خدمت آقای بهجت که بودیم، یک نفر درباره مقام معظّم رهبری مسأله‌ای را مطرح کرد و آقای بهجت فرمودند: آیا شما بهتر از ایشان سراغ دارید؟ من که بهتر از ایشان سراغ ندارم.» و تعبیر یک عارف واصل که چشم خدا بود، درباره آیت‌اللّه خامنه‌ای این‌گونه است.

در خواب یا مکاشفه‌ای، ایشان خطری را نسبت به انقلاب پیش‌بینی کرده بودند و به مقام معظّم رهبری پیغام دادند که خطری را نسبت به انقلاب پیش‌بینی کرده‌اند و توصیه صدقه و دعاهای خاص را به ایشان کردند و فرمودند: «آن‌چه از من ساخته بود انجام دادم.»

آیت‌اللّه بهجت از نگه‌بانان جدّی انقلاب بود و جزء دیده‌بان‌هایی بود که خطر را رصد می‌کرد و پیشاپیش، برای پیش‌گیری آن حرکت می‌کرد.[2]

حجت‌الاسلام علی بهجت: آیت‌اللّه بهجت ـ این مرجع عالی‌قدر ـ ارادت ویژه‌ای به حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای رهبر معظّم انقلاب داشتند.

این مرجع بزرگ و عارف واصل، تا آخرین روزهای حیات طیبه‌اش، با معظّم له رابطه بسیار نزدیک و حسنه‌ای داشتند و همواره برای ایشان در هدایت و رهبری جامعه اسلامی دعا می‌کردند.

---

۱. همان.

۲. همان.

حضرت آیت‌اللّه بهجت، بارها مراتب حمایت و ارادت خود را نسبت به رهبر انقلاب ابراز داشته، هر از چند گاهی نیز با ایشان ملاقات خصوصی برقرار می‌کردند و اعتقاد داشتند که همیشه باید از رهبری حمایت کنیم و ایشان را تنها نگذاریم.[۱]

حجت‌الاسلام آقا تهرانی: ما مشهد بودیم که حاج آقا مصباح یزدی برای بیعت با آقا (مقام معظّم رهبری) به تهران رفته بودند و از آنجا هم به مشهد آمدند. ما خدمت‌شان رسیدیم و از وضع و اوضاع پرسیدیم.

حاج آقا فرمودند که: «برای بیعت خدمت آقا رفته بودم، ولی خدا را شکر دست خالی نرفتم؛ چون آیت‌اللّه بهجت یک نامه چهار صفحه‌ای برای حضرت آقا که تازه رهبر شده بودند، نوشتند. شروع نامه هم این بود که: بنده انتصاب حضرت‌عالی را به سمت مقام ولایت و رهبری تبریک عرض می‌کنم.»

بعد آقا به آیت‌اللّه مصباح فرموده بودند که: «تا حالا خیلی از مردم و مسؤولان با من بیعت کردند، ولی هیچ‌کدام دلم را آرام نکرد که من در این جایگاه باید باشم یا نه الّا این نامه که خیالم را راحت کرد؛ چون می‌دانم که ایشان اصلا بر مبنایی که دیگران ممکن است بنویسند و حرف بزنند، نمی‌نویسند و صحبت نمی‌کنند.»[۲]

حجت‌الاسلام آقا تهرانی: آیت‌الله بهجت تاکید داشتند که مجلس شورای اسلامی، به دنبال نظر ولایت فقیه باشد.

در سال ۴۲ که اوایل نهضت انقلاب بود، حضرت امام خمینی رضوان الله تعالي علیه بارها برای مشورت در مسائل مختلف به نزد آیت‌الله بهجت می‌رسیدند و آن مرجع عالی‌قدر شیعه ابراز می‌کردند که شما باید رأس این هرم یعنی شاه را مورد حمله قرار دهید و کاری کنید که از این مملکت فرار کند[۳].

---

۱. خبرگزاری ایرنا، ۶ تیر ۱۳۹۱، کد خبر: ۸۰۲۰۱۱۳۴ (آیت‌اللّه بهجت ارادت ویژه‌ای به رهبر معظّم انقلاب داشتند)

۲. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۳ خبر آنلاین ۱ خرداد ۱۳۸۹ کد خبر: ۶۳۲۵۶

چند سال پیش که حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای یک هفته‌ای به شهر مقدّس قم مشرّف شدند، جمعیت زیادی برای استقبال، در خیابان‌ها آمده بودند.
آیت‌اللّه العظمی بهجت هم آمدند جزء جمعیت استقبال‌کنندگان. حالا یک مرجعی در سن حدود نود سال! ایشان هم آمدند در جمع استقبال‌کنندگان.
شخصی به ایشان گفت که: «حاج آقا! شما با این سن و سال آمدید وسط این جمعیت استقبال‌کنندگان؟!»
آیت‌اللّه بهجت فرمودند: «اگر مردم می‌دانستند که استقبال این سید چه‌قدر ثواب دارد، هیچ‌کس در خانه نمی‌نشست.»[1]
حجت‌الاسلام علی بهجت: روزهای پایانی عمر پدرم هم‌زمان با سفر رهبر انقلاب به استان کردستان بود و این موضوع سبب شد تا معظّم له برای سلامتی رهبر انقلاب چندین ختم ویژه صلوات و ذکر گرفتند و مداومت بر این ختم‌ها تا آخرین ساعت عمر حضرت آیت‌اللّه بهجت ادامه داشته است.[2]
آیت‌اللّه صدیقی: آقای بهجت به خود بنده فرمودند که: «در دیداری که با امام زمان علیه السلام داشتم از ایشان راجع به آقای خامنه‌ای سؤال کردم و حضرت پاسخ دادند: آقای خامنه‌ای از ماست.»[3]
حجت‌الاسلام فقیهی اصفهانی: یکی از رفقای ما به نام آقای رجالی می‌گفتند: «شش ماه قبل از رحلت آیت‌اللّه بهجت ایشان فرموده بودند که: آقا را بگویید بیایند این‌جا با ایشان کار دارم.
آیت‌اللّه خامنه‌ای هم آمده بودند. صحبت‌هایی با هم داشتند، از جمله آیت‌اللّه بهجت فرموده بودند: خطری به سمت شما دارد می‌آید و من این خطر را احساس می‌کنم و من آن چه باید برای شما انجام بدهم، برای سلامتی شما انجام داده‌ام. و فرموده بودند: خودتان هم هر کاری می‌توانید انجام بدهید.

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

چند روزی گذشت و باز دوباره حضرت آیت‌اللّه بهجت گفتند که: به آیت‌اللّه خامنه‌ای بگویید یک نفر را بفرستند من با ایشان کار دارم.
آیت‌اللّه خامنه‌ای، حاج آقا محمدی گلپایگانی را فرستادند پیش آیت‌اللّه بهجت.
آیت‌اللّه بهجت دومرتبه تأکید کردند: که من برای سلامتی شما هرکاری می‌توانستم انجام دادم. خودتان هم یک کاری انجام بدهید.»[۱]

شیخ محمدتقی بُهلول گنابادی[۲]

من در طول مدت عمرم، امراء و صاحب‌منصبان زیادی را دیده‌ام، اما کسی را به لحاظ بی‌رغبتی به مقام و منصب دنیا، هم‌پای آیت‌اللّه خامنه‌ای ندیده‌ام.
انسان وقتی زندگی روزمره او را از نزدیک می‌بیند، حس می‌کند که ذره‌ای میل به دنیا در او وجود ندارد. ... واقعاً در این مقطع، من هیچ‌کس را در تقوا و اعراض از مال و مقام دنیا، مثل او نمی‌شناسم.
آخرین باری که در خدمت وی بودم، به من فرمود: «آقای بهلول! خاطرتان هست که قبل از انقلاب، یک شب در مسجد طرقبه منبر بودید، پس از اتمام مجلس، وقتی خواستید از مسجد بیرون بیایید، چون تاریک بود، من آمدم دست‌تان را بگیرم و کمک‌تان کنم، اما ... گفتید: من چشمانم خوب می‌بیند؛ تا جایی که هنوز زیر نور ماه، خاطره می‌نویسم! حالا چه‌طور؟ حالا هم بینایی‌تان در همان حد است؟»
من گفتم: آقا! حالا زیر نور خورشید هم دیگر نمی‌توانم بنویسم.
بعد آقا گفت: «اخیراً کم‌تر به ما سر می‌زنید.»
گفتم: آقا! شما متعلق به همه مردم ایران هستید؛ من اگر وقت شما را بگیرم، مثل این است که وقت همه ایرانی‌ها را گرفته‌ام.[۳]

---

۱. همان.
۲. متولد ۱۲۸۹ش، گناباد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: ملّا علی معصومی همدانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید أبوالحسن اصفهانی.
۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

علامه محمدتقی جعفری[۱]

استاد جعفری در دوره جنگ تحمیلی به هر شهری که برای سخنرانی می‌رفت، اولین کاری که می‌کرد رفتن به مزار شهداء و خواندن فاتحه برای آنان بود.

علامه جعفری، هم خود در آغاز جنگ به جبهه رفت و هم فرزندش را به جبهه فرستاد و به همسرش گفت: «خانم عزیز! ناراحت نباش. پسر ما مثل جوان‌های دیگر است. خون او از جوان‌های دیگر رنگین‌تر نیست. اگر سالم برگشت، خدا لطف کرده است و اگر هم کشته شد، در راه دین و کشور کشته شده است.»

علامه جعفری در دوران جنگ تحمیلی، اغلب سخنرانی‌هایش را با دعای ذیل و مانند آن پایان می‌داد: «خدایا! دعای رزمندگان را در حقّ ما مستجاب کن و پیام شهداء را با گوش ما آشنا کن. خدایا! ما را قدردان حرکتی که جوانان ما در جبهه‌ها برای مملکت کردند، قراربده.»[۲]

آیت‌اللّه محمدتقی مصباح یزدی[۳]

آیت‌اللّه مصباح در دوره رژیم ستم‌شاهی، مبارزات گسترده‌ای را برضدّ آن رژیم و عوامل آن انجام داده‌اند که بخش شایان توجهی از زندگی ایشان را در برمی‌گیرد.

معظّم له در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نهضت روحانیت به رهبری امام راحل، مشارکت فعّالی داشتند.

---

۱. متولد ۱۳۰۴ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: شیخ محمدرضا تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ محمدتقی زرگر، امام خمینی، شیخ محمدکاظم شیرازی، سید أبوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، سید جمال‌الدین گلپایگانی، سید محمدهادی میلانی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ مرتضی طالقانی، سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی.

۲. گلشن ابرار، ج ۳ / ۵۲۵.

۳. متولد ۱۳۱۳ ش، یزد. از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبایی، شیخ محمدتقی بهجت.

ایشان در ماجرای دستگیری و حبس امام خمینی در زندان قیطریه، نامه مفصلی خدمت ایشان ارسال داشتند که در آن، ضمن تأیید و تشویق امام برای ادامه نهضت و گزارش اوضاع پس از دستگیری ایشان، آزادی ایشان از زندان را پیش‌بینی کردند.

این نامه موجب خرسندی امام شد و معظّم له از طریق آقای حاج حسن صانعی، از استاد مصباح تشکر کردند.[۱]

از ابتکارات شهید بهشتی در پیش از انقلاب، برقراری جلسات بحث درباره حکومت اسلامی بود. شهید بهشتی که به هوشمندی و آینده نگری مشهور بود، بدین می‌اندیشید که پس از پیروزی انقلاب، مبنای انقلاب چه خواهد بود، و اگر قرار باشد مبنا، حکومت اسلامی باشد، آیا طرحی مدون و جامع وجود خواهد داشت یا خیر؟

... بدین منظور جلساتی را با حضور آقایان مشکینی، ربّانی شیرازی، باهنر، مفتح، مکارم، سبحانی، مصباح و جمعی دیگر برقرار نمود و آنان برای آن‌که رژیم، به ماهیت آن پی‌نبرد و درصدد به تعطیلی کشاندن آن برنیاید، نام آن را مباحث ولایت نهادند.

استاد مصباح، دبیری این جلسات را برعهده گرفته بود.

در اثنای کار، برخی از آقایان زندانی یا تبعید شدند و شهید بهشتی نیز به آلمان سفر کرد که سفر او پنج سال به طول انجامید، اما استاد مصباح برای ادامه کار از آقایان مظاهری، محمدی گیلانی و یزدی دعوت به هم‌کاری کرد.

با بازگشت شهید بهشتی، محصول تلاش‌های چندساله به تهران انتقال می‌یابد که مع‌الاسف، ساواک آن دفتر را تعطیل می‌کند و فیش‌های تحقیقاتی و دست‌نوشته‌ها را از بین می‌برد![۲]

از دیگر فعّالیّت‌های آیت‌اللّه مصباح در مبارزه با استبداد، هم‌کاری با نشریه مخفی «بعثت» و سپس تأسیس نشریه انقلابی «انتقام» بود.

نشریه انتقام با انگیزه مبارزه با دستگاه طاغوت و گسترش اندیشه‌های امام و حمایت از روحانیت، با هم‌کاری برخی از علاقه‌مندان به امام و با مدیریت استاد مصباح چاپ می‌شد.

---

۱. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۳۹۹/۳/۱۳، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (مصباح یزدی، محمدتقی)

۲. همان.

آنان از ابتدا عهد بسته بودند که در هیچ شرایطی دوستان خود را معرفی نکنند. این نشریه که مفاد آن، گاه با واسطه‌هایی از رادیوهای خارجی پخش می‌شد، بارقه امیدی در سرزمین دل شیفتگان امام ایجاد کرده بود که آن‌ها را به مبارزه تشویق می‌کرد و از سوی دیگر، رعب و خشم رژیم شاه را افزون ساخته بود.[۱]

برخی دیگر از فعّالیّت‌های آیت‌اللّه مصباح یزدی برضدّ رژیم پهلوی به اختصار، چنین است:

۱ـ ایراد سلسله سخنرانی‌های حکومت اسلامی در کتابخانه مسجد خیابان ایرانشهر تهران.

۲ـ مشارکت در تدوین اساسنامه اولین تشکل سازمان‌یافته مبارزاتی روحانیت، موسوم به تشکل یازده نفری.

۳ـ چاپ مخفیانه اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام.

۴ـ مشارکت در تهیه ده‌ها نامه و اعلامیه در محکومیت رژیم شاه و حمایت از امام «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ».[۲]

تاریخ زندگی استاد مصباح یزدی، بیان‌گر حساسیت ایشان در برابر جریان‌های انحرافی بوده است.

هرگاه جریانی سعی در تحریف اسلام یا انقلاب اسلامی داشته است، ایشان چون رزمنده‌ای دلیر به میدان آمده، از مبانی اسلام و انقلاب دفاع کرده است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش‌تر مبارزان بر این باور بودند که در آغاز باید مبارزات سیاسی را پیش برد و بعد از پیروزی انقلاب، به پالایش فرهنگی جامعه بر آمد؛ اما در این میان بزرگانی چون آیت‌اللّه مطهری و استاد مصباح یزدی معتقد بودند که: ریشه انحراف را در همان دوره مبارزه باید خشکانید و اسلام ناب و راستین را به ایرانیان و جهانیان شناساند.

ایشان پیش از انقلاب اسلامی، خطر نفوذ مارکسیسم را گوشزد کرده، خود با تدوین کتاب‌ها و جزوات و تشکیل کلاس‌های نقد مبانی مارکسیسم، به گفتار خود جامه عمل می‌پوشاندند. هم چنین با پرده‌برداری از سخنان برخی روشن‌فکرمآبان، و نیز نقد نظریه اسلام منهای روحانیت، پرده از افکار شوم دشمنان اسلام و انقلاب بر می‌داشتند.

---

۱. همان.

۲. همان.

حساسیت و قاطعیت ایشان در برخورد با این مسائل، چنان بود که گاه برخی از دوستان انقلاب نیز بر ایشان خرده می‌گرفتند و ایشان را به نرمش در برابر مسائل پیش آمده سفارش می‌کردند، اما استاد با عزمی پولادین از مبانی دین مقدس اسلام و اصول آن از جمله توحید، معاد و نبوت که در آن روز مورد هجمه التقاط‌گرایان بود، دفاع می‌کردند و در این راه از سخنرانی، مناظره، نگاشتن کتاب و مقاله و دیگر ابزارهای تبلیغی بهره می‌بردند و از توهین و تهمت و تهاجم احدی نمی‌هراسیدند.[۱]

آیت‌اللّه مصباح یزدی در دوره دوم مجلس خبرگان رهبری نماینده مردم خوزستان، و در دوره سوم و چهارم نماینده مردم تهران در آن مجلس بود.

ایشان هم‌چنین عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی را نیز برعهده داشت که هزاران شاگرد و طلبه علوم دینی را تربیت نموده است.[۲]

آیت‌اللّه مصباح: اگر امثال بنده شبانه‌روز تسبیح به دست بگیریم و فقط خدا را شکر کنیم که خدا چنین رهبری (مقام معظّم رهبری) را به ما داده، واللّه معتقدم که از عهده شکر این نعمت برنمی‌آییم. رهبر عزیز ما تالی تلو معصوم «عَلَیْهِالسَّلَامُ» است.[۳]

آیت‌اللّه مصباح: من در زمان حضرت امام «رَحْمَةُاللَّهِعَلَیْهِ» هر وقت ذهنم متوجه این مسأله می‌شد که بعد از امام چه خواهد شد، مضطرب می‌شدم و به هر صورتی خودم را منصرف می‌کردم که اصلاً درباره این مسأله فکر نکنم؛ چون هیچ جواب و طرح قانع‌کننده‌ای برای جبران خلأ وجود امام نداشتم. این مسأله به قدری برای من نگران‌کننده بود که سعی می‌کردم به آن فکر نکنم، اما وقتی که مقام معظّم رهبری دامت برکاته عهده‌دار این مسؤولیت شدند، گویا آب خنکی روی شعله آتش بریزند.[٤]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

٤. همان.

آیت‌اللّه مصباح: اعتراف می‌کنم من در اوایل امر، به توانایی‌های مختلف ایشان (مقام معظّم رهبری) آگاهی نداشتم؛ فقط در حد این‌که ایشان در میان اقران‌شان برتری دارند، در این اندازه می‌فهمیدم، اما بعدها ـ همان‌طور که بارها گفته‌ام ـ برای ما ظاهر شد که گویا روح امام در ایشان حلول کرده و همان عظمت با ویژگی‌های ممتاز در شخصیت ایشان ظاهر شده است!
حقیقت این است که من نمی‌توانم همه ویژگی‌های امام را با ایشان مقایسه کنم و بگویم: در بعضی مساوی هستند، یا در بعضی یکی بر دیگری برتر است؛ چنین قضاوتی صلاحیت بالایی می‌خواهد، ولی اجمالاً می‌دانم که این انتخاب بهترین گزینه‌ای بود که امکان داشت بعد از امام تحقق پیدا کند و روز به روز بر این ایمانم افزوده می‌شود.
همه می‌بینیم که خدا چه ظرفیت‌هایی، چه لیاقت‌هایی و چه قابلیت‌هایی در وجود این مرد بزرگ ذخیره کرده و بدون شک، همه این ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها در طول زمان هم رشد کرده است.
البته با اخلاصی که ایشان دارند و با فداکاری‌هایی که می‌کنند، امدادهای ویژه الهی هم بر آن‌ها افزوده شده و می‌شود؛ چرا که باید زمینه‌ای باشد تا کمالات بروز کند و خدا چنین الطافی را درباره کسی داشته باشد.[1]
آیت‌اللّه مصباح: ... اگر ما بخواهیم با اعداد و ارقام، ارزش نعمت وجود مقام معظم رهبری را برای هر فردی تعیین کنیم، این کار نشدنی است! چه رسد به تعیین ارزش این نعمت برای کل جامعه!![2]
آیت‌اللّه مصباح: کسانی که در عالم فقاهت همگی به انصاف و تقوا معروف هستند شهادت می‌دهند که ما رهبر معظّم انقلاب را در فقاهت نه تنها کم‌تر از اقران‌شان نمی‌دانیم، بلکه در مواردی برای ما ثابت شده که ایشان افضل هستند. یکی از علومی که در فقاهت به کار می‌آید و کم‌تر محقق برجسته‌ای در آن وجود دارد، علم رجال است. اگر در عالم تشیع، سه نفر رجالی قویّ وجود داشته باشد، یکی از آن‌ها ایشان هستند.
در بسیاری از رشته‌های علمی دیگر متأسفانه آن‌طور که باید و شاید ایشان شناخته شده نیست!

---

۱. همان. (نقل به مضمون)
۲. همان.

در مسائلی که با حافظه ارتباط دارد ایشان در حد اعجاز هستند! مثل شرح احوال اشخاص، قضایای تاریخی و تحلیل تاریخ و ... .[۱]

آیت‌اللّه مصباح: کسانی که از نزدیک با رهبری آشنایی دارند و می‌توانند ایشان را با اقران‌شان مقایسه کنند، متوجه می‌شوند که تفاوت از زمین تا آسمان است!

میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است!

امثال بنده همین اندازه می‌فهمیم که ایشان خیلی بهتر از دیگران است! اما چه‌قدر بهتر است، نمی‌توانیم درست ارزیابی کنیم.[۲]

آیت‌اللّه مصباح: من خیلی کارها در مباحث علمی برای تبیین مقام و منزلت رهبری انجام دادم.

من تصمیم گرفتم بقیه عمرم را هم برای این کار بگذارم.

من به یقین رسیدم که ایشان اقرب به معصوم است و فاصله ایشان با معصومین، به مراتب کم تر از بقیه مراجع است و اگر در قبال این مسأله قصور کنیم فردای قیامت محاکمه خواهیم شد![۳]

آیت‌اللّه مصباح: از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی که خدا برای مسلمانان بعد از غیبت امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» مرحمت کرده، وجود مقدس رهبر معظّم انقلاب است. ...

باید در پیشگاه عظمت الهی سر به خاک بگذاریم و طول عمر بیش‌تر برای رهبر معظّم انقلاب را درخواست کنیم.[٤]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

٤. همان.

آیت‌اللّه سید محمّدجعفر مروّج جزائری[1]

معظّم له در نهضت مردمی و انقلاب اسلامی نقش سازنده‌ای داشت و در موارد حساس پیش از پیروزی انقلاب، در حرکت‌ها و راهپیمایی‌ها، و پس از پیروزی انقلاب، در برنامه‌ریزی‌ها پناهگاه بسیار محکمی برای مردم سلحشور خوزستان بود. ...

در سال ۱۳۵۷ش زمانی که انقلاب در آستانه پیروزی قرارگرفت، در روز چهارشنبه، ۲۷ دی‌ماه ۱۳۵۷مردم اهواز به خاطر فرار شاه، شادمانی می‌کردند که نیروهای وفادار به شاه با انواع سلاح‌ها به مردم بی‌پناه اهواز حمله کردند و عده کثیری را به شهادت رساندند و زخمی کردند. در این هجوم ناجوانمردانه به بیت معظّم له نیز هجوم بردند.

این قضیه وقتی به محضر امام امت در پاریس گزارش شد، از طرف ایشان با بیت آیت‌اللّه مروّج تماس حاصل شد و پیام رهبر فقید انقلاب با تلفن قرائت گردید و به مردم غیور اهواز ابلاغ شد.

شرکت در راهپیمایی‌ها و اقامه نماز جماعت در جمع راهپیمایان در اهواز نیز که پیش از پیروزی انقلاب و هم‌زمان با کودتای نظامی اعلام شد، جهت هم‌راهی با مردم از سوی معظّم له برپا و رهبری شد.

هجوم به بیت ایشان در چند نوبت انجام گرفت که در هر مرتبه، با درایت و اطمینان به انجام وظیفه الهی، کسانی را که به خانه‌اش پناه برده بودند، از شرّ مهاجمان نجات داد.[2]

پس از پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، با رهبری و برنامه‌ریزی ایشان در مواقع حساس، نیازهای جبهه برطرف می‌شد

و رزمندگان تشویق به شرکت در جنگ می‌گشتند.[3]

---

۱. متولد ۱۳۲۸ ق، شوشتر (خوزستان). از شاگردان آیات عظام: آقا ضیاءالدین عراقی، سید أبوالحسن اصفهانی، شیخ حسین حلّی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۷ / ۲۴۹.

۳. ستارگان حرم، شماره ۷ / ۲۵۰.

آیت‌اللّه محمدجواد انصاری همدانی[1]

آیت‌اللّه انصاری همدانی در زمان طاغوت به خاطر مخالفت با حکومت پهلوی، با مشاغل دولتی مخالف بودند.

یکی از اقوام که در دادگستری بود خدمت ایشان می‌رسد و در مورد کارش با آقا مشورت می‌کند. می‌فرمایند: «به شرطی من تأیید می‌کنم، که پرونده‌هایت را بیاوری تا من با اصول شرع برایت استنباط کنم و حکم بدهم.»

گفت: «آقا نمی‌شود. باید مطابق با قانون باشد.»

ایشان گفتند: «نه! من در این کار، مشروعیت نمی‌بینم.»

و او با پایه یک دادگستری در حالی که پنج شش سال به بازنشستگی‌اش مانده بود استعفاء داد.[2]

دکتر علی انصاری (فرزند آیت‌اللّه انصاری): امام خمینی و آقای انصاری همدانی با هم ارتباط داشتند. من هفت هشت ساله بودم که می‌گفتند: «حاج آقا روح‌اللّه، مرد بزرگی است!»[3]

محمدابراهیم اسلامیه (داماد و شاگرد آیت‌اللّه انصاری): امام خمینی و آقای انصاری در زمان طلبگی با یک‌دیگر زیاد ملاقات داشتند که ظاهرا مخفیانه هم بود.[4]

محمد افراسیابی (داماد و شاگرد آیت‌اللّه انصاری): شخصی بود ـ خدا رحمت‌شان کند ـ سال ۱۳۳۴ ش بود. می‌گفت: «از آیت‌اللّه انصاری اجازه گرفتم که: آقا! اجازه می‌دهید ما یک ماه قم بمانیم؟

فرمود: بسیار کار خوبی می‌کنید، جای خوبی است.

گفتم: آقا اجازه می‌دهید برویم پشت سر فلان آقا نماز بخوانیم؟

---

۱. متولد ۱۲۸۰ ش، همدان. از شاگردان آیات عظام: میرزا علی خلخالی، سید علی عرب، شیخ عبدالکریم حائری.

۲. سوخته / فصل هشتم (سربار دیگران نباش)

۳. سوخته / فصل چهاردهم (دیدگاه‌ها)

٤. همان.

گفتند: خوب است، ولی یک کسی به نام آقا روح‌اللّه توی فلان مسجد است، برو پشت سر او نماز بخوان.»[۱]

غلامحسین سبزواری (از شاگردان آیت‌اللّه انصاری): ما یک وقتی از آیت‌اللّه انصاری پرسیدیم: آیا کس دیگری غیر از شما هست؟

می فرمودند: «یک حاج آقا روح‌اللّه در قم هست.»[۲]

آیت‌اللّه انصاری: حاج آقا روح‌اللّه، آتیه‌ای بسیار روشن دارند![۳]

آیت‌اللّه محمدحسن حجتی هرسینی[٤]

ایشان معتقد بودند که: حکومت باید از طرف حق‌تعالی و انبیاء صلوات الله علیهم و بعد از انبیاء صلوات الله علیهم، أئمه معصومین اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم، و در زمان غیبت با علماء و مجتهدین جامع‌الشرائط باشد و چنان‌چه اشخاصی بخواهند داخل در نظام و رژیم دولت‌های غیر الهی شوند، باید از مجتهد جامع‌الشرائط اجازه بگیرند، مانند علی بن یقطین، و مسؤولیت در دستگاه دولتی را بدون اذن حاکم شرع اعانت بر ظلم و ظالم می‌دانستند.[۵]

ایشان در جریان انقلاب اسلامی با این‌که کهن‌سال بودند، با ارشاد و خط دادن به عامه مردم و به خصوص جوانان و احزاب منطقه، آنان را در حمایت و پیروزی انقلاب اسلامی تشویق می‌کردند و به مردم می‌گفتند: «اگر هزاران نفر کشته شوند تا یک حکم از اسلام احیاء شود، ارزش دارد.»[٦]

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. در کوی بی‌نشان‌ها / فصل اول (زندگی‌نامه)

٤. متولد ۱۳۱۰ ق، روستای تمرگ (هرسین، کرمانشاه). از شاگردان آیات عظام: سید أبوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ عبدالکریم حائری، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ علی زاهدی قمی، سید عبدالغفّار مازندرانی.

۵. ستارگان حرم، شماره ۱۷ / ۱۴۵.

٦. ستارگان حرم، شماره ۱۷ / ۱۴۶.

معظّ له بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ در جریان همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی، با صدور اعلامیه‌ای از کرمانشاه که در تمام منطقه کرمانشاه پخش شد ،حمایت خود را از جمهوری اسلامی اعلام نمود و مردم را توصیه نمود که: «به جمهوری اسلامی رأی دهند.»[۱]

آیت‌اللّه سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی[۲]

ایشان بسیار تحت تأثیر بنیان‌گذار انقلاب بود و خاطرات فراوانی از آن رهبر بی‌بدیل نقل می‌کرد.

وی با این‌که به علت بیماری کم‌تر می‌توانست در مجامع عمومی حضور یابد، هیچ‌گاه از فعّالیّت‌های سیاسی غافل نبود و هماره از نهضت امام حمایت می‌کرد.

او جزء امضاءکنندگان اعلامیه علیه رژیم پهلوی و پشتیبانی از نهضت امام خمینی بود. برخی از اعلامیه‌هایی که نام آیت‌اللّه لنگرودی در آن‌ها دیده می‌شد، بدین قراراست:

۱ـ بیانیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم به هویدا، نخست وزیر ایران درباره اوضاع نابسامان ایران در سال ۱۳۴۳ ش.

۲ـ اعلامیه جمعی از علماء و مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به فاجعه خونین قم.

۳ـ اعلامیه جمعی از علماء و مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به حوادث خونین تبریز.

۴ـ اعلامیه جمعی از علماء و مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به کشتار مردم یزد.

۵ـ بیانیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی.

۶ـ اعلامیه جمعی از مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به کشتار وحشیانه رژیم در تهران و شهرستان‌ها.

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۳۵۰ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، میرزا أبوالحسن شعرانی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، میرزا هاشم آملی، شیخ مرتضی حائری، علّامه سید محمدحسین طباطبائی.

۷ـ اعلامیه جمعی از علمای قم درباره حوادث سیاسی ایران.
۸ـ اعلامیه جمعی از استادان حوزه علمیه قم علیه تشکیل دولت نظامی.[1]

علامه سید محمدحسین تهرانی[2]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی (فرزند علّامه سید محمدحسین تهرانی): پدرم از زمان تحصیل در نجف اشرف (حدود بیست و پنج سالگی) به دنبال برنامه‌ریزی برای براندازی نظام طاغوت و تشکیل حکومت اسلام بودند.

کسانی که در نجف با ایشان مرتبط بودند، می‌گفتند: «ایشان در همان دوران، از عوامل انحطاط مسلمانان در اندلس و دیگر کشورها و راه‌های نجات مسلمانان صحبت می‌کردند و به شاگردان خود مطالعه کتاب‌هایی را در این زمینه‌ها سفارش و تفکّر ضرورت تشکیل حکومت اسلام را ترویج می‌نمودند.»

در کنار این بحث‌های تاریخی و اجتماعی، از همان زمان به بررسی مبانی فقهی حکومت اسلام و الگوی صحیح برای تشکیل حکومت، و مباحثی چون ولایت فقیه و ملاک‌های مشروعیّت حکومت و حاکم و روش انتخاب آن مشغول بودند و از جهت فقهی، تشکیل حکومت را از واجبات شرعی می‌دانستند و آن را در حکم شرط واجب برای بسیاری از واجبات می‌شمردند.[3]

علامه تهرانی: أفرادی که می‌گویند: «در زمان غیبت، انسان نباید به هیچ وجه من‌الوجوه قیامی و اقدامی کند به چند روایت تمسّک می‌کنند:

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۹ / ۱۸۵.
۲. متولد ۱۳۴۵ ق، تهران. از شاگردان آیات عظام: علامه سید محمدحسین طباطبائی، سید رضا بهاءالدینی، شیخ مرتضی حائری، سید محمد محقق داماد، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، شیخ حسین حلی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، آقا بزرگ تهرانی، شیخ عباس قوچانی، سید جمال‌الدین گلپایگانی، محمدجواد انصاری همدانی، آقا سید هاشم حداد.
۳. نور مجرد، ج ۳ / ۱۴۳.

أوّل: روایتی است که کلینی در روضه کافی عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن الحسین بن سعید، عن حَمّاد بن عیسی، عن الحسین بن المختار، عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» روایت می‌کند که:

«کُلُّ رَایَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِیَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّه عَزّ وَ جَلَّ![1]

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته گردد، صاحب آن پرچم، طاغوت است و مردم او را عبادت می‌کنند و دست از عبادت پروردگار عزّ و جلّ برداشته، او را معبود خود قرارمی‌دهند!»

یعنی آن صاحب پرچم، طاغوت است و در مسیر غیر پروردگار حرکت می‌کند و خود را معبود مردم قرارداده است و أفرادی که به او می‌گروند، عابد او هستند و عبادت‌شان هم در غیر راه خدا قراردارد.

و این رایت هم اختصاص به یک رایت ندارد (کُلُّ رَایَةٍ) هر پرچمی برافراشته گردد ... بنابراین، این حکم تا قبل از قیام قائم إدامه دارد. این است مفاد این روایت.

حال از سند که بگذریم، آیا خود این متن قابل قبول است، یا این‌که منظور خاصّی را در بر دارد؟

از قرینه قَبْلَ قِیَامِ الْقَآئِمْ می‌توان استفاده کرد که آن رایتی که برداشته شود، نه هر رایتی است که در راه قائم و در مسیر دین و در مسیر قرآن و در مسیر ولایت و در مسیر رضایت خود حضرت قائم برافراشته گردد، بلکه آن رایتی است که در مقابل رایت قائم است.

چون قائم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» فقط یک قیام دارد و آن قیام به حقّ است، و آن قیام وقتی تحقّق پیدا می‌کند که به موقع انجام شود و به جای خود و به منصّه خود نشسته باشد، و هرکس قبل از قیام قائم، رایتی را ـ و لو به نام دین ـ برافرازد، اگر در غیر مسیر حضرت قائم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» باشد به عنوان خودپسندی و شخصیّت‌طلبی و یا لا أقلّ بعنوان خودمحوری تحقّق خواهد یافت، و ولایتی را که به خود نسبت می‌دهد در مقابل ولایت قائم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است نه مندکّ و فانی در ولایت و قیام قائم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ»، و نه در مسیر و ممشای آن حضرت.

پس هر رایتی که در مقابل قیام قائم «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» باشد، فَصَاحِبُها طَاغُوتٌ؛ چون قیام قائم، انسان را با از بین رفتن شخصیّت و استکبار و خودمنشی که در أفراد موجود است به سوی

---

۱. [روضة کافی / ۲۹۵، ح ۴۵۲.]

پروردگار حرکت می‌دهد، و این رایت، أفراد را به سوی خود دعوت می‌کند و هرجائی که محوری و مرکزی از شخصیّت‌طلبی باشد، آن طاغوت است و یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّه عَزّ وَ جَلَّ.

روایت دیگر در «بحارالانوار» علّامه مجلسی است در أحوالات حضرت باقر «عَلَیْهِالسَّلَامُ» که از مناقب ابن شهرآشوب روایت می‌کند:

«یُرْوَی أَنَّ زَیْدَ بْنَ عَلِیّ لَمَّا عَزَمَ عَلَی الْبَیْعَةِ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ «عَلَیْهِالسَّلَامُ»: یَا زَیْدُ! إنَّ مَثَلَ الْقَائِمِ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَیْتِ قَبْلَ قِیَامِ مَهْدِیِّهِمْ مَثَلُ فَرْخٍ نَهَضَ مِنْ عُشِّهِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَسْتَوِی جَنَاحَاهُ؛ فَإذَا فَعَلَ ذَلِکَ سَقَطَ فَأَخَذَهُ الصِّبْیَانُ یَتَلاعَبُونَ بِه! فَاتَّقِ اللّه فِی نَفْسِکَ أَنْ تَکُونَ الْمَصْلُوبَ غَدًا بِالْکُنَاسَةِ! فَکَانَ کَمَا قَالَ.[۱]

هنگامی که زید بن علیّ بن الحسین «عَلَیْهِمُالسَّلَامُ» عازم بر خروج شد و می‌خواست از مردم برای قیام خود بیعت بگیرد و علیه حکومت اموی و هشام بن عبدالملک جهاد کند، حضرت إمام باقر «عَلَیْهِالسَّلَامُ» یعنی برادرشان به او فرمودند: ای زید! مَثَل کسی از این اهل‌بیت که قبل از قیام مهدیِ آن‌ها قیام کند، مَثَل جوجه‌ای است که از لانه و آشیانه خود پرواز کند، قبل از این‌که بال‌های این جوجه، استوار شده و قدرت بر پرواز داشته باشد؛ در این صورت آن جوجه می‌افتد و وقتی جوجه افتاد، بچّه‌ها او را می‌گیرند و با او بازی می‌کنند! بنابراین، خدا را در ریخته شدن خون خود در نظر بدار که مبادا تو را فردا در کناسه و مزبله کوفه بر دار زنند! و مطلب هم همین‌طور بود که حضرت فرمود.»

یعنی زید در کوفه خروج کرد و سه روز (چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه) مردم را دعوت به بیعت کرد و أفرادی دور او جمع شدند و روز قیام هم چهارشنبه بود. در روز جمعه هنگامی که لشکر شام ظاهر شد، تمام أفرادی که با او بیعت کرده بودند، فرار کردند و تنها سیصد نفر با او ماندند و همه کشته شدند و تیری هم به خود زید إصابت کرد و به واسطه آن تیر در میدان افتاد و جنازه او را در کناسه کوفه بر دار آویختند و چهار سال جنازه‌اش بر بالای دار بود!

به این روایت استدلال می‌کنند که: بنابراین، قیامی هم که زید نمود قیام باطلی بوده است و حضرت آن را منع کرده‌اند و چون برخلاف دستور و منع حضرت بوده است ـ همان‌طوری که حضرت فرمودند ـ کشته و مصلوب شد و در مزبله کوفه به دار آویخته شد. و این جمله حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۴۶ / ۲۶۳.

که: «إنَّ مَثَلَ الْقَآئِمِ ...» همین معناست؛ یعنی هرکس قبل از قیام مهدی «عَلَیْهِالسَّلَامُ» نهضت کند به همین کیفیّت مبتلا خواهد گشت، و لذا هیچ‌کس قبل از قیام مهدی «عَلَیْهِالسَّلَامُ» ـ علی نحوالإطلاق ـ نباید نهوض کند. پس إطلاق این روایت شامل همه زمان‌ها می‌شود، حتّی زمان غیبت، و هیچ‌کس حقّ نهوض ندارد، و إلّا مانند پرواز جوجه‌ای است که بال و پرش استوار نشده، که دچار آفات و مصائب می‌شود و دشمنان حمله می‌کنند و او را از پا در می‌آورند.

ولیکن این روایت با إطلاق خود درصدد بیان این معنی نیست که هرکس از هر حقّی دفاع کند، مَثَل او مثل فَرْخ است؛ حضرت در این‌جا می‌فرماید: ما یک مهدی داریم و بس. مهدی آخرالزّمان یکی است و اوست که قیام می‌کند، و مهدی نوعی هم نیست، بلکه مهدی شخصی است. مهدی، یک شخص از خاندان ماست که در روایات هم تمام خصوصیّاتش آمده است که پس از إمام یازدهم به ولایت و إمامت می‌رسد و پیامبر هم به اسم او تصریح فرموده است که او مهدی آخرالزّمان «عَلَیْهِالسَّلَامُ» است. آن مهدی کسی است که قیام می‌کند و تمام دنیا را زیر پرچم عدل خود می‌گیرد و با سیف، تمام دشمنان را از بین می‌برد و هیچ‌کس در مقابل او تاب مقاومت ندارد. حالا اگر کسی از أهل این بیت (یعنی از خاندان ما اهل‌بیت «عَلَیْهِمُالسَّلَامُ») بخواهد قیام کند و کار او را بکند، نخواهد توانست. ... و هرکس قبل از آن قیام بخواهد کار او و قیام او را بکند و دشمنان را در هم بکوبد و لوای مهدی «عَلَیْهِالسَّلَامُ» را خود به دست گیرد، یعنی خود مهدی «عَلَیْهِالسَّلَامُ» بشود، آن شخص، مهدی نخواهد بود، زیرا مهدویّت، نوعیّه نیست، بلکه مهدویّت، شخصیّه است و قائم به اوست. ...

این روایت به این خوبی کجا دلالت می‌کند که هیچ‌کس نخواهد توانست در زمان غیبت، إیجاد حکومت إسلامی کند؟! کجا دارد که هیچ‌کس حقّ دفع از ظلم را ندارد؟ کجا دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند أمر به معروف و نهی از منکر کند؟! إنَّ مَثَلَ الْقَآئِمِ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَیْتِ، یعنی هرکس از أهل این بیت قیام کرد، مثل محمد (صاحب نفس زکیّه) و إبراهیم غَمْر که این دو نفر پسران عبدالله بن محض بودند و قیام کردند و حضرت إمام جعفر صادق «عَلَیْهِالسَّلَامُ» آن‌ها را نصیحت کرد که این کار را نکنید و هر دو به بدترین وضعی کشته شدند.

آن‌ها هم مردم را به عنوان مهدویّت به خود دعوت می‌کردند و می‌گفتند: «ما آن مهدی هستیم که پیغمبر خبر داده است.» و عبداللّه بن محض که پسر حسن بن حسن بن علی بن أبی طالب «عَلَیْهِمَاالسَّلَامُ» (یعنی پسر حسن مُثنَّی) بود، وی هم مردم را به بیعت با این‌ها به عنوان مهدویّت دعوت می‌کرد، و خودش با محمد به عنوان مهدی بیعت نمود.

حضرت می‌گویند: «این کارها را نکنید. آن مهدی یک شخص خاصّ است. اگر شما تمام دنیا را هم جمع کنید که به عنوان مهدویّت با شما بیعت کنند، شما مهدی نخواهید شد، چون مهدی، آن فرد خاصّ است و انسان باید دنبال آن مهدی برود.»[۱]

علّامه تهرانی: در روایات عدیده داریم که: اسلام بر پنج پایه است: نماز و روزه و زکات و حج و ولایت، و مَا نُودِی بِشَیءٍ مِثلَ مَا نُودِی بِالوِلَایَةِ، هیچ چیز اهمیتش مثل اهمیّت ولایت نیست. بر طبق آیات قرآنی و روایات، أمری که از همه واجب‌تر است همین تشکیل حکومت اسلامی است.[۲]

علّامه تهرانی: تشکیل حکومت اسلامی از اوجب واجبات است و از أهمّ فرائض.

برای مثال، اگر نماز شما روی جهتی ترک شد، آن مقداری که چوب می‌خورید کم‌تر است از این‌که درصدد و اهتمام تشکیل حکومت اسلامی نباشید؛ او مقدّم است.

نماز وقتی قبول است که انسان در سایه حکومت اسلام باشد. روزه وقتی قبول است که انسان در سایه اسلام باشد. حجّ وقتی مقبول است که انسان در سایه اسلام باشد.

وقتی انسان در زیر پرچم پیغمبر «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» است، همه اعمال او قبول است. وقتی انسان پیغمبر «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» را رها کرد و رفت زیر پرچم معاویه و أبوسفیان، حالا هرچه نماز بخواند، هرچه روزه بگیرد، خیلی روشن است که آن نماز، نماز نیست. آن نمازی که أبوسفیان و معاویه بپسندد و امضاء کند، نماز نیست؛ چون او اصلا وضعش و مکتبش ضدّ نماز است. او عامل نماز برأنداز است، نه ایجادکننده نماز.[۳]

---

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴ / ۳۱.

۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۱۵.

۳. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۱۷.

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: علّامه والد در سال ۱۳۷۷ ق (۱۳۳۶ ش) در حدود سی و دو سالگی از نجف اشرف به تهران برگشتند و از همان سال اوّل، فعّالیّت‌های سیاسی خود را شروع کردند.

ایشان پس از سال‌ها تأمل به این نتیجه رسیده بودند که برای مقابله با حکومت طاغوت باید کار به شکل تشکیلاتی انجام شود، آن‌هم نه یک تشکیلات محدود و کوچک، بلکه تشکیلاتی که تمام نیروهای مذهبی را در سراسر کشور به هم متّصل کند. بدیهی است که در آن زمان ایجاد چنین تشکیلاتی شدنی نبود و نظام شاهنشاهی در مقابل کوچک‌ترین حرکتی عکس‌العمل نشان می‌داد.

ایشان به این نتیجه رسیده بودند که شبکه‌ای از علمای بلاد ایجاد کنند که در آن، همه علماء به هم متّصل باشند و معلوم است که چون مردم هر شهر تحت نفوذ عالمان آن شهر هستند، با هم‌کاری علماء، همه مردم نیز به هم متّصل می‌شوند.

برای این منظور در همان سال اوّل ورود به تهران جلسه‌ای بسیار سرّی در تهران متشکّل از عدّه‌ای از علماء به وجود آوردند و با آن‌ها جلسات متعدّدی برگزار نمودند که موضوع آن، بحث و بررسی در مورد روش صحیح مقابله با رژیم بود و با هم‌فکری در این جلسات برای اقدامات خود برنامه‌ریزی می‌کردند. ...

برخی از علمائی که در این جلسات در تهران شرکت می‌کرده‌اند و مرحوم والد به نام ایشان اشاره فرموده‌اند، عبارت‌اند از: حضرات آیات و حجج اسلام: حاج شیخ مرتضی مطهری، حاج شیخ محمّدباقر آشتیانی، حاج شیخ جواد فومنی، علّامه طباطبائی، حاج شیخ محمّدتقی آملی، حاج سید رضی شیرازی، حاج آقا محیی‌الدّین أنواری، حاج شیخ بهاءالدّین صدوقی همدانی، حاج شیخ محمّدتقی جعفری، حاج سید محمّدعلی سبط، حاج سید صدرالدّین جزائری و آقازاده ایشان.

ایشان از طریق همین جلسات سعی کردند با جمعی از علمای بلاد مرتبط شده، این شبکه تشکیلاتی را در سراسر کشور نفوذ دهند.

خودشان می‌فرمایند: «و در ضمن با آقایان دیگر هم در ارتباط بودیم؛ با جناب آیت‌اللّه میلانی و آیت‌اللّه آخوند ملّاعلی همدانی و بعضی از علماء دیگر مثل مرحوم آیت‌اللّه صدوقی در یزد

که ایشان خیلی فعّالیّت می‌کرد و کارهای‌شان خیلی خوب بود. و مرحوم آیت‌اللّه دستغیب در شیراز که از رفقای ما بود و خیلی زحمت می‌کشید. هم‌چنین آیت‌اللّه سید محمّدعلی قاضی در تبریز، و هم‌چنین آیت‌اللّه آقا عزّالدّین زنجانی که الآن در مشهد هستند، و قبلا در زنجان بودند. ...»

برخی از چهره‌های سرشناس انقلاب از طریق همین تشکیلات برای اوّلین بار وارد سیاست و مبارزه با طاغوت شدند و در نزد مرحوم والد قسم خوردند و به فعّالیّت پرداختند.[۱]

آیت‌اللّه صدرالدّین حائری شیرازی: ما در مسائل سیاسی با علّامه سید محمدحسین تهرانی بودیم. مطرح شد که امروز، مایه فساد و امّ‌الفساد، شاه است. ... باید یک فکری کرد این خار را از جلوی پای مسلمان‌ها بر داشت.

این مرد در جلسات عدیده با مرحوم آیت‌اللّه العظمی سید محمدهادی میلانی صحبت کرد، تا ایشان را متقاعد نمود که ایشان حکم تکفیر و ترور شاه را تنفیذ و امضاء کرد.[۲]

این مسأله خیلی بالاست که از یک مرجعی چنین حکمی بگیرد!

و مرحوم سرلشکر قرنی را آورد و او را متقاعد نمود تا این کار را بکند. بعد ایشان را برد خدمت آقای میلانی.

مرحوم آقای میلانی کتباً به قرنی نوشت که: «تو وظیفه داری که این خار را از پیش پای مسلمین بر داری.»

قرنی آماده شد. نامه را گرفت، بوسید و رفت برای این‌که این حکم را اجراء کند.

مسأله رو شد و قرنی را گرفتند و یک تعداد دیگری را هم گرفتند. بعد هم آمدند خدمت آقای میلانی، خود آقای میلانی این جریان را به من گفتند، ایشان فرمود: «بعد از این جریان آمدند پیش من و گفتند که: آیا این نامه از شماست؟»

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۱۴۸ ـ ۱۴۵.

۲. [آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی (فرزند علّامه سید محمدحسین تهرانی): مرحوم والد با ترور، مخالف بودند مگر در موارد ضرورت و با حکم حاکم شرع.... و به کسانی که رجال سیاسی را در زمان پهلوی ترور می‌کردند اعتراض داشتند، ولی در این قضیّه راه نجات اسلام را منحصر در ترور شخص شاه می‌دیده‌اند و لذا حکم آن را از حاکم شرع و مجتهد جامع‌الشّرائط مرحوم حضرت آیة‌اللہ‌العظمی میلانی گرفته و به این کار إقدام نموده‌اند.]

گفتم: «بله، این نامه از من است.»

گفتند: «شما دستور دادید که قرنی شاه را ترور کند؟»

ایشان فرمودند که: «بله، من صلاح مسلمانان را چنین دیدم.» ...

بعد گفتند: «الآن روی این نظر باقی هستید یا نه؟»

ایشان فرمودند: «الآن هم به این نظر باقی هستم.»[1]

آیت‌اللّه صدرالدّین حائری شیرازی: در آن برنامه‌های مبارزات انقلابی، گاهی علّامه تهرانی اشاره می‌کرد که: «این برنامه مبارزات، یک جنبه عبادی دارد. افرادی که در این مسیر، مواجه با مشکلاتی می‌شوند، زندان می‌افتند، ممکن است شکنجه و امثال این‌ها شوند. سعی کنید قصدتان قربت باشد. این عمل‌تان را معامله با یک چیز بخس و کوچک نکنید.»[2]

علّامه تهرانی: خطابه آیت‌اللّه خمینی در روز ۱۰ محرم مدرسه فیضیّه، خطابه خیلی عجیبی بود! ... این خطابه عصر روز عاشورا دهم محرم مصادف با ۱۳ خرداد بود. ایشان را در روز ۱۲ محرم مطابق ۱۵ خرداد از قم گرفتند و آوردند برای تهران. ...

خانه ما در آن وقت تلفن نداشت، لذا برخاستم آمدم در منزل یکی از اقوام که تلفن داشت، شروع کردم به تلفن کردن. فقط و فقط کارم آن روز تا شب تلفن کردن بود، به هرجایی که فکر کنید.

چون در تهران این‌طور تصمیم گرفتیم که علمای تهران همه در یک‌جا جمع بشوند و بروند خودشان را به شهربانی معرّفی کنند و بگویند که: «آیت‌اللّه خمینی تنها نیست. ما همه با او هستیم، هر جرمی که او دارد ما هم با او هستیم.» ...

حالا ما می‌بایست این علماء را جمع کنیم، لذا بعضی‌ها را که تلفن نداشتند با فرستادن افراد خبر کردیم و بعضی‌ها هم که تلفن داشتند شروع کردیم به تلفن کردن به آن‌ها، و آن‌قدر آن روز تلفن کردیم که من نمی‌دانم سیصد، چهارصد تا شد! ...

خلاصه تلفن‌ها انجام شد. همه علماء تهران انصافاً اهمیّت دادند و حتّی بزرگان‌شان مثل آیت‌اللّه حاج شیخ محمدتقی آملی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ»، آیت‌اللّه آقای آشتیانی و آیت‌اللّه حاج سید

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۱۵۲.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۱۵۳.

صدرالدین جزایری و آیت‌اللّه حاج سید محمدعلی سبط که از افراد جلسه خود ما بودند و هم‌کاری‌های مستقیم داشتند و دیگر علمای سرشناس و طراز اوّل تهران همه حاضر شدند که در آن مجمع شرکت کنند. ...

این قرارها روز ۱۲ محرّم بود و بنا شد حدود ساعت ۱۰ صبح فردا ۱۳ محرم همه جمع بشویم و برویم برای شهربانی. ...

فردا صبح این آقایان همه جمع می‌شوند و ... ما دیگر آماده برای حرکت بودیم که یک مرتبه خبر آوردند که از طرف شهربانی آمده‌اند و تمام آقایانی را که در منزل آقای حاج سید آقای خلخالی اجتماع کرده‌اند گرفتند و بردند شهربانی. ...

بعداً گفتند که: «آقای سید صادق شریعتمداری که از حضّار آن مجلس بوده است یک تلفنی از همان منزل به منزل آقای شریعتمداری در قم کرده و در تلفن به ایشان گفته که مثلًا: ما در این‌جا جمع هستیم و یک ربع یا نیم ساعت دیگر باید حرکت کنیم.

تلفن منزل آقای شریعتمداری کنترل بوده یا هرچه، بالأخره دستگاه از آن تلفن اطلاع پیدا کرده و فوراً تمام آن منزل را سرهنگ‌ها و نظامیان محاصره می‌کنند. ... همه را می‌ریزند در کامیون! بندگان خدا این آقایان هفتاد ساله و هشتاد ساله و بقیّه را می‌ریزند در کامیون می‌برند برای شهربانی!

بالأخره آیت‌اللّه خمینی را بردند برای عشرت‌آباد و این کار ما به جایی نرسید، اما فقط کاری را که کرد این بود که از اعدام سریع و محاکمه صحرایی آیت‌اللّه خمینی جلوگیری شد؛ چون من در عصر همان روز ۱۲ محرم که منزل بودم رادیو گوش می‌دادم، پاکروان که رئیس سازمان امنیت بود، گفت: «بر ما ثابت شده است که پول‌هایی از سرحدّ به واسطه علی جوجو وارد شده و آن‌ها را به خمینی داده‌اند تا این بساط را برپا کرده. و خلاصه بر ما ثابت شده است که او مجرم است و ایشان باید محاکمه صحرایی بشود.»

محاکمه صحرایی هم محاکمه دو ساعته است؛ حکم می‌کنند و اعدام می‌کنند. ...

بعد از این‌که ما دیدیم آن جلسه‌ای که تشکیل شد و بنا بود علماء خودشان را به شهربانی معرفی کنند، به نتیجه نرسید ... آیت‌اللّه میلانی ـ که در مشهد شخصیّت بسیار ممتازی بودند و با ما هم خیلی سابقه داشتند ـ ایشان بدون هیچ تظاهری حتّی بدون صدور یک بلیط قبلی،

که مبادا دستگاه متوجه بشود، می‌آیند برای فرودگاه و یک بلیط تهیّه می‌کنند که با طیّاره بیایند تهران به طوری که هیچ‌کس مطّلع نشود که جلوگیری کنند، ولی طیّاره ایشان را در میان تهران و مشهد برمی‌گردانند به مشهد و با همه مسافرین می‌نشیند روی زمین! ...

باری این‌ها تصمیم جدّی داشتند بر اعدام آیت‌اللّه خمینی.

یک مجالس و محافلی در تهران، این طرف و آن طرف تشکیل می‌شد، ولیکن این‌ها منتج نتیجه‌ای نبود و آن‌قدر قوی نبود که بتواند از اعدام جلوگیری کند.

ما دیدیم که چه کار باید بکنیم که ایشان را از اعدام خلاص کنیم؟ تحقیقات این طرف و آن طرف بالأخره به این‌جا منتهی شد که گفتند: «فقط یک راه هست و بس؛ و آن این است که ایشان به مرجعیّت مسلمین شناخته بشوند؛ زیرا که طبق قانون، مرجع مصونیّت دارد و اگر به مرجعیّت شناخته بشوند از نقطه نظر قانون، دستگاه و ساواک نمی‌توانند حکم کنند، هرچه هم پرونده می‌خواهند درست کنند. ...

کاغذ نوشتیم به همه نقاط به آیت‌اللّه میلانی در مشهد، به آیت‌اللّه صدوقی در یزد، به آیت‌اللّه خادمی و آیت‌اللّه حاج آقا رضای ارباب و شمس‌آبادی در اصفهان، به آیت‌اللّه آقا سید محمدعلی قاضی در تبریز، به آقا سید حسن بحرالعلوم و آقا سید محمود ضیابری در رشت، به آیت‌اللّه آخوند ملّا علی همدانی در همدان، ... و هم‌چنین از اهواز آیت‌اللّه آقا سید علی رامهرمزی بودند ... و از سایر شهرستان‌ها هم به همین منوال تدریجاً آمدند و علمای قم هم آمدند و در باغی نزدیک حضرت عبدالعظیم منزل گرفتند.

آیت‌اللّه میلانی هم در خیابان ولیّ عصر فعلی که أمیریه سابق بود در یک منزل بزرگی اقامت کردند و علماء در آن‌جا اجتماع می‌کردند و اجتماع‌شان هم طول کشید؛ یعنی یک ماه تقریباً این‌ها در تهران ماندند و ملاقات‌ها و مجالس و محافلی داشتند. ... ائتلاف بین علماء خیلی خوب بود و نتیجه کار هم خوب بود.

روزها هم مرتّب از طرف دستگاه افرادی می‌آمدند و با آن‌ها مذاکره می‌کردند و گفت و گو داشتند که این‌ها را متقاعد کنند. علماء هم پیغام‌ها می‌دادند، و بالأخره آقایان علماء ... إمضاء کردند که: آیت‌اللّه خمینی مرجع است.

مرجعیّت آیت‌اللّه خمینی، دیگر نگذاشت آن‌ها به مرام و مقصد خود برسند.[۱]

آیت‌اللّه صدرالدّین حائری شیرازی: در مسأله انقلاب بعد از جریان پانزده خرداد و آن هجرت روحانیّت به تهران، در ارتباط با دستگیری مرحوم امام، در اجتماعی قریب به یک‌صد نفر از علماء شهرستان‌ها از شمال تا جنوب ایران جمع شدند.

در این جلسه که غالباً اکابر علماء بودند، مسائل روز مطرح شد. مسائل مبارزه مطرح شد. مشکلات مبارزه مطرح شد. در این جلسات، روحانیّت احساس کرد که باید یک برنامه‌های تقویتی تشکیلاتی سرّی داشته باشد. اجمالاً اتّفاق پیدا کرد به نواقصی که در مسائل سیاسی داشت. بعد از این جلسات تصمیم گرفتند برای بررسی این مسائل برنامه‌هایی داشته باشند. ...

ما مشکلی که آن روز داشتیم و روشن نبود در مسائل مبارزات، مسأله رخنه گروهک‌ها بود، چون برنامه مبارزات داشت وسعت پیدا می‌کرد، اما دروازه‌ای نداشت. هرکسی هرجا لوائی بر می‌داشت.

نکته مهمّ این‌جاست: مرحوم امام برای جلوگیری از رخنه گروهک‌ها، آمد برای مسائل مبارزه، مسؤول گذاشت که هر فردی می‌خواهد وارد مسائل مبارزه شود باید از این طریق بیاید. مرحوم امام «رِضْوَانُ‌اللّه‌تَعَالَی‌عَلَیْهِ»، مرحوم علّامه سید محمدحسین تهرانی را برگزید برای این کار. کلّیّه افرادی که می‌خواستند در زمینه مبارزات هم‌کاری کنند باید روی این‌ها بررسی شود. بعد، این‌ها را معرّفی می‌کردند به علامه تهرانی و در مرحله آخر، به خدمت ایشان قسم می‌خوردند، تا سرحدّ شهادت در این راه بمانند.

مرحوم شهید دستغیب خدمت ایشان رسید و قسم خورد. بنده خدمت این مرد بزرگ قسم خوردم. ... و برنامه تشکیلات سرّی را بنایش را ایشان گذاشت که برنامه، پنج نفر، پنج نفر بود.

...

این تشکیلات، در مدّت کمی گسترش پیدا کرد در سرتاسر کشور.

هر وقت مرحوم امام تصمیمی می‌گرفت، نظری داشت، با ایشان مشورت می‌کرد. مشاور امام، ایشان بود.[۲]

---

۱. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۴۳ ـ ۳۰.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۱۵۰.

علّامه تهرانی: آیت‌اللّه خمینی حاکم شرع و ولیّ فقیه‌اند و اطاعت از ایشان واجب است و هر کاری که انجام می‌دهند برای‌خدمت به اسلام و براساس تشخیص‌شان از حقّ است و البتّه نظرات و تشخیص‌ها متفاوت است، ولی ما باید دقّت کنیم که مبادا اخلالی وارد کنیم.
اگر آیت‌اللّه خمینی امر به جنگ کنند و من به الکفایه نباشد، یا به شخص من امر به رفتن به جبهه نمایند، حتماً می‌روم و حتّی اگر نتوانم به خاطر کهولت سنّ در خطّ مقدّم شرکت کنم، در پشت جبهه می‌نشینم و خدمت می‌کنم. لااقلّ سیب‌زمینی که می‌توانم برای رزمندگان پوست بکنم.
کسانی که از عراقی‌ها کشته می‌شوند هیچ‌کدام شهید نیستند، ولی کسانی که از ایران به خاطر اطاعت از ولیّ فقیه و دفاع از حکومت اسلام به جبهه رفته‌اند و کشته شده‌اند همه شهیدند.[1]
علّامه تهرانی: شهدای انقلاب و شهدای جنگ، آنان که با اخلاص رفتند و واقعاً برای اسلام اقدام نمودند، حقیقةً شهید بوده، در نزد خداوند مقامی عالی دارند! و بعضی از این‌ها انسان‌هایی بسیار بااخلاص و پاک و نورانی و دارای حالاتی خوش بوده‌اند! و اخلاص و شهامت و رشادت آن‌ها می‌تواند الگوی جوانان مسلمان باشد.[2]
آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: یکی از بستگان ... به یکی از بلاد کفر ... هجرت نمود و همان‌جا ماند و در اثر این سفر ممشا و روش زندگی‌اش تغییر نمود و در مسیر دیگری افتاد، با این‌که فردی پاک و قابل بود.
علّامه والد وقتی این مطلب را شنیدند، خیلی ناراحت شدند و ... فرمودند: «... مسافرت به دارالکفر در غیر ضرورت حرام است.»
می‌فرمودند: «درست است که خدای این‌جا و آن‌جا یکی است، ولی محیط این‌جا و آن‌جا که یکی نیست.
این‌جا دارالإسلام است، انسان در تحت ولایت حکومت اسلام زندگی می‌کند. هر نقصی هم هست، ولی باز انسان می‌تواند احکام الهی را اجرا کند. اگر بخواهد سالم زندگی کند، می‌تواند،

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۲۱۰.
۲. نور مجرد، ج ۲ / ۴۵۴.

ولی آن‌جا حکومت کفر و آداب و رسوم کفّار و فساد و فحشاء است و انسان هرچه هم مراقبت نماید در معرض تزلزل و زوال است!

خدای آن‌جا و این‌جا یکی است و از جانب حضرت حقّ متعال هیچ نقصی و بخلی نیست، ولی آیا انسان می‌تواند در بلاد کفر که ظلمت و تاریکی اعمال سیّئه و عقائد فاسده آن‌جا را فراگرفته، از رحمت الهیّه به همان شکلی بهره برده، استفاده نماید که در حکومت اسلام استفاده می‌نمود؟ هرگز.»

می‌فرمودند: «عمده این است که در دارالکفر، مؤمن زیر پرچم کفر است و هیچ ذلّتی بالاتر از این ذلّت نیست! و در دارالإسلام مؤمن تحت پرچم و لواء اسلام است و هیچ عزّتی بالاتر از این عزّت نیست.»[۱]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: با این‌که والد ما هم در علوم ظاهری و هم در علوم باطنی، مجتهد و صاحب‌نظر بودند، ولی در مقام عمل تابع محض حاکم حکومت اسلام بودند. در تمام مسائلی که قانون یا حکمی از طرف حکومت اسلام تصویب می‌شد ایشان تبعیّت می‌کردند و ما مثل ایشان در تبعیّت از ولیّ فقیه ندیدیم، حتّی در مسائل بسیار کوچک ـ هم‌چون قوانین راهنمایی و رانندگی ـ اطاعت از قوانین را شرعاً واجب می‌دانستند، گرچه موجب اخلال به نظم یا تضییع حقوق دیگران نشود.

وقتی پیاده به حرم مشرّف می‌شدند، به چراغ عابر پیاده که می‌رسیدیم، حتّی اگر ماشینی هم تردّد نمی‌کرد و مزاحمتی برای کسی نبود، می‌ایستادند تا چراغ سبز شود، و می‌فرمودند: «به احترام حکومت اسلام باید به این قوانین عمل شود.»[۲]

علّامه تهرانی: مردم باید به خاطر این انقلاب و این حکومت اسلامی و بیرون‌آمدن از یوغ حکومت استکبار، خدا را هزاران بار شکر کنند و هرچه شکر کنند حقّ شکر آن ادا نمی‌شود.

---

۱. نور مجرد، ج ۲ / ۲۵۲.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۲۰۷.

مشکلات، زیاد است و تا تحقّق حقیقت اسلام فاصله بسیار است؛ ولی همین‌قدر که اسم اسلام است و سرپرستی ولیّ فقیه، و همین‌قدر که از زیر یوغ استعمار و طاغوت بیرون آمده‌ایم، باید شکرگزار باشیم.[۱]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم همواره به ما می‌فرمودند: «خوبی‌ها و کمالات این حکومت را برای مردم بیان کنید و آن را نشر دهید و اگر نقص و عیبی بود آن را ترمیم نمائید. اگر عیبی در حکومت اسلام مشاهده نمودید

اوّلاً: کتمان کنید و در ملأعام و در نزد دیگران بیان نکنید، چون موجب تضعیف حکومت و شکسته‌شدن حرمت آن در نزد مردم است و بیان این مسائل برای مردم علاوه بر آن‌که هیچ نفعی ندارد، قلب و دل مردم را نیز سست می‌کند، و وقتی از اسلام و حکومت اسلام دل‌سرد شدند به حکومت کفر متمایل می‌شوند!

بیان هر چیزی که موجب تضعیف حکومت اسلام در نزد عموم است حرام است و فقط باید مشکلات را به مسؤولین و متصدّیان امور منتقل کرد تا در مقام اصلاح برآیند. حتّی اگر در مجلسی نشستید که در آن از حکومت اسلام بدگویی می‌شود، واجب است پاسخ دهید و دفاع نمائید و اگر قدرت بر پاسخ‌گویی ندارید نشستن در آن مجلس شرعاً حرام است.

ثانیاً: وقتی عیبی مطرح می‌شود، برای مردم توضیح دهید که منشأ این مشکلات نظام، ولایت فقیه و حکومت اسلامی نیست؛ این مشکلات ریشه در دسیسه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام یا تقصیر و کوتاهی خود مسلمانان در عمل به دستورات اسلام دارد. راه سعادت جامعه صرفاً عمل به دستورات اسلام و تسلیم محض در برابر پروردگار متعال است و بهترین روش برای عملی شدن احکام إلهی، نظام ولایت فقیه است.»[۲]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم به شاگردان‌شان می‌فرمودند: «در مسائل اجتماعی در هر کاری که به نوعی تقویت اسلام و حکومت اسلام و تأیید نظام ولایت فقیه است باید شرکت کرد.» و خودشان نیز در این موارد حضور می‌یافتند، اعمّ از انتخابات یا راهپیمایی یا نماز جمعه یا دیگر اجتماعاتی که تأیید اصل نظام بود؛ ولی به شرکت در اجتماعاتی که از طرف حزب یا

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۲۱۵.

۲. همان.

گروه سیاسی خاصّی تشکیل می‌شد ترغیب نمی‌فرمودند، مگر آن‌که محرز می‌شد که این اجتماع مورد تأیید و نظر ولیّ فقیه و در مسیر تقویت حکومت اسلام است.[۱]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: والد ما می‌فرمودند: «شرکت در این رأی‌گیری‌ها، مصداق پشتیبانی از نظام اسلامی است و آمار شرکت‌کنندگان، نشانه تعداد افرادی است که به این حکومت اهتمام داشته، مدافع آن می‌باشند.»

روی همین جهت در زمان حکومت طاغوت در انتخابات مطلقاً شرکت نمی‌کردند و می‌فرمودند: «تا قبل از روز جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه صندوق رأی را حتّی ندیده بودم.» ولی از آن روز به بعد در همه رأی‌گیری‌ها شرکت کردند.[۲]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم در راهپیمایی‌هایی که تأیید حکومت اسلام و مورد امر مقام معظّم رهبری حفظه‌اللّه بود حتماً شرکت می‌کردند.

در اوائل انقلاب که مرحوم آیت‌اللّه خمینی «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَیْهِ» امر فرمودند که: «برای تقویت اسلام راهپیمایی قدس تشکیل شود»، ایشان از همان زمان به شرکت در راهپیمایی قدس مقیّد بودند و تا آخر عمرشان نیز بدون استثناء شرکت نمودند و از ابتدای راهپیمایی تا انتهای آن حضور داشتند و همه شاگردان و نزدیکان را هم تشویق می‌کردند که شرکت کنند. ...

در راهپیمائی بیست و دو بهمن نیز همیشه با اهتمام شرکت می‌کردند.[۳]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم همیشه در شب سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به حقیر و اخوان و نوه‌های‌شان سفارش می‌فرمودند که: در ساعت مقرّر به حیاط یا پشت‌بام رفته، با صدای بلند هم‌راه با دیگر مؤمنین، تکبیر بگوییم و یاد نهضت اسلامی و پیروزی اسلام بر کفر و طاغوت را با ندای اللّه‌اکبر گرامی بداریم.[۴]

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۲۱۶.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۲۲۰.

۳. نور مجرد، ج ۳ / ۲۲۱.

٤. نور مجرد، ج ۳ / ۲۲۲.

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم از مرحوم آیت‌اللّه العظمی خمینی اجلال فراوانی می‌نمودند و در آثار خود نیز مطالب مختلفی در وصف شجاعت و استقامت و دوراندیشی و بصیرت و تقوا و ظلم‌ستیزی و دفاع از مستضعفان درباره ایشان فرموده‌اند. ...

یک بار می‌فرمودند: «ایشان آن‌قدر فضائل دارند که اگر تا قیامت از فضائل ایشان برای مردم بگویند و اجلال به عمل آورند تمام نمی‌شود!» ...

ایشان در قسمتی از خطبه عید سعید فطر سال ۱۳۹۹ ق یعنی در ماه‌های اوّل پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «ای مردم! بدانید که شما در روزگار سختی زندگی می‌کردید که از هر جهت ظلمت مادّیّت و فشار و ظلم متعدّیان و هوای نفس و شهوت و سودجویی بر شما حکومت می‌کرد، و شما أذِلّاء یعنی ذلیلان در دست افرادی بودید که بر شما مسلّط شده بودند. مستضعفانی بودید در تحت سیطره مستکبران که جان و مال و عِرض و ناموس و اختیار شما را ربوده بودند و هیچ کاری نمی‌توانستید در برابر آنها انجام دهید!

به همّت عالی و إراده استوار و متین و ثبات قدم و تصمیم راسخ این زعیم عالی‌قدر [امام خمینی] خدا شما را نجات داد و از گرداب‌های بلا و غمرات سهمگین لُجّه‌های تاریک این دریای ژرف و طوفانی رهانید، شما را از رِقّ عبودیّت به مقام عزّت و استقلال رسانید.

این نحوه عمل، در أثر پی‌روی از مکتب رسول‌اللّه «صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» است، این شیوه پیروان مَدرس علیّ بن أبی‌طالب «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» است. ...

بنابراین حقّی که این رهبر عالی‌قدر بر شما دارد، اگر تا روز قیامت به سپاس و شکرانه‌اش برخیزید از عهده برنیامده‌اید؛ چون شما همه مردمان مرده‌ای بودید، او زنده‌تان کرد.

ملّت قیام کرد؟! ملّت زحمت کشید؟! این‌ها همه حرف است. جز إراده و عزم قویم ایشان هیچ‌کس کار نکرد؛ به دلیل این‌که ملّت همیشه بوده است، ولی تا روح در ملّت پیدا نشد جان نگرفت، حرکت نکرد.

ملّت مانند قبرستانی بود مرده و فرسوده و یأس‌زده! باید یک نَفَس عیسی آن را زنده کند، به جنبش درآورد.

ملّت مانند چراغ‌هایی است که همه خاموش، همه سَردند! تا جریان برق نباشد این‌ها روشن نمی‌شوند، گرم نمی‌شوند، جلوه‌گری ندارند. ...

این ملّت، همان ملّت بود، البتّه قابلیّت و استعداد داشت؛ نور وجود و إراده رهبر در او تابید، این قابلیّت‌ها را از کمون و خفاء بیرون آورد. همان‌طور که این چراغ‌های خاموش، دارای قابلیّت است، دارای شرائط است که می‌تواند در أثر عبور ذرّات الکترونی نورافشانی کند؛ وگرنه از بستن چراغ‌های شکسته و خراب و فرسوده به تیّار جریان الکتریک شهر هیچ سودی حاصل نخواهد بود و هیچ نوری پدیدار نخواهد شد. ...

گرچه او در تمام سخنانش می‌گوید: «ملّت قیام کرد.» و درست هم گفته است، اما ای عزیزان! ملّت چیست؟! آن بزرگواری اوست که می‌گوید: ملّت قیام کرد، من کاری نکردم.

سَران عالم اگر یک هزارم زحماتی را که این مرد متحمّل شده است تحمّل می‌کردند، کوس فرعونیّت و أنانیّت و استکبارشان به ثُریّا و عیّوق می‌رسید! ولی او از کرامت و أدب نفس خویش، خود را خالی می‌بیند، می‌گوید: «من کاری نکرده‌ام، من بنده هستم، خدا کرده است، مردم‌اند که به توفیق خدا کار کردند؛ یعنی حقّ را نباید فراموش کرد، تمام این قدرت و عظمت از ناحیه ذات مقدّس اوست.» ...

سپاس رهبر، اطاعت و تسلیم اوست. سپاسش فرمان‌برداری و پی‌روی است. سپاسش دعا برای صحّت و سلامت و موفّقیّت اوست. در ساعات روز و شب و سحرگاه، هر وقت که می‌خواهید صدقه برای خود بدهید، أوّل برای او بدهید، سپس برای خود و زن و فرزند و قوم و عشیره.[۱]

علّامه تهرانی: حضرت آیت‌اللّه العظمی سید روح‌اللّه خمینی حاکم شرع مُطاع است. خداوند عزّوجلّ ایشان را برای حکومت إسلام برگزیده است.

این‌جاست که شما خوب حسّ می‌کنید که انتصاب إلهی غیر از انتخاب است. آیا مردم ایشان را انتخاب کردند؟ رأی‌گیری کردند؟ عنوان أکثریّت بود؟ نه، هیچ‌یک از این مسائل مطرح نبود. طبعاً زمینه‌ای پیش آمد و مشیّت حضرت أحدیّت عزّ و جلّ بر این قرارگرفت که فردی را برای این منصب قراردهد که لیاقت برداشتن این لواء را دارد و به تمام مسلمین جهان بعد از کهنگی و اندراس، لباس عزّت بپوشاند.

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۲۲۸ ـ ۲۲۳.

بنابراین، این یک انتصاب إلهی است و بر ما لازم است که تبعیّت کنیم؛ در پی‌روی، اشکال و خرده‌گیری ننمائیم، ایراد ننمائیم، در آراء و أحکام ایشان بدون جهت دخالت نکنیم، انتقاد ننمائیم.[۱]

علّامه تهرانی: مردم، آن روز [۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی] آیت‌اللّه خمینی را به حکومت شناختند.

وقتی ایشان حاکم مسلمین شد، حاکم مسلمین یک مزایایی و خصوصیّات دیگری پیدا می‌کند که دیگر اگر انسان تا به حال نسبت به ایشان آن احترامات و آن دقّت در عمل، آن لزوم اطاعت و تبعیّت را نداشت، به مجرّد نسبت حاکم، آن وظایف الهی بر گردن انسان می‌آید؛ یعنی از همان وقت ایشان شدند حاکم اسلام؛ یعنی امرش، امر خداست، امر رسول خداست و بر همه مردم واجب است از ایشان اطاعت کنند و تخلّف از آن جایز نیست و ولایت فقیه الآن در صورت بیعت، فعلیّت پیدا کرده است و از مرحله انشاء به فعلیّت رسیده و حاکم فعلی در خارج متحقّق شده است.

در اسلام، دو حاکم معنا ندارد. هزار نفر مجتهد می‌توانند در یک زمان باشند، ولی حاکم دو تا نمی‌شود. حاکم اسلامی یکی است و حکمش هم نافذ است، حتی بر مجتهدین دیگر.

اگر حاکم حکمی بکند، بر همه مسلمین واجب است اطاعت کنند، حتی بر مجتهد أعلم از حاکم؛ یعنی اگر در یک زمانی روی بعضی از جهات، حاکم اسلام أعلم نبود و حکمی کرد، بر مجتهدین اعلم از حاکم هم واجب است از آن حاکم اطاعت کنند.[۲]

علّامه تهرانی: بارها من به دوستان و رفقاء عرض کرده‌ام که: این حکومت که شما می‌گوئید: فلان ضعف و فلان ضعف را دارد مسلّماً بدانید که: آیت‌اللّه خمینی که حالا حکومت را به دست گرفته است نمی‌تواند یک مشت فرشته آسمانی بیاورد و مردم را اداره کنند!

آخر این حکومت به دست خود ما باید اداره شود. ما که خودمان را می‌شناسیم که چه آدم‌های شارلاتانی هستیم!

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۲۳۰.

۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۱۰۱.

شما که از زید تنقید می‌کنید، از فلان و فلان بد می‌گوئید، این خود ما هستیم. و این حکومت به دست خود ماست، و این خیانت‌هایی است که خودمان داریم به دست خودمان انجام می‌دهیم.

بنابراین در این حکومت ما دو وظیفه داریم: یکی این‌که کارهای خوب را تقویت کنیم تعریف کنیم و ...

و وظیفه دیگر ما این است که: کارهای منفی و خرابی‌ها را هم اصلاح کنیم. اگر دیدیم یک جای این دیوار، یک آجرش کم شده است نباید بگوئیم: حالا که این‌طور است ما هم بزنیم یک آجر دیگرش را بشکنیم! نه خیر؛ این آجر را بر می‌داری و با این ملاط می‌چسبانی.

اگر دیدید مثلًا یکی از مصادر امور یک کار خلافی کرد، اگر ما بیائیم و در مجلس خودمان بنشینیم و از او بدگویی کنیم، این چه فایده دارد؟ بدگویی از او در نزد شما چه فایده دارد؟ اگر او کار زشتی کرده، ما باید به خود او متّصل بشویم، به هر قسمی که می‌توانیم به او بفهمانیم و بگوئیم که: این کار شما غلط است، این کار را نکنید. بدون این‌که کسی مطّلع بشود.[1]

علّامه تهرانی: اگر حاکم دستور داد که: «بروید برای جنگ»، بر همه واجب است به جنگ بروند و به نحو وجوب کفائی یعنی به اندازه مَن بِهِ الکِفَایَة باید به جنگ بروند تا آن‌جایی که اعلام کنند دیگر محتاج نیستیم. ...

بنده در همین مدّت حیات آیت‌اللّه خمینی بارها به رفقاء گفتم که: اگر ایشان بر خود من هم به عنوان وجوب تعیینی امر کنند که: «برو بجنگ»، من می‌روم. چرا؟ چون این‌جا نظر شخصی نبایستی اعمال بشود. نظر شخصی در این‌که آیا این جنگ صلاح هست یا نیست؟ کِی شروع شده؟ کِی باید تمام شود؟ کجا خوب بود صلح می‌شد؟ و أمثال آن؛ این‌ها مسائل و نظرهائی است که برای انسان هست، و چه اشکالی دارد که برای همه هم باشد، اما در تصمیم‌گیری‌ها و موارد تقاطعِ انظار، انسان باید تابع باشد و عملًا اگر تخلّف کند، مجرم است و گناهکار![2]

---

۱. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۱۱۰.

۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام / ۱۱۱.

علّامه تهرانی: از روزی که آیت‌اللّه خامنه‌ای انتخاب شدند، تبعیّت از ایشان هم‌چون مرحوم آیت‌اللّه خمینی بر همه واجب است.[۱]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم از تنهایی و غربت ایشان [مقام معظّم رهبری] در میان دشمنان قسم‌خورده خارجی و داخلی، و بار سنگینی که در زعامت و رهبری اسلام برعهده دارند مطالبی بیان نموده، می‌فرمودند: «شما همواره پشتیبان ایشان باشید و در دفاع و هم‌راهی با ایشان کوتاهی نکنید و در مظانّ استجابت دعا و در نیمه‌شب‌ها همیشه برای سلامتی و حفظ ایشان از خطرات ظاهری و باطنی دعا کنید، تا در سایه عنایات الهیّه و توجّهات حضرت ولیّ عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» مصون و محفوظ و در اقامه احکام الهیّه، مؤیّد و منصور باشند.»[۲]

علّامه تهرانی: امروز عَلَم اسلام در دست حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای است و تعظیم ایشان تعظیم اسلام و تضعیف ایشان تضعیف اسلام است و هر سخن و عملی که منجرّ به تضعیف ایشان شود، حرام مسلّم و معصیت کبیره است و گناهی است که بخشوده نمی‌شود! مگر این‌که صاحب آن سخن و آن عمل، تدارک [و جبران] کند و هرکس را که نسبت به ایشان بدبین نموده و حکومت اسلام را در چشم وی تضعیف نموده، اصلاح کند و تصوّر باطل او را تصحیح نماید.[۳]

علّامه تهرانی: تشخیص مجلس خبرگان برای همه حجت است. در خبرگان رهبری اشخاصی هستند مؤمن، متّقی و اهل علم و دقّت. این‌که برخی می‌گویند: «ما نسبت به تشخیص خبرگان تردید داریم و نمی‌توانیم از آیت‌اللّه خامنه‌ای تبعیّت داشته باشیم»، صحیح نیست؛ چون بر فرض، تشخیص خبرگان از دید کسی صحیح نباشد، باز هم حجت است؛ زیرا خبرگان، نمایندگان مردم‌اند و بیعت خبرگان به منزله بیعت همه است و همه باید نسبت به آن تمکین

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۲۳۴.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۲۳۷.

۳. نور مجرد، ج ۳ / ۲۳۸.

کنند و از حاکم حکومت اسلام تبعیّت نموده، اگر نقصی مشاهده کردند، با نُصح و خیرخواهی به حاکم منتقل نمایند.[۱]

علّامه تهرانی: اطاعت از ایشان [مقام معظّم رهبری] در امور اجتماعی و سیاسی اسلام که لازمه رهبری است، واجب می‌باشد و ایشان هم بحمداللّه فردی است مجاهد و عاقل و مدبّر و متدیّن.[۲]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی: پدرم در ضرورت پشتیبانی از حاکم حکومت اسلام می‌فرمودند: «تمام اموال خمس و وجوهات باید به حاکم پرداخت شود و دیگران مجاز به گرفتن وجوهات نیستند، مگر مبالغ جزئی که معلوم است حاکم راضی است که به دست دیگر مجتهدین در مصارفش صرف گردد»، لذا اگر کسی برای ایشان خمس می‌آورد قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند: «ببرید به دفتر آیت‌اللّه خامنه‌ای بدهید.»[۳]

علامه سید محمدحسین طباطبائی[٤]

آیت‌اللّه سید محمدصادق تهرانی (فرزند علّامه سید محمدحسین تهرانی): مرحوم علّامه سید محمدحسین طباطبائی در راستای تشکیل حکومت اسلام برنامه‌هایی مدوّن و نظراتی بسیار عمیق داشتند و همواره در دروس و تألیفات‌شان به بررسی علل ضعف و انحطاط مسلمانان و راه‌های نجات ایشان از چنگ کفّار و شرائط و لوازم تشکیل حکومت اسلامی سخن می‌گفتند و به قول مرحوم علّامه والد: «ایشان به تمام معنی انقلابی بودند»، لذا شاگردان نزدیک ایشان، هم اهتمام به تشکیل حکومت اسلام داشتند و هم در این امر بسیار حساب‌شده و با برنامه عمل می‌کردند.

---

۱. همان.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۲۴۰.

۳. نور مجرد، ج ۳ / ۲۲۳.

٤. متولد ۱۲۸۲ یا ۱۲۸۱ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، میرزا علی آقا قاضی.

پس از انقلاب اسلامی نیز دیدیم که عملاً آن مقداری از مسائل اسلامی که به شکل مدوّن و با برنامه عرضه شده، در قانون اساسی و دیگر منابع قانونی حکومت اسلامی قرارگرفت و جانشین برنامه‌های غربی و غیراسلامی دوره پهلوی گشت، محصول افکار و اندیشه‌های مرحوم علّامه طباطبائی و تلاش‌های شاگردان ایشان بود.[۱]

آیت‌اللّه عبداللّه جوادی آملی: مهم‌ترین سند برای خاموش کردن نائره شبهات در فرایند انقلاب اسلامی، بیانات علامه سید محمدحسین طباطبائی در تدریس و تألیف بود که اساس دین قویم را از تهاجم حفظ می‌کرد، و قوی‌ترین مرجع برای از بین بردن شبیخون بیگانه، کتاب قیّم «المیزان» و سائر آثار سترگ آن ابَرمرد وحی‌شناس بود.[۲]

آیت‌اللّه محمدتقی مصباح یزدی: علامه سید محمدحسین طباطبائی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در مسائل انقلاب اسلامی نقش مهمی داشته است؛ زیرا این حرکت بزرگ قبل از آن‌که سیاسی و اجتماعی باشد، فرهنگی بود و برای پیروزی چنین انقلابی به فعّالیّت فرهنگی مستمری نیاز بود، و علامه طباطبائی در تقویت این بُعد انقلاب بسیار تأثیرگذار بوده است.

شاهدش این می‌باشد که بسیاری از مسؤولین بزرگ نظام جمهوری اسلامی ایران از شاگردان ایشان هستند و از افکارشان الهام گرفته‌اند.

آن زمانی که کم‌تر صحبتی از حکومت اسلامی به میان می‌آمد مرحوم علامه، هم در اثر سترگ خود یعنی المیزان و نیز در برخی آثار دیگرش این موضوع مهم را مطرح کرد و مقالاتی به قلم ایشان در سال‌های اختناق سیاسی رژیم پهلوی درباره زعامت و رهبری منتشر شد که برای تبیین مبانی نظام اسلامی از منابع ارزشمندی به شمار می‌روند.

تأثیری که ایشان در فراهم نمودن زمینه فرهنگی انقلاب داشتند، چشم‌گیر و غیر قابل انکار است.

در آغاز نهضت اسلامی که علمای حوزه علمیه قم و سایر شهرستان‌ها، جلساتی تشکیل می‌دادند و برای روشن نمودن افکار و اذهان مردم اعلامیه‌هایی صادر می‌کردند، علامه در

---

۱. نور مجرد، ج ۳ / ۱۴۲.

۲. نور مجرد، ج ۳ / ۱۸۲.

زمره برجسته‌ترین افرادی بود که در این جلسات حضور می‌یافت و برخی اعلامیه‌هایی که به امضای ایشان می‌باشد در دسترس است.

پس در واقع آن مفسّر عالی‌قدر در دو عرصه در پیش‌رفت انقلاب اسلامی، مؤثر بوده است: یکی مشارکت در جلسات مشورتی با علماء، استادان و مراجع و انتشار اعلامیه، و دیگری تبیین مبانی فکری انقلاب چه در درس‌های‌شان و چه در کتاب‌های‌شان.[۱]

آیت‌اللّه مصباح یزدی: امروز اغلب رجال علمی و سیاسی و روحانی کشور که چرخ انقلاب عظیم اسلامی را به گردش درآورده‌اند، از شاگردان بی‌واسطه یا با واسطه علامه طباطبائی هستند.[۲]

حجت‌الاسلام علی‌اصغر مروارید (از شاگردان علامه طباطبائی): علامه طباطبائی مصالح و مسائل اجتماعی را بسیار خوب درک می‌کرد، حتی بر خلاف برخی که تصور می‌کردند ایشان با انقلاب و... میانه خوشی ندارد، علامه تأکید داشتند که: کارهای مبارزاتی و انقلابی باید منظم و به صورت تشکیلاتی صورت بپذیرد.[۳]

فرزند علامه: رابطه دوستانه آن دو بزرگوار [امام خمینی و علامه طباطبائی] از قدیم برقرار و علامه نسبت به حضرت امام احترام قائل بود.

علامه نسبت به انقلاب نظر مساعد داشت و از مسائل سیاسی با اطلاع بود. وی نسبت به اوضاع جامعه بسیار ناراضی و از شاه و رژیم او منزجر بود.[٤]

حجت‌الاسلام موسوی همدانی: از خصوصیات مرحوم علامه طباطبائی این بود که هیچ‌گاه از کسی بدگویی نمی‌کردند. در طی ۳۵ سال ارتباط با ایشان، جز بدگویی از دربار و رژیم طاغوت، حتی یک بار هم بدگویی کسی را از ایشان نشنیدم، عیب کار کسی را اظهار نمی‌کرد.[۵]

---

۱. تماشای فرزانگی و فروزندگی / ۱۰۵.

۲. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی از نگاه فرزانگان / ۲۳۳.

۳. خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰/۹/۱۴، دین و اندیشه علوم انسانی (نظر علامه طباطبائی درباره انقلاب اسلامی)

٤. گلشن ابرار، ج ۲ / ۸۷۳.

۵. آن مرد آسمانی / بخش دوم: اخلاق آسمانی (پرهیز از بدگویی).

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی: علّامه طباطبائی در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ش، در نشست‌هایی که از سوی مراجع، علماء و فضلای قم برگزار می‌شد، حضور می‌یافتند و با بیان و قلم خود، بیزاری خود را از دستگاه طاغوت اعلام می‌کردند.[۱]

علّامه طباطبائی در مبارزات سیاسی علمای بزرگ حوزه علمیه قم بر ضدّ استبداد و ستم شرکت داشت و از سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ ش در نشست‌هایی که توسط فضلای قم برگزار می‌شد حضور می‌یافت و با بیان و قلم، تنفّر خویش را از ستم اعلام می‌نمود.

حضرت امام خمینی به منظور هرچه افزون‌تر فروزان ساختن آتش انقلاب اسلامی، مقامات روحانی قم را جهت مشاوره و تبادل‌نظر در مورد مسائل جاری کشور و اتّخاذ تصمیم واحد به نشست هفتگی و منظم فراخواند.

علّامه طباطبائی به همراه فقهایی چون میرزا هاشم آملی و حاج شیخ مرتضی حائری و تنی چند از اساتید برجسته و عالی‌مقام حوزه علمیه قم در گردهمایی یادشده شرکت می‌نمود.

موقعی که از سوی دستگاه ستم در قانون اساسی اختلالی به وجود آمد و دستبرد خائنانه‌ای به آن صورت گرفت تا انتخابات به نفع رژیم پهلوی صورت گیرد، حضرت امام خمینی در برابر این نیرنگ شاهانه که در یاوه‌گویی‌هایی می‌خواست تحریف قانون را اجرای قانون اساسی تلقی کند، قد علم کرد و تصمیم به افشاگری گرفت.

ایشان موضوع را با مقامات روحانی که در نشست مزبور شرکت کرده بودند در میان گذاشت و طی اعلامیه‌ای مستدل، متقن و حساب‌شده که شخصا نوشت و نه نفر از مراجع و علماء آن را امضاء کردند، از روی این توطئه خائنانه رژیم شاه پرده برداشت و نقشه شیطانی او را نقش بر آب ساخت.

در اعلامیه مزبور که علاوه بر رسوا ساختن توطئه رژیم، روی خطرات قریب‌الوقوعی که از ناحیه استبداد شاه متوجه اسلام و ملت ایران بود، انگشت گذاشته شد، امضای علّامه طباطبائی نیز در ذیل این اعلامیه دیده می‌شود.

سند مزبور نشان می‌دهد که این فیلسوف وارسته ضمن کارهای تحقیقی و تدریس علوم اسلامی از تلاش‌های سیاسی غافل نبوده است.

---

۱. ز مهر افروخته / ۱۰۹.

این اعلامیه، افکار مسلمانان را علیه رژیم شاه به شدّت تحریک کرد و ضربه کوبنده‌ای بر مغز علیل شاه وارد نمود.[۱]

هنگامی که به علامه طباطبائی گفتند: «شاه تصمیم دارد که دکترای فلسفه به شما بدهد»، علّامه از شنیدن این سخن آشفته گردید و اعلام کرد: «به هیچ عنوان از دستگاه ستم، چنین چیزی را قبول نخواهد کرد.»

افراد بسیاری آمدند و اصرار کردند که: این را قبول کنید، به نفع‌تان است. و رئیس دانشکده الهیات طی گفت و گویی با علّامه گفت: «اگر از پذیرش این عنوان امتناع نمایید، شاه عصبانی می‌شود و برای‌تان گرفتاری پیش می‌آید!» این‌بار نیز آن عارف وارسته با صراحت گفت: «از شاه هیچ‌گونه واهمه‌ای ندارم و حاضر به قبول دکترا نیستم.»[۲]

آیت‌اللّه محمدباقر تحریری: علامه در تجمع طلبه‌ها برای اعتراض به مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات، صحبت کرد. بنده هم بودم. ایشان واقعا حال صحبت نداشتند، ولی چند کلامی صحبت کردند.[۳]

فرزند علامه سید محمدحسین طباطبائی: آیت‌اللّه طباطبائی همان اندازه که زمان شاه از آن‌چه در جامعه می‌گذشت ناخشنود بودند، پس از انقلاب راضی و خشنود بودند. از شاه و رژیمش منزجر بودند.[٤]

استاد سید محمدباقر موسوی همدانی: علامه طباطبائی از پیروزی انقلاب به حدّی خوش‌حال بودند که نمی‌توانستند از اظهار آن خودداری کنند. روزی به من فرمودند: «دلم می‌خواهد رژه ارتشیان را در برابر امام ببینم.»

عرض کردم: هم‌اکنون ارتشی‌ها در کوچه‌اند و چند لحظه دیگر رژه آنان شروع می‌شود، بلند شوید تا دم در از نزدیک ببینید.

---

۱. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی از نگاه فرزانگان / ۲۲۹.
۲. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی از نگاه فرزانگان / ۲۳۱.
۳. رجانیوز، دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۴، شناسه خبر: ۲۲۷۵۶۹.
٤. ز مهر افروخته / ۱۰۹.

چند دقیقه بیش‌تر طول نکشید تا ایشان عبا را به دوش گرفتند. صدای موزیک ارتشیان برخاست. آمدیم پشت در منزل. من در را باز کردم و ایشان مدّت طولانی به تماشای رژه ایستادند و مکرّر به من می‌فرمودند: «چه‌قدر جالب است!»[۱]

آیت‌اللّه میرزا علی احمدی میانجی: زمانی که انقلاب پیروز شد، امام در همسایگی علّامه مستقر شدند.

صوت بلندگوهایی که به منزل محل اقامت امام راحل وصل شده بود، خیلی زیاد بود.

روزی خدمت علّامه طباطبائی بودم. یک نفر به ایشان گفت: «با این سر و صدا اذیّت نمی‌شوید؟»

مرحوم طباطبائی لب‌خندی زد و فرمود: «هرچه از دوست رسد، نیکوست!»

با این‌که واقعا اعصاب‌شان ضعیف بود و از سر و صدا ناراحت می‌شدند.[۲]

علامه سید محمدحسین طباطبائی (در اواخر عمرشان): راهی را که ما عمری با سختی‌ها و ریاضت‌ها رفتیم، این جوان‌ها و شهیدان انقلاب اسلامی، در یک شب سپری کردند![۳]

پس از فاجعه هفتم تیر، اطرافیان علّامه ـ به علت کسالت و بیماری ایشان ـ تصمیم داشتند، خبر شهادت شهید مظلوم بهشتی (از شاگردان مرحوم طباطبائی) را به ایشان نرسانند. در همان احوال یکی از اطرافیان علّامه، به اتاق ایشان می‌رود و علّامه به وی می‌فرماید: «چه به من بگویید و چه نگویید، من آقای بهشتی را می‌بینم که در حال صعود و پرواز است!»[٤]

آیت‌اللّه مصباح یزدی: مرحوم علامه طباطبائی تحول بزرگی در عرصه مقوله‌های فقه اجتماعی و حکومت اسلامی ایجاد کرد.

علامه طباطبائی در مقاله خود برای اثبات ولایت فقیه، اسمی از مقبوله عمر بن حنظله و برخی روایات دیگر نمی‌برد، ایشان در مقدمه‌ای می‌فرماید: «قرآن دعوت به فطرت کرده است و از امور فطری واضح این است که اگر مجموعه‌ای از انسان‌ها بخواهند با یک‌دیگر زندگی کنند و

---

۱. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی از نگاه فرزانگان / ۲۳۲.

۲. ز مهر افروخته / ۱۰۵.

۳. ز مهر افروخته / ۱۱۱.

٤. همان.

هدف مشترکی داشته باشند نیازمند یک مدیریت هستند، بنابراین این‌که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف خود نیازمند مدیر و فرمان‌ده هستند، امری فطری به شمار می‌رود.»

علامه درباره شرائط ولیّ فقیه می‌فرماید: «فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع از اوضاع و مصالح بر همه مقدم است باید مسؤولیت را برعهده گیرد.

رفتار مسلمین باید همان‌گونه باشد که پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم برای جامعه اسلامی تبیین کردند. در احکام ثابت شریعت کم‌تر اختلاف وجود دارد، اما احکام مربوط به اجتماع و حکومت، نیازمند تعیین یک مقام دارای صلاحیت است تا تصمیمات لازم را در مواقع مورد نیاز اتخاذ کند. این موارد، نیازمند ولیّ فقیه و ولیّ أمر است.»[۱]

علامه طباطبائی: همان‌طور که یک فرد از جامعه اسلامی بر اثر حقوقی که از راه قانون دینی به دست آورده می‌تواند در محیط زندگی ویژه خود هرگونه تصرفاتی (در سایه تقوا و رعایت قانون) داشته باشد؛ می‌تواند از مال خود تا حدی که مصلحت می‌بیند و دلش می‌خواهد در وضع زندگی خود هرگونه توسعه داده، از بهترین خوراک و پوشاک و خانه و اثاث استفاده نماید، یا از بخشی از آن‌ها صرف‌نظر کند، و نیز می‌تواند از حقوق حقه خود در برابر هر تجاوز و ادعایی دفاع کرده ، موجودیت زندگی خود را نگه‌داری نماید، یا به مصلحت وقت از دفاع خودداری کرده، از بعضی از حقوق خود چشم بپوشد و نیز می‌تواند در راه کسب مخصوص خود فعّالیّت کرده، حتی روز و شب کار کند، یا طبق صواب‌دید خود روزی دست از کار کشیده، به مهم دیگری بپردازد، هم‌چنین ولیّ أمر مسلمین که از دیدگاه اسلامی تعین پیدا کرده باشد، نظر به ولایت عمومی که در منطقه حکومت خود دارد و در حقیقت سررشته‌دار افکار جامعه اسلامی و مورد تمرکز شعور و اراده همگانی است، تصرفی را که یک فرد در محیط زندگی خود می‌توانست بکند، او در محیط زندگی عمومی می‌تواند انجام دهد.

او می‌تواند در سایه تقوا و رعایت احکام ثابته دینی، مقرراتی مثلا برای راه‌ها و معابر و خانه و کاشانه و بازار، نقل و تحویل و کسب و کار و روابط طبقات مردم وضع نماید.

---

۱. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۳۹۹/۳/۱۳، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (مصباح یزدی، محمدتقی)

و می‌تواند روزی امر به دفاع نموده، در تجهیزات لشکر و هرگونه مقدمات آن تصمیم گرفته، به مرحله اجرا بگذارد، یا وقتی نظر به صلاح مسلمین، از جنگ خودداری کرده، معاهده‌های متناسب منعقد سازد.

و می‌تواند در پیش‌رفت فرهنگ مربوط به دین یا به زندگی مرفه مردم تصمیماتی اتخاذ کرده، دست به عملیات وسیعی بزند، یا روزی چند رشته‌ای از معلومات را پس زده، از رشته دیگری ترویج کند.

خلاصه، هرگونه مقررات جدیدی که در پیش‌رفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد و به صلاح اسلام و مسلمین تمام شود، مربوط به اختیارات والی است و هیچ‌گونه ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست.

البته این‌گونه مقررات در اسلام اگرچه لازم‌الاجراء می‌باشد و ولیّ أمر که به وضع و اجرای آن‌ها موظف است لازم‌الاطاعة است، در عین حال شریعت و حکم [اوّلی] خدایی شمرده نمی‌شود؛ اعتبار این‌گونه مقررات طبعا تابع مصلحتی است که آن را ایجاب کرده و به وجود آورده است و به محض از میان رفتن مصلحت، از میان می‌رود و در این صورت ولیّ أمر سابق یا ولیّ أمر جدید، از میان رفتن حکم سابق و به میان آمدن حکم لاحق را به مردم اعلام داشته، حکم سابق را نسخ می‌نماید.

اما احکام الهی که متن شریعت می‌باشد برای همیشه ثابت و پایدار است و کسی ـ حتی ولیّ أمر نیز ـ حق این را ندارد که آن‌ها را به مصلحت وقت تغییر دهد و به ملاحظه از بین رفتن پاره‌ای از آن‌ها در نظر او، آنها را الغاء نماید.[۱]

آیت‌اللّه محمد محمدی گیلانی: هنگامی که یکی از مشاهیر فلسفه به قم آمده بود، در مجلسی، چون امام را نمی‌شناخت از امام پرسید: «شما آقا طباطبائی هستید؟»

علّامه فرمودند: «طباطبائی منم؛ ایشان آیت‌اللّه خمینی، استاد من هستند.»[۲]

---

۱. بررسی‌های اسلامی، ج ۱ / اسلام‌شناسی (مقررات ثابت و متغیر در اسلامی)

۲. ز مهر افروخته / ۱۰۳.

آیت‌اللّه جوادی آملی: علّامه طباطبائی، امام امت را به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر کبیر انقلاب شکوه‌مند اسلامی ایران پذیرفتند و همواره این اصل را مایه سعادت، سیادت و عظمت اسلام و مسلمانان می‌دانستند.[۱]

یک بار به جهت اهانتی که به حضرت امام «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهِ» شده بود، طلاب راهپیمایی کردند و ابتدا خدمت علّامه رفتند. مرحوم علّامه درباره امام راحل فرمود: «ایشان منزّه است.»[۲]

یکی از اهل علم مشهد (که مدتی در امر امام راحل دودل بود): یک بار که مرحوم علّامه طباطبائی به مشهد آمده بود، درباره امام «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» از ایشان پرسیدم.

فرمودند: «این مرد، بر ملکوت مسلّط است!»[۳]

علّامه سید محمدحسین فضل‌اللّه[٤]

علامه فضل‌اللّه در مناسبت‌های گوناگون و موقعیّت‌های پیش‌آمده، از انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار آن دفاع کرده و در زندگی عملی و برنامه‌های تبلیغی ـ فرهنگی خویش، چنین اندیشه‌ای را مورد توجه قرارداده است. او عقیده دارد که: «یکی از محصولات انقلاب اسلامی، گسترش معنویّت در جهانی بود که مادیّت همه جای آن را فراگرفته بود و امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار نهضت اسلامی ایران، سیاست را با رسالت درآمیخت و به کشورداری و سیاست‌مداری و دفاع از محرومان، روح تازه‌ای بخشید.»

وی یادآور می‌شود که: «ارزش انقلاب اسلامی در این است که توانست اسلام و تشیّع را به جهان برساند و مردم را از آن آگاه کند و گسترش پرتوهای انقلاب اسلامی به اقصی نقاط جهان سبب گردیده است که استکبار جهانی در صدد بر آید که آن را از تابش بیندازد و نگذارد در جهان اسلام اثر کند.»

---

۱. همان.

۲. ز مهر افروخته / ۱۰۴.

۳. ز مهر افروخته / ۱۰۵.

٤. متولد ۱۳۵۴ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: شیخ مجتبی لنکرانی، میرزا حسن بجنوردی، سید أبوالقاسم خویی، شیخ حسین حلّی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، سید محمدسعید فضل‌اللّه (عموی وی).

و می‌گوید: «در تقویت جوّ اسلامی برای مقابله با استکبار جهانی می‌کوشیم و در مجموع خود را خدمت‌گزاری کوچک می‌دانم که سعی دارد در مسیر اسلام ناب محمدی صلّی الله علیه و آله و سلّم که امام خمینی آغازگر آن بود، گام بر دارم.»

به هنگام انتشار خبر ارتحال امام، علامه فضل‌اللّه اعلام کرد: «در عصر حاضر، هیچ مصیبتی دردناک‌تر از رحلت امام خمینی برای مسلمانان جهان نمی‌باشد!»[۱]

وی خطاب به مقام معظّم رهبری عرض کرد: «ما انتخاب شما به رهبری انقلاب اسلامی ایران را ضمانت مؤکد حفظ خط اسلام اصیل می‌دانیم که فقیه بزرگ اسلام، حضرت امام خمینی «رِضْوَانُ‌اللّه‌تَعَالَی‌عَلَیْهِ» با فکر و جنبش و انقلاب، علیه همه مستکبران آغاز کرد.»[۲]

آیت‌اللّه سید محمد حسینی همدانی[۳]

ایشان همواره به حمایت از انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَیْهِ» مشغول بود[٤] و امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» را اسوه و الگوی خود، و انقلاب اسلامی را طلیعه حکومت حق می‌دانست.[۵]

ایشان به امام خمینی احترام و به انقلاب اسلامی ایران امیدوار بود و حفظ نظام اسلامی را از اهمّ واجبات شرعی می‌دانست.[٦]

آیت‌اللّه سید محمد حسینی همدانی: ما بر حسب تاریخ دیدیم و این هیچ قابل انکار نیست که در طول این سالیان بعد از غیبت کبری، چندین میلیون علماء، فقهاء، عبّاد، زهّاد، وعّاظ و نویسندگان داشتیم. هیچ‌یک نه این‌چنین استقامتی داشتند و نه توانستند به جامعه این‌چنین

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۵۳۵.

۲. همان.

۳. متولد ۱۳۲۲ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: سید محمدهادی میلانی، آقا عماد رشتی، میرزا حسین نائینی (داماد وی)، سید حسین بادکوبه‌ای، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید عبدالغفار مازندرانی، میرزا علی آقا قاضی.

٤. دریای عرفان / شاگردان مرحوم قاضی (آیت‌اللّه سید محمد حسینی همدانی).

۵. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۴۹.

٦. اختران فضیلت / ۱۲.

استقامتی ببخشند. تنها و تنها حضرت امام خمینی «رِضْوَانُ‌اللّه‌تَعَالَی‌عَلَيْهِ»، بود که هم خود این‌گونه استقامت داشت و سال‌ها مرارت و رنج بسیار و دوری از وطن را بدون هیچ گله و شکایتی تحمّل کرد و هم آن‌گاه که به مملکت خود باز گشت، در مدت بسیار کمی چنان بر روح مردم مسلط شد که توانست آن استقامت لازم را به آنها ببخشد. ...

ما در گذشته، عرفا، فقهاء و علماء بزرگی داشتیم، اما تاریخ هیچ نشان نمی‌دهد که آن بزرگان به جز در رشته خودشان در زمینه دیگری کار فوق‌العاده‌ای داشته باشند؛ البته آن‌ها زمینه را آماده کردند که این‌چنین شخصی بیاید و این‌گونه به جامعه استقامت ببخشد. ...

در نتیجه مساعی و استقامت این مرد الهی و بزرگ، جامعه این‌گونه متحول شد!

در تاریخ ما هیچ نمونه ندارد!

ما مشابه ایشان نداریم![۱]

آیت‌اللّه شیخ محمدرضا طبسی[۲]

یکی از اهداف شوم رژیم مستبد شاهنشاهی از تبعید امام خمینی از ترکیه به نجف اشرف به خیال خام او کوچک کردن امام و محو کردن شخصیت ایشان در پرتو شخصیت‌های بزرگ علمی حوزه نجف بود!

آیت‌اللّه شیخ محمدرضا طبسی از جمله کسانی بود که برای تعظیم و تکریم هرچه بیش‌تر امام و ناکام گذاشتن دشمنان اسلام، تا چهل کیلومتری نجف اشرف به استقبال امام شتافت و با آگاهی و بصیرت می‌گفت و بر این گفته پای می‌فشرد که: «باید از زحمات این مرد تقدیر به عمل آورد.» ...

---

۱. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با استاد آیت‌اللّه حسینی همدانی (نجفی).

۲. از شاگردان آیات عظام: سید محمدتقی خوانساری، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ عبدالکریم حائری، میرزا علی‌اکبر یزدی، سید أبوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، میرزا علی ایروانی، سید أبوالحسن اصفهانی، علّامه محمدجواد بلاغی.

پس از ورود امام به نجف اشرف و تشکیل نماز جماعت در مسجد شیخ انصاری، آیت‌الله طبسی به منظور تأیید و اجلال و تثبیت موقعیت امام، نماز جماعت خود را در حرم مطهر امیرمؤمنان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» تعطیل کرد و در نماز جماعت امام شرکت می‌نمود.

هم‌چنین ایشان از جمله عالمان آگاه و بزرگواری بودند که برای خنثی کردن حرکت کور دشمنان اسلام، در تأیید و حمایت از امام خمینی اعلامیه صادر کردند و تلگرام فرستادند.

آیت‌اللّه طبسی این رجل الهی و شیر بیشه علم و تقوی و کیاست، در دفاع از اسلام و امام، در ضمن تلگرامی که حاکی از قوت ایمان و فراستی مؤمنانه است خطاب به عَلَم، نخست وزیر وقت رژیم شاهنشاهی می‌نویسد: «کاری نکن که عَلَم بر تو سنگین گردد!»[۱]

وی در جریان دفاع مقدس، دیگران را به شرکت فعال در جبهه تشویق می‌کرد و همواره آرزو می‌کرد که: ای کاش پیری و ضعف قوا مانع ایشان از رفتن به جبهه نبود و می‌توانست دوشادوش رزمندگان اسلام از حریم کشور امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» دفاع کند.

ایشان به این اکتفا نکرد و فرزند رشیدش آقا محمدصادق را در جریان دفاع مقدس، تقدیم انقلاب کرد و افتخار پدر شهید بودن را نیز به دست آورد.[۲]

آیت‌اللّه طبسی حمایت از امام خمینی را حمایت از امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» می‌دانستند.[۳]

آیت‌اللّه سید محمدرضا گلپایگانی[٤]

معظّم له از ابتدای حرکت شجاعانه روحانیت به رهبری امام راحل، به مبارزات پی‌گیر و بی‌امان خویش با دیو استبداد پرداخت و اولین اعلامیه اعتراض به لایحه ننگین انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه ۱۳۴۱ ش از سوی ایشان صادر شد و به دنبال آن بود که پیام‌ها و بیانیه‌های معظّم له تا سقوط رژیم پهلوی هر روز ادامه یافت.

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲ / ۲۵۶.

۲. ستارگان حرم، شماره ۲ / ۲۵۷.

۳. همان.

٤. متولد ۱۳۱۶ ق، روستای گوگد (گلپایگان، مرکزی). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی.

برخی از اقدامات ایشان در مقابل رژیم شاه عبارت‌اند از:

۱ـ سر باز زدن از ملاقات با شاه مقبور و نخست وزیران و فرستادگان دربار.[۱]

۲ـ استیضاح رژیم طاغوت با انتشار بیانیه‌ای تند، در ماجرای حمله کماندوها و دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ ش.

۳ـ صدور بیانیه‌ای مؤثر در جریان تبعید حضرت امام، که طی آن، چهره کریه رژیم را به مردم شناسانده، خواستار بازگشت سریع و عاجل معظّم له شدند.[۲]

۴ـ تحریم برنامه اوقاف و اعلامیه علیه معاملات و هم‌کاری با سازمان اوقاف.

۵ـ قطع شهریه کسانی که با اوقاف هم‌کاری می‌نمودند و تحریم امامت جماعت و گوش دادن به سخنرانی آنان.

۶ـ حرام شمردن خرید و فروش و مصرف و توزیع گوشت‌های وارداتی از خارج، و قبول نکردن وجوهات فروشندگان آن‌ها (هرچند می‌شد تحت عنوان مال مخلوط به حرام، خمس آن را پذیرفت).

۷ـ اعتراض شدید و پیام کوبنده علیه تغییر تاریخ هجری به تاریخ منحوس شاهنشاهی.

۸ـ مخالفت صریح با حزب رستاخیز و تحریم شرکت مسلمانان در آن.

۹ـ مخالفت صریح با طرح امتحان دولت از طلاب، و انکار صلاحیت رژیم برای این امر که باعث عقب‌نشینی دولت وقت و مصون ماندن حوزه از این طرح ننگین شد.

۱۰ـ اعتراض شدید علیه گسترش بی‌بند و باری و فساد و فحشا و رواج منکرات و فرستادن نامه‌ای سرگشاده به شاه و تذکر عواقب وخیم آن.

۱۱ـ اعتراض و مخالفت بسیار شدید علیه سینما در شهر مقدّس قم و تعطیل نمودن درس و نماز جماعت خویش به مدت یک هفته.

۱۲ـ مخالفت و اعتراض علیه تاج‌گذاری شاه و انتخاب ولیّ‌عهد و اخراج فرستادگان رژیم از بیت خویش و سر باز زدن از دیدار و پذیرفتن اعوان ظلمه و خوار نمودن آنان.

---

۱. اختران فضیلت / ۵۰۳.

۲. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (روزشمار حوادث آن روز)

۱۳ـ پیام در جهت اجلال مقام شهید آیت‌الله سعیدی و اعلام مجلس ختم برای ایشان در مسجد امام.

۱۴ـ اجلال مقام شهید حاج آقا مصطفی خمینی و تشکیل دو مجلس ختم در مسجد اعظم و شکستن سدّ رعب و ممنوعیت برپایی مجالس بزرگ‌داشت و مطرح شدن نام حضرت امام در آن مراسم.

۱۵ـ استفسار از حال تبعیدشدگان و سرکشی به خانواده‌های آنان و رسیدگی به احوال آنان.

۱۶ـ حمایت از مقام امام خمینی، به ویژه در برابر اهانت روزنامه اطلاعات به مقام ایشان و تأکید بر مقاومت روحانیت و پی‌گیری اعتراض‌ها و راهپیمایی‌ها و صدور اعلامیه‌های روشن‌گر و کوبنده در لحظات حساس و دل‌جویی و تأیید علمای مبارز شهرستان‌ها.[۱]

۱۷ـ انتشار اعلامیه‌های مشترک با دیگر مراجع قم در حوادثی مانند آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، مجالس ترحیم شهید سید مصطفی خمینی و چهلمی که به احترام ایشان برگزار شد، و پشت سر آن، چهلمین‌هایی که به وجود می‌آمد.[۲]

حجت‌الاسلام حسین غفاری ساروی: یک روز باخبر شدیم که آیت‌اللّه گلپایگانی قصد صحبت کردن در مسجد اعظم دارند. طلاب و فضلای بسیاری در درس ایشان حضور یافتند. ایشان ضمن محکوم کردن جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاه ملعون در حالی که خطاب به رژیم و برگزارکنندگان آن جشن کذایی کرده بودند، فرمودند: «شما ما روحانیون را به خاطر این‌که پیامبر اسلام در چهارده قرن قبل زندگی می‌کرد و ما اکنون از ایشان پی‌روی می‌کنیم مرتجع و کهنه‌پرست می‌خوانید؛ پس شما چه‌طور از فردی (کورش کبیر) دم می‌زنید و افتخار می‌کنید که ۲۵۰۰ سال قبل می‌زیسته است در عین حال خود را روشن‌فکر و متمدن می‌دانید؛ راستی شما مرتجع هستید یا ما؟ شما کهنه‌پرست هستید یا ما؟ (شما مرده‌پرست هستید یا ما؟)»
سپس به ولخرجی‌های آن جشن‌ها اشاره کرده، گرسنگی‌های مردم را یادآور شدند.[۳]

---

۱. اختران فضیلت / ۵۰۳.

۲. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (روزشمار حوادث آن روز)

۳. مردان علم در میدان عمل، ج ۸/ سخنان آیت‌اللّه گلپایگانی برعلیه جنبش ۲۵۰۰ ساله شاه.

مزدوران رژیم برای لطمه زدن به ساحت ایشان از هیچ کاری فروگذار نکردند و دو بار (دوم فروردین ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش) به سوی معظّم له حمله کرده، قصد ضرب و جرح آن مرجع بزرگوار را داشتند که لطف خدا به وسیله جان‌فشانی‌های اطرافیان باعث حفظ ایشان شد.[۱]

حمایت مادی و معنوی معظّم له از رزمندگان اسلام در طول جنگ تحمیلی، ارسال هیأت‌های مختلف به میدان‌های نبرد،[۲]

و اجازه صرف ثلث سهم مبارک امام «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» در جبهه‌های نور علیه ظلمت، بخشی از برنامه‌های ایشان در دفاع از مملکت امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» بود.[۳]

آیت‌اللّه گلپایگانی پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی را در این کشور یکی از الطاف الهی می‌دانست و سعی و تلاش داشت این نعمت الهی و این لطف برجسته پروردگار، هم‌چنان صحیح و سالم و بی‌عیب و نقص محفوظ بماند.

ایشان تضعیف و صدمه رساندن به این موهبت بزرگ الهی را گناه بزرگ می‌شمرد! از این‌رو با همه تذکرات اخلاص‌آمیز و دل‌سوزانه‌ای که به پاره‌ای از مسائل جاریه کشور داشت، در عین حال، رضایت نمی‌داد که کوچک‌ترین خدشه‌ای به اعتبار و حیثیت جهانی و عمومی جمهوری اسلامی وارد آید، لذا ایشان بازوی توانا و پشتیبان و نیرومند انقلاب اسلامی و مسؤولین امر بود، و اگر تذکری به مسؤولین داشت، آن را به صورت احترام‌آمیز بیان می‌نمود.[٤]

معظّم له پس از پیروزی انقلاب همواره در جهت تأیید کامل مواضع حضرت امام و تقویت موقعیت ایشان به عنوان رهبر نظام و فراخواندن مردم به پی‌روی کامل از حضرت امام، توصیه به افراد صالح برای شرکت در مناصب نظام، طرح مباحث مورد نیاز حکومت اسلامی در درس خارج فقه (قضاء، حدود و شهادات)، شرکت در تمام مراسم انتخابات و صدور پیام‌های گوناگون مبنی بر شرکت مردم در انتخابات، تقویت دولت اسلامی و حرام شمردن مخالفت با

---

۱. اختران فضیلت / ۵۰۴.

۲. اختران فضیلت / ۵۰۵.

۳. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (پس از پیروزی انقلاب)

٤. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (استقلال حوزه)

دستورات و مقررات دولت و نهی از فروش اجناس قاچاق ... و برعهده گرفتن ساختمان مراکز درمانی و بهداشتی استان‌های زلزله زده در جریان زلزله خرداد ۱۳۶۹ ش و ده‌ها اقدام دیگر فعال بودند.[۱]

آیت‌اللّه شیخ محمدعلی اراکی در پیام تسلیت خود به مناسبت رحلت آیت‌اللّه گلپایگانی، ایشان را به عنوان فقیه اهل‌بیت عصمت و طهارت «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» ... وصف می‌نماید، که قریب یک قرن عمر شریف خود را در راه اشاعه فقه آل محمد «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» و پاس‌داری از حریم ولایت و مبارزه علیه طاغوت و همراهی با حضرت امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ‌الشَّرِیفُ» در طول انقلاب و حمایت از دین و حاکمیت حدود الهی صرف نموده‌اند.[۲]

آیت‌اللّه گلپایگانی: من تضعیف آقای خمینی را جایز نمی‌دانم.[۳]

حضرت آیت‌اللّه گلپایگانی، برای مقام معظّم رهبری عبای ظریفی هدیه فرستادند و فرمودند: «اگر دیدم از نظر من کاری خلاف اسلام است، من تذکر می‌دهم. اگر تغییر کرد بسیار خوب، اگر تغییر نکرد من دیگر صحبت نمی‌کنم و تضعیف شما را حرام می‌دانم. عمده، عظمت شماست. شما رهبر مسلمین هستید و نمی‌خواهم صحبتی کنم در یک فرعی که شما را تضعیف کرده باشم.»[٤]

مرحوم آقای گلپایگانی در مورد نظر حضرت امام که فرموده بودند: «آقای خامنه‌ای بهترین فرد برای رهبری نظام هستند»، می‌فرمایند: «نظر من هم همین است.»[٥]

---

۱. اختران فضیلت / ۵۰۵.

۲. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (پیام‌های تسلیت)

۳. خاطرات آیت‌اللّه علی احمدی میانجی / ۱۵۲.

٤. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/ ۱/۱۴ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۵. همان.

آیت‌اللّه شیخ محمّدرضا محامی[۱]

ایشان از مردان انقلابی و از هم‌رزمان شهید آیت‌اللّه سعیدی و شهید اندرزگو بود و از سال ۱۳۴۲ ش با حضرت امام راحل «قُدِّسَ سِرُّهُ» در ارتباط بود و با نام مستعار، بلیت هواپیما می‌گرفت و خدمت ایشان می‌رسید.

وی دوستی نزدیکی با مرحوم آیت‌اللّه آقا مصطفی خمینی فرزند ارشد حضرت امام داشت و هرگاه به حضور امام راحل «قُدِّسَ سِرُّهُ» مشرف می‌شد، امام می‌فرمود: «مرحبا بالرّجل الشجاع! انّ اللّه یحبّ الرّجل الشجاع.»

چون حضرت امام به ترکیه و سپس به نجف اشرف تبعید شدند، وی به عنوان وکیل امام در مشهد مقدّس فعّال بود و مشکلات مالی طلّاب علوم دینی را بر طرف می‌نمود و نیز هزینه فعّالیّت‌های انقلابی آنان را تأمین می‌کرد.[۲]

علامه محمدرضا مظفر[۳]

در پی مخالفت امام خمینی و دیگر مراجع بزرگ ایران با فعّالیّت‌های ضدّ اسلامی شاه، علمای نجف اشرف هم‌چون آیت‌اللّه شیخ محمدرضا مظفر با ایشان هم‌صدا شده، از حرکت انقلابی روحانیون حوزه علمیه قم حمایت و پشتیبانی کردند و ضمن صدور چندین اطلاعیه، مخالفت خود را با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار داشته، انزجار خود را از اقدام ظالمانه رژیم پهلوی در فاجعه خون‌بار مدرسه فیضیه اعلام کردند.[٤]

---

۱. متولد ۱۳۱۰ ش، مشهد (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: میرزا احمد مدرّس یزدی، میرزا هاشم قزوینی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمدهادی میلانی، شیخ مجتبی قزوینی.

۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۳۸۵.

۳. متولد ۱۳۲۲ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید عبدالهادی شیرازی، میرزا علی آقا قاضی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی.

٤. گلشن ابرار، ج ۲ / ۶۸۶.

آیت‌اللّه محمدرضا مهدوی کنی[۱]

آیت‌اللّه مهدوی کنی: «حضرت امام در دوران زعامت آقای بروجردی و در برخورد با ایشان، براساس همان اعتقادی که به ولایت فقیه داشت، عمل می‌کرد.

ایشان با وجود فقیهی چون آقای بروجردی، احساس وظیفه نمی‌کرد و اگر هم دیدگاه مخالفی داشت، ابراز نمی‌کرد و اگر هم می‌خواست تأثیرگذار باشد، نظرات‌شان را با ایشان در میان می‌گذاشت.»

حضرت امام پس از رحلت آیت‌اللّه بروجردی، به طور علنی مواضع سیاسی خود را اعلام کرد و انقلاب، جهش خود را آغاز نمود.

شاگردان و دوست‌داران و مقلدان واقعی امام هم هرکجا بودند، با پخش اعلامیه و برگزاری جلسات مذهبی ـ سیاسی و ایراد سخنرانی، از مواضع آن رهبر عزیز حمایت می‌کردند.

آقای کنی نیز این گونه رفتار می‌نمود و مردم را به تقلید از حضرت روح‌اللّه فرا می‌خواند. هسته اولیه و مرکزی جامعه روحانیت مبارز هم از آن زمان تشکیل شد.

وابستگان و مزدوران شاه از مسجد آیت‌اللّه مهدوی (مسجد جلیلی) و فعّالیّت‌های روحانیون انقلابی آن غافل نبودند. در نظر آن‌ها، مسجد جلیلی محل تجمع عناصر متعصب مذهبی بود. در گزارشی از ساواک در این باره می‌خوانیم:

«گزارشات رسیده نشان می‌دهد که مسجد جلیلی تهران پایگاه عناصر متعصب مذهبی وابسته به گروه‌ها و دستجات برانداز و مضره شده است. ... مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد که تجمع افراد وابسته به گروه‌ها و دستجات برانداز مذهبی در این مسجد، معلول جهات روشنی می‌باشد.

وجود مهدوی کنی در سمت امام جماعت این مسجد و کارگردانی آن و سوابق فعّالیّت او در پی‌روی از خمینی و ارتباط با عناصر وابسته به گروه‌های برانداز، عامل عمده‌ای در جذب این افراد در مسجد مورد بحث است.»

---

۱. متولد ۱۳۱۰ ش، روستای کن (تهران). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد محقّق داماد، امام خمینی، سید حسین بروجردی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، سید أبوالحسن رفیعی قزوینی.

در چرخه اصلی فعّالیّت‌های مسجد جلیلی، محمد بخارایی، نیک‌نژاد، هرندی و امانی ـ عاملین ترور انقلابی حسن‌علی منصور ـ با هدایت آیت‌اللّه کنی شرکت داشتند.

به علت فعّالیّت‌هایی که آیت‌اللّه مهدوی کنی در این مسجد داشت، چهار بار توسط ساواک بازداشت و زندانی شد و علاوه بر آن، بارها برای بازجویی به آن سازمان مخوف و اهریمنی احضار گردید.

آخرین دستگیری وی در ماه رمضان ۱۳۵۳ ش بود که در پی این بازداشت، او به مدت سه سال به بوکان تبعید شد، اما بعد از دو ماه به تهران آمد و به زندان اوین منتقل شد. ...

از جمله شکنجه‌های وی، آویختن از دو دست به سقف و زدن پاها به وسیله کابل بود!

آیت‌اللّه کنی در این خصوص می‌گوید: «از جمله شکنجه‌هایی که می‌کردند و بسیار دردناک و کشنده بود، آویزان کردن از سقف بود.

چشم‌هایم را بسته بودند و از دو دست از سقف آویزانم کرده بودند؛ با کابل می‌زدند و می‌چرخاندند. خون از پاهایم زیاد آمده بود. گاهی که پاهایم به زمین می‌رسید، احساس می‌کردم زیر پاهایم نرم است و پاهایم با چیزی نرم تماس می‌گیرد. بعدها فهمیدم چیز نرمی که پاهایم به آن می‌خورد، خون بوده که از دیگر شکنجه‌شده‌ها آن‌جا ریخته و روی هم انباشته شده و بسته است!

در حالی که از سقف آویزان شده بودم و بازجو مرا می‌چرخاند و می‌زد، شمارش معکوس می‌داد و می‌گفت: چرا خودت را به کشتن می‌دهی؟ به زودی قلبت را از کار می‌اندازم. هرچه زودتر اقرار کن و خودت را از این گرفتاری نجات بده، ولی من در آن حال، این آیه شریفه را می‌خواندم: رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ. واقعا این آیه، به من آرامش می‌داد.

به یاد دارم هنگامی که این آیه شریفه را تلاوت می‌کردم، فردی به نام اسدی که بازجوی من بود، می‌گفت: چی‌چی می‌گویی: ربّنا ربّنا!

گفتم: با خدای خود هم حق ندارم صحبت کنم؟!»

از دیگر فعّالیّت‌های چشم‌گیر آیت‌اللّه کنی، پیش از انقلاب، در راستای مبارزه با رژیم شاه، کمک مالی به خانواده خانواده‌های زندانیان سیاسی و حمایت از آنان بود.[۱]

[برخی از فعّالیّت‌های آیت‌اللّه مهدوی کنی پس از انقلاب]

۱ـ عضویت در شورای انقلاب.

۲ـ سرپرستی کمیته‌های انقلاب اسلامی.

۳ـ عضو فقهای شورای نگهبان قانون اساسی.

۴ـ نخستین «وزیر کشور» در جمهوری اسلامی ایران.

۵ـ عضو هیأت بررسی اختلافات به منظور رفع اختلاف میان نیروهای خط امام و بنی‌صدر و طرف‌دارانش.

۶ـ عضو شورای عالی دفاع.

۷ـ نخست‌وزیر.

۸ـ عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۹ـ از اعضای بازنگر در قانون اساسی و الحاق متممی بر آن.

۱۰ـ عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۱۱ـ ریاست مجلس خبرگان رهبری[۲]

آیت‌اللّه شیخ محمدرضا مؤیدی قمی[۳]

در دوران مبارزات قبل از انقلاب، آیت‌اللّه مؤیدی اقدام به پخش اعلامیه‌هایی از حضرت امام می‌کردند که این کار بیشتر در مسجد فاطمیه (محل نماز حضرت آیت‌اللّه بهجت) بعد از نماز مغرب و عشاء انجام می‌شد، که در یکی از شب‌ها ساواک، هنگام نصف شب به خانه ایشان

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۵۲۱.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۵۲۳.

۳. متولد ۱۳۲۰ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد محقق داماد، سید محمدهادی میلانی، محمدعلی اراکی، شیخ مرتضی حائری، امام خمینی، سید حسین بروجردی.

حمله‌ور می‌شود و شروع به تجسس می‌کند و زمان و کیفیت ورود آن‌ها به منزل و نوع برخورد آن‌ها به گونه‌ای بود که همسر ایشان فرزندی را که در رحم داشت سقط کرد! ...

بعد از ماجرای سخنرانی امام خمینی که در مدرسه فیضیه در دوم فروردین سال ۱۳۴۲ ش مصادف با شهادت امام جعفر صادق «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» رخ داد، امام خمینی در سخنرانی خود از طلاب خواستند به وظیفه خود عمل کنند و با بیان جنایات رژیم پهلوی مردم را در جریان مسائل قراردهند.

حضرت آیت‌اللّه مؤیدی در محرم آن سال از طرف بازاری‌های شهر بیجار برای تبلیغ دعوت شده بود و در راسته بازار آن‌جا به منبر می‌رفت.

آن ایام، ساواک از طلاب تعهد می‌گرفت که از سخن گفتن علیه شاه و اسرائیل خودداری کنند و به مردم گوشزد نکنند که: اسلام در خطر است، و میزبان شهید مؤیدی هم از طرف معظّم له چنین تعهدی داده بود، اما ایشان از همان روزهای اول صراحتاً نام حضرت امام را بر زبان آورده، در هر منبر نکته‌ای از ایشان بیان می‌کردند تا این که در آستانه روز عاشورا به تفصیل در مورد مفاسد رژیم طاغوت و قضایای فیضیه صحبت کردند که منجر به دستگیری و انتقال ایشان به سنندج شد. ...

پس از چند روز، آیت‌اللّه مؤیدی را به کرمانشاه منتقل کردند و بعد از مدتی آزاد نمودند و ایشان به قم بازگشتند.

بعد از تبعید امام خمینی به ترکیه، خفقان شدیدی در کشور حاکم شد و فضا به گونه‌ای بود که کوچک‌ترین حرکت، سخن یا اطلاعیه‌ای از امام منجر به دستگیری و مجازات می‌شد که در چنین شرایطی شاگردان امام از جمله آیت‌اللّه مؤیدی با برگزاری جلسات دعای توسل و شیوه‌ای خاص و انقلابی، نام امام و نهضت را زنده نگه می‌داشتند، که در انتهای این مراسم آیت‌اللّه مؤیدی به زبان عربی با ذکر نام امام خمینی برای ایشان دعا می‌کردند و مخالفین و کسانی را که ایشان را دستگیر می‌کردند مورد لعن قرارمی‌دادند.

این شیوه مبارزه در مدت کوتاهی جای خود را در بین طلاب انقلابی پیدا کرد به گونه‌ای که بعد از پایان نماز جماعت مغرب و عشای حضرت آیت‌اللّه مرعشی نجفی، همه طلبه‌ها جمع می‌شدند و کم‌کم بزرگان نیز به آنان پیوستند.

در یکی از این جلسات که آیت‌اللّه مؤیدی برای حضرت امام این‌طور دعا کرده بود: «اللّهمّ اصرِف عنه کَیدَ الکَیَدَة؛ خدایا مکر و نیرنگ نیرنگ‌بازان را از او برطرف کن»، نیروهای شهربانی در بین خودشان آیت‌اللّه مؤیدی را به کَیْدُ الْکَیَدَة می‌شناختند.

ایشان به خاطر دستگیر نشدن و در امان ماندن از شر ساواک، در رفت و آمد خود احتیاط می‌کردند، ولی در برهه‌ای از زمان این احتیاط را کنار گذاشتند که توسط ساواک دستگیر می‌شود و بعد از چند روز بازداشت و تشکیل پرونده، ایشان را به مدت چهار ماه به دامغان تبعید کردند.[۱]

ایشان از همان سال‌های آغازین دفاع مقدس تا انتهای آن به طور متناوب و دفعات متعدد در جبهه‌های نبرد حضور پیدا کرد و علاوه بر تقویت مبانی عقیدتی رزمندگان اسلام، موجب بالا رفتن روحیه آنان شد و برادر کوچک ایشان (علی) در جنگ تحمیلی به شهادت رسید.[۲]

آیت‌اللّه سید محمدصادق لواسانی[۳]

بعد از سخنرانی تاریخی امام در مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ ش رژیم پهلوی امام را دستگیر کرده، به تهران منتقل کرد. مدتی بعد که امام آزاد شد، سراغ یار دیرین و مجاهد خود آیت‌اللّه سید محمدصادق لواسانی را گرفت.

حجت‌الاسلام سید محمدرضا لواسانی در این رابطه می‌گوید: «امام پس از آزادی به اولین کسی که تلفن زدند و خواستار ملاقات با ایشان شدند، آیت‌اللّه لواسانی بود و از همین تاریخ هم بود که حضرت امام وکالت تام‌الاختیاری را در تهران به ایشان واگذار نمودند، به صورتی که وقتی افرادی به حضرت امام مراجعه می‌نمودند و سؤال می‌کردند: در تهران به چه کسی

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۲۷۶.

۲. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۲۷۸.

۳. متولد ۱۲۸۰ ش، نجف. از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، میرزا ابوالحسن مشکینی، آقا ضیاءالدین عراقی، حاج آقا حسین قمی، شیخ مرتضی آشتیانی.

مراجعه نماییم؟ امام می‌فرمود: به آقای لواسانی مراجعه نمایید. دست ایشان دست من است و توهین به ایشان توهین به من است.»[۱]

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی: در مدت تبعید و زندانی امام، آیت‌اللّه سید محمدصادق لواسانی در مقابل طاغوت و طاغوتیان ایستاد و از امام دفاع کرد و زمانی که نام امام مساوی با زندان و اعدام بود، یک تنه مسؤولیت نمایندگی علی‌الاطلاق حضرت امام را پذیرفت و مسؤول شهریه در قم و تهران و سایر حوزه‌ها شد و با شهامت تا دم مرگ از این مسؤولیت دفاع کرد و پذیرای زندان و شکنجه و تبعید و در به دری شد.

او کسی بود که امام بارها گفته بود: «دست او دست من است. او رفیق بی‌بدیل من است. توهین به او توهین به من است.» و او راستی چنین بود.[۲]

آیت‌اللّه سید محمدصادق لواسانی در زمان تبعید امام به دست شاه خائن راهی ترکیه شد. از این شهر به آن شهر، تا بلکه یارش را بیابد، ولی دون‌صفتان نامرد به هیچ‌وجه او را یاری نکردند، تا با دلی آکنده از درد و رنج از ترکیه مراجعت کرد!

بعد از بازگشت آیت‌اللّه لواسانی در سال ۱۳۴۳ ش از ترکیه به ایران، رژیم ستم‌شاهی ایشان را ممنوع‌الخروج کرد و در تهران تحت نظر نگه داشت.

وجود ایشان در تهران و مساعدت‌های فکری و مالی به خانواده‌های زندانیان و تبعیدی‌ها و تقویت نیروها، توجه آحاد مردم به ایشان، ارتباط نزدیک از تهران با تبعیدگاه امام در نجف اشرف و پیوند امام با امت و وکالت تام‌الاختیاری امام، باعث حساسیت ویژه رژیم پهلوی به معظّم له و متعاقب آن فشارهای مختلفی بود که به ایشان می‌آوردند، با این‌همه، آیت‌اللّه لواسانی هم‌چنان به انجام مسؤولیت‌های خود ادامه می‌داد تا این‌که رژیم در بهمن ۱۳۵۱ ش ایشان را در سن ۷۱ سالگی دستگیر و به زندان انفرادی کمیته شهربانی تهران انتقال داد، اما مدتی بعد با وساطت مراجع عظام از زندان آزاد شد.

پس از آزادی به خاطر استمرار مبارزه، برای دومین بار در تیرماه ۱۳۵۳ ش دستگیر و به مدت سه سال به هشت‌پر تالش تبعید شد. ...

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۴۶.

۲. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۴۸.

آیت‌اللّه لواسانی به دلیل نامناسب بودن هوا و اقامت در هشت‌پر دچار بیماری شد و به این جهت به تهران منتقل گشت و شش ماه تحت درمان قرارگرفت.

وقتی در بیمارستان از طرف ساواک به ایشان اعلام شد که: «اگر می‌خواهید به تبعیدگاه برنگردید، دست از حمایت خمینی بردارید»، ایشان در جواب به یک جمله بسنده کرد و گفت: «به تبعیدگاه بر می‌گردم.» ...

آیت‌اللّه لواسانی در سال ۱۳۵۷ ش در سن هفتاد و هفت سالگی بعد از زیارت عتبارت عالیات برای تجدید دیدار با امام عازم فرانسه شد و پس از تبادل اندیشه پیرامون حکومت اسلامی و آینده ایران و ... قبل از امام به ایران مراجعت کرد.[۱]

وی بعد از ورود امام به ایران اسلامی بی‌هیچ نام و عنوانی در کنار امام قرارگرفت و در طول ده سال بعد از پیروزی انقلاب نیز تا آخرین لحظه با امام هم‌راه شد.[۲]

آیت‌اللّه سید محمد صدر[۳]

معظّم له ضمن دفاع از جمهوری اسلامی، هرگونه همکاری با دشمنان نظام اسلامی را جایز نمی‌دانست.

وی آرزو می‌کرد زمانی در عراق دولتی مثل دولت ایران تشکیل شود.

یکی از مقلدان ایشان سؤالی به این مضمون از آیت‌اللّه صدر نمود: «... من و برادرم با مجاهدین خلق معامله می‌کنیم، مواد غذایی، میوه و سبزیجات به آن‌ها می‌فروشیم و در مقابل آن پول می‌گیریم، آیا معامله ما صحیح است یا خیر؟»

ایشان در جواب نوشتند: «این معامله شرعا جایز نیست؛ زیرا کمک به گناه است فورا رابطه (با منافقین) را قطع کن.»[٤]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۵۰ ـ ۴۸.

۲. ستارگان حرم، شماره ۴ / ۵۰.

۳. متولد ۱۳۲۲ ق، ـ از شاگردان آیات عظام: شیخ صدرالدین بادکوبه‌ای، سید محمدباقر صدر (پسر عموی وی)، سید أبوالقاسم خویی، امام خمینی، سید محسن حکیم.

٤. گلشن ابرار، ج ۴ / ۵۵۲.

ایشان در نامه‌ای که برای عراقیان مقیم ایران فرستاد، نوشت: «خداوند مردم ایران را زنده نگه دارد. آن‌ها برادران دینی و مذهبی ما هستند. خداوند دولت جلیل ایران را که شرف اسلام در عالم است، زنده نگه دارد.»

وی به استادش امام خمینی بسیار احترام گزارده، از ایشان با رمز أبی احمد یاد می‌کرد.[۱]

او از آیت‌اللّه خامنه‌ای بسیار تمجید می‌نمود و از ایشان به عنوان عامل اصلی ایجاد علاقه بین مسلمانان عراق و ایران یاد می‌کرد.

آیت‌اللّه سید محمد صدر در مقاطع مختلف می‌گفت: «دولت ایران، دولت ولیّ فقیه، و آیت‌اللّه خامنه‌ای ولیّ أمر مسلمانان است.»[۲]

آیت‌اللّه شهید محمد صدوقی[۳]

آیت‌اللّه صدوقی: «در سال ۱۳۴۱ ش که قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شروع شد، من با امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» تماس مستقیم داشتم و خیلی‌ها این‌جا رفت و آمد داشتند و مدیریت جمع کردن آقایان و روحانیون و تلگرام کردن راجع به این انجمن‌ها، تقریبا زیر نظر بنده بود. مجالس فوق‌العاده هم بود و تقریبا هر روز و هر شب، یک اجتماع روحانی تشکیل می‌شد و الحمدلله در اثر سعی و کوشش و فشار آقای خمینی، دولت مجبور شد که این پیشنهاد را لغو کند.»

هم‌چنین این شهید مبارز، در برابر لوایح شش گانه رژیم که طرحی آمریکایی بود و به انقلاب سفید پهلوی شهرت یافته بود، قاطعانه ایستاد. حتی در برابر مأموران ساواک، مخالفت خود را با این لوایح آشکارا اظهار داشت و از اقدام‌های خود برضدّ آن طرح سخن گفت.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. متولد ۱۲۸۵ ش، یزد. از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید صدرالدین صدر، سید حسین بروجردی.

وی خطاب به ساواک فرموده بود: «ما علنا نقشه خود را گفتیم و کارهایی را که انجام داده بودیم و اطلاعیه‌ها و تلگرامات را، همه را نشان دادیم و گفتیم: در این راه تا آخر ایستاده‌ایم. هر اقدامی که قراراست از طرف ساواک نسبت به ما انجام بشود، زودتر انجام بدهید.» ...

هم‌نشینی دائم و هم‌کاری نزدیک با رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، شهید صدوقی را در جایگاه یکی از پیش‌قراولان انقلاب قرارداد.

ایشان در جهت ایفای نقش خود، استوار گام بر می‌داشت؛ از جنبش‌ها و شخصیت‌های انقلابی پشتیبانی می‌کرد، با برنامه‌های ضدّ اسلامی رژیم پهلوی به مبارزه بر می‌خاست و در حوادث دردناک، مانند کشتار روحانیان در مدرسه فیضیه و تبعید حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» در سال ۱۳۴۲، بیانیه صادر می‌کرد.

وی در تمامی تصمیم‌گیری‌های روحانیان برجسته و اقدام‌های آنان نقش تعیین‌کننده داشت.

...

پس از تبعید امام خمینی، شهید صدوقی به منظور حمایت از ایشان و قیام و هدف مقدس آن رهبر فرزانه، بی‌باکانه روحانیان یزد را بسیج، و برای تحصن در شهر ری، به سوی این شهر حرکت کرد. ...

شهید صدوقی، تمامی تظاهرات مردمی برضدّ رژیم پهلوی را در استان یزد و بعضی استان‌های دیگر رهبری می‌کرد و از تحریم نوروز ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن آن سال، بیش از هشتاد اعلامیه و پیام را در فرصت‌های مناسب و به مناسبت رویدادهای داخلی و خارجی منتشر کرد که در آماده‌سازی مردم و توجه جهانیان به هدف قیام، نقش مؤثری داشت. ...

آیت‌اللّه صدوقی در سال‌های تبعید امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ»، یکی از مروّجان عقاید ایشان به شمار می‌رفت.

وی از طریق نامه و تلگرام با رهبر انقلاب ارتباط برقرار می‌کرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، یار و هم‌راه ایشان در مبارزه با طاغوت بود.

او پیام‌های امام را که تلفنی به او می‌رسید، به گوش علمای مشهد، تبریز، شیراز و دیگران می‌رسانید.[1]

---

۱. شهیدان محراب / ۱۸۳ ـ ۱۷۵.

امام خمینی: آقای صدوقی، نور چشم من است و می‌توانم بگویم که: محور انقلاب است.[۱]
مقام معظّم رهبری: این عالم ربّانی یکی از ارکان و بانیان انقلاب اسلامی بود.[۲]
حجت‌الاسلام سید هادی خسروشاهی: آیت‌اللّه صدوقی پس از پیروزی انقلاب، در مراسم استقبال از امام و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش خاصی را به عهده داشت و سپس به نمایندگی امام و امامت جمعه در یزد منصوب شد و در این شهر به خدمات خود در همه زمینه‌ها ادامه داد.[۳]
شهید صدوقی با آغاز جنگ تحمیلی به دفاع مقدس پرداخت و به بسیج رزمندگان، گردآوری کمک‌های مردم و تقویت معنوی سپاه اسلام همت گماشت و خودش نیز در چندین عملیات، از جمله در عملیات پیروزمندانه فتح خرمشهر حضور داشت.
شهید صدوقی، به جبهه‌های جنگ بسیار اهمیت می‌داد و با وجود کهن‌سالی، بارها در سنگرها حاضر شد، حتی در دوران کسالت یا پس از مرخصی از بیمارستان، شخصاً به خط مقدّم و دیدار رزمندگان می‌رفت و روزهایی چند، با رزمندگان هم‌نشین بود و به آنان روحیه می‌داد.
کمک‌های مستقیم مادی ایشان به مسؤولان جبهه و جنگ، از میلیون‌ها تومان تجاوز می‌کرد! شهید صدوقی با ترغیب مردم به کمک‌های مالی و اعزام نیروهای انسانی و فرستادن تجهیزات مورد نیاز، استان یزد را در ردیف مقدّم قرارداده بود.[٤]
آیت‌اللّه صدوقی در روز جمعه، ۱۳۶۱/۴/۱۱ ش در ماه مبارک رمضان در محراب عبادت با پیکری خونین و إربا إربا به دیدار معشوق شتافت.
این عالم فرزانه پس از پایان نماز عصر، در حال پوشیدن کفش‌هایش بود که جوانی از پشت سر، گردن ایشان را محکم گرفت. محافظان آیت‌اللّه صدوقی ابتدا گمان کردند که آن جوان

---

۱. شهیدان محراب / ۱۷۹.
۲. همان.
۳. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۵۶۱.
٤. شهیدان محراب / ۱۸۳.

قصد بوسیدن صورت ایشان را دارد، ولی هنگامی که خواستند این مهاجم را از امام جمعه جدا کنند، انفجار مهیبی رخ داد![1]

آیت‌اللّه صدوقی خطاب به امام خمینی: ای امام! امر، امر توست. فرمان، فرمان توست.[2]

مقام معظّم رهبری: یک خصوصیت دیگر ایشان که واقعاً مهم بود، این بود که تسلیم و مطیع امام بود. فکرش، عقیده‌اش و عملش در جهت خط و فکر و عقیده و عمل امام بود.

هیچ‌گونه رأی و فکری را بر نظر امام ترجیح نمی‌داد.

به همین دلیل بود که مواضع ایشان از اول انقلاب تا زمان شهادت‌شان یک مواضع صددرصد صحیح و درست بود و روح نظریات امام را می‌فهمید و همان‌گونه عمل می‌کرد و همان‌گونه اظهار می‌کرد.[3]

حجت‌الاسلام شیخ محمدکاظم راشد یزدی: در سال ۱۳۵۶ ش به اتفاق آقای صدوقی و تعدادی از آقایان دیگر، تصمیم گرفتیم برویم به افرادی که در تبعید هستند، سری بزنیم. چون مقام معظّم رهبری به ایرانشهر تبعید شده بودند، خدمت ایشان رسیدیم.

به امامت آقای صدوقی نماز مغرب و عشاء را خواندیم. من شنیده بودم که در سمت ایرانشهر، کفش‌های خوبی تولید می‌شود، لذا تصمیم گرفتم به بازار بروم و یک جفت کفش بخرم. کارم یک الی دو ساعت طول کشید. به خانه آقای خامنه‌ای تلفن زدم که دیگر آقای صدوقی و آقای خامنه‌ای برای صرف غذا منتظر من نباشند و شام را میل کنند. وقتی برگشتم دیدم این دو بزرگوار هنوز مشغول بحث هستند. من وارد که شدم، آقای صدوقی به من گفت: «ما شاء اللّه! ما شاء اللّه! این آقای سید علی آقا خیلی مشت‌شان پر است!»

صبح روز بعد رفتیم چابهار برای زیارت آقای مکارم. در این فاصله، اسم آقای خامنه‌ای از دهان آقای صدوقی نیفتاد؛ از بس مجذوب ایشان شده بود!

---

۱. شهیدان محراب / ۱۸۵.

۲. همان.

۳. شهیدان محراب / ۱۸۳.

بعد از زیارت آقای مکارم، گفتم کنار دریا برویم تا مدتی استراحت کنیم. ایشان گفت: «من می‌خواهم برگردم پیش آقای خامنه‌ای.» و بعد حدود دو ساعتی با هم بحث کردند. از لحاظ علمی آقای خامنه‌ای، مورد تأیید صددرصد آقای صدوقی بود.[۱]

حجت‌الاسلام راشد یزدی: در زمان انقلاب، بین حزب جمهوری اسلامی و امام جمعه بندر عباس اختلافی درگرفت. آقای صدوقی به من گفتند تا درباره اختلاف آن‌ها، گزارشی بیاورم.

بعد از تهیه و ارائه گزارش، ایشان پرسیدند: «کی به تهران می‌روی؟»

گفتم: فردا.

ایشان پاکتی را به من دادند. پشت پاکت نوشته بود: تقدیم به محضر مبارک آیت‌اللّه آقای خامنه‌ای.

پسر آقای صدوقی تعجّب کردند که: «آیا ایشان به مقام آیت‌اللّهی رسیده‌اند؟!»

آقای صدوقی از بالای عینک به پسرش نگاه کرد و گفت: «بله که آیت‌اللّه هستند.»[۲]

سید محمد صمصام[۳]

وی در حوادث مرتبط با امام و انقلاب اسلامی نقش مؤثری را ایفاء کرد.

---

۱. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

۲. همان.

۳. [ایشان در علوم حوزوی، مقدمات و سطح را نزد استادان زمان فراگرفت و بنا به نقل دوستانش از استعدادی وافر برخوردار بود. او از اوان تحصیل، ضمن کسب فقه و اصول به عرفان اسلامی امعان نظر داشت و همراه با دیگر علوم مقدمات و مبادی، فلسفه و عرفان را نیز آموخت تا این‌که علاقه مخصوصی نسبت به عرفای بزرگ اسلامی پیدا کرد....

او در تهذیب نفس تا آن‌جا پیش رفت که پرده‌ها و حجاب‌ها از مقابل چشمانش دریده شد و گاه و بی‌گاه کرامت‌هایی از او بروز می‌کرد و خبرهایی می‌گفت، اما خود را بی‌خبر از همه جا نشان می‌داد....

وی که تاب تحمّل دوران ستم‌شاهی زمان رضاشاه و فرزندش را نداشت، برای مقابله با هارون زمان، راه بهلول را در پیش گرفت و مصلحت را در پاره کردن آداب و رسوم جامعه زمان خود دید و تمام اصول و قوانین و سنّت‌های اجتماعی را زیر پا نهاد و شروع به اظهار جنون نمود و قلندروار به تمام ارکان سلطنت و ایادی آن تاخت. (بوستان فضیلت / ۲۴۵.)]

می‌گویند: «پس از ترور حسن‌علی منصور در سال ۱۳۴۳ ش در یکی از مجالس اصفهان برای شاه و پسرش و سلامتی و شفای منصور دعا کرده بودند، اتفاقاً صمصام در آن مجلس حاضر بود.

وقتی سخنران، نام شاه و دیگران را برای دعا می‌برد، او ناگهان از کنار منبر بر می‌خیزد و می‌گوید: آی فلانی! به خر من دعا نکردی. و مجلس با خنده حضار به هم می‌ریزد.»[1]

سید محمد، بعد از دستگیری حضرت امام بعد از پانزده خرداد، در یکی از جلسات بسیار مهم و پرجمعیت، با همان آهنگ و لحن خاص خود می‌گوید: «هرچه به این سید (امام خمینی) گفتم: پایت را روی دُم سگ نگذار، سگ می‌گیرد تو را، حرف صمصام را نشنید و بالأخره پا روی دم سگ گذاشت و سگ گرفتش.»

این جملات را با همان لحن خاص خودش، شیرین و زیبا و ادیبانه و با نثر مسجع، در شرایط خفقانی بیان کرده بود که آن زمان کسی جرأت بردن نام امام را نداشت!

با این سخنان، افراد ساواک بلافاصله می‌آیند و مرحوم صمصام را دستگیر می کنند.

سعی و اصرار ساواک برای سوار پیکان نمودن ایشان به نتیجه نمی‌رسد و می‌گوید: «من با الاغم می‌آیم.»

بالأخره افراد ساواک مجبور می‌شوند صمصام و الاغش را هم‌راهی کنند تا به مقرّ ساواک برسند. در بین راه تمام مردمی که در مسیر ایشان عبور می‌کردند متوجّه صمصام شدند و اطرافش شلوغ می‌شود و در حمایت او، تا اداره ساواک او را بدرقه می‌کنند.

خبر دستگیری و رفتن صمصام به طرف ساواک در پی سخنرانیِ به حمایت حضرت امام در شهر می‌پیچد ... و رئیس ساواک هم می‌آید و وقتی محبت مردم حتی برخی افراد ساواک را به صمصام می‌بیند و به شخصیت او پی‌می‌برد، بنا را بر ترساندن او می‌گذارد و با قیافه‌ای خیلی خشن فریاد می‌زند: «توی دیوانه را من باید سر جایت بنشانم، کاری با تو می‌کنم که دیگر نفس نکشی و این مزخرف‌ها را نگویی. پدرت را در می‌آورم!» و شروع به هتاکی و فحاشی می‌کند. سپس دستور می‌دهد صد ضربه شلاق به او بزنند تا از این به بعد خفه شود.

---

۱. تخت فولاد اصفهان / ۲۳۴.

شلاق را می‌آورند و خوب صحنه‌سازی می‌کنند تا او را مرعوب کنند. صمصام با همان ابهتی که داشت می‌گوید: «دست نگه دارید من یک جمله بگویم، بعد هرچه می‌خواهید مرا بزنید. من صد ضربه شلاق را قبول دارم، اما چون ما از خاندان عصمت و بذل و کرم و بخشش هستیم به تأسی از جدم پیغمبر که بخشنده و اهل سخاوت بود، پنجاه تا از آن را به خود این آقای رئیس بخشیدم که به او بزنید.» و سپس اشاره به یکی از سران ساواک می‌کند و می‌گوید: «بیست تا را هم به ایشان بزنید، ده ضربه هم به فلانی، پنج ضربه را هم به دیگری، و سه تایش را هم به فلانی»، تا به نود و هشتمین می‌رسد، بعد می‌گوید: «حالا برای این‌که این الاغ من هم دلش نشکند دو ضربه شلاق هم به این الاغم بزنید.»

با این شگرد، رئیس ساواک و اطرافیانش را در ردیف الاغش به حساب می‌آورد.

رئیس ساواک عصبانی‌تر می‌شود و می‌گوید: «یا اللّه بخوابانیدش، مثل اینکه رویش کم نمی‌شود.»

خلاصه شلاق را بالا می‌برند تا او را بزنند، می‌گوید: «صبر کنید، من یک جمله دیگر هم بگویم و بعد بزنید که من حقم است و صد تا هم کم است دویست تا باید بزنید.» بعد با کمی تأمل می‌گوید: «واللّه من خودم، عالم بی‌عمل هستم، عالم بی‌عمل باید بخورد، دو بار هم باید بخورد.»

می‌گویند: «چه‌طور؟»

می‌گوید: «یک روز خودم به سید خمینی گفتم: پایت را روی دم سگ نگذار، سگ تو را می‌گیرد، ولی الان خودم پایم را گذاشته‌ام روی دم سگ با این‌که می‌دانستم این‌طور است، در عین حال خودم هم همان کار را انجام دادم و حقم است بزنید.»

رئیس ساواک وقتی می‌بینند که نمی‌شود با این آدم طرف شد، با عصبانیت تمام، سید را با تهدید و داد و فریاد از ساواک بیرون می‌کند.[1]

---

۱. بوستان فضیلت / ۲۴۶ ـ ۲۴۴.

آیت‌اللّه شیخ محمدعلی اراکی[1]

بعد از آمدن آیت‌اللّه بروجردی به قم، من و آقای سید محمدتقی خوانساری بارها خدمت آقا رسیدیم و می‌گفتیم: حضرت آیت‌اللّه بروجردی! الآن وقت قیام است و ما مبارزه می‌کنیم. الآن قدرت رضا خان از بین رفته است و محمدرضا پسرش هم تازه روی کار آمده است، وقت خوبی است که شما از قدرت و نفوذتان استفاده کنید و جلوی این خلاف شرع‌ها را بگیرید.[2]

آیت‌اللّه اراکی همیشه و در همه حالات از فعّالیّت‌های سیاسی امام خمینی علیه رژیم سفاک پهلوی پشتیبانی می‌کرد.[3]

هنگامی که امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» اعلامیه کوبنده‌ای در سال ۱۳۴۱ش علیه لایحه کاپیتولاسیون و قوانین غیر اسلامی‌ای که طاغوت در مجلس شورای ملی به تصویب رسانید صادر نمود، آیت‌اللّه اراکی نیز به پشتیانی ایشان اعلامیه‌ای صادر کرد و خواستار لغو مصوبات مخالف اسلام شد.[4]

هم‌چنین ایشان بعد از تبعید امام به عراق، مخفیانه با امام ارتباط داشت.[5]

بعد از پیروزی انقلاب شکوه‌مند اسلامی، آیت‌اللّه اراکی جانب‌داری از بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی را ادامه می‌داد و در مقاطع حساس و جنگ تحمیلی حمایت صمیمانه و بی‌شائبه خود را اعلام می‌داشت.[6]

آیت‌اللّه اراکی: نظریه من هم مثل آقای خمینی است.

آقای خمینی و همه علماء نظرشان این است که هرگاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمان‌ها در مقام دفاع برآیند، هرکس که می‌تواند.

---

۱. متولد ۱۲۷۳ش، اراک (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: سید محمدتقی خوانساری، شیخ عبدالکریم حائری، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.

۲. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۸.

۳. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۹.

٤. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۱۰.

۵. همان.

٦. همان.

در این عصر و زمان، آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است که همین‌طور است؛ یعنی دول خارجه تماما دست به دست هم داده، می‌خواهند اسلام را سرنگون کنند و به کلی کلمه اسلام را از میان بر دارند، و چون دیدند که حقیقت اسلام در اثنی‌عشریه است، از این جهت آن‌ها دشمنیِ تمام با حقیقت اسلام دارند، خصوصا پاپ‌های آن‌ها، وادار می‌کنند که حقیقت اسلام از میان بر داشته شود و این را حضرت آقای خمینی احراز کرده است و لهذا در مقام دفاع برآمده، به هر شکل و به هر نوع که ممکن باشد باید در مقابل حفظ بیضه اسلام بیرون آمد. و العلم عندالله.

جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگ‌جوها هستند که از این حقیقت اسلام حمایت می‌کنند و همه‌شان مؤیّد و منصورند، إن شاء اللّه.

«ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبت اقدامکم» و پاسدارها جزء همین آیه هستند.[۱]

آیت‌اللّه شیخ محمدعلی اراکی: چون مدرسه مرحوم حاج محمدابراهیم خوانساری هسته اصلی حوزه علمیه‌ای است که به دست باکفایت مرحوم آیت‌اللّه العظمی حائری طاب ثراه در اراک تأسیس شده و زیربنای حوزه علمیه مقدس قم است که از آن‌جا انقلاب اسلامی شروع شد و از برکات آن، جمهوری مقدس اسلامی بنیان‌گذاری و به دست باکفایت امام «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَيْهِ» تأسیس شد، تعمیر و نگه‌داری و تکمیل ساختمان آن بسیار بجا و به موقع و به عنوان سند انقلاب حفظ آن لازم است.[۲]

آیت‌اللّه اراکی: حفظ نظام اسلامی ایران و اجرای احکام نورانی قرآن و دفاع از ارزش‌های معنوی از اهم فرائض است.[۳]

حجت‌الاسلام سید هادی خسروشاهی: آیت‌اللّه محمدعلی اراکی از آغاز حرکت اسلامی با آن همراه بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن هم‌گام و تا آخرین روز حیات نیز به اهداف

---

۱. یادنامه آیت‌اللّه العظمی اراکی / نعمات الهی (قسمت دوم)

۲. یادنامه آیت‌اللّه العظمی اراکی / حوزه علمیه اراک.

۳. یادنامه آیت‌اللّه العظمی اراکی / پیام آیت‌اللّه العظمی اراکی در مورد انتخابات رئیس جمهور.

انقلاب وفادار ماند و با دل و جان از رهبری انقلاب و آرمان‌های آن دفاع نمود و در واقع او خود را وقف اسلام و انقلاب نمود.[۱]

آیت‌اللّه اراکی: من از شخص معتمدی شنیدم که از آقا سید احمد خوانساری شنیده بود که: «عجب امتحان بزرگی است، خیلی هنر می‌خواهد آدم خودش را از این امتحان سالم دربیاورد. خیلی هنر می‌خواهد، امتحان بزرگی است!»

جماعت دنیا که رئیس‌شان آمریکا و شوروی است و سایرین هم که دست‌بسته آنان هستند همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها.

چه می‌شود کرد؟ امتحان بزرگی است! این‌که آقای خمینی شخصی نیک‌نفس است، جای شک ندارد و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست با دیدن این تحکمات و زورگویی‌هایی که این دو نفر ـ پدر و پسر ـ کردند!

چه کارها کردند! می‌خواستند اصل دین اسلام را به کلی از ریشه بکنند! مثل یزید که می‌خواست به کلی ریشه دین را از بین ببرد!

اگر نهضت حضرت سیدالشهداء «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» نبود الآن من و شما کافر بودیم! اشهد ان لا اله الا اللّه بین ما نبود!

در اثر قیام حضرت ابا عبداللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» و آن شهادت‌های هیجده نفر از بنی‌هاشم که نظیر ندارند، خداوند دینش را حفظ فرمود تا به ماها رسید.

این شخص (پهلوی) هم می‌خواست همین کار را بکند.[۲]

آیت‌اللّه اراکی: آیت‌اللّه خمینی «رِضْوَانُ‌اللّه‌تَعَالَی‌عَلَیْهِ» مجدّد آئین و شریعت بود و با انقلاب اسلامی، دیگربار دین را زنده کرد و این سنت خداست که در آغاز هر قرنی مجدّدی را بر می‌انگیزد تا شریعت و آئین خدای را زنده کند.

پس از انقلاب نخستین اسلام در قرن اول که به وسیله رسول خدا «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» به انجام رسید، در قرن دوم امام همام حضرت باقر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» و در قرن سوم حضرت رضا

---

۱. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۱۳۹.

۲. فقهای نامدار شیعه / آیت‌اللّه العظمی شیخ محمدعلی اراکی (اقدامات اجتماعی و سیاسی: همگامی با انقلاب اسلامی)

«عَلَيْهِالسَّلَامُ» مجدّد آئین اسلام گشتند و پس از آن در زمان غیبت در آغاز هر قرنی خداوند، بزرگی را بر انگیخت تا مرز آئین را پاس‌دار باشد و حقیقت شریعت را تجدید کند که از قرن چهارم از کلینی آغاز شد و بعد، شیخ طوسی و ابن ادریس و شهید ثانی و شیخ بهائی و مجلسی و بهبهانی و سید مجاهد و شیرازی تا سرانجام به ظهور امام خمینی آئین، زنده گشت و آب رفته شریعت دیگربار به جوی باز آمد و او مجدّدی بزرگ برای دین بود که با انقلاب خویش اسلام را زنده کرد.

امام و دیگر بزرگانی چون ایشان هم‌گام و هم‌کار انبیاء و اولیاء «صَلَوَاتُاللَّهِوَسَلَامُهُعَلَيْهِمْأَجْمَعِينَ» هستند و همان راهی را می‌سپرند که آن برگزیدگان پیمودند. اینک بر ماست که از این انقلاب و ارزش‌های آن پاس‌داری کنیم و آن را با جان و دل حافظ باشیم.[۱]

آیت‌اللّه اراکی: واللّه که این مرد [امام خمینی] نیکْ‌نفس آدمی است و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست.[۲]

آیت‌اللّه اراکی: آقای خمینی طاغوت ۲۵۰۰ ساله را از مملکت بیرون راند. ما باید از او حمایت کنیم.[۳]

آیت‌اللّه مصلحی (فرزند آیت‌اللّه اراکی): بعد از وفات مرحوم آیت‌اللّه آقا سید محمدتقی خوانساری عده‌ای از تهران آمدند و رساله خواستند و مرحوم والد حاضر نشدند رساله بدهند و بعد از رحلت مرحوم امام تشخیص دادند که الآن هنگام آن شده است که ایشان فتوا بدهند.

نسبت به حضرت امام ارادت داشتند، هم در بُعد انقلاب و هم در بُعد عاطفی.

وقتی که امام به ریاست رسیدند [در رأس نهضت قرار گرفتند] در همان سال ۱۳۴۲ ش فرمودند که: «برو به ایشان بگو: هر وقت من به عکس ایشان نگاه می‌کنم، یاد صحرای کربلا می‌افتم. این سید اگر در صحرای کربلا بود یقینا در صف مستشهدین امام حسین «عَلَيْهِالسَّلَامُ» بود.»

---

۱. یادنامه آیت‌اللّه العظمی اراکی / دیدار شاعران و اهل قلم با آیت‌اللّه العظمی اراکی.

۲. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با استاد بزرگوار آیت‌اللّه العظمی اراکی.

۳. روزنه‌هایی از عالم غیب / ۳۱۹.

و بعد پیغام دادند و گفتند که: «من در این افراد مختلف علماء نگاه می‌کنم برای "مجدّدالمذهب فی القرن الخامس عشر" بودن کسی را نمی‌بینم برازنده باشد جز ایشان.» و گفتند: «ایشان لایق این کارند. این، مرد باغیرت و باحمیّتی است که در همان جوانی‌اش هم نتوانست کتابی را که اسرار هزارساله نوشته بودند تحمل کند و کتاب کشف الاسرار را نوشت.» و بنده به منزل امام رفتم و این سخن را به امام گفتم و حضرت امام فرمودند که: «به آقا بگویید: دعا کنند.»[1]

آیت‌اللّه اراکی: خداوند یک قوه عجیبی در ایشان (امام خمینی) خلق فرموده است که به هیچ احدی چنین قوه‌ای نداده! ... او مانند جدّش علیّ بن ابی طالب «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است در مقابل عمرو بن عبد وَد. ...

خداوند از چشم بد محفوظش بدارد، یک چنین کسی کم‌یاب است و بلکه نظیر ندارد! ...

البته امت مسلمان ایران از این نعمت عظمای خدایی قدردانی نمایند و با تمام قوا یداً و لساناً جان‌نثاری و فداکاری و یاری نمایند و خدای ناکرده به واسطه افکار شیطانی نسبت به ایشان ظلم عظیمی به نفس خود نکنند که حساب آن‌هایی که بهتانی و یا فکر (بدی) به این شخص بزرگ داشته باشند با کرام‌الکاتبین است!

حمایت این مرد، حمایت سیدالمرسلین و أئمه طاهرین و حجة بن الحسن «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» است و کوتاهی کردن از این مرد، کوتاهی کردن از آن‌هاست.[2]

آیت‌اللّه اراکی: حضرت امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ» مرد بسیار جلیلی است و من او را به جلالت شناختم! بسیار مرد پاکی است. پاکی نفس دارد. پاکی ذاتی و درونی دارد. و این بر همه خلق معلوم شده است.

ما مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگوار آشنایی پیدا کردیم، جز تقوا و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس، بزرگی قلب و کثرت دیانت و جدّیت در علوم نقلی و عقلی و مقامات عالی و ... در او نیافتیم. ... این مرد، قدّ مردانگی علَم کرده و در مقابل کفر ایستادگی

---

۱. یادنامه آیت‌اللّه العظمی اراکی / خلاصه مصاحبه روزنامه کیهان با آیت‌اللّه مصلحی فرزند آیت‌اللّه اراکی به مناسبت سالگرد ارتحال ایشان (قسمت دوم)

۲. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / نظر آیت‌اللّه اراکی درباره امام خمینی.

نموده و دست غیبی هم با او همراه شد، به طوری که محیّرالعقول بود! هیچ زاویه‌ای از زوایای این مملکت باقی نماند مگر گفته شد: «مرگ بر شاه».

او جان بر کفِ دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می‌کند. جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است.

خداوند یک قوه غیبی در این مرد خلق فرموده که به هیچ احدی نداده!

چنین جرأتی، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده! و او مانند جدّش علیّ بن ابی طالب «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» است. یک چنین کسی کم‌یاب است. کم نظیر است![1]

آیت‌اللّه اراکی، عارفاً بزمانه بود، لذا در شرایط حساس بعد از ارتحال حضرت امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» که دشمنان اسلام چشم طمع به تخریب نهضت داشتند و از هیچ توطئه‌ای فروگذار نمی‌کردند، معظّم له با یک حرکت حساب‌شده، سریع و انقلابی، کمک بسیار مهمی در روند انقلاب اسلامی و حفظ و حراست از کیان نظام مقدس اسلامی را انجام دادند.

ایشان ضمن پیام کتبی، رهبری حضرت آیت‌اللّه سید علی خامنه‌ای را تأیید و پشتیبانی خود را از ایشان اعلام کردند. متن پیام چنین است:

«انتخاب شایسته جناب‌عالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دل‌گرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است.

شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی، حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهمّ واجبات شرعی است، متوقّف به این امر مهم می‌باشد.

با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدّسه حضرت ولیّ عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» دوام و تأییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسؤولیت سنگین خواستارم.»[2]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۱۰.

۲. ستارگان حرم، شماره ۳۲ / ۱۷.

آیت‌اللّه سید محمدعلی صادقی[1]

این فقیه ارجمند با شروع نهضت حضرت امام خمینی در تمامی تظاهرات مردم حضور داشت و کم‌تر اعلامیه‌ای بود که امضای او در پای آن نباشد.

وی به تعبیر حضرت آیت‌اللّه العظمی صافی گلپایگانی: از ارکان و استوانه‌های بزرگ روحانیت و حوزه علمیه اصفهان و از شخصیت‌های ممتاز بود.[2]

آیت‌اللّه شهید سید محمدعلی قاضی طباطبائی[3]

حجت‌الاسلام سید هادی خسروشاهی: ایشان در رابطه با انقلاب بارها دستگیر و تبعید و زندانی شد. ... و پس از پیروزی انقلاب هم به مبارزه علیه توطئه‌ها و عوامل استکبار ادامه داد. ...

مسجد ایشان یکی از مساجد فعال شهر تبریز در امر نهضت و مبارزه و نشر اندیشه‌های مبارزاتی بود.[4]

آیت‌اللّه قاضی سرانجام شش ماه پس از شهادت استاد مطهری به آرزوی خود رسید.

وی در تاریخ دهم آبان ۱۳۵۸ هنگامی که نماز مغرب و عشاء را در مسجد شعبان به جا آورده، عازم منزل بود ... به دست گروهک منحرف و مزدور فرقان به شهادت رسید.[5]

---

۱. متولد ۱۳۴۶ ق، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: سید محمود شاهرودی، شیخ حسین حلی، علامه سید علی فانی.

۲. حدیث خوبان / ۱۰۹.

۳. متولد ۱۲۹۲ ش، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید صدرالدین صدر، سید حسین بروجردی، میرزا محمدباقر زنجانی، سید محسن حکیم، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء.

٤. حدیث روزگار ۲۰ (خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره شهدای حرب و محراب) / ۸.

۵. مردان علم در میدان عمل، ج ۵ / آیت‌اللّه شهید قاضی طباطبائی در آرزوی شربت شهادت.

آیت‌اللّه محمدعلی ناصری دولت‌آبادی اصفهانی[۱]

در گزارش ساواک که منجر به دستگیری آیت‌اللّه محمدعلی ناصری دولت‌آبادی گردید چنین آمده است: «در دولت‌آباد شخصی به نام شیخ محمد ناصری اهل و ساکن دولت‌آباد به طور مستقیم برعلیه مصالح مملکت صحبت می‌کند و حتی چند روز پیش بالای منبر اظهار داشت این جوان‌های دولت‌آباد بخار ندارند!

وی به طور محرمانه با روحانیون مخالف تماس و ارتباط دارد و سرمنشأ کلیه فعل و انفعالات دولت‌آباد می‌باشد و همه طلاب و روحانیون منطقه دولت‌آباد از ایشان گوش شنوایی دارند و در موقع تصادف آقای کافی به دستور ایشان در همه مساجد دولت‌آباد مجلس ترحیم گرفته شد.»[۲]

حجت‌الاسلام جعفر ناصری (فرزند آیت‌اللّه ناصری): پدرم چه در زمان حضرت امام خمینی «رَحْمَةُاللَّهِ‌عَلَيْهِ» و چه در زمان رهبر معظّم انقلاب، در تمام راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد و به مردم جهت می‌داد.

در سخنرانی‌ها و در تمام عرصه‌ها، این اعتقاد را پذیرفته و باطناً و ظاهراً پایش ایستاده بود. گاهی که صحبتی می‌شد، اشک از چشمان ایشان روان می‌شد. دائم با رهبر معظّم انقلاب هم‌راه بود. هرچه از دستش بر می‌آمد، تأیید بود و هرکاری از دستش بر می‌آمد، انجام می‌داد. در صحبت برای دوستان نظامی، انتظامی و جهادی، جهت‌دهی می‌کرد؛ مردم را به بیانات رهبر انقلاب و نظرات آقا سوق می‌داد. بعضی‌ها می‌خواستند انتقام دشمنی‌شان را با نظام و انقلاب، از ایشان بگیرند که چرا این مقدار هم‌راهی دارد، ولی ایشان با تمام وجود ایستاده بود.[۳]

آیت‌اللّه ناصری: مقام معظّم رهبری تمام امیدشان به امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» است.

---

۱. متولد ۱۳۰۹ ش، دولت‌آباد (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: شیخ صدرا بادکوبه ای، سید عبدالهادی شیرازی، امام خمینی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خویی، شیخ محمد کوفی، سید محمد کشمیری، شیخ عباس قوچانی، سید هاشم حداد، سید جمال‌الدین گلپایگانی، شیخ مجتبی لنکرانی، سید عبدالاعلی سبزواری، میرزا هاشم آملی.

۲. پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۵ شهریور ۱۴۰۱، کد خبر: ۸۰۰۵ (اسناد / عناوین کل اسناد / گزارش ساواک از دستگیری آیت‌اللّه ناصری در شهریور ۱۳۵۷)

۳. سایت مقام معظّم رهبری، ۱۴۰۲/۷/۱۳، استاد اخلاق مردمی و انقلابی.

خدا شاهد است پناهگاه‌شان امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» است.[۱]

حجت‌الاسلام سید مجتبی موسوی: زمانی قرار بر ورود مقام معظّم رهبری به اصفهان بود. ساعت هشت صبح به محضر آیت‌اللّه ناصری رفتم و ایشان به بنده گفتند که: «بعد از نماز صبح چیزی به ذهن من آمد که نسبت به سلامتی مقام معظّم رهبری خوف کردم»، سپس ایشان براساس علاقه و احترامی که نسبت به رهبری داشتند، بنده را مأمور کردند و فرمودند: «پنج رأس گوسفند به نیت سلامتی رهبر معظّم انقلاب قربانی کرده، گوشت آن‌ها را به فقراء بدهید.»

دعا برای سلامتی ولیّ فقیه و جویا شدن از احوال رهبر معظّم انقلاب، از عادات مستمر در زندگی این عالم ربّانی بود که ارادت ویژه ایشان نسبت به مقام معظّم رهبری، برخاسته از علاقه شدید به صاحب‌الزمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» بود.[۲]

آیت‌اللّه ناصری: تبلیغ از امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» بیش‌تر شود. تبلیغ از مقام رهبری بیش‌تر شود.

بنده معتقدم: ایشان تنهاست! مخصوصاً وظیفه روحانیت این است؛ همان‌طور که تبلیغ از اسلام و قرآن و نظام می‌کند، از مقام رهبری تبلیغ بکند.

خدا می‌داند ایشان مؤیَّد از سوی خداست.

همه گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها بر قلب ایشان وارد است. قلب رهبری را امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» نگه‌داری کرده است.[۳]

---

۱. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

۲. حوزه (خبرگزاری رسمی حوزه)، ۱۰ شهریور ۱۴۰۱، کد خبر: ۱۰۴۲۰۸۷، استان‌ها / اصفهان.

۳. خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۱/۶/۵، اخبار فرهنگی / اخبار دین، قرآن و اندیشه / آیت‌اللّه ناصری: قلب مقام معظّم رهبری را امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» نگه‌داری کرده است.

آیت‌اللّه محمد فاضل لنکرانی[1]

اعتماد عمیق و ارادت خالصانه آیت‌اللّه فاضل لنکرانی به استاد و مراد خویش [امام خمینی] سبب شد تا از همان آغاز تحصیل، هیچ شک و تردیدی در حقانیت بینش و مطالب امام نداشته باشد و به همین دلیل، وی از فعّال‌ترین عالمان مبارز به شمار می‌رود. ...

با مراجعه به کتاب‌های اسناد انقلاب اسلامی، اعلامیه‌های زیادی را از علماء و بزرگان می‌یابیم که امضای آیت‌اللّه فاضل نیز در ذیل آن‌ها وجود دارد.

موضوع برخی از این اعلامیه‌ها عبارت‌اند از:

۱ـ اعتراض و اعلام نظر روحانیت تبریز به هیأت اعزامی دولت درباره وقایع تبریز در پی چهلم شهدای قم در اسفندماه ۱۳۵۶/

۲ـ فاجعه ۲۹ بهمن تبریز.

۳ـ حمله به مردم مشهد و شهرستان‌ها در مردادماه ۱۳۵۷/

۴ـ توطئه شاه برای ایجاد تفرقه.

۵ـ دولت نظامی ازهاری.

۶ـ حمله به حرم امام رضا «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ».

۷ـ توطئه شاه و حفظ آرامش و مجازات قانون‌مند مجرمان.

۸ـ رعایت احترام امام خمینی در پاریس.

۹ـ راهپیمایی تاسوعا و عاشورا.

۱۰ـ خلع محمدرضا پهلوی از مقام سلطنت.

۱۱ـ سالگرد کشتار قم.

۱۲ـ جنایات شاه در شهرستان‌ها و فراخوان راهپیمایی.

۱۳ـ روی کار آمدن بختیار و اعلام عزای عمومی.[2]

---

۱. متولد ۱۳۱۰ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، میرزا علی شیرازی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۵۷۲.

حجت‌الاسلام سید هادی خسروشاهی: «آیت‌اللّه فاضل لنکرانی در واقع از نخستین کسانی بود که در مبارزات سیاسی و نهضت اسلامی امام خمینی حضور عینی و شرکت فعال داشتند و به همین دلیل هم بارها دستگیر و زندانی شدند و دو سال و نیم به مناطق کویری یزد و چهار ماه به بندر لنگه تبعید شدند.

تقریباً همه اعلامیه‌های حوزه علمیه قم در تمام دوران مبارزه، امضای ایشان را دارد، مگر آن‌که در زندان و یا تبعید بودند و نتوانسته‌اند آن را امضاء کنند.»[۱]

معظّم له برای احیاء نام امام، آثار فقهی‌اش را به عنوان شرح بر «تحریرالوسیلة» نگاشت. او مقرّر درس‌های امام، شارح آثار فقهی امام، مدافع و مروّج مکتب انقلابی امام بود.[۲]

آیت‌اللّه رضا استادی: از آغاز نهضت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ»، وجهه غالب بر حوزه علمیه، از طلاب گرفته تا فضلاء و استادان و بزرگان حوزه، وجهه ارادت به امام و حمایت از او بود، اما این‌طور نبود که همه در این راه، خطر و زحمت را هم تحمل کنند، بلکه هنگامی که طاغوتیان فشار را زیاد کرده بودند، کسانی که به استقبال خطر هم می‌رفتند، معدود و محدود بودند.

بیش‌ترین آن‌ها از طلاب و افراد بی‌اسم و رسم بودند و در این میان، آن‌چه، هم مبارزان را تقویت می‌کرد و هم به طاغوت می‌فهماند که حامیان امام فقط طلاب مبتدی نیستند، اقدام افرادی از مدرسان معروف حوزه مانند آیت‌اللّه فاضل بود. طاغوت هم به این افراد خیلی بیش‌تر حساس بود و ضمناً شخصی مانند آیت‌اللّه فاضل در طرز فکر طلاب و این‌که آن‌ها هم اهل مبارزه و حمایت از امام و نهضت باشند بسیار مؤثر بود.[۳]

آیت‌اللّه فاضل: اعلامیه‌های بسیاری داده می‌شد که در اکثر آن‌ها امضای من وجود داشت، به طوری که وقتی سازمان امنیت، ما را بازداشت کرد، یکی از مهم‌ترین سؤالات ایشان این بود که: «شما در متجاوز از پنجاه اعلامیه امضاء دارید.»

من در جواب گفتم: همه این امضاها از خود من است. یک وقت فکر نکنید که از امضای من در پای این اعلامیه‌ها تقلید شده است.

---

۱. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۱۵۱.

۲. اختران فضیلت / ۴۳۷.

۳. ستارگان حرم، شماره ۳۰ / ۳۴۳.

این جواب، مأمور امنیتی را بسیار تکان داده بود! زیرا او فکر می‌کرد که من به دست و پا افتاده، از این امضاها و ... اظهار بی‌اطلاعی خواهم کرد، لذا گفت: «مسأله بدتر شد! حالا چرا امضاء کردید؟»

گفتم: خوب، حالا شما می‌خواهید براساس منطق با من حرف بزنید یا بر مبنای زور، نظرتان را تحمیل کنید؟

کمی فکر کرد و گفت: «ما براساس منطق می‌خواهیم با شما حرف بزنیم.»

گفتم: در صورتی که حاضر باشید حرف منطقی را بپذیرید، مسأله ما چنین است: آقایی به نام آیت‌اللّه خمینی پیدا شده که مطالبی را بیان کرده است.

اکنون درباره ایشان و مطالبش دو نظر وجود دارد: یکی نظر شماست که او را تحریک‌شده و از عوامل سیاست خارجی و بازیچه دست اروپا و آمریکا و ... می‌دانید، و نظر دوم نظر ماست.

ما با توجّه به این‌که طلبه هستیم و درس خوانده‌ایم و حدّاقل به عقیده خودمان چیزی می‌فهمیم و چنین نیست که هرکس هر ادعایی کرد، فوراً زیر بارش برویم، این مرد را شخصیتی الهی شناخته، تحرک او را جز احساس مسؤولیت شرعی چیزی نمی‌دانیم. به عقیده ما به اندازه سر سوزنی سیاست در کار او دخالت ندارد. هرچه می‌گوید و می‌نویسد و حتی مبارزه او، همه برای خدا و اقدام به انجام مسؤولیت‌های دینی خود می‌باشد.

ما طلاب اصولاً تابع دلیل هستیم. اگر شما توانستید مدرک قانع‌کننده‌ای برای اثبات نظر خود ارائه بدهید، من همین‌جا عقیده شما را می‌پذیرم.[۱]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر حسب ضرورت و نیاز، حضرت آیت‌اللّه فاضل لنکرانی به منظور کمک و تداوم بخشیدن به نظام مقدس اسلامی، عهده‌دار مسؤولیت‌هایی گردیدند که عبارت‌اند از:

۱ـ عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از بدء تشکیل تا پایان حیات‌شان.

۲ـ ریاست دادگاه انقلاب اسلامی قم به امر حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ».

۳ـ نمایندگی دوره اوّل مجلس خبرگان رهبری از استان مرکزی.

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۰ / ۳۴۳.

۴ـ دبیر و عضو محترم شورای عالی حوزه علمیه قم، جهت سامان‌دهی وضعیت حوزه قم از طرف حضرت امام «رَحِمَهُ‌اللَّهُ».[۱]

آیت‌اللّه فاضل: در اوائل حکومت دولت موقت که هنوز امام در قم حضور داشتند، به خدمت ایشان شرف‌یاب شده، گفتم: با توجه به آشنایی قبلی از روحیات آقای بازرگان، روشن است که او به روحانیت و هیچ فردی از افراد آن و فکر می‌کنم حتی به شخص شما نیز اعتقادی ندارد! و با توجه به این سابقه، حضرت‌عالی چه‌گونه اجازه دادید که ایشان در رأس دولت قرارگرفته، زمام کشور اسلامی را به دست بگیرد؟

فرمودند: «من هم نظرم همین است؛ ولی مسأله این است که ما الآن افرادی را که بتوانیم جای‌گزین این‌ها نمائیم، نداریم و الاّ من شخصا معتقدم که: این‌ها به درد حکومت و نظام اسلامی نخواهند خورد. إن شاء اللّه روزی برسد که ما افراد صالح و لایقی پیدا کرده، جای‌گزین این‌ها بکنیم.»[۲]

آیت‌اللّه فاضل: آن‌چه که به نظر امام مهم‌ترین هدف شناخته می‌شد، بقای این انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا که این نظام نه تنها اثر و فوائدش ملت ایران را شامل می‌شود، بلکه به عنوان یک الگو در جهان مطرح است. ...

کجا دولت انگلیس، در تاریخ انگلیس مشاهده کرده بود در یک زمان دویست هزار نفر در خیابان‌های لندن راهپیمایی کنند و علیه دولت انگلیس درباره مسأله سلمان رشدی راهپیمایی داشته باشند!؟

لذا وجود این انقلاب برای همه قدرت‌ها، مضر است و از این جهت است که آن‌ها کمر به از بین بردن انقلاب بسته‌اند و روی همین نظر هم هست که امام بزرگوار، مهم‌ترین هدفش حفظ این نظام و حفظ این انقلاب بود.[۳]

آیت‌اللّه فاضل: من اعتقادم به انقلاب نه تنها کم نشده و تردیدی در راهی که طی شد نکردم، بلکه روز به روز بر اهداف امام و کارهایی که انجام گرفت مصمم‌تر می‌شوم.

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۰ / ۳۳۴.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۵۷۵.

۳. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با آیت‌اللّه محمد فاضل لنکرانی.

من هیچ‌گاه تردید در این راهی که به همراه امام شروع کردیم، نکردم.

و معتقدم اگر این انقلاب نبود، حتی اسمی از اسلام در این کشور باقی نمی‌ماند و از حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما هم چیزی باقی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند فقط یک کشور مصرفی و بی‌خاصیت بود![1]

آیت‌اللّه فاضل: الآن حمایت از مقام معظّم رهبری، از زمان امام، واجب‌تر است، چرا؟ بالأخره همان‌طور که حمایت از امام، نه شخص امام، مقام امام «بما انّه مقام رهبری» واجب بود، الآن این معنا بیش‌تر احساس ضرورت و نیاز دارد.

این مقام، واجب‌الاطاعة است و باید محترم شناخته بشود.

ایشان (آیت‌اللّه خامنه‌ای) ستون خیمه مرجعیت هستند؛ اگر ایشان نبودند ما هم نبودیم.[2]

فرزند آیت‌اللّه فاضل: حضرت آیت‌اللّه فاضل در خصوص شخص مقام معظّم رهبری می‌گفت: «ایشان مصداق بسیار روشن و بسیار خوب برای این منصب هستند.» و مکرر تأکید داشت: «برای احراز این منصب در شرائط کنونی کسی بهتر از حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای نداریم.»[3]

آیت‌اللّه فاضل: بنده به عنوان کسی که هم عضو مجلس خبرگان هستم و هم این‌که آشنایی با آیت‌اللّه خامنه‌ای دارم، عرض می‌کنم که: ایشان اهل نظر و اهل اجتهاد هستند.

بیست سال پیش وقتی در مشهد در مسجد گوهرشاد با ایشان برخورد کردم، آن موقع ایشان از مدرسین محترم مشهد بودند. پرسیدم: چه چیزی تدریس می‌کنید؟

فرمودند: «مکاسب.»

مکاسب از مهم‌ترین و مشکل‌ترین کتب علمی ماست.

به نظر من ایشان یک فقیه و یک مجتهد است.

کسی که در سال‌های طولانی در جهان سیاست، استادی چون امام امت داشته است و خودش نیز دارای استعداد سرشار است، چنین فردی دارای مقامات بلندی از درک سیاسی است.

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۰ / ۳۴۶.

۲. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۳. همان.

دوران هشت ساله ریاست جمهوری ایشان یک شاهد قوی برای این مطلب است.
سفرهایی که ایشان به کشورهای خارج داشته‌اند، به عنوان یک سیاست‌مدار در صحنه‌های سیاسی جهان درخشیده است![۱]

آیت‌اللّه شیخ محمد فکور یزدی[۲]

آیت‌اللّه فکور یزدی نسبت به امام خمینی علاقه زیادی داشت و امام نیز نسبت به وی محبّت خاصی ابراز می‌کرد. ایشان اگر احساس می‌کرد کسی نسبت به امام خمینی بی‌مهری می‌ورزد، بسیار ناراحت و رنجیده می‌شد و می‌فرمود: «امام امت کسی است که از طرف حضرت ولیّ عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» مؤید است و ما باید در همه اعمال و رفتار، حامی و پشتیبان او باشیم.»[۳]

آیت‌اللّه شیخ محمد محمدی گیلانی[٤]

آیت‌اللّه گیلانی سابقه درخشانی در مبارزات بی‌امان حضرت امام علیه رژیم طاغوت داشت و از پیش‌گامان، فعالان و نقش‌آفرینان عرصه سیاسی نهضت مقدس اسلامی به شمار می‌رود. اسناد فراوانی که از آن دوران سیاه برجای مانده، گواه این مدعاست.
فعّالیّت‌های سیاسی و مبارزاتی ایشان در قالب شرکت جستن در بیانیه‌ها و اعتراضات علماء و طلاب به جوّ تاریک آن دوره، در تاریخ این مرز و بوم ثبت و ضبط شده که هم‌کاری با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و بزرگان و مبارزین آن زمان نیز از این جمله است.

---

۱. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)
۲. متولد ۱۳۲۴ ق، روستای احمدآباد (اردکان، یزد). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، امام خمینی، سید حسین بروجردی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدرضا گلپایگانی.
۳. ستارگان حرم، ش ۲ / ۱۶۰.
٤. متولد ۱۳۰۷ ش، روستای دعوی‌سرا (رودسر، گیلان). از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، شیخ محمدتقی بهجت، شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، میرزا هاشم آملی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، حاج آقا حسین قمی.

امضاء و نام آیت‌اللّه گیلانی در بیش از ۵۰ مورد در کتب اسناد انقلاب اسلامی و نهضت روحانیون ایران به ثبت رسیده است.

ساواک در گزارش‌های خود ایشان را طرف‌دار آیت‌اللّه خمینی و نماینده تام‌الاختیار آن حضرت نامید و رفتار، منابر و سایر فعّالیّت‌های ایشان را به شدت تحت نظر داشت.

آیت‌اللّه گیلانی در شهرهای مختلف نوشهر، چالوس، تنکابن، رودسر، لنگرود، رفسنجان و... به مناسبت‌های مختلف از حضرت امام با تعبیر «آیت‌اللّه غائب ایران» اجلال و تمجید کرد و به همین دلیل بارها به ساواک احضار گردید.[۱]

آیت‌اللّه گیلانی پس از پیروزی انقلاب تا پایان حیات خویش دارای مسؤولیت‌ها و مناصب مهم قضایی و حکومتی بود که عبارت‌اند از:

۱ـ حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی.

۲ـ عضویت در شورای عالی قضات در سال ۱۳۵۹ ش.

۳ـ مسؤول رسیدگی به مشکلات شرعی شهرداری‌ها در سال ۱۳۶۱ ش.

۴ـ عضو و دبیر شورای نگهبان.

۵ـ عضو هیأت بررسی متمم قانون اساسی.

۶ـ نماینده ولیّ فقیه در دانشگاه‌های کشور در سال ۱۳۶۸ ش.

۷ـ ریاست دیوان عالی کشور به مدت ۱۵ سال.

۸ـ عضو مجلس خبرگان رهبری از تهران در ۳ دوره متوالی.[۲]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۳۱ / ۲۸۹.

۲. ستارگان حرم، شماره ۳۱ / ۲۹۱.

آیت‌اللّه شیخ محمد مؤمن[۱]

آیت‌اللّه مؤمن با آن درجه از تقوی، نظرشان بعد از امام راحل این بود که آقای منتظری، اعلم هستند؛ ولی بعد از آن‌که در شورای فقهی مقام معظّم رهبری رفتند و نظرات فقهی ایشان را دیدند گفتند: «ما در این جلسه فهمیدیم که خداوند، این نعمت را به هرکسی نمی‌دهد!»[۲]

شیخ محمد واله[۳]

ایشان حمایت از انقلاب و نظام را مسؤولیت شرعی و وظیفه مهم تبلیغی خود می‌دانست و خطابه او سنگری استوار در جهت دفاع از اساس انقلاب و ارزش‌های والای آن بود.[٤]

آیت‌اللّه سید محمد وحیدی شبستری[٥]

وی با آغاز نهضت اسلامی، هم‌گام با دیگر مراجع تقلید به سخنرانی و صدور اعلامیه‌ها و پیام‌های متعدد پرداخت، که مجموعه آن‌ها در کتابی گرد آمده است.[٦]

---

۱. متولد ۱۳۱۶ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: امام خمینی، علامه سید محمدحسین طباطبائی، میرزا علی مشکینی، سید محمد محقق داماد، شیخ مرتضی حائری.

۲. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/ ۱/۱۴ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۳. متولد ۱۳۱۲ ش، کاشمر (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: میرزا هاشم قزوینی، میرزا جواد آقا تهرانی، میرزا حسن‌علی مروارید.

٤. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۵۱۶.

٥. متولد ۱۲۹۵ ش، شبستر (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: شیخ محمدعلی حائری قمی، سید محمدتقی خوانساری، سید علی یثربی کاشانی، شیخ مهدی مازندرانی، میرزا آقا دامغانی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای.

٦. اختران فضیلت / ۶۴۵.

آیت‌اللّه محمدهادی معرفت[۱]

اگر ما بخواهیم منتظر بشویم که باز یک فرد مثل امام خمینی پیدا بشود ... شاید ده‌ها سال یا قرن‌ها طول بکشد تا این‌که تاریخ، یک‌چنین رجلی بیافرینند![۲]

آیت‌اللّه سید محمدهادی میلانی[۳]

آیت‌اللّه محمد محمدی ری‌شهری: آیت‌اللّه سید جواد علم‌الهدی فرمودند: «امام خمینی در آغاز نهضت، در سال ۱۳۴۲ ش مرا خواستند و ده نامه‌ای را که برای شماری از علمای بزرگ شهرهای: سمنان، شاهرود، مشهد، بیرجند، تربت و زاهدان، نوشته بودند، به من دادند که برای آن‌ها ببرم. ضمناً فرمودند: به خانواده‌ات هدف مسافرتت را نگو. بگو: زود بر می‌گردم.

هم‌چنین فرمودند: وقتی به مشهد رسیدی، منزل پدرت نرو، بلکه به محض رسیدن به مشهد، وضو بگیر و به محضر حضرت رضا «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» مشرف شو و از جانب من خدمت ایشان عرض کن: آقا! من امر بسیار خطیری را در نظر گرفته‌ام و این منوط به تأیید اهل‌بیت «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» است. اگر شما این حرکت را تأیید می‌فرمایید و این اقدام صحیح است، عنایت کنید، کمک بدهید و اگر مصلحت نیست، همین الآن جلوی مرا بگیرید.

من هم طبق فرمایش ایشان عمل کردم و عین عبارت ایشان را خدمت حضرت عرض کردم.

خدمت آیت‌اللّه سید هادی میلانی رسیدم که نامه امام را به ایشان بدهم، عرض کردم امانتی است که باید خصوصی تقدیم شود.

---

۱. متولد ۱۳۰۹ ش، کربلا. از شاگردان آیات عظام: شیخ محمد کلباسی، شیخ محمد خطیب، شیخ محمدرضا جرقویه‌ای اصفهانی، شیخ یوسف بیارجمندی، سید محسن حکیم، سید أبوالقاسم خویی، میرزا محمدباقر زنجانی، شیخ حسین حلّی، علّامه سید علی فانی، امام خمینی، میرزا هاشم آملی.

۲. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با آیت‌اللّه محمدهادی معرفت.

۳. متولد ۱۳۱۳ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، علّامه محمدجواد بلاغی، میرزا علی آقا قاضی، سید عبدالغفّار مازندرانی، سید أبوالقاسم خوانساری.

اجازه فرمودند به اندرون بروم. نامه را باز کردند و بلند خواندند. مضمون آن این بود: «قصد کرده‌ایم إن شاء اللّه این نظام طاغوتی را منهدم کنیم و نظام صالحی را جای‌گزین آن نماییم و اگر آمریکا از او حمایت کرد، با او هم مبارزه خواهیم کرد. ...

آیت‌اللّه میلانی پس از قرائت نامه امام فرمودند: جواب نامه را بعداً می‌نویسم. من همه جا هم‌راه ایشان خواهم بود. اگر به تهران بیایند، من هم خواهم آمد، اما مقابله با آمریکا به نظرم مشکل است.»[۱]

سال ۱۳۴۲ ش آیت‌اللّه میلانی به درخواست شهید مرتضی مطهری به استاد محمدتقی شریعتی توصیه کرد تا به تهران رفته، یک دهه در حسینیه ارشاد سخنرانی کند.

کمی جلوتر از آن آیت‌اللّه میلانی در جریان تصویب لوایح شش‌گانه، پیامی به وسیله مهندس سالور به علم نخست‌وزیر وقت فرستاد و طی نامه دیگری لغو تصویب‌نامه را از رژیم خواست و خود با هم‌کاری علمای بزرگ مشهد: شیخ هاشم قزوینی، حاج شیخ مجتبی قزوینی، سید احمد مدرّس، حاج شیخ کاظم دامغانی، آقا میرزا جواد تهرانی و برخی دیگر از چهره‌های برجسته روحانیت خراسان، مجمعی را به منظور مقاومت در برابر سیاست‌های ضدّ دینی و ضدّ ملّی رژیم پهلوی به وجود آورد.

آیت‌اللّه میلانی در سومین نامه خود در آبان ۱۳۴۱، به علم نوشت: «وظیفه خود می‌دانم با استمداد از حضرت بقیة‌اللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» برای سومین بار اعلام بدارم، تصویب‌نامه دولت شما در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی با عدم رعایت شرط اسلام در انتخاب‌شوندگان و تبدیل قسم به قرآن مجید به قسم به کتاب آسمانی، ملت مسلمان ایران و خاصه علمای اعلام را بی‌نهایت خشمگین ساخته است.»

روز ششم بهمن ۱۳۴۱ بازار مشهد به دستور ایشان تعطیل شد و با صدور اعلامیه تند ۲۸ اسفند ۱۳۴۱، جنایات رژیم پهلوی را افشا کرد و نوروز ۱۳۴۲ را همراه با امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» عزای عمومی اعلام کرد.

پس از رویداد ۱۵ خرداد و دستگیری امام «قُدِّسَ‌سِرُّهُ»، آیت‌اللّه میلانی تلاش کرد به تهران برود، ولی هواپیمای حامل ایشان را از بین راه بازگرداندند!

---

۱. خاطره‌های آموزنده / ۱۱۳.

و در بیستم خرداد ۱۳۴۲ طی تلگرامی به امام خمینی که در زندان محبوس بودند، به نظریات سیاسی ایشان صحّه گذاشت و اظهار کرد: «آن‌چه شما گفته‌اید، گفته همه روحانیون، بلکه گفته اولیاء خدا و أئمه اطهار «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» است.»

و در چهاردهم تیر همان سال به منظور حمایت از قیام امام خمینی به تهران رفت و از نزدیک با همه چهره‌های دینی و سیاسی در ارتباط قرارگرفت.

و روز دوم مرداد اعلامیه‌ای را به دادخواهی از علمای بازداشت‌شده و مردم مبارز صادر کرد و نسبت به تبعید امام خمینی به دولت هشدار داد و انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملّی را تحریم کرد و با ارسال نامه‌ای اعتراض‌آمیز به سازمان ملل متحد، ماهیت هیأت حاکمه، تجاوزات و خفقان حاکم بر ایران را تشریح کرد و طی اعلامیه ۱۴ مهر همه را به اعتصاب عمومی فرا خواند.

رژیم پهلوی که از حضور بسیار فعال معظّم له در تهران به وحشت افتاده بود، ایشان را در ۱۵ مهر ۱۳۴۲ تحت‌الحفظ به مشهد برگرداند.

آیت‌اللّه میلانی پس از بازگشت به مشهد مقدّس، دست از فعّالیّت‌های سیاسی خود نکشید و رابطه خود را با مبارزین سیاسی تهران و نیز با امام خمینی حفظ کرد و از جمله شهید سپهبد قرنی با ایشان در ارتباط بود.

ایشان در جواب شهید قرنی که از امکان موفقیت در براندازی رژیم با ایشان صحبت کرده بود و ضمنا یادآور شده بود که در جریان این کار عده زیادی کشته خواهند شد و از نظر شرعی کسب تکلیف کرده بود، فرموده بود: «اگر با موفقیت توأم باشد، اشکالی ندارد.» و برای هماهنگی بیش‌تر، یکی از نزدیکان خود ـ سید مرتضی جزایری ـ را تعیین کرده بود که پس از اندک زمانی منجر به دستگیری جزایری و سپهبد قرنی شد.

آیت‌اللّه میلانی دو روز پس از ورود به مشهد مقدّس، با شرکت خود در مجلس خطابه شهید جوانمرد حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد در محله عیدگاه، موجب تشدید فعّالیّت‌های دینی و سیاسی مردم علیه رژیم پهلوی گردید و این، منجر به رویداد بیست و سوم مهر ۱۳۴۲ مسجد فیل و شهادت تعدادی از مردم مؤمن مشهد مقدّس شد.

در جریان کاپیتولاسیون نیز که در دولت حسن‌علی منصور و به منظور تضمین امنیتی برای مستشاران آمریکایی پیش‌بینی‌هایی شده بود، آیت‌اللّه میلانی با امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» همراهی کرد و پس از تبعید ایشان به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۲ در نامه‌ای به امام نوشت: «خوشا به سعادت آن سرزمین که حضرت‌عالی در آن تشریف دارید! قلوب همه مردم باایمان متوجه شماست. ... و همگی برای نصرت و تأیید شما، که لسان ناطق همه مجامع روحانی دینی هستید و گفته شما که کلام حق و حقیقت است، دعا می‌نمایند. ... راه شما که وارث انبیاء «عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» هستید، همان راه است که خدا برای پیغمبران اولو العزم و أئمه هدی «عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ» معین فرمود.»

شهید محمد بخارایی یکی از اعضای فعال هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، به قولی به فتوای مرحوم آیت‌اللّه میلانی دست به ترور حسن‌علی منصور زد، چنان‌که ایشان اجازه اعدام شاه را نیز به برخی از مبارزین مسلمان صادر نمود.

از حدود ۱۳ اسفند ۱۳۴۳، جلساتی که روزهای جمعه در منزل ایشان تشکیل می‌گردید، از طرف سازمان امنیت تعطیل شد و کسی در این روزها حق رفت و آمد به منزل ایشان را نداشت؛ با این حال ایشان هم‌چنان رابطه خود را با همه جناح‌های مبارز دینی حفظ کرد.

در خرداد ۱۳۴۶ با انتشار اعلامیه‌ای در رابطه با جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، با اعراب مسلمان اظهار هم‌دردی کرد و به همین دلیل از سوی تیمسار نصیری (رئیس ساواک) تهدید شد.

در همین سال در جریان جشن تاج‌گذاری به خاطر نگفتن تبریک به شاه، گذرنامه ایشان صادر و دستور خروج وی از ایران داده شد، ولی به خاطر ملاحظه نفوذ معنوی ایشان در بین توده‌های مردم و جایگاه بلندی که میان روحانیت و مراجع تقلید داشت، رژیم از تصمیم خود منصرف شد.

آیت‌اللّه میلانی دو روز پس از شهادت آیت‌اللّه سعیدی، در ۲۴ خرداد ۱۳۴۹ به منظور اجلال شخصیت روحانی ایشان، درس خود را تعطیل کرد.[۱]

---

۱. مشاهیر مدفون در حرم رضوی علیه السلام، ج ۱ / ۴۷۲ ـ ۴۶۹.

در قسمتی از نامه‌ای که از ایشان در سال ۱۳۴۱ ش انتشار یافته چنین آمده: «هم‌اکنون جمعی از علماء و رجال متدین و استادان و دانشجویان دانشگاه‌های مملکت در زندان به سرمی‌برند! از هر طرف ابتلاء و فقر و گرسنگی، ملت ما را تهدید می‌کند! بیکاری و فساد و تجاوز عمال حکومت به حقوق انسانی افراد، نقطه‌ای را خالی نگذاشته! تنها چیزی که مورد توجه نیست حقوق ملت و مصالح آن‌هاست! معلوم نیست تا کی مهلت پیدا کنند و عاقبت کار به کجا برسد!»

پس از هجوم وحشیانه مزدوران یهودی به مدرسه فیضیه، آیت‌اللّه میلانی در پیامی پرده از چهره کریه حاکمان وقت ایران برداشت.

معظّم له در ضمن پیام خود چنین نوشت: «ما از حمله و یورش چنگیزانه به ساحت حوزه علمیه قم گذشتیم! از حبس و زجر رجال دینی و ملی گذشتیم! از حمله به دانشگاه و مراکز علمی ملت و سلب هر نوع آزادی فردی و اجتماعی چشم پوشیدیم! از دزدی و فساد و تباهی و تجاوز به مردمان صالح و تقویت دزدان و خیانت‌کاران گذشتیم! از برادرکشی‌هایی که در نقاط مملکت ترتیب داده‌اند، صرف‌نظر کردیم! این ننگ را کجا ببریم که مملکت اسلامی ما را دارند پایگاه اسرائیل و صهیونیست می‌کنند و افرادی را که با آن‌ها هم‌دست‌اند، در رأس کارها قرارمی‌دهند!!»

آیت‌اللّه میلانی در سفری به تهران، ماهیت نهضت علماء و مردم را چنین بیان می‌کند: «من در این مسافرت به جدّ خود حضرت سیدالشهداء «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» تأسی کرده، از جوار امن ثامن‌الحجج «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» به تهران آمدم تا به دنیا اعلام کنم: این قیام و نهضت به هیچ‌وجه صورت ارتجاعی ندارد؛ بلکه نهضتی است که ملتی مسلمان برای مقابله حکومت‌های جابرانه، با پیشوایی مقامات عالیه روحانی تعقیب می‌کند.

هدف ملت مسلمان ایران این است که بیش از این به مصالح دنیایی و دینی آنان تجاوز نشود. باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را به خودشان واگذار کرد.»[1]

روزی آیت‌اللّه میلانی هنگامی که نزدشان نام امام خمینی برده شد، فرمودند: «سلام اللّه علیه»

---

۱. گلشن ابرار، ج ۲ / ۷۷۱.

عده‌ای به آیت‌اللّه اعتراض کردند.
ایشان فرمودند: «ساکت باشید! این‌جا مسأله تقلید در بین نیست که گفته شود: فلانی اعلم است یا من؟ این‌جا بحث رهبری است. و چنین نیست که هر مجتهدی لیاقت رهبری داشته باشد؛ لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاست‌مداری داراست که عالم به زمان خویش باشد و در راه خدا از ملامت ملامت‌گران هراس نداشته باشد، و اکنون این مشخصات در کسی جز آیت‌اللّه خمینی نیست.»[1]

آیت‌اللّه شیخ محمد یزدی[2]

آیت‌اللّه یزدی: یک شخصی همانند رهبر معظّم انقلاب که در این سطح، مسؤولیت امت اسلامی را دارد، من خیال می‌کنم امام عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» ایشان را کمک می‌کنند.
البته من نمی‌گویم: امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» به ایشان پیغام می‌دهند و یا ایشان به محضر امام «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» می‌رسند، بلکه می‌گویم: نمی‌شود امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» ایشان را تنها بگذارند.
چرا؟ چون در برخی قضایا، کل امت و جامعه اسلامی در معرض خطر قرارمی‌گیرد و مقام معظّم رهبری هم مسؤولیت حفاظت از این امت را دارد و اگر امام عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» ایشان را تنها بگذارد و در تصمیم‌گیری اشتباه کند، جامعه اسلامی آسیب می‌بیند!
بنابراین، عنایت خاص امام زمان «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» را من پشت سر همه تدبیرهای مقام معظّم رهبری می‌بینم.
به همین دلیل هم گاهی ایشان به قم می‌آیند و برمی‌گردند، بدون اینکه کسی متوجه شود. به همین دلیل معتقدم: ایشان عالی‌ترین تدبیر را در حوادث دارند.
بعد از امام راحل یکی از ذخایر پرقیمتی که خداوند برای این امت و برای شرایط این زمان ذخیره کرده است، آیت‌اللّه العظمی خامنه‌ای است که ما وقتی محاسبه می‌کنیم، اگر قراربود که در

---

۱. گلشن ابرار، ج ۲ / ۷۷۳.
۲. متولد ۱۳۱۰ ش، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، علامه سید محمدحسین طباطبائی، سید حسین بروجردی، محمدعلی اراکی، میرزا هاشم آملی، امام خمینی.

شرایط حساسی مانند امروز کس دیگری غیر از ایشان در مقام رهبری باشد، معلوم نبود چه بر سر کشور می‌آمد.[۱]

آیت‌اللّه شیخ محمدیوسف آرام (حائری شاهرودی)[۲]

ایشان با قدرت‌های سلطه‌گر سر ناسازگاری داشت و با نفوذ بیگانگان مبارزه می‌کرد. در نهضت ۱۵ خرداد به حمایت از امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» برخاست و در مدرسه سلیمیه کربلا مجلس ختم و سخنرانی به مناسبت فاجعه مدرسه فیضیه قم تشکیل داد.[۳]

آیت‌اللّه سید محمود زنجانی (معروف به امام جمعه)[٤]

آیت‌اللّه سید عزالدین زنجانی (فرزند آیت‌اللّه سید محمود زنجانی امام جمعه اسبق زنجان): یک نفر در تهران بود که به ظاهر امر، مجتهد و مدیر کل اوقاف رژیم طاغوت! بود، ولی در واقع یکی از وارستگان روزگار بشمار می‌آمد، به نام مرحوم میرزا مهدی شهیدی، که اهل مازندران و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود.

ایشان با این‌که مدیر کل اوقاف بود، مرتب از صمیم قلب در مجالس از رژیم به صراحت انتقاد می‌کرد. خیلی برجسته بود. رژیم هم، چون بدل او را پیدا نمی‌کرد تا جای‌گزین او کند، متعرض وی نمی‌گردید.

ایشان خیلی مرید مرحوم والد بود و با ایشان در ارتباط دائمی بود و اهل حال و ذکر و سلوک بود.

مرحوم میرزا مهدی شهیدی، آن موقع در تهران مکرر برای دلداری و تسکین افرادی که از اوضاع رژیم منحوس پهلوی به تنگ آمده بودند گفته بود: «من از امام جمعه (مرحوم والد)

---

۱. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/ ۱/۱۴ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

۲. متولد ۱۳۱۳ ق، روستای خانخورد (شاهرود، سمنان). از شاگردان آیات عظام: حاج آقا حسین قمی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی.

۳. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱ / ۳۸.

٤. متولد ۱۳۰۹ ق، زنجان. از شاگردان آیات عظام: ملا قربان‌علی زنجانی، سید محمدکاظم یزدی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی.

شنیدم که: این رژیم شاهنشاهی از میان خواهد رفت و به جای آن، جمهوری برقرار خواهد شد و به من گفته: آن را خواهم دید.»

مرحوم شهیدی قریب پانزده سال پس از سکته‌ای که کرد زنده بود. سر تا پای او نور بود! آن‌قدر لاغر شده بود که مثل میت درون قبر، اما با همان حال، بسیار با نشاط و در کمال رضا و تسلیم بود.

هر موقع از رژیم پهلوی به او شکایت می‌شد، آن وعده را نقل می‌کرد و تا اوائل انقلاب زنده بود. وعده مرحوم والد متحقق شد و ایشان تبدیل سلطنت به جمهوری را دید.[۱]

آیت‌اللّه سید عزالدین زنجانی: یادم است در یکی از مسافرت‌های پدرم به قم وارد مدرسه فیضیه شدیم. از قضا آن روز مرحوم آیت‌اللّه حاج سید محمدتقی خوانساری «رِضْوَانُ‌اللَّهِ‌عَلَیْهِ» حاضر نبود. حاضرین، از امام دام ظلّه درخواست امامت جماعت کردند و نماز باشکوهی کماً و کیفاً به امامت معظّم له منعقد شد.

مرحوم والد رو به من کرد و فرمود: «روزی این مرد، منشاء خدمات بزرگی به اسلام خواهد شد.» بعد فرمود: «متأسفانه از ما که کاری ساخته نشده.» حتی یادم هست فرمود: «یکی از ماها در راه مبارزه دینی، خون از دماغمان نیامد.»

خدا شاهد است که در آن وقت با آن ضعف و مرض، یعنی سردرد بسیار شدیدی که نوعا عارض ایشان می‌شد، از توان خود در ساختن مرحوم آیت‌اللّه طالقانی و تقویت روح مبارزه در ایشان کوتاهی نکرد.[۲]

---

۱. آینه‌داران حقیقت / مصاحبه با استاد، آیت‌اللّه سید عزالدین زنجانی (بخش نخست)

۲. همان.

آیت‌اللّه سید محمود طالقانی[۱]

آقای خامنه‌ای امید آینده اسلام است. آیت‌اللّه العظمی میلانی در سنین جوانی، ایشان را مجتهد خطاب می‌کنند.[۲]

آیت‌اللّه سید محمود مرعشی[۳]

معظّم له که در آستانه پیروزی انقلاب و پس از آن بر اثر کهن‌سالی و ناتوانی مزاج خانه‌نشین بود، به انقلاب اسلامی علاقه فراوان داشت. برای حضرت امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» و پیروزی انقلاب همواره دعا می‌کرد و می‌فرمود: «این انقلاب اسلامی که یک نوع زمینه‌سازی و انتظار فرج است، مقدمه ظهور حضرت ولیّ عصر «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» می‌باشد.» ...

او معتقد بود که اسلام باید اجراء شود و بدون تشکیل حکومت اسلامی، بسیاری از احکام آن اجراء نخواهد شد؛ لذا امید داشت تا با پیروزی انقلاب و استقرار نظام مقدّس حکومت اسلامی، احکام نورانی اسلام اجراء شده، کشور و ملّت از منجلاب گمراهی‌ها که طاغوتیان و بیگانه‌پرستان عامل آن بودند، نجات یابند.[٤]

---

۱. متولد ۱۲۸۹ ش، روستای گلیرد (طالقان، البرز)، از شاگردان آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید أبوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ عبدالکریم حائری.

۲. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۲/۲/۱۴، کد خبر: ۲۱۱۹۲۵ (رهبر معظّم انقلاب از نگاه بزرگان و علماء)

۳. متولد ۱۳۰۷ ق، تهران. داماد آقا سید مرتضی کشمیری و از شاگردان آیات عظام: آخوند محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، علّامه محمدجواد بلاغی.

٤. ستارگان حرم، ش ۱۱ / ۴۷.

آیت‌اللّه محی‌الدین حائری شیرازی[1]

آیت‌اللّه خامنه‌ای صالح‌ترین فرد برای رهبری هستند.[2]

آیت‌اللّه سید مرتضی پسندیده[3]

پس از قیام خونین پانزدهم خرداد و دستگیری امام خمینی، آیت‌اللّه پسندیده به همراه مراجع و علمای ایران به تهران عزیمت کرد و در اعتراض دسته‌جمعی علماء مشارکت فعال داشت و با پافشاری، موفق به دیدار با حضرت امام در بازداشتگاه و کسب خبر از حال امام گردید و علی‌رغم فشار دستگاه جور، در همین ملاقات بود که با کمال شجاعت جزئیات اخبار قیام پانزده خرداد را به اطلاع امام رسانید.

آیت‌اللّه پسندیده در ایام حبس و حصر امام، بارها به دادگاه فرمایشی نظامی احضار گردید و تحت محاکمه قرارگرفت.

آن مرحوم، علی‌رغم خطرات و تضییقات فراوان رژیم در طول سال‌های تبعید امام خمینی، مسؤولیت تأمین و پرداخت شهریه امام را که در حقیقت تأمین بودجه مبارزه و مبارزین بود برعهده گرفت.

کمک مالی به خانواده زندانیان و تبعیدشدگان در آن شرایط اختناق و خفقان، و پرداخت شهریه امام در حوزه‌های علمیه سراسر کشور، نقشی مهم در زنده نگه داشتن نام امام و مشتعل ساختن قیام پانزده خرداد داشت.

تأثیر فعّالیّت‌های آیت‌اللّه پسندیده موجب شده بود که رژیم وابسته شاه، به رغم تلاش‌های فراوانی که پس از تبعید امام در عادی‌سازی اوضاع داشت، منزل امام در قم و محل استقرار

---

۱. متولد ۱۳۱۵ ش، شیراز (فارس). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام‌خمینی، سید محمد محقق داماد، محمدعلی اراکی، میرزا هاشم آملی، سید حسین یعقوبی.

۲. بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری / مقام معظّم رهبری در آیینه خاطرات و نظرات بزرگان (آیت‌اللّه العظمی بهاءالدینی)

۳. متولد ۱۲۷۴ ش، خمین (مرکزی). برادر امام خمینی و از شاگردان آیات عظام: شیخ محمدرضا نجفی، میرزا علی یزدی، حاج آقا رحیم ارباب، میرزا محمدصادق خاتون‌آبادی.

آیت‌اللّه پسندیده را تحت مراقبت‌های شدید قراردهد و علناً به بازجویی از مراجعین و جلوگیری از رفت و آمد مردم بپردازد، اما این اقدامات با مقاومت آیت‌اللّه پسندیده خنثی و بی‌اثر شد.
سرانجام او را به خمین تبعید کردند و در منزلش تحت محاصره قرارگرفت.
آیت‌اللّه پسندیده پس از چندی بی‌اعتناء به حکم تبعید، به قم مراجعت کرد و فعّالیّت‌های خود را ادامه داد که مجدّداً و این‌بار به اتهام دائر کردن مراسم سوگواری در منزل امام ـ که پایگاه مستحکم مبارزین و مورد توجه مردم قم و زائرین حرم حضرت معصومه «عَلَیْهَاالسَّلَامُ» بود و نام امام خمینی و قیام پانزده خرداد را احیاء می‌کرد ـ دستگیر شد.
پس از بازداشت، دوباره ایشان را به خمین تبعید کردند.
آیت‌اللّه پسندیده بعد از چندی مجدّداً با نادیده گرفتن حکم تبعید، روانه قم شد که این‌بار نیز ساواک، معظّم له را دستگیر و به سه سال تبعید در شهر کویری انارک یزد محکوم کرد.
برای چندمین بار آیت‌اللّه پسندیده حکم غیر قانونی تبعید را نادیده گرفت و با شهامت به قم، کانون قیام بازگشت.
آیت‌اللّه پسندیده دیگر بار دستگیر و به تبعیدگاهی دیگر به داران اصفهان انتقال داده شد و این‌بار با پیام امام خمینی مبنی بر این‌که تمام کسانی که تبعید شده‌اند به حکم تبعید اعتناء نکنند و به قم و یا شهر خودشان مراجعت کنند، ایشان نیز بلافاصله روانه قم شد.
آیت‌اللّه پسندیده پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم، چون گذشته افتخار وکالت امام خمینی در امور شرعی مردم را بر هر عنوان و سمتی ترجیح داد و با بزرگواری و بی‌هیچ ادّعا و توقعی روش گذشته را تعقیب کرد.[۱]
آیت‌اللّه سید مرتضی پسندیده: شاه ملعون به طور جدّی قصد داشت امام خمینی را به شهادت برساند و سه نفر یا چهار نفر این تصمیم را ـ با تعرض به محمدرضا شاه ـ خنثی کردند:
اول: مادر شاه او را بغل گرفته و گفته بود: «این کار را نکن.»
دوم: عباس میرزا استاد سوارکاری شاه و مربی اسب‌شناس گفته بود: «کشتن ایشان برای پدر شما و خود شما و فامیل شما ننگ تاریخی دارد و این ننگ را برای شما نمی‌پسندم»، او هم قبول کرده و مصلحت‌اندیشی کرده بود.

---

۱. اختران فضیلت / ۱۳۶.

سوم: که اهم بود و به مورد اجراء درآمد مخالفت پاکروان رئیس سازمان امنیت (ساواک) بود که گفته بود: «مصلحت نیست و سوء انعکاس دارد!» و شاه با تغیّر گفته بود: «هر غلطی می‌خواهید بکنید!» و رفته بود و شهادت منتفی شد.[1]

آیت‌اللّه شیخ مرتضی تهرانی[2]

آیت‌اللّه تهرانی: بزرگواری نزدیک به ۸۰ سال سن داشت، در منزل یکی از منسوبین ما که خوزستانی بود، حضور داشت. روز چهل و یکم رحلت مرحوم آیت‌اللّه بروجردی بود. وارد شدم که آن منسوب‌مان را ببینم و بعد هم به قم مشرف شوم. صاحب‌خانه بنده را معرفی کرد که: پسر فلانی و شاگرد فلانی است.

این اولاد پیغمبر که از شاگردان مرحوم آیت‌اللّه حائری بود گفت: «من ۳۰، ۳۵ سال پیش خوابی دیدم. آن زمان این آقا (امام خمینی) در حوزه آیت‌اللّه حائری که می‌آمد، از نظر من خیلی تلخ و نچسب بود. می‌دانستیم فاضل است، ولی طوری بود که با او ارتباط برقرار نکردم. در همان ایام یک شب خواب دیدم که بیابانی است و جمعیت کثیری، مثلاً یک میلیون نفر دائره‌وار ایستاده‌اند و در مرکز این دائره هم کارهایی انجام می‌شود که من از دور نمی‌بینم. جمعیت را شکافتم و تا مرکز دائره پیش رفتم. در مرکز دائره دیدم به‌اندازه ده دوازده متر جا هست. در یک طرف رسول اکرم «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» تشریف دارند و شمشیری در دست‌شان است. مقابل ایشان هم محمدرضا پهلوی ایستاده است. حضرت رسول «صَلَّی‌اللَّهُ‌عَلَیْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ» چند بار فرمودند: آیا کسی هست که بیاید و این شمشیر را از من بگیرد و حدّ خدا را بر این مجرم جاری کند؟ هیچ‌کس نیامد. حضرت دو سه مرتبه فرمودند و کسی نیامد. یک وقت دیدم جمعیت دارد شکافته می‌شود و کسی دارد جلو می‌آید. از دور نمی‌دیدم. نزدیک که آمد متوجه شدم حاج آقا روح‌اللّه است.

---

۱. خاطرات آیت‌اللّه پسندیده / ۲۴۴.

۲. متولد ۱۳۰۳ ش، تهران. از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی.

جلو آمد و به حضرت سلام نمود و عرض کرد: یا رسول‌اللّه! من آماده هستم. بعد هم شمشیر را گرفت و بلند کرد و با یک ضربت سر شاه را پراند، اما تن بی‌سر جلو آمد و یقه ضارب را گرفت و مقداری با هم دست به یقه بودند تا سرانجام حاج آقا روح‌اللّه که دید این تن بی‌سر نمی‌افتد، دست راستش را انداخت و أمعاء و أحشای او را بیرون کشید. از خواب بیدار شدم.»

اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و مطالبی که امام می‌نوشت با دست راست بود و به وسیله آنها أمعاء و أحشای شاه را از داخل این مملکت بیرون کشید.[1]

آیت‌اللّه تهرانی: در مراجع قطعاً فردی به جامعیت مقام معظّم رهبری نداریم.

یعنی وقتی به سراغ مسائل سیاسی می‌روند و مطالعه و جمع‌آوری و مقایسه می‌کنند، یک نفر غیر از ایشان نیست.

در مسائل فقهی که وارد می‌شوند و جواب می‌دهند، کاملاً پیداست که سراپا اخلاص و تقواست. آن‌قدر احتیاط می‌کنند که یک سر سوزن برخلاف تقوا و احتیاط حرکت نکرده باشند.

...

کسانی که به نظر بنده خیلی جالب و استثنایی می‌آمدند، مرحوم آقا موسی صدر بود، مرحوم آقای بهشتی بود و مرحوم آقا سید محمدباقر صدر بود. این‌ها را از نزدیک دیده بودم. مرحوم آقای بهشتی با من مأنوس بود، ولی هیچ‌کدام در ذاتیات به این بزرگوار نمی‌رسند و نرسیدند.

من این‌طور فکر می‌کنم که حق‌تعالی اراده فرموده است که وجود ایشان را از دیگران متمایز کند و با این همت عالی در این مسیر قراربگیرد. ...

خدای متعال اراده فرموده است که مسؤولیت سنگینی را به این بزرگوار عطا کند که عطا کرده است با ظرفیت فوق ادراک اشخاص عادی!

این ذاتیات ایشان است و ایشان کار کرد و من اطلاع داشتم که در فقه و اصول و رجال و لغت و ... کار می‌کرد. و در کنار همه این‌ها کار روحی می‌کرد. حتماً الآن هم دارد.

---

۱. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۴/۱۱/۱۳، کد خبر ۵۳۰۶۱۱، (سیاست آیت‌اللّه حاج مرتضی تهرانی: ماجرای یک رؤیای صادقه درباره آینده رهبری/ بین علمای اسلام کسی را به جامعیت آقا نداریم.)

من حتی چند شب پیش آثار حرکت در تهذیب نفس و تشدید اخلاص را وقتی ایشان داشت نماز می‌خواند در ایشان دیدم؛ می‌پرسید: «چه‌گونه دیدی؟ با همین چشم؟» می‌گویم: خیر؛ با آن چشم دیگری که خدا به من عطا کرده است و یقین دارم. لااله‌الاالله.

شب و روزی نیست که من از ایشان ۲۰ مرتبه یاد و برای ایشان دعا نکنم و به خدای متعال التماس نکنم که خدایا! این نعمت را برای شیعه مستدام بدار.

معتقدم شکر و سپاس‌گزاری این نعمت الهی را شیعه ـ اعم از علماء و غیرعلماء ـ به جا نیاورده‌اند؛ چون درک نکرده‌اند.

ولی خدای متعال چنان‌چه بخواهد، با عمل من و امثال من، نعمت را می‌گیرد که دیگر چیزی برای ما باقی نمی‌ماند!

ایشان در مقطعی که خودشان مستقیماً این مسؤولیت الهی را به عهده داشتند، کارهای بزرگی انجام دادند، آن‌قدر بزرگ که نمی‌شود حجم آن را تعیین کرد!

اگر خدای متعال این بزرگوار را در این سمت قرارنداده بود، هیچ‌یک از علماء تا سال‌های طولانی هم این همت و اراده را نداشت که آن‌چه را من خیال هم نمی‌کردم که در عمرم آن ابعاد معنوی، الهی، شرعی و انسانی را ببینم شاهد باشیم! ...

مردمی که دین و شعور و ایمان دارند و تاریخ می‌دانند، در زمان ایشان وقتی کم‌بودهایی را احساس می‌کنیم، باید بفهمیم آن‌ها را به چه کسانی باید نسبت بدهیم.

عین این کم‌بودها در زمان امیرالمؤمنین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» هم بود. آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که حضرت ـ نعوذ بالله ـ تقصیر کرده است؟! نمی‌توانیم.

حضرت در فاعلیت، عصمت، علم و قدرت خودش بی‌نظیر بوده و انسان عادی نبوده است، پس چرا تا وقتی که ایشان زنده بود شریح را نتوانست از کوفه بیرون کند؟ این شریح بود که در قضیه کربلا فتوا داد. نبود؟

این را به چه کسی نسبت بدهیم؟ اصلاً ربطی به حجت الهی اعم از معصوم و غیر معصوم ندارد.

غیر از کمال فاعلیت فاعل، قابلیت قابل هم باید به کمال برسد، که نرسیده بود.

الآن علت غیبت چیست؟ نعوذ باللّه نقصی در وجود مقدس حضرت بقیةاللّه «عَلَیْهِالسَّلَامُ» هست؟! ایشان همین‌طوری نمی‌دانند دلیلش چیست و منتظر مانده‌اند که خدای متعال اراده بفرماید؟! این حرف غلط است.

جامعه هنوز قابلیت ندارد. ...

مقام معظّم رهبری، این آقای بزرگوار «سَلَامُاللَّهِعَلَیْه» از طرف حق‌تعالی مأمور است که این مردمی که انتظار مصلح را می‌کشند، ببینند که با کوچکش چه‌گونه برخورد می‌کنند.

مثل حضرت مسلمی «سَلَامُاللَّهِعَلَیْه» که حضرت سیدالشهداء «صَلَوَاتُاللَّهِعَلَیْهِ» از مکه به کوفه فرستاد. حضرت مسلم «سَلَامُاللَّهِعَلَیْه» که معصوم نبود. فاصله بین مقام عصمت و غیرعصمت خیلی زیاد است. بر حسب نوشته‌ها امام فرمود که: «اگر زمینه را مساعد دیدی، برای من نامه بنویس می‌آیم.»

حضرت مسلم «سَلَامُاللَّهِعَلَیْه» همین کار را انجام داد و آن شد که همه بارها شنیده‌ایم. ...

آثاری که به عنوان برکات الهیه از آقا به جا مانده، خیلی بیش از زمان امام خمینی است!

نه این‌که امام نمی‌توانستند. خدای متعال از آن بزرگوار آن‌چه خواسته، ایشان عمل کرده، از این بزرگوار هم آن‌چه خواسته، دارند عمل می‌کنند.

ما الآن زیر آسمان نداریم انسانی را که مثل آقا در مسائل سیاسی به صورت ریز، این مطالعات و این نظرات تصدیقی اعم از اثباتی و نفی را داشته باشد!

این مقدار توفیق را که خدای متعال به ایشان داده به خاطر این است که شایستگی‌اش را داشته است. هرکسی که دلش بخواهد که به این نمی‌رسد. ...

آن مقداری که شریعت، برای تبعیت از شخص شرط دانسته است، خدا بیش از آن به این بزرگوار عطا کرده است. فقه، اصول و سایر علومی که به آن ارتباط و بستگی دارد، آگاهی‌های جنبی‌ای که خدای متعال به ایشان داده است. بنده گمان ندارم که تاکنون کسی این مقدار آگاهی‌های ریز داشته باشد، به خصوص در دشمن‌شناسی. ...

کسانی که خیال می‌کنند ایشان دارد تند می‌رود، اشتباه می‌کنند. خدا این شناخت را به ایشان عطا کرده است و دارد جلوی پای خودش و جلوی پای ملت، چاه‌ها و چاله‌ها را می‌بیند. ...

این عالم بزرگوار را اگرچه می‌گوییم: در مقام عصمت نیست، اما وقتی مؤید عنداللّه شد و آثار و علائم تأیید الهی را در ایشان دیدیم، آن هم نه یکی، نه دو تا، نه صد تا، می‌دانیم که آن‌قدر لطف خدای متعال شامل حال ایشان هست. وظیفه ما این است که قدردان ایشان باشیم. ...
گاهی شایع می‌کنند که: ایشان بیمار شده است، یا شیطنت‌های دیگر؛ اما ایشان کسی نیست که با این چیزها نقصان و ضعفی در او به وجود بیاید. تا نفَس داشته باشد کار می‌کند. علتش هم آن دید و رؤیتی است که از واقعه دارد و برحسب آن واقعه حرکت می‌کند. ما هم باید قدرش را بدانیم. ...
ایشان دارد کار خودش را می‌کند، کسر هم نمی‌گذارد تا آن وقتی که إن شاء اللّه خدای متعال اراده بفرماید و حضرت بقیةاللّه «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» ظهور کنند یا برنامه‌هایی که ایشان تنظیم کرده‌اند قابلیت اجراء پیدا کند. ...
بنده در حق ایشان مبالغه نکردم، عین اعتقاد قطعی من است.
ایشان همه شرایط شرعی را دارد و خصوصیاتی که ایشان دارد، در عالم بی‌نظیر است!
و این نعمت بزرگی است که خدای متعال نه فقط به همه مسلمان‌ها و شیعیان، بلکه به همه انسان‌ها عطا کرده است. ...
إن شاء اللّه خدای متعال ۱۲۰ سال و هرچه بیشتر به این بزرگوار عمر بابرکت عطا بفرماید. هر قدر خدا به ایشان عمر طولانی عطا فرماید، باز عرض می‌کنیم که: خدایا! کم است. یا ما را ببر، یا جامعه را خالی از ایشان نبینیم.[1]

آیت‌اللّه شیخ مرتضی حائری یزدی[2]

آیت‌اللّه شیخ مرتضی حائری یزدی در زمان حکومت طاغوت با قوانین ضدّ خدایی شاه معدوم به طور محسوس مخالفت می‌نمود و رسما در صف مبارزان و مخالفان رژیم قرارداشت.

---

۱. همان.
۲. متولد ۱۳۳۴ ق، اراک (مرکزی). از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری (پدر وی)، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد.

وی گاهی در مجالس عمومی علیه نظام ستم‌شاهی سخنرانی می‌کرد تا این‌که جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد و اوّلین جلسه مراجع بزرگ قم در رابطه با مقابله با همین قوانین باطل، در منزل ایشان تشکیل شد. ...

در منزل آیت‌اللّه حائری چند تن از علماء و آیات عظام قم، چون آیت‌اللّه خمینی و آیت‌اللّه گلپایگانی ... با حضور حاج آقا مرتضی فرزند بزرگوار حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به طور فوق‌العاده جلسه‌ای تشکیل دادند و تا پاسی از شب پیرامون تصویب‌نامه دولت و نحوه اقداماتی که می‌باید انجام گیرد به مذاکره پرداختند.

بعد از صدور اعلامیه مراجع بزرگ قم، تلگرام دیگری صادر شد که آقایان علماء و آیات عظام مرحوم سید احمد زنجانی و محقق داماد و حاج شیخ هاشم آملی و حاج آقا مرتضی حائری آن را امضاء کرده بودند و در روز ۱۷ مهرماه ۱۳۴۱ که فقط یک شب از اعلام آن در جراید شهر تهران می‌گذشت، مخابره گردید.[۱]

حاج آقا مرتضی حائری بعد از دستگیری امام خمینی، هم‌راه علمای دیگر قم اعلامیه‌های مشترکی در تأیید نهضت آن قائد عظیم‌الشان امضاء نمود.

امام خمینی: این بزرگوار [حاج آقا مرتضی حائری] علاوه بر مقام فقاهت و عدالت، از صفای باطن به طور شایسته برخوردار بودند و از اوائل نهضت اسلامی ایران از اشخاص پیش‌قدم در این نهضت مقدس بودند.[۲]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایشان به عنوان یکی از اعضاء مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد و در آن مجلس حضور یافت.[۳]

---

۱. ستارگان حرم، ش ۲ / ۲۰۸.
۲. ستارگان حرم، ش ۲ / ۲۰۹.
۳. همان.

آیت‌اللّه سید مرتضی فیروزآبادی[۱]

آیت‌اللّه فیروزآبادی با این‌که بیش‌تر وقت خود را صرف تحقیق و تدریس و تألیف می‌کرد، اما هیچ‌گاه انقلاب اسلامی را از نظر دور نداشت و در مواقع حساس، وظیفه خود را به خوبی انجام می‌داد. او مورد احترام بیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی بود. حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدجواد طبسی در این رابطه چنین می‌گوید: روزی که رژیم ستم‌شاهی پهلوی، تشکیل کابینه را به بختیار واگذار کرد، او برای انحراف اذهان مردم و انقلابیون اعلام کرد ٪۹۰ علماء مرا تأیید می‌کنند.

به خاطر دارم که در همان ایّام برخی از دوستان بیانیه‌ای را تنظیم نموده، خواستار نظرات بزرگانی چون مرحوم آیت‌اللّه فیروزآبادی شدند. بنده به محضر ایشان رفته، ابتدا عرض کردم: شاپور بختیار چنین ادعا کرده که ٪۹۰ علماء موافق من هستند، شما چه می‌گوئید؟

فرمودند: «بی‌خود گفته، دروغ است.»

عرض کردم: پس شما نظرش را مردود می‌دانید؟

فرمود: «بله.»

آن‌گاه اطلاعیه را خدمتشان تقدیم کرده تا آنرا امضاء و مهر کنند. ایشان بلافاصله ورقه را از دستم گرفتند و پای آن را مهر کردند.[۲]

حجت‌الاسلام محمدجواد طبسی: بعد از پیروزی انقلاب، زمانی که حضرت امام امت در شهر مقدّس قم حضور یافتند، روز دوم یا سوم ورود ایشان به قم بود که جهت دیدار با ایشان در سالن کتابخانه مدرسه فیضیّه همراه عده زیادی از علماء و روحانیون حضور داشتم. از دور چشمم به مرحوم آیت‌اللّه فیروزآبادی افتاد که ایشان نیز جهت ملاقات با امام امت به سالن

---

۱. متولد ۱۳۲۹ ق، نجف. از شاگردان آیات عظام: میرزا علی ایروانی، میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ کاظم شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، میرزا علی آقا قاضی، سید جمال‌الدین گلپایگانی.

۲. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۱/۴/۱۵، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی)

کتابخانه آمده بودند. شنیدم که مرحوم امام، پس از اتمام ملاقات و سخنرانی، کسی را خدمت ایشان فرستادند و از آن مرحوم تشکر کردند.[۱]

آیت‌اللّه سید مرتضی مستجاب‌الدعواتی[۲]

آیت‌اللّه شیخ هادی نجفی: آیت‌اللّه مستجابی چه صدماتی را متحمل شدند! نمی‌شود اصلا گفت!

چه مشکلات! چه تبعیدها! و چه زندان‌هایی را در زندگی کشیده‌اند!

چه شلاق‌هایی که به کمر آیت‌اللّه مستجابی زده‌اند که جای آن شلاق‌ها چرک می‌کند! به طوری که مجبور می‌شوند آیت‌اللّه مستجابی را برای درمان به آلمان بفرستند تا جای شلاق‌های ساواک بر گرده ایشان بهبود یابد![۳]

آیت‌اللّه سید مرتضی نجومی[٤]

آیت‌اللّه نجومی پس از اخراج از عراق و بازگشت به شهرش کرمانشاه در کنار تدریس علوم دینی و تربیت شاگردان و مبلغان علوم اسلامی، به فعّالیّت‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی پرداخت. ...

او افزون بر ترتیب جلسات سیاسی و ارتباط تنگاتنگ با مردم، به ویژه جوانان مؤمن کرمانشاهی، به روشن‌گری و افشای جنایت‌های رژیم پهلوی پرداخت و منشأ بسیاری از حرکت‌های انقلابی و تظاهرات خیابانی به ویژه در سال ۱۳۵۷ ش شد.

---

۱. همان.

۲. متولد ۱۳۰۲ ش، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: سید أبوالقاسم خویی، میرزا علی آقا قاضی و....

۳. مجتهدی پهلوان (خاطرات آیت‌اللّه دکتر سید مرتضی مستجاب‌الدعواتی) / ۲

٤. متولد: ۱۳۰۷ ش، کرمانشاه. از شاگردان آیات عظام: سید حسین معصومی لاری، میرزا علی فلسفی، میرزا احمد اردبیلی، سید احمد اشکوری، سید عبدالأعلی سبزواری، میرزا محمدباقر زنجانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمدعلی اراکی، سید محمدصادق بحرالعلوم، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید اسداللّه مدنی، شیخ محمدمحسن تهرانی منزوی.

منزل آن عالم نستوه با پوشش مجلس روضه‌خوانی، سخنرانی مذهبی و ... به مرکز تجمعی برای افراد انقلابی و طاغوت‌ستیزان درآمده بود.

اداره آن جلسات چنان با برنامه‌ریزی و هوشمندی همراه بود که ساواک و مأموران مخفی دولتی نتوانستند به مدرکی بر ضدّ او و مردم دست یابند؛ هرچند که متن بسیاری از اعلامیه‌های علیه رژیم، به خط آیت‌اللّه نجومی و دستگاه تکثیر در منزل ایشان بود و جوانان بسیاری به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردند!

او می‌گوید: «جوانان عزیز و سرباخته، دستگاه تکثیر و چاپ اعلامیه‌ها را مخفیانه به منزل ما آوردند، به طوری که خود آقایان روحانیین محترمی که کاملا در جریان انقلاب بودند نمی‌دانستند که اعلامیه‌ها کجا تکثیر می‌شود. حتّی گاهی جلسه آقایان علماء منزل ما بود و در همان وقت، جوانان عزیز در زیرزمین مشغول تکثیر و چاپ اعلامیه بودند و آقایان این را نمی‌دانستند. حتی اغلب اعلامیه‌ها به انشای خود حقیر بود. قبل از آوردن ماشین تکثیر، اعلامیه‌ها فتوکپیِ دست‌نویس بنده بود.»[۱]

آیت‌اللّه نجومی در مناسبت‌های گوناگون علیه رژیم، اعلامیه‌های مشترک با دیگر عالمان و بزرگان شهر کرمانشاه صادر می‌کرد و به افشاگری جنایت‌های رژیم پهلوی و آگاه‌سازی مردم نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه می‌پرداخت.[۲]

اوّلین شهید پیش از انقلاب اسلامی در شهر کرمانشاه، صادق صابون‌پز از نزدیکان آیت‌اللّه نجومی بود.

در مهرماه ۱۳۵۷ ش با تشویق و رهبری علمای کرمانشاه به ویژه آیت‌اللّه نجومی، مجلس باشکوهی در مسجد آیت‌اللّه بروجردی برگزار و در آن مجلس، رفتارهای اهانت‌آمیز رژیم بعث عراق نسبت به امام خمینی محکوم شد و پس از آن مردم در خیابان‌های اطراف تظاهرات کردند.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۰۴.

۲. همان.

مأموران امنیتی و حکومتی هم به سرکوبی مردم پرداختند. در این میان صادق صابون‌پز داماد آیت‌اللّه نجومی که در آگاه‌سازی جوانان و فعّالیّت‌های سیاسی نقش اساسی داشت، به دست مأموران امنیتی به شهادت رسید.[۱]

آیت‌اللّه شیخ مسلم ملکوتی[۲]

وقتی آیت‌اللّه ملکوتی به شهر سراب و روستاهای اطراف آن می‌رفت، مسائل انقلاب و ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی را با ظرافت با مردم در میان می‌گذاشت.

حتی در مواردی مأموران ژاندارمری، وی را تهدید کردند و از او خواستند در پایان سخنرانی، برای سلامتی شاه دعا کند؛ اما او خیلی قاطع در میان مردم، جواب دندان‌شکنی به آنان داد و از دعا کردن خودداری کرد تا این‌که مورد تعقیب و اذیت و آزار ساواک قرارگرفت و ناگزیر شد منطقه را ترک کند.

در آبان‌ماه سال ۱۳۵۶ ش که حرکت انقلاب با شهادت حاج آقا مصطفی روند تکاملی خود را آغاز کرد، آیت‌اللّه ملکوتی به عنوان عضو برجسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در عرصه‌های مختلف و سرنوشت‌ساز انقلاب، حضوری حماسی داشت و در اکثر اعلامیه‌های جامعه مدرسین که در آن شرایط بسیار دشوار و خطرناک دوران ستم‌شاهی صادر می‌شد، آیت‌اللّه ملکوتی اوّلین یا دومین امضاءکننده بود.

این حقیقت، جایگاه رفیع ایشان را در میان اعضای محترم جامعه مدرّسین و عمق شخصیت انقلابی او را به خوبی آشکار می‌سازد، چنان‌که در بیانیه معروف و موصوف به «خلع شاه از سلطنت»، امضای آیت‌اللّه ملکوتی اوّلین امضای زینت‌بخش در این بیانیه است.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۸ / ۵۰۵.

۲. متولد ۱۳۴۴ ق، یکی از روستاهای سراب (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، امام خمینی، میرزا عباس‌علی شاهرودی، سید حسین قاضی، شیخ عبدالنبی اراکی، میرزا مهدی مازندرانی، شیخ أبوالقاسم اصفهانی، میرزا مهدی آشتیانی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید أبوالقاسم خویی، شیخ حسین حلّی.

موضوع بعضی از این بیانیه‌ها که در دوران خفقان ستم‌شاهی از سوی جامعه مدرسین صادر شد و امضای آیت‌اللّه ملکوتی هم در آن‌ها به چشم می‌خورد، عبارت‌اند از:

۱ـ قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز.

۲ـ فجائع شهر یزد.

۳ـ اوضاع سیاسی ایران.

۴ـ اعتراض به حمله مزدوران شاه به منازل مراجع.

۵ـ حادثه ۱۹ اردیبهشت قم.

۶ـ محکومیت جنایت میدان ژاله (۱۷ شهریور) تهران.

۷ـ اعتراض به تشکیل دولت نظامی ازهاری.

۸ـ خلع شاه از سلطنت.

۹ـ سالگرد قیام خونین قم.

۱۰ـ اعتراض به جنایات عمّال شاه.

۱۱ـ اعتراض به روی کار آمدن شاه‌پور بختیار.[۱]

ایشان پس از پیروزی شکوه‌مند انقلاب اسلامی و در اوایل امر به چند وظیفه مشغول گشتند:

۱ـ با حکم کتبی حضرت امام خمینی «قُدِّسَ‌سِرُّهُ» برای حل اختلافات شهرستان زنجان مأموریت یافت و اختلافات عمیق و حساس را که بین عالمان و برخی گروه‌های دیگر آن‌جا وجود داشت، به نحو شایسته‌ای حل و فصل کرد. یک بار نیز به همین منظور به استان آذربایجان شرقی و تبریز اعزام شد و این مأموریت خطیر را با موفقیت به انجام رسانید.[۲]

۲ـ با شهید آیت‌اللّه دکتر بهشتی در امر گزینش قضات و سامان‌دهی به دادگاه‌های انقلاب در سطح آذربایجان شرقی و غربی، هم‌کاری تنگاتنگی داشت.[۳]

۳ـ با ۱۰ سال سابقه تدریس خارج فقه و اصول و نزدیک به سی سال تدریس سطوح عالی در نجف اشرف و شهر مقدّس قم، که زمینه مرجعیّت کاملا برایش فراهم شده بود، هنگامی که

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۴۳۰.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۴۳۱.

۳. گلشن ابرار، ج ۶ / ۴۳۴.

پای وظیفه انقلابی به میان آمد و حضرت امام او را به عنوان نماینده ولیّ فقیه در آذربایجان و امام جمعه شهر تبریز برگزیدند، وی تمام سوابق تدریس در حوزه، شاگردان و سایر تعلقات ظاهری دیگر را کنار گذاشت و مانند یک سرباز از جان گذشته، در خدمت امام، انقلاب و مردم قرارگرفت. ...

او در شرایطی این مسؤولیت خطیر را بر دوش گرفت که قبلا دو شخصیت بزرگ از سلسله جلیله روحانیت در این سمت در تبریز به شهادت رسیده بودند و اوضاع آذربایجان و تبریز به خاطر فعّالیّت‌های وابستگان به حزب جمهوری خلق مسلمان ایران، آبستن انفجار بود و مهار آن بس دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌آمد! و قبول این مسؤولیت، به نوعی استقبال از شهادت بود.[۱]

حضور مؤثر و حماسی ایشان در جبهه‌ها و در کنار رزمندگان، هنگام آغاز عملیات‌های مختلف، از دیگر موارد فعّالیّت‌ها و رمز موفقیت‌های این فقیه خستگی‌ناپذیر است.[۲]

ایشان هم‌چنین، دو دوره در مجلس خبرگان رهبری، نماینده مردم آذربایجان شرقی بودند.[۳]

آیت‌اللّه سید مصطفی خمینی[٤]

معظّم له بعد از دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش بسزایی در به حرکت درآوردن نیروهای مردمی داشت و همان زمان با تمام نیرو فریاد زد که: «مردم! خمینی را گرفتند! مردم! خمینی را بردند!» و این صدا هم‌چون برق در سرتا سر قم پیچید و هنوز صبح ۱۵ خرداد طلوع نکرده بود که میان مردم رفته، با انبوهی از جمعیت به طرف صحن حضرت معصومه «عَلَیْهَاالسَّلَامُ» به راه افتادند و از دستگیری امام اعلام انزجار و تنفر نمودند.

---

۱. گلشن ابرار، ج ۶ / ۴۳۱.

۲. گلشن ابرار، ج ۶ / ۴۳۴.

۳. همان.

٤. متولد ۱۳۰۹ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: امام خمینی (پدر وی)، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، علامه سید محمدحسین طباطبائی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید محسن حکیم، میرزا محمدباقر زنجانی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خویی، آقا سید هاشم حداد.

فعّالیّت‌های ایشان به حدی بود که ساواک در این باره آورده است: «در شهرستان قم پسر آیت‌اللّه خمینی که معمم می‌باشد، به جای وی نشسته و دستورهای او را به مورد اجرا می‌گذارد و اعلامیه‌هایی تهیه و برای روحانیون می‌فرستد.»

موقعی که امام در قیطریه تحت نظر بود، سید مصطفی تنها رابط امام با دیگر روحانیون و مبارزان به شمار می‌آمد و فرمان‌های امام را به دیگران می‌رساند. در همین رابطه ساواک می‌نویسد: «طبق اطلاع واصله اخیرا پسر آیت‌اللّه خمینی با افراد متنفذ و مخالف دولت در تماس می‌باشد؛ چون مشارالیه می‌تواند با پدرش ملاقات نماید، از این لحاظ رابط بین پدرش و افراد مخالف دولت است.»

در پی دستگیری امام در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ایشان با جمع‌آوری اشخاص و ملاقات با مراجع قم، موضوع را با مردم در میان می‌گذارد و به منزل آیت‌اللّه مرعشی نجفی می‌رود، ولی از آن‌جا که دژخیمان شاهنشاهی از وجود او وحشت داشتند، به منزل آیت‌اللّه ریخته، مصطفی را دستگیر می‌کنند و به تهران می‌فرستند.

ایشان ۵۷ روز در زندان بودند که با فشارهای مردم و دیگر نیروها در هشتم دی‌ماه ۱۳۴۳ آزاد می‌شود، به این شرط که به ترکیه پیش امام برود.

شهید سید مصطفی چنان استوار در مقابل ساواک و نیروهای حکومتی در این مدت ایستاد که آن‌ها را به تنگ آورده بود.

او مدت نه روز تحت بازجویی بود و در پاسخ به این سؤال ساواک که: «انگیزه امام از سخنرانی برضدّ کاپیتولاسیون چه بوده است؟» نوشت: «این یک مسأله‌ای است که تحمیل بر ملت شده است و تقریبا حکم حیثیت‌فروشی، آزادی‌فروشی و شخصیت‌فروشی است!»

و در پاسخ این‌که: «منظور امام از دخالت در کار دولت چیست؟» می‌نویسد: «دخالت از باب امر به معروف و نهی از منکر است که از اصول اصلیه، و منکر آن کافر، و تارک آن مرتکب کبیره می‌باشد و چنان‌چه سه مرتبه گناه را مرتکب شود، در صورتی که حد شرعی که تعزیر است در فواصل اجراء گردد، مستلزم قتل می‌باشد.»

تیزهوشی شهید مصطفی در امور سیاسی سبب می‌شد که هرگونه حرکت از طرف دشمن، با شکست مواجه گردد. ساواک تلاش داشت با بازداشت امام و فرزندش مصطفی منزل امام

بسته باشد و کسانی که مقلد او هستند با مشاهده این عمل به کسان دیگری مراجعه کنند، ولی آقا مصطفی برای خنثی کردن این مسأله، از زندان نامه‌ای به آن مضمون به آقای اشراقی می‌نویسد: «بعد الحمد و الثناء فان جناب‌العلامة الفاضل حجت‌الاسلام آقا حاج شیخ شهاب‌الدین اشراقی دامت برکاته از قِبَل حقیر وکیل هستند در اخذ وجوه شرعیه‌ای که بناست به دست من برسد که از قِبَل آقای والد مدّ ظله وکیل هستم و وکیل در توکیل می‌باشم و آن را به مصارف شرعیه و محال مقرره برسانند و یا آن‌که حفظ کنند تا تکلیف برای بعد از آن مقرر شود و نیز می‌توانند رسید داده و امضاء فرمایند.»

موقع آزادی، در هشتم دی‌ماه ۱۳۴۳ به حاج آقا مصطفی گفته بودند که: «باید طوری وارد شهر قم شود که سر و صدا ایجاد نشود»، ولی ایشان بلافاصله بعد از آزادی وارد قم می‌شوند و مردم با دیدن ایشان شعار می‌دهند و تا خانه او را هم‌راهی می‌کنند و چون اصولا او کسی نبود که با تهدید و ارعاب از میدان به در رود، حکومت بیش از پنج روز تحمل نیاورد و در روز یکشنبه سیزدهم دی‌ماه، مأموران ساواک به خانه امام یورش بردند و شهید مصطفی را دستگیر، و روز چهاردهم دی‌ماه به ترکیه تبعید نمودند.

حاج آقا مصطفی به مدت یک سال در شهر برسای ترکیه به حالت تبعید می‌ماند، اما باز آرام ننشسته، سعی در بازگشت به ایران می‌کند و با رئیس سازمان امنیت برسا گفت و گو می‌کند تا با نصیری در مورد بازگشت وی به ایران صحبت کند، ولی نصیری شرائط گوناگونی مطرح می‌کند. گرچه او شرائط را می‌پذیرد، ولی در آخر نصیری شرط می‌کند که: باید در خانه روستایی خود باشد و دو نفر مأمور مراقب او باشند و چنان‌چه کسی از جلوی خانه وی عبور کند کشته خواهد شد. با این شرط حاج آقا مصطفی منصرف می‌شود.

حاج آقا مصطفی هم‌راه پدر بزرگوارش سه‌شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق تبعید می‌شوند و روز جمعه ۲۳ مهر ۱۳۴۴ وارد نجف اشرف می‌گردند.

رژیم شاه از حرکات مردم بعد از تبعید امام به ترکیه به وحشت افتاده بود؛ زیرا هسته‌های مبارزاتی، کانون‌های گرم فعّالیّت علیه حکومت گشته بود و از جمله این حرکت‌ها ترور حسن‌علی منصور بود که شهید بخارایی در دادگاه، موقع بازجویی و محاکمه علنا اعلام

می‌کند: «وقتی شما مرجع تقلید مرا از کشورم تبعید می‌کنید، من هم شما را از این جهان تبعید می‌کنم.»

شاه برای جلوگیری از حرکات فراوان و خاموش کردن آتش قهر مردم تصمیم گرفت امام را به نجف تبعید کند و چنین نمایاند که چون آن‌جا حوزه علمیه است، حضرت امام خود برای درس و بحث آن‌جا رفته است و خیال می‌کرد چون مراجع فراوانی در نجف وجود دارد، امام تحت‌الشعاع قرارخواهد گرفت و در بین آن مراجع نمی‌تواند قد علم کند!

حضرت امام پس از ورود به نجف اشرف از آن‌جایی که رژیم مطالبی را به حضرتش نسبت می‌داد، تعدادی از علماء نسبت به ایشان حساسیت بدی داشتند، و امام با توجه به این حساسیت‌ها، اقدام به تشکیل بیت و دفتر نکردند و حتی در اوائل، شهریه هم پرداخت ننمودند. در چنین شرائطی حاج آقا مصطفی نقش جالبی ایفاء کرد. ایشان در مجالس علمی علماء شرکت و با سؤالات و اشکال‌های خود، محیط درس و اذهان استادان و طلبه‌ها را به خود متمایل می‌کرد و این سؤال برای همه آنها پیش می‌آمد که این کیست که در مباحث این‌چنین با تبحر و قوت وارد می‌شود؟! نمود علمی حاج آقا مصطفی موجب جلب افکار به سمت امام شد.

پس از این‌که ایشان با این کار خود افکار را متوجه این کانون نهفته کرد، به امام اصرار کرد که درس را شروع کند.

امام چون در معقول بیش‌تر تبحر داشتند، اگر اصول را شروع می‌کردند بیش‌تر جلوه داشتند، ولی برای این‌که چنین توهمی پیش نیاید که ایشان خواسته‌اند چیزی را عرضه کنند که مورد توجه واقع شوند، درس فقه را شروع کردند. یکی از مستشکلان زبده در درس ایشان، شهید حاج آقا مصطفی بود که زیاد بحث و جدل می‌کرد و با کار خود، از یک طرف اشکال کردن را رونق می‌داد و از طرف دیگر اعلمیّت امام را ثابت می‌کرد.

علاوه بر این، از نظر حفاظتی نیز بسیار باهوش و فعال بود. یکی از طرح‌های شهید بزرگوار که برای حفاظت جان امام ـ که هم رژیم ایران و هم رژیم عراق از ایشان ناراضی بودند ـ این بود که باید عده‌ای از طلاب و شاگردان روحانی حضرت امام آموزش نظامی ببینند و حفاظت جان امام برعهده خود شاگردان معظّم له باشد که در همین رابطه تعداد زیادی از یاران امام در

نجف و لبنان دوره‌های نظامی دیده، از سال ۱۳۵۵ ش به طور کامل حفاظت جان امام والا را برعهده گرفتند.

و مورد دیگری که بر هوش و ذکاوت سیاسی شهید سید مصطفی دلالت دارد این بود که بختیار به عراق سفر کرد و از اهدافش ملاقات با حضرت امام بود تا از حیثیت امام و آبروی ایشان برای ادامه مبارزات خودش بهره گیرد و لذا به هر قیمتی که بود می‌خواست با امام ملاقات نماید.

در این میان حاج آقا مصطفی با تجربه و هوش و استعداد فراوانی که داشت از چنین دسیسه‌ای اطلاع پیدا کرد و می‌دانست که افتادن در این‌گونه دامی موجب رفتن آبروی روحانیت و امام است! به همین سبب به شدت با ملاقات امام مخالفت کرد.[۱]

ترس حکومت ایران و عراق از فعّالیّت‌های شهید حاج آقا مصطفی عاقبت باعث شد که تهدیدشان را عملی کنند و تصمیمی را که گفته بودند به انجام برسانند و شب یک‌شنبه اول آبان ۱۳۵۶ سید مصطفی را در حالی که فقط ۴۷ بهار از عمرش می‌گذشت به طرز مشکوکی مسموم و به شهادت رسانند.[۲]

آیت‌اللّه سید مصطفی علم‌الهدی جزائری[۳]

ایشان از اولین جرقه مبارزات، با روحانیت معظّم در ایران هم‌راه و هم‌گام بود، بلکه از پیش‌تازان این مبارزات به شمار می‌رفت.

سخنرانی‌ها، اطلاعیه‌ها و مسافرت‌های بسیار او در دفاع از اصل نهضت، خود یک جلد کتاب می‌شود!

---

۱. گلشن ابرار، ج ۲ / ۷۷۹.

۲. گلشن ابرار، ج ۲ / ۷۸۲.

۳. متولد ۱۳۰۷ ش، شوشتر (خوزستان). از شاگردان آیات عظام: سید محسن حکیم، سید أبوالقاسم خویی، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، امام خمینی، سید محمدکاظم شریعتمداری، علّامه سید محمدحسین طباطبائی.

در این دوران، بارها بازداشت و تبعید گردید، به طوری که تا پیروزی انقلاب، در شهر قم به حالت تبعید به سرمی‌برد.[۱]

جناب ایشان در دوران جنگ تحمیلی در شهرستان اهواز به عنوان روحانی طراز اوّل شهر در کنار رزمندگان بود و وعظ و ارشاد، اقامه جماعت و سخنرانی‌های حماسی برای آنان برپا می‌نمود.[۲]

آیت‌اللّه سید مصطفی مهدوی هرستانی[۳]

معظّم له از بینش عمیق و بصیرت نافذ و عالی در مسائل سیاسی برخوردار بود.

او به حضرت امام خمینی و انقلاب اسلامی بسیار علاقه‌مند بود و از آن مرد الهی به عنوان مرجع عالی‌قدر و نماینده مورد تأیید امام زمان «عَلَيْهِ‌السَّلَامُ» نام می‌برد و با طاغوتیان مبارزه می‌کرد و آنان را مظهر بی‌عدالتی، ظلم و بی‌دینی می‌دانست.[٤]

ایشان در روز ورود امام خمینی، در بهشت زهراء سلام الله علیها به دیدار و استقبال امام شتافت و ... در سخنرانی‌های خویش فتوا و نظرات ایشان را علناً بیان می‌داشت و بر تبعیت کامل از امام راحل تأکید می‌ورزید.[٥]

---

۱. تربت پاکان قم، ج ۴ / ۲۰۳۳.

۲. تربت پاکان قم، ج ۴ / ۲۰۳۴.

۳. متولد ۱۲۹۶ ش، روستای هرستان (خمینی‌شهر، اصفهان). از شاگردان آیات عظام: سید محمدمهدی دُرچه‌ای، حاج آقا رحیم ارباب، شیخ محمدعلی دزفولی، شیخ عبدالکریم حائری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید أبوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید جمال‌الدین گلپایگانی، حاج آقا بزرگ تهرانی.

٤. ستارگان حرم، شماره ۲۸ / ۱۰۱.

٥. همان.

آیت‌اللّه سید موسی شبیری زنجانی[۱]

معظّم له در کنار فعّالیّت‌های علمی، همواره در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشته است.

وی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از امام خمینی پشتیبانی می‌کرد. این حمایت به صورت تعطیل کردن دروس حوزوی، و امضای اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تلگرام‌هایی بود که از سوی علماء، فضلاء و مدرسان حوزه علمیه قم در مناسبت‌ها و موارد مختلف صادر می‌شد.

هم‌چنین در مراسم بازگشایی مدرسه فیضیه[۲] که در تاریخ ۱۲ فروردین‌ماه ۱۳۵۷ انجام شد، حضور یافت.[۳]

پس از پیروزی انقلاب، حضور ایشان در صحنه‌های مختلف با شرکت در انتخابات، موضع‌گیری‌هایی در مقابل دشمنان اسلام و تشیع و انقلاب اسلامی ادامه یافت.[٤]

آیت‌اللّه میرزا مهدی اصفهانی[٥]

آیت‌اللّه شیخ حسن‌علی مروارید: امام «قُدِّسَ سِرُّهُ» پس از پاسخ به کتاب اسرار هزارساله، روزی به مشهد مقدّس آمدند. زمانی که مرحوم آیت‌اللّه آقا میرزا مهدی اصفهانی، امام را دیدند، به پاس این اقدام شایسته، دست مبارک امام را بوسیدند.[٦]

---

۱. متولد ۱۳۰۶ ش، قم. از شاگردان آیات عظام: شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سید رضا بهاءالدینی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید أبوالقاسم خویی.

۲. مدرسه فیضیه تا چند سال قبل از این تاریخ به دستور رژیم منحوس پهلوی بسته شده بود و در تاریخ مذکور و به دنبال مراسم تشییع جنازه آیت‌اللّه شیخ ابوالفضل زاهدی قمی با زور مردم و طلاب بازگشایی شد.

۳. گلشن ابرار، ج ۷ / ۴۹۱.

٤. همان.

٥. متولد ۱۳۰۳ ق، اصفهان. از شاگردان آیات عظام: سید اسماعیل صدر، آخوند ملا فتحعلی سلطان‌آبادی، آخوند محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین نائینی، سید جمال‌الدین گلپایگانی.

٦. روزنه‌هایی از عالم غیب / ۲۳۹.

آیت‌اللّه شیخ مهدی حائری تهرانی[1]

آیت‌اللّه حائری تهرانی در کنار بسیاری از فضلای حوزه، به فعّالیّت‌های سیاسی و مبارزه با رژیم ستم‌شاهی می‌پرداخت؛ چنان‌که خود نوشته‌اند: جلساتی درباره مبانی حکومت در اسلام و ریشه‌های انقلاب تشکیل دادند و هم‌چنین در چاپ و تکثیر اطلاعیه‌های حضرت امام نقش داشتند.

در این جلسات که معمولاً شب‌های جمعه در منزل آقای حائری در قم برگزار می‌شد، فضلایی چون: شهید ربّانی شیرازی، شهید بهشتی، شهید قدّوسی و ... شرکت می‌کردند.

هم‌چنین مرحوم حائری، با امضای بیانیه‌ها و نامه‌هایی که در سال‌های اولیه نهضت اسلامی، فضلای حوزه منتشر می‌کردند، هم‌راهی خویش را با حرکت ملت قهرمان ایران نشان می‌داد.[2]

آیت‌اللّه سید مهدی روحانی[3]

در زمان رژیم پهلوی، علمای مبارز به شکل‌های گوناگون از جمله تبلیغ، تدریس و سخنرانی، برضدّ رژیم طاغوت مبارزه می‌کردند که در این میان، بسیاری نیز گرفتار زندان‌ها و شکنجه‌های ساواک می‌شدند. اعضای جامعه مدرسین نیز با انتشار بیانیه و محکوم کردن اقدامات شاه، نقش بسزایی در روشن ساختن افکار مردم جامعه برعهده داشتند. خلع شاه خائن، مهم‌ترین کار جامعه مدرسین در آن برهه حساس انقلاب بود. در بیشتر اعلامیه‌های این نهاد مقدس، نام و امضای سید مهدی روحانی می‌درخشید. ...

آیت‌اللّه سید مهدی روحانی به امور سیاسی و مسائل مهم و حساس مملکتی توجهی ویژه داشت. او از یاوران امام خمینی «رَحِمَهُ‌اللَّهُ»، از دوستان رهبر معظّم انقلاب و از طرف‌داران راستین جمهوری اسلامی بود و مخالفت با نظام اسلامی را به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانست. وی

---

۱. متولد ۱۳۰۴ ش، کربلا. از شاگردان آیات عظام: آقا شیخ محمدحسین زاهد، میرزا مهدی آشتیانی، سید حسین بروجردی، شیخ مرتضی حائری، علّامه سید محمدحسین طباطبائی.

۲. ستارگان حرم، ش ۱۱ / ۷۴.

۳. متولد ۱۳۰۳، قم. از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید احمد خوانساری، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، امام خمینی.

برای اثبات این عقیده، فرزند برومند خود، شهید حجت‌الاسلام سید علی روحانی را در دفاع مقدس تقدیم انقلاب کرد.

ایشان هرگز از کج‌اندیشی‌ها و تندروی‌ها غافل نبود و هرگاه مشکلی بر سر راه اهداف متعالی انقلاب می‌دید، با ایستادگی و شجاعت، مردانه و استوار پا به میدان می‌گذاشت و برای حل آن مشکل، به موقع اقدام می‌کرد.[۱]

آیت‌اللّه شیخ محمد مؤمن: آیت‌اللّه سید مهدی روحانی از اوّلین کسانی بودند که در ایام مبارزه علیه طاغوت اعلامیه‌های سنگین را امضاء می‌کرد.[۲]

آیت‌اللّه سید ابوالفضل میرمحمدی: آیت‌اللّه سید مهدی روحانی هیچ‌گاه از نظام انتقاد نمی‌کرد و حاضر به تضعیف نظام نبود.[۳]

معظّم له سه بار به عنوان نماینده مردم استان‌های مرکزی و قم، در مجلس خبرگان رهبری برگزیده شد.[٤]

---

۱. حیات نیکان (شماره ۴؛ آیت‌اللّه سید مهدی روحانی) / ۲۳ ـ ۱۶.

۲. حیات نیکان (شماره ۴؛ آیت‌اللّه سید مهدی روحانی) / ۲۷.

۳. حیات نیکان (شماره ۴؛ آیت‌اللّه سید مهدی روحانی) / ۲۷.

٤. اختران فضیلت / ۲۷۶.

ن

آیت‌اللّه شیخ ناصر مکارم شیرازی[۱]

آیت‌اللّه مکارم شیرازی: روز ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ به دنبال اهانت مقاله روزنامه اطلاعات به قلم رشیدی‌مطلق به حضرت امام نخست حوزه علمیه قم و سپس بازار قم تعطیل شد و فضلاء و طلّاب علوم دینی به عنوان اعتراض به خانه‌های مراجع در گروه‌های کاملاً منظم روآوردند و چهره شهر به کلّی دگرگون شد و به این ترتیب نخستین جرقّه انقلاب در فضای قم آشکار گردید، جرقّه‌ای که هیچ‌کس باور نداشت این‌قدر توسعه یابد و سراسر مملکت را فراگیرد و دامنه آن به خارج نیز کشیده شود! ...

روز ۱۸ دی‌ماه روز پرهیجانی در قم بود و همه مراجع قول دادند برای رفع این توهین اقدام کنند. روز بعد کار بالاتر گرفت و سیل جمعیّت افزون‌تر شد!

آن روز برنامه این بود که به خانه‌های استادان حوزه علمیّه بروند و چنین شد. از جمله سراغ این‌جانب در مدرسه امیرالمؤمنین «عَلَیْهِ‌السَّلَامُ» آمدند.

داخل و خارج مدرسه و خیابان از جمعیّت موج می‌زد و من در سخنرانی کوتاهی که کردم نخست از یک‌پارچگی و وحدت جمعیّت و مشت محکمی که مردم بر دهان نویسنده مقاله و هم‌فکران او زده بودند تشکّر کردم و گفتم: با این کار نشان دادید این‌گونه هتّاکی‌ها بعد از این بدون جواب نخواهد ماند و به این ارزانی که آن‌ها گمان می‌برند، تمام نخواهد شد!

سپس اضافه کردم اگر بزرگ قومی را این‌چنین هتک کنند، چه احترامی برای دیگران می‌ماند!؟ اگر باید بمیریم، همه با هم بمیریم، و اگر بنا هست زنده بمانیم، همه با هم زنده بمانیم.

---

۱. متولد ۱۳۰۵ ش، شیراز (فارس). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد، سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید أبوالقاسم خویی.

این جمله که بعد برای بسیاری شکل شعار به خود گرفته بود، یکی از اسناد معتبر تبعید من به چابهار بود و رئیس امنیّت قم آن را به عنوان دعوت به قیام برضدّ امنیّت ملی تفسیر می‌کرد! ...

پنجاه روز در چابهار گذشت. اواخر اسفند بود، هوا به سرعت رو به گرمی می‌رفت. بدنها عرق‌سوز شده بود و نگران فرارسیدن بهار و تابستان بودیم که ناگهان فرمان حرکت به سوی مهاباد در شمال غربی کشور، صادر شد! ...

این فاصله سه هزار و دویست کیلومتری را در مدّتی قریب به یک هفته پشت سر گذاشتیم و در میان برف و سرما وارد مهاباد شدیم! ...

یک روز رئیس اطلاعات شهربانی مهاباد به منزل آمد و گفت که: «نامه‌ای از قم آمده و مثل این‌که مشکل کار پایان یافته است و باید به شهربانی بیایید»، اما در شهربانی گفتند: «شما باید همین الآن به سوی انارک نایین حرکت کنید، حتّی حقّ بازگشت به منزل و روشن ساختن وضع همسر و فرزند را هم ندارید!» (خانواده نزد من بودند) ...

گفتند: «ماشین آماده است بفرمایید.»

بیست ساعت بدون توقّف و استراحت در راه بودیم که به نایین رسیدیم و از آن‌جا با یک ماشین ژاندارمری با سه مأمور یکی مسلسل به دست و دو نفر دیگر با تفنگ، به شهرک انارک در ۷۵ کیلومتری نایین رسیدیم. ...

دل‌خوشی‌ام در آن شهر علاوه بر محبّت مردم و دوستان فراوانی که از اصفهان و یزد و نایین و کاشان و سایر نقاط به دیدنم می‌آمدند این بود که آیت‌اللّه پسندیده برادر ارجمند و محترم امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ» و چند نفر دیگر از دوستان در آن‌جا تبعید بودند. آن‌ها را قبلاً به عنوان تبعید به آن‌جا آورده بودند. ...

دو سه ماهی در آن‌جا گذشت. یک روز خبر آوردند که: «جای شما عوض شده و باید به تبعیدگاه چهارم یعنی جیرفت حرکت کنید، مأمورین و ماشین آماده‌اند.» ...

من با خاطره‌ای که از زمستان آن‌جا در ذهن داشتم می‌دانستم منطقه‌ای است میان کرمان و بندرعباس، گرم و سوزان، و رفتن به آن‌جا ـ آن هم در وسط ماه مبارک رمضان و روزه گرفتن ـ

به هیچ‌وجه کار عاقلانه‌ای نیست! به علاوه معنا ندارد که ما خاموش بنشینیم و مانند توپ فوتبال هر روز به سویی پرتاب شویم.

راننده را فورا خبر کردم و شبانه از انارک از بی‌راهه به قم آمدم و گفتم: بالاتر از سیاهی رنگی دگر نباشد! و نامه‌ای نوشتم و در انارک گذاشتم که صبح به مأمورین بدهید به این مضمون که من برای مشورت با وکیل مدافعم به قم رفتم، جزء غیبت محسوب ندارید.

و اتّفاقا مقارن همین اوضاع ایّام دگرگون شد. انقلاب شتاب گرفت و به ثمر نشست و همه زندانیان سیاسی و تبعیدی‌ها آزاد شدند و جبّاران و سردمداران فرار کردند یا به زندان افتادند یا اعدام شدند.[۱]

آیت‌اللّه مکارم: آیت‌اللّه خامنه‌ای در زمان ریاست جمهوری، سخنرانی بسیار زیبا، پربار و مهمی در مقرّ سازمان ملل ایراد فرمودند. اگر ما تمام خسارت‌ها و سختی‌هایی را که در انقلاب متحمل شدیم، تحمل می‌کردیم و دستاورد آن تنها همین یک سخنرانی مقام معظّم رهبری در سازمان ملل بود ارزش داشت!

در رژیم گذشته، اگر دانشمندی در جایی سخنرانی می‌کرد و در سخنان خود، گوشه‌ای از حقانیت اسلام را ذکر می‌نمود، ما در همه جا آن بیان را مطرح می‌کردیم و می‌گفتیم: اسلام دینی است که فلان دانشمند درباره آن، در سخنرانی خویش چنان گفته و یا در کتاب خود، چنین نگاشته است. امروز به برکت انقلاب اسلامی، یک روحانی در سازمان ملل، در مقرّ کفر، این‌گونه اسلام را معرفی می‌کند! این، دستاورد بسیار بزرگی است که باید آن را تبلیغ کنیم.[۲]

آیت‌اللّه مکارم: تبعیت از حکم حکومتی ولیّ فقیه بر مراجع تقلید هم واجب است.[۳]

آیت‌اللّه مکارم: اگر مقام معظّم رهبری حرمت نداشته باشند امروز هیچ‌کدام از ما ایرانی‌ها حرمت نخواهیم داشت![٤]

---

۱. رمز موفقیت (خاطراتی از زندگی آیت‌اللّه مکارم شیرازی) / ۶۰ ـ ۴۱.

۲. بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری / بیانات در مراسم (دستاورد بزرگ انقلاب)

۳. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

٤. همان.

آیت‌اللّه سید نصراللّه موسوی دُرچه‌ای[۱]

معظّم له فرزندان خود و همه جوانان به ویژه طلاب را به مبارزه با حکومت پهلوی تشویق می‌کرد. گرچه گاهی بعضی از پسرانش در زندان در سخت‌ترین شرایط و زیر شکنجه و ضرب و شتم طاغوت به سر می‌بردند، باز فرزندان دیگر خود را به مبارزه علیه طاغوت زمان خود دعوت می‌کرد.[۲]

او عقیده داشت مبارزه با طاغوت و ظلم‌ستیزی و در نهایت زندان، زجر و تبعید و شهادت، راه بزرگان اسلام و سیره أئمه اطهار «عَلَيْهِمُ‌السَّلَامُ» است، که یک مبارز حقیقی باید در قدم اوّل به آنان اقتدا کند.

وی از همسری فاضله، عالمه و باتقوا برخوردار بود که با کمک او نگذاشت فرزندان و نزدیکانش در مقابل طاغوت و ظالم زمان ساکت و بی‌تفاوت باشند.

یکی از فرزندان ایشان حجت‌الاسلام و المسلمین سید تقی درچه‌ای در این مورد آورده است: «تا پدرم زنده بود، او و سپس مادرم بهترین مشوّق من برای ادامه مبارزه بودند؛ چراکه هر وقت از زندان آزاد می‌شدم، مرا به ادامه مبارزه تشویق می‌کردند. ... پدرم با نصایح و اندرزهای خود، قوّت و شهامت و روحیه ما را بالا می‌برد و مرتّب سفارش به مقاومت و سرعت بخشیدن به مبارزه علیه شاه می‌کرد.

فراموش نمی‌کنم وقتی پس از گذراندن حدود یک سال زندان و تحمّل زجرهای سخت جسمی و روحی و التزام و تعهّدی که به عدم خروج از حوزه تهران داده بودم، مخفیانه برای دیدار پدر به اصفهان رفتم، او مرا به مسجدش فرا خواند و پس از اقامه جماعت به من دستور سخنرانی داد. قبل از سخنرانی هم، اعلامیه و دستورات جدید را که از حضرت امام برایش فرستاده بودند، به من داد و گفت: به رغم نظر دشمنان اسلام و با این‌که باید وجودت در این‌جا مخفی بماند و اکثر مستمعین نیز احتمالاً در وحشت خواهند افتاد، این پیام را روی منبر قرائت کن.

---

۱. متولد ۱۲۷۵ ش، درچه (اصفهان). از شاگردان آیات عظام: حاج آقا رحیم ارباب، شیخ علی عاشق‌آبادی، استاد جلال‌الدین همایی.

۲. روضه رضوان / ۳۲۵.

پدرم با این کار، یک‌بار دیگر شهامت، شجاعت و دل‌سوزی خود را نسبت به اسلام عملاً به اثبات رسانید.
بنده پس از دیدار اقوام و آشنایان باید هرچه سریع‌تر به محل اقامت اجباری خود (تهران) باز می‌گشتم که پدرم هنگام خداحافظی به جای توصیه به احتیاط و خویشتن‌داری به من گفت: تقی! در مبارزه و فعّالیّت‌های مبارزاتی طبق دستورات حضرت امام خمینی هیچ کوتاه نیا و نترس و به راهت ادامه بده، ولی سعی کن حتی‌الامکان دستگیر نشوی. برو به سلامت.»[۱]

شاه نعمت الله ولیّ[۲]

در اشعاری که حدود هفتصد سال قبل، به نقل از جناب شاه نعمت‌اللّه ولیّ بیان شده، انقلاب الهی ایران اسلامی را مقدّمه و طلیعه نعمت عظمای ظهور حضرت حجّت بن الحسن علیهما السلام و عجّل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است:

روز شنبه ز شهر ذو القعده — تن او برقرار می بینم (احمد شاه)
شه چو بیرون رود ز جایگهش — شه دیگر به کار می بینم (رضا شاه)
چون فریدون به تخت بنشیند — پسرانش قطار می بینم
علمای زمان او دائم — همه را تار و مار می بینم
چون دو ده سال پادشاهی کرد — شهی‌اش را کنار می بینم
پسرش چون به تخت بنشیند — بو العجب روزگار می بینم (محمدرضا)
غارت و قتل مردم ایران — دست خارج به کار می بینم
اعتصاب و حساب در عهدش — سخت بی اختیار می بینم
ظلمت ظلم ظالمان دیار — بی حد و بی شمار می بینم
ظلم پنهان، خیانت و تزویر — بر اعاظم شعار می بینم
جنگ و آشوب و فتنه بسیار — در کمین بی شمار می بینم
بر سر کوی و هر سر برزن — نام او زشت و خوار می بینم
کم ز چل چون‌که پادشاهی کرد — سلطه‌اش تار و مار می بینم
سیدی را ز نسل آل رسول — نام او برقرار می بینم (خمینی)

۱. روضه رضوان / ۳۲۹.
۲. متولد ۷۳۱ ق، حلب. از شاگردان شیخ عبدالله یافعی.

نائب مهدی آشکار شده		قامتش استوار می بینم
پیشوای تمام دانائی		رهبری با وقار می بینم
ره‌نما و امام هفت اقلیم		حالت روزگار می بینم
عدل و دادی که می شود پیدا		دولتش پایدار می بینم
هر کجا رو نهد به فضل اله		دشمنش خاکسار می بینم
بعد از این شاهی از میان برود		عالمی چون نگار می بینم
غم مخور ز آن‌که من در این تشویش		خرمی وصل یار می بینم[1]

آیت‌اللّه حاج شیخ نورالدین قودجانی أشنی[2]

یکی از ویژگی‌های خطابه‌های ایشان، مخالفت صریح با ظلم و فساد رژیم شاهنشاهی بوده است. ایشان در سخنرانی‌های خود به طور علنی با بی‌حجابی و بی‌عفتی و ستم‌ها و بی‌دادی‌های آن روزگار مبارزه می‌کرده است، به همین سبب چندین بار از سوی اداره شهربانی وقت اصفهان، احضار شده بود.[3]

مرحوم آیت‌اللّه حاج شیخ نورالدین از دوستان نزدیک و هم مباحثه خصوصی امام بود و مکاتباتی نیز با ایشان داشته است. ...

ایشان که پیش‌تر نیز به ناراحتی قلبی مبتلا بود و یک بار در سال ۱۳۵۵ ش دچار حمله قلبی شده بود، سرانجام در ساعت‌های آغازین روز بیست و سوم مهرماه ۱۳۵۷ ش، دچار سکته قلبی شد و از همّ و غمّ دنیا آسوده گشت.

همسر گرامی ایشان درباره سبب وفات ناگهانی معظّم له نقل کرد که: «حال عمومی آیت‌اللّه قودجانی در چند روز قبل از وفات‌شان خوب بود و مشکل خاصی نداشتند، اما از شب قبل از وفات، مقداری اظهار ناراحتی کردند و صبح زود روز بعد با این‌که شیوه ایشان این بود که هر

---

۱ مردان علم در میدان عمل، ج ۶ / در اشعار شاه نعمت اللّه ولی.

۲. متولد ۱۲۸۲ ش، روستای أشن (نجف‌آباد، اصفهان). از شاگردان آیات عظام: سید محمدباقر درچه‌ای، شیخ محمدرضا نجفی، شیخ محمدحکیم خراسانی، میرزا جلال‌الدین همایی، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمّد حجت کوه‌کمره‌ای، شیخ محمدعلی شاه‌آبادی.

۳. مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی / ۲۱۰.

روز مقداری در حیاط منزل‌شان پیاده‌روی می‌کردند، نتوانستند این کار را مثل روزهای قبل انجام دهند و به اتاق خود برگشتند.

سپس سراغ رادیو رفتند و یک مرتبه من دیدم که آقا دست‌شان را خیلی محکم بر روی دست و زانوی‌شان زدند و بعداً متوجه شدم که ایشان خبر تبعید امام از عراق به پاریس را از اخبار شنیده و بسیار ناراحت شده‌اند و چندین بار پشت سر هم گفتند که: این‌ها می‌خواهند آقای خمینی را بکشند! این‌ها می‌خواهند هواپیمای ایشان را ساقط کنند! ...

بعد از این بود که آقا که خیلی منقلب شده بودند قصد بیرون رفتن از منزل را کردند که من به ایشان گفتم: حال شما خوب نیست، چه‌طور می‌خواهید بیرون بروید و نهایتاً استخاره ایشان برای بیرون رفتن از منزل بد آمد.

آقا همین‌طور با حالت ناراحتی، به پشتی خود تکیه داده بودند و من مشغول تهیه صبحانه ایشان بودم و تصور می‌کردم که ایشان خواب رفته‌اند. چندین بار ایشان را صدا زدم که بلند شوید، صبحانه آماده است، اما بیدار نشدند. همان ساعتی که ما فکر می‌کردیم آقا خواب‌اند، به راحتی و آسودگی، به خواب ابدی رفته بودند.»[۱]

---

۱. مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی / ۲۲۲.

۵

آیت‌اللّه میرزا هاشم آملی[۱]

با شروع برنامه‌های ضدّ اسلامی رژیم منحوس شاهنشاهی، در قالب تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در مهرماه ۱۳۴۱ش مراجع تقلید و علمای اعلام با درایت و هوشیاری تمام عمق فاجعه را احساس کردند و بی‌درنگ به میدان آمدند و با حرکت شورانگیز و یک‌پارچه و با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های توفنده خویش، نقشه‌های استعمار را نقش بر آب کردند. مرحوم آیت‌اللّه آملی یکی از چهره‌های سرشناس مبارز روحانیت بود که نام‌شان همواره ذیل اعلامیه‌های دسته‌جمعی مراجع تقلید دیده می‌شد.

خانه ایشان محل شور و گردهمایی مبارزان بود و دیدگاه معظّم له روشن‌گر راه مبارزه.

نماز جماعت ایشان در حیاط مدرسه خان (آیت‌اللّه بروجردی)، نقطه گردهمایی روحانیون مبارز بود. در آن سال‌های سیاه ترس و خفقان ـ که حضرت امام تبعید شده بودند و بردن نام ایشان به آسانی میسّر نبود ـ در آن‌جا طلاب نام و یاد امام را گرامی داشته، برای پیروزی و توفیق او شعار می‌دادند و صلوات می‌فرستادند.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در این زمینه می‌گوید: «ایشان در دوران انقلاب از جمله فقهاء و آیاتی بودند که همواره از امام عالی‌قدر به عنوان رهبری انقلاب و مقام امامت یاد می‌کردند و همراه و هم‌گام با امام در دوران مبارزه و انقلاب بودند و اعلامیه‌های باقی‌مانده از آن عالم بزرگوار شاهد بر این مدّعاست.»[۲]

ایشان به بسیجیان و شهداء علاقمند بود.

---

۱. متولد ۱۳۲۲ ق، روستای پردمه (لاریجان، مازندران). از شاگردان آیات عظام: سید محمد تنکابنی، میرزا یداللّه نظرپاک کجوری، شیخ محمدعلی لواسانی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا ابوالحسن شعرانی، شیخ محمدعلی شاه‌آبادی، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، شیخ محمدعلی حائری قمی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی.

۲. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۰/۳/۹، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (آملی، میرزا هاشم)

معظّم له به صورت مستقیم و غیرمستقیم طلاب را به حضور در جبهه‌ها تشویق می‌کردند و حتی یک بار از امام راحل اجازه خواستند که در جبهه شرکت کنند. امام که حمایت این دوست صمیمی را دیدند، شوخی‌ای نمودند و در پایان بیان کردند: «جبهه شما، حوزه علمیه است که باید مجتهد تربیت کنید.»[۱]

آیت‌اللّه آملی: فرزندانم و خانواده‌ام پیرو خط امام و مقلد ایشان هستند.[۲]

آیت‌اللّه آملی از اولین کسانی بود که دولت منتخب امام را تأیید کردند و در تمام مواقف انقلاب، مردم را به پشتیبانی از آرمان‌های حضرت امام فرا خواندند.

ایشان هماره از رهبر کبیر انقلاب به عنوان امام‌المسلمین یاد می‌فرمودند و پی‌روی از دستورات ایشان را واجب می‌دانستند و می‌گفتند: «نظر من در مسائل کشور همان است که امام می‌گویند.»[۳]

پس از رحلت حضرت امام و انتخاب رهبر معظّم انقلاب حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای به زعامت و رهبری، نامه‌ای از جانب ایشان به معظّم له ارسال شد که در بخشی از آن آمده بود: «انتخاب شایسته حضرت‌عالی که فردی دانشمند و اسلام‌شناس و صاحب درایت هستید از جانب مجلس خبرگان، مایه امیدواری و تسکین است.»[٤]

آیت‌اللّه شیخ هاشم تقدیری سبزواری[۵]

آیت‌اللّه تقدیری در عرصه‌های گوناگون سیاسی، قبل و پس از انقلاب، فعال بود. پس از ارائه دیدگاه حکومت اسلامی از سوی امام خمینی در سال ۱۳۴۲ ش، ایشان نیز به تبلیغ و ترویج

---

۱. خبرگزاری مهر، ۲۹ تیر ۱۳۹۵، کد خبر ۳۷۱۶۶۶۹، آیت‌اللّه هاشم آملی؛ گوهری گمشده/ لزوم مهاجرت علماء به شهرستان‌ها.

۲. همان.

۳. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۰/۳/۹، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (آملی، میرزا هاشم)

٤. همان.

۵. متولد ۱۳۰۴ ش، سبزوار (خراسان رضوی). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، علّامه سید محمدحسین طباطبائی، شیخ مرتضی حائری، میرزا هاشم آملی، سید محمد محقق داماد.

اندیشه‌های امام راحل و موضع‌گیری صریح در برابر نظام طاغوت پرداخت و ضمن امضای نامه‌ها و اعلامیه‌های افشاگرانه جامعه مدرسین قم در طول نهضت، برضدّ سیاست‌های نظام طاغوت، به تکلیف شرعی و انقلابی خود عمل کرد و از سوی مأموران ساواک دستگیر و به زندان قزل‌قلعه منتقل گردید.[۱]

وی پس از پیروزی شکوه‌مند انقلاب با پذیرفتن مسؤولیت‌های کلیدی، خدمات بسیاری به نظام اسلامی ارائه داد از جمله:

۱ـ ریاست دادگاه‌های شهرستان میانه، سمنان و خمین.

۲ـ بازرسی قضائی قوه قضائیه.

۳ـ امامت جمعه شهرستان سُنقر کلیائی (استان کرمانشاه) به مدت دو سال.[۲]

آیت‌اللّه سید هاشم رضوی[۳]

آیت‌اللّه رضوی (در اوائل انقلاب): اطرافیان آقای خمینی دو گروه هستند: یک گروه آخرت‌شان به دنیا می‌چربد و یک گروه دنیاشان به آخرت‌شان می‌چربد.

آن گروه که آخرت‌شان مقدم به دنیا است، دور و بر آقای خامنه‌ای جمع هستند، ولی آنان که دنیاشان به آخرت مقدم است از دور و بر امام و بعد هم آیت‌اللّه خامنه‌ای جدا می‌شوند.[٤]

---

۱. دانشوران قم / ۳۳۹.

۲. حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)، ۱۴۰۱/۴/۲۱، شخصیت‌ها / علماء و بزرگان دینی قرن پانزدهم (تقدیری سبزواری، هاشم)

۳. متولد حدود ۱۳۲۰ ق، بنارس (هند). از شاگردان آیات عظام: سید علی‌جواد بنارسی، سید عبدالغفار مازندرانی، میرزا علی آقا قاضی، سید محمدهادی میلانی، محمدجواد انصاری همدانی.

٤. خبرگزاری فارس، ۱/۱۴ /۱۳۹۱ (در سایه‌سار ولایت / رهبر معظّم انقلاب در نگاه علماء و مراجع تقلید)

ی

آیت‌اللّه شیخ یحیی انصاری شیرازی[۱]

حجت‌الاسلام سید هادی خسروشاهی: برخلاف تصور بعضی‌ها، آیت‌اللّه انصاری در همه مراحل، در متن معرکه بودند و با این‌که عده‌ای فکر می‌کردند که فرد زاهد و عارف و سالکی مثل ایشان، نباید در مسائل سیاسی و اجتماعی داخل شوند، ولی ایشان به هر نحوی که مقدور بود، با اهداف نهضت هم‌کاری می‌کردند و علاوه بر سخنرانی در شهرها و امضای اعلامیه‌های فضلاء و مدرسین و طلاب در افشاگری رژیم و مطرح ساختن مسائل سیاسی، در عشق به امام خمینی و علامه طباطبائی، حد و مرزی نمی‌شناخت.

ایشان در شعری پس از تبعید امام می‌گوید:

ای نفس صبا زِ من، رو، سوی مرجع زَمن　　　گو به خمینی این سخن، روح و روان من تویی

و در مورد مرجعیت امام هم شاید از نخستین کسانی بود که به رغم جو حاکم بر حوزه‌ها و اخلال متحجران، آیت‌اللّه انصاری در پاسخ عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم که پس از رحلت آیت‌اللّه حکیم از استادان بزرگوار نظرخواهی نموده بودند (و البته همه آن‌ها هم پاسخ مثبت دادند)، در ذیل ورقه نظرخواهی چنین نوشته بود:

«بسمه تعالی صلاحیت حضرت آیت‌اللّه العظمی آقای خمینی مدّ ظله برای مرجعیت عامه قابل هیچ‌گونه تردیدی نیست. این فقیه عالی‌قدر جامع حد اعلای شرائط مرجعیت تامه و عامه بوده و تقلید و ترویج از معظّم له، موجب اعلای کلمه حق و اعزاز مسلمین است.»[۲]

---

۱. متولد ۱۳۰۶ ش، نودایجان (داراب، فارس). از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، امام خمینی، محمدعلی اراکی، حسین‌علی منتظری، علامه سید محمدحسین طباطبائی، شیخ مرتضی حائری، سید محمدحسن الهی.

۲. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۲۲۰.

حجت‌الاسلام خسروشاهی: آیت‌اللّه شیخ یحیی انصاری در طول سالیان مبارزه با رژیم پهلوی، همواره در خط مقدم حضور داشت و یکی از مروّجان اندیشه مرجعیت امام خمینی در آن روزگار بود.

وی پس از حادثه مدرسه فیضیه، ضمن افشای ماهیت پلید رژیم شاه، بر عزم امام و ملت برای مبارزه تا پیروزی نهایی تأکید کرد.

او به دشمنان هشدار داد که از اعمال سفاکانه خود دست برداشته، به محاصره و زندان امام ادامه ندهند، وگرنه خشم ملت را نمی‌توانند خاموش سازند!

بر این اساس در ۸ مهر ۱۳۴۲ هم‌راه با جمعی از فضلاء و مدرسین حوزه علمیه قم، با ارسال نامه‌ای به هیأت دولت خواستار آزادی امام خمینی و دیگر روحانیون از حصر شدند.[۱]

حجت‌الاسلام خسروشاهی: آیت‌اللّه انصاری شیرازی در خلال نهضت امام خمینی چندین بار دستگیر و زندانی شدند و یک بار هم از طرف کمیسیون امنیت اجتماعی شهر قم به سه سال تبعید محکوم گردیدند که نخست به کوه‌دشت لرستان اعزام و پس از مدتی به نائین منتقل شدند.[۲]

آیت‌اللّه شیخ یوسف نجفی جیلانی[۳]

حجت‌الاسلام حسن جیلانی (فرزند آیت‌اللّه حاج شیخ یوسف جیلانی): مرحوم پدرم دیوانی دارد که در آخر دیوان خود آورده: «روزی یکی از هم‌لباسی‌های ما (یک فرد روحانی) می‌آید و انتقام ما را از خاندان جبّار پهلوی می‌گیرد.» و مکرر به فرزندان خود و خانواده‌اش می‌گفت: «به انتظار آن روز باشید.»

---

۱. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۲۲۶.

۲. خاطرات سید هادی خسروشاهی / ۲۲۱.

۳. متولد ۱۲۴۵ ش، نجف. از شاگردان آیات عظام: آخوند محمدکاظم خراسانی، شیخ محمدحسن مامقانی، شیخ فتح‌اللّه شریعت اصفهانی، ملّا عبداللّه مازندرانی، سید محمدکاظم یزدی.

آری پانزده سال پس از وفات آن بزرگوار، کم‌کم سر و صدای انقلاب به رهبریّت امام خمینی طنین‌انداز شد.[۱]

آیت‌اللّه سید یوسف هاشمی حکم‌آبادی[۲]

معظّم له زبان گویا و بیان گرمی داشت و در تمام مبارزات و انقلابات حاضر و ناظر بود، بلکه می‌توان گفت: در آن خطّه سرآمد همه این‌ها بود.

او از عنفوان جوانی تا دوران پیری در خدمت اسلام و خدمت‌گزار واقعی به دین مبین اسلام و مدافع مذهب اهل‌بیت عصمت و طهارت «عَلَیْهِمُ‌السَّلَامُ» و پشتیبان فقه و فقاهت و مرجعیّت بود، و همه عمر پربرکت خویش را در راه ترویج و نشر شریعت اسلامی و معارف دینی صرف نمود.

قبل از انقلاب و بالخصوص بعد از سال ۱۳۴۲ ش که نهضت اسلامی شروع شد، تا پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در محله حکم‌آباد در مسجد معروف به مسجد حاج محمدعلی شب‌های شنبه از اطراف و اکناف و محلات مختلف تبریز در آن‌جا جمع می‌شدند و به سخنرانی داغ ایشان گوش می‌دادند و صدای «هل من ناصر» مراجع تقلید را به گوش مردم می‌رسانید و از جنایات و کثافات بی‌حدّ حکومت وقت سخن می‌گفت.

و بعد در مسجد معروف به مسجد آیت‌اللّه شهیدی در قلب بازار که محلّ اقامه نماز جماعت و درس تفسیر و سخنرانی‌هایش بود، مبارزات بی‌امان داشتند، به طوری که اهالی محترم شهرستان تبریز از کوچک و بزرگ می‌دانند، بلکه زبان‌زد عام و خاصّ بوده و هست، و الآن شاید در بسیاری از خانه‌های تبریز نوار سخنرانی‌های ایشان موجود باشد.[۳]

---

۱. ستارگان حرم، شماره ۲۴ / ۹۷.

۲. متولد ۱۳۲۷ ق، تبریز (آذربایجان شرقی). از شاگردان آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، شیخ محمد فیض قمی، سید حسین بروجردی، سید محمدکاظم شریعتمداری.

۳. تربت پاکان قم، ج ۴ / ۲۱۸۳.

منابع

اختران فضیلت (زندگی و درگذشت علمای شیعه)، انصاری، ناصرالدین، دلیل ما، قم، ۱۳۸۸، ۱ ج.
اخلاق ایزدی، ایزدی، عباس، اجر، قم، ۱۳۸۴ ش، ۱ ج.
ارمغان اصفهان (در شرح حال علامه آیت‌اللّه بهبهانی)، مهدوی، سید مصلح‌الدین، ناجی جزایری، قم، ۱۳۹۴، ۱ ج.
اسوه پارسیان (شرح حال و... از آیت‌اللّه احمدی میانجی)، حسن‌زاده، صادق، آل علی (ع)، قم، ۱۳۷۹، ۱ ج.
اعلام اصفهان، مهدوی، مصلح‌الدین، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۶، ۵ ج.
الگوی زعامت (زندگی‌نامه آیت‌اللّه بروجردی)، لک علی‌آبادی، محمد، انتشارت هنارس، قم، ۱۳۸۹، ۱ ج.
انسان در عرف عرفان، حسن‌زاده آملی، حسن، سروش، تهران، ۱۳۷۸، ۱ ج.
آفتاب خوبان، صداقت، سید علی‌اکبر، نشر میم، قم، ۱۳۸۱ ش، ۱ ج.
آن مرد آسمانی (خاطره‌هائی از زندگی فیلسوف بزرگ قرن، علامه طباطبائی)، نظری، مرتضی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ۱ ج.
آینه‌داران حقیقت (مصاحبه‌های مجله حوزه با عالمان و دانشوران حوزوی)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲، ۱ ج.
بانک جامع خاطرات مقام معظّم رهبری، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان (نشر دیجیتال)، اصفهان، ۱۳۹۰، ۱ ج.
بحارالأنوار، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، دار إحیاء‌التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ۱۱۱ ج.
بررسی‌های اسلامی، ج ۱، طباطبائی، سید محمدحسین / خسروشاهی، سید هادی، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷، ۱ ج.
برگی از دفتر آفتاب، باقی‌زاده، رضا، موسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، قم، ۱۳۷۹ ش، ۱ ج.
بصیرت (نشریه صبح صادق)
بوستان فضیلت، خلیلیان، حمید، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹، ۱ ج.
بهجت عارفان در حدیث دیگران، باقی‌زاده، رضا، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۹ ش، ۱ ج.
پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
پایگاه خبری ـ تحلیلی نامه‌نیوز.
پایگاه خبری جهان‌نیوز.
پرتویی از خورشید، رودسری، حسین، عروج، تهران، ۱۳۹۴ ش، ۱ ج.
پرسش‌های شما و پاسخ‌های آیت‌اللّٰه بهجت ج ۱، اسلام‌جو، حامد، آخرین وصی، قم، چاپ ۲۵، ۱ ج.
پندنامه سعادت، سعادت‌پرور، علی، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت‌اللّه سعادت‌پرور، قم، ۱۳۸۵ ش، ۱ ج.
تخت فولاد اصفهان، عقیلی، احمد، کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۸۵، ۱ ج.
تربت پاکان قم، جواهرکلام، عبدالحسین، انصاریان، قم، ۱۴۲۴ ق، ۴ ج.
تفسیر نور، قرائتی، محسن، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸، ۱۰ ج.

تماشای فرزانگی و فروزندگی، مصباح یزدی، محمدتقی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۹، ۱ ج.
جهاد با نفس، مظاهری، حسین، فدک فاطمی، قم، ۱۳۸۳ ش، ۴ ج.
حاج آقا مجتبی، شورای سردبیری، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح‌الهدی، تهران ۱۳۹۲ ش، ۱ ج.
حدیث خوبان (حکایت‌های اخلاقی و کرامات مشاهیر تخت فولاد اصفهان)، خلیلیان، حمید، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹، ۱ ج.
حدیث روزگار ۲۰ (خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره شهدای حرب و محراب: صدوقی، قاضی طباطبائی، مدنی، غفاری، سعیدی)، خسروشاهی، سید هادی، کلبه شروق، قم، ۱۳۹۶، ۱ ج.
حدیث روزگار ۲۶ (خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت‌الله سید علی خامنه‌ای)، خسروشاهی، سید هادی، کلبه شروق، قم، ۱۳۹۲، ۱ ج.
حوزه (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)
حیات نیکان (شماره ۱؛ آیت‌الله حسن تهرانی)، محبوبی، مجید، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۸ ش، ۱ ج.
حیات نیکان (شماره ۲؛ آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس)، محدثی، مهدی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۸ ش، ۱ ج.
حیات نیکان (شماره ۴؛ آیت‌الله سید مهدی روحانی)، محدثی، مهدی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۸، ۱ ج.
حیات نیکان شماره ۸؛ آیت‌الله علی‌پناه اشتهاردی، عزیز خان، فاطمه، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۸ ش، ۱ ج.
حیات نیکان (شماره ۲۵؛ آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی)، محبوبی، مجید، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۹ ش، ۱ ج.
خاطرات آیت‌الله پسندیده (گفته‌ها و نوشته‌ها)، پسندیده، مرتضی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲ ش، ۱ ج.
خاطرات آیت‌الله علی احمدی میانجی، احمدی میانجی، علی، دفتر معظّم له، قم، بی‌تا، ۱ ج.
خاطرات سال‌های نجف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، تهران، ۱۳۹۲ ش، ۲ ج.
خاطرات سید هادی خسروشاهی، قربانی، امیر، نشر دیجیتال (اسلام نوین)، ۱۳۹۴ ش، ۱ ج.
خاطرات، قرائتی، محسن، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۰، ۱ ج.
خاطره‌های آموزنده، محمدی ری‌شهری، محمد، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱، ۱ ج.
خبرگزاری ایرنا.
خبرگزاری بسیج.
خبرگزاری تابناک.
خبرگزاری تسنیم.

خبرگزاری فارس.
خبرگزاری مهر.
دانشوران قم، گروهی از نویسندگان، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۴ ش، ۱ ج.
در جستجوی استاد، حسن‌زاده، صادق، انتشارت آل علی ع، قم، ۱۳۸۰ ش، ۱ ج.
در کوی بی‌نشان‌ها، کرمی‌نژاد، مصطفی، نهاوندی، قم، ۱۳۷۹ ش، ۱ ج.
در محضر آیت‌اللّه العظمی بهجت، رخشاد، محمدحسین، موسسه فرهنگی سماء، قم، ۱۳۸۹ ش، ۳ ج.
دریای عرفان، هاشمیان، هادی، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۹ ش، ۱ ج.
دیدار با ابرار (حاج آقا رضا بهاءالدینی آیت بصیرت)، شفیعی، سید حسن، قدس، ۱۳۷۵ ش، ۱ ج.
رجانیوز.
رمز موفقیت (خاطراتی از زندگی آیت‌اللّه مکارم شیرازی)، مکارم، مسعود، انتشارات امام علی بن ابی طالب ع، قم، ۱۳۸۷، ۱ ج.
روح و ریحان، صداقت، سید علی‌اکبر، بکاء، قم، ۱۳۸۵، ۱ ج.
روزنامه وطن امروز.
روزنه‌هایی از عالم غیب، خرازی، سید محسن، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷ ش، ۱ ج.
روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)، ریاحی، محمدحسین، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹، ۱ ج.
رهنمای سلوک، حق‌شناس، عبدالکریم، قم، ۱۳۸۸ ش، ۱ ج.
ریاضت در عرف عرفان، رمضانی، حسن، آیت اشراق، قم، ۱۳۸۸، ۱ ج.
ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ ج ۱، موحّد أبطحی، سید حجت، دفتر تبلیغات المهدی اصفهان، اصفهان، ۱۴۱۸ ق.
ز مهر افروخته، تهرانی، علی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۹ ش، ۱ ج.
سایت اختصاصی دکتر حجت‌الاسلام قاسم کاکایی، شرح دعای رجبیه.
سایت مقام معظّم رهبری.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۱، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۷، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۲، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۷، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۳، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۷، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۴، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۸، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۷، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۱۰، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۱۱، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۱، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۱۲، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۵، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۱۶، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱ ج.

ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۱۷، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۷، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۲۴، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۲۸، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۹۱، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۲۹، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۹۳، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۳۰، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۹۶، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۳۱، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۳۲، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۷، ۱ ج.
ستارگان حرم (اختران حریم معصومه س) ش ۳۳، گروهی از نویسندگان ماه‌نامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱ ج.
سفینةالصادقین، یعقوبی قائنی، سید حسین، انتشارات فقه، قم، ۱۳۹۳ ش، ۱ ج.
سلوک معنوی، اسدی، اکبر، انتشارات پارسیان، قم، ۱۳۸۰ ش، ۱ ج.
سوخته، هیأت تحریریه مؤسسه شمس‌الشموس، انتشارات مؤسسه شمس‌الشموس، تهران، ۱۳۹۲ ش، ۱ ج.
سیره اخلاقی ـ تربیتی امام خمینی، الهامی‌نیا، علی‌اصغر، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۶، ۱ ج.
سیره آفتاب (توصیه‌های اخلاقی ـ عرفانی امام خمینی)، خمینی، روح‌اللّه، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۹ ش، ۱ ج.
سیری در آفاق، حیدری کاشانی، حسین، اعتماد، قم، ۱۳۷۹ ش، ۱ ج.
سیری در سیره علمی و عملی علّامه طباطبائی از نگاه فرزانگان، شمس، مرادعلی، اسوه، قم، ۱۳۸۷ ش، ۱ ج.
سیمای فرزانگان، مختاری، رضا، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش، ۱ ج.
شرح مجموعه گل (مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین تخت فولاد اصفهان)، قاسمی، رحیم، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹، ۱ ج.
شهیدان محراب (ویژه‌نامه شهدای محراب: مدنی، دستغیب، صدوقی، اشرفی اصفهانی)، اسحاقی، سید حسین، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۸ ش، ۱ ج.
شیدای روح‌اللّه (سیری در زندگانی آیت‌اللّه حاج آقا مجتبی حاج آخوند)، مهری، محمدجواد، نشر سرانه، کرمانشاه، ۱۳۹۱، ۱ ج.
صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۹ ش، ۲۲ ج.
طبیب دل‌ها، حسن‌زاده، صادق، اندیشه هادی، قم، ۱۳۹۴ ش، ۱ ج.
فریادگر توحید، موسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل‌بیت ع، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی انصاری، ۱۳۷۸ ش، ۱ ج.
فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۲، ۱ ج.
کرامات مرعشیه، رستمی چافی، علی، موسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، قم، ۱۳۸۰ ش، ۱ ج.
گذری کوتاه بر زندگی‌نامه آیت‌اللّه العظمی بهبهانی، پورمطلوب، عبدالرضا، انتشارات صبح امید دانش، قم، ۱۴۰۱ ش، ۱ ج.
گلشن ابرار، جمعی از پژوهش‌گران، نشر معروف، قم، ۱۳۸۲ ش، ۸ ج.
گنجینه دانشمندان، شریف رازی، محمد، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش، ۹ ج.

مجتهدی پهلوان (خاطرات آیت‌اللّه دکتر سید مرتضی مستجاب‌الدعواتی)، مستجابی، سید مرتضی، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۹۶، ۱ ج.

مجله پاسدار اسلام، ۱۳۹۱/۱۲/۱، شماره ۳۷۵.

مجله حضور، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۷.

مجله حضور، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۳۴.

مجله حوزه، خرداد و تیر ۱۳۷۳، شماره ۶۲.

مجله فرهنگ کوثر، بهمن ۱۳۷۸، شماره ۳۵.

مردان علم در میدان عمل، ج ۱، حسینی، نعمت‌اللّه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۱.

مردان علم در میدان عمل، ج ۸ ـ ۲، حسینی، نعمت‌اللّه، بی‌نا، بی‌تا.

مروری بر آثار و تالیفات استاد فرزانه حضرت آیت‌اللّه علامه حسن حسن‌زاده آملی، رمضانی، حسن، نهاد نمایندگی مقام معظّم رهبری در دانشگاه‌های تهران و علوم پزشکی، ۱۳۷۴ ش، ۱ ج.

مشاهیر مدفون در حرم رضوی، گروه تراجم و انساب، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۶ ش، ۳ ج.

مشاهیر مزار علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی، کرباسی، علی، کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۸۴، ۱ ج.

پایگاه خبري ـ تحلیلي مشرق‌نیوز.

مصباح‌الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل محبّت و ولاء، طیّب، مهدی، سفینه، ۱۳۹۲ ش، ۱ ج.

مطلع انوار، تهرانی، سید محمدحسین، مکتب وحی، تهران، ۱۳۸۹ ق، ۱۳ ج.

نامه کنگره بزرگداشت فقیه متألّه آیت‌اللّه سید علی آقا قاضی، کنگره بزرگداشت فقیه متألّه آیت‌اللّه سید علی آقا قاضی، تبریز، ۱۳۹۱ ش، ۲ ج.

نور مجرد ج ۲ و ۱، تهرانی، سید محمدصادق، علّامه طباطبائی، مشهد مقدس، ۱۴۳۳ ق، ۲ ج.

نور مجرد ج ۳، تهرانی، سید محمدصادق، علّامه طباطبائی، مشهد مقدس، ۱۴۳۸ ق، ۱ ج.

وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، تهرانی، سید محمدحسین، مشهد مقدس، ۱ ج.

ولایت فقیه در حکومت اسلام، تهرانی، سید محمدحسین، علامه طباطبائی، مشهد، ۱۴۲۱ ق، ۴ ج.

یادنامه آیت‌اللّه العظمی اراکی، استادی، رضا، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶، ۱ ج.

یادنامه حضرت آیت‌اللّه العظمی حاج سید أبوالقاسم خویی، گروهی از نویسندگان، موسسه خیریه آیت‌اللّه عظمای خوئی، قم، ۱۳۷۲ ش، ۱ ج.